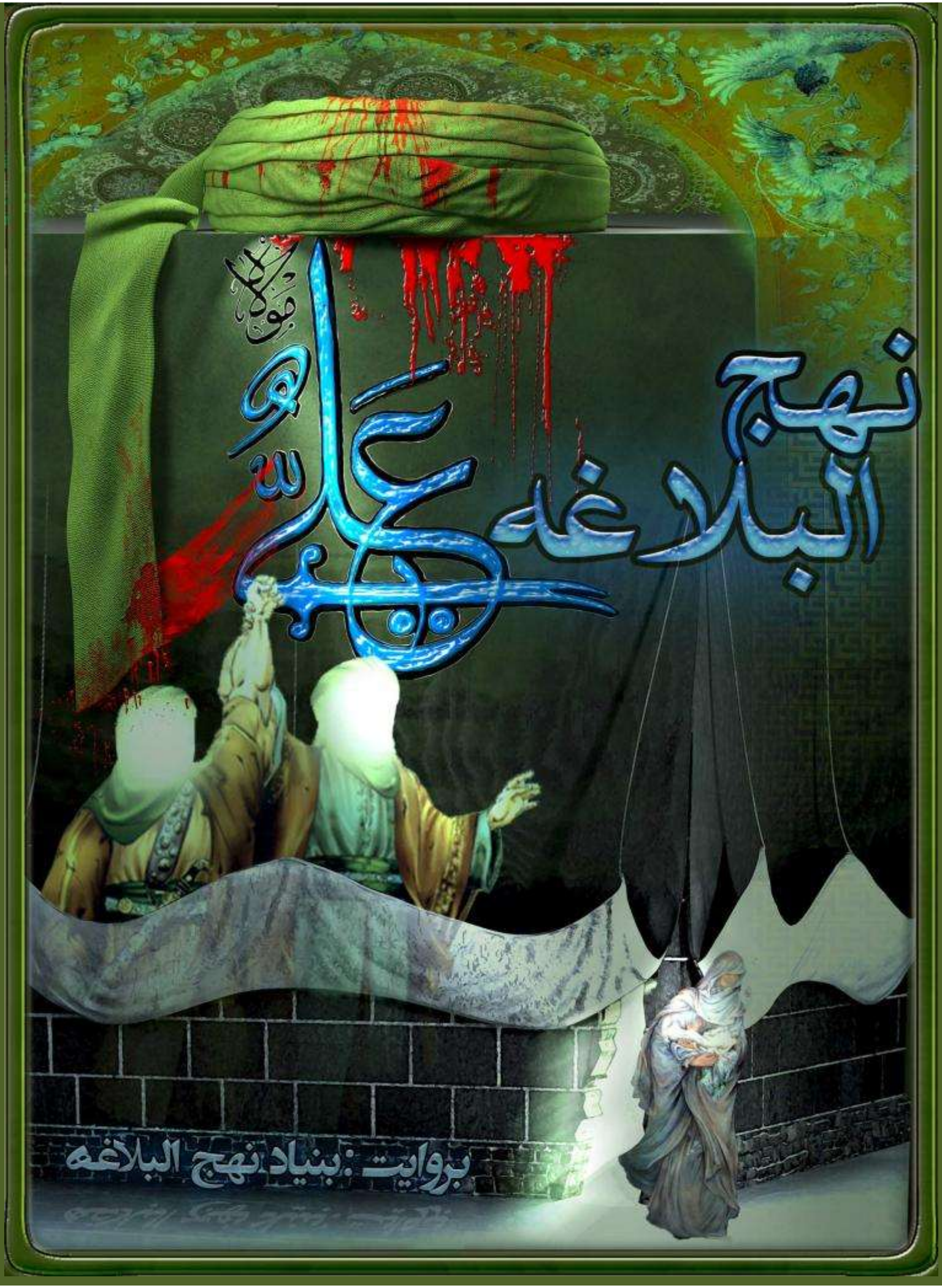

www.ParsBook.org

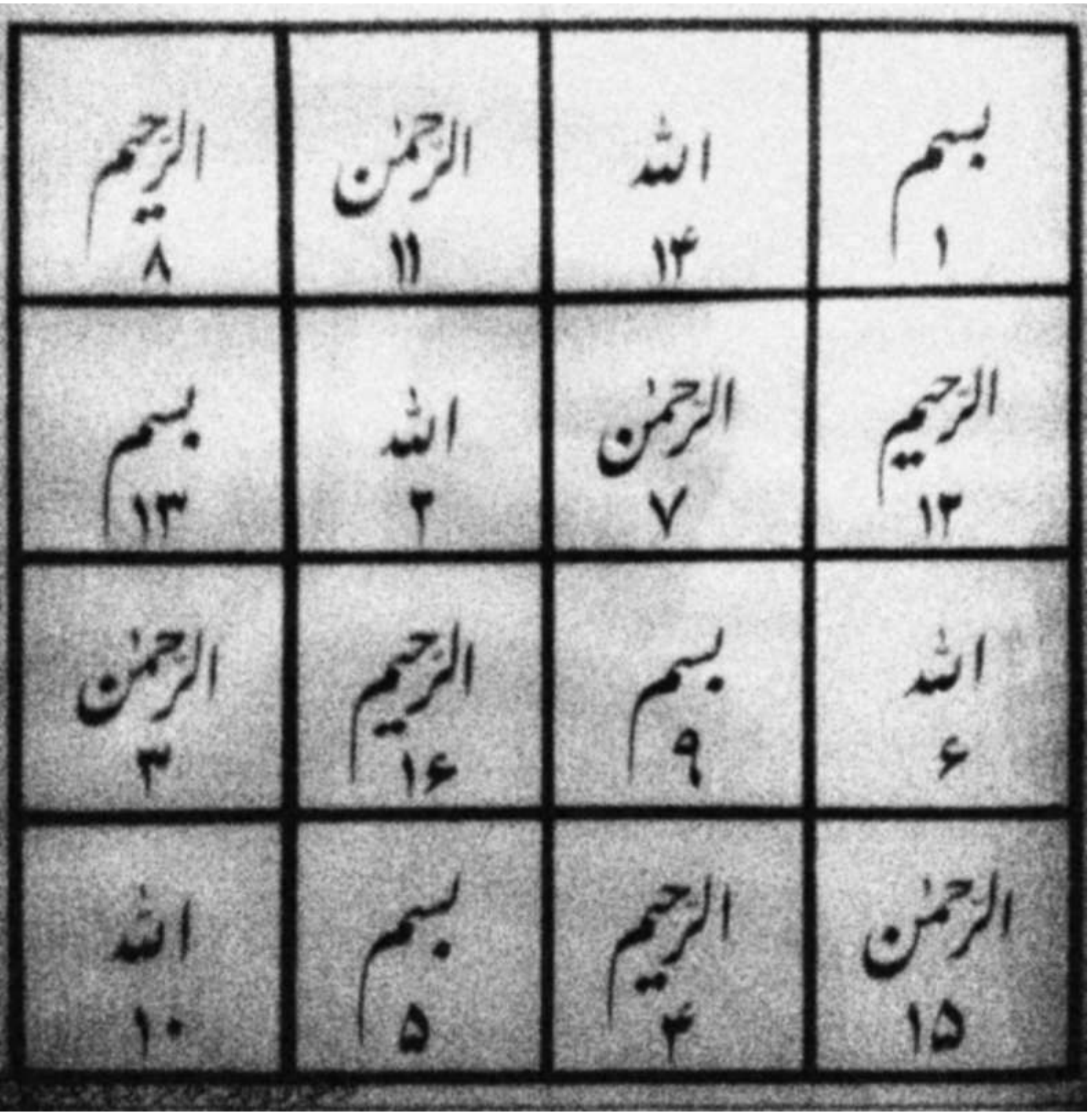

نهج البلاغه

علامه شریف رضی

www.ParsBook.org

فهرست

مقدّمه علاّمه شریف رضی ۱۰
خطبه ۱/ آغاز آفرینش ٤
خطبه ۲/ تربیت و هدایت در پرتو سپاس از خداوند ۱۰
خطبه ۳/ محاکمه تاریخ ۱۱
خطبه ۴/ درباره طلحه و زبیر ۱٤
خطبه ۵/ آگاهی از فتنه‌ها ۱٤
خطبه ۶/ مظلومیّت امام ۱۵
خطبه ۷/تبیین مخالفت مخالفان ۱۵
خطبه ۸/ پیمان شکنان ۱۵
خطبه ۹/ در برابر تهدیدهای اصحاب جمل ۱۶
خطبه ۱۰/ نیز در باره سران جنگ جمل ۱۶
خطبه ۱۱/ آیین جهاد ۱۶
خطبه ۱۲/ نیّت جهاد ۱۶
خطبه ۱۳/ سرزنش مخالفان ۱۶
خطبه۱۴/ رابطه عوامل جغرافیایی و فرهنگی ۱۷
خطبه ۱۵/ بیت المال ۱۷
خطبه ۱۶/ عبرت از حوادث ۱۷
خطبه ۱۷/ حسّاسیت قضاوت ۱۸
خطبه ۱۸/ نظام قضایی ۱۹
خطبه ۱۹/ برخورد با مخالفان ۱۹
خطبه ۲۰/ سخنی در بیداری غفلت زدگان ۲۰
خطبه ۲۱/ سبکبار شوید ۲۰
خطبه ۲۲/ فتنه پیمان شکنان ۲۱
خطبه ۲۳/ چشم تنگ و حسود مباشید ۲۱
خطبه ۲۴/ از خدا پروا کنید ۲۲
خطبه ۲۵/ نفرین بر خیانت پیشگان ۲۲
خطبه ۲۶/ در شبانگاه ظهور اسلام ۲۳
خطبه ۲۷/ به بهشت جهاد در آیید ۲٤
خطبه ۲۸/ بهوش باشید که اجل بی‌خبر آید ۲۵
خطبه ۲۹/ به دفاع از کیانتان پردازید ۲۶
خطبه ۳۰/ نتیجه برتری جویی ۲۷
خطبه ۳۱/ شناخت دشمن ۲۷
خطبه ۳۲/ گلایه امام از پیمان شکنان و سست عنصران ۲۷
خطبه ۳۳/ حکومت برای عدالت ۲۸
خطبه ۳۴/ سرزنش یاران ۲۹
خطبه ۳۵/ خسارت مخالفت با امام ۲۹
خطبه ۳۶/ دینداران دین نشناس ۳۰
خطبه ۳۷/ باز پس گیری حقوق ستمدیدگان از ستمگران ۳۰
خطبه ۳۸/ تفسیر و توضیح شبهه ۳۱
خطبه ۳۹/ دین مایه وحدت و سعادت ۳۱
خطبه ۴۰/ حق و باطل ۳۱
خطبه ۴۱/ ایمان، سپر حیله‌گری و فریب کاری ۳۲
خطبه ۴۲/ دو خطر بزرگ اخلاقی ۳۲
خطبه ۴۳/ تلاش برای صلح، آمادگی برای جنگ ۳۲
خطبه ۴۴/ بذل و بخشش بیت المال ۳۲
خطبه ۴۵/ بهوش باشید از دامچاله دنیا ۳۳
خطبه ۴۶/ دعای سفر ۳۳
خطبه ۴۷/ خبر از آینده ۳۳
خطبه ۴۸/ دعوت به جهاد ۳۳
خطبه ۴۹/ معرفت الهی در ذات و صفات ۳٤
خطبه ۵۰/ ایجاد شبهه، توطئه دشمن برای حمله ۳٤
خطبه ۵۱/ شهادت آری ذلّت هرگز ۳٤
خطبه ۵۲/ در باره ثواب و کیفر ۳۵
خطبه ۵۳/ ضرورت جهاد ۳۵
خطبه ۵۴/ آیین جهاد ۳۵
خطبه ۵۵/ صداقت در جهاد ۳۶
خطبه ۵۶/ خطاب به یارانش ۳۶
خطبه ۵۷/ تاوان مخالفت با امام ۳۶
خطبه ۵۸/ در باره گروهك خوارج ۳۷
خطبه ۵۹/ خط و سرنوشت خوارج ۳۷
خطبه ۶۰/ برخورد امام با مخالفان ۳۷
خطبه ۶۱/ حفاظت از دشمن ۳۷
خطبه ۶۲/ دنیا در دیدگاه خردمندان ۳۸
خطبه ۶۳/ دنیا خانه اصلیتان نیست ۳۸
خطبه ۶۴/ گوشه‌ای از عظمت بیکرانه الهی ۳۹
خطبه ۶۵/ فنّ آوری نظامی ۳۹
خطبه ۶۶/ توطئه پس از پیامبر (ص) ٤۰
خطبه ۶۷/ سقوط مصر و شهادت محمّد بن ابی بکر ٤۰
خطبه ۶۸/ چرا حق را نشناسید ٤۰
خطبه ۶۹/ نفرین بر حق ناشناسان ٤۱
خطبه ۷۰/یاران حق نشناس ٤۱
خطبه ۷۱/شناخت، انگیزه درود ٤۱
خطبه ۷۲/ اخبار غیبی آن حضرت ٤۲
خطبه ۷۳/ سکوت برای حفظ وحدت ٤۲
خطبه ۷۴/ پرهیز از اتّهام ٤۲
خطبه ۷۵/ آینه رشد و کمال ٤۳
خطبه ۷۶/ حق، گرفتنی است ٤۳
خطبه ۷۷/ در طلب عفو و بخشایش ٤۳
خطبه ۷۸/ درباره علم نجوم ٤٤
خطبه ۷۹/ درباره زنان ٤٤
خطبه ۸۰/ تفسیر پارسایی و پرهیزکاری ٤٤
خطبه ۸۱/ کالبد شکافی دنیا ٤٤
خطبه ۸۲/ سرگذشت انسان ٤۵
خطبه ۸۳/ بدترین سخن، دروغ است ۵۰
خطبه ۸۴/ معرفت ذات و صفات الهی ۵۱
خطبه ۸۵/ تصویر راه خیر و شر ۵۱
خطبه ۸۶/ نشانه‌های بندگان وارسته ۵۲
خطبه ۸۷/امامت و هدایت ۵٤
خطبه ۸۸/ غروب جاهلیّت و سپیده‌دم اسلام ۵٤
خطبه ۸۹/ به دامن خداوند پناه برید و بر او توکّل کنید ۵۵
خطبه ۹۰/ شناخت الهی ۵۵
خطبه ۹۱/ علم امام ما فوق همه دانشهاست ٦٤
خطبه ۹۲/ فتنه بنی امیّه ٦٤
خطبه ۹۳/ نقش پیامبران ٦٦
خطبه ۹۴/ بعثت پیامبر اسلام (ص) و نجات بشریّت ٦٦
خطبه ۹۵/ برادری و محبّت در پرتو اسلام ٦٦

www.ParsBook.org

خطبه ۹۶/ در خطّ اهل بیت حرکت کنید ۶۷
خطبه ۹۷/ سوء مدیریّت بنی امیّه ۶۸
خطبه ۹۸/ عبرت از گذشتگان ۶۸
خطبه ۹۹/ خبر از آینده و ظهور امام زمان (عج) ۶۹
خطبه ۱۰۰/ دورنمای آینده ۶۹
خطبه ۱۰۱/ فتنه‌ها در راه است ۷۰
خطبه ۱۰۲/ بیندیشید ۷۰
خطبه ۱۰۳/ علی (ع)، کاروان سالار سپاه اسلام ۷۱
خطبه ۱۰۴/ سپیده‌دمان اسلام و ظهور پیامبر ، ۷۲
خطبه ۱۰۵/ اسلام، چکاد هدایت و روشنگری ۷۳
خطبه ۱۰۶/ شناخت سپاه ۷۴
خطبه ۱۰۷/ در وصف پیامبر اکرم (ص) ۷۴
خطبه ۱۰۸/ شناخت خداوند ۷۶
خطبه ۱۰۹/ به قرآن بیندیشید و از سنّت پیامبر بهره‌ور شوید ۷۹
خطبه ۱۱۰/ دنیا را بشناسید ۸۰
خطبه ۱۱۱/ مبدأ و معاد ۸۱
خطبه ۱۱۲/ پارسایان و دنیا ۸۲
خطبه ۱۱۳/ رابطه تقوی و دنیا ۸۳
خطبه ۱۱۴/ راز و نیاز با خدا ۸۴
خطبه ۱۱۵/ درباره پیامبر اکرم (ص) ۸۶
خطبه ۱۱۶/ انفاق در راه خدا ۸۶
خطبه ۱۱۷/ یاری مردم، تحقّق بخش حکومت عدل امام ۸۷
خطبه ۱۱۸/ رشد فکری و جهاد ۸۷
خطبه ۱۱۹/ دانش امام ۸۷
خطبه ۱۲۰/ ویژگیهای فرمانبران مقام امامت ۸۸
خطبه ۱۲۱/ جهاد با کژ اندیشان ۸۹
خطبه ۱۲۲/ زیباترین مرگ ۸۹
خطبه ۱۲۳/ فرار از جبهه ۹۰
خطبه ۱۲۴/ آیین جنگاوری ۹۰
خطبه ۱۲۵/ فتنه خوارج ۹۱
خطبه ۱۲۶/ کیفر اسراف ۹۲
خطبه ۱۲۷/ دوستدار تندرو و دشمن کینه‌توز ۹۲
خطبه ۱۲۸/ پیشگوییهای امام ۹۳
خطبه ۱۲۹/ مردم شناسی امام ۹۴
خطبه ۱۳۰/ تقوی، راه نجات ۹۴
خطبه ۱۳۱/ هدف حکومت اسلامی ۹۵
خطبه ۱۳۲/ کارهاتان برای خدا باشد ۹۵
خطبه ۱۳۳/ اسلام، خاتم ادیان الهی ۹۶
خطبه ۱۳۴/ همکاری با دولت ۹۷
خطبه ۱۳۵/ روش برخورد با مخالفان ۹۷
خطبه ۱۳۶/ اعلام مواضع امام ۹۷
خطبه ۱۳۷/ خونخواهی سیاسی ۹۷
خطبه ۱۳۸/ آینده بشریّت ۹۸
خطبه ۱۳۹/ فرمان امام را پذیرا باشید ۹۹
خطبه ۱۴۰/ خودسازی ۹۹
خطبه ۱۴۱/ بدگویی از دیگران را نشنوید ۱۰۰
خطبه ۱۴۲/ فرهنگ انفاق ۱۰۰
خطبه ۱۴۳/ آزمایش به کمبود نعمتها ۱۰۰
خطبه ۱۴۴/ جایگاه اهل بیت پیامبر ۱۰۱
خطبه ۱۴۵/ بی‌اعتباری دنیا ۱۰۲
خطبه ۱۴۶/ مفهوم پیروزی ۱۰۲
خطبه ۱۴۷/ نظام اجتماعی برتر در پرتو دین ۱۰۳
خطبه ۱۴۸/ شورش پیمان شکنان ۱۰۴
خطبه ۱۴۹/ وصیّتهای امام ۱۰۴
خطبه ۱۵۰/ فتنه غصب خلافت ۱۰۵
خطبه ۱۵۱/ شناخت ریشه‌های فتنه ۱۰۶
خطبه ۱۵۲/ نشانه‌های خداشناسی ۱۰۷
خطبه ۱۵۳/ به فرمان اهل بیت حرکت کنید ۱۰۹
خطبه ۱۵۴/ درسهای خداشناسی ۱۱۰
خطبه ۱۵۵/ بزرگواری امام با دشمنان ۱۱۱
خطبه ۱۵۶/ تکرار تاریخ ۱۱۲
خطبه ۱۵۷/ امام، مفسّر قرآن ۱۱۴
خطبه ۱۵۸/ سپاس از مردم ۱۱۴
خطبه ۱۵۹/ ستایش پس از شناخت ۱۱۴
خطبه ۱۶۰/ نقش دین در زندگی ۱۱۷
خطبه ۱۶۱/ ریاست طلبی، مانع حق گویی ۱۱۸
خطبه ۱۶۲/ شناخت ذات و صفات الهی ۱۱۸
خطبه ۱۶۳/ شورش مردم علیه عثمان ۱۲۰
خطبه ۱۶۴/ رازهای آفرینش ۱۲۰
خطبه ۱۶۵/ دین شناس باشید ۱۲۳
خطبه ۱۶۶/ سبکبار شوید ۱۲۴
خطبه ۱۶۷/ نقش مردم در قتل عثمان ۱۲۵
خطبه ۱۶۸/ پاسدار حکومت اسلامی باشید ۱۲۵
خطبه ۱۶۹/ ضرورت آگاه سازی ۱۲۶
خطبه ۱۷۰/ دعا به هنگام جهاد ۱۲۶
خطبه ۱۷۱/ حق طلبی امام ۱۲۷
خطبه ۱۷۲/ سزاوارترین مردم به حکومت ۱۲۷
خطبه ۱۷۳/ تحلیل قتل عثمان ۱۲۸
خطبه ۱۷۴/ دانش امام از دانش پیامبر ۱۲۹
خطبه ۱۷۵/ قرآن، سخنگوی صادق ۱۲۹
خطبه ۱۷۶/ تا زنده‌ایم رزمنده‌ایم ۱۳۳
خطبه ۱۷۷/ گناه، عامل سلب نعمت ۱۳۳
خطبه ۱۷۸/ نیایش در گرو شناخت ۱۳۴
خطبه ۱۷۹/ دین، عامل وحدت و هماهنگی ۱۳۴
خطبه ۱۸۰/ ننگ جدا شدن از سپاه امام ۱۳۵
خطبه ۱۸۱/ توصیف پروردگار ۱۳۵
خطبه ۱۸۲/ خدا از شما یاری خواسته است تا بیازمایدتان ۱۳۸
خطبه ۱۸۳/ درباره خوارج ۱۴۰
خطبه ۱۸۴/ در وصف پارسایان ۱۴۱
خطبه ۱۸۵/ حزب شیطان ۱۴۶
خطبه ۱۸۶/ معرفت ذات و صفات الهی ۱۴۷
خطبه ۱۸۷/ امروز به فکر فردا باشید ۱۴۸
خطبه ۱۸۸/ ارتباط تنگاتنگ علی (ع) با پیامبر ۱۴۹
خطبه ۱۸۹/ سفارش به تقوی ۱۴۹
خطبه ۱۹۰/ نماز، زکات، امانت داری ۱۵۲
خطبه ۱۹۱/ در نکوهش فریب و خیانت ۱۵۳
خطبه ۱۹۲/ خطر خشنودی از زشتی‌ها و ناخشنودی از خوبیها ۱۵۴
خطبه ۱۹۳/ در رثای حضرت فاطمه (س) ۱۵۴
خطبه ۱۹۴/ آنچه انفاق کنید برایتان ماندگار است ۱۵۴
خطبه ۱۹۵/ با تقوی و کسب حلال به فکر خود باشید ۱۵۵

www.ParsBook.org

خطبه ۱۹۶/ علل پیمان شکنی طلحه وزبیر ۱۵۵
خطبه ۱۹۷/ روش امام در برخورد با مخالفان ۱۵۶
خطبه ۱۹۸/ ضرورت حفظ نسل پیامبر ۱۵۶
خطبه ۱۹۹/ درباره حکمیّت ۱۵۶
خطبه ۲۰۰/ زندگی متعادل ۱۵۶
خطبه ۲۰۱/ اقسام حدیث و شناخت راوی ۱۵۷
خطبه ۲۰۲/ شگفتیهای آفرینش ۱۵۸
خطبه ۲۰۳/ سخن حق را بشنوید ۱۵۹
خطبه ۲۰۴/ شناخت آفریدگار ۱۵۹
خطبه ۲۰۵/ درباره پیامبر اکرم و امامان معصوم ۱۶۰
خطبه ۲۰۶/ دعا، زیبایی ونشاط زندگی ۱۶۰
خطبه ۲۰۷/ حقوق متقابل ۱۶۱
خطبه ۲۰۸/ تدبیر در بحران ۱۶۳
خطبه ۲۰۹/ برخورد با مخالفان ۱۶۴
خطبه ۲۱۰/ در وصف عارفان راستین ۱۶۴
خطبه ۲۱۱/ رفاه زدگی، مانع بزرگ خودسازی ۱۶۴
خطبه ۲۱۲/ عبرت از گذشتگان ۱۶۵
خطبه ۲۱۳/ تهذیب و خودسازی ۱۶۷
خطبه ۲۱۴/ از عفو الهی سوءِ استفاده مکن ۱۶۹
خطبه ۲۱۵/ از رشوه بپرهیز ۱۷۰
خطبه ۲۱۶/ دعایی از آن حضرت ۱۷۱
خطبه ۲۱۷/ شناخت دنیا ۱۷۱
خطبه ۲۱۸/ عرفان و تهذیب ۱۷۱
خطبه ۲۱۹/ درباره خلیفه دوم ۱۷۲
خطبه ۲۲۰/ چگونگی بیعت مردم با امام ۱۷۲
خطبه ۲۲۱/ از فرصت دنیا بهره برید ۱۷۲
خطبه ۲۲۲/ در وصف حکومت پیامبر ۱۷۳
خطبه ۲۲۳/ روش تقسیم بیت المال ۱۷۳
خطبه ۲۲۴/ جامعه ساز باشید و همرنگ جماعت فاسد نشوید ۱۷۴
خطبه ۲۲۵/ رابطه خَلق و خُلق ۱۷۴
خطبه ۲۲۶/ در رثای پیامبر ۱۷۴
خطبه ۲۲۷/ در معرفت الهی ۱۷۵
خطبه ۲۲۸/ رازهای خداشناسی ۱۷۷
خطبه ۲۲۹/ خبر از آینده ۱۸۰
خطبه ۲۳۰/ از گذر سریعِ زمان پند گیرید ۱۸۰
خطبه ۲۳۱/ درباره ایمان -هجرت ۱۸۱
خطبه ۲۳۲/ زمان را بشناسید ۱۸۱
خطبه ۲۳۳/ درباره تقوی ۱۸۳
خطبه ۲۳۴/ روایتی از هماوردی انسان با ابلیس ۱۸۴
خطبه ۲۳۵/ درباره عثمان ۱۹۶
خطبه ۲۳۶/ درباره هجرت پیامبر ۱۹۶
خطبه ۲۳۷/ از فرصت عمر بهره برید ۱۹۶
خطبه ۲۳۸/ مرزهای اسلام را نگه دارید ۱۹۶
خطبه ۲۳۹/ پاسداران حق و دشمنان باطل ۱۹۷
نامه ۱/ ضرورت آگاهی مردم از توطئه دشمنان ۱۹۷
نامه ۲/ سپاس از مردم رزمنده و فرمانبردار ۱۹۸
نامه ۳/ نظارت بر اموال کارگزاران ۱۹۸
نامه ۴/ رزمندگان موفّق و عاشقان شهادت ۱۹۹
نامه ۵/ کارگزاری حرفه نیست، امانت است ۱۹۹
نامه ۶/ حجّیّت شورا ۲۰۰
نامه ۷/ انتخابات آری، توطئه هرگز ۲۰۰
نامه ۸/ ضرورت بیعت در حکومت ۲۰۰
نامه ۹/ سابقه مبارزه و جهاد اهل بیت ۲۰۱
نامه ۱۰/ سوء پیشینه معاویه ۲۰۱
نامه ۱۱/ دستورهای رزمی ۲۰۲
نامه ۱۲/ جنگ تنها با جنگ‌افروز ۲۰۳
نامه ۱۳/ ویژگیهای فرمانده ۲۰۳
نامه ۱۴/ جنگ را آغازگر مباشید ۲۰۳
نامه ۱۵/ نیایش در میدان جنگ ۲۰۴
نامه ۱۶/ مخالفت با امام، نشانه کفر ونفاق ۲۰۴
نامه ۱۷/ مقایسه دودمان اهل بیت با بنی امیّه ۲۰۴
نامه ۱۸/ سازگاری و نرمخویی کارگزاران ۲۰۵
نامه ۱۹/ مهربانی و عدالت نسبت به همه اعمّ از مسلمان و کافر ۲۰۵
نامه ۲۰/ سختگیری در امر بیت المال ۲۰۶
نامه ۲۱/ امروز به فکر فردا باش ۲۰۶
نامه ۲۲/ به نعمتهای دنیوی غرّه مشو ۲۰۶
نامه ۲۳/ من در انتظار شهادت بودم ۲۰۶
نامه ۲۴/ احترام ویژه به فرزندان پیامبر ۲۰۷
نامه ۲۵/ احترام به شخصیّت مردم در گرفتن مالیات ۲۰۸
نامه ۲۶/ بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است ۲۰۹
نامه ۲۷/ هرگز به خاطر خشنودی مردم خدای را به خشم میاور ۲۱۰
نامه ۲۸/ مظلوم بودن نقص و گناه نیست ۲۱۱
نامه ۲۹/ با توطئه‌گران آماده پیکارم ۲۱۳
نامه ۳۰/ هوای نفس، سبب مخالفت با امام برحق ۲۱۴
نامه ۳۱/ اصول ومبانی تربیت ۲۱۴
نامه ۳۲/ حکومت معاویه، بازگشت به جاهلیّت ۲۲۸
نامه ۳۳/ با قدرت از توطئه جلوگیری نما ۲۲۸
نامه ۳۴/ توجیه کارگزاران ۲۲۹
نامه ۳۵/ هشدار به سست عنصران ۲۲۹
نامه ۳۶/ ضرورت نبرد با پیمان شکنان ۲۳۰
نامه ۳۷/ مخالفت با امام، معلول جاه طلبی ۲۳۰
نامه ۳۸/ ویژگیهای فرمانده و فرماندار ۲۳۱
نامه ۳۹/ سرنوشتِ دین به دنیا فروختگان ۲۳۱
نامه ۴۰/ نظارت و بازخواست فرمانداران ۲۳۱
نامه ۴۱/ برخورد شدید با خیانتکاران ۲۳۲
نامه ۴۲/ شناخت مسئولان و مسئولیّتها ۲۳۳
نامه ۴۳/ دقّت در تقسیم بیت المال ۲۳۳
نامه ۴۴/ سوءِ سابقه زیاد ۲۳۳
نامه ۴۵/ کنترل کارگزاران ۲۳۴
نامه ۴۶/ با همه مردم به عدالت رفتار کن ۲۳۷
نامه ۴۷/ دشمن ظالم و یار مظلوم باشید ۲۳۷
نامه ۴۸/ درباره توطئه خونخواهی عثمان ۲۳۸
نامه ۴۹/ شناخت دنیا و هشدار از فریب آن ۲۳۸
نامه ۵۰/ ارتباط دوستانه وقاطعانه با فرماندهان ۲۳۸
نامه ۵۱/ خزانه‌داران مردم ۲۳۹
نامه ۵۲/ درباره نماز ۲۴۰
نامه ۵۳/ فرمان امام به مالك اشتر ۲۴۰
نامه ۵۴/ ننگ و نار، پاداش پیمان شکنان ۲۵۴
نامه ۵۵/ دنیا، کوره آزمایش ۲۵۵
نامه ۵۶/ نفس خویش را مهار کن ۲۵۵

www.ParsBook.org

نامه ۵۷/ ضرورت پاسخ گفتن به فرمان امام ۲۵۶
نامه ۵۸/ توطئه‌های سیاسی، لغزشگاه مسلمان ۲۵۶
نامه ۵۹/ پاسداری از ارزشها، وظیفه کارگزاران ۲۵۶
نامه ۶۰/ ایجاد امنیّت و آرامش وظیفه کارگزاران است ۲۵۷
نامه ۶۱/ انتقاد صریح از کارگزاران ۲۵۷
نامه ۶۲/ بیعت امام برای مصلحت اسلام ۲۵۸
نامه ۶۳/ اگر اطاعت نمی‌کنی، مسندت را واگذار ۲۵۹
نامه ۶۴/ خوشا آنان که بار حق را به منزل رسانند ۲۵۹
نامه ۶۵/ از هر چیز لازمتر، اطاعت ۲۶۰
نامه ۶۶/ باطل زدایی و حق یاوری، هدف اصلی زندگی ۲۶۱
نامه ۶۷/ دیوان نیازمندان ۲۶۱
نامه ۶۸/ چهره واقعی دنیا ۲۶۲
نامه ۶۹/ هرگز آرزوی مرگ مکن ۲۶۲
نامه ۷۰/ پناهندگان به معاویه، از عدل امام علی (ع) ۲۶۴
نامه ۷۱/ موقعیّت خواص ۲۶۴
نامه ۷۲/ تفسیر دنیا و روزی ۲۶۵
نامه ۷۳/ مقابله با جاه طلبان ۲۶۵
نامه ۷۴/ پیمان با امام، پیمان با خداست ۲۶۶
نامه ۷۵/ قاطعیّت در فرماندهی ۲۶۶
نامه ۷۶/ گشاده رویی، ویژگی کارگزاران ۲۶۶
نامه ۷۷/ روش گفتگو و مناظره ۲۶۷
نامه ۷۸/ وحدت امّت، اصل خدشه‌ناپذیر ۲۶۷
نامه ۷۹/ رابطهٔ حق کشی و نزول عذاب ۲۶۷
حکمت ۱ / هوشیاری به هنگام فتنه‌ها ۲۶۸
حکمت ۲ / آزمندی ممنوع ۲۶۸
حکمت ۳ / تنگ نظر مباش و از تنگدستی بگریز ۲۶۸
حکمت ۴ / دانش و اندیشه، دو میراث گران سنگ ۲۶۸
حکمت ۵ / خوشرویی و بردباری ۲۶۸
حکمت ۶ / از خود راضی مباش ۲۶۸
حکمت ۷ / انسان، نشانه خدا ۲۶۸
حکمت ۸ / خوبی از هر کس خوب است ۲۶۹
حکمت ۹ / با مردم مهربان باش ۲۶۹
حکمت ۱۰ / گذشت، شکرانه پیروزی ۲۶۹
حکمت ۱۱ / ضرورت دوستگزینی و دوستداری ۲۶۹
حکمت ۱۲ / حق را یاری کنید ۲۶۹
حکمت ۱۳ / دوام نعمت در گرو شکر الهی است ۲۶۹
حکمت ۱۴/ همیاری، ضرورت مسلمانی ۲۶۹
حکمت ۱۵/ سرزنشگری ممنوع ۲۶۹
حکمت ۱۶/ به تقدیر الهی راضی باشید ۲۶۹
حکمت ۱۷/ سیمایتان را برای جبهه جوان کنید ۲۶۹
حکمت ۱۸ / سرنوشت خویش را به هوسها مسپار ۲۷۰
حکمت ۱۹ / جوانمردی و گذشت ۲۷۰
حکمت ۲۰ / فرصتها را غنیمت شمرید ۲۷۰
حکمت ۲۱ / حق گرفتنی است ۲۷۰
حکمت ۲۲ / خود باید تلاش کنید ۲۷۰
حکمت ۲۳ / فریادرس ستمدیدگان باشید ۲۷۰
حکمت ۲۴ / بترس از کفران نعمت ۲۷۰
حکمت ۲۵ / زبان آینه دل ۲۷۰
حکمت ۲۶ / از دارو در وقت ضرورت بهره گیر ۲۷۰
حکمت ۲۷ / برترین پارسایی ۲۷۱
حکمت ۲۸ / آینده‌ات را بنگر ۲۷۱
حکمت ۲۹ / خداوند بخشاینده است ۲۷۱
حکمت ۳۰ / پایه‌های ایمان، کفر و شك ۲۷۱
حکمت ۳۱ / زشتی و زیبایی پدیده آدمی است ۲۷۲
حکمت ۳۲ / تدبیر و بخشندگی ۲۷۲
حکمت ۳۳ / چشمداشت، ضدّ ارزش است ۲۷۲
حکمت ۳۴ / آبروی دیگران را پاس دارید ۲۷۲
حکمت ۳۵ / خواهشها، کمند سقوط و انحراف ۲۷۲
حکمت ۳۶ / به شخصیّت خود احترام گذارید ۲۷۲
حکمت ۳۷ / چهار فضیلت اخلاقی ۲۷۳
حکمت ۳۸ / شناخت اولویّتها ۲۷۳
حکمت ۳۹ / زبان در پناه قلب ۲۷۳
حکمت ۴۰ / بیماری گناهان را ریزد ۲۷۳
حکمت ۴۱ / خبّاب، یار صادق امام ۲۷۳
حکمت ۴۲ / ولایت علی (ع)، نشانه ایمان ۲۷۴
حکمت ۴۳ / خودپسندی، گناه بزرگ ۲۷۴
حکمت ۴۴ / ملاك ارزش انسان ۲۷۴
حکمت ۴۵ / پیروزی در چیست ۲۷۴
حکمت ۴۶ / جوانمردان و فرومایگان را بشناسید ۲۷۴
حکمت ۴۷ / درخت دوستی بنشان ۲۷۴
حکمت ۴۸ / از رسوایی بترس ۲۷۴
حکمت ۴۹ / عفو، سپاس از قدرت ۲۷۴
حکمت ۵۰ / در جستجوی نیازمندان باشید ۲۷۵
حکمت ۵۱/ ارزش اندیشه، فرهنگ و مشورت ۲۷۵
حکمت ۵۲ / تفسیر شکیبایی ۲۷۵
حکمت ۵۳ / ناداری پسندیده نیست ۲۷۵
حکمت ۵۴ / ارزش قناعت ۲۷۵
حکمت ۵۵ / هشدار به ثروتمندان ۲۷۵
حکمت ۵۶ / پذیرش انتقاد ۲۷۵
حکمت ۵۷ / اختیار زبانت را به دست گیر ۲۷۵
حکمت ۵۸ / اخلاق زشت، انسان را زشت کند ۲۷۵
حکمت ۵۹ / بخشنده و کریم باش ۲۷۵
حکمت ۶۰ / شفاعت امری عقلی و عقلایی است ۲۷۵
حکمت ۶۱ / از خواب غفلت بیدار شو ۲۷۶
حکمت ۶۲ / دوست خوب را از دست مده ۲۷۶
حکمت ۶۳ / از هرکس حاجت مخواه ۲۷۶
حکمت ۶۴ / همواره بخشنده باش هر چند کم باشد ۲۷۶
حکمت ۶۵ / پاکدامنی، جبران کننده درویشی ۲۷۶
حکمت ۶۶ / آنچه داری نگهدار ۲۷۶
حکمت ۶۷ / میانه رو و معتدل باش ۲۷۶
حکمت ۶۸ / کم گوی و گزیده گوی ۲۷۶
حکمت ۶۹ / شناخت دنیا ۲۷۶
حکمت ۷۰ / شرایط رهبری ۲۷۶
حکمت ۷۱ / سرعت زمان را در نظر آر و از آن بهره بردار ۲۷۷
حکمت ۷۲ / خود را جاودانه مپندار ۲۷۷
حکمت ۷۳ / شبهه‌ها و فتنه‌ها را بشناسید ۲۷۷
حکمت ۷۴ / سیمای معرفت ۲۷۷
حکمت ۷۵ / تفسیر قضا و قدر ۲۷۷
حکمت ۷۶ / در فراگیری دانش محدودیّت نیست ۲۷۷
حکمت ۷۷ / از پایگاه ایمان به تحصیل دانش پرداز ۲۷۸

www.ParsBook.org

حکمت ۷۸ / شخصیّت خود را بشناسید ۲۷۸
حکمت ۷۹ / پنج خصلت پسندیده ۲۷۸
حکمت ۸۰ / در ستایش افراط نکنید ۲۷۸
حکمت ۸۱ / یادگار شهیدان ۲۷۸
حکمت ۸۲ / اعتراف به ندانستن رستن از هلاکت ۲۷۸
حکمت ۸۳ / توانمندی جوان، پشتوانه تدبیر پیر ۲۷۸
حکمت ۸۴ / کیمیای استغفار ۲۷۸
حکمت ۸۵ / راز استغفار ۲۷۹
حکمت ۸۶ / رابطه دنیا و آخرت ۲۷۹
حکمت ۸۷ / روش تبلیغ و تربیت ۲۷۹
حکمت ۸۸ / دانش و ارزش ۲۷۹
حکمت ۸۹ / حکمت و شادابی ۲۷۹
حکمت ۹۰ / فتنه و آزمایش ۲۷۹
حکمت ۹۱ / سعادت چیست ۲۸۰
حکمت ۹۲ / نزدیک‌ترین مردم به پیامبر ۲۸۰
حکمت ۹۳ / نیایش با یقین ۲۸۰
حکمت ۹۴ / هرچه را شنیدید باز گو نکنید ۲۸۰
حکمت ۹۵ / اقرار به عبودیّت و حضور در پیشگاه عدالت الهی ۲۸۰
حکمت ۹۶ / در برابر ستایش دیگران ۲۸۰
حکمت ۹۷ / فرهنگ خیر و خدمت ۲۸۱
حکمت ۹۸ / بترسید از دگرگونی ارزشها ۲۸۱
حکمت ۹۹ / جامه برای تو است، نه تو برای جامه ۲۸۱
حکمت ۱۰۰ / شناخت دنیا و آخرت ۲۸۱
حکمت ۱۰۱ / وارستگان از دنیا ۲۸۱
حکمت ۱۰۲ / مرزها را نشکنید ۲۸۱
حکمت ۱۰۳ / به خاطر دنیا به دین پشت نکنید ۲۸۲
حکمت ۱۰۴ / هر دانشی، نادانی را نزداید ۲۸۲
حکمت ۱۰۵ / قلب انسان، مرکز سعادت یا شقاوت ۲۸۲
حکمت ۱۰۶ / از امام الگو گیرید ۲۸۲
حکمت ۱۰۷ / پاسداران فرمان الهی ۲۸۲
حکمت ۱۰۸ / در ستایش از یاران ۲۸۲
حکمت ۱۰۹ / فرهنگ اخلاق و تربیت ۲۸۳
حکمت ۱۱۰ / گمان بد مبرید ۲۸۳
حکمت ۱۱۱ / به خانه اصلی بیندیش ۲۸۳
حکمت ۱۱۲ / فریب نخورید ۲۸۳
حکمت ۱۱۳ / در دوستیِ من اندازه نگه دارید ۲۸۳
حکمت ۱۱۴ / فرصت را غنیمت شمارید ۲۸۳
حکمت ۱۱۵ / شناخت دنیا ۲۸۳
حکمت ۱۱۶ / بنی هاشم و بنی امیّه ۲۸۴
حکمت ۱۱۷ / به پایان کار بیندیشید ۲۸۴
حکمت ۱۱۸ / عبرت از مرگ ۲۸۴
حکمت ۱۱۹ / شناخت غیرت ۲۸۴
حکمت ۱۲۰ / اسلام را بشناسیم ۲۸۴
حکمت ۱۲۱ / زشتی بخل ۲۸۴
حکمت ۱۲۲ / ضرورت انفاق ۲۸۵
حکمت ۱۲۳ / در نگاه داری تن ۲۸۵
حکمت ۱۲۴ / شناخت خداوند ۲۸۵
حکمت ۱۲۵ / تقوی، برترین توشه ۲۸۵
حکمت ۱۲۶ / از دنیا پند گیرید ۲۸۵
حکمت ۱۲۷ / صدای فرشتگان ۲۸۶
حکمت ۱۲۸ / خود را به دنیا مفروشید ۲۸۶
حکمت ۱۲۹ / نشانه دوست راستین ۲۸۶
حکمت ۱۳۰ / جهاد، سرمایه بزرگ ۲۸۶
حکمت ۱۳۱ / فلسفه نماز، حج، جهاد و روزه ۲۸۷
حکمت ۱۳۲ / صدقه و انفاق ۲۸۷
حکمت ۱۳۳ / رابطه تلاش و امدادهای غیبی ۲۸۷
حکمت ۱۳۴ / اقتصاد در زندگی ۲۸۷
حکمت ۱۳۵ / فرزند کمتر، زندگی بهتر ۲۸۷
حکمت ۱۳۶ / صبر در مصیبت ۲۸۷
حکمت ۱۳۷ / روزه‌دار و نمازگزار راستین باشید ۲۸۷
حکمت ۱۳۸ / صدقه و زکات، دو مسؤولیّت مالی ۲۸۷
حکمت ۱۳۹ / ارزش دانش و دانش طلبی ۲۸۸
حکمت ۱۴۰ / زبان، آینه انسان ۲۸۹
حکمت ۱۴۱ / شخصیّت خویش را بشناس ۲۸۹
حکمت ۱۴۲ / پندهای جاودانه ۲۸۹
حکمت ۱۴۳ / سرانجام هر کس رقم زده شده است ۲۹۰
حکمت ۱۴۴ / دنیای زودگذر ناپایدار ۲۹۰
حکمت ۱۴۵ / بر اثر صبر نوبت ظفر آید ۲۹۰
حکمت ۱۴۶ / از کار بد دیگران شادمان نباشید ۲۹۰
حکمت ۱۴۷ / وفاداری ۲۹۰
حکمت ۱۴۸ / اطاعت در گرو معرفت ۲۹۰
حکمت ۱۴۹ / چشم و گوش خود را باز کنید ۲۹۱
حکمت ۱۵۰ / تربیت و هدایت با احسان و خدمت ۲۹۱
حکمت ۱۵۱ / شخصیّت خود را پاس دار ۲۹۱
حکمت ۱۵۲ / خود رأی و جاه طلب مباش ۲۹۱
حکمت ۱۵۳ / رازدار خود باش ۲۹۱
حکمت ۱۵۴ / از ناداری بپرهیز ۲۹۱
حکمت ۱۵۵ / شرایط حق گزاری ۲۹۱
حکمت ۱۵۶ / تنها اطاعت از خدا ۲۹۱
حکمت ۱۵۷ / بیجا سرزنش نکنید ۲۹۱
حکمت ۱۵۸ / خودپسندی ممنوع ۲۹۱
حکمت ۱۵۹ / از مصاحبت یاران توشه بردارید ۲۹۱
حکمت ۱۶۰ / حق بر حق جو پوشیده نیست ۲۹۲
حکمت ۱۶۱ / توبه خوب است ولی گناه نکردن بهتر ۲۹۲
حکمت ۱۶۲ / از شکمبارگی بپرهیز ۲۹۲
حکمت ۱۶۳ / نادانی خود را برطرف کنید ۲۹۲
حکمت ۱۶۴ / از افکار و اندیشه دیگران بهره گیرید ۲۹۲
حکمت ۱۶۵ / برای خدا به خشم آیید ۲۹۲
حکمت ۱۶۶ / دل به دریا زن ۲۹۲
حکمت ۱۶۷ / کرامت و بلندنظری ۲۹۲
حکمت ۱۶۸ / هنر تشویق و تنبیه ۲۹۲
حکمت ۱۶۹ / خانه دلت را از بدی پاک کن ۲۹۲
حکمت ۱۷۰ / لجاجت، آفت تدبی ۲۹۲
حکمت ۱۷۱ / از آزمندی بپرهیز ۲۹۳
حکمت ۱۷۲ / باری به هر جهت مباش ۲۹۳
حکمت ۱۷۳ / دم فروبستن به وقتِ گفتن و گفتن به وقتِ خاموشی ۲۹۳
حکمت ۱۷۴ / حق بیش از یکی نیست ۲۹۳
حکمت ۱۷۵ / حق را بشناس و آن را پاس دار ۲۹۳
حکمت ۱۷۶ / امام معصوم است ۲۹۳
حکمت ۱۷۷ / پشیمانی ستمگر در قیامت ۲۹۳

www.ParsBook.org

حکمت ۱۷۸ / به آخرت بیندیشید ۲۹۳
حکمت ۱۷۹ / سیاست حمایت از حق ۲۹۳
حکمت ۱۸۰ / صبور باش ۲۹۳
حکمت ۱۸۱ / خلافت پس از پیامبر به چیست ۲۹۳
حکمت ۱۸۲ / فرهنگ مرگ و زندگی ۲۹۴
حکمت ۱۸۳ / به جمع مال حریص مباش ۲۹۴
حکمت ۱۸۴ / مهر و محبّت، زمینه پذیرش فکر و فرهنگ ۲۹۴
حکمت ۱۸۵ / خشم خود را فرو نشان ۲۹۴
حکمت ۱۸۶ / بخل مکن ۲۹۴
حکمت ۱۸۷ / هرچه را در راه تربیت صرف کنی، افزایش یابد ۲۹۴
حکمت ۱۸۸ / با سخن حکمت آمیز، جان خود را زنده کن ۲۹۴
حکمت ۱۸۹ / حق را بشناسید تا فریب باطل را نخورید ۲۹۵
حکمت ۱۹۰ / فرومایگان را بشناسید ۲۹۵
حکمت ۱۹۱ / از سقوط دیگران شادمان مباشید ۲۹۵
حکمت ۱۹۲ / همه مردم در حفاظت خداوندند ۲۹۵
حکمت ۱۹۳ / در بیعت با امام شرطی نیست ۲۹۵
حکمت ۱۹۴ / از مرگ نتوان گریخت ۲۹۵
حکمت ۱۹۵ / از کار خیر دل سرد نشوید ۲۹۵
حکمت ۱۹۶ / همیشه دانش‌پژوه باشید ۲۹۶
حکمت ۱۹۷ / مردم، یاور بردباران ۲۹۶
حکمت ۱۹۸ / بردباری را تحصیل کن ۲۹۶
حکمت ۱۹۹ / به فکر خویش باش ۲۹۶
حکمت ۲۰۰ /حق پیروز است ۲۹۶
حکمت ۲۰۱ /تقوای الهی پیشه کنی ۲۹۶
حکمت ۲۰۲ /درسهای زندگی ۲۹۶
حکمت ۲۰۳ /از خودپسندی بپرهیز ۲۹۷
حکمت ۲۰۴ /ناملایمات را به خود راه مده ۲۹۷
حکمت ۲۰۵ /سخت مگیر ۲۹۷
حکمت ۲۰۶ /از اختلاف و تفرقه بپرهیز ۲۹۷
حکمت ۲۰۷ /هشدار به ثروتمندان ۲۹۷
حکمت ۲۰۸ /در سختی‌ها شخصیّت خود را بسازی ۲۹۷
حکمت ۲۰۹ /حسادت بیماری است ۲۹۷
حکمت ۲۱۰ /خطر طمع‌ورزی ۲۹۷
حکمت ۲۱۱ /گمان بد مبرید ۲۹۷
حکمت ۲۱۲ /ستمکاری آخرت سوزی است ۲۹۷
حکمت ۲۱۳ /چشم‌پوشی از لغزش دیگران ۲۹۷
حکمت ۲۱۴ /فضیلت حیاداری ۲۹۸
حکمت ۲۱۵ /مجموعه‌ای از ارزشها ۲۹۸
حکمت ۲۱۶ /حسادت موجب بیماری است ۲۹۸
حکمت ۲۱۷ /طمع، ذلّت آرد ۲۹۸
حکمت ۲۱۸ /ایمان چیست ۲۹۸
حکمت ۲۱۹ /فرهنگ شناخت دنیا ۲۹۸
حکمت ۲۲۰ /تفسیر قناعت ۲۹۸
حکمت ۲۲۱ /ارزش قناعت ۲۹۸
حکمت ۲۲۲ / با خوش روزی شریك شوید ۲۹۹
حکمت ۲۲۳ / تفسیر عدالت ۲۹۹
حکمت ۲۲۴ / برکت بخشندگی ۲۹۹
حکمت ۲۲۵ / آغازگر جنگ مباش، بی‌تفاوت هم هرگز ۲۹۹
حکمت ۲۲۶ / بهترینها یا بدترینها ۲۹۹
حکمت ۲۲۷ / عاقل را بشناسید ۲۹۹
حکمت ۲۲۸ / شناخت دنیا ۳۰۰
حکمت ۲۲۹ / درجات نیایش و نیایشگران ۳۰۰
حکمت ۲۳۰ / زن، ضرورت زندگی ۳۰۰
حکمت ۲۳۱ / سستی و سخن‌چینی موقوف ۳۰۰
حکمت ۲۳۲ / آثار تخریبی غضب و تجاوز ۳۰۰
حکمت ۲۳۳ / روز حاکمیّت مظلوم... ..... ۳۰۰
حکمت ۲۳۴ / تقوی پیشه کن و لو اندك ۳۰۰
حکمت ۲۳۵ / نظام پاسخگویی ۳۰۰
حکمت ۲۳۶ / شکر نعمت، نعمتت افزون کند ۳۰۰
حکمت ۲۳۷ / بر توانایی خود بیفزایید ۳۰۰
حکمت ۲۳۸ / نعمت را از کف مده ۳۰۱
حکمت ۲۳۹ / جوانمردی و بخشندگی ۳۰۱
حکمت ۲۴۰ / پاسدار گمان خیر مردم درباره خود باش ۳۰۱
حکمت ۲۴۱ / از کارهای دشوار استقبال کن ۳۰۱
حکمت ۲۴۲ / راههای شناخت خداوند ۳۰۱
حکمت ۲۴۳ / ارتباط دنیا و آخرت ۳۰۱
حکمت ۲۴۴ / آثار ایمان ۳۰۱
حکمت ۲۴۵ / قانون سوگند ۳۰۱
حکمت ۲۴۶ / خود وصی خویش باش ۳۰۲
حکمت ۲۴۷ / تندخویی دیوانگی ۳۰۲
حکمت ۲۴۸ / حسادت، بیماری است ۳۰۲
حکمت ۲۴۹ / آثار خیر شاد کردن دلها ۳۰۲
حکمت ۲۵۰ / صدقه در تنگدستی ۳۰۲
حکمت ۲۵۱ / تفسیر وفاداری ۳۰۲
حکمت ۲۵۲ / فریب نخورید ۳۰۲
حکمت ۲۵۳ / شکایت امام از مردم ۳۰۲
حکمت ۲۵۴ / شناخت و یاری حق ۳۰۳
حکمت ۲۵۵ / به قدرتمندان غبطه مخور ۳۰۳
حکمت ۲۵۶ / بازتاب احسان به دیگران ۳۰۳
حکمت ۲۵۷ / پذیرش سخنان حکیمان ۳۰۳
حکمت ۲۵۸ / رسالت خبرنگار و مورّخ ۳۰۳
حکمت ۲۵۹ / غم روزی مخور، بر هم مزن اوراق دفتر را ۳۰۳
حکمت ۲۶۰ / در دوستی و دشمنی اندازه نگه دار ۳۰۴
حکمت ۲۶۱ / تلاش برای دنیای دیگران ۳۰۴
حکمت ۲۶۲ / مصارف اموال الهی ۳۰۴
حکمت ۲۶۳ / داوری درباره دو دزد ۳۰۴
حکمت ۲۶۴ / فتنه‌ها، بستر مناسب بدعتها ۳۰۴
حکمت ۲۶۵ / نظام توزیع روزی ۳۰۵
حکمت ۲۶۶ / ضعف نفس، آفت دانش و یقین ۳۰۵
حکمت ۲۶۷ / طمع، دام فریب طمع کار ۳۰۵
حکمت ۲۶۸ / بیماری ریاکاری ۳۰۵
حکمت ۲۶۹ / دنیا در آینده به عدالت زنده شود ۳۰۵
حکمت ۲۷۰ / ارزش کار خوب پیاپی ۳۰۵
حکمت ۲۷۱ / مستحبّات را مانع واجبات قرار ندهید ۳۰۵
حکمت ۲۷۲ / ابعاد سازنده «یاد مرگ» ۳۰۶
حکمت ۲۷۳ / عقل و اندیشه ۳۰۶
حکمت ۲۷۴ / غفلت، مانع پذیرش موعظه ۳۰۶
حکمت ۲۷۵ / شناخت دانا و نادان ۳۰۶
حکمت ۲۷۶ / بهانه جویی، نشانه نادانی و ناآگاهی ۳۰۶
حکمت ۲۷۷ / به کار خیر بشتابید ۳۰۶

www.ParsBook.org

حکمت ۲۷۸ / به خوشحالیها دل مبند ۳۰۶
حکمت ۲۷۹ / در کار خدا دخالت مکن ۳۰۶
حکمت ۲۸۰ / نادانی، عقوبت فرومایگی ۳۰۶
حکمت ۲۸۱ / نشانه‌های اوج انسان ۳۰۶
حکمت ۲۸۲ / نافرمانی الهی کفران نعمتهای اوست ۳۰۷
حکمت ۲۸۳ / صبر در مصیبت ۳۰۷
حکمت ۲۸۴ / مصیبت ارتحال پیامبر ۳۰۷
حکمت ۲۸۵ / با احمق منشین ۳۰۷
حکمت ۲۸۶ / مسافت شرق و غرب ۳۰۷
حکمت ۲۸۷ / دوستان و دشمنانت را بشناس ۳۰۸
حکمت ۲۸۸ / در دشمنی اندازه نگه دار ۳۰۸
حکمت ۲۸۹ / از عبرتها پند آموز ۳۰۸
حکمت ۲۹۰ / دشمنی با تقوی سازگار نیست ۳۰۸
حکمت ۲۹۱ / با نماز، گناه را بشوی ۳۰۸
حکمت ۲۹۲ / همان کس که روزی دهد حساب کشد ۳۰۸
حکمت ۲۹۳ / عاقل و فهمیده را نماینده و مباشر گردان ۳۰۸
حکمت ۲۹۴ / همه محتاج دعا هستند ۳۰۸
حکمت ۲۹۵ / مردم را سرزنش نکنید ۳۰۸
حکمت ۲۹۶ / نیازمندان را محروم مکن ۳۰۹
حکمت ۲۹۷ / رابطه غیرت و پاکدامنی ۳۰۹
حکمت ۲۹۸ / پیمانه عمر ۳۰۹
حکمت ۲۹۹ / این همه وابسته به مال مباش ۳۰۹
حکمت ۳۰۰ / دوستی پدران، درس دوستی به فرزندان است ۳۰۹
حکمت ۳۰۱ / روشن بینی مؤمن ۳۰۹
حکمت ۳۰۲ / نشانه ایمان راستین ۳۰۹
حکمت ۳۰۳ / کیفر دروغ ۳۰۹
حکمت ۳۰۴ / نیایش مستحب را بر خود تحمیل نکنید ۳۰۹
حکمت ۳۰۵ / قرآن، کتاب زندگی و تاریخ ۳۱۰
حکمت ۳۰۶ / کلوخ انداز را پاداش سنگ است ۳۱۰
حکمت ۳۰۷ / هنر خطّاطی ۳۱۰
حکمت ۳۰۸ / رابطه ثروت و تبهکاری ۳۱۰
حکمت ۳۰۹ / دشمنان به اختلاف در بین ما دل بسته‌اند ۳۱۰
حکمت ۳۱۰ / پیروزی در پرتو قدرت روحی و ایمانی ۳۱۰
حکمت ۳۱۱ / فقر، ارزش نیست و از آن باید گریخت ۳۱۰
حکمت ۳۱۲ / پرسش برای دانش ۳۱۰
حکمت ۳۱۳ / اطاعت ۳۱۱
حکمت ۳۱۴ /بازگشت از صفین به کوفه ۳۱۱
حکمت ۳۱۵ / فریب شیطان را نخورید ۳۱۱
حکمت ۳۱۶ / خدا را همه جا بویژه در خلوتکده‌ها حاضر بینید ۳۱۱
حکمت ۳۱۷ / یاران امام ۳۱۱
حکمت ۳۱۸ / خودسازی در جوانی ۳۱۱
حکمت ۳۱۹ / پیروزی غلبه بر تباهی است ۳۱۱
حکمت ۳۲۰ / فقرا شریک ثروتمندان ۳۱۲
حکمت ۳۲۱ / کاری کنید که نیاز به پوزش نباشد ۳۱۲
حکمت ۳۲۲ / ادب بندگی ۳۱۲
حکمت ۳۲۳ / سرمایه اطاعت الهی ۳۱۲
حکمت ۳۲۴ / حاکمان مردم، پاسداران دین خدا ۳۱۲
حکمت ۳۲۵ / سیمای مؤمن ۳۱۲
حکمت ۳۲۶ / برترین توانگری ۳۱۲
حکمت ۳۲۷ / به وعده وفا کنید ۳۱۲
حکمت ۳۲۸ / از آرزوی دراز و فریب کاری بپرهیز ۳۱۲
حکمت ۳۲۹ / شریکان مال خود را بشناس ۳۱۳
حکمت ۳۳۰ / چرا به گفته خود عمل نمی‌کنید ۳۱۳
حکمت ۳۳۱ / اندیشه، اساس دانش ۳۱۳
حکمت ۳۳۲ / چاپلوسی، نشانه ضعف شخصیّت ۳۱۳
حکمت ۳۳۳ / پاکدامنی و شکرگزاری ۳۱۳
حکمت ۳۳۴ / روز دادخواهی ۳۱۳
حکمت ۳۳۵ / عالم محضر خداست ۳۱۳
حکمت ۳۳۶ / بهوش باشید که هیچ نعمتی نمانَد ۳۱۳
حکمت ۳۳۷ / پیش نیامدن گناه هم نعمت است ۳۱۴
حکمت ۳۳۸ / آبرویت را پاس دار ۳۱۴
حکمت ۳۳۹ / چاپلوسی و حسادت ۳۱۴
حکمت ۳۴۰ / گناه سبك شمردن گناه ۳۱۴
حکمت ۳۴۱ / اوّل به اصلاح عیب خویش پردازید ۳۱۴
حکمت ۳۴۲ / نشانه‌های ستمگران ۳۱۴
حکمت ۳۴۳ / پایانِ شبِ سیه سفید است ۳۱۴
حکمت ۳۴۴ / به فکر خود باش ۳۱۴
حکمت ۳۴۵ / خودسازی ۳۱۵
حکمت ۳۴۶ / درس تبریك ۳۱۵
حکمت ۳۴۷ / نمود ثروت ۳۱۵
حکمت ۳۴۸ / روزی هر کس برسد ۳۱۵
حکمت ۳۴۹ / فرهنگ تسلیت ۳۱۵
حکمت ۳۵۰ / در موقع نعمت نیز ترسان باشید ۳۱۵
حکمت ۳۵۱ / تا فرصت باقی است از هوس دست شویید ۳۱۵
حکمت ۳۵۲ / از گمان بد بپرهیز ۳۱۵
حکمت ۳۵۳ / دستور دعا ۳۱۶
حکمت ۳۵۴ / زیان جدال ۳۱۶
حکمت ۳۵۵ / پس از آمادگی درنگ مکن ۳۱۶
حکمت ۳۵۶ / اندیشه در خواستن ۳۱۶
حکمت ۳۵۷ / آینه دیگران باش ۳۱۶
حکمت ۳۵۸ / علم و عمل ۳۱۶
حکمت ۳۵۹ / حقیقت دنیا را بشناسید ۳۱۶
حکمت ۳۶۰ / طاعت، بی‌پاداش نباشد ۳۱۷
حکمت ۳۶۱ / روزگاری بر مردم فرا رسد... ..... ۳۱۷
حکمت ۳۶۲ / برای بیهودگی و بلهوسی آفریده نشده‌ایم ۳۱۷
حکمت ۳۶۳ / مجموعه ارزشها ۳۱۷
حکمت ۳۶۴ / سعادت دنیا و آخرت ۳۱۷
حکمت ۳۶۵ / امر به معروف و نهی از منکر ۳۱۸
حکمت ۳۶۶ / علیه زشتی‌ها بپا خیزید ۳۱۸
حکمت ۳۶۷ / جهاد، دفاع از فرهنگ اسلام ۳۱۸
حکمت ۳۶۸ / حقّ و باطل ۳۱۸
حکمت ۳۶۹ / خوبان بترسند و بَدان ناامید مباشند ۳۱۹
حکمت ۳۷۰ / بخل، ریشه هر زشتی ۳۱۹
حکمت ۳۷۱ / درباره معیشت و روزی ۳۱۹
حکمت ۳۷۲ / ناگهان بانگی بر آمد خواجه مُرد ۳۱۹
حکمت ۳۷۳ / زبانت را نگه دار ۳۱۹
حکمت ۳۷۴ / در گفتن بیندیش ۳۱۹
حکمت ۳۷۵ / نیرویت در خدمت خدا باشد ۳۱۹
حکمت ۳۷۶ / از کار نیك کوتاهی مکن ۳۲۰
حکمت ۳۷۷ / ملاك بی‌ارزشی دنیا ۳۲۰

www.ParsBook.org

حکمت ۳۷۸ / به عمل کار بر آید ۳۲۰
حکمت ۳۷۹ / تحقیق، کلید کشف ۳۲۰
حکمت ۳۸۰ / شناخت خیر و شر ۳۲۰
حکمت ۳۸۱ / بیماری دل و تقوای دل ۳۲۰
حکمت ۳۸۲ / برنامه ریزی ۳۲۰
حکمت ۳۸۳ / از پرهیزکاری روشن بینی خیزد ۳۲۰
حکمت ۳۸۴ / سخن، نشانه شخصیّت ۳۲۱
حکمت ۳۸۵ / عطرآگین باشید ۳۲۱
حکمت ۳۸۶ / خودپسند مباش ۳۲۱
حکمت ۳۸۷ / شخصیّت خود را پاس دار ۳۲۱
حکمت ۳۸۸ / شمشیر زبان ۳۲۱
حکمت ۳۸۹ / قناعت توانگر کند مرد را ۳۲۱
حکمت ۳۹۰ / دنیا دوروز است ۳۲۱
حکمت ۳۹۱ / حقوق متقابل پدر و فرزند ۳۲۱
حکمت ۳۹۲ / خرافه نیست ۳۲۱
حکمت ۳۹۳ / سازگاری، کلید زندگی ۳۲۱
حکمت ۳۹۴ / خطر سخن بیجا ۳۲۲
حکمت ۳۹۵ / همه کاره، هیچ کاره ۳۲۲
حکمت ۳۹۶ / فرهنگ معرفت ۳۲۲
حکمت ۳۹۷ / عمداً سهو نکنید ۳۲۲
حکمت ۳۹۸ / فروتنی ثروتمندان و بزرگ منشی فقیران ۳۲۲
حکمت ۳۹۹ / عقل، عامل نجات ۳۲۲
حکمت ۴۰۰ / شکست، سزای درگیری با حق ۳۲۲
حکمت ۴۰۱ / هر آنچه دیده بیند دل کند یاد ۳۲۲
حکمت ۴۰۲ / در باره تقوی ۳۲۳
حکمت ۴۰۳ / حقّ معلّم و مربّی ۳۲۳
حکمت ۴۰۴ / آنچه بر دیگران نمی‌پسندی بر خود مپسند ۳۲۳
حکمت ۴۰۵ / صبر اختیاری و صبر اجباری ۳۲۳
حکمت ۴۰۶ / صبر انسانی ۳۲۳
حکمت ۴۰۷ / ترسیم سیمای دنیا ۳۲۳
حکمت ۴۰۸ / مال اندوزی ۳۲۳
حکمت ۴۰۹ / تفسیر توبه و استغفار ۳۲۳
حکمت ۴۱۰ / آثار اجتماعی صبر ۳۲۴
حکمت ۴۱۱ / جلوه‌ای از ناتوانی آدمی ۳۲۴
حکمت ۴۱۲ / ز دست دیده... فریاد ۳۲۴
حکمت ۴۱۳ / نشانه عقل ۳۲۴
حکمت ۴۱۴ / کار خیر و اهل خیر ۳۲۴
حکمت ۴۱۵ / رابطه مردم با خدا ۳۲۴
حکمت ۴۱۶ / حلم و عقل، کلیدهای زندگی ۳۲۵
حکمت ۴۱۷ / برکت خیر رسانی ۳۲۵
حکمت ۴۱۸ / به ثروت و سلامتی مغرور نشوید ۳۲۵
حکمت ۴۱۹ / به کافر دست نیاز برمدارید ۳۲۵
حکمت ۴۲۰ / عید چه روزی است ۳۲۵
حکمت ۴۲۱ / اندوه ثروت حرام ۳۲۵
حکمت ۴۲۲ / زیانکارترین مردم ۳۲۵
حکمت ۴۲۳ / فرهنگ روزی ۳۲۶
حکمت ۴۲۴ / نشانه‌های دوستان خدا ۳۲۶
حکمت ۴۲۵ / عاقبت کام جوییها ۳۲۶
حکمت ۴۲۶ / شرایط دوستیابی ۳۲۶
حکمت ۴۲۷ / درهای رحمت الهی ۳۲۶
حکمت ۴۲۸ / بزرگواری به بزرگواران ۳۲۷
حکمت ۴۲۹ / عدالت برتر است ۳۲۷
حکمت ۴۳۰ / نادانی، عامل دشمنی ۳۲۷
حکمت ۴۳۱ / تفسیر زهد و پارسایی ۳۲۷
حکمت ۴۳۲ / حکومت و مقام، زمینه رشد یا سقوط ۳۲۷
حکمت ۴۳۳ / کار امروز را به فردا میفکن ۳۲۷
حکمت ۴۳۴ / وابسته به یك شهر مباش ۳۲۷
حکمت ۴۳۵ / در باره مالك اشتر ۳۲۷
حکمت ۴۳۶ / راز موفقیّت در کار مداوم ۳۲۷
حکمت ۴۳۷ / خوبیها به یکدیگر پیوند دارند ۳۲۸
حکمت ۴۳۸ / اهمّیت حقّ النّاس ۳۲۸
حکمت ۴۳۹ / دانش تجارت بر تجارت مقدّم است ۳۲۸
حکمت ۴۴۰ / مصیبت کوچك را بزرگ نکنید ۳۲۸
حکمت ۴۴۱ / شخصیّت، عامل باز دارنده از گناه ۳۲۸
حکمت ۴۴۲ / خطر شوخی ۳۲۸
حکمت ۴۴۳ / شرایط دوستی ۳۲۸
حکمت ۴۴۴ / نقش متقابل پدر و فرزند ۳۲۸
حکمت ۴۴۵ / از خود برتری بینی و فخر فروشی بپرهیز ۳۲۸
حکمت ۴۴۶ / معیار سعادت ۳۲۸
حکمت ۴۴۷ / بهترین شاعران ۳۲۹
حکمت ۴۴۸ / ارزش انسان ۳۲۹
حکمت ۴۴۹ / دانشجو، دنیا طلب ۳۲۹
حکمت ۴۵۰ / راستگویی، نشانه ایمان ۳۲۹
حکمت ۴۵۱ / تقدیر و تدبیر ۳۲۹
حکمت ۴۵۲ / بردباری و تأنّی، محصول همّت عالی ۳۲۹
حکمت ۴۵۳ / غیبت، نشانه ضعف ۳۲۹
حکمت ۴۵۴ / از تعریف فریب مخورید ۳۲۹
حکمت ۴۵۵ / تفسیر دنیا ۳۲۹
حکمت ۴۵۶ / بنی امیّه را بشناسید ۳۲۹
حکمت ۴۵۷ / در ستایش انصار ۳۳۰
حکمت ۴۵۸ / بیداری چشم نشانه بیداری روح است ۳۳۰
حکمت ۴۵۹ / استقرار دین ۳۳۰
حکمت ۴۶۰ / روزگار سخت و آزمایش مردم ۳۳۰
حکمت ۴۶۱ / شناخت امام ۳۳۱
حکمت ۴۶۲ / تفسیر توحید و عدل ۳۳۱
حکمت ۴۶۳ / بجا سخن گفتن و سکوت کردن ۳۳۱
حکمت ۴۶۴ / در طلب باران ۳۳۱
حکمت ۴۶۵ / همیشه سوگواریم ۳۳۱
حکمت ۴۶۶ / پاکدامنِ فرشته ۳۳۱
حکمت ۴۶۷ / گنج قناعت ۳۳۱
حکمت ۴۶۸ / نهی از پیشدستی در گرفتن مالیات ۳۳۱
حکمت ۴۶۹ / بدترین گناه ۳۳۲
حکمت ۴۷۰ / رابطه آموختن و آموزش ۳۳۲
حکمت ۴۷۱ / بدترین دوست ۳۳۲
حکمت ۴۷۲ / برادرت را خشمگین مساز ۳۳۲

www.ParsBook.org

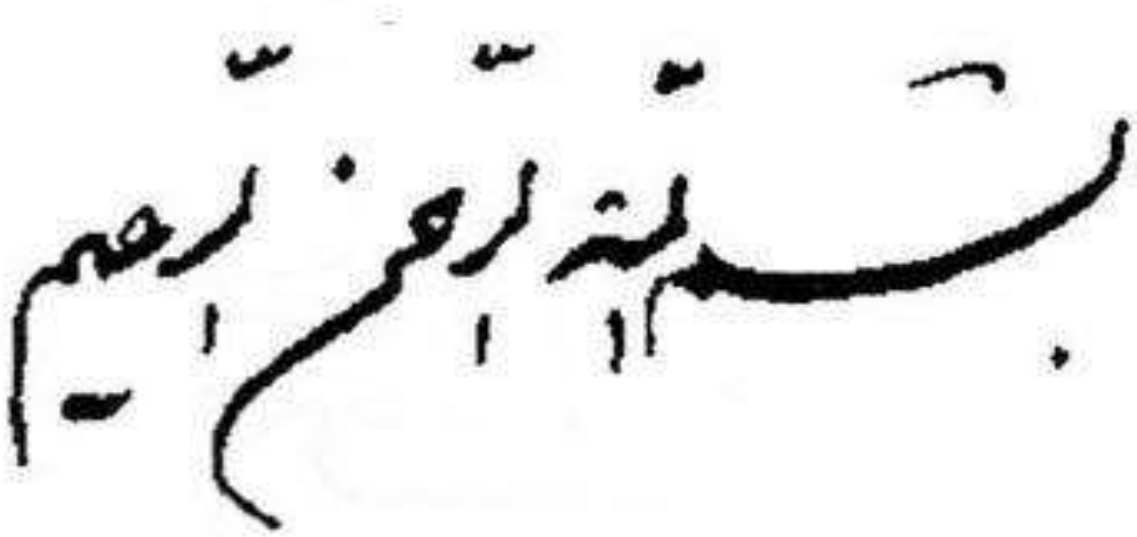

نهج البلاغه

بروایت بنیاد نهج البلاغه

مقـدّمه علاّمه شـریف رضی

«به نام خداوند بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده»

پس از ستایش پروردگار که ستایش را بهای نعمتهایش قرار داده است و پناهگاه از بلا، و وسیله برای بهشتش و سبب افزایش عطایش، و درود بر فرستاده اش پیام آور رحمت و احسان، و پیشوای پیشوایان، و چراغ پرفروغ پیروان، همو که از سرشت بزرگواری و جوانمردی و چکیده مجد و شرافت دیرین و رویشگاه افتخار اصیل و شاخسار بلند پربرگ و بار برگزیده شده است، و بر خاندانش که چراغهای روشنایی بخش

www.ParsBook.org

تاریکیها، و نگهدارنده کیان ملّتها، و گلدسته های روشنگر دین، و میزان برتر ارزشهایند ـ درود خدا بر همه آنان ـ ، درودی همسنگ برتریشان، و پاداش کردارشان، و همتای پاکی شاخه و ریشه شان، تا آنگاه که صبح صادق شکافد واختری بردمد وفرو افتد. من در آغاز جوانی و طراوت زندگی به نگارش کتابی درویژگیهای امامان ـ درود خدا بر آنان ـ دست زدم که دربردارنده گزارش و عملکرد زیبا و سخنان گرانسنگشان بود. انگیزه من از این کار، همان است که در آغاز آن کتاب آورده (پاسخ به طعنه ها و اشکالات مخالفان) و در مقدّمه ذکر کرده بودم. آنگاه که از نوشتن فضایل امیر مؤمنان علی ـ درود خدا بر او ـ بیاسودم،موانع زمان و مشکلات روزگار مرا از بقیّه آن بازداشت. من مطالب گردآورده را در بخشهایی تنظیم کرده و هر بخشی را در فصلهایی آورده بودم، و در آخر آنها فصلی را به کلمات کوتاه آن حضرت در نصیحت، حکمت، ضرب المثل و علم زندگی اختصاص داده و از خطبه های طولانی و نامه های بلند چشم پوشیده بودم. این کار، تحسین گروهی از دوستان را برانگیخت که از زیباییهای برجسته آن به شگفت آمده بودند، در چنین شرایطی از من خواستند کتابی تألیف کنم که گزیده سخنان امیر مؤمنان را در زمینه ها و موضوعات گوناگون از خطبه ها و نامه ها و پندها و دانش زیستن دربر داشته باشد، زیرا آنان می دانستند که این سخنان، شگفتیهای بلاغت و دُردانه های فصاحت و گوهرهای ادب تازی و کلمات پرمغز روشنگر دین و دنیاست و این مجموعه نفیس در هیچ کلامی و کتابی یافت نشود، چون امیر مؤمنان ـ که درود خدا بر او باد ـ سرچشمه فصاحت و زایشجای بلاغت است و از آن بزرگوار گنج فرهنگ و ادب و قانونهای آن پدید آید و هر سخنوری بر شیوه و روش آن حضرت ره پوید، و هر واعظ شیرین سخن و رساگویی از او کمك گیرد، و در عین حال امام ـ علیه السّلام ـ در این میدان گوی سبقت را از دیگران ربوده است و اوست پیشتاز و دیگران وامانده، زیرا کلام آن حضرت سخنی است که نور و نشانه خدایی دارد و از آن رنگ و بوی سخن نبوی تراود .در هر صورت به خواستشان پاسخ مثبت دادم که تألیف کتاب را بیاغازم در حالی که می دانستم در آن سودی بزرگ است و بلندآوازه گردد و اجر آخرت ذخیره شود. تلاشم همه این است که با این کار از مقام و منزلت امیر مؤمنان ـ درود خدا بر او ـ در این فضیلت پرده بردارم علاوه بر زیباییهای بی شمار و برتریهای زیاد دیگر. براستی که آن حضرت ـ درود خدا بر او ـ در اوج فصاحت و بلاغت است و یکّه تاز منحصر به فرد این میدان، و از همه پیشینیان و پیشکسوتان، پیشتازتر و ممتازتر است؛ آنان که با همه عظمتشان در دنیای فرهنگ و ادب، اندکی از کلمات نغز و برجسته، جسته و گریخته از ایشان صادر شده است و امّا سخنان زیبا و ارزشمند امام دریایی است بیکران و انبوهی سرشار و بی پایان. اجازه دهید که در افتخار به آن حضرت به شعر «فرزدق» تمثّل جویم «اینان پدران من اند ـ ای جریر ـ ، پس همتای آنان را بیاور. آری، در هر گردهماییِ بزرگی که فراهم آید و ما را در کنار یکدیگر قرار دهد بر ادّعای خود استوارم.» پس از بررسی و ارزیابی کلام امام دیدم که آنها بر سه محور است: خطبه ها، دست نبشته ها، و کلمات حکمت آمیز و پندها. پس به توفیق الهی کار تألیف را با گلچین خطبه ها شروع کردم و آنگاه به سراغ نامه های نیکو و سپس پندهای زیبا و کلمات حکمت آمیز رفتم و هر یك از این سه را در بخشی جداگانه آوردم و برگهایی نانوشته در کنارش نهادم تا کلماتی را که احیاناً جا مانده و یا بعداً به دست آید اضافه کنم، و چنانچه کلامی از حضرت یافتم که در اثنای گفتگو و یا پاسخِ پرسه جو بوده و یا برای هدفی دیگر غیر از سه عنوان ذکرشده و قراری که بنیان گردیده، باشد در ضمن هر یك از بخشهایی که مناسب و

www.ParsBook.org

همخوانی بیشتری با هدف آن داشته باشد قرار دهم. و چه بسا آنچه برگزیدم با آن فصلها مناسب نباشد و کلمات زیبایی باشد که از نظر نظم و نسق هماهنگ نیاید، و این بدان جهت است که می خواستم نکته ها و سخنان برجسته و روشنگر را بیاورم و قصدم صرفاً پیوستگی و هماهنگی نبوده است .از شگفتیهای آن حضرت که ویژه اوست و هیچ کس نتواند به حریم آن ره یابد آن است که سخنان امام در میدان زهد و موعظه و پند و نهی از منکر چنان بلند و در اوج است که اگر کسی در آن تأمّل کند و اندیشمندی در آن بیندیشد و قلب خود را از این مطلب فارغ کند که این کلام کسی است که در رأس حکومت و خلافت قرار داشته و فرمانروواییش همه مردم را فراگرفته است، هرگز شك نخواهد کرد که این سخن از کسی است که جز زهد و پارسایی بهره ای نداشته و جز نیایش دست به کاری نزده و در کنج عزلت و یا در دامنه کوهی نشسته که جز صدای نفَس خویش نشنیده و جز خود کسی را ندیده است، و هرگز فکر نمی کند که این کلام کسی است که در متن کارزار و در قلب لشکر، با شمشیر آخته گردنها را درو کرده و گردنکشان و پهلوانان را به خاك افکنده و بازگشته در حالی که از تیغ او خون جاری بوده است، خونِ قلب همان گردنکشان و تبهکاران، و در همان حال پارسای پارسایان و برگزیده پاکان و صالحان به شمار آید. و این از فضایل شگفت «علی»(ع) و ویژگیهای زیبای اوست که جمع بین اضداد کرده و ناهمگونیها را در وجود خود همگون ساخته است. و بسیاری از اوقات با برادران در این زمینه به گفتگو می نشینم و شگفت آنان را از این شگفتی ها برمی آورم که براستی جای عبرت و اندیشه آنهاست. و چه بسا در اثنای این گزینش، «لفظی «با تردید و «معنایی» با تکرار آید. علّت آن است که روایات با یکدیگر اختلاف دارند، پس گاهی که کلامی برگزیده شده دقیقاً متن روایتی است که بی کم وکاست آورده شده، سپس در روایتی دیگر به شکلی دیگر و یا با زیادتی که اختیار شده و یا لفظی که از نظر عبارت زیباتر است آمده که اقتضا می کرده دوباره آید تا علّت انتخاب روشن شود و نکته های ادبی ارزشمند کلام امام رعایت گردد. و چه بسا بر اثر گذشت زمان، آنچه در آغاز برگزیده شده از یاد رفته باشد و دوباره از روی سهو و فراموشی نوشته شده نه از روی قصد و عمد. با همه اینها هرگز مدّعی نیستم که بر هفت اقلیم کلام امام دست یافته ام به طوری که هیچ کلامی و جمله ای از دست نشده باشد، بلکه دور نمی دانم که آنچه بدان نرسیده ام بسیار بیشتر از آن باشد که به آن دست یازیده ام. در هر صورت بر من لازم بود که با همه ظرفیّت وجودی و توانم تلاش کنم، و بر خداوند سبحان است که راه بگشاید و راهنمایی فرماید .پس از پایان کتاب، بر آن شدم که نام آن را «نهج البلاغه» بگذارم زیرا هر که در آن نظر کند درهای بلاغت به رویش گشوده شود و گمشده خود را در آن یابد، و نیاز دانشمند و دانش پژوه را برآورَد، و سخنور و پارسا را بهره دهد و به خواسته اش رسانَد. آری، سخنان شگفت حضرت در یکتاپرستی و عدل و پیرایش خدای سبحان از همانندی با آفریدگان نیز جلوه کند به طوری که تشنه کامان را سرشار و سیراب سازد، و دردمندان را شفا بخشد، و شبهه ها را بزداید. از خدای سبحان توفیق و عصمت خواهم که مرا از سقوط در دامچاله ها نگه دارد، و من از خطای دل پیش از خطای زبان، و از لغزش کلام پیش از لغزش گام، به آستان مقدّسش پناه برم؛ و او مرا تنها یاریگر و پشتیبان و صاحب اختیار خوب است.

www.ParsBook.org

خطبه ها

خطبه ۱/ آغاز آفرینش

در باره آفرینش آسمان، زمین و آدم

سپاس و ستایش ویژه خداست که هیچ زبانی از عهده آن برنیاید، و شمارشگران زبردست و ماهر، شمار نعمتهای او را نتوانند، و تلاشگران پرتوان از ادای حقّ او ناتوانند، و ژرفای اندیشه بر کرانه بیکران او سرگردان است. هیچ حصاری گستره صفات الهی را تنگ نگیرد، و دست و زبان از وصف جمالش درمانَد، و هنگام و پایانی بر آن نباشد.

آرامش زمین در پرتو صخره‌ها

خدا آفریدگان را در پرتو قدرت خویش برنهاد، و بادها را پیشقراولان رحمتش پراکند، و با صخره‌ها لرزش زمین را مهار کرد.

فرهنگ شناخت

آغاز دین، شناخت خداست، و شناخت راستین، حق باوری و دل بدو دادن است، و باور کامل، پیرایش ذاتش از آلایشِ شرك است، و حقیقت توحید، اخلاص و ستردن ریا است، و کمال اخلاص، بینش وحدت در ذات و صفات الهی است، که هر «صفتی» خود شاهد جدایی با «موصوف» است و هر «موصوفی» فریادگر دوگانگی با «صفت».

پس آن که خدای سبحان را چنین به وصف آرد، همسنگ آدمیانش ساخته است، و آن کس که همتایی برای او بیند، ذات پاك الهی را دوگانه دیده است. و دوگانگی در حکم تجزیه اوست و تجزیه خداوند یعنی نشناختن او. و آن کس که خدای را در «سویی» بیند و بدو اشاره کند، او را محدود دیده و در شمار آفریدگان شمرده است. و آن که بپرسد خدا در کجاست و یا قلمرو حکومتش تا کجاست، وابسته آنجا قرارش داده و بخشی از هستی را از حضور او غایب دیده است.

عالم محضر خداست

www.ParsBook.org

«هست» یی که غبار پدیدگی بر دامن کبریایش ننشسته و از مرز عدم ظهور ننموده است. او با همه پدیدگان است ولی ناپیوسته، و جدای از آنهاست، نه چون بیگانه. انجام امور به دست اوست امّا نه در محدوده «ابزار» و «حرکتها». «بینا» ست از آنگاه که «نگرش سویی» نبوده است. «یکتا» ست چون والاتر از آن است که آفریده‌ای دمساز او گردد و فقدانش دلتنگی آرد.

آفرینش بی‌الگوست، و آفریدگار بی‌دستیار، و آفریدگان در مناسب‌ترین جایگاه

خداوند آفریدگان را از آغاز، بی‌هیچ «جولان اندیشه» و بهره‌وری از تجربه، پی افکند و نیازی به حرکت جدید در ذات خود و یا «همامه‌ای» از فراسوی آن نداشت.

هر چیز را به هنگام آورد، و دوگونگان را همگون ساخت، و هر پدیده را سرشت ویژه داد و بدان پایبند کرد. او پیش از آفرینش، آفریدگان را می‌شناخت و از زیر و بم این شعرِ ناسروده آگاه بود و بر جزئیّات و جوانب و انجام آن محیط.

آفرینش فضا، آغاز آفرینش جهان

خدای سبحان مجموعه‌ای از فضای نامتناهی و کرانه‌های بیکران و فشار هوا را آفرید، و آبی موّاج و پرخروش را در آن روان ساخت و این امواج را بر گرده تندبادی سخت برنشاند. فرمان ایزدی آب را از فروپاشی بازداشت و در چارچوب و مرز خود نگه داشت، و چنین شد که فشار هوا، آب را در بستر خود تنگ گرفت.

نقش امواج باد و تلاطم آب در آفرینش

آنگاه خدای پاك، توده‌ای از باد سخت و مداوم را که تنها موج آفرین بود، از خاستگاهی دور برانگیخت و آن را فرمان داد که آبهای برهم انباشته را درهم آمیزد و امواج آن دریا را بپراکنَد و به شدّت چون مشك متلاطم به حرکت آورَد و چونان که در فضا می‌وزد، طومار آب را درهم پیچد بدان‌سان که همه اجزأ آب ممزوج گردد و ساکن و متحرّك آن به هم آید، تا چون کوهی بلند سر برآورد و از فراز آن توده کف پدید آمد.

چگونگی آفرینش آسمانها

www.ParsBook.org

و خداوند کفها را در هوایی گسترده و فضایی باز بالا برد و در کارگاه عظیم و نامریی آفرینش، هفت آسمان را زیبا و به هنجار آفرید زیرین آنها چون موج مهار شده و فرازین، بامی محفوظ و بر افراشته در حالی که هیچ پایه‌ای آنها را بر دوش نگرفته و هیچ میخ و رشته‌ای آنها را به نظام نیاورده است.

ستارگان آرایش آسمانند

آنگاه خدای عزیز آسمان را با زیور ستارگان و نور درخشان بیاراست و خورشید تابان و ماه نور بخش را در سپهر گردون که در تحرّك و سیر و دَوَران بود، بیفروخت.

آفرینش فرشتگان

خداوند بلندای آسمان را جایگاه فرشتگان خود ساخت و از گونه‌گونشان آکند: گروهی سجده گزارند که به رکوع برنخیزند. برخی معتکف آستان رکوعند که به قیام نپردازند. سه دیگر ایستاده نیایشگرند و از راز گویی با خدا آزرده و ملول نگردند و آنان را خواب و بیهوشی و فراموشی در نگیرد. دسته‌ای امین وحی خداوند، و پیام رسان به سفیران او، و پیك فرمان و قضای الهی‌اند. دیگر گروه، محافظان بندگان و پاسداران بهشت‌اند. دیگر آنان که اعماق زمین را زیر پا دارند، و از فراسوی آسمانها برترند، و در اقطار زمین نگنجد، و دوشهاشان پایگاه عرش الهی است، و بالهاشان فروتنانه آن را به پرواز آرد، و حجابهایی از عزّت و قدرت الهی، از دیگر فرشتگان ممتازشان ساخته است. آنان پروردگار را در پرده پندار نبینند، و سیمای آفریدگان را بر جمال ذاتش سایه نزنند، و «اوج» بی‌نهایت را در «بُعد» مکان محدود نسازند، و با همتاسازی بدو اشارت نکنند. از همین خطبه است در صفت آفرینش آدم

آفرینش انسان

آنگاه خدای سبحان گزیده‌ای از گونه‌گون خاك هموار و ناهموار، و حاصل خیز و شوره‌زار زمین را برگرفت و آب بر آن فرو پاشید و به نهایت درهم آمیخت تا آماده گشت، پس تندیسی پدید آورد با همه اندامها و پی و بندها. در پرتو مهر ایزدی، پیکره نخستین انسان، راست قامت و سنگسا شد تا آن روز که در دفتر تقدیر رقم خورده و مهلتی که در علم الهی گذشته است. طلوع مهربان و نوازشگر روح خدا کالبد بی‌جان آدم را هستی بخشید و انسان در وجود آمد با ذهنی جوّال، و فکری کار ساز، و اعضایی که در خدمت دارد، و ابزاری که کارگزار اوست، و شناختی که حق را از باطل جدا سازد و نیز چشیدنیها و بوییدنیها و رنگها و دیگر چیزها را از هم. نیز گونه‌گون رنگها را چون سرخی خون و سیاهی موی در طبیعت وی نهاد، و

www.ParsBook.org

همانندهایی از یك جنس چون استخوان سخت و نرم، و ناسازگاریهایی چون آب و آتش، و اخلاط ناهمگون چون گرمی و سردی، خشکی وتری، و غمگنی و خوشحالی را بدو بخشید.

انسان، امانت الهی

خداوند از فریشتگان خواست تا ادای امانت و وفای به وصیّت او کنند و در برابر آدم به سجده در آیند و کرامت و برتری او را به جان پذیرا شوند، و چنین فرمود: «بر آدم سجده برید».

همگان به خاك در افتادند جز ابلیس که آتش غرور خرمن جانش بسوخت، و سیه روزی بر او چیره گشت، و زایش از آتش را به خود بالید، و آفرینش از خاك را بکاهید، و از محراب اطاعت حق سر بر تافت.

خداوند او را مهلت داد تا در فرصت اختیار، سزاوار خشم الهی گردد، و روزگار بلا و رنج خویش به پایان برَد، و وعده پروردگار به انجام رسد. و چنین فرمود: «بی‌تردید تو از مهلت یافتگانی البتّه تا آن روز که مقدّر باشد».

سرگذشت انسان

آنگاه خدای سبحان، آدم را در زندگی گشاده، و سایه‌سار آرام و امنِ مینو اقامت داد و از ابلیس و دشمنی‌های وی برحذر داشت. امّا ابلیس بر جاودانگی آدم در بهشت و انس او با بهشتیان رشك برد و از درِ نیرنگ، به دشمنکامی با او برخاست، و سوگمندانه «لشکر شك»، «سپاه یقینِ» او را درهم شکست، و پولادین اراده «تعبّدِ» آدم به سستی «توجیه» گرایید، و آرامشِ ایمان او به وحشت مجازات بدل گشت، و سرانجامِ غرور شرمندگی شد.

بازگشت انسان به زمین

خدای مهربان بر درماندگی آدم رحمت آورد و راه توبه بر او بگشاد و گلواژه رحمت در دهانش نهاد و او را وعده بازگشت به مینو داد، و چنین مقدّر شد که آدم به جایگاه رنج و زایش نسل فرود آید.

اوّلین انسان، اوّلین معلّم

www.ParsBook.org

خداوند از گل بُن آدم، پیامبران را گلچین کرد، و در پاسداری از گلشن وحی و گل بانگ رسالت از آنان پیمان گرفت تا ادای امانت کنند آنگاه که بیشتر آفریدگان، عهد خدا شکستند و حقّ او نشناختند و برای او همتایان ساختند، و اهریمنان با نیرنگ، راه شناخت او بستند و مردم را از نیایش او بریدند.

اهداف پیامبران

در این هنگامه، خداوند سفیرانش را بر اساس زمانبندی مناسب و ویژه به سوی مردم گسیل داشت تا استعدادهای نهفته آفریده را در آنان بشکفند، و میثاق فطرت الهی را عینیّت بخشند، و نعمت فراموش شده او را به یادشان آرند، و با رساندن پیام حق، راه هر گونه عذری را سدّ کنند، و گنجینه‌های خرد را از اسارت خرافات و اوهام آزاد سازند، و نشانه‌های قدرت الهی را به دید مردم نشانند از: نیلگون گنبدِ برافراشته، و گاهواره زمین که برنهاده، و توشه تأمین کننده زندگی، و مرگ بر هم زننده این هستی، و رنج ها و بیماریهایی که فرسوده‌شان سازد، و رخدادهایی که همواره بر سرشان ریزد.

هدایتِ مداوم

و هیچ گاه خدای مهربان ظلمت را بر بندگانش روا ندید، پس در هر زمانی پیامبری یا کتابی فرو فرستاد، و امامی معصوم یا راهی روشن برگمارد فرستادگانی که علی رغم یاران کم و دشمنان بسیار، هرگز در دعوت به خدا کوتاه نیامدند. امّتها از دو سو با پیامبران آشنا می‌شدند: یا سفیر پسین، پیشین را نام می‌برده و رسالت وی را می‌ستوده است، و یا پیشینگان، پیشاپیش بر ظهور پیامبر آینده بشارت می‌دادند.

محمّد (ص)، آخرین ذخیره الهی

و بر این اساس، قرنها پدید آمد و روزگار گذشت، و پدران کوچیدند و پسران بر جایشان نشستند تا خداوند، «محمّد» - درود خدا بر او و خاندانش - آخرین ذخیره خود را به رسالت برانگیخت، و نوید او به ظهور خاتم تحقّق یافت، و نبوّت به اوج کمال نشست.

سیمای محمّد (ص)

محمّد (ص) آخرین حلقه رسالت بود و رسولان پیشاهنگ، طلیعه طلوع او بودند. سیمای محمّد (ص) زبانزد بود و انسان چشم انتظار او.

www.ParsBook.org

زمینه‌های بعثت

در شبانگاه طلوع اسلام، پریشانی و نابسامانی همه جا سایه‌گستر بود، و ملّتهای روی زمین در اسارت تفرقه، آرزوهای پراکنده، و آیینهای یاوه بودند: گاه خدای را به آفریدگانش مانند کرده، و یا صفاتی دور از ساحت قدسش بدو نسبت داده، و یا بر آستان خدایگانی سر نهاده. پس خدای عزیز به نور خاتم، آنان را به راه آورد و به برکت او از نادانی رهاند.

غروب خورشید رسالت

«محمّد» - درود خدا بر او و خاندانش - رسالت خویش به پایان برد، و خداوند پاداش او را لقای خود مقرّر فرمود و چیزی جز فیض حضور را شایسته او ندید، پس در هاله‌ای از کرامت به سوی او پر کشید، و چون دیگر پیامبران، یادگار خویش در بین شما برنهید، که آنان نیز امّت خود را یاوه و بی‌آیینی روشن و پرچمی در اهتزاز رها نساختند.

نشانه‌های کتاب خدا

این کتاب خداست که بیانگر حلال و حرام او، و بایسته‌ها و بهینه‌هاست، «ناسخ و منسوخ»، «رخصت و عزیمت»، «خاص و عام» را در بر دارد، از مثَل و عبرت سرشار است، دستورهای مقطعی و ابدی، و محکم و متشابه دارد، دُرهای آیات را از صدف برون آورده و دور رسها را نزدیك کرده است. فراگیری بخشی از این آیات واجب گشته است، و تحصیل بخش دیگر را تنگ ناگرفته است. برخی از فرمانهای الهی در قرآن عزیز به «حتمیّت و وجوب» نوشته شده ولی در سنّت پیامبر (ص) «نسخ» آن رسیده است، و یا در سنّت، وجوب آن آمده ولی ترك آن در کتاب خدای مجاز گردیده است، و یا به وقتی خاص واجب شده که با گذشت آن زمان، منتفی خواهد شد.

حرامها نیز در شکلهای گونه‌گون عرضه گردیده است: بعضی «کبیره»، که وعده دوزخ بدان داده شده و بعضی «صغیره»، که وزشگاه نسیم آمرزش خداوند است و بعضی اندكِ آن مقبول درگاه الهی است و بیش از آن در اختیار مکلّف نهاده شده.

و از این خطبه است در باره حج :

در پیرامون حج

www.ParsBook.org

خداوند حجّ خانه محترمش را بر شمایان واجب کرد و آن را قبله مردمان قرار داد تا چون تشنه‌کامانِ به رود رسیده، سر از پا نشناخته بدان سرازیر گردند و بسان کبوتران حرم بدان پناه برند. حج نیایشی است به نشانه فروتنی انسان به پیشگاه عظمت الهی و اعتراف به عزّت سرمدی. خداوند از توده بندگانش، اطاعتگران گوش به فرمان را برگزید تا دعوت حق را لبّیك اجابت گویند و کلام او را به جان بنیوشند، و در موقعیّتهای تاریخساز و ماندگار سفیران خداوند با پای تأمّل و تفکّر بایستند و پای در جای پایشان نهند و فرشتگانی گردند که بر عرش الهی طواف کنند، و در تجارت‌کده نیایش به سود فراوان دست یازند، و به هنگامه مغفرت او پیش تازند. این خانه دیر بنیان کعبه است که خدای سبحان آن را مایه عزّت و سربلندی اسلام، و حرم امن پناه‌خواهان قرار داده است. زیارت و طواف آن را واجب کرد، و پاس حق و احترام آن را بسی لازم شمرد، و شمایان را در آن به میهمانی خود فرا خواند، و چنین فرمود: «این حقّ خدا بر مردم است.آنان که توان رسیدن به حرم را دارند، باید خانه او را زیارت کنند، و آن که از روی ناسپاسی سر باز زند، خداوند از او و همه جهانیان بی‌نیاز است».

خطبه ۲/ تربیت و هدایت در پرتو سپاس از خداوند

از سخنان آن حضرت است آنگاه که از نبرد صفّین باز می‌گشت

خدای را سپاس گویم تا باران نعمتش بیش از پیش فرو ریزد، و اطاعتم در پیشگاه عزّتش فزون گردد، و جانم از معصیتش بیمه شود. و از آستان قدسش مدد خواهم تا «نداریم» را به مرز «بی‌نیازی» رسانَد، چه او دست هرکس گیرد راه گم نکند، و آن که بر امواج دشمنی او نشیند به ساحل نجات نرسد، و آن کس که در سایه سرپرستی او درآید فقری نبیند، که اوست گران سنگ‌ترین ارزشها و برترین گنجینه‌ها. و گواهی دهم که جز «ایزد» آفریدگاری نیست، یکتا و بی‌همتاست، و گواهیم به وحدانیّت او در بوته پاکی و بی‌آلایشی آزموده شده است، و تا جان دارم شهادت به وحدانیّت او را فراچنگ آرم و آن را برای رویارویی با ترس و هراس رستاخیز ذخیره سازم که موجب استواری ایمان، و گشایش گنجینه احسان، و خشنودی خدای مهربان، و راندن شیطان است. و گواهی دهم که محمّد (ص) بنده او و پیامبر اوست. او را به آیین پرآوازه و نامدار، و دانشی رسیده از راه روایت و آثار، و منشور فراهم آمده در نوشتار، و نور درخشنده و فرمان قاطع و روشن گسیل داشت تا ابرهای شبهه را بزداید، و روشنی‌ها را بر کرسی نشانَد، و از آیات خشم الهی برحذر دارد، و از عذاب بترساند.

مردم در شبانگاه ظهور اسلام

www.ParsBook.org

امّا مردم در شبانگاه طلوع محمّد (ص) گرفتار فتنه‌هایی بودند که رشته دین را گسیخته و ارکان یقین را لرزانده، هرکس به سویی پناهنده، و نظام زندگی درهم ریخته و راه نجات به هم آمده و نور امیدی باقی نمانده بود. بازار هدایت بی‌رونق و ظلمت کوری همه‌گیر. عاصی بر خدا و فرمانبر شیطان.

کشتی ایمان در غرقاب بود و بادبان آن در سقوط، و نشانه‌های آن وخیم و راههای آن ناراه. آری، از شیطان فرمان می‌گرفتند، و در بیراهه‌های او پای می‌کوبیدند، و در گندابزار او پرسه می‌زدند. آنها مظهر شیطان و پرچمدار او بودند. فتنه همچنان بیداد می‌کرد و مردم را لگد کوب می‌ساخت و هر دم آماده حمله و هجوم بود، و فضایی مه آلود از سرگردانی و نادانی و گرفتاری بر سینه‌ها سنگینی می‌نمود.

آنها در برترین خانه‌ها (حرم الهی) و در کنار بدترین همسایگان (بت‌پرستان) بودند. چه جامعه ناامنی که خوابشان پریشانی و کابوس، و روشنی چشمشان اشك خون بود، در سرزمینی که دهان دانشمندان به ذلّت بسته، و نادانان بر کرسی احترام نشسته.

در ستایش اهل بیت علیهم السّلام

آل پیامبر راز داران و پشتیبانان فرمان آن حضرتند، دانش وی را نگهبان و امّت او را مرجع‌اند، نیز گنجوران و مفسّران علوم نبوی و کوهساران بلند دین‌اند که آن را از طوفان انحراف و خطرهای سستی‌زا پاس می‌دارند.

در باره دوچهرگان

کشتزاری از نافرمانی و حق کوبی پدید آوردند، و آن را از سرچشمه غرور آبیاری نمودند، و سرانجام سیه روزی درو کردند. کسی از این امّت را همسنگ و همزی آل پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - نتوان دید، و نیز خوشه‌چین خرمن اهل بیت با آنان برابر نیست. دودمان پاك پیامبر سنگ بنای دین و پشتوانه یقین‌اند. تندروان به «میزان» آنان باز گردند، و کند روان سرانجام خود را بدانجا رسانند که راهی جز آن نیابند. ویژگیهای رهبری از آنِ اهل بیت است، و وصیّت پیامبر در باره آنان، و میراث آن حضرت مخصوص ایشان است. اینك حق به حق دار رسید و به جایگاه اصلیش پر کشید.

خطبه ۳/ محاکمه تاریخ

این خطبه به شقشقیّه معروف است

www.ParsBook.org

الا ای تاریخ به خدا سوگند که فرزند ابو قحافه خلافت مسلمین را چون پیراهن بی‌قواره‌ای درپوشید در حالی که به خوبی می‌دانست ناخدای کشتی خلافت جز «علی» (ع) نیست.

فضایل چون سیل از کوهسار وجودم فرو ریزد و بر «آسمان جایم» تیزپروازی نرسد، امّا با این همه از خلافت چشم پوشیدم و از آن کناره گرفتم، زیرا نیك اندیشیدم که یا باید تنها و بی‌یاور قیام کنم و یا بر تاریکی‌های کور صبر پیشه سازم تاریکی‌هایی که بزرگ سالان را فرسوده و فرتوت سازد، و بر سیمای نوجوانان غبار پیری بپاشد، و مؤمن را به رنج آورَد تا آنگاه که به ملاقات خدا بشتابد. پس شکیبایی را عاقلانه‌تر یافتم و آن را برگزیدم. آری، صبر کردم، امّا چه صبری چون آن که خار در چشمش خلیده و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم که میراثم به تاراج می‌رود.

خلافت دست به دست شد

این چنین بود تا روزگار خلیفه اول بسر آمد و او خلافت را به دیگری پاس داد. آنگاه امام (ع) از قول «اعشی»، شاعر معروف عرب، چنین مَثَل آورد: «چه دور است بین روز من که بر پشت اشتری زیر تازیانه خورشید می‌رانم، با روز «حیّان» برادر «جابر» که در سایه‌سار منزل می‌آرمد.» شگفتا او که در زندگیش می‌خواست از مرکب خلافت به زیر آید، چگونه آن را برای دیگری پس از مرگش زین کرد راستی هر یك تا توانستند ناقه خلافت را به سهم خود دوشیدند به هر صورت او که طبیعتی خشن داشت، خلافت را در آن مستقر ساخت طبیعتی که برخورد با آن «جراحت شمشیر» بود و ارتباط با آن «سوهان روح» و مالامال از لغزشها و عذر خواهیها.

«مرکب» خلافت زیر پای «راکب» تندخوی آن تعادل از کف داد و همه راههای چاره را هم بست، بدین سان که اگر افسارش را تنگ می‌گرفت بینی‌اش مجروح می‌شد، و اگر رهایش می‌ساخت سقوط می‌کرد. به خدا سوگند، مردم در بیراهه و بی‌ثباتی و نابسامانی گرفتار آمدند. و من هرچه بود، بر این رنج طولانی و اندوه جانکاه شکیبا بودم تا راهش به پایان رسید.

امان از این شورا

او در واپسین دم حیات، خلافت را در جمعی قرار داد که مرا یکی از آنان می‌پنداشت. خدایا، فریاد از این شورا اگر در آغاز مرا همسنگ نخستین نمی‌دیدند امروز با اینانم نمی‌سنجیدند، امّا هرچه بود با آنان سازگاری کردم و در فرود و فرازشان یار گشتم. ولی توطئه به ثمر نشست: یکی از آن جمع به حسادت، از

www.ParsBook.org

من روی گرداند و دیگری به خویشاوندش رأی داد با مسائل ناپسندی که گفتن را نسزد. تا سرانجام سومین از آن باند به خلافت برخاست، در حالی که باد نخوت به غبغب افکنده و هدفی جز کام جویی از خلافت در سر نپرورده بود، و همراه او فامیلش به غارت بیت المال پرداختند و چون شتری که بر گیاه بهاران درآمده، مال خدا را بر باد دادند. تا آن روز که رشته‌هایش گسیخت و کردار ناشایستش گریبانش را گرفت و غوطه‌وری در نعمت، و طغیان در بهره‌وری، و سوء استفاده از اموال عمومی هلاکش ساخت.

مدینه از جا کنده شد

پس از قتل عثمان، انبوه مردم رنجدیده به یك باره چون یال کفتار از هر سوی به خانه‌ام ریختند، آنچنان که بازویم شکست و ردایم دریده گشت. آنان به فشردگی گوسپندان گرگ زده، گرداگردم را گرفتند و زمام امور خود را به سویم افکندند و سرانجام خلافت را بر من تحمیل کردند. امّا وقتی به امر حکومت قیام کردم گروهی بیعت خود را شکستند، و دیگر گروه از حوزه دین رخ بر تافتند، و سه دیگر ناجوانمردانه ستم روا داشتند، گویی سخن خدای را نشنیدند آنجا که فرماید: «سرای جاوید ویژه آنانی است که فکر برتری جویی و فساد در زمین را در سر نپرورند، که سرانجام نیکو مخصوص پرواپیشگان است».

آری، به خدا سوگند، پیام الهی را شنیدند و دریافتند، ولی زیبایی دنیا در چشمشان جلوه کرد و دلشان را بربود. الا ای تاریخ سوگند به شکافنده بذر و آفریننده جان، اگر نبود حضور فشرده مردم برای بیعت، و عهدی که خدای از عالمان گرفته است که بر شکمبارگی ستمگر و محرومیّت ستمدیده «صحّه» نگذارند، حتماً افسار خلافت را رها می‌کردم و هرگز زیر بار مسؤولیّت نمی‌رفتم و همان گونه که در آغاز، خلافت را وانهادم در پایان نیز می‌هشتم، و می‌دیدید این دنیایی که بدان می‌نازید و دین بدان می‌بازید، در دیدگاه من از آب بینی ماده بزی بی‌ارزش‌تر است.

خطبه امام قطع شد

چنین روایت کنند: آنگاه که خطبه امام بدین جا رسید مردی عراقی برخاست و نامه ای را به حضرت تقدیم داشت [گویند مسایلی بود که پاسخ می خواست]. امام(ع) نامه را گرفت و بی درنگ بدان نظر افکند و آنگاه که از خواندنش فراغت یافت، ابن عبّاس گفت: ای امیر مؤمنان، خطبه‌ات را از ما دریغ مدار و از آنجا که قطع فرمودی، ادامه ده. امام فرمود: **دریغا چه دور است ای پسر عبّاس آتشفشانی**

www.ParsBook.org

بود که خاموش شد. ابن عبّاس گوید: به خدا سوگند، هرگز بر هیچ کلامی چون این کلام علی(ع) تأسّف نخوردم که بدانجا که می‌خواست، نرسید.

شریف رضی گوید: منظور حضرت در این خطبه از جمله «کَراکِبِ الصَّعْبِ اِنْ أَشْنَقَ لَها خَرَمَ، وَ اِنْ أَسْلَسَ لَها تَقَحَّمَ» آن است که اگر سوار، مهار شتر را تنگ گیرد در حالی که آن سر بر تابد، بینی‌اش مجروح شود، و اگر سست گیرد در حالی که چموشی کند، سقوط نماید و اختیار از کف رود. کلمه «اشنق النّاقْ» آنگاه گفته شود که سر شتر را با مهار کشد و آن را بالا برد، و معنای کلمه «شنَقَها» نیز همین است. یعنی در اینجا فعل ثلاثی مجرّد «شنق» و ثلاثی مزید «اشنق» به یك معنی هستند.

این مطلب را «ابن سکّیت» در کتاب اصلاح المنطق ذکر کرده است. البتّه اینکه امام(ع) «اشنق لها» فرموده نه «اشنقها» برای این بوده که قرینه جمله «اسلس لها» باشد، گویی چنین گفته است: اگر سوار، مهار شتر را تنگ گیرد. و در حدیث آمده است که رسول خدا(ص) بر شتر خویش خطبه ایراد می‌فرمود در حالی که مهار آن را کشیده بود و حیوان هم نشخوار می‌کرد. و از نشانه‌های اینکه «اشنق» به معنای «شنق» آمده شعر عدی بن زید عبادی است: «وضعیّتی که ما داشتیم او را افسرده ساخت که غل و زنجیر دستهای ما را بسته بود و به گردنها کشیده می‌شد.»

خطبه ۴/ درباره طلحه و زبیر

این خطبه را امام پس از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرمود

شمایان در تاریکی‌ها به نور ما راه یافتید، و بر چکاد بلند بزرگی برآمدید، و به برکت فجر صادق ما از ظلمتها رهیدید. کر باد گوشی که بانگ رسا و پرطنین الهی را نشنود. و چگونه آواز آرام را بنیوشد آن کس که غریو پرتپش پیامبر عزیز را نشنیده انگارد دلی که از ترس خدا سرشار است آرام است. من همواره پی‌آمدهای پیمان‌شکنی و خیانت شما را می‌دیدم و فریبایی فریب کاران را در سیمایتان می‌خواندم. احترام لباس دین، مرا از درگیری با شما بازداشت ولی روشنی دلم، باطن تاریك شما را نمایان ساخت. پرچم حق را در کوران گمراهیها برایتان افراشتم آنجا که در کوره راههای گمراهی و بن‌بستهای نادانی، خودسرانه و گمگشته، به یکدیگر خیره می‌شدید و تلاش بیهوده می‌کردید چونان کسی که آب در هاون کوبد. امروز پرده را بالا می‌زنم و حق را صریح می‌گویم: آن کس که از فرمانم سر می‌پیچد اندیشه خود را از دست داده است، زیرا از آن روز که من حق را دیدم در آن تردید نکردم. همان گونه که موسای کلیم از چیرگی نادانان و حاکمیّت گمراهان بیم داشت، من نیز از همان در هراسم نه از مرگ. امروز خطّ حقّ و باطل در موضع ما روشن گشته است، و آن کس که به سرچشمه حق ره یابد، تشنه‌کامی را هرگز نبیند.

خطبه ۵/ آگاهی از فتنه‌ها

www.ParsBook.org

آنگاه که پیامبر(ص) به ملکوت اعلی پیوست ابو سفیان، عبّاس را پیش انداخت تا به بهانه بیعت با امام، فتنه آغازد. آن حضرت چنین فرمود:

ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید، و راه اختلاف و درگیری را سدّ کنید، و تاج کبر و غرور را از سر برگیرید. پیروز آن کس که به پشتیبانی یاران بپا خیزد و گر نه آرام گیرد و راحت گذارد، که این خلافت و ریاست، گندابه‌ای را مانَد و یا لقمه‌ای گلوگیر و مرگ آور باشد. اکنون زمان قیام نیست، که میوه نارس چیدن، چون کشت در زمین غیر، بهره بیگانه است. اگر از خلافت سخن گویم، شیفته آنم خوانند و اگر دم فرو بندم، هراس از مرگ را به من بندند. دریغا چه دور است این نسبت، پس از آن همه جبهه و جهاد به خدا سوگند، فرزند ابو طالب با مرگ مأنوس‌تر از کودك به سینه مادر است. نه، چنین نیست. سکوت من از دانشی است که اگر آن را آشکار سازم، پریشان و بی‌تاب شوید همان گونه که ریسمان در چاه عمیق به شدّت لرزد و تعادل از کف دهد.

خطبه ۶/ مظلومیّت امام

آنگاه که بعضی از مصلحت اندیشان به امام گفتند که طلحه و زبیر را به حال خود گذارَد و در صدد کارزارشان نباشد

به خدا سوگند، چون کفتار نیَم که در خواب فریب روم و در دامچاله اوفتم و صید دشمن گردم، بل به پشتیبانی حق جویانِ فرمانبر، بر حق ستیزانِ عصیانگرِ شك آور می‌تازم، و هماره چنین خواهم بود تا روزم فرا رسد. به خدا سوگند، از روز ارتحال پیامبر عزیز تا امروز همواره مظلوم بوده‌ام و از حقّم محروم.

خطبه ۷/تبیین مخالفت مخالفان

امام (ع) مخالفت مخالفان خود را تبیین می‌کند

آنان در کارشان به شیطان تکیه کرده و ابزار دست او گشته‌اند. پس او در سینه‌هاشان لانه کرده و به زاد و ولد پرداخته و دامانشان را پرورشگاه خود یافته است. پس چشم و زبان آنان، چشم و زبان شیطان شده است، و در نتیجه لغزشها را بر آنان حاکم گردانیده و خطاهای زشت را برایشان آراسته است، و در نهایت همکار شیطان و گویای باطلهای او گشته‌اند.

خطبه ۸/ پیمان شکنان

زبیر به بهانه واهی، بیعت خود را با امام شکست. حضرت در پاسخ او فرمود: او می‌پندارد که تنها مراسم بیعت را برگزار کرده ولی قلباً پذیرای آن نبوده است. باشد، این اقرار به بیعت است و به حکم شرع، الزام آور. امّا ادّعای جدّی نبودن آن، باید ثابت شود و الّا موظّف به اطاعت است.

www.ParsBook.org

خطبه ۹/ در برابر تهدیدهای اصحاب جمل

«آذرخش» و «تندر» آنان بی‌باران، و از «رجز خوانی» شان ترس و سستی نمایان، ولی آذرخش ما در سیلاب، و سیلاب ما محصول باران، و فریادمان در چکاچك شمشیرهاست.

خطبه ۱۰/ نیز در باره سران جنگ جمل

بهوش باشید که شیطان حزب خود را بسیج کرده و سواره نظام و پیادگان خود را به خط نموده است. و این بینش و بصیرت من است که مرا یاور است. من نه خود را فریب داده‌ام و نه فریب کسی را خورده‌ام. به خدا سوگند، شخصاً فرماندهی جنگ را به دست گیرم و مردابی برایشان سازم که در آن فرو روند، و اگر ره یابند دیگر به پشت سر خویش ننگرند.

خطبه ۱۱/ آیین جهاد

به فرزندش «محمّد بن حنفیّه»، آنگاه که در روز جمل پرچم فرماندهی را به دستش می‌سپرد

کوهها فرو ریزند ولی تو همچنان استوار باش. دندان غیرت و حمیّت به فشار و بر قلّه‌های عزم و اراده گام بردار. جمجمه خویش را به خدا وام ده و گامهایت را محکم بر زمین کوب. پایانه دشمن را زیر نظر گیر و دیدگانت را بر برق شمشیر خیره مساز، و بدان که پیروزی از سوی خداست.

خطبه ۱۲/ نیّت جهاد

پس از آنکه خداوند امام را در نبرد جمل بر دشمن پیروز کرد، یکی از یارانش گفت: کاش فلان برادرم شاهد پیروزیت بر دشمن بود. امام فرمود: «آیا دل برادرت با ماست». گفت: آری. فرمود: او با ما و در جمع یاران ماست، و بالاتر آنکه گروههایی که در پشت پدران و زهدان مادرانند، در شمار این سپاهند که بزودی زمانه آنان را به صحنه آورَد و ایمان بدانان نیرو گیرد.

خطبه ۱۳/ سرزنش مخالفان

در نکوهش بصره و بصریان

شمایان لشکریان آن زن بودید، و از شتر او فرمانبری کردید، و به نعره آن زبان بسته پاسخ دادید، و آنگاه که از پای افتاد گریختید. اخلاقتان ناپسند، پیمانتان سست، آیینتان دو رویی، و آبتان شوراب. آن کس که بین شما مانَد، کیفر گناهی است که بیند و آنگاه که کوچ کند، دوباره مشمول رحمت خدا گردد. گویی می‌بینم که مسجدتان در سیلاب فرو رفته و جز بلندای آن چونان سینه کشتی چیزی نمانده است، و خداوند از فراز و نشیب بر آن عذاب فرستاده و آنجا هرچه هست در آب شده است. و در روایت دیگر:

www.ParsBook.org

سوگند به خدا، شهرتان در آب رود، گویی مسجد آن را چونان سینه کشتی یا شتر مرغ خوابیده می‌بینم. و در روایت سوم: بسان سینه پرنده در میانه دریا.

خطبه۱۴ / رابطه عوامل جغرافیایی و فرهنگی

دیگر خطبه امام در باره مردم بصره

سرزمینتان آب زده و از آسمان دور افتاده، خردهاتان به پستی گراییده، و افکارتان نابخردانه است. پس شمایان هدف هر تیرانداز، و لقمه هر خورنده، و شکار هر صیّادید.

خطبه ۱۵/ بیت المال

در مورد برگشت دادن زمینهایی که عثمان بیجا بخشیده بود

به خدا سوگند، اگر این املاك، کابین همسران و بهای کنیزکان هم گشته باشد، آن را به بیت المال برمی‌گردانم، که در عدالت گشایش است، و آن کس که «داد» بر او سخت آید، از «بیداد» به فریاد آید.

خطبه ۱۶/ عبرت از حوادث

آن زمان که مردم در مدینه با امام بیعت کردند

آنچه می‌گویم، از عهده آن بر آیم و ضمانت آن را پذیرایم. آن کس که از حوادث تلخ و نشیب و فرازها پندآموزد و عبرت از روزگار دستمایه او گردد، در پناه تقوی بیارامد و از فروافتادن در شبهات مصون ماند. هان ای مردم، همان بلای تفرقه و هوی پرستی که در روز بعثت پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - گریبان گیرتان شد، امروز باز گشته است. سوگند بدو که پیامبر را بحق فرستاد، شمایان در کوره آزمایش روید، و دستخوش دگرگونی شوید، و در غربال سختی‌ها در آیید، و چونان دیگ پرجوش و خروش زیر و بالا شوید. گروهی که در زمان پیامبر کناره می‌گرفتند به صحنه آمدند، امّا گروه دیگری که در کنار آن حضرت و از پیشگامان نهضت بودند عقب ماندند. سوگند به «اللّه» که هیچ خطبهی را پنهان نمی‌دارم و هیچ دروغی از من صادر نشده است. اصلًا پیامبر مرا از این روزگار و این موقعیّت خبر داده است. هان ای مردم، گناهان چون اسبان سرکش‌اند که سوارکاران بی‌لگام بر آنها نشسته‌اند و سرانجام به جهنّم سقوط خواهند کرد. ولی تقوی مرکب رام و رهواری است که زمام آن به دست راکب آن است و به سلامت به مینو درآید. این است سرنوشت حقّ و باطل که هر یك را مریدانی است. امّا فزونی باطل چیز تازه‌ای

www.ParsBook.org

نیست، ولی طرفداری از حق چه بسا که افزایش یابد و اهل حق بر باطل چیره گردند. و چه کم است چیزی که از دست شود بازگردد.

سیّد رضی گوید: این خطبه کوتاه و بسیار زیبا را با هیچ عبارت زیبایی نتوان ستود و شگفتی از آن، حجاب خودنمایی در تفسیر آن است، و در این خطبه معجز اثر با همه زیباییهای آن که برشمردم، فراوان نکته‌های ادب و فصاحت هست که هیچ زبانی یارای بیانش را ندارد، و ژرفای آن را هیچ انسانی درنیابد. و کسی بدان نرسد جز آنکه در صنعت بلاغت استاد، و بر کرسی تحقیق نشسته باشد. و بدین حقیقت دست نیازند جز دانایان. بخش دیگری از همین خطبه است: آن کس که بهشت و دوزخ را فراروی خود بیند، سر از پا نشناسد و دست از طلب برندارد. مردم در این رابطه سه گروهند: تلاشگر شتابانی که به ساحل نجات رسد، جستجوگر کند روی که امید رستگاری دارد، و تقصیرکاری که در آتش فرو افتد. «راست گرایی» و «چپ‌گرایی»، گمراهی است. «راه» همان اعتدال و میانه روی است که آخرین کتاب الهی (قرآن) و رهنمودهای نبوی هدایتگر آن است، سنّت پیامبر از آن نشأت گیرد، و در پرتو آن مردم به سر منزل مقصود رسند. آن کس که بناحق دعوی رهبری کند و یا رهبر راستین را با حربه تهمت منکر شود، هلاکت و ناکامی خود را امضا کرده است، و هر که خودسرانه و بی‌برنامه به طرفداری از حق قیام کند، جانش را تباه ساخته است. و در نادانی انسان همین بس که موقعیّت خویش نشناسد. هیچ بنایی بر پایه تقوی فرو نریزد و هیچ کاشته‌ای در سرزمین تقوی خشکسالی نبیند. پس ای دنیاپرستان جاه طلب، در بیغوله‌های خود نخزید، و دست از گروه گرایی و تفرقه افکنی بردارید، و به سوی خدا باز گردید که راه نجات شما توبه است. تنها خدای را سپاس گویید و جز خویش دیگری را سرزنش مکنید.

خطبه ۱۷/ حسّاسیت قضاوت

در ویژگی نااهلی که بر کرسی قضاوت نشسته است

دشمن‌ترین آفریدگان در پیشگاه آفریدگار دو اَند: نخست مردی که خدا او را به خود وانهاده و در نتیجه از «درست‌راه» منحرف گشته، آزمندانه سخن بدعت گوید و به گمراهی دعوت کند. پس او فتنه است برای دیگران که راه او را روند. از راه راست پیشینیان سر باز زند و هرکس را که بدو اقتدا کند، گمراه سازد چه در زنده بودن و یا پس از مرگش. بار سنگین لغزشهای دیگران را بر دوش کشد و گروگان بزهکاری خویش است. دو دیگر: عالم نمای نادانی که سر و کارش با نادانان است، و در تاریکی‌های فتنه سرگشته و غفلت زده، و از پیمان صلح و سازگاری بی‌خبر و کور دل است. آدم نمایان او را عالم دانند، که نه چنین است. او از آغاز عمر در پی انباشتن علومی بر آید که اندکش با عمل، برتر از بسیارِ بی‌عمل است، تا آنگاه که از انبار کردن دانشهای رسمی بی‌حاصل فراغت یابد و انبانش از لا طایلات پر گردد، بین مردم بر مسند قضاوت نشیند و تازیانه قانون و قدرت داوری به دست گیرد. پس اگر مشکلی بر او پیش آید، رأی بیهوده و فرسوده خود را ملاك قرار دهد و بدان حکم کند. او در کوران شبهه‌ها چونان عنکبوت درتنیده خود دست و پا زند و نداند که درست رفته یا خطا. پس اگر درست رود، ترسد که نادرست باشد، و اگر خطا کند،

www.ParsBook.org

نابخردانه امیدمندِ به هدف رسیدن است. نادانی است که دائم در دامچاله‌های نادانی فرو افتد و در ظلمتها براند و هیچ گاه از روی آگاهی و بررسی تصمیم نگیرد. متون و علوم دین را بازیچه انگارد و به سلیقه و رأی خود تفسیر و تأویل، و در نهایت تحریف کند. به خدای سوگند، در داوریها توانِ بریدن دعوا را ندارد و شایسته واگذاری مسؤولیّت نیست. چیزی را که نپذیرد و به نظرش درست ناید، از گردونه علم خارج داند و آراءِ دیگران را به هیچ شمارد. اگر حکمی را نداند، دم برنیارد چون نادانیش آشکار شود. خونهای مظلومان از بیداد قضاوتش به جوش آید و فریاد کشد و میراثهای به تاراج رفته ناله سر دهند. به خدا شکوه می‌کنم از جماعتی که نادان می‌زیند و گمراه می‌میرند. هیچ کالایی در بازارشان نارایج‌تر و بی‌رونق‌تر از کتاب خدا - آنگاه که بحق تفسیر شود - نیست، و هیچ متاعی پررونق‌تر و گرانبهاتر از کتاب الهی - در صورتی که تحریف گردد - نخواهد بود. در دیدگاه اینان چیزی ناشناخته‌تر و غریب‌تر از نیکی و نیکوکاری، و چیزی مطلوب‌تر و شناخته‌شده‌تر از ناپسندی نیست.

خطبه ۱۸/ نظام قضایی

در نکوهش اختلاف آراء دانشمندان

قضیّه‌ای را به داوری نزد فقیهی برند و او به نظر خویش فتوی دهد و حکم صادر کند، آنگاه همان قضیّه نزد فقیهی دیگر مطرح شود ولی او بر خلاف اوّلی نظر دهد، سپس قاضیان نزد امامی که آنان را به قضاوت نشانده است گرد آیند و او همه نظرات را تأیید کند.

این چه قضاوتی است خدا و پیامبر و کتابشان که یکی است، آیا خداوند فرمان اختلاف صادر کرده است که آنها اطاعت کرده‌اند یا نهی از اختلاف نموده ولی اینان نافرمانی نموده‌اند یا خداوند سبحان دین ناقصی فرستاده و از آنان برای اتمام آن کمك خواسته است یا انبازان خدایند و به میل خود سخن می‌گویند و او می‌بایست راضی شود یا دین کاملی فرو فرستاده ولی پیامبر در تبلیغ و بیان آن کوتاهی کرده است در حالی که خداوند می‌فرماید: «هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشته‌ایم». و نیز فرموده: در قرآن همه چیز بیان گردیده است. و نیز آمده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق کنند و در آنها ناهماهنگی نیست که: «اگر این کتاب از نزد غیر خدا بود، اختلاف زیادی در آن یافت می‌شد». ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفا، شگفتیهای آن تمام نشدنی، و شگرفیهای آن پایان‌ناپذیر است و تاریکی‌ها جز بدان روشن نگردد.

خطبه ۱۹/ برخورد با مخالفان

www.ParsBook.org

آنگاه که امام بر منبر کوفه خطبه ایراد می‌فرمود، «اشعث بن قیس» بر خطبه حضرت به اعتراض عرضه داشت: «ای امیر مؤمنان، این سخن بر ضّد تو است نه بر نفعت». حضرت نگاه معنی داری بدو کرد و چنین فرمود:

تو چه می‌فهمی چه چیز به ضرر یا به سود من است نفرین خدا و نفرین کنندگان بر تو باد، دروغ باف پسر دروغ باف، منافق کافر زاده در بی‌عقلی تو همین بس که دو بار اسیر شدی: یك بار در حال کفر، و دیگر بار در اسلام. مال و تبارت هم موجب نجات تو نشد. آری، آن کس که برای دشمن جاسوسی کند و خاندان خویش را به کشتن دهد، سزاوار خشم و دشمنی نزدیکان، و بی‌اعتمادی غریبگان خواهد بود.

شریف رضی گوید: منظور امام از اسارت اشعث آن است که او یك بار در زمان کفرش اسیر گردید و بار دیگر در زمان اسلام. و امّا مراد حضرت از «دَلَّ عَلی قَوْمِهِ السَّیْفَ»، دغلکاری و جاسوسی او در شهر «یمامه» است که اطّلاعاتی را در اختیار خالد بن ولید گذاشت و قبیله خویش را فریفت تا خالد بدانها دست یافت. از آن پس قبیله‌اش او را «عرف النّار» لقب دادند یعنی فریب کار.

خطبه ۲۰/ سخنی در بیدارک غفلت زدگان

شمایان، شمایان را می‌گویم ای بی‌خبران اگر ببینید آنچه را گذشتگانتان دیدند، بی‌تابی و زاری کنید و بترسید، آنگاه بشنوید و به فرمان آیید. امّا سوگمندانه دیدگانتان از آن همه حقایقی که آنها دیده‌اند نابیناست، و چه زود پرده‌ها کنار رود.

شما می‌توانید ببینید البتّه اگر دیدگانتان را باز کنید، و بشنوید اگر گوشهاتان را سبك سازید، و به راه آیید اگر راه پذیر باشید. براستی گویم که عبرت مایه‌ها، بی‌پرده در اختیارتان، و زمینه‌های باز داری شما از آنچه باید باز ایستید پیش رویتان است. اینك شما هستید که باید پیام الهی را بنیوشید، که پس از فرشتگان، تنها انسان پیام‌آور خداست.

خطبه ۲۱/ سبکبار شوید

دیر یا زود به منزل رسید، که رستاخیز پیش رویتان است و ساربان مرگ بانگ «الرّحیل» سر داده و شما را به پیش می‌رانَد. سبکبار شوید تا برسید، که ره‌سپردگان به انتظار آخرین مسافرند تا دادگاه بزرگ الهی حسابرسی بندگان را آغاز نماید.

www.ParsBook.org

سیّد رضی گوید: این خطبه را اگر با دیگر سخنهای دنیا - جز خطبه خدا و پیامبر - بسنجند، بر همه فزونی کند و در عظمت پیشی گیرد و سرآمد گردد. نگاه کنید به جمله «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا» (سبکبار شوید تا برسید)، تاکنون سخنی کوتاه‌تر و پربارتر از این شنیده نشده است. چه ژرف کلمه‌ای، و چه ریشه‌دار حکمتی ما در کتاب خصائص به ارزش والا و شرافت بنیاد آن اشاره کرده‌ایم.

خطبه ۲۲/ فتنه پیمان شکنان

هان بهوش باشید شیطان دار و دسته‌اش را فرا خوانده و نیروهای خود را آماده‌باش داده است تا دوباره ستم به جایگاه نخستش بازگردد و باطل بر کرسی نشیند. به خدا ناشایستی از من ندیدند تا بر من بتازند، و با من منصفانه برخورد نکردند. آنان در جستجوی حقّی هستند که خود آن را وانهاده‌اند، و از خونی خونخواهی می‌کنند که خود آن را ریخته‌اند. پس اگر در این ماجرا من با آنان بودم، آنان نیز شریك جرمند، و اگر به تنهایی دست بدین کار زدند، پس همه گناه به گردن آنهاست و خود بزرگترین مجرم و محکومند. براستی از پستانی شیر می‌خواهند که خشکیده است، و در صدد زنده کردن بدعتی هستند که برای همیشه مرده است. وه که چه دعوتگر شکست خورده‌ای آنها کیستند و چه می‌خواهند من به خدا واگذارده‌ام و بدانچه او حکم کند و بخواهد، راضیم. من تصمیم خود را گرفته‌ام، اگر آنان به فرمان نیایند، تیزی شمشیر را بدیشان می‌بخشم و این است داروی شفابخش باطل گرایی، و یاریگر حقّ الهی. شگفتا که مرا به مبارزه و پایداری فرا می‌خوانند باید بر اینان گریست. من مرد جنگم و مرد جنگ به جنگ تهدید نشود، و ضرب شمشیر برای او ترس‌آور نیست. من به کشتی یقین برنشسته‌ام که خداوند ناخدای آن است، و در دینم شبهه‌ای ندارم.

خطبه ۲۳/ چشم تنگ و حسود مباشید

پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر، بی‌تردید روزی هرکس چون دانه‌های باران از آسمان به زمین فرو ریزد و هر جانداری سهم خویش را، چه کم یا زیاد، از آن برگیرد. پس هرگاه یکی از شمایان در تبار یا مال یا عمر برادرش فزونی دید، نباید موجب شرّ و فساد او شود، که مرد مسلمان تا آنگاه که طشت رسواییش از بام نیفتاده و بد آوازگیش دهان به دهان نگشته است، چونان قمارباز برنده‌ای است که غنیمت و ثروت را با اوّلین پیروزی انتظار کشد و نیز خسارتها را جبران کند. و این چنین است مسلمان دست پاك که همواره از خداوند یکی از دو نیکی را انتظار کشد: یا پاکی و آلوده نشدن به حرام و استقامت در این راه، که آنچه نزد خداست برای او نیکوتر است و یا روزی الهی که او را در اهل و مال فراخی و وسعت باشد، و دین و شخصیّت او هم محفوظ مانَد. مال و فرزند، مزرعه دنیاست و عمل صالح، مزرعه آخرت، و گاهی خداوند برای بعضی هر دو را فراهم آورَد. پس، از نافرمانی خداوند که هشدارتان داده است دوری کنید و از او بهراسید آنچنان که هرگز گناه نکنید، نه آنکه عذر گناه آورید. برای خدا کار کنید و از ریا و تظاهر

www.ParsBook.org

بپرهیزید چه، آن که برای غیر خدا کار کند خدا او را به همان کس واگذارَد. از خداوند مقامات شهیدان، و زندگی نیك‌بختان، و همنشینی و همراهی پیامبران را خواستاریم.

ای مردم، هیچ کس هر چند توانگر باشد، از خویشان خویش و حمایت و دفاع آنان با دست یا زبان بی‌نیاز نیست، و آنان بیش از هر کس هوای او را دارند و پشتیبان و غم خوار و یاور اویند و آنگاه که مشکلی برای او پیش آید مهربان‌ترین‌اند. آری، نام نیك و ذکر خیر آدمی در بین مردم که خدا برای او قرار می‌دهد، از مالی که به ارث می‌گذارد، بهتر است. بخش دیگری از این خطبه بهوش باشید هیچ کدامتان هرگز خویشان نیازمند را از یاد نبرَد تا مشکل او را حل کند با سرمایه‌ای که اگر نگه دارد و امساك کند، برکت نیابد و اگر ببخشد، کاستی نبیند. و آن کس که دست مساعدت از خویشان خود ببُرَد، آنان تنها یك نفر را از دست داده‌اند در حالی که او افراد زیادی را از خود رانده است. و کسی که درِ خانه‌اش به روی خویشان باز باشد، مشمول مودّت دائمی آنان خواهد بود.

سیّد رضی گوید: «غَفِیرَ» به معنای زیاد و کثیر است و به جای «الجمع الکثیر» گویند «الجم الغفیر» یا «الجمّاء الغفیر». در روایت دیگری به جای «غفیرْ»، «عفوْ» آمده است که «عفوْ» هر چیز خوب و دستچین را گویند، مثل: «اکلت عفوْ الطّعام» یعنی طعام خوب را خوردم. چه زیباست معنایی که امام (ع) از جمله «آن کس که دست مساعدت را از خویشان خود ببرد...» اراده فرموده است. زیرا آن کس که خیرش را از بستگانش دریغ کند تنها آنان یك دست خیر را از دست می‌دهند، امّا آنگاه که او نیاز به یاری آنها پیدا کند و از آنان بخواهد تا کمکش کنند، از یاری او دست بردارند و از پاسخ گفتن به ندای او خودداری ورزند در نتیجه، از همکاری دستهای زیاد و قیام و یاری گامهای بی‌شمار محروم خواهد شد.

خطبه ۲۴/ از خدا پروا کنید

به جان خودم سوگند، در جهاد با مخالفان حق و گمراهان، مسامحه و سستی نخواهم کرد. هان ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، و از او به او پناه آرید، و در راهی که برایتان هموار کرده است گام بردارید، و نسبت به چیزی که از شما خواسته است قیام و اقدام کنید، که «علی» ضامن سعادت ابدی شماست گرچه در دنیا به نوایی نرسید.

خطبه ۲۵/ نفرین بر خیانت پیشگان

اخبار پی در پی می‌رسید که لشکریان معاویه بر شهرها چیره شده‌اند. دو کارگزار امام در یمن («عبیداللّه بن عبّاس» و «سعید بن نمران») پس از غلبه «بُسر بن ارطأ» بر آنجا، به حضور رسیدند. آن حضرت بر فراز منبر شد و از کوتاهی اصحابش در جهاد و مخالفت آنان با نظر

www.ParsBook.org

حضرتش اظهار دلتنگی نمود و فرمود: تنها حکومت کوفه در دستم مانده است که در آن فرمان می‌رانم، آن هم مرکز همه فتنه‌هاست. و آنگاه از قول شاعر مثال آورد: «ای عمرو، به جان پدرت سوگند که چربی کمی در ته ظرف برایم مانده است.»

سپس فرمود: به من خبر رسیده که بُسر بن أَرطاْهٔ بر یمن دست یافته است. به خدا سوگند، می‌بینم که آنان با هماهنگی و وحدت کلمه بر شما غالب آیند با اینکه بر باطل‌اند، و شمایان در راه حقّتان پراکنده و پریشانید. شما امام بر حقّ خود را نافرمانی کنید، و آنان از سردمدار غاصب و باطل خویش فرمان برند. آنان بر سر پیمان امیرشان باشند، و شمایان خیانت ورزید. آنان در جامعه قانونمند، و شما فاسد و قانون شکن. تا آنجا که اگر قدحی را به شما سپارم ترسم در آن خیانت کنید و بند آن را بدزدید. پروردگارا، من اینان را به ستوه آوردم، و اینان نیز به ستوهم آوردند خسته‌شان کردم، و مرا خسته کردند. پس بهتر از ایشان را به من ارزانی دار، و بدترین را بر ایشان بگمار. پروردگارا، دلهاشان را - چون نمك در آب - متلاشی کن. به خدا سوگند، دوست می‌داشتم به جای انبوه شمایان تنها هزار سوار از قبیله «بنی فراس بن غنم» داشتم، که: «اگر یکی از آنان را فراخوانی، سوارکارانی چون ابر تابستان به سویت هجوم آرند». و سپس از منبر به زیر آمد.

شریف رضی گوید: کلمه «ارْمِی» جمع «رَمی» به معنای ابر است، و منظور از کلمه «الْحَمِیم» در اینجا فصل تابستان می‌باشد، و علّت آنکه شاعر ابر تابستان را ذکر کرده آن است که چون ابر تابستان باران ندارد سبکبار و سبکبال است، و ابر آنگاه سنگین و کُند است که پر آب باشد، و این بیشتر در زمستان است. البتّه نظر شاعر این است که سوارکاران را به «سرعت» و «دادرسی» وصف و تعریف نماید آنگاه که بخوانندشان و از آنان دادخواهی شود، و نشانه آن هم جمله «هُنا لِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ» می‌باشد.

خطبه ۲۶/ در شبانگاه ظهور اسلام

براستی خداوند، محمّد مصطفی(ص) را برای جهانیان بیدارگر و بیم‌دهنده برانگیخت و او را امین وحی خویش ساخت. و شما - ای گروه عرب - بر بدترین آیین و در نابسامان‌ترین شرایط می‌زیستید: در میان سنگلاخهای ناهموار و مارهای پرزهری که از آوازها نَرَمند، گویی کرند. آب آلوده و ناگوار می‌نوشیدید، و غذای نامناسب و غیر بهداشتی می‌خوردید، و خون یکدیگر می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را بریده بودید. بت‌پرستی میان شما رایج بود و گناهان دایر.

قسمتی دیگر از همین خطبه:

www.ParsBook.org

صبر، زمینه‌ساز قیام

پس نیك اندیشیدم و جوانب کار را از همه سو نگریستم، بدانجا رسیدم که جز خاندانم هیچ کس یاورم نیست. پس نخواستم آنان را از دم تیغ اجل بگذرانم، لذا بر خلیدن خار در چشم و خفقان گلوگیر شدن استخوان صبر کردم و بر تلخ‌تر از شرنگ، شکیبایی نمودم.

نیز بخش دیگری از آن:

صبر و مقاومت پیشه کنید

آری، «عمرو عاص» با «معاویه» بیعت نکرد تا بهای آن را از او ستاند. پس فروشنده به سودی نرسید و خریدار هم به خاطر خیانت در امانت زیان برد. اینك شمایان آماده نبرد شوید و ساز و برگ آن را فراهم آرید، که آتش جنگ شعله‌ور گشته و زبانه کشیده است، و صبر و مقاومت پیشه کنید که بیش از هر چیز پیروزی آورد.

خطبه ۲۷/ به بهشت جهاد در آیید

امّا بعد، بی‌تردید جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی ویژگان از دوستانش برگشوده است. آری، جهاد لباس برازنده پاکدامنی و پرهیزکاری، و زره امان بخش الهی، و سپر محکم اوست. آن کس که از جهاد بگریزد خداوند تن‌پوش ذلّت بر او پوشانَد، و در طوفان فتنه و بلا سقوط کند، و در زیر چکمه فلاکت خرد و زبون شود، و عقل خود را از دست دهد، و به کیفر فرار از جبهه، حق از او روی گردانَد، و سختی و مشقّت بر او فرود آید، و عدالت از او روی بر تابد. آگاه باشید که من شب و روز، و آشکار و نهان شمایان را به نبرد با اینان فراخواندم و گفتم پیش از آنکه به جنگتان آیند به جنگشان روید.

به خدا سوگند، مردمی که در خانه‌هاشان نشینند تا دشمن به سراغشان آید، قطعاً ذلیل و خوار شوند. شما آن قدر امروز و فردا کردید و به این و آن پاس دادید تا سیل غارتگران، شما را درنوردید و شهرتان سقوط کرد. اینك لشکر معاویه به سرکردگی مرد «غامدی» به «شهر انبار» درآمده و «حسّان بن حسّان» فرماندار مرا کشته و سپاهیان شما را از مرزها گریزانده است. به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلامند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند، و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غبغب افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند، باز گشته‌اند. فریاد از این سستی براستی مردن به از این ماندن. ای شگفتا و شگفتا به خدا سوگند، همدستی و همداستانی لشکر

www.ParsBook.org

معاویه بر باطلشان، و جدایی و ناهماهنگی شمایان از حقّتان، دل را می‌میرانَد و لشکر اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد. رویتان سیاه باد و اندوهتان پایدار که آماج تیرهای بلایید از هر سو مورد تاخت و تازید، امّا به پا نمی‌خیزید. بر شما حمله و هجوم آرند و اموالتان را به غارت برند، و شما دست بسته نشسته‌اید و دفاع نمی‌کنید. آنها با ظلم بر شما، خدای را نافرمانی کنند، و شمایان با تن آسایی و ذلّت‌پذیری، بدان رضایت دهید. وقتی شما را در تابستان فرمان جهاد دهم، گویید گرما شدید است، مهلتی تا صولت گرما بشکند و اگر در زمستان فرمان دهم که بر دشمن بتازید، گویید شدّت سرماست، فرصتی تا سورت سرما فرو افتد. شما ای تن پروران که به بهانه گرما و سرما از جهاد می‌گریزید، پس در برابر شمشیرها چگونه خواهید ایستاد ای مشابه مردان که از مردانگی دورید، و ای کودك فکران و حجله اندیشان، دوست می‌داشتم اصلًا شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم این چه آشنایی است که به خدا سوگند موجب پشیمانی، و سرانجامِ آن اندوه است. خدا مرگتان دهد که دلم را خون کردید، و سینه‌ام را از خشم آکندید، و جرعه‌های غم را یکی پس از دیگری به کامم ریختید، و با نافرمانی و کار شکنی‌تان اندیشه‌ام را تباه کردید، تا آنجا که قریش گفت: پسر ابو طالب دلیر مرد است امّا از دانش نبرد بهره ندارد. خدا پدرشان را بیامرزد آیا کسی از من جنگاورتر، و در جبهه پرسابقه‌تر هست من هنوز بیست سال نداشتم که پای در جبهه گذاشتم تا امروز که شصت سال را پشت سر نهاده‌ام. امّا چه کنم، آن که فرمانش را نبرند، اندیشه‌اش را نیز از دست دهند.

خطبه ۲۸/ بهوش باشید که اجل بی‌خبر آید

امّا بعد، بی‌تردید دنیا روی بر تافته و بانگ وداع سر داده است، و آخرت روی کرده و به ناگاه دررسد. بهوش باشید که امروز، روز آمادگی، و فردا هنگامه مسابقه و پیشتازی است و در این پیشتازی سرنوشت‌ساز، بهشت را به مسابقه گذاشته‌اند، و دوزخ سرانجامِ واماندگان خواهد بود.

راستی کسی نیست که پیش از رسیدن اجل، از لغزشهایش توبه کند آیا کار گزاری نیست که پیش از روز اندوه و افسوس، برای خود قدمی بردارد آگاه باشید که شمایان در غفلت آرزوها بسر می‌برید و مرگ در پشت آن کمین کرده است. پس آن که در روزگار فرصت و پیش از رسیدن مرگ، دست به کار خیر و اطاعت الهی شود، از آن سود برَد و مرگ بدو زیانی نرسانَد، امّا آن که در هنگامه فرصت، کوتاهی کند تا مرگ فرصتها را به کام خود برَد، خسارت بیند و مرگ او را زیان رسانَد. بهوش باشید همان گونه که در روزگار ترس و بلا خدمت و اطاعت کنید، در هنگامه خوشی و رفاه نیز چنین باشید. براستی ندیدم سعادت و ارزشی چون بهشت را که مشتاقان آن از غفلت به خواب روند، و نیز خطر و بلایی را همچون دوزخ ندیدم که فراریان از آن این گونه آسوده بخوابند بهوش باشید آن که از حق سود نبرَد، از باطل زیان خواهد برد، و آن که به راه مستقیم هدایت نشود، گمراهی او را به پستی و بدبختی کشانَد. آگاه باشید که

www.ParsBook.org

شمایان به کوچ کردن و توشه برچیدن مأمورید. بی‌تردید از بزرگترین چیزی که بر شما می‌ترسم، پیروی از خواهش نفس و آرزوی دراز است. در دنیا چنان از آن توشه برگیرید که فردای قیامت در امان بمانید.

شریف رضی گوید: اگر خطبه ای باشد که مردم را به زهد و پارسایی در دنیا کشانَد و به تلاش در راه آخرت وادارد، همین خطبه است و بس خطبهی که پیوند آرزوهای طلایی را قطع کند و شعله پندپذیری و بی‌رغبتی را بیفروزد. و از آن شگفت‌تر این سخن «أَلا وَ اِنَّ الْیَوْمَ الْمِضْمار...» است که در آن علاوه بر بلندی و زیبایی لفظ و عظمت مفهوم و محتوا و مثال درست و تشبیهی به هنجار، رازی شگفت و نکته‌ای ظریف نهفته و آن «السَّبْقُ الْجَنَّ و الْغای النار» است که «جایزه بهشت» و «سزای دوزخ» را با دو لفظ گوناگون بیان فرموده است: کلمه «مسابقه» را در مورد «بهشت» به کار برده و برای دوزخ که سرانجام تبهکاران و نافرمانان است، کلمه «غایت» (سرانجام) را آورده است. زیرا مسابقه به سوی هدفی مطلوب و مورد علاقه صورت می‌گیرد که این با بهشت سازگار است ولی در مورد دوزخ چنین نیست. پس، از نظر معنی و مناسبت، کلمه «مسابقه» برای دوزخ درست نیست بلکه از کلمه «سرانجام» استفاده شده که مناسب آن است، زیرا پایان کار، گرچه به دلخواه نباشد، خواه‌ناخواه خواهد آمد. در این جمله زیبا و ادبی بیندیش که باطن آن شگفت، و ژرفای آن پر معنی و ظریف است، و کلمات امام - درود خدا بر او - این چنین است. در بعضی از نسخه‌ها کلمه «سُبقه» به ضمّه آمده است که معنای آن جایزه در مسابقه است که تقریباً نزدیك با معنای قبلی است، زیرا جایزه را برای کار ناپسند ندهند بلکه به کار پسندیده دهند.

خطبه ۲۹/ به دفاع از کیانتان پردازید

ای مردمِ بظاهر متّحد و هماهنگ، و از نظر آرأ و آرمان، پراکنده و ناهماهنگ لاف دلیریتان گویی سنگهای سخت را درهم شکنند، امّا در عمل چندان سست و ضعیف‌اید که دشمن را علیه شما بر انگیزد در نشستهاتان چنین و چنان گویید و از رزم‌آوری خود دم زنید امّا هنگامه کارزار، فرار را برقرار برگزینید و کنج عافیت نشینید.

آری، آن که شما را به یاری فراخوانَد هرگز به پیروزی نرسد، و آن که خود را برای شما به خطر اندازد دلش آرام نگیرد. به عذر بدتر از گناه، تنبلی و تعلّل کنید و دفاع از کیانتان را چون بدهکاری که امروز و فردا کند، به تأخیر اندازید. براستی که ذلیلان در مقابل ستم نایستند و با ستمگر نستیزند، و این ناموس الهی است که تنها با جدّیت و اراده پولادین به حق توان رسید. امّا امروز اگر شمایان از خانه و نوامیستان دفاع نکنید، دیگر برایتان چه می‌مانَد تا از آن پاسداری کنید و اگر امروز مرا یاری نکنید، فردا به رهبری چه کسی بر دشمن می‌تازید به خدا سوگند، فریب خورده کسی است که فریب شما را خورَد، و آن که پندارد با شما در نبرد پیروز شود کسی را مانَد که بخواهد با برگه‌های پوچ برنده شود، و آن که با نیروی شما بر دشمن بتازد چون کسی است که با اسلحه بی‌تیر شلّیك کند. من در موقعیّتی بسر می‌برم که - به خدا سوگند - دیگر سخنتان را باور نکنم، و به یاریتان چشم ندوزم، و دشمن را با شما بیم ندهم. چه می‌گویید حرف حسابتان چیست داروی دردتان چیست لشکریان معاویه همچون شمایند، این همه هراس چرا این قدر جاهلانه و بیهوده سخن نگویید، و ناپرهیزکار و غفلت‌زده مباشید، و در غیر حق طمع مورزید.

www.ParsBook.org

خطبه ۳۰/ نتیجه برترک جویی

درباره قتل عثمان

اگر فرمان قتل او را صادر کرده بودم قاتل او به حساب می‌آمدم، و چنانچه دیگران را از کشتن او باز می‌داشتم حتماً یاور او می‌بودم. امّا باید دانست آن که او را یاری داده است نمی‌تواند خود را بهتر از خوارکننده او برشمارد، و آن که او را خوار کرده است نتواند یاری کننده او را از خود برتر داند. ولی من آخرین سخن را در باره او می‌گویم: او خود را برتر و بالاتر دانست و تافته جدا بافته پنداشت، و چه بد «دید» و چه بد «برداشت» شما نیز در شورش علیه او تند رفتید و از حد گذراندید. و در هر صورت خدای را در باره هر دو گروه حکم و فرمانی است که انجام خواهد داد.

خطبه ۳۱/ شناخت دشمن

به «ابن عبّاس»، آنگاه که او را نزد «زبیر» اعزام می‌فرمود تا پیش از جنگ جمل به اطاعت خود بازش گرداند

با «طلحه» رو به رو مشو، که او را گاوی آماده حمله با شاخهای تیز کرده یابی. او «کوه» را «کاه»، و کارهای سخت و دشوار را ساده و راحت جلوه دهد. ولی با «زبیر» دیدار کن که نرمخوتر است. پس به او بگو پسر داییت گوید: مرا در حجاز می‌شناختی ولی در عراق نشناختی. منظورت چیست شریف رضی گوید: این جمله «فَما عَدا مِما بَدا» در ادبیّات عرب نخست از آن حضرت شنیده شده است.

خطبه ۳۲/ گلایه امام از پیمان شکنان و سست عنصران

ای مردم، ما در روزگاری سخت و زمانی نامراد و ناسپاس زندگی می‌کنیم که نیکوکار را در آن بدکار شمارند و ستمکار در آن به طغیانگری پردازد. از آنچه دانیم برخوردار نشویم، و از آنچه ندانیم پرسش نکنیم، و از هیچ حادثه خطرناکی نهراسیم تا بر ما وارد شود. پس مردم بر چهار گروهند: ۱- گروهی که از فساد در زمین، جز ناتوانی و واماندگی و نداشتن ابزار و نیرو و تهیدستی، بازشان ندارد ۲- گروهی که شمشیر از نیام برکشیده‌اند، و شرّ خود را آشکار ساخته‌اند، و با نیروی سواره و پیاده خویش به جنگ مردم برخاسته‌اند، و خود را آماده کرده‌اند، و دینشان را تباه ساخته‌اند، به خاطر مال و ثروتی که انتظار می‌برند، یا اسبان بادپایی که آنها را بر دوش گیرند و یا فراز منبری که برنشینند. و چه زشت و ناپسند است تجارتی که دنیا را ارزش خود بینی و آن را با آنچه نزد خداست معاوضه کنی. ۳- گروهی که با کارهای به صورت آخرتی دنیا را می‌جویند، و با عمل دنیا آخرت را طلب نکنند. چشمهای خود را به نشانه وقار و

www.ParsBook.org

بی‌اعتنایی به زیر افکنند، گامهاشان را کوچك و کوتاه بردارند، لباس زاهدانه پوشند، خود را به امانت داری بیارایند و امین مردم جلوه دهند، و پرده‌پوشی الهی را ابزار گناه و نافرمانی سازند. ٤- گروهی که جاه طلب‌اند ولی پستی و بی‌عرضگی، و دوری از نیرو و ابزار، آنان را از طلب جاه و قدرت باز داشته و به اسم قناعت، در جای و حال خود نگه داشته. به لباس زهد خود را آراسته‌اند در حالی که هیچ سپیده صبح و هیچ خونرنگ غروبی آنها را در کوچه باغهای زهد ندیده است. و دیگر، مردانی هستند که یاد بازگشت به خدا و رستاخیز، دیده‌هاشان را فروهشته و خوف روز محشر اشکهاشان را فرو ریخته. پس گاه تنها و گریزانند، و گاه مورد خشم و ترسان، و گاه ساکت و مُهر بر دهان، و گاه دعوتگر مخلص، و گاه غمناك و دردمند. پرهیز و خودداری آنان را به وادی گمنامی افکنده و غبار ذلّت بر آنان پاشانده، و چونان غرقه دریای تلخ و شور، دهانهاشان دوخته و دلهاشان سوخته است. آن قدر پند دادند تا دل سرد شدند، و آن قدر مورد بی‌مهری قرار گرفتند تا به ذلّت رسیدند و سرانجام کشته شدند تا شمارشان کم گردید. پس باید که این دنیا در دیدگاهتان کوچك‌تر و پست‌تر از پرِ کاه و پُرزِ موی بز به هنگام چیدن باشد. از پیشینیان خود پند گیرید قبل از آنکه پسینیان از شما پند آموزند. این دنیای پست و بد نام را وانهید، که آن را کسانی که از شما دلبسته‌تر بودند وانهادند.

شریف رضی گوید: این خطبه را نادانی به معاویه نسبت داده است، ولی بی‌شك از سخنان امیر مؤمنان علی علیه‌السّلام است، که خاك را با طلا چه نسبت، و آب شیرین را با آب شور چه مناسبت شاهد صادق آن، کار شناس ماهر و متخصّص ممتاز، «عمرو بن بحر جاحظ» است که این خطبه را در کتاب البیان و التبیین آورده و با توجه بدین نسبت ناروا، چنین گفته است: این سخن به خطبه امیر مؤمنان - درود خدا بر او - شبیه‌تر است و با روش آن بزرگوار در گروه بندی مردم و خبر دادن از گذشته تاریك آنان مناسب‌تر. و در ادامه می‌افزاید: ما معاویه و سخنان او را خوب می‌شناسیم. کجا و چه کسی او را دیده است که به روش پارسایان و شیوه نیایشگران سخن گفته باشد.

خطبه ۳۳/ حکومت برای عدالت

به هنگام خروج آن حضرت برای جنگ با بصریان (جنگ جمل)

عبداللّه بن عبّاس گوید: در «ذی قار» به خدمت امام شرفیاب شدم و آن امام همام نعلین خود را پینه می‌زد، به من فرمود: «این نعلین چقدر می‌ارزد» گفتم: هیچ. امام فرمود: به خدا سوگند، این کفش بی‌ارزش را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم مگر آنکه بتوانم حقّی را بر پا دارم یا باطلی را برطرف کنم. سپس به سوی مردم آمد و چنین خطبه ایراد فرمود: خدای سبحان، حضرت محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - را به پیامبری برانگیخت در حالی که هیچ عربی خط نمی‌خواند و از حوزه پیامبری

www.ParsBook.org

خبری نداشت. پس مردم را به سر منزل عزّت و عظمت سوق داد، و از سقوط نجاتشان بخشید، و سرانجام به حکومت و امنیّتشان رسانید. آگاه باشید که به خدا، در آن روزگار من در سپاه پیامبر بودم و می‌جنگیدم تا همه دشمنان تارومار شدند، و من نه ناتوان شدم و نه ترسیدم. امروز هم در همان راهم، باطل را می‌شکافم تا از پهلوی آن حق را بیرون آورم. ما را با قریش چه کار به خدا سوگند، من در آن زمان که کافر بودند به جنگشان شتافتم و امروز هم با آنها که فریب خورده‌اند می‌جنگم، و در هر صورت من امروز همانم که دیروز بودم.

خطبه ۳۴/ سرزنش یاران

در بسیج سپاه برای نبرد با اهل شام

مرگ بر شما که از عتابتان به جان آمدم آیا به زندگی پست دنیا خشنود شدید و آخرت را رها کردید آیا عزّت را فروختید و ذلّت را خریدید آنگاه که شما را به جهاد با دشمنان خوانم، چشمهاتان در چشمخانه به دَوَران افتد، گویی در گرداب مرگ دست و پا می‌زنید و یا در بیخبری و خودفراموشی غرقه‌اید. راه فهم سخنانم بر شما بسته شده، لذاست که در سرگردانی بسر می‌برید، گویی جن زده شده و از حوزه تفکّر و تعقّل دور افتاده‌اید. شما اصلًا مورد وثوق من نیستید، شما رکنی نیستید که بتوان بر آن تکیه زد، شما یاران قدرتمند و عزّت بخش نیستید که هنگام نیاز به کار آیید. شما شترانی را مانید که ساربانش گم شده باشد و از هر سو گرد آوریدشان، از دیگر سو پراکنده شوند. به خدا سوگند، شما مرد جنگ نیستید. فریب می‌خورید امّا فریب را نشناسید و پاسخ گفتن نتوانید، حریمتان را می‌شکنند و از هر سو بدان می‌تازند ولی نه به خشم می‌آیید و نه غیرت به خرج می‌دهید، دشمن بیدار است امّا شما را خواب مرگ فرا گرفته است. به خدا قسم، آنان که همراهی و هماهنگی نکنند محکوم به شکست‌اند. سوگند به خدا، شما را چنین می‌بینم که اگر آتش جنگ شعله‌ور گردد و مرگ چنگ و دندان نشان دهد، شمایان از فرزند ابو طالب جدا شوید همان گونه که سر از بدن جدا شود. به خدا سوگند، اگر کسی دشمنش را امان دهد تا گوشت بدن او را بخورد و استخوانش را بشکند و پوستش را برکَند، چقدر زبون و ناتوان است و چه قلب ضعیفی در سینه جای داده است. تو نیز اگر خواستی چنین باش، امّا من - به خدا سوگند - تا آنجا پیش روم که شمشیر پرقدرت و جدا کننده‌ام را فرود آورم تا استخوان سرها به پرواز آید و دست و پاها درو شود، تا خدا چه خواهد و چه کند. ای مردم، مرا بر شما حقّی است و نیز شما را بر من. امّا حقّ شما بر من آن است که خیرخواهی و نصیحتتان کنم، و حقّتان را از بیت المال به تمام و کمال بپردازم، و آگاهی و آموزشتان دهم تا از ظلمت جهل برهید، و تربیتتان کنم تا آگاهانه عمل کنید. امّا حقّ من بر شما آن است که در بیعتم وفادار مانید، و در حضور و غیابم خیرخواهی کنید، و آنگاه که شما را فراخوانم بشتابید، و به فرمانم گوش سپارید.

خطبه ۳۵/ خسارت مخالفت با امام

بعد از جریان حکمیّت

www.ParsBook.org

سپاس خدای را هر چند روزگار، مشکلاتِ کمر شکن و حوادثِ سخت و سنگین پیش آورده است. و بر توحید و یکتایی او گواهی دهم که او را نه انبازی است و نه هیچ کس در آستانه ربوبی. و نیز شهادت دهم که حضرت محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و فرستاده اوست. امّا بعد، بی‌تردید مخالفت با نصیحت‌گزار دلسوز و دانای با تجربه موجب حسرت است و پشیمانی در پی خواهد داشت. من در مسأله حکمیّت فرمان لازم را به شما صادر کردم و خالصانه نظر واقعی خود را اعلام داشتم «ای کاش مورد پذیرش قرار می‌گرفت» امّا شمایان چون مخالفان جفا پیشه و تبهکاران بی‌ریشه آن را نادیده انگاشتید و دور افکندید، تا آنجا که نصیحت‌گزار در نصیحت کردن به تردید افتاد و چراغ از روشنی بخل ورزید. پس مَثَل من و شما به گفته شاعر مانَد که: «دستوری به شما در «منعرج اللّوی» صادر کردم، ولی شما آن را درنیافتید مگر ظهر روز بعد، آن هم در جای دیگر.»

خطبه ۳۶/ دینداران دین نشناس

در بیم دادن نهروانیان

شما را بیم دهم از آنکه در کرانه این رود کشته شوید و در پهندشت این سراشیبی در افتید، در حالی که نه از سوی پروردگارتان نشانه‌ای دارید و نه حجّت آشکاری ارائه کنید، نه در غربت دلی شاد و نه رویی در وطن دارید. و من شما را از این حکمیّت نهی کردم ولی شما سخت مخالفت ورزیدید و بی‌ادبانه و جسورانه آن را زیر پا نهادید، و من ناگزیر از دستورم دست برداشتم و با شما سبك مغزان و نادانان هماهنگی کردم. ای بی‌ریشه‌ها، من که هرگز برای شما شرّی نیاوردم و قصد زیانی نکردم.

خطبه ۳۷/ بازپس گیرے حقوق ستمدیدگان از ستمگران

خطبه ای از امام که در بستر خطبه‌هاست

آنگاه که همه وادادہ بودند بپا خاستم و به تدبیر امور پرداختم، و آنگاه که دیگران سر در لاك خود فرو برده بودند به میدان آمدم، و آنگاه که زبانشان بند آمده بود سخن گفتم، و آنگاه که درمانده بودند در پرتو نور الهی حرکت کردم. من از همگان نرم‌تر و آرام‌تر، امّا در ایمان و جهاد پیشتازتر بودم. یك تنه با همه توان می‌راندم و گوی سبقت را می‌ربودم، چونان کوه که تندرها آن را نجنبانند و طوفانها فرو نریزانند. هیچ کس را نشاید که از من عیبی گیرد و یا طعنه‌ای زند. هر ستمدیده ناتوانی نزدم عزیز و توانمند است تا حقّش را بدو رسانم، و هر توانمند ستمگری در پیشگاهم خوار و ناتوان است تا حق را از او بستانم. ما به قضای الهی خشنودیم، «ما نداریم از رضای حق گله» و تسلیم فرمان اوییم. آیا پندارید که من بر رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - دروغ می‌بندم به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، پس چگونه ممکن است اوّلین کسی باشم که او را تکذیب نمایم پس در کارم نیك اندیشیدم تا بدین جا رسیدم که اطاعتم از پیامبر پیشتر و برتر است تا حفظ حکومت. پیمان من با رسول خدا است که دستور او را ارج نهم و همواره بر آن باشم.

www.ParsBook.org

خطبه ۳۸/ تفسیر و توضیح شبهه

«شبهه» را بدان جهت نام نهاده‌اند که شبیه حق است. امّا دوستان خدا، هنگامه تاریکی شبهه، در پرتو نور یقین حرکت کنند و راهنمایشان راه و روش هدایت باشد. ولی دشمنان خدا فریادشان گمراهی و راهبرشان کوری است. و در این گیر و دار نه آن که از مرگ ترسد نجات یابد و نه آن که حیات جاودانه خواهد بدان رسد.

خطبه ۳۹/ دین، مایه وحدت و سعادت

به مردمی گرفتارم که گوش به فرمانم نسپرند و به ندایم پاسخ ندهند. ای بی‌شخصیّتها، چرا در یاری پروردگارتان درنگ می‌کنید آیا دینی که شمایان را فراهم سازد و غیرتی که در برابر دشمن خونتان را به جوش آورَد، نیست در میان شما به یار خواهی ایستادم و داد فریادرسی سر دادم، امّا فریادم را نشنیدید و فرمانم را اطاعت نکردید تا کار از کار گذشت و پایان زشت آن برملا شد. نه با شما سست عنصران خونخواهی توان کرد و نه به مقصود توان رسید. شما را به یاری برادرانتان فراخواندم، امّا ناله سر دادید و سستی کردید به مانند لاغر شتری که از زخم سینه فریاد کند و از جراحت پشت، زمین‌گیر شود. آنگاه اندك گروه متزلزل و ناتوانی از شما به سویم آمدند، «گویی آنان را به سوی مرگ می‌کشاندند در حالی که می‌نگریستند و کاری از ایشان ساخته نبود».

شریف رضی گوید: کلمه «مُتَذائِبٌ» که امام به کار برده به معنای «مضطرب» است و ریشه آن از «تذأبت الرّیح» می‌باشد یعنی تندباد وزید. و از همین معنی است که به گرگ «ذئب» گویند چون در راه رفتن مضطرب و لرزان است.

خطبه ۴۰/ حق و باطل

در باره خوارج، آنگاه که شعار آنها را - «لا حکم الّا للّه» (حکومت تنها از آنِ خداست) شنید

سخن حقّی است که باطل از آن خواسته‌اند. آری فرمان، فرمان خداست، امّا اینان حکومت و قانون را منکرند. بی‌تردید مردم از داشتن زمامدار ناگزیرند، چه نیکوکار و چه تبهکار، تا در پرتو حکومتش مؤمن به کار و سازندگی پردازد و کافر زندگی کند. و بدین ترتیب دنیا بچرخد و روزگار بسر آید، نیز بیت المال سامان گیرد و دشمن از پا درآید، راهها امن و آباد گردد، و حقّ ضعیف از قوی ستانده شود تا نیکوکار از شرّ بد کردار در امان مانَد و به راحتی زیَد. و در روایتی دیگر است که چون سخن آنها را در باره حکمیّت شنید، چنین فرمود: فرمان خدا را در باره شما انتظار کشم.... امّا در پرتو زمامدار نیکوکار، پرهیزکاران به تلاش و کار پردازند، ولی در زمامداری تبهکاران، شقاوت‌پیشگان به نان و نوا رسند تا آنگاه که روزگارشان بسر آید و مرگشان فرا رسد.

www.ParsBook.org

خطبه ۴۱/ ایمان، سپر حیله‌گری و فریب کاری

بی‌تردید «وفاداری» همزاد «راستی» است، و هیچ سپری را نگهدارنده‌تر از آن نمی‌شناسم، و آن که بداند فردای قیامت چه خبر است بی‌وفایی نکند. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشترین مردم آن، بی‌وفایی و فریب کاری را زیرکی دانند و نادانان هم کار آنان را زرنگی خوانند. چه می‌کنند خدا مرگشان دهد چه بسا فرد با تدبیر و کار آزموده، نیرنگ‌ها را خوب بشناسد امّا امر و نهی الهی است که او را از آنها باز می‌دارد. پس آنان با آگاهی و توانایی کامل بر حیله‌گری، از آن چشم پوشند و گرد آن نگردند، ولی آن که در دین پروا ندارد از آن فرصت سوء استفاده کند.

خطبه ۴۲/ دو خطر بزرگ اخلاقی

ای مردم، از دو چیز بیش از هر چیز بر شما ترسانم: پیروی از هوای نفس، و آرزوی دراز. امّا پیروی از هوای نفس و اطاعت از شهوات، آدمی را از حق جدا کند و از برکات آن محروم سازد. و امّا آرزوی دراز، رستاخیز را از یاد برَد. آگاه باشید که دنیا روی گردانیده و شتابان در گذر است و چیزی جز اندکی - چون ته مانده ظرفِ از آب تهی شده - باقی نمانده است. هان بدانید که آخرت نیز به سویتان در راه است، و هر کدام از این دو را فرزندانی است. و شما تلاش کنید که از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، که هر فرزندی بزودی در قیامت به پدرش پیوندد. امروز روز کار است نه حساب، و فردا روز محاسبه خواهد بود نه کار.

شریف رضی گوید: بعضی به جای کلمه «حذّأ»، «جذّأ» نقل کرده‌اند یعنی دنیا پشت کرده در حالی که خیر و برکت آن قطع شده است.

خطبه ۴۳/ تلاش برای صلح، آمادگی برای جنگ

زمانی که امام «جریر بن عبداللّه بَجَلی» را برای گرفتن بیعت نزد معاویه فرستاد، یاران حضرت به او گفتند که برای نبرد با اهل شام آماده شود. حضرت فرمود: آماده‌سازی سپاه من برای نبرد با شامیان در موقعی که جریر نزد آنهاست، مناسب نیست و به معنای قطع رابطه و بستن درهای صلح است، و اگر آنان اراده خیری داشته باشند، بازشان می‌دارد. امّا من برای جریر مهلتی را معیّن کرده‌ام که اگر بیش از آن بمانَد، یا فریب خورده و یا نافرمانی کرده است. نظر من بررسی و درنگ است، شما هم درنگ کنید ولی آماده باشید. من با کمال هشیاری همه جوانب کار را ارزیابی کرده و زیر و بالای آن را سنجیده‌ام، و جز جنگ راهی نمی‌بینم و یا آنکه به دین پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - کافر شوم. مگر نبود که امّت اسلام زمامداری داشت که بدعتهای فراوانی برنهاد و زمینه اعتراض و بد گویی مردم را فراهم کرد، و آنان هم زبان به دشنام او گشودند و علیه او شوریدند و باژگونه‌اش ساختند.

خطبه ۴۴/ بذل و بخشش بیت المال

www.ParsBook.org

آنگاه که «مَصقَلْ بن هُبَیره شیبانی» اسیران «بنی ناجیه» را از کارگزار امام خرید و آزاد کرد، امام(ع) بهای آنها را از او مطالبه کرد، ولی او خیانت ورزید و به شام گریخت.

خدا روی مصقله را سیاه کند که چون بزرگان کاری بس بزرگ کرد ولی به مانند بردگان گریخت. هنوز ستایشگر او سخن آغاز نکرده بود که دهانش را بست، و هنوز وصف کننده‌اش را تصدیق نکرده بود که به تکذیبش پرداخت. اگر نمی‌گریخت با او مدارا می‌کردیم، و تا گشایشی می‌شد مهلتش می‌دادیم.

خطبه ۴۵/ بهوش باشید از دامچاله دنیا

سپاس ویژه خداست که نومیدی از رحمت او، را نشاید، و آفریده‌ای از نعمت او محروم نباید، و کسی از آمرزش او ناامید نباشد و بنده‌ای از نیایش به درگاه او سر برنتابد؛ خداوندی که رحمتش کاستی نپذیرد و نعمتش پایان نگیرد. دنیا خانه‌ای است که نابودی به نامش رقم خورده و جلای وطن برای مردمش نوشته شده است. دنیا شیرین و زیباست و طلب کننده‌اش را زود به کمند آورَد و به بند کشد و چشم طمع داران را دل برباید. پس اینك از دامچاله دنیا با بهترین رهتوشه‌ای که فراچنگ آورده‌اید بیرون زنید، و بیش از گذران زندگی مخواهید، و فراتر از آنچه شما را به منزل رسانَد مجویید.

خطبه ۴۶/ دعای سفر

بار خدایا، از رنج سفر و اندوه در بازگشت، و بد روزگاری زن و فرزند، و تباهی اموالم به تو پناه برم. بار خدایا، تویی یاور در سفر و سرپرست خانواده در شهر، و جز تو کسی نتواند همراه مسافر و یاور خاندان باشد. زیرا آن که در خانه مانَد، همسفر نباشد، و آن که همسفر گردد، در خانه نپاید. آغاز این سخن از پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - روایت شده است و امام - درود خدا بر او - آن را با خطبهی بلیغ پی گرفته و با سخنی زیبا بدرقه کرده است.

خطبه ۴۷/ خبر از آینده

ای کوفه، گویا تو را می‌بینم که در کشاکش حوادث چون چرم عُکاظی دست به دست گردی و گسترده شوی و میدان تاخت و تاز سختی‌ها و مرکب رخدادهای تکان‌دهنده باشی، و من به خوبی آگاهم هر جبّاری که بد تو خواهد، خداوند او را به بلایی در اندازد و یا قاتلی را بر او چیره کند.

خطبه ۴۸/ دعوت به جهاد

هنگام عزیمت به شام

سپاس خدای را هر زمان که لشکر سیاه شب رسد و سیاهی در سیاهی شود، و سپاس خدای را هر زمان که ستاره‌ای بدرخشد و ناپدید گردد، و سپاس خدای را که احسانش تمامی ندارد و بخشش او پاداش نپذیرد. امّا بعد، پیشتازان سپاهم را فرستادم و به آنان فرمان دادم که بر کرانه این رود (فرات) مستقر شوند و آن را زیر نظر گیرند تا دستور جدید دررسد. برنامه‌ام این است که از رود فرات بگذرم و به سوی

www.ParsBook.org

گروهی از شمایان که در ساحل دجله‌اند، روم و آنان را بر انگیزانم تا با شما به جنگ دشمنتان روند و از مدد کاران نیروهای خودی باشند.

شریف رضی گوید: «مِلْطاط» در اینجا به معنای سمتی از ساحل است که امام فرمان داده بود یارانش آنجا مستقر شوند. بعضی آن را ساحل دریا معنی کرده‌اند، و معنای اصلی آن زمین بلند است. و منظور از «نُطْفَه» آب فرات است. و این عبارات از شگفتیهای ادبیات است.

خطبه ۴۹/ معرفت الهی در ذات و صفات

خدای را سپاس که دانای رازهاست و نشانه‌های روشن، جمالش را نشان دهد. هیچ دیده‌ای را یارای دیدن او نیست، پس دیده‌ای که او را ندیده انکارش را نسزد، و قلبی که او را دریافته به گوهر ذاتش نرسد. بلندترین قلّه هستی زیرانداز اوست و برتری و والایی، خاکساران درگاه او. ولی بلند مرتبتی او حجاب نزدیکی به او نیست تا آنجا که هیچ کس نزدیك‌تر و محرم‌تر از او نباشد، و هیچ یك از آفریدگانش را از وی دور نسازد، و نیز نزدیکی او مکانی نیست که در یك جای در آیند و در یك رتبت نشینند. خردها از درك ذات و صفات الهی ناتوانند، ولی راه شناخت و معرفت لازم همچنان باز است. پس اوست که جهان هستی بر وجودش گواهی دهد، و دل منکران بر او اقرار کند. پاك و منزّه است پروردگار از آنچه مشرکان و منکران بدو نسبت دهند.

خطبه ۵۰/ ایجاد شبهه، توطئه دشمن برای حمله

جز این نیست که آغاز هر فتنه و فساد، پیروی از هوسها و بدعت در احکام دین است که با کتاب خدای سازگار نیست، و گروهی بر گروه دیگر به نام دین ولی بیگانه از آن، سرپرستی کنند تا بدعت در جامعه تحقّق یابد. پس اگر باطل در حق نیامیزد و چهره زیبای آن را مکدّر نسازد، ترسی بر حق‌جویان نباشد، و نیز اگر حق از توطئه باطل برهد و بی‌پرده ظاهر شود، زبان دروغ پرداز دشمنان بسته شود. ولی هنر دشمن این است که مشتی از این و مشتی از آن برگیرد و درهم سازد، و در چنین موقعیّتی است که شیطان بر دوستانش چیره گردد. امّا آنان که از پیش در پرتو هدایت و لطف الهی بوده‌اند، نجات یابند.

خطبه ۵۱/ شهادت آری، ذلّت هرگز

آنگاه که لشکریان معاویه بر شریعه فرات در جنگ صفّین تسلّط یافتند و سپاهیان امام را از آن باز داشتند

شما را به سفره جنگ فراخوانده‌اند. اینك یا ذلّت را برگزینید و موقعیّت خود را از دست بدهید و یا شمشیرها را از خون سیراب کنید تا از آب سیراب شوید، که ذلّت‌پذیری مردن است گرچه بمانید، و جهاد

www.ParsBook.org

زندگی است گرچه بمیرید. بهوش باشید که معاویه گروهکی فریبِ خورده و چشم و گوش بسته را به دنبال خود کشانده است تا آنان را به کشتن دهد و در بلا و دوزخ افکنَد.

خطبه ۵۲/ در باره ثواب و کیفر

گزیده‌ای از این خطبه گذشت، ولی اینجا به خاطر مطالب دیگر و به روایت دیگر می‌آوریم

آگاه باشید که بساط دنیا برچیده شده و زنگ پایان آن به صدا درآمده و خوبیهای آن ناپدید گشته و بسرعت پشت کرده و ساکنانش را به نابودی کشانده و همسایگانش را به سوی مرگ پیش رانده است. شیرینی‌های آن تلخ شده، و زلال آن تیره و متعفّن گشته، و از آن جز ته مانده‌ای چون ته مانده ظرفی باقی نمانده و یا قطره آبِ از شن چکیده‌ای که تشنه‌کامان را سیراب نکند. پس ای بندگان خدا، به خود آیید و از این سرای ناپایدار دل برکنید. مباد که هوسها و رؤیاها بر شما چیره گردد و رفتن از دنیا را دور انگارید. به خدا سوگند، اگر چون شترِ بچه مرده بنالید و چون کبوترِ جفت از دست داده مویه کنید و چون راهبان صومعه نشین فریاد بر آرید و همه اموال و اولاد خود را به خدا پیشکش کنید تا به آستان قرب الهی برسید و در پیشگاه او مقامی یابید، یا گناهی را که در دیوان الهی ثبت شده و مأموران او بدقّت از آن حراست کنند، پاك سازید، در مقابل آن ثوابی که از سوی خدا برایتان آرزو دارم و یا کیفری که از آن بر شما ترسم، بسیار اندك و ناچیز است. به خدا سوگند، اگر دلهاتان آب شود و دیده‌هاتان از عشق و خوف او خون گردد و بر گونه‌هاتان ریزد و آنگاه تا پایان عمر دنیا بمانید و از هیچ تلاشی مضایقه نکنید، تمام اینها در برابر نعمتهای بزرگ او بر شما بویژه نعمت ایمان و هدایت، هیچ است. از همین خطبه است در یادآوری عید قربان و خصوصیات قربانی قربانی کامل آن است که سلامتی چشم و گوشش را وارسی کنید، که اگر این دو عضو سالم باشد، قربانی سالم و کامل است گرچه شکسته شاخ و لنگان به سوی قربانگاه کشانده شود. «مَنْسَك» در اینجا به معنای قربانگاه است.

خطبه ۵۳/ ضرورت جهاد

در باره بیعت با امام

مردم برای بیعت با من چنان به سویم هجوم آوردند که شتران تشنه به آبشخور در روز نوبت تقسیم آب، در حالی که ساربان رهاشان کرده و افسارشان گسیخته است، تا آنجا که گمان کردم قصد جانم را کرده‌اند و یا در حضور من به یکدیگر سوء قصد دارند. من این مسأله را بسیار کاویدم و جوانب آن را سنجیدم و کاملًا بررسی کردم به طوری که خواب از چشمم پرید. پس راهی جز نبرد با آنان نیافتم یا آنچه را رسول اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - آورده منکر شوم. ولی تحمّل سختی جنگ آسان‌تر از تحمّل عذاب الهی است، و مرگ دنیا راحت‌تر از عذاب آخرت است.

خطبه ۵۴/ آیین جهاد

www.ParsBook.org

در نبرد صفّین، آنگاه که یاران امام از کندی آن حضرت در اجازه شروع جنگ خرده گرفتند

امّا سخنتان که گویید تأخیر در جنگ به خاطر ترس از مرگ است، پس به خدا سوگند، برای من یکسان است که من بر مرگ در آیم یا مرگ به سویم آید. و امّا سخن دیگرتان که می‌گویید در باره اهل شام تردید دارم، به خدا سوگند، یك روز هم جنگ را وانهادم مگر آنکه اشتیاق داشتم گروهی از آنان به من بپیوندند و هدایت شوند و در پرتو نورم ره یابند؛ و من این را بیشتر دوست دارم از آنکه آنان را در کژ راهه بکُشم، گرچه گناهشان به گردن خودشان خواهد بود.

خطبه ۵۵/ صداقت در جهاد

ما که با پیامبر بودیم با پدران، پسران، برادران و عموهامان می‌جنگیدیم، ولی این جنگ، «ایمان» و «تسلیممان» را می‌افزود، و بر سوزش درد بردبارمان می‌ساخت، و در جهاد با دشمن همه تلاشمان بود، به طوری که با او چنان مردانه و بی‌مهابا درگیر می‌شدیم که در کمین جان یکدیگر بودیم تا دیگری را شربت مرگ بچشانیم. پس گاه ما جان دشمن را می‌گرفتیم و گاه او از ما جان می‌گرفت.

ز سستی کژی آید و کاستی.

پس آنگاه که خداوند صداقت ما را دید، بر دشمنمان ذلّت را فرود آورد و بر ما پیروزی را، تا اسلام به طور کامل استقرار یافت و پایه‌های آن محکم شد. و به جان خودم سوگند، اگر ما چون شمایان سستی می‌کردیم، دیگر نه از دین خبری بود و نه از درخت سبز و تناور ایمان شاخساری. به خدا سوگند، سزای این سستی، محرومیّت و تلخکامی خواهد بود که به جای شیر، خون خواهید دوشید و به دنبال آن پشیمانی برید.

خطبه ۵۶/ خطاب به یارانش

تشخیص وظیفه در بحرانهای سیاسی

آگاه باشید که بزودی پس از من فردی شکمباره و پرخواره بر شما حکم رانَد که آنچه یابد، خورَد و آنچه نیابد، خواهد. پس او را بکشید که هرگز نخواهید کشت. بهوش باشید که او شما را فرمان دهد تا دشنامم دهید و از من بیزاری جویید. امّا دشنام را مجازید، که عاقلان دانند ساحت قدسم مبرّاست و شمایان را نجات است. و امّا بیزاری، هرگز، که بر فطرت اسلام زاده شدم و در ایمان و هجرت پیشتاز بوده‌ام.

خطبه ۵۷/ تاوان مخالفت با امام

www.ParsBook.org

خطاب به خوارج

طوفان شن هلاکتان کند وکسی را از شما باقی نگذارد. آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم در رکاب رسول خدا(ص) راه کفر پویم «که بی‌تردید در این هنگام گمراه شده و راه هدایت را وانهاده‌ام». پس به بدترین جایگاه باز گردید، و به راه کفر عقب گرد کنید. بدانید که پس از من به نهایت، خفّت و خواری بینید، و از دم تیغ درگذرید، و ستمگران رسماً اموالتان را ملك خود سازند.

کلمه «آبِر» یعنی کسی که درخت خرما را هرس کند تا سالم مانَد، البتّه به دو صورت دیگر هم آمده است:. ۱ «آثر»، یعنی کسی که حدیثی را روایت کند که به نظر درست‌تر می‌آید. گویا امام علیه‌السّلام فرماید: به طوری از بین خواهید رفت که هیچ کس نمانَد تا از شما خبری دهد. ۲. «آبز»، یعنی جهنده و نجات‌یابنده. البتّه «آبز» به معنای هلاك شونده هم آمده است.

خطبه ۵۸/ در باره گروهك خوارج

آنگاه که امام بر نبرد با خوارج مصمّم شد

به آن حضرت خبر دادند که آنان از پل نهروان گذشته‌اند، فرمود: نه چنین است و از آن نهر نگذشته‌اند، بلکه قتلگاهشان این سوی نهر است. به خدا سوگند، از ایشان ده نفر هم نجات نیابند، و از شمایان ده نفر هم به شهادت نرسند.

منظور امام از کلمه «نُطْفَه»، آب رود است، و آن از نظر کنایه بسی فصیح‌تر از کلمه «ماء» (آب) بشمار آید گرچه فراوان باشد، و ما در گذشته در مورد مشابه به آن اشاره کردیم.

خطبه ۵۹/ خط و سرنوشت خوارج

آنگاه که «خوارج» کشته شدند به آن حضرت گفته شد: ای امیر مؤمنان، این گروهك بکلّی نابود شدند. امام فرمود: هرگز به خدا سوگند، اینان نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و زهدان زنان. هر زمان کسی از آنان سر بر آورَد، قطع شود تا سرانجام آخرینشان دزدان و راهزنان باشند.

خطبه ۶۰/ برخورد امام با مخالفان

خوارج را پس از من نکشید، زیرا آن که حق را جوید ولی به خطا رود، چون کسی نیست که باطل را خواهد و بدان رسد. یعنی معاویه و یارانش.

خطبه ۶۱/ حفاظت از دشمن

www.ParsBook.org

آنگاه که او را از ترور ترساندند

بی‌تردید سپر محکم الهی حفاظتم کند تا آن روز که اجلم فرا رسد، آن سپر نیز مرا وانهد و تسلیم مرگ کند. آن روز است که دیگر تیر به خطا نرود و جراحت التیام نپذیرد.

خطبه ۶۲/ دنیا در دیدگاه خردمندان

بهوش باش دنیا سرایی است که سلامتی از آن جز در آن نیست، و با گفتار و کردار ریایی و غیر الهی به راه نجاتی نتوان رسید. مردم بدان گرفتار آمدند تا آزموده شوند. پس آنچه از دنیا برای دنیا برگرفته‌اند، باید همه را وانهند و حساب پس دهند، ولی آنچه برای خدا و خیر داده‌اند، برایشان ماندگار است و پس از مرگ، آن را دریابند و از آن برخوردار گردند. براستی دنیا نزد خردمندان سایه‌ای زودگذر است که تا آن را گسترده بینی، دامن برچیند و از اوج به زیر آید.

خطبه ۶۳/ دنیا خانه اصلیتان نیست

ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید و همواره او را منظور دارید، و پیش از آنکه مرگتان فرا رسد کردار شایسته کنید، و دستمایه از دست رفتنی را، سرمایه تجارت جاودانی کنید. بار سفر بربندید که خواه‌ناخواه باید کوچ کنید، و آماده مرگ شوید که سایه بر سرتان افکنده است. چون مردمی باشید که وقتی بر سرشان بانگ زنند، بیدار شوند و بدانند که دنیا خانه اصلیشان نیست، پس آن را به سرای جاودان تبدیل کنند.

براستی خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و مهمل وانگذارده است. فاصله شما تا بهشت یا دوزخ، تنها مرگ است که خواهد آمد. و عمری که «لحظه‌ای» آن را کم کند و «ساعتی» آن را تباه سازد، براستی سزاوار است که آن را کوته شمرد و بدان فریب نخورد. و غریبی که روز و شب همواره فراخوانندش تا بسرعت بار سفر بندد، سزاست که هرچه زودتر به وطن اصلی بازگردد. و مسافری که سرانجام باز می‌گردد، چه موفّق و چه ناموفّق، بجاست که از او به بهترین وجه استقبال و پذیرایی شود.

توشه آخرت

پس در دنیا توشه برگیرید تا خود را در فردای قیامت در امان دارید. پس باید که بنده از خدا پروا کند، و حریم دستورهای الهی را نگه دارد، و نفس خویش را پند دهد، و توبه‌اش را پیش اندازد، و بر شهوت خویش چیره گردد. زیرا مرگ خود را از او پوشیده دارد، و آمال و آرزوهای دراز او را فریب دهد، و شیطان سر راه او کمین کند و گناهان را برای او زینت دهد تا بدان آلوده شود، و به توبه امیدوارش کند تا آن را به تأخیر اندازد و مرگش در غفلت‌بارترین موقعیّتها بر او هجوم برد. پس وا حسرتا بر غافلی که عمرش علیه او گواهی دهد و او را محکوم کند، و وای بر آن کس که روزگارش او را به بدبختی و گناه کشاند. از خدای

www.ParsBook.org

سبحان خواستاریم ما و شما را از آنان قرار دهد که نعمت به فسادشان نکشانَد، و هیچ چیز از فرمانبری پروردگارشان باز ندارد، و پس از مرگ ندامت و اندوه به ایشان روی نیاورد.

خطبه ۶۴/ گوشه‌ای از عظمت بیکرانه الهی

سپاس خدای را که همه صفات او یکسان است و عالم هستی به یك نسبت از خوان گسترده او برخوردار، و «تقدّم» و «تأخّری» نباشد تا گویند آغاز او بر انجامش پیشی گرفته و ظاهرش بر باطنش پیشدستی کرده است. هر که را جز او یکتا نامند نادرست است، که این نام، ویژه خداست و این مردمند که «اندك» را «یکتا» بینند. نیز هر عزیزی جز او ذلیل، و هر قدرتمندی غیر او ضعیف، و هر صاحب اختیاری جز او بی‌اختیار، و هر دانایی جز او دانش‌آموز، و هر توانمندی جز او توانش آمیزه‌ای با ناتوانی، و هر شنوایی جز او از شنیدن صداهای بسیار لطیف ناشنواست و صداهای گوش خراش او را کر کند و آوازهای دور به گوشش نرسد، و هر بینایی جز او از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام ریز نابیناست، و هر ظاهری جز او غیر باطن است، و هر باطنی جز او غیر ظاهر است. آفریدگان را به خاطر قدرت نمایی، و تقویت توان، و ترس از حوادث زمان، و کمك‌خواهی بر رقیبان، و قدرت بر حریفان، و برتری جویی بر مخالفان نیافریده است، بلکه آفریدگانی هستند در وادی تربیت و رشد و بندگانی گوش به فرمان. او در «اشیأ» حلول نکند تا گویند وجودش در آنهاست، و هیچ مخلوقی ظرف وجود «واجب» نشود. و نیز از هیچ موجودی دور نیست تا گویند از آن جداست، بلکه همه در محضر او حاضرند. آفرینش و تدبیر نخست، او را خسته نکرده و هیچ عجزی در آفرینشگری او نبوده و در آنچه مقرّر و مقدّر فرموده، شبهه‌ای راه نیافته، بلکه تدبیر و تقدیری است استوار، و دانشی است پایدار، و فرمانی است ثابت و برقرار. اوست امید و پناه همگان در عین قدرتمندی بر تأدیب و عقوبت، و مایه تهذیب و ترس مقدّس در عین مهربانی و نعمت.

خطبه ۶۵/ فن آوری نظامی

در برخی از روزهای جنگ صفّین، به یارانش فرمود

ای گروه مسلمانان، بیم و هراس از خداوند را در عمق جانتان بیابید و آرامش و وقار را آذین خود سازید. در نبردگاه استقامت ورزید، که پایداریتان شمشیرها را کُند کند و جانتان را در امان دارد. جنگ‌افزارهای خویش را کامل کنید، و شمشیرها را پیش از برکشیدن، در نیام بیازمایید، و با گوشه چشمهای خشم آلود دشمن را بنگرید، و از چپ و راست نیزه فرود آرید، و شمشیرها را قدرت مانور بخشید تا در فاصله‌ای مناسب به فراز و فرود آید، و قدرت تیغها را با استواری گامهاتان هماهنگ سازید و بدانید که شمایان در پناه مهر و عنایت الهی، و در کنار پسر عمّ رسول گرامی - درود خدا بر او و خاندانش - پیکار می‌کنید. پس پیاپی و بی‌امان حمله برید و از فرار شرم کنید، که تبارتان را سر افکندگی آرد و در رستخیز به عذابتان افکَند. پس جان خود را پاکیزه سازید و آرام و سبکبال به سوی شهادت پرواز کنید و به این انبوه سیاهی، (لشکر شام) و مقرّ فرماندهی آن که در خیمه مجهّز و پرتشریفات مستقر است، یورش برید و مرکز آن را متلاشی کنید که شیطان در آن لانه کرده است. او از یك سو دست به حمله زند و از دگر سو پا به فرار

www.ParsBook.org

نهد. پس عزمتان را جزم کنید و بر هدف اصلی استوار باشید تا پرچم حق به اهتزاز آید و نور آن بر شما تابد، که «شمایان برتر و سرورید و خدا با شماست و کردارتان را ناچیز نشمارد».

خطبه ۶۶/ توطئه پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در باره انصار

گویند آنگاه که پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش ارتحال یافت و اخبار سقیفه به امام - درود خدا بر او - رسید، فرمود: «انصار چه گفتند». عرض کردند: آنان گفتند امیری از ما و امیری از شما بر کرسی خلافت نشیند. حضرت فرمود: چرا پاسخشان را ندادید که پیامبر اکرم نسبت به آنان سفارش فرمود که به نیکوکارانشان نیکویی کنید و از بد کارانشان درگذرید پرسیدند: این چه دلیلی علیه آنهاست فرمود: اگر امامت و رهبری حقّ آنان بود، سفارش به دیگران در باره آنها معنی نداشت. امام دگر بار پرسید: «قریش چه گفتند». عرض شد: آنها دلیل آوردند که از نهال و تبار پیامبرند. آن حضرت فرمود: شگفتا که درخت را گرفته ولی میوه آن را تباه ساختند

خطبه ۶۷/ سقوط مصر و شهادت محمّد بن ابی بکر

آنگاه که «محمّد بن ابی بکر» را فرماندهی مصر داد ولی حکومت از دست او خارج شد و به شهادت رسید

نظرم این بود که زمام مصر را به دست «هاشم بن عُتبه» بسپارم و اگر چنین کرده بودم، مصر سقوط نمی‌کرد و به آنها فرصت ترکتازی نمی‌داد. البتّه محمّد بن ابی بکر را سرزنش نمی‌کنم، که او را دوست می‌داشتم و دست پروردم بود.

خطبه ۶۸/ چرا حق را نشناسید

در نکوهش و انتقاد از یاران

چقدر با شمایان سازگاری کنم چونان که با شتران جوان با کوهانی مجروح، یا جامه‌هایی کهنه که از هر سوی دوزند از دگر سو گسیخته گردد. شگفتا که هرگاه گروهی از لشکریان شام نمایان شوند، مردانتان چون سوسمار یا کفتار به لانه‌هاشان خزند و در را محکم به روی خود بندند به خدا سوگند، ذلیل آن است که شما یاریش دهید، و آن که به پشتیبانی شما به نبرد برخیزد براستی که با پیکان شکسته نشانه رفته است. به خدا سوگند که شمایانید در بزم بی‌شمار، ولی در رزم اندك و آماده فرار. بی‌تردید من به داروی دردها و حلّ مشکلاتتان آگاهم، ولی به خدا سوگند، دین خود را به دنیای شما نفروشم. خدا رویتان را

www.ParsBook.org

سیاه گرداند و ذلّت و خواری را نصیبتان کند چرا باطل را می‌شناسید ولی از شناخت حق ناتوانید چرا این گونه که حق را خوار می‌دارید، باطل را نمی‌کوبید

خطبه ۶۹/ نفرین بر حق ناشناسان

در سحرگاه نوزدهم رمضان که ضربت خورد

نشسته بودم که چشمم به دنیای دیگر باز شد و پیامبر خدا - درود الهی بر او و خاندانش - بر من جلوه کرد. گفتم: یا رسول اللّه، ببین از امّت تو چه کژیها و دشمنی‌ها می‌بینم آن حضرت فرمود: نفرینشان کن.

گفتم: خدایا، بهتر از اینان را بر من جایگزین بدار، و به جای من بدترین را بر ایشان بگمار.

کلمه «أَوَد» یعنی کژی و ناراستی، و «لَدَد» یعنی خصومت و دشمنی، و بیان امام (ع) در این مقام از فصیح‌ترین کلمات بشمار آید.

خطبه ۷۰/یاران حق نشناس

امّا بعد، ای اهل عراق، شمایان چون زن بارداريد که بار خود کشد تا زادنش فرارسد، آنگاه فرزند مرده به دنیا آرد، و شویش را از دست دهد و در بیوگی روزگار گذراند، و چنان در غربت بسر آرد که حتّی پس از مرگش وارث او دورترین وابسته باشد. به خدا سوگند که من به دلخواه خویش نزد شما نیامدم، بلکه خود را ناچار به این کار دیدم. به من خبر رسیده که گفته‌اید علی زبان به دروغ گشاید خدا از خیر و رحمت دورتان دارد من بر که دروغ بندم بر خداوند که اوّلین گرونده به اویم، یا بر پیامبر که نخستین یار و مرید او بودم. نه به خدا، چنین نیست، بلکه نفَس گرم و آهنگ رسای پیامبر است که شما نامحرمان و نااهلان از آن غایب بوده‌اید. وایتان که اگر لیاقت دانش و حکمت را داشتید، به رایگان از آبشار دانشم بر حوض جانتان می‌ریختم، «که خبر آن را بزودی دریافت خواهید کرد».

خطبه ۷۱/شناخت، انگیزه درود

درود بر پیامبر را به مردم آموخت

بار خدایا، ای گسترنده زمین و نگهدارنده سپهر لاجوردین، و ای نگارگر دلهایی که به اختیار، سعادت یا شقاوت را برگزینند، برترین و زیباترین درودها و پربارترین برکتها را بر بنده و پیامبرت حضرت محمّد (ص) نثار فرما و ویژه آن بزرگ دار همان پایان‌بخش دفتر رسالت، و گشاینده درهای بسته، و بر کرسی نشاننده دین حق با نیروی حق، و درهم کوبنده لشکر باطل، و نابودکننده هیبت و قدرت کژیها. براستی رسالت تو را به شایستگی به انجام رساند، و با تمام توان قیام کرد، و به فرمانت برخاست، و امرت را زنده داشت، و در راه تحصیل خشنودیت شتاب کرد و لحظه‌ای فرو نگذاشت، و در راه جهاد کوتاهی و تأخیر

www.ParsBook.org

نکرد، و در عزم و اراده آهنینش سستی راه نیافت؛ همو که پیامت را با همه وجود دریافت، و پیمانت را به جان پاس داشت، و فرمانت را بی‌چون و چرا اجرا ساخت تا آنگاه که چراغ دین را برای رهروان و حق‌جویان بیفروخت، و نور اسلام را بر گستره زمین بتاباند، و راه هدایت را روشن ساخت تا گمگشتگان راه یابند و دلها پس از سقوط در دامچاله‌ها، به وسیله او نجات یابند. آری، او پرچمهای روشنگری را بر افراشت و احکام نورانی دین را اعلام داشت. پس اوست امین وحی و راز دار اسرارت، و گنجور گنجینه دانشت که ناپیداست، و گواهت در رستخیز، و فرستاده راستین و پیامبرت به سوی مردم. پروردگارا، او را در سایه‌سار رحمت خود جایگاهی رفیع کرامت فرما و در پرتو فضل و بزرگواریت از خوبیها پاداش عنایت کن. پروردگارا، بارگاه دین او را بر بلندترین قلّه‌های عزّت و شرف استوار دار و آن را بر هر آیینی برتری بخش، و منزلت و عظمت او را در پیشگاهت بر افراز، و فروغ دینش را در روزگارش به اوج کمال رسان، و پاداش رسالت او را پذیرش شهادتش و خشنودی از گفتارش قرار ده که دارای منطقی استوار و خطبهی پایان‌بخش اختلافات است. پروردگارا، ما را در زندگی شیرین و نعمتکده بهشت و آنچه از خوشیها و لذّتهای دلخواه، و گشایشها و آرامشها که تحفه‌هایی از آستان کرامت تو است، در زیر سایه او قرار ده.

خطبه ۷۲/ اخبار غیبی آن حضرت

گویند مروان حکم در جنگ جمل اسیر شد، امام حسن و امام حسین - درود خدا بر هر دوان - نزد آن حضرت از او شفاعت کردند و امام او را آزاد ساخت. آنان به پدر گفتند: ای امیر مؤمنان، او دیگر با شما بیعت خواهد کرد. حضرت چنین فرمود: مگر او پس از قتل عثمان با من بیعت نکرده بود به بیعت او نیازی ندارم، که دست بیعت او چون دست حیله و فریب یهود است، اگر در ظاهر بیعت کند در نهان آن را بشکند. به شما اعلام می‌کنم که او در آینده چند روزی - به کوتاهی لیسیدن سگ بینی خود را - به فرمانروایی رسد. نیز او را چهار پسر آید که آنان نیز به کرسی حکومت رسند، و بزودی امّت اسلام از او و فرزندانش روزی خونین خواهند دید.

خطبه ۷۳/ سکوت برای حفظ وحدت

آنگاه که دیگران بر بیعت با عثمان تصمیم گرفتند

شمایان خوب می‌دانید که من به خلافت سزاوارتر از دیگرانم، ولی به خدا سوگند، تا آنگاه که امور مسلمانان به هنجار و بسامان باشد و جز بر من ستم نرود، صبر و سکوت پیشه کنم به خاطر خدا و پاداش صابران و بی‌رغبتی به ریاست و حکومتی که برای آن سر و دست می‌شکنی

خطبه ۷۴/ پرهیز از اتّهام

آنگاه که به امام خبر رسید بنی امیّه آن حضرت را به شرکت در قتل عثمان متّهم کرده‌اند

www.ParsBook.org

چرا شناخت بنی امیّه از من آنان را از عیب جویی من باز نداشت و چرا سابقه روشنم مانع جهّال از تهمّت زدن بر من نگشت آری، خداوند آنان را پند داد که تهمت نزنند، و براستی پند الهی از زبان و بیان من رساتر است من در نبرد فتنه‌ها به میدان «مارقین» (گروهك خوارج) رفتم و با «مرتابین» (شك كنندگان) دست و پنجه نرم كردم و در هر دو جبهه پیروز گشتم. باید از كتاب خدا دستور گرفت و در موارد شبهه، بی‌دلیل كسی را متّهم نكرد، و بندگان خدا در دادگاه عدل الهی بدانچه در سینه دارند محاكمه و مجازات شوند.

خطبه ۷۵/ آینه رشد و كمال

خدای رحمت كند بنده‌ای را كه سخن خردمندانه را بشنود و دریابد و هرگاه به سوی رشد و هدایت خوانده شود، پاسخ مثبت گوید و دامن راهبر گیرد تا به ساحل نجات رسد، پروردگارش را منظور دارد و دل در هوای او سپرد و از گناهش ترسان باشد، خالص و بی‌ریا به بارگاه او رود و كردار شایسته تقدیم كند، رهتوشه آخرت به دست آورَد و از قانون شكنی دوری جوید، هدفدار حركت كند و در جستجوی پاداش الهی باشد، با نفس خود بستیزد و بر آمال و آرزوها غلبه كند، صبر و بردباری را مركب راهوار نجات خویش سازد، پرهیزكاری و خودنگهبانی را ساز و برگ سفر مرگ خویش دارد، راه روشن شریعت را در پیش گیرد و بر برهانهای نورانی و روشنگر دین پایدار باشد، فرصت را غنیمت شمارد و بر اجل سبقت گیرد و از عمل صالح رهتوشه سازد.

خطبه ۷۶/ حق، گرفتنی است

براستی كه بنی امیّه میراث پیامبر را اندك اندك در اختیارم نهند، بسان شیر دادن شتر به بچّه خویش. به خدا سوگند، اگر زنده مانم، آنان را از صحنه بیرون كنم، همچنان كه قصّاب جگر خاك آلوده را به دور افكنَد. روایت دیگر «التُّرابُ الْوَذِمَ» می‌باشد كه معكوس جمله متن است.

معنای خطبه امام كه می‌فرماید «لَیُفَوِّقُونَنی» این است كه آن مال را، چونان شتر كه یك بار بچه خود را شیر دهد. و كلمه «الوِذامُ» جمع «وَذَمَ» و به معنای پاره‌ای از شكمبه یا جگر است كه بر خاك افتد، پس آن را بر افشانند.

خطبه ۷۷/ در طلب عفو و بخشایش

از جمله دعاهای حضرت است

بار خدایا، گناهم را بریز، گناهی كه بدان از من داناتری، و اگر توبه شكستم، مغفرتت را از من مگیر. خداوندا، از گناهی كه عهد بسته بودم گرد آن نگردم ولی عهدم را شكستم، درگذر. پروردگارا، از آن گناهم بگذر كه با زبان اظهار نزدیكی به تو كنم ولی قلبم غیر تو را جوید و بر آستان غیر تو روی آرد. بار خدایا، چشمكهای گناه خیز، و سخنان نیش‌دار و تیز، و هوسهای دل‌انگیز، و زبان لغزش آمیز را بر من ببخشای.

www.ParsBook.org

خطبه ۷۸/ درباره علم نجوم

آنگاه که امام آهنگ نبرد با خوارج کرد، یکی از یارانش از راه علم نجوم گفت: ای امیر مؤمنان، اگر در این ساعت سفر کنی، ترسم به پیروزی نرسی. حضرت فرمود: آیا پنداشتی به ساعتی دست یافته‌ای که هرکس در آن حرکت کند بدیها از او دور گردد، و برحذر می‌داری از زمانی که هرکس در آن سفر کند زیان بیند پس هرکس تو را در این امر تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده و از کمك خواهی الهی در راه رسیدن به خواسته‌ها و دفع ناملایمات، بی‌نیاز گشته است، و سزاست آن کس که به گفته‌ات عمل کند، تو را سپاس گوید نه پروردگار را، زیرا به گمانت تو او را بر این «زمان» رهنمون گشته‌ای تا به سود رسد و از زیان در امان مانَد. آنگاه روی به مردم کرد و فرمود: ای مردم، از فراگیری علم نجوم بپرهیزید - مگر آن مقدار که راه صحرا و دریا را به شما بنماید - که شمایان را به غیب گویی کشانَد. و اختر شناس چون غیب گوست و غیب گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش است.

به نام خدا به راه افتید و سفر آغاز کنید.

خطبه ۷۹/ درباره زنان

پس از پایان جنگ جمل، در نکوهش زنان

ای گروه مردمان، بی‌تردید زنان از نظر ایمان، بهره‌وری و خرد در کاستی‌اند. امّا کاستی آنان در ایمان بدان جهت است که در «ایّام عادت» از نماز و روزه برکنارند؛ و امّا کاستی در خرد، بدان سبب که شهادت دو زن همسنگ شهادت یك مرد است؛ و امّا کاستی در بهره‌ها، بدان دلیل که میراث آنان نیمِ مردان است. پس، از زنان شرّ بپرهیزید و نیکانشان را واپایید، و در خوبیها فرمانشان مبرید تا در زشتی‌ها طمع نکنند.

خطبه ۸۰/ تفسیر پارسایی و پرهیزکار

ای مردم، زهد و پارسایی، کوتاه کردن دامان آرزوها و شکر و سپاس نعمتها و پرهیز از گناهان است. پس اگر نتوانید در سایه‌سار پارسایی و سپاس بنشینید، دست کم تلاش کنید تا امواج خروشناك حرام، ساحل صبر و پایداریتان را ویران نسازد و گناه بر شما چیره نگردد، و در هنگامه نعمت، سپاس را از یاد نبرید، که خدا حجّتش را بر شمایان تمام کرده و راه عذر و بهانه را با دلیلهای روشن و آشکار، و کتابهای آسمانی که زداینده هر عذری است، بسته است.

خطبه ۸۱/ کالبد شکافی دنیا

در توصیف دنیا

www.ParsBook.org

چه گویم از خانه‌ای که آغازش «رنج و سختی»، و پایانش «نیستی» است در حلال آن حسابرسی، و در حرام آن شکنجه و گرفتاری است. آن که ثروتمند گردد در کوران درگیری و فتنه در افتد و آن که تهیدست شود در کابوس اندوه فرو رود، آن که بیشتر تلاش کند کمتر آن را به چنگ آورَد و آن که از آن باز نشیند - آن خود - بدو روی آورَد، آن که با چشم عبرت و بصیرت در آن نگرد بینایش سازد و آن که غفلت و فریب، دیده‌اش را فرو گیرد نابینایش کند.

شریف رضی گوید: اگر ژرف‌نگری در این خطبه امام که می‌فرماید «وَمَنْ أَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ» به دقّت نظر کند، در پرتو آن معنایی شگفت و هدفی بلند دریابد که گستره آن بی‌نهایت است و ژرفای آن را درنیابد، بویژه آنگاه که جمله «وَمَنْ أَبْصَرَ اِلَیْها أَعْمَتْهُ» را در کنارش آورَد که تفاوت شگرف و زیبای آن به خوبی آشکار گردد.

خطبه ۸۲/ سرگذشت انسان

این خطبه «غرّا» (زیبا) نامیده شده و از خطبه‌های شگفت است

سپاس خدای را که در اوج عظمت است و اقتدار، امّا با کرَم و بخشش خود به همگان نزدیك است و غمگسار، و گره هر مشکل بزرگ و گرفتاری جانکاه را گشاینده. او را بر دریای مهربانی و کرَم و باران نعمت‌هایش سپاس گویم، و به او ایمان آورم که آغاز است هر آغاز را، و از او راه هدایت خواهم که نزدیك است و راه نماید، و از او کمك و یاری درخواست کنم که اوست چیره توانمند، و بر او توکّل کنم که اوست کفایتگرِ یاری رسان. و شهادت دهم که محمّد - درود خدا بر او و خاندانش بنده و پیامبر اوست که برای اجرای فرمان، و ابلاغ حجّت و پیام او، و پیشداشت وعده عذاب بر کردارهای زشت و ناشایست گسیلش داشته است. ای بندگان خدای، شمایان را به تقوای الهی سفارش کنم خداوندی که برایتان مَثَلها آورده، و درازی روزگارتان را معیّن کرده، و شما را به لباس زیبای انسانیّت آراسته، و رفاه زندگیتان را فراهم آورده، و زشت و زیبای کردارتان را پرونده ساخته، و پاداشتان را به کمین نشسته، و شما را به نعمتهای بی‌شمار و بخششهای گسترده برگزیده و با حجّتهای روشن و رسا هشدار داده است. پس نامتان را در دیوان مکلّفان نگاشته و چهار چوبه عمرتان را معیّن ساخته است. آری، شمایان در سراچه عبرت و آزمایشید که در آن شما را بیازمایند و از شما حساب کشند. براستی که دنیا آبش تیره و آلوده، و راه ورودش پر گِل و لایه است، دورنمای آن زیبا و آزمایشهای آن خطرناك، فریبای زودگذر، سایه‌ای ناپایدار و تکیه‌گاهی نااستوار. این گونه دنیا خود را عرضه کند و دلها را به سوی خود کشد تا نفرت کننده از آن بدان انس و الفت گیرد و نادان بدان رو کند. ناگاه او را با سر به زمین زند و در دامچاله دنیا سقوط کند و تیرهای آن به سوی او رها

www.ParsBook.org

شود و چنگال مرگ گلویش را بفشرد و او را به سوی گور تنگ و تاریك و باز گشتگاه وحشتناك كشد برای دیدار نعمت یا عذاب و بهره و ثواب.

این چنین است سرگذشت انسان که آیندگان جایگزین گذشتگان شوند و راه آنان پیش گیرند. نه مرگ دست از سرشان بردارد و نه بازماندگان دست از گناه بشویند، بلکه چون پیشینیانشان عمل کنند و از آنان پیروی نمایند تا به آخر خط رسند و داس خزان، مزرعه زندگیشان را بدرَوَد. چون روز موعود فرا رسد و جهان بسر آید و رشته کارها بگسلد و رستاخیز دررسد، خداوند مردم را از درون گورها و آشیانه پرندگان و شبگاه دد و دام و دیگر جایهایی که قالب تهی کرده‌اند، بیرون کند، و همگان به سوی فرمان الهی شتابند و گروهاگروه در بهت و در سکوت به سمت خانه اصلیشان سرعت گیرند. آنگاه درهای دادگاه الهی گشوده شود و مردمان در محضر ربوبی صف در صف بایستند، در حالی که لباس فروتنی و ذلّت و تسلیم بر تن دارند، بیچاره و از همه جا ناامید، و دلها از شادی و نشاط تهی، و با اضطراب و فزع قرین. خواری و زاری صداها را از رمق برده و غرق در عرق گشته و ترس فراگیر شده، و فریاد و صیحه گوش خراش و چندش‌آور، مردم را به سوی رأی دادگاه و پاداش کردار فرامی‌خوانَد تا به عذاب یا ثوابشان رسند. ای بندگان خدا، به خود آیید و از خواب غفلت بیدار شوید و در سرنوشت خویش بیندیشید. براستی که بندگان تحت قدرت الهی آفریده شده‌اند، و در پرتو تربیت قاطع خداوندی به پیش روند تا به حضور او ره یابند و به دست مرگ سپرده شوند و در گورها منزل کنند، و چهره در نقاب خاك کشند و سرانجام در رستاخیز تنها بر انگیخته شوند تا به جزای کردارشان رسند و پرونده آنان در دادگاه الهی جدای از هرکس رسیدگی گردد. براستی که انسان را در خروج از این تنگنا مهلت دادند و راه درست را بدو نمایاندند و به اندازه کافی به او عمر دادند و پرده‌های تردید و ابهام او را بر دریدند و برای شرکت در مسابقه، و اندیشه در طلب سعادت به او میدان دادند چونان کسی که در مدّت عمر و مهلتِ ناپایدار، گمشده خود را با چراغ جستجو کند.

ای دلهای پاك و ای گوشهای شنوا

براستی که اینها مثالهای عالی و درست و پندهای شفابخشی است اگر بر دلهای پاك و گوشهای شنوا و افکار جدّی و قاطع و اندیشه‌های دوراندیش بنشیند. پس تقوای الهی پیشه کنید تقوای کسی که چون بشنود دل دهد و به جان پذیرد، و اگر به گناهی لغزد اعتراف کند و آماده توبه شود، و بترسد پس عمل کند، و از عذاب الهی بپرهیزد پس در اطاعت او گوی سبقت رباید، و یقین به وعده‌های خداوند نماید پس نیکی و نیکوکاری کند، و پندش دهند پس پند پذیرد، و از خشم و ناخشنودی پروردگار بترسانندش پس

www.ParsBook.org

پرهیزد و پروا کند، و بر او بانگ بیداری بر آورند پس بیدار شود، به دعوت الهی پاسخ مثبت گوید و به درگاه او بازگردد، و پس از گریز، دوباره به آستان قدسش روی آورَد و توبه کند، از دوستان خدا (پیامبر و امامان) الگو گیرد و به راهشان رود. حقایق را بدو نمودند و او با دید شناخت، نگریست و آنگاه در جستجوی حق سرعت گرفت و در حالی که از طوفان ظلم و گناه می‌گریخت به ساحل نجات رسید و برای آخرت ذخیره کرد و سود برد. باطن خویش بپیراست و منزّه ساخت. رستاخیز را آباد کرد و برای روز سفر و سر منزل مقصود و هنگامه نیاز و دست تنگی، رهتوشه انباشت و آن را پیشاپیش برای خانه جاودانش فرستاد. پس ای بندگان خدا، از آستان ربوبی پروا کنید و حریم قدس الهی را به پاس سعادت و کمالی که برای آن آفریده شده‌اید محترم شمارید، و از خدای بترسید و از آنچه شما را برکنار داشته است برکنار مانید و با اطاعت الهی و دوری از گناه، برای استفاده از آنچه خداوند برایتان آماده کرده است، شایسته شوید. و از همین خطبه است خداوند شما را نیروی شنوایی بخشیده تا آنچه را که باید، بشنوید و دریابید، و دیدگانی که راه را از چاه باز شناسید، و اعضایی که در بردارنده اعضای دیگر و هماهنگ با آنها در زیبایی و دوام است. و این سازمان هماهنگ و ارگانیك، با زیر مجموعه‌ای از اعضا، برپا دارنده منافع آدمی است، و اندیشه‌ای که ساماندهی معیشت او را به عهده گرفته و در میان انبوه نعمتها و احسانهای خداوند است، و نیز عنایت مخصوصی که عافیت و سلامت او را بیمه کند. خداوند برای شما عمری رقم زده که از دیدگاهتان پوشیده است و از آثار و یادگار پیشینیانتان عبرتهایی به جا نهاده است، چه آنها که از امکاناتشان برای آخرت سود جستند و چه آنها که در تنگنای زندگی برای دنیایشان دست و پا زنند.

امروز به فکر فردا باشید

آری، تیر اجل با شتاب آنان را در آستانه آرزوهاشان به خاك افکند و از رسیدن به آنها دور و پراکنده ساخت. آنان در روزگار سلامتی به فکر تأمین توشه آخرت نبودند و در آغاز، پایان را نیندیشیدند. مگر نه این است که جوانان در اوج نشاط جوانی باید پیری و فرسودگی و خمیدگی خویش را در نظر گیرند و آنها که در بهار سلامتی و بر قلّه تندرستی‌اند به فکر روز بیماری و ناتوانی خود باشند و مگر نه این است که مشتاقان ادامه زندگی باید روز مرگ خویش را در نظر گیرند، با اینکه روزگار ارتحال و انتقال نزدیك است و از اضطراب آن بدن لرزد و از درد جانسوز آن، آب در دهان گلوگیر شود. آنان با چشمها کمك خواهند و از فرزندان و دوستان، و عزیزان و همسران یاری طلبند. ولی آیا از نزدیکان کاری ساخته است، یا گریه کنندگان سودی برای او دارند در حالی که او در شهر خاموشان و خوابگاهی تنگ و تنها گرفتار آمده است، حشرات پوست او را خورده‌اند، و بدن او کاهیده و کهنه شده و مورد تاخت و تاز عوامل نابودکننده قرار

www.ParsBook.org

گرفته، و تندبادها آثار او را فرسوده، و حوادثِ پراضطراب، نشانه‌های او را محو و نابود کرده است. تن‌ها پس از شادابی و طراوت، به خاك نشینند و استخوانها پس از نیرومندی، بپوسند و جانها زیر بار گناه زمینگیر شوند، در آن حال به خبرهای غیبی یقین کنند و آنها را پیش رو بینند ولی دیگر زمان تکلیف و امر و نهی به پایان رسیده و آنان خود نیز کردارهای خوب خویش را زیاد نتوانند کرد، و عذر خواهی از لغزش‌ها و توبه از زشتی‌ها و مؤثّر نیفتد.

از صراط بهراسید

مگر شمایان فرزندان این قوم و پدران و برادران و نزدیکانشان نیستید که از کارهایشان پیروی کنید و راهشان را ادامه دهید و پای در جای پایشان نهید براستی که دلها سخت و سیاه شده و از رشد و تعالی باز مانده و به سرگشتگی دچار آمده و در غیر مسیر خود راه سپرده است. گویی اصلًا راهشان همان بیراهه است و سعادتشان به دست آوردن دنیا بدانید که عبورتان بر «صراط» سخت لغزنده و شکننده خواهد بود که آن گذرگاهی است با پرتگاه‌های هراسناك و وحشتکده‌های متعدّد. پس ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید و تقوای الهی پیشه سازید تقوای صاحبدلی که تفکّر بر قلب او سایه افکنده و آنجا را تسخیر کرده، و خوف از گناهان بدنش را کاهیده، و نماز و شب زنده‌داری، خواب را بکلّی از چشمش ربوده، و امید به رحمت حق در روزهای داغ، به روزه و تشنگیش داشته، و پارسایی، شهواتش را مهار کرده، و یاد خدا بر زبانش جاری گشته، و به خاطر محفوظ ماندن از عذاب آخرت در دنیا از گناه ترسیده، و از امور پرجاذبه شبهه‌ناك که سدّ راه هدایت او شود روی گردانده، و درست‌ترین و نزدیك‌ترین راه را به سوی هدف و مطلوب پیش گرفته، و فریبها او را نفریفته، و شبهه‌ها و فتنه‌ها او را نابینا نساخته. چنین کسی مژده بهشت یابد و در مهد نعمت آرام گیرد و در بهترین و آسوده‌ترین آرامگاه و پر امنیت‌ترین روز - یعنی رستاخیز - قرار گیرد که از گذرگاه دنیا به خوبی و سربلندی عبور کرده، و رهتوشه آخرت و سعادتش را پیش فرستاده، و از ترس عقوبت و مخالفت الهی به کارهای نیك سبقت گرفته، و در مهلت زندگی در انجام وظایف از پای ننشسته، و در جستجوی رضایت الهی با جان و دل تلاش کرده و راه زندگیش را در پرتو خوف و خشیت پروردگار پیموده، در دنیا رستاخیز را در نظر گرفته و آینده خویش را نگریسته، پس بهشت را پاداش و بهره خود دیده و بدان بسنده کرده، و تنها آتش دوزخ را نکبت و عقوبت دیده، و خداوند را منتقم و یاور گرفته، و قرآن را حجّت و کوبنده دشمن به حساب آورده، و مخالفان را فهمانده که خود راه هلاکت را برگزیده‌اند.

www.ParsBook.org

خداوند حجّت را تمام کرده است

شمایان را به تقوای الهی سفارش می‌کنم خداوندی که با آنچه بیم داده، راه عذر و بهانه را بسته و با راه و برهانی که نشان داده، حجّت را بر همگان تمام کرده؛ و شما را از دشمنی ترسانده که در سینه‌ها مخفیانه راه یابد، و در گوشها آهسته دمد، پس آدمی را به گمراهی و سقوط کشانَد. آری، شیطان وعده دهد و آدمی را در دریای رؤیاها غرق کند، و زشتی‌های گناهان را زینت دهد، و پرتگاه لغزشهای بزرگ را کوچك نماید تا کم کم طعمه و قربانی خود را به دام افکنَد و گروگان خویش را در غل و زنجیر کند، آنگاه تمام توطئه‌ها و ترفندهای خود را منکر شود و آنچه را خوار و بی‌مقدار نشان داده، بزرگ کند و از آنچه در زیر چتر ایمنی و امنیّت بوده، بترساند.

از همین خطبه در وصف آفرینش انسان

اینك پس از آگاهی از فریب شیطان، نمی‌خواهید شما را از آفرینش انسان خبر دهم که در تاریکی‌های رَحِم و در پوشینه پرده‌های شکم، از نطفه‌ای حیات آفرین تا خون لخته‌ای بی‌شکل و نامشخّص و سپس جنین، انسانی آفرید که مراحل شیرخوارگی و از شیر گرفتگی تا نوجوانی را یکی پس از دیگری طی کند. و آنگاه قلبی فراگیر و زبانی گویا و دیده‌ای بینا بخشیدش تا از سر عبرت بیندیشد و از ناشایستها دست بردارد. تا زمانی که به اوج قدرت و زیبایی رسد و پیکری موزون و به هنجار یابد، سر بر تابد و در گرداب سرگردانی فروغلتد، در حالی که با ریسمان پوسیده هوس به قعر چاه افتد، و برای دست یابی به دنیایش تلاش‌هایی پررنج کند، و در بتکده لذّت جویی و خوشگذرانی و نیازهای کاذب معتکف شود، و هیچ مصیبت و بلایی را در محاسبات خویش منظور نکند، و تقوی و خداترسی اصلًا او را به فروتنی و فرمانبرداری نکشانَد. پس در فتنه‌ای که با دست خود ساخته و در دامی که خود نهاده در افتد، و زندگی خود را در نکبت و کوتاهی گذرانَد، و هیچ سود و بهره‌ای نبرَد، و دیْن خود را ادا نکند، و رسالت خویش به جا نیاورد. و هنوز در مستی غفلت و غرور است که ناگهان پیك اجل دررسد، پس در وادی سرگردانی و در کوران درد و بیماری، شب را بیدار و نالان به روز آورَد، در حالی که برادر و پدر دلسوز و مهربان و شیون کنندگان و جزع و فزع‌گران و بر سینه کوبندگان او را در میان گرفته‌اند. امّا او در بیهوشی و بی‌خبری سکرات افتاده است و شدّت درد، امید زندگی را در او بر باد داده، با ناله‌های دردآور و نفَسهای سختِ احتضار و خروجِ دردآورِ جان دست به گریبان است.

اینك روح از بدن پر کشیده

www.ParsBook.org

اینك روح او از بدن پر کشیده و این تن خاکی است که باید در خاك شود با آخرین لباسی که از این دنیا پوشد. سپس پیچیده شده در لابلای کفنها، آرام و سربه راه، به این طرف و آن طرف کشیده شود. آنگاه او را بر مرکب چوبین نهند و در حالی که سخت کوبیده و کاهیده شده روی دست دوستانِ فرزندان و همکارانِ برادران به سوی خانه غربت و تنهایی برند، جایی که جز وحشت، دیدارکننده‌ای نخواهد داشت. تازه آن زمان که تشییع کنندگان و سوگواران باز گردند، مأموران الهی او را در آرامگاهش برای پرسشهایی حیرت‌زا و امتحانی لغزش خیز بنشانند. و از همه مصیبت‌بارتر، فرود آمدن در آب جوشان و ورود در دوزخ و فوران زبانه‌های آتش و صدای مهیب آن است که نه فاصله و مهلتی است تا در آن لختی بیاساید، و نه از آن همه سختی و عذاب راحتی است و نه نیروی باز دارنده‌ای و حتّی نه مرگ نجات‌بخشی و نه خواب تسکین دهنده‌ای، و همواره با سختی‌های پس از مرگ و شکنجه‌های پیاپی خواهد بود. به خدا پناه می‌بریم. ای بندگان خدا، کجایند آنها که عمر دراز کردند، و در ناز و نعمت زیستند، و از دانش و فهم لازم برخوردار بودند، و مهلت و فرصت یافتند امّا آن را بیهوده و بازیچه انگاشتند، تندرستی داشتند ولی آن را از یاد بردند عمری دراز نصیبشان شد، و لطف و مهربانی زیاد، بدانان بخشیدند، و از عذابهای دردآور ترسانده شدند و وعده‌های بزرگ به آنان دادند. ای بندگان خدا، از گناهانی که شمایان را به خاك هلاکت افکنَد، و عیبهایی که خشم خدا را در پی آرد، بپرهیزید. ای دانایان و آگاهان و ای صاحبان سلامت و امکانات، آیا در برابر مرگ با این ویژگیهای برشمرده راه نجات و خلاص، پناه و پناهگاه و یا گریز و باز گشتی هست پس کی باز می‌گردید به کجا می‌روید فریب چه چیز را می‌خورید براستی بهره هر یك از شما از زمین به قدر درازا و پهنای قامت اوست که در آنجا چهره در نقاب خاك کشد. ای بندگان خدا، اینك در این محدوده حسّاس بپا خیزید و فرصت را مغتنم شمارید. کنون که ریسمان مرگ گلویتان را نفشرده و جان در بدن دارید، و در موقعیّتی هستید که می‌توانید ره یابید و برای خود کاری کنید، و بدنهاتان در راحتی است، و هنگامه آمادگی و تلاش، و آخرین مهلتها و فرصتها، و تجدید نظر در خواستها و تصمیمها، و باقی ماندن زمان توبه، و حاجت خواهی پیش از فرارسیدن سختی و تنگنا، و ترس و خدا حافظی پیش از ورود فرشته مرگ و تحقّق فرمان خدای قدرتمند مقتدر.

روایت است آنگاه که امام - درود خدا بر او - این خطبه را ایراد می‌فرمود، بدنها می‌لرزید و سیلاب اشك از دیده‌ها جاری بود و دلها در سینه‌ها می‌تپید. بعضی این خطبه را «غرّا» نامیده‌اند.

خطبه ۸۳/ بدترین سخن، دروغ است

در باره عمرو عاص

www.ParsBook.org

شگفتا از پسر «نابغه» (عمرو عاص) که به شامیان وانمود کرده در من شوخی و بیهوده‌گویی است و من مردی بازیگر و خنده کارم که مردم را با خنده و شوخی سرگرم کنم براستی که سخنی باطل و تهمتی نارواست، و به گناه زبان گشوده است. آگاه باشید که بدترین سخن، دروغ است ولی عمرو عاص از دروغ پروا ندارد و همواره در سخن گفتن دروغ گوید. وعده دهد، ولی وفا نکند. اگر چیزی خواهد، اصرار ورزد و اگر از او چیزی خواهند، بخل ورزد و تنگ چشمی کند. در عهد و پیمان خیانت ورزد، و پیوند خویشاوندی را نادیده انگارد. در آستانه جنگ که هنوز شمشیرها از نیام برنیامده است چنان امر و نهی نماید که یکّه تاز میدان جلوه کند، امّا چون نبرد آغاز شود بزرگترین ترفند او پناهندگی به شرمگاه خویش است. به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از بیهودگی و بازیچگی باز دارد، و فراموشی رستاخیز، عمرو عاص را از حق گویی دور سازد. او تا رشوه نگرفت با معاویه بیعت نکرد، و معاویه هم در مقابل دین فروشی وی بهای اندکی بدو پرداخت.

خطبه ۸۴/ معرفت ذات و صفات الهی

گواهی دهم که جز «اللّه» خداوندی نیست، یکتا و بی‌انباز است نخستِ نخستین که چیزی پیش از او نبوده، آغاز است هر آغاز را و پایان است هر پایان را. هیچ پنداری به بلندای صفات او نرسد و هیچ دلی به خلوتسرای او ره نبرد. «تجزیه» و «تبعیض» که از ویژگیهای جسم است از آستان «الوهیت» او دور و دیدگان ود لها از احاطه ذات بی نهایت او مهجور. از همین خطبه است بندگان خدا از عبرتهای سودمند پند گیرید و از نشانه‌های روشن به خود آیید و از هر بیمی که در قرآن و سنت به شمایان رسیده و ابهامی نگذارده باز ایستید و خود را وا پایید و از یاد آوریها و پندها سود جویید پس چنان باشید که گویی مرگ در شما پنجه افکنده و رشته همه آرزوهاتان را بریده و سختی‌های جانکاه چون سکرات مرگ و عذاب قبر بر شما هجوم آورده، و پیك اجل شما را به سوی سر منزل اصلی پیش رانده است؛ که هر کس را دو فرشته «سائق» و «شهید» مأمور است: یکی پیشرو که او را به رستاخیزش هدایت کند، و دیگری بر کردارش گواهی دهد. نیز از این خطبه است در وصف بهشت بهشت برای بهشتیان یکسان نیست بلکه هر کس درجه و مقامی ویژه دارد که برتر از دیگری و متفاوت است. رشته نعمتهای آنجا بریده و گسسته نشود و مقیمِ در آن کوچ نکند، و جاودانگان در بهشت رنگ پیری نبینند و گرفتار فقر و تهیدستی نشوند.

خطبه ۸۵/ تصویر راه خیر و شر

بی‌شك خدا دانای اسرار است و از اندیشه و راز دل هر کس با خبر. او به هر چیز احاطه و بر هر کار تواناست. پس هر کس از شمایان که براستی مرد کار است در فرصتی که برایش پیش آمده است باید، پیش از آنکه اجل به ناگاه او را برباید، دست به کار شود. آری، در فراغتی که دارد و گرفتاریها هنوز او را در منگنه ننهاده است و نفَس به راحتی می‌آید و خفگی مرگ، نفس‌گیر نشده است، باید برای خود و آینده‌اش آماده شود و از کاروان سرای دنیا برای خانه اصلی رهتوشته بردارد. پس ای مردم، شما را به خدا، شما را به خدا در مورد کتابش که نزدتان به امانت نهاده و حقوقی که به ودیعت سپرده است، که بی‌تردید خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و سر خود وانگذارده و در وادی نادانی و نابینایی رها نساخته است.

www.ParsBook.org

راه خیر و شر را به شما نمایانده و کردارتان را دانسته و پایان زندگیتان را نوشته است. قرآن را بر شما فرود آورده که روشنگر هر چیز است، و پیامبرش را روزگاری دراز در میان شما زندگی بخشید، و در پرتو کتابش دین خود را که برای او و شما پسندید کامل کرد، و کردارهایی را که دوست دارد و نیز اعمالی را که خوش ندارد رسماً ابلاغ فرمود، و راه عذر خواهی را بست، و حجّت را بر شما تمام کرد، و پیشاپیش شمایان را بیم داد و از سقوط در عذاب شدید ترسانید. پس اینك تتمّه عمر خویش را غنیمت شمارید و صبر و پایداری پیشه سازید، که این روزها نسبت به روزهایی که به غفلت و دوری از موعظه سپری کرده‌اید، اندك است. خود را در سراشیبی رفاه طلبی و بی‌بند و باری میفکنید که به چاه ستمگران سقوط کنید، و سهل‌انگاری و سازشکاری نکنید که در گناه افتید. بندگان خدا، هر کس خدای را بیشتر اطاعت کند بیشتر به خیر و سعادت خود دست یازد، و آن که بیشتر پروردگارش را معصیت کند بیشتر در نکبت و سیه روزی خود گام برداشته است. مغبون آن که خود را فریب دهد، و شادمان کسی که دینش سالم ماند، و خوشبخت آن که از دیگری پند گیرد نه خود مایه پند دیگران باشد، و بدبخت کسی که فریب هوس خویش خورَد. بدانید ریا هرچه هم کم باشد شرك است، و همنشینی با بلهوسان، ایمان را از یاد برد و حضور شیطان را در پی دارد. از دروغ بپرهیزید که ضدّ ایمان است. راستگو بر بلندای رستگاری و بزرگواری است و دروغگو بر پرتگاه سقوط و خواری. هرگز رشك مبرید که ایمان سوزد چونان آتش که هیمه سوزد، و با یکدیگر دشمنی مکنید که هر خیر و برکتی را بر باد دهد. بدانید که آرزوی دراز، اندیشه را تباه کند و یاد خدا را از دل برَد. پس آرزوهای رؤیایی را دروغ دانید، که فریب است و کسی که آن را پذیرد فریب خورده است.

خطبه ۸۶/ نشانه‌های بندگان وارسته

بندگان خدا، بی‌تردید از محبوب‌ترین بندگان خدا بنده‌ای است که خدا او را در تربیت نفس کمك کند، پس اندوه مقدّس را مونس خود سازد و لباس خداترسی درپوشد، پس دلش در پرتو چراغ هدایت روشن شود و ساز و برگ روزی که بر او دررسد آماده سازد، پس مرگی را که دور انگارند نزدیك بیند و سختی‌های ترك گناه را آسان گیرد، با دیده بصیرت بنگرد پس بینش و بینایی یابد، به یاد خدا باشد و همواره یاد خدا زندگیش را فراگیرد، و از آب شیرین و گوارای دانش و فرهنگ الهی و دین حق نوشد که ورودگاهش آسان است، پس با همان نوش اوّل سیراب و سرشار گردد و راه مستقیم هدایت را پیش گیرد. آری، بندگان محبوب خدا جامه هوس دریده و دل از همه شسته و تنها به یك دلارام دل سپرند. پس، از کور دلی و همسویی بلهوسان رسته، گنج هدایت و قفل مهلکه گشته، آگاهانه راه خود را یافته و سپس قاطعانه آن را پیموده، خطّ روشن خود را از میان کژ راهه‌ها شناخت ه و از غوغای امواج خروشناك لغزشها سلامت به ساحل رسیده. آری، او از میان همه دستاویزها، به محکم‌ترین و مطمئن‌ترینِ آنها که راه خدا و اطاعت اوست دست یازیده و آن را فراچنگ آورده است. پس او به مرحله عالی یقین رسیده و حقایق دین برای او

www.ParsBook.org

چون خورشید درخشیده است. او براستی خود را وقف اهداف الهی کرده و در خطیرترین موقعیّتها قرار گرفته که پاسخگویی به مشکلات و پرسشهاست. او مسائل فردی و اجتماعی را بر مبانی دین تطبیق دهد و دستور الهی را اعلام کند. او چراغ تاریکی‌ها، آشکار کننده راه از چاه، کلید درهای بسته، و مشکل گشا و راهنمای گمگشتگان در بیابانهای سرگردانی است. سخن که گوید آگاهی افزاید، و سکوت او سلامت و امنیّت آرد. او براستی برای خدا خالصانه قدم بردارد و بی‌ریا عبادت و اطاعت کند، و خدا نیز او را از ویژگان خود سازد. و در یك کلمه چنین باید گفت که او از گنجهای دین الهی و لنگرهای زمین است که مجسّمه عدالت گشته و نماد نخستین عدالت او کشتن دیو هوس است. حق گو و حق شناس، و در عمل حق گرا و حق گزار است. هیچ هدف خیری نیست که آهنگ آن نکند و در راه تحقّق آن گام نزند. حتّی آنجا که گمان خیری داشته باشد، آن را وانگذارد و اقدام کند. بی‌تردید زمام امور خویش را به کتاب الهی سپرده، پس پیشوا و امام او قرآن است. گوش به فرمان اوست و زندگی خود را بر اساس دستور او تنظیم کند.

دو چهرگان

چهره دیگر از بندگان، کسی است که خود را دانا و دانشمند نامد در حالی که نه چنین است، بلکه مجموعه‌ای از نادانی جاهلان و گمراهی گمراهان را فراهم آورده و برای مردم دامهای نیرنگ و دروغ نهاده است. کتاب خدای را به رأی و نظر خود تفسیر می‌کند و هوسهای خود را در پوشش حق بیان می‌دارد. مردم را از بلایای عظیم رستاخیز ایمن انگارد و گناهان بزرگ را کوچك و حقیر نماید. گوید که از شبهه‌ها پرهیز کند، ولی در عمل بدان در افتد. نیز گوید که از بدعتها دوری کند، در حالی که در متن آنها منزل گزیند. پس چنین کسی سیمایی انسانی ولی دلی حیوانی دارد، نه راه هدایت را شناسد که در آن گام نهد و نه درِ گمراهی را داند که آن را بربندد. پس او مرده‌ای است در بین زندگان. پس به کجا می‌روید و شمایان را به کدامین راه می‌برند، و سر از کجا درخواهید آورد، و کی باز خواهید گشت در حالی که پرچمهای حق در اهتزاز، و نشانه‌های هدایت بر فراز، و گل دسته‌های ایمان پابرجا. پس سرگردانی چرا بلکه باید گفت چرا در کوری گمراهی بسر می‌برید در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شمایند که براستی زمامداران برحق، و رهبران عدالت و تقوی، و زبان راستی‌اند. پس آنان را به دل - که از نظر قرآن برترین و مقدّس‌ترین جایگاه است - دوست بدارید و چون شتران تشنه از چشمه‌سار وجودشان بهره‌ور گردید. ای مردم، این پیام را از خاتم پیامبران بشنوید که فرمود: «بی‌شك هر که از ما بمیرد براستی که نمرده است و چون مردگان، غبار پوسیدگی و فنا نپذیرد». پس در باره ما نادانسته سخن مگویید، که بیشترین حقایق در زیر ابر سیاه انکارهای شماست. و پوزش مرا بپذیرید در باره مظلومی که حقّ او را

www.ParsBook.org

نشناختید و اگر جبران نکنید، به عذاب الهی دچار شوید. من شما را هشدار دادم تا لااقل در باره شما قصوری نکرده باشم. آری، من همان مظلومم. مگر من در میان شما به قرآن که همان گران سنگ بزرگ است عمل نکردم و اهل بیت، آن گران سنگ مظلوم را برایتان به یادگار ننهادم آری، پرچم ایمان را در جمعتان بر افراشتم، و مرزهای حلال و حرام را بیان کردم، و خوشبختی را با دادگریم به شما هدیه نمودم، و با گفتار و کردارم خیر و خوبی را به ارمغان آوردم، و اخلاق عالی انسانی را عملاً در دیدگاهتان نهادم. پس دیده و اندیشه خود را در بیکران دریایی که هرگز ژرفای آن را نبینید، رها مکنید و خود را به رنج و تعب میفکنید.

و از همین خطبه در باره بنی امیّه است

بنی امیّه چنان مردم را به زنجیر کشیدند که گروهی پنداشتند دنیا چون شتر زانوبسته‌ای رام و در اختیار آنهاست که شیرش را بدانان بخشد، و زلال چشمه‌سارش را به کامشان ریزد، و تازیانه و شمشیرش را از سر و دوش آنان برنگیرد نه چنین است، که این پندار، دروغ و باطل است. کوتاهی روزگار بنی امیّه چون جرعه‌ای شیرین است که یك لحظه نوشند و سپس همه آن را برگردانند و به دور ریزند.

خطبه ۸۷/امامت و هدایت

پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر عالی مقدار، بی‌تردید خداوند پشت جبّاران روزگار را نشکند مگر پس از مهلتها و آسودگیها؛ نیز هیچ قدرت و قوّتی به ملّتی نرسد مگر پس از تحمّل سختی‌ها و بلاها. و شمایان را در پذیرش و استقبال دشواریها و سخت‌کوشی و مقاومت در برابر ناهمواریها، درس آموزی و عبرت است که سختی‌ها و مشکلات عظیمی را پشت سر نهادید. نه هر صاحبدلی صاحبدل است، و نه هر که بشنود شنواست، و نه هر بیننده‌ای بیناست. درشگفتم و چرا به شگفت نیایم از خطای این گروهها که این همه در دین اختلاف ایجاد کرده و هر یك برای خود دلیلی تراشیده‌اند. نه از دستور پیامبری پیروی کنند و نه کردار وصیّی را الگو سازند و نه به غیب جهان ایمان دارند و نه از عیبی چشم پوشند. در شبهه‌ها اقدام کنند و در شهوات گام زنند. آنچه را خود نیك پندارند، نیك دانند و آنچه را ناخوش دارند، نادرست انگارند. پناهگاهشان در سختی‌ها خودشانند و در امور پیچیده و پوشیده به فکر و نظر خود تکیه کنند. گویی هر کدامشان برای خود امامن د که در رویدادها رأی و نظر خود را گیرند و پندارند که محکم‌ترین و استوارترین است.

خطبه ۸۸/ غروب جاهلیّت و سپیده‌دم اسلام

خداوند پیامبر گرامی اسلام را در شبانگاه غروب پیامبران برانگیخت، در آن روزگار که امّتها در خواب گران بودند: فتنه‌ها در جولان، نابسامانی و هرج و مرج رواج، آتش جنگ شعله‌ور، دنیا غرق تاریکی و فریب کاری؛ برگ سبز زندگی زرد، و درختان بی‌برگ و بر، و چشمه‌ساران در عطش؛ پرچمهای هدایت به کهنگی

www.ParsBook.org

گراییده، و نشانه‌های پستی و پلشتی همه جا گسترده شده؛ دنیا با چهره‌ای زشت و درهم ظاهر گشته، و بر روی طلب کنندگانش عبوس و دژم نگریسته؛ میوه‌اش فتنه و آزار، و غذایش مردار؛ درونش ترس و برونش مرگ. ای بندگان خدا، به خود آیید و پند گیرید و کردار پدران و برادرانتان را به یاد آرید که در گرو آن، و درگیر پاداش آنند. به جانم سوگند، هنوز زمان زیادی بر شما و ایشان نگذشته و روزگار درازی میانتان فاصله نیفتاده است، و شمایان امروز از روزی که در پشت پدرانتان بودید، زیاد دور نشده‌اید. به خدا سوگند، هر آنچه پیامبر اکرم به گوش نیاکانتان رسانده من امروز به شما گوشزد کنم، و قدرت شنوایی‌تان امروز کمتر از توان شنوایی آنان در دیروز نیست و همان دیده و دلی که بدانان داده شده بود، امروز به شما داده شده است و آنچه شما در زمان خود دریافتید، آنان از آن بی‌خبر نبودند. به خدا سوگند، بصیرت و آگاهی آنان کم از شما نبود و شما را به امتیازی ممتاز نکردند که آنان را از آن محروم داشته باشند. بی‌تردید بلایا بر شما آزار دهنده و جانکاه فرود آمد و شما را بر مرکب نااستوار و زخم‌خورده‌ای برنشاند. پس بهوش باشید آنچه فریب خوردگان را فریفت شما را نفریبد، که دنیای فریبا سایه‌ای زودگذر و پایانی نزدیك است.

خطبه ۸۹/ به دامن خداوند پناه برید و بر او توکّل کنید

سپاس خدای را آن آشنای نادیده، آفریدگار بی‌نیاز از اندیشه، همو که همیشه پابرجا و برقرار است، از آن زمان که نه آسمان و سپهری بوده و نه طبقات اسرار آمیز آن، نه شب سیاه، نه سکوت دریا، نه کوهساران و درّه‌ها، نه راههای پرپیچ و خم، و نه زمین آرام و آرامش بخش و نه آفریدگان ساکن بر آن. اوست که آفریدگان را از صحرای عدم پدید آورد و سرانجام، او ماندگار جاوید است، خدای مخلوقات و روزی دهنده آنان. خورشید و ماه بر مدار رضایت او گردند، و هر نوی را کهنه کنند و هر دوری را نزدیك سازند. او روزی آفریدگان را قسمت کند، و گفتار و کردارشان را ارزیابی نماید، و شمار نفَسها و اشارت چشمها را کنترل کند، و آن رازها را که در سینه‌ها نهان است منظور دارد، و از قرارگاه و کوچستانشان که شکم مادر و پشت پدر است خبر دارد، تا آن روز که همه چیز به پایان رسد. او دریای رحمتی است که عقوبتش بر دشمنان شدید است و کوه آتشفشان خشم و انتقامی است که بر دوستان، رحمت بی‌پایان دارد. سرکوب کند کسی را که خود را همسنگ او پندارد و ردای عزّت او درپوشد، و به خاك هلاك افکنَد کسی را که با او در افتد، و به خواری نشانَد کسی را که با او از درِ مخالفت درآید، و چیره گردد بر آن که با او دشمنی ورزد. هر که را بر او توکّل کند مورد حمایت کامل قرار دهد، و هر که از او درخواست کند او را بخشد، و هر که بدو وام دهد آن را بپردازد، و به هر که او را سپاس گوید پاداش خیر عنایت فرماید. بندگان خدا، خود را به عدالت بسنجید پیش از آنکه در دادگاه عدالت الهی شما را بسنجند، و خود به حساب خویش برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند، و از فرصتها استفاده کنید پیش از آنکه مرگ گلویتان را بفشرد، و سر فرود آرید و تسلیم فرمان حق شوید پیش از آنکه مأموران الهی سر به راهتان کنند. و بدانید هر که به کمك خود نشتابد تا از درون پنددهنده و باز دارنده‌ای داشته باشد، بی‌شك دیگری پنددهنده و باز دارنده او نخواهد بود.

خطبه ۹۰/ شناخت الهی

www.ParsBook.org

این خطبه به «خطبه اشباح» شهرت دارد و از گران سنگ‌ترین خطبه‌های آن بزرگوار است

پرسشگری از امام پرسید که خدای را برای او چنان توصیف کند که گویی او را بی‌پرده می‌بیند. آن حضرت از او بر آشفت.

«مَسعَدْ بن صَدَقَه» از حضرت امام صادق(ع) روایت کند که امیر مؤمنان (ع) این خطابه را بر منبر کوفه ایراد فرمود، بدین مناسبت که مردی خدمت حضرت رسید و گفت: ای فرمانروای ایمان داران، پروردگارمان را چنان برایمان توصیف کن که عشق و شناختمان بدو افزاید. امام به خشم آمد و فرمود منادیان مردم را به نماز فراخوانند. مردم به ندای امام هجوم آوردند به طوری که مسجد مالامال از جمعیّت شد. امام که خشماگین و رنگش دگرگون بود بر فراز منبر شد و پس از ستایش خدای سبحان و درود بر پیامبر و خاندانش، چنین فرمود: ستایش خدای را که ثروتش نامتناهی است و بخل و تنگ‌چشمی از آستانش دور. چه، آن کسی بخل کند که اگر نبخشد مالش افزوده شود و اگر ببخشد از ثروتش کاسته گردد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او از ثروتش کاهیده شود و هر نابخشنده‌ای جز او نکوهیده باشد. و اوست که نعمتهای پرسود و استفاده‌های زیاد و سهمیه‌ها به بندگانش بخشد و آنان را رهین منّت خود سازد. مردم همگان نانخور اویند، و اوست که روزی آنها را ضمانت و اندازه گیری کرده و راه مشتاقانش را به سوی خود هموار ساخته است. بخشندگی او چنان در اوج است که در مورد خواسته‌ها، بخشنده‌تر از ناخواسته‌ها نیست. او نخستِ نخستین است که «پیش از اویی» نبوده تا چیزی پیش از او تصوّر شود، و پایان است هر پایان را که دیگر «پس از اویی» نباشد. شکوه و عظمت الهی هیچ چشمی را رخصت درك و دیدار او ندهد، و دست تغییر روزگار به دامان او نرسد تا در آنجا اثر گذارد و آن را دگرگون سازد، و هیچ مکانی خداوند را تنگ نگیرد تا دستخوش جابه‌جایی گردد. و امّا گستره بخشندگی او چنان است که اگر دُردانه‌های معدن و کوه، و لبخند صدف دریا که سیم و زر و مروارید غلتان و خوشه‌های مرجان پیشکش کند همه را یك جا ببخشد، دریای جود او کمترین لرزشی نبیند و آب از آب تکان نخورَد و آنچه نزد اوست پایانی نیابد. آری، گنجینه‌های نعمت او چنان بی‌نهایت است که هرچه مردم بخواهند و بگیرند تمام نشود، زیرا او بخشنده‌ای است که بر آوردن نیاز درخواست‌کنندگان از خزاین او نکاهد و سماجت و پافشاری اصرار کنندگان او را به بخل نکشانَد.

نور هدایت قرآن

www.ParsBook.org

ای پرسشگر، بیندیش و بدانچه قرآن از صفات الهی رهنمودت داده است اقتدا کن و از نور هدایت آن توشه برگیر، و از آنچه شیطان دانستن آن را به تو تکلیف کند که نه در کتاب خدای دستوری برایت رسیده و نه در سنّت پیامبر و امامان - درود خدا بر آنان - اثری از آن آمده، پس دانش آن را به خدای سبحان واگذار و در جستجوی آن مباش، که نهایت حقّ الهی بر تو چنین اقتضا کند.

بدان که پایداران در دانش کسانی‌اند که اعتراف به ندانستن اسرار، آنان را از فرو افتادن در پشت درهای بسته غیب بی‌نیاز کرده است پس خداوند آنان را به پاس اعتراف به حقیقت، یعنی اعلام ناتوانی از دریافت آنچه بدان احاطه و آگاهی ندارند، ستوده و دخالت نکردن آنان را در مواردی که دستوری در کاوش آنها ندارند، پایداری خوانده است. پس تو هم به این راه بسنده کن و دریای عظمت الهی را با عقل کوچکت مسنج، که به هلاکت خواهی رسید. او توانمندی است که اگر همه اوهام و پندارها دست به دست هم دهند تا قدرت بی‌نهایت او را دریابند، و فکر سبکبال از خطر وسوسه تلاش کند که به ژرفای ملکوت اعلی رسد و غیب آن را به تماشا نشیند، و دلها عاشقانه به سوی او پر کشند تا شاهد چگونگی صفاتش باشند، و اندیشه ناتوان بشری که از درك صفات الهی ناتوان است بخواهد ذات او را بفهمد، بیکرانگی عظمت او دست رد به سینه بلند پروازی آنان زند، زیرا اندیشه بشری در سرزمینهای تاریك غیب درمانَد در حالی که با همه اخلاص در جستجوی او بوده است امّا با دست خالی بازگردد و اعتراف کند که با همه تلاش، حقیقت ذات او را نشناخته و گوشه‌ای از عزّت و جلال او بر خاطر اندیشمندان و فیلسوفان خطور نکرده است.

نشانه‌های حکمت آفریدگار

آن خداوندی که آفریدگان را بی‌هیچ الگو و نمونه‌ای که از آفریدگار و معبودی پیش از خود گرفته باشد، آفریده و گوشه‌ای از قدرت بیکرانه‌اش را نشان داده و بخشی از شگفتیهایی را که حکمت الهی از آن پرده برداشته، در دیدگاهمان نهاده، و اعتراف مخلوقات که زندگیشان هر لحظه به او بسته است، همه و همه ما را خواه‌ناخواه به شناخت قاطع او رهنمون شده و برهانی قاطع بر معرفت او گشته است، و آثار نگارخانه و نشانه‌های حکمت او که در موزه زیبای آفرینش پدید آورده نمایان گردیده است، و در نتیجه آنچه آفریده حجّت و دلیل بر آفریدگار هستی است گرچه آفریدگان همه مُهر سکوت بر لب زده باشند، زیرا تدبیر عالم هستی خود گویا و راهنمای روشن آفریدگار است.

درگذشتن از مرز حق

www.ParsBook.org

و گواهی دهم آن که تو را به آفریدگانت مانند کند و برای تو چون آنان اعضا و جوارحی گونه‌گون و مفاصلی به هم پیوسته بیند - که همگی نشانه تدبیر حکمت آمیز تو است - براستی که تو را در عمق جانش نشناخته، و دل او به یکتاییت یقین پیدا نکرده، و توحید را با همه وجود لمس ننموده است. گویی بیزاری بت‌پرستها از بتها را نشنیده است که خطاب بدانان چنین می‌گفتند: «به خدا سوگند، ما در گمراهی و گمگشتگی آشکاری بودیم که شمایان را همسنگ خدای عالمیان دانستیم». دروغ گفتند آنان که به ناروا تو را به بتهاشان تشبیه کردند، و در پندارشان جامه آفریدگان بر تو پوشاندند، و تو را چون اجسام تجزیه کردند و برایت اعضا و اجزائی پنداشتند، و تو را در عقل ناقص خود مخلوقی تصوّر کردند که نیروهایی گونه‌گون دارد. و گواهی دهم آن کس که تو را با چیزی از آفریدگانت برابر داند، از مرز حقّ و عدل درگذشته و به آیات محکم و شواهد گویا و روشن معجزاتت کافر شده است. براستی تویی خدایی که در اندیشه‌ها نگنجی تا در بستر ناپایدار آن تو را تفسیر کنند، و در محدوده وهم و خیال درنیایی تا دستخوش دگرگونیها شوی.

آنچه آفرید جایش خالی بود، و چه زیبا و عالی آفرید. پس از آفرینش نیز مدیریّت آن را به دست گرفت و چه به هنجار و نیکو تدبیر کرد. پدیدگان را در مسیر کمال قرار داد و زمینه اوج و عروجشان را فراهم آورد تا در جایگاه ویژه خود حرکت کنند و تا رسیدن به پایان راه، باز نایستند و کاستی نگیرند و از بار امانتی که بر دوستشان نهاده شده است احساس سختی و سنگینی نکنند که مأمورند در پرتو اراده او پیش روند. و چگونه چنین نباشد که هر چیز از خواست او برخیزد که گونه‌گون چیزها را بدون نیاز به فکر و تأمّل و بی‌هیچ کمك‌خواهی از غریزه پنهان و یا تجربه‌ای از رخدادهای زمان و یا شریکی یاری دهنده او بر آفرینش شگفتیهای جهان، آفریده است. پس آفریدگانش به امر و اراده او کامل گشته و به طاعت او گردن نهاده و به ندای او پاسخ گفته‌اند، و در برابر اراده الهی مانع و مشکل معنی ندارد و کوتاهی و کندی از هیچ کس و هیچ چیز تصوّر نشود. آنگاه اشیأ و پدیدگان را از هر کژی و کاستی بیاراست و مرز و محدوده هر یك را معیّن فرمود و به قدرتش، میان ناهمگونان همگونی پدید آورد. از سویی اسباب نزدیکی آنها را به یکدیگر فراهم ساخت، و از دیگر سو هویّتهای مختلف آنان را در چهار چوبها، معیارها، سرشتها و شکلها بر جای نهاد تا در پرتو ناموس وحدت و هماهنگی، نظام آفرینش استوار گردد. این آفرینش شگفت را چه محکم و زیبا پدید آورد و بر وفق آنچه خواست و اراده او بود، به نوآوری برنهاد.

از همین خطبه است در توصیف آسمان

www.ParsBook.org

خداوند آسمان را بی‌هیچ آویزه‌ای به نظم و نظام آورد، و پستی‌ها و شکافهای آن را سامان داد، و راههای آن را به هم مرتبط ساخت، و بین آسمانها ارتباطات نزدیك و ملموس مقرّر داشت، و عروج و صعود فرشتگانی را که به فرمان او فرود آیند و کردار بندگانش را بالا برند هموار ساخت. خداوند به زبان تکوین، آسمان را که توده «دود» یا «گاز» بود به کمال فراخواند و آن را به تدبیر آورد و سازمانی هماهنگ و به هم پیوسته مقرّر داشت. آنگاه درهای بسته آسمان - این مجموعه اسرار آمیز - را به روی رحمتها و بخششهای خود گشود و شهابهای درخشان را نگهبان آسمان، و مانع ورود شیاطین قرار داد و آن را به قدرت خویش از لرزش و جریانهای شکننده نگه داشت و چنین مقرّر فرمود که در برابر فرمانش سر تسلیم فرود آرد و خورشید را نشانه روشن روز، و ماه را نشانه شب - جز در بعضی از ساعات و شبها که ناپدید گردد - قرار داد. خداوند خورشید و ماه را در مدارشان به گردش آورد و مسیرشان را در یك درجه‌بندی و اندازه گیری دقیق، معیّن فرمود تا شب و روز بدین وسیله شناخته شوند و تقویم سال و ماه، و حساب و نظم زندگی دانسته گردد. آنگاه در جوّ آسمان «سپهر» را بر افراشت و آن را با رخشنده ماه و اختران بیاراست و پایگاه جاسوسی شیاطین را با تیرهای آتشین نابود ساخت، و ستارگان را گوش به فرمان خویش داشت، هر یك را به شکلی: برخی ثابت و برخی دیگر در گردش، بعضی در فرود و بعضی در فراز، برخی شوم و بد شگون و برخی خجسته و میمون.

از همین خطبه است در وصف فرشتگان

سپس خدای سبحان آفریدگانی تازه و شگفت آفرید تا لیاقت اسکان در آسمانش را یابند و ملکوت اعلی از آنان آبادی و صفا گیرد، و آنان را در راههای آسمان و شکافهای آن پر کرد و همه عالم بالا و افقهای گسترده آن را از آنها مالامال ساخت. زمزمه تسبیح فرشتگان و خروش نیایش آنان در بلند آستان قدس الهی و مقامات نورانی و حجابهای عزّت و جلال و سراپرده مجد و عظمت طنین انداخت و در کرانه بیکران و افقهای دوردست، خروش تکان‌دهنده تسبیح فرشتگان، امواج نوری است که دیدگان را طاقت دیدار آن نیست، پس سراسیمه و سرگردان در اطراف آن بمانند. خداوند فرشتگان را به شکلهای گونه‌گون و رتبتهای نابرابر و دارای بالها بیافرید که در پیشگاه جلال و عزّت او نیایش کنند. آنان بر خلاف پندار مشرکان، آفرینشهای خدای را به خود نسبت ندهند و هرگز خود را انباز ذات پاکش ندانند و ادّعا نکنند که چیزی آفریده‌اند، زیرا همه پدیدگان از آستان ربوبی لباس هستی گرفته‌اند و «براستی آنان بندگان شایسته الهی و مورد کرامت اویند که پیش از او و بی‌اجازه او سخن نگویند، و به فرمان او عمل کنند». خداوند آنان را در آن جایگاه رفیع، امانت دار وحی خویش ساخت و سپرده‌های امر و نهی‌اش را توسّط آنان

www.ParsBook.org

به پیامبران رساند و از زنگار شبهه‌ها در حجاب عصمت قرارشان داد، پس هیچ کدامشان راه رضایت و خشنودی او را وانگذاشتند. خداوند آنان را به کمکهای دائمی یاری فرمود و دلهاشان را به فروتنی و اعتراف به نیازمندی به پروردگارشان آشنا کرد، و درهای بوستان فرهنگ و عرفان را به راحتی به رویشان گشود تا با نغمه‌های جانانه او را ستایش کنند، و گل دسته بلند و نورانی معبد ایمان را سر راهشان بر افراشت تا به سرچشمه یکتا پرستی راه یابند. فرشتگان زیر بار گناهان نروند و از سنگینی جانکاه معصیت وارهند، گردش لیل و نهار آنان را دگرگون نسازد و در دامچاله تحوّلات زمان سقوط نکنند، ایمان راسخ آنان هدف تیرهای شك و تردید قرار نگیرد و سرمایه یقینشان مورد تاخت و تاز پندار و گمان واقع نشود، آتش کینه‌ها در میانشان روشن نگردد و حیرت و سرگردانی که زاینده وهم و خیال است شناخت الهی را در باطن وجودشان نزداید، که آنان همه عقل و نورند. عظمت خداوند و شکوه و شوکت الهی در عمق جانشان جای گرفته است. وسوسه اندیشه‌های بد در آنان طمع نکند و هرگز برای خود در آنان جایگاهی نبیند تا کدورت و ظلمت آن بر افکارشان نشیند. بعضی دیگر از فرشتگان، در نظام خلقت و رساندن فیوضات الهی، دست اندرکار و مأمورند و جایگاهشان در میان توده‌های ابر پرباران و ستیغ بلند کوهها و دل سیاه شب است و بعضی دگر گامهاشان اعماق زمین و طبقات زیرین آن را شکافته و چون پرچمهای سپید به آسمان سر بر افراشته‌اند و بادی خوش و آرام آنها را در محور خود به اهتزاز در آورده است. نیایش به آستان ربوبی چنان آنان را مشغول ساخته که از هر کاری دست شسته‌اند و حقایق ایمان، آنها را به شناخت الهی رسانده و یقین به پروردگار، آنان را عاشق و شیدای خدا ساخته و عشق به حق و اشتیاق بدانچه نزد اوست اجازه ندهد بدانچه نزد غیر اوست توجّه کنند. براستی شیرینی شناخت او را چشیده و از جام محبّت او نوشیده و سرشار گشته‌اند. انگیزه‌های ترس مقدّس در عمق جانشان ریشه دوانده است و در نتیجه آنان در اطاعت و عبادت الهی غرق شده‌اند به طوری که در رکوع و سجود دائم‌اند. عشق پایدار و مداوم آنها به خدا از تضرّعشان نکاهیده و نزدیکی شدیدشان به خدا، ریسمان فروتنی و فرمانبرداری را از گردنشان نگشوده و از حوزه عبودیّت خارجشان نساخته است. آنها هرگز به بیماری عُجب و خودپسندی گرفتار نشوند تا نیایشها و فرمانبرداریشان را زیاد و بزرگ بینند، و خاکساری آنان به آستان جلال ربوبی اجازه ندهد تا حسناتشان را بزرگ انگارند.

نیایش و تسبیح مداوم آنان، ایجاد خستگی و ملال نکند و شوق و اشتیاقشان را کاهش ندهد تا از عشق و امیدشان به خدا دست بردارند، یا راز و نیاز و ذکر و دعای بی‌وقفه زبانشان را کُند نکند، و هیچ کار و گرفتاری دست و پاگیرشان نشود تا فریاد عاشقانه‌شان فروکش کند.

www.ParsBook.org

از اطاعت و فرمانبری او لحظه‌ای کنار نروند و همگی در صف و جایگاه ویژه خود گوش به فرمان خداوندند و از زیر بار اطاعت او شانه خالی نکنند. هرگز در فکر راحت طلبی نباشند و کوتاهی و غفلت، عزم قاطع آنها را در نیایش و فرمانبری سست نگرداند و نیرنگ‌های شهوات هرگز همّت والایشان را کُند نکند و تنزّل ندهد. فرشتگان الهی براستی خداوند عرش را ذخیره و پناه روز ناداری خود دانند، و آنگاه که آفریدگانی به سوی دیگری پناه برند و به او دل بندند، آنان به آفریدگار هستی دل بندند و به سوی او رو کنند و رشته عبادت او را نگسلند و از آستان مقدّسش روی نگردانند، و نه از روی عُجب و خودپسندی بلکه تنها از صمیم دل او را نیایش کنند و در هاله‌ای از «خوف» و «رجا» بسر برند. لحظه‌ای ترس دوری از آستان حق و قطع عنایات الهی آنان را وانگذارد تا در اطاعت و عبادت سستی گیرند. آزمندی اسیرشان نساخته است تا «سعی اندك» را بر «کوشش بسیار» برگزینند. فرمانبری و نیایش خویش را بزرگ نبینند، که اگر چنین بود، انتظار و توقّع پاداش، خوف و خشیت را از دلشان می‌زدود. دیگر آنکه شیطان بر ایشان چیره نگردد تا در باره خداوند به کژ راهه روند، و عوامل تفرقه و ناسازگاری در بینشان نیست تا آنها را از یکدیگر جدا سازد. کینه‌توزی و رشك، آنان را از هم دور نکند و تردیدها و دو دلیها آنها را گروه گروه نسازد و گونه‌گونگی افکار و همّتها، بینشان جدایی نیفکنَد.

پس آنان در قید و بند ایمانند که نه کژی و تجاوزی آن رشته را از گردنشان بگسلد و نه تنبلی و سستی. فرشتگان الهی تمام طبقات آسمانها را فرا گرفته‌اند به طوری که جای پوست حیوانی هم از وجود فرشته‌ای خالی نیست که یا در حال سجده‌اند و یا تلاشگرِ پرشتاب در راه فرمانبری خداوند، که این اطاعت پذیری، دانش خداپرستیشان را افزون کند و در دلهاشان عزّت پروردگارشان را بزرگ نماید.

از همین خطبه است در وصف زمین و گسترش آن بر سطح آب

خداوند زمین را بر امواج پرتلاطم آب و گستره دریاهای ژرف برنشاند، امواج کوه پیکری که در فراز و فرود می‌خروشیدند و بر روی یکدیگر سیلی می‌زدند، و توفنده امواجی که همدیگر را وامی‌کوفتند و هر یك دیگری را دفع می‌کردند و چون شتران نرینه در هیجان شهوت، کف بر لب می‌آوردند و بر دیگری با سیلاب تازیانه می‌زدند. آنگاه سرکشی و چموشی آب، به خاطر سنگینی زمین فروکش کرد و آن شدّت و هیجان، پس از استقرار کامل زمین در آن، آرام گرفت و سر فرود آورد که قامت بلند زمین در آن غلتیده و جاگیر گشته است. آنك امواج آن دریاها پس از خروش و گستاخی، سر به راه و تسلیم شده و لگام ذلّت بر زده و فرمانبردار و اسیر گردیده‌اند. و این نقطه آغازین زمین بود که در میانه امواج دریا منزل کرد و گسترش

www.ParsBook.org

یافت و نخوت دریا و کوه امواج را شکست و دماغش را به خاك مالید و سرکشی و طوفانش را فرود آورد و دهان فریادش را بست و مهارش کرد. آنگاه امواج پس از آرامش نسبی، ساکن شدند و پس از کبر و گردن فرازی، زمین را در بر گرفتند.

پس آنگاه که هیجان آب از همه سو آرام گرفت و خداوند کوههای بلند را بر دوش زمین نهاد، چشمه‌ساران را از دل کوهساران جوشاند و در فلات و صحرا و بستر رودها جاری ساخت و لرزش زمین را با کوهها و صخره‌های سخت مهار کرد. آری، زمین با استقرار کوهها بر گردن صحراها و پر کردن حفره‌ها، از لرزش و اضطراب افتاد و جای جای آن به مهد آرامش و سکون بدل گردید. و میان آسمان و زمین را گشاده و فراخ داشت، و هوا را برای تنفّس ساکنان زمین آماده ساخت، و زمینیان را بر سراسر آن درآورد تا از همه جای آن بهره‌ور شوند. آنگاه زمینهای بی‌گیاه را که آب چشمه‌ها به آنها نرسد و نهرهای کوچك وسیله‌ای برای رسیدن بدانها نیابند، وانگذاشت و ابرهایی را آفرید تا آن سرزمینهای خشك را زنده کنند و گیاهانش را برویانند. خداوند ابرهای آنجا را پس از جدایی و پراکندگی از یکدیگر، به هم برآورد تا انبوه ابرها به حرکت آمد و برق آن در اطراف روشن گشت و درخشش آن در توده‌های ابر سفید آرام نگرفت. خداوند آن ابرها را پیوسته و پی در پی به زمین نزدیك، و برای باریدن آماده ساخت تا کم کم و یا به شدّت ببارند. پس آنگاه که ابرها به زمین نزدیك شدند و آنچه از باران که در دل داشتند فرو ریختند، گیاهان را از زمینهای خشك و کوههای بی‌علف بیرون آورد. پس زمین به زیبایی باغ و مرغزار لبخند می‌زد و به لباس زیبای گلها که بر آن پوشیده شده و زیور شکوفه‌های نو رسته که بدان آراسته شده بود، می‌نازید.

خداوند این همه نعمت و زیبایی را برای بهره‌وری همگان و روزی چارپایان مقرّر فرمود، و راهها را در آفاق زمین شکافت، و مناره‌های بلند ایمان و هدایت را برای روندگان راه راست برپا داشت. پس آنگاه که زمینش را گسترد و فرمانش را صادر کرد، آدم را از میانه همه آفریدگانش برگزید و او را نخستین انسان در بوستان خلقت مقرّر فرمود و در بهشت جایش داد و روزیش را فراوان ساخت، و او را از چیزهایی بازداشت و به او اعلام کرد که اگر بدانها نزدیك شود در «قرقگاه» معصیت خداوند وارد شده و جایگاه و موقعیّت خویش را به خطر افکنده است. امّا آدم بدانچه از آن نهی شده بود دست یازید، و آنچه در دیوان علم الهی رقم خورده بود متحقّق گشت. آنگاه خداوند او را پس از توبه، از بهشت فرود آورد تا با نسلش زمین را آبادان سازند و راهنما و حجّت بندگان باشند. سرانجام که آدم از این عالم رخ بر تافت و روی در نقاب خاك نهاد، خداوند مردم را رها نساخت و هر آنچه حجّت ربوبیّتش را بر آنان محکم کند و میان آنها و شناخت او رابطه برقرار سازد هیچ یك را وانگذاشت، بلکه پیامبران خود را در هر زمان گسیل داشت و برگزیده از آنان

www.ParsBook.org

که رسالت تعیین پیامبر بعدی را داشت آن را معیّن نمود تا دفتر رسالت با ظهور حضرت ختمی مرتبت - درود الهی بر او و خاندانش - کامل گردید و آخرین پیامبر خداوند به عرصه حیات پا نهاد، و او حجّت را تمام کرد تا هیچ عذری نمانَد و از آنچه می‌بایست، بیم داد و آگاه نمود. خداوند رزق و روزی را به نظام آورد و زیادی و کمی آن را قانونمند کرد، برخی را فراخ روزی و برخی را در تنگنا قرار داد، و این عین عدالت الهی است تا مردم در رفاه و سختی آزموده شوند و «سپاس» و «صبرِ» «ثروتمند» و «درویش» به نمایش درآید.

آنگاه خداوند رفاه و گشایش روزی را به فقر شدید مقرون ساخت، و آفات و بیماریها بیامیخت، و شادیها را با کابوس اندوه قرین ساخت و زندگی را بیافرید، پس بعضی را عمر طولانی، و بعضی را عمر کوتاه بخشید، بعضی اجلها را پیش انداخت و بعض دیگر را تأخیر داشت.

و فرشته مرگ را بد نام نساخت بلکه اسباب آن را فراهم نمود تا پایان عمر را بدانها نسبت دهند و سرانجام او رشته عمر را درنوردد و بین دوستان تفرقه افکند.

بر او علم یك ذره پوشیده نیست

خداوند دانای اسرار، و از همه چیز آگاه است: از راز دل خاموشان، نجوای راز گویان، و آنچه بر گمان آید و یا یقین صد در صد آرد، و سرقت نگاه چشمها، و آنچه در بر گیرد مخفیگاه دلها و ناپیدای غیبها، و آنچه گوشها برای پنهانی گوش دادن شنواست، و از محلّ اقامت موران در تابستان، و اقامتگاه زمستانی جنبندگان و گزندگان، و بازتاب ناله اندوهگنان، و صدای آرام گامها، و رویشگاه میوه از میانه پوسته شکوفه‌ها، و از کنام وحوش و درندگان در غار کوهها و درّه‌ها، و مخفیگاه پشه‌ها بین تنه و پوست درختان، و رُستنگاه برگ شاخساران، و ریزشگاه نطفه‌ها از پشتها، و ابرهای نورسته و به هم پیوسته، و فرو ریختن قطره‌های باران از انبوه ابرها، و ذرّات غبار که دامن گردبادها می‌پراکنَد، و آنچه بارانهای سیل‌آسا نابود می‌سازد، و سیر و نفوذ گیاهان در تپّه‌ها و پشته‌های ریگستان، و قرارگاه بال‌داران در بلندای ستیغ کوهها، و آواز پرندگان خوش الحان در تاریکی آشیانه‌ها، و آنچه صدفها در خود گرد آورند، و آنچه امواج دریاها در دامن خود پرورند، و آنچه تاریکی شب آن را پوشانَد یا روز بر آن روشنی پاشد، و آنچه حجاب تاریکی‌ها و جلوه روشنی‌ها یکی پس از دیگری آن را فراگیرد، و قدمگاه هر گام، و دریافت هر جنبش و حرکت، و بازگشت هر کلمه، و حرکت هر لب، و آرام جای هر انسان، و سنگینی هر ذرّه، و همهمه هر جانور و از میوه هر درختی که از زمین آید، یا هر برگی که بر زمین ریزد، یا هر زهدانی که نطفه پذیرد و یا خون لخته و گوشت پاره‌ای نگه دارد و یا آغاز هر آفریده و تباری گردد. در همه این آفرینشهای دقیق و ظریف، هیچ زحمت

www.ParsBook.org

و رنجی بدو نرسید و در نگهداری آفریدگان مانعی سر راهش نجوشید و در تنفیذ امور و تدبیر کار مخلوق، افسردگی و سستی بر او عارض نگردید، بلکه دانش او بر آنان چیره گشت، و شمارش آنها را در دیوانش نگاشت، و عدالتش بر آنان گسترش یافت، و فضل و بزرگواریش آنها را فرو گرفت، با اینکه آنان از درك و دریافت آنچه او را سزد درماندند. خدایا، تویی آن زیبای زیبا صفت و شایسته زیبا دیدن و زیبا گفتن و بی‌شمار ثنا گفتن و ستایش کردن اگر خانه امیدی که بهترین امیدی، و اگر به تو آرزومندیم که برترین آرزو و آرمانی. خدایا، تو را سپاس که اجازه سپاست را دادی تا جز تو را ستایش نکنم و ثناگوی کسی جز تو نباشم و رو به آستانی نکنم که معدن ناامیدی، و جایگاه تردید و دو دلی است. پروردگارا، سپاس تو را که زبانم را از ستایش و ثنای آدمی زادگان و بندگان برگرداندی. پروردگارا، هر ستایشگری از ستایش‌شده خود پاداش و بهره و نعمتی خواهد، و من امیدمندم که پاداشم، راهنماییت بر ذخایر رحمت و گنجهای مغفرتت باشد.

پروردگارا، در این هنگامه مناجات و سپاس، و در مشهد یاد و نام تو چنانم که تنها تو را به یکتایی بینم که ویژه تو است، و هیچ کس را سزاوار این سپاسها و ستایشها ندانم. مرا فقر و فاقه‌ای است که جز فضل تو آن را برطرف نسازد، و جز جود و نعمت تو آن خلأ را پر نکند. پس در این مقام و موقعیّت، رضایت و خشنودیت را بر من ببخشای و از دراز کردن دست به سوی جز خودت بی‌نیازم گردان، که تو بر هر چیز توانایی.

خطبه ۹۱/ علم امام ما فوق همه دانشهاست

آنگاه که پس از قتل عثمان می‌خواستند با امام بیعت کنند

مرا رها کنید و به سراغ دیگری روید، که جامعه آبستن حوادث مهمّی است، و ما به پیشباز رخدادی هزار رنگ و هزار چهره می‌رویم که نه دلها تاب و توان آن را دارد و نه اندیشه‌ها بر روال خود مانَد. ابرهای سیاه فتنه، افق زندگی را پوشانده و راه حق را در پرده ابهام افکنده. بدانید اگر من خواسته شما را اجابت کنم و خلافت را بپذیرم بدانچه خود آگاهم و درست می‌دانم، عمل کنم و به رأی و نظر کسی نیاز ندارم و به سرزنش سرزنشگران توجّه نکنم. امّا اگر از من دست بردارید، چون یکی از شمایان باشم و شاید نسبت به آن که به زمامداری برگزیده‌اید از همگان شنواتر و مطیع‌تر باشم. و در هر صورت اگر من یاور و مدد کارتان باشم بهتر از آن است که امیرتان باشم.

خطبه ۹۲/ فتنه بنی امیّه

www.ParsBook.org

امّا بعد، ای مردم، من چشم فتنه را در آوردم و آن را ریشه کن کردم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، در آن روزگار که تاریکی و موج فتنه همه‌گیر شده و بیماری واگیر آن به اوج رسیده بود. اینك پیش از آنکه مرا از دست دهید، از علوم و اطّلاعاتم بهره برید و پرسش کنی د. سوگند به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، از هر رخدادی تا روز رستاخیز با خبرم و از هر گروهی که دست کم یك صد نفر را رهبری کند و یا صد نفر را به گمراهی کشانَد، مطّلعم و شما را خبر دهم، و از سخنگو و پیشوا و پیشگامش با خبرم، و نیز می‌دانم که در کجا فرود آیند و بار گشایند و کدام یك از آنان کشته شوند و کدامین بمیرند. و اگر مرا از دست دهید، درگیریها و نابسامانیها به شما هجوم آورَد، و مشکلات جانکاه شما را در منگنه قرار دهد، و بسیاری از سؤال‌کنندگان سر به گریبان شوند، و بسیاری از سؤال شوندگان در پاسخ فرومانند و نظام فکری خود را از دست دهند. و این به روزگاری است که جنگتان به درازا کشد و تمام توانتان در آن به کار رود، و دنیا بر شما تنگ آید، و روزهای مصیبت و بلا بر شما همچنان ادامه یابد تا خداوند برای نیك‌مردانتان که باقی مانده‌اند فرج و فتحی دررسانَد. آری، آنگاه که فتنه‌ها روی آورند، حقّ و باطل درهم آمیزند و شبهه و سردرگمی ایجاد کنند، و هنگامی که پشت کردند و ضربه‌های خود را وارد آوردند، شناخته شوند که دیگر سودی نخواهد داشت. فتنه‌ها چون بادها در گردشند، گاهی به شهری رسند و آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دهند و زمانی به شهر دیگر هجوم آورند.

بهوش باشید که ترس‌آورترینِ فتنه‌ها از نظر من فتنه بنی امیّه است که فتنه‌ای کور و تاریك، و بلای آن همه‌گیر است، ولی گروهی خاص قربانیان آن خواهند شد. آری، آن که نیك بنگرد و حقیقت را دریابد، بپا خیزد و به رنج و بلا افتد، و آن که چشم و گوش بسته بماند و تسلیم امواج باطل گردد، سر در آخور کند و زنده بماند. به خدا سوگند، پس از من بنی امیّه را بیش از پیش خواهند شناخت و به خوبی درخواهند یافت که چه زمامداران بدی هستند همانند پیر شترانی چموش که با دندان بگزند، و با دست ناآرامی و مزاحمت کنند، و با پا بر زمین کوبند تا نگذارند شیرشان را بدوشند و خیرشان به مردم رسد. آری، از شما دست برندارند تا سودی برایشان داشته باشید و یا دست کم ضرری بدیشان نرسانید. فتنه و بلای آنها بر شما چنان گسترده است که انتظار دارند چونان برده‌ای باشید که از اربابش حمایت کند و یا زیردستی که دست به سینه ما فوقش باشد. فتنه بنی امیّه زشت و ترس‌آور است و با فرهنگ جاهلی بر شما هجوم آورَد، به طوری که نه در جبین آن نوری باشد و نه پرچم هدایتی را بر افرازد تا گمگشتگان را رهنما گردد. تنها ما دودمان پیامبر از امواج آن فتنه در کشتی نجاتیم و دیگران را از آن برحذر داریم. سرانجام خداوند فرج و گشایشی برایتان رسانَد و چون حیوانی که پوستش را برکنند، بنی عبّاس دمار از روزگار بنی امیّه بر آرند، و به قهر و غلبه از تخت حکومت به زیرشان کشند، و جام لبالب ذلّت و خواری بدیشان نوشانند، و جز با زبان شمشیر پاسخشان ندهند، و تنها تن‌پوش ترس و وحشت بدانان پوشانند. آنگاه است که قریش آرزو کنند دنیا را و هرچه در آن است ببخشند تا یك بار و لو به اندازه کشتن یك شتر،

www.ParsBook.org

روزگار مرا دریابند و در برابرم تسلیم باشند و آنچه امروز بخشی از آن را خواهم و پاسخ ندهند، همه را پذیرا گردند و اطاعت کنند.

خطبه ۹۳/ نقش پیامبران

خجسته باد خداوندی که فراتر از افق اندیشه‌هاست، و هیچ دانش و درك درخشانی ذات بی‌مانند او را درنیابد و بدان اوج عظیم نرسد. آن نخستی که محدودیّتی نگیرد تا پایان پذیرد، و آن ابدیّتِ همیشه جاویدی که هرگز سپری نشود. از همین خطبه است در توصیف پیامبران خداوند با عنایت ویژه، پیامبران را از نظر تبار و دودمان، در برترین و پاك‌ترین جایگاه و در سایه حمایت خود به ودیعت سپرد و در بهترین قرارگاه مستقر نمود. آنان را پدرانی بزرگوار به دامان مادرانی پاکدل و پاکرو تقدیم داشتند. هر زمان که یکی از آنها در می‌گذشت، دیگری به جایش می‌نشست و دین خدای را برپا می‌داشت. تا کرامت الهی، مسؤولیّت رسالت را بر دوش محمّد(ص) نهاد، پس او را از برترین «ریشه‌ها» و «تبارها» برگرفت و در سرسبزترین و اصیل‌ترین گلستانهای شرافت بکاشت. او شاخسار درخت تناوری بود که پیامبران را از آن آفرید و امانت داران خود را از آن برگزید. خاندان او بهترین خاندانها، و تبار او برترین تبارها، و ریشه خانوادگی او بهترین ریشه‌هاست. در حرم پاك الهی بر دمید و در گلزار کرامت بالید. شاخسار آن سر به فلك کشیده و بَر و بار آن جاودانه شده است. پس آن بزرگوار پیشوای پرهیزکاران و نور چشم ره یافتگان است، چراغی پرفروغ و ستاره‌ای درخشان و مولّد نوری تابان؛ راه و رسم او به هنجار، آیین او بالنده و شکوفا، خطبه او قانون و جدا کننده سره از ناسره، و داوری او عدالت محض. خداوند پیامبر عزیز اسلام را در شبانگاه دوری مردم از وحی و کژ راهگی از رفتار حق و نادانی امّتها برانگیخت. رحمت خدای بر شما، کورکورانه گام برمدارید، بلکه بر اساس نشانه‌های روشن حرکت و عمل کنید، که راه دین بسی روشن و آشکار است و به سوی بهشت سعادت می‌خوانَد، و شمایان در سرای فرصت و آسودگی هستید که می‌توانید خشنودی الهی را به دست آرید. آری، کار نامه‌ها باز و سرگشاده‌اند و نویسندگان دست به قلم و پرونده‌ها مفتوح. بدنها سالم و زبانها گویاست. راه توبه باز است و اعمال پذیرفته شود.

خطبه ۹۴/ بعثت پیامبر اسلام (ص) و نجات بشریّت

خداوند، پیامبر خاتم (ص) را در زمانی برانگیخت که مردم در گمراهی سرگشته بودند و در دریای فتنه و بلا دست و پا می‌زدند. هوسها آنها را به سقوط افکنده و غرور و استکبار به کژ راهه کشانده و نادانی گسترده، از درون تهی ساخته بود. آنان در بحران آن روزگار و گرفتاری نادانی، سرگردان بودند. پیامبر اکرم - پیوسته بر او و خاندانش درود - با تمام توان ارشاد فرمود و تا پایان عمر بر مکتب اسلام پای فشرد و خود بدان ره سپرد و به حکمت و پند نیکو فراخواند.

خطبه ۹۵/ برادری و محبّت در پرتو اسلام

سپاس خدای را که نخست نخستین است و «پیش از اویی» تصوّر نشود، و پایان است پایان را که «پس از اویی» در وهم نگنجد. هستی نمادی از جمال اوست و به هر جا که بنگری، نمودی از جلوه او را به تماشا

www.ParsBook.org

نشسته‌ای، و هیچ چیز آشکارتر و برتر از او نیست، و اوست ژرفا و قلب هستی و باطن هر باطن که محرم‌تر از او نیست. از همین خطبه در اوصاف رسول اکرم (ص) زادگاه او برترین زادگاه (مکّه مکرّمه)، و خاندان او پاکترین و با شخصیّت‌ترین خاندانها. او همواره در کانونهای کرامت بوده است و نیاکانی برجسته و بزرگوار این «دُرّ یتیم» را به نسل بعد می‌سپردند. او در سرزمینهایی نیایشکده و نورانی که جانها را از عذاب بیمه کند رشد کرده است. دلهای نیکان و پاکان به سوی او پر می‌کشید و چشمها به جانب او خیره می‌شد، و شخصیّت او دلها و دیده‌ها را به خود جذب کرده بود. خداوند به برکت او کینه‌ها را مدفون ساخت و شعله خونخواهیها و خونریزیها را فرو کاست. به وجود پرخیر او برادری و محبّت پی‌ریزی و شکوفا شد و همدلی و همفکری پدید آمد و نامحرمان نزدیك، دور شدند، مستضعفان به عزّت رسیدند و مستکبران به خواری نشستند. سخنش روشنی و هدایت، و سکوتش گویای حکمت است.

خطبه ۹۶/ در خطّ اهل بیت حرکت کنید

اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد هرگز از دست عدالت و قدرت او نتواند گریخت، و از هر راهی که بگریزد در کمین اوست، حتّی راه گلوی او گوش به فرمان الهی است. هش دارید سوگند به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، این گروه بر شما پیروز خواهند شد، ولی نه چون بر حقّاند و از شما سزاوارتر، بلکه از آن جهت که در اجرای فرمان اربابشان سر از پا نشناسند و با سرعت هرچه تمام‌تر دستور باطل او را اجرا کنند، امّا شمایان از فرمان سراسر حقّ من سرپیچی کنید و آن را به امروز و فردا اندازید. فریاد از این سستی و نادانی که همیشه مردم از ستم فرمانروایانشان در ترس و هراسند ولی من از ستم مردمم می‌ترسم شما را به جهاد بر انگیزم امّا دَم گرمم در آهن سردتان اثر نکند، فریادتان کنم ولی نشنوید، در پنهان و آشکار فراخوانمتان امّا پاسخم ندهید، پندتان دهم امّا دلهای سنگتان نپذیرد. راستی شما حاضرید یا غایب بَرده‌اید یا ارباب حکمت و دانش را بر شما فرو ریزم امّا از آن بگریزید، پندهای جانانه‌تان دهم امّا از آن درگذرید و توجّه نکنید، به جهاد سرکشان و تبهکاران فرمانتان دهم ولی هنوز سخنم به پایان نرسیده چنان پراکنده و بی‌تفاوتتان بینم که «قوم سبا» را که در تفرقه و نابودی ضرب المثل شدند. آری، شمایان راهتان را ادامه می‌دهید و به خانه‌های تیمی‌تان رفت و آمد می‌کنید و به نیرنگ، یکدیگر را علیه «نظام علوی» پند می‌دهید. آغاز روز با ارشادم مستقیمتان کنم و راه درست را نشانتان دهم، امّا شامگاهان «گوژ» و «کژ» چون پشت مار باز گردید. براستی که هدایت کننده به ستوه آمد و آن که بایست هدایت شود، نافرمانی و کار شکنی نمود. ای که پیکرهاتان حاضر و اندیشه‌هاتان غایب است و افکارتان پراکنده و نابسامان، حاکمانتان گرفتارتان شده‌اند. فرمانروا و یاورتان خدای را فرمان برد ولی شمایان او را نافرمانی کنید، امّا سرکرده شامیان خدای را نافرمانی کند ولی آنان از او فرمان برند. به خدا سوگند، دوست می‌داشتم که معاویه با من چون صرّافان داد و ستد کند، بدین گونه که ده تن از شمایان را بگیرد و یك تن از یارانش را بدهد. ای کوفیان، به سه خصلت زشت که دارید و دو خصلت نیکو که ندارید مرا گرفتار و مبتلا کرده‌اید: گوش دارید ولی ناشنوایید، سخن می‌گویید ولی گنگید، چشم دارید ولی نابینایید؛ نه هنگام رویارویی با دشمن، آزاده راستینید و نه در هنگامه بلا و گرفتاری، برادران مورد اعتماد. دستهاتان خشکیده باد ای شتر مآبان بی‌ساربان که از هر سو جمعشان کنند از دیگر سوی پراکنده شوند

www.ParsBook.org

به خدا سوگند، شما را چنان بینم و گمان برم که اگر آتش جنگ بر افروزد و پیکار از هر سو شدّت گیرد و کشته‌ها پشته گردد، فرزند ابو طالب را چنان تنها گذارید که زن از شرف و ناموس خود فاصله گیرد. وایتان، که مرا نشناختید من بی‌تردید بر بلندای روشنان دلیل الهی و خطّ مستقیم رسالت پناهیَم. آری، من بر راه روشن و روش نورانی و درستم و آن را از میان کوره راههای کژی برگزیدم و پیش پایتان نهادم. به اهل بیت پیامبرتان اقتدا کنید و آنان را الگو سازید و در خطّ آنان حرکت کنید و پا جای پای آنان گذارید، که شمایان را از مسیر هدایت بیرون نبرند و هرگز به سقوط نکشانند. پس اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه شوید، نیز عقب نمانید که به هلاکت رسید. من خود یاران پیامبر را از نزدیك دیده‌ام، ولی هیچ یك از شما را مانند آنان نیافتم، زیرا آنان در روز، غبار آلود و ژولیده موی، و از نازپروردگی و خوشگذرانی به دور، و شباهنگام تا سحرگاهان در سجده و نماز بودند و همچنان یا پیشانی بر خاك می‌نهادند و یا رخ بر آستان الهی می‌سودند. آنان از یاد رستاخیز آرام نداشتند و مانند کسی که بر آتش نشسته است در هول و اضطراب بودند و گویی بر پیشانیشان از سجده‌های طولانی چون زانوی بز، پینه بسته بود. آنگاه که نام و یاد خدا برده می‌شد چنان سیلاب اشك از دیدگانشان فرو می‌ریخت که گریبانشان را تر می‌کرد، و آنچنان از «ترس خدا» و «امید به ثواب» به خود می‌پیچیدند که درختان در طوفان سخت.

خطبه ۹۷/ سوء مدیریّت بنی امیّه

به خدا سوگند، بنی امیّه همواره ستم کنند تا هر حرامی را حلال سازند و هر پیمانی را بشکنند، و آتش ظلمشان شهر و بیابان را بسوزانَد و هر خیمه و خانه‌ای را ویران کند و تباهی را فرود آرد، و سوء مدیریّت و بد رفتاریشان مردم را از خانه‌ها فراری دهد و کار به جایی رسد که همه بگریند: گروهی بر دینشان و دیگر گروه بر دنیایشان. و بدتر آنکه اخلاق و روحیاتشان سقوط کرده و کمك و یاریشان نسبت به یکدیگر چون یاری برده از ارباب گشته که تا او را بیند اطاعت کند، و آنگاه که نبیند ناسزا گوید. و در نهایت هر که از شمایان ایمانش به خدا بیشتر باشد از آنان بیشتر دوری کند، و علیه آنها بخروشد، و سختی‌ها را به جان بخرد، و بر خدا توکّل کند. پس اگر از سوی خداوند عافیت آید، بپذیرد و اگر به دام بلا افتد، صبر و مقاومت کند، که پایان نیکو ویژه پرهیزکاران است.

خطبه ۹۸/ عبرت از گذشتگان

خدای را بر آن نعمتها که بخشیده است ستایشگریم، و از او در زندگی و کارها که پیش آید کمك خواهیم، و همان گونه که تندرستی از او طلب کنیم، رستگاری در دین خواهیم. بندگان خدا، شمایان را به وانهادن این دنیا و دل نبستن بدان سفارش کنم دنیایی که سرانجام شما را تنها گذارد گرچه خوش ندارید، و بدنهاتان را کاهد و فرساید گرچه خوش دارید همیشه جوان مانید. مَثَل شما و دنیا چون مسافرانی است که سفری بیاغازند ولی چنان بسرعت رسند که گویی پیموده بودند، و نشانی و هدفی را دنبال کنند ولی چنان نزدیك گردد که گویی رسیده بودند. و چه بسا رونده در پی کاری که بدان رسد، و ای بسا کسی که

www.ParsBook.org

از عمرش تنها یك روز مانده و به هیچ كاری نرسد، و مرگ، آن طلب كننده شتابنده كه آدمی را در دنیا پیش رانَد تا از آن چشم فرو بندد. پس در شكوه و افتخار دنیا همچشمی نكنید و از زیور و نعمت آن به خود منازید و از سختی‌ها و رنجهایش جزع و فزع نكنید، كه ارجمندی و افتخار آن تمام شدنی، و زیور و نعمتش پایان یافتنی، و سختی‌ها و رنجهایش دوام نیافتنی، و هر زمانی در آن - چه كم یا بسیار و چه خوش یا ناخوش - به انتها رسیدنی، و هر زنده‌ای در آن مردنی است. آیا شما را در آثار پیشینیانتان پند نیست، و در پدرانتان كه درگذشته‌اند بیداری و عبرت نیست البتّه كه هست اگر بیندیشید.

چرا به گذشتگانتان نمی‌نگرید كه دیگر باز نگردند و به باز ماندگانشان كه باقی نمانند مگر مردم دنیا را نمی‌بینید كه هر صبح و شام در حال و وضعی گونه‌گونند: مرده‌ای كه بر او گریند، و دیگری كه بدو تسلیت گویند، و دردمندی به بیماری در بند، و عیادت كننده‌ای كه به عیادت رود، و آن دیگری در حال احتضار، و آن كه در پی دنیا دود و مرگ هم او را دنبال كند، و غافلی كه از او غفلت نكنند. و این راهی است كه همگان باید روند. ای انسانها، به هنگام هجوم شهوتها و جلوه زشتی‌ها، شكننده لذّتها و ویرانگر خوشیها و درهم كوبنده آرزوها یعنی مرگ را به یاد آرید و از خدا كمك خواهید كه حقّ واجب الهی را ادا كنید و نعمت و احسان بی‌شمار او را پاس دارید.

خطبه ۹۹/ خبر از آینده و ظهور امام زمان (عج)

سپاس خدای را كه بزرگواریش در میان بندگان فراگیر، و بخشندگیش گسترده و جهانگیر است. او را بر همه امور سپاس گوییم و بر پاسداری از حقوقش كمك خواهیم، و گواهی دهیم كه جز او خدایی نیست، و بی‌شك محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و پیامبر اوست. او را فرستاد تا به فرمانش كفر و جهل را درهم كوبد و نام و یادش را به همه گوید. او هم امانت را پاس داشت و در ابلاغ رسالت بپا خاست و در حالی كه جامعه را به رشد و تعالی رساند ارتحال یافت و پرچم حق را فراراهمان افراشت. آری، هر كه از آن پیش تاخت خود را از دین خارج ساخت، و هر كه از آن واپس ماند در چاه هلاكت افتاد، و آن كه همراه او ماند به حق دست یافت. پرچمدار این نهضت، سنجیده سخن گوید و با تدبیر بپا خیزد و آنگاه كه بپا خیزد، بسرعت پیش رود. پس آنگاه كه شمایان در پیشگاهش گردن می‌نهادید و مقامش را بزرگ می‌داشتید، مرگ او را دربود و به ملكوت صعود فرمود، و شما پس از او چندان كه خدا خواهد درنگ كنید تا كسی آید كه شما را گرد آورَد و پراكندگیتان را سامان بخشد. پس آن كه برای هدایتتان روی آورَد دست رد به سینه‌اش مگذارید و از آن كه از شما روی بر تابد ناامید نشوید، كه ای بسا اگر یك پایش لغزد پای دیگرش استوار مانَد و سرانجام قدرت هر دوان بازگردد و به كار افتد. بهوش باشید كه آل محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - چون اختران آسمانند كه اگر ستاره‌ای ناپدید شود، ستاره‌ای دیگر سر زند. گویی نعمتهای الهی در باره شما به كمال رسیده و خدا آنچه را آرزو داشتید به شما نمایانده.

خطبه ۱۰۰/ دورنمای آینده

www.ParsBook.org

او نخست نخستین است و پایان است پایان را. و چون عالم هستی از فیض وجود او سرچشمه گرفته است، پس واجب آمد که پیش از اویی نباشد؛ و از آنجا که او نهایت هستی است و هر چیزی قوامش به اوست، پس لازم آمد که پایانی بر او نباشد. و شهادت دهم که جز «اللّه» آفریدگاری نیست شهادتی که در آن نهان و آشکار، و قلب و زبان با هم برابر و هماهنگ‌اند. ای مردم، مخالفت با من شما را به گناه نیفکنَد و نافرمانیم شما را به سقوط نکشانَد و آنگاه که سخنم را بشنوید، با گوشه چشم آن را انکار نکنید.

پس سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بی‌شك آنچه شما را از آن خبر دهم از پیامبر امّی است، که نه خبر دهنده دروغ گوید و نه شنونده جاهل بُوَد. براستی می‌بینم که آن گمراهِ گمراه کننده (معاویه) در شام فریاد کند و پرچمهای خود را در اطراف کوفه بر زمین کوبیده است. پس چون دهان برای بلعیدن مردم گشاید و دهانه مرکب قدرت به دست گیرد و شهرها را زیر پای سپاهیانش بلرزاند، فتنه و فساد، مردم را به دندان دَرد، و آتش جنگ موج زند، و چهره روز دژم و درهم شود و شبها زخم‌خورده و مجروح گردد. پس آنگاه که کشتهای او سر بر آرد و به ثمر نشیند و ریشه دواند، و آنگاه که فریاد مستانه او بلند شود و نیزه‌های او برق زند، پرچمهای فتنه‌های سخت و شکننده افراخته گردند و چون شب تاریك و دریای پرتلاطم روی آورند. و چه بسا که طوفانها کوفه را بلرزاند و تندباد حوادث بر آن بگذرد، و بزودی گروهها به جان هم افتند و آنها که ایستاده و مقاومند، درو شوند و آنها که از پای افتند، نابود گردند.

خطبه ۱۰۱/ فتنه‌ها در راه است

نیز در پیشگوییهاست

رستاخیز روزی است که خداوند خلق اوّلین و آخرین را برای حسابرسی و پاداش کردار گرد آورد، در حالی که آنان فروتنانه ایستاده‌اند و سیلاب عرق از سر و رویشان سرازیر شده و زمین آنها را لرزانده است. پس خوشبخت‌ترین آنان کسی است که برای ایستادن جایی، و برای آرامش فراخنایی یابد. از همین خطبه است: فتنه‌هایی در راه است به سیاهی شب تار که هیچ کس در برابرش مقاومت نکند و هیچ پرچم و سپاهی آن را برنگرداند، و چون اسب زین کرده دهانه‌اش به دست کسی است که به شتاب آن را رانَد و فوق طاقتش به حرکت وادارد. مردم آن روزگار در رنج و عذاب فوق العاده، و درآمدشان بسیار اندك و بی‌مایه. سرانجام گروهی که نزد مستکبران خوار، و در زمین ناشناخته، و در آسمان شناخته شده‌اند با اینان در راه خدا جهاد کنند. پس وای بر تو - ای بصره - آن زمان که لشکری از انتقام الهی بر تو فرود آی د که نه غباری برخیزد و نه صدایی شنیده شود، و مردم تو به جنگ و قحطی کشته شوند.

خطبه ۱۰۲/ بیندیشید

www.ParsBook.org

به دنیا از دریچه چشم پارسایان بنگرید، آنان که از دنیا روی بر تافتند و بدان دل نبستند، زیرا به خدا سوگند کسی را که در آن سکنی گزیده بزودی بیرون برَد و آن خوشگذران رفاه طلب را به زاری افکنَد. آنچه پشت کرده و درگذشته است دیگر باز نگردد و از آنچه آید، کسی خبر ندارد تا به انتظارش نشیند. خوشحالی آن همزاد اندوه و غم است و چالاکی مردان آن رو به سوی سستی و ضعف.

پس، از این همه چیزها که به چشمتان بزرگ آید و از آن به شگفت آیید، فریب نخورید، زیرا بسیار کم با شما مانَد. خدا رحمت کند کسی را که بیندیشد تا پند گیرد، آنگاه پذیرد و به کار بندد. پس گویی دنیایی که هم‌اکنون هست بزودی نیست شود، و آخرت که آغاز گردد گویی همچنان بوده است. هر چیز تمام شود، و هرچه انتظارش را بری خواهد آمد، و هرچه آمدنی است بزودی خواهد رسید. بخشی از همین خطبه است دانا کسی است که قدر خویش شناسد، و در نادانی آدمی همین بس که ارزش خود نداند. بدترینِ مردم نزد خدا کسی است که خدا او را به خودش واگذارد، و از راه درست روی بر تابد و بدون راهبر راه سپرَد. اگر به کشت دنیا دعوت شود پاسخ گوید و دست به کار شود، ولی اگر به کشت آخرت خوانده شود سستی کند. گویی کار در مزرعه دنیا بر او واجب است، ولی در مزرعه آخرت مسئولیّتی به دوشش نیست بخش دیگری از این خطبه روزگار فتنه زمانی است که تنها ایمان دار گمنام نجات یابد، اگر در صحنه آید، شناخته نشود و اگر حاضر نشود، نبود او احساس نگردد. آنان چراغهای هدایت و نشانه‌های راه در شب‌اند. سخن‌چینی نکنند، و حریم جامعه را با شرّ و فساد ندرند، و از شایعه پراکنی و بدگویی دوری کنند. خداوند درهای رحمت خویش را بر آنها بگشاید و سختی خشمش را از آنان برطرف سازد. ای مردم، بزودی روزگاری بر شما آید که اسلام از حقیقت خود تهی شود همان گونه که ظرفی پر واژگون گردد. ای مردم، خداوند شما را پناه داد که از ظلم برهید و در مهد عدالت زندگی کنید، امّا در پناه نگرفت که امتحان نشوید. آری، آن برترین گوینده فرمود: «بی‌شك در این نشانه‌هایی است، و ما قطعاً آزمایش کننده‌ایم».

منظور امام از «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوَمَةٌ»، کسی است که یادش فراموش شده و آزارش اندك بوده است. و کلمه «الْمَسايِيح» جمع «مِسْياح» است، یعنی کسی بین مردم فساد و سخن‌چینی کند و حریم جامعه را بشکند. و «الْمَذايِيع» جمع «مِذْياع» است، و آن کسی است که از دیگری بدی بشنود و آن را افشا و منتشر کند و به گوش دیگران برساند. و «الْبُذُر» جمع «بَذُور» است، و آن کسی است که نادانی و بی‌خردیش زیاد، و گفتارش لغو و بیهوده باشد.

خطبه ۱۰۳/ علی علیهم‌السلام، کاروان سالار سپاه اسلام

www.ParsBook.org

امّا بعد، خدای پاك، محمّد را - درود خدا بر او و خاندانش - در روزگاری فرستاد که هیچ عربی نوشتاری نخوانده و پیامبری و وحیی را ادّعا نکرده بود. پس به کمك یاران و پیروانش با مخالفانش نبرد کرد و همواره به راه نجاتشان هدایت نمود، و پیش از آنکه رستاخیزشان فرارسد آنان را آماده ساخت، و در راه ماندگان و شکسته بالان را دست گرفت و یاریشان کرد تا به مقصد رسند - مگر آنها را که خود راه هلاکت را برگزیدند و از هر چیزی می‌گریختند - تا سرانجام به سر منزل سعادت رساندشان، و در خانه امن و امان نشاندشان، و حال و روزشان سامان گرفت، و فراوانی و نعمت به رویشان ریخت. به خدا سوگند، من همواره در سپاه اسلام کاروان سالار بودم و آنان را به پیش می‌راندم تا پیروزمندانه باز گشتند و همگان به نظام آمدند، و من نه ناتوانی کردم و نه ترسیدم و نه خیانت کردم و نه سستی نمودم. به خدا سوگند، باطل را می‌شکافم تا حق را از تهیگاه آن خارج سازم.

گزیده‌ای از این خطبه قبلًا گذشت امّا در این روایت کم و زیادی جدید یافتم که لازم آمد دوباره آن را بیاورم.

خطبه ۱۰۴/ سپیده‌دمان اسلام و ظهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

شبانگاه جاهلیّت می‌تاخت تا خداوند حضرت محمّد را - درود خدا بر او و خاندانش - برانگیخت که گواه باشد و بشارت دهد و بترساند. او در خردسالی بهترین، و در کهن سالی بزرگوارترین انسان بود. از نظر اخلاق و فضایل پاکترینِ پاکان، و از نظر جود و بخشش پر باران‌ترین ابر آرام بود.

پس لذّتهای دنیا به کامتان شیرین نشد و نوشیدن شیر از پستانش مهیّا نگردید مگر پس از برخورد با سختی‌ها و شکنجه‌هایی چون سوراخ کردن بینی شتر و بستن افسار بدان، و تنگِ زبر و آزار دهنده پالان. آری، حرام دنیا نزد گروههایی، چون «کُنار» بی‌خار است و حلال دنیا دور از دسترس و نایاب. در حالی که - به خدا سوگند - آن را سایه‌ای ناپایدار تا زمانی محدود و کم شمار خواهید یافت. پس زمین برای شما از حکومت حق و عدل خالی، و دستهاتان در آن باز و بی‌بازدهی، و زمامداران راستینتان دست بسته و در سختی، و شمشیرهاتان بر ایشان حاکم، و شمشیرهای آنان از شما در نیام.

آگاه باشید که هر خونی را خونخواهی هست و هر حقّی را حق خواهی. و بی‌تردید خونخواه ما خداست که از حقّ ما چون حقّ خود حمایت کند و نیازی به شاهد و دلیل ندارد، و هیچ کس او را به ستوه نیاورد، و هر کس بگریزد دوباره گرفتار آید. پس به خدا سوگند ای بنی امیّه، دیری نپاید که حکومت را در دستهای دیگران و در خانه دشمنانتان یابید. بهوش باشید بیناترین دیده‌ها آن است که به خیر و خوبی باز شود، و شنواترین گوشها آن است که پندپذیر باشد. ای مردم، از فروغ چراغ «پندگوی پندپذیر» بهره گیرید و از چشمه‌سارِ زلالِ هرگز تیرگی ندیده سیراب شوید. ای بندگان خدا، به نادانیتان تکیه نزنید و از هوسهاتان

www.ParsBook.org

پیروی نکنید، که بی‌تردید هر کس چنین کند سقوط خواهد کرد و بار پستی و هلاکتش را بر دوش گیرد و از جایی به جایی کوچ کند و به خاطر بی‌ثباتی در رأی و اندیشه «هر لحظه به شکلی بت عیّار درآید». او می‌خواهد چیزهایی را که تناسبی با هم ندارند به یکدیگر پیوند دهد و آنچه را به یکدیگر نزدیك نیستند نزدیك سازد. پس شما را به خدا، شما را به خدا از اینکه به کسی شکوه و گلایه کنید، که به دادتان نرسد و با رأی و نظرش آنچه را برایتان آماده شده از هم بپاشد و درهم ریزد. بی‌تردید امام مسؤولیّت و وظیفه‌ای جز آنچه خدا به او فرمان داده، ندارد: پندها را بدیشان برسانَد، در نصیحت و خیرخواهی بکوشد، سنّت پیامبر را زنده کند، حدود الهی را بر آنها که باید جاری سازد، و بیت المال را به اهلش رسانَد. پس به سوی دانش شتابید پیش از آنکه گیاهش بخشکد، و پیش از آنکه به خود سرگرم شوید و از باغ دانشمندان محروم گردید دیگران را از زشتی باز دارید؛ و خود را نیز واپایید، که شمایان مأمور به نهی از منکرید پس از آنکه خود از آن دوری کرده باشید.

خطبه ۱۰۵/ اسلام، چکاد هدایت و روشنگری

سپاس خدای را که اسلام را بنیان نهاد، و برنامه‌های آن را برای پذیرندگان ساده و آسان ساخت، و پایه‌های آن را در برابر هر که با آن در افتد محکم و استوار داشت. پس آن را «وادی امن» و «سرزمین صلح» پیوستگان و مؤمنان قرار داد و برهان و منطق نیرومند هر کس که بدان سخن گوید، و گواهی صادق است برای هر کس که از آن داوری جوید، و نور و روشنی است برای آن که از آن روشنی و هدایت خواهد، و اندیشه است برای کسی که آن را دریابد، و عقل است برای آن کس که با اراده باشد، و عبرت است برای آن که عبرت پذیر بُوَد، و نجات است برای آن که تصدیق کند، و اطمینان است برای آن که توکّل نماید، و راحت و آسایش است برای آن که کارش را به خدا واگذارد، و سپر است برای آن که صبر کند. آری، اسلام روشن‌ترین راه و آشکارترین مکتب است، مناره‌های نور بخش آن بر بلندترین چکاد روشنگری ایستاده و راههای زندگی را روشنی بخشیده، روشنگر هر چراغی است و در میدانهای مسابقه پیشتاز و برنده و هدفش والا و بلند، همه ابزار پیروزی و سعادت را فراهم آورده است، جوایز آن ارزنده و مورد علاقه است و سوارکاران این میدان همه بزرگوار و با شخصیّت‌اند. آری، پذیرش و ایمان، راه و روش اسلام، و خوبیها و پاکیها گل دسته‌های بلند آن است و مرگ هوسها و بی‌بند و باریها هدف اصلی آن، و دنیا میدان مسابقه، و رستاخیز هنگامه پاداش، و بهشت جایزه آن.

از همین خطبه است در یاد پیامبر (ص) رسول خدا در راه هدایت و نجات مردم به نهایت تلاش کرد تا آنگاه که مشعل دین را برای حق جویان روشن ساخت و پرچمی برای راهنمایی راهجویان بر افراشت. پس او امین تو است که امانت را پاس داشت، و گواه تو در روز قیامت، و فرستاده تو که خود نعمت است، و پیامبر بر حقّ تو که خود رحمت است. پروردگارا، از آسمان عدل خویش بهره‌ای بدو بخش و دریا دریا خیرات و

www.ParsBook.org

برکاتت را بر او فرو ریز. پروردگارا، بارگاه دین او را بر هر بنایی بر افراز، و جایگاه او را در پیشگاهت بزرگ دار، و بر قدر و مرتبه او در آستانت بیفزا، و ابزار پیشرفت در اختیارش بگذار، و بدو برتری و کرامتی افزون بخش؛ و ما را در گروه او همدم و همراه گردان در حالی که شرمسار و پشیمان نباشیم، و از راه او روی برنتابیم، و پیمان نشکنیم، و گمراه و گمراهگر نباشیم، و در دام فتنه‌ها سقوط نکنیم. این سخن در گذشته گذشت جز آنکه آن را دوباره به خاطر اختلاف دو روایت آوردیم. از همین خطبه است خطاب به یارانش و شمایان در پرتو کرامت الهی به جایی رسیدید که کنیزکانتان را احترام کنند و همسایگانتان را تحویل گیرند، و کسانی که بر آنان برتری و قدرتی ندارید شما را بزرگ دارند و آنها که از سطوت و ابّهت شما نهراسند و بر آنان فرمانروایی ندارید از شما بترسند. راستی شما را چه شده که پیمانهای الهی را شکسته بینید ولی به خشم نیایید در حالی که شکسته شدن پیمانهای پدرانتان را عار می‌دانید آری، شما که در رأس امور دینی بودید و مردم شما را مرجع و پناه خود در صدور فتوی و احکام شرعی می‌شناختند. امّا کارتان به جایی رسیده که ستمگران را جای دادید تا از موقعیّتتان سوء استفاده کنند، و اختیارتان را بدانها سپردید، و احکام الهی را بدیشان تسلیم کردید تا به شبهه‌ها عمل کنند و در شهوتها و هوسها گام زنند. به خدا سوگند، اگر هر یك از شمایان را زیر هر ستاره‌ای و هر گوشه از دنیا بپراکنند، خداوند شما را گرد آورَد تا بدترین روز آنان را شاهد باشید.

خطبه ۱۰۶/ شناخت سپاه

در بعضی از روزهای صفّین

من کرّ و فرّ شما و ناپایداریتان را در عملیات دیدم. جفا پیشگان و فرومایگان و عربهای اهل شام بر شما می‌تاختند و شما را در اختیار می‌گرفتند، در حالی که شما بزرگان و شخصیّتهای عرب و در اوج شرف و تبارید، پیشرو و پیش افتاده، برجسته و بالا نشسته. از اینکه دیدم شما سرانجام بر آنان دست یافتید همچنان که آنان بر شما دست یافته بودند، و با تیر و نیزه آنها را از جایگاهشان بر انداختید همان گونه که آنان شما را از جایگاهتان بر انداخته بودند، آتش خشمم فرو نشست و اندوه دلم شفا یافت آنگاه که آنان را دیدم چون شتران تشنه ازدحام کنند، و بر یکدیگر سوار شوند، و از آبشخور رانده گردند، و از ورود آنها جلو گیرند.

خطبه ۱۰۷/ در وصف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

از پیشگوییهای آن حضرت است

سپاس خدای را که به آفریدگانش بر آنان جلوه کرد و با برهانش در دلهای آنان آشکار گشت. پدیدگان را بدون نیاز به فکر کردن آفرید، زیرا اصولًا اندیشه و فکر ویژه آدمیان است که به کمك آن مجهولات خود را برطرف کنند در حالی که خداوند به همه چیز داناست و نیازمند اندیشه نیست. دانش او پرده‌های غیب را شکافته و به پیچیدگی‌های افکار پنهان احاطه یافته است. از همین خطبه است در وصف رسول خدا - درود

www.ParsBook.org

خدا بر او و خاندانش - خداوند او را برگزید از تبار پیامبران، و خاستگاه نور درخشان، و بلندای شخصیّت انسان، و مرکز سرزمین بطحاء، و چراغهای ظلمت شکن، و چشمه‌ساران حکمت. بخش دیگری از این خطبه: رسول اکرم (ص) پزشکی است که خود به جستجوی بیمار آید و او را یابد و تیمار دارد. اوست که دارو و درمانش را به نیکوترین وجهی به کار برَد تا بیماری ریشه کن شود و هر جا که دردی باشد از «کور دلی» و «ناشنوایی» و «گنگی»، به معالجه پردازد و مضایقه نکند. داروی شفابخش خود را پیوسته به بیمارانی که به غفلت در افتاده و در وادی حیرت سرگشته‌اند می‌رسانَد، آنان که روشنی‌های حکمت را درنیافته و از برق دانشهای ژرف چراغی نیفروخته‌اند مانند چارپایان علف خوار و چرنده و دلهایی چون سنگواره. به برکت وجود نازنین پیامبر رحمت، اهل بینش و بصیرت به حقایق دست یابند و راه حق بر آنها که ره جویند روشن و آشکار گردد، و پرده از چهره قیامت فرو افتد و نشانه آن برای نشانه جویان برملا گردد. چرا شمایان را مرده‌هایی متحرّك، و زندگانی بی‌خاصیّت و بی‌تحرّك بینم عبادتگرانی ناشایسته، بازرگانانی بی‌سود و بهره، بیدارانی خوابزده، شاهدانی غایب، تماشاگرانی کور، شنوندگانی کر، و گویندگانی گنگ. اینك پرچم گمراهی به اهتزاز آمده و همه جا سایه گسترده و شمایان را درنوردیده و در اختیار گرفته و با چوبدستی خود برگهای زندگیتان را فرو ریخته. سرکرده این فتنه از دین خارج شد و بر گمراهی پای فشرد. پس در این روزگار از شما هیچ کس نماند مگر تفاله‌هایی چون تفاله دیگها و یا اشیاءِ خُردی چون خاشاکها. آری، شمایان را چنان بکِشند و بکوبند که پوست را در دبّاغی بکشند و گندم درو شده را بکوبند، و در این هنگامه مؤمن را از میانه شما چنان جدا کنند که پرنده، دانه سالم را از دانه فاسد. بهوش باشید خطها و مکتبها شما را به کجا برند و در کدام تاریکزاری سرگردان کنند و با دروغ، فریب دهند هیچ دانید شما را از کجا آورند و به کجا باز گردانند پایان هر چیز را برنامه و قانونی است و هر حادثه ناپیدایی سرانجام دررسد. پس، از مربّیان الهی خود بشنوی د و دلهاتان را در اختیارشان گذارید تا اگر شما را خواندند بیدار شوید. کاروان سالار و دیده‌بان باید به مردمش راست گوید و پراکندگیشان را بسامان آرد و افکارشان را متمرکز کند، که براستی حقیقت مطلب را برای شما شکافته است همان گونه که «مهره» شکافته و درخت «صمغ» پوست کنده شود.

زمانی که اسلام باژگونه شود

آری، در این زمان است که باطل مواضع خود را محکم کند، و نادانی همه جا مستقر شود، و طاغوتیان به قدرت رسند، و دعوتگران به حق کم شوند، و روزگار چونان درنده گزنده حمله کند، و باطل پس از سکوت

www.ParsBook.org

و سکون چون شتر نر فریاد بر آرد، و مردم بر گناه و فساد دست برادری دهند و از دین و دینداری برگردند و بر دروغ دوستی و رفاقت کنند و بر راستی دشمنی ورزند.

پس در چنین اوضاع و احوالی فرزند، نافرمان و بد کردار شود و باران، بی‌موقع و زیانبار؛ و فرومایگان سر بر آرند و بزرگواران سر در گریبان برند؛ و مردم آن زمان چون گرگانند و پادشاهانشان چون درندگان، و توده مردم در فکر خوردن و ثروت اندوختن، و تهیدستانشان چون مردگان. صدق و راستی به فراموشی سپرده شود و دروغ رواج یابد: دوستی و مهربانی در دایره زبان، ولی تنش و چالش در دلها. در این زمان، فسق و گناه چون نسب و تبار شود و پاکدامنی و عفّت شگفت گردد و اسلام باژگونه شود.

خطبه ۱۰۸/ شناخت خداوند

همه سر بر آستان او دارند و در پیشگاهش خاکسارند، و هر چیز به او پابرجا و استوار است. بی‌نیازی هر تهیدستی، عزّت هر فروافتاده‌ای، توان هر ناتوانی، و پناه هر ستمدیده‌ای است. هر کس سخنی گوید بشنود، و آن کس که مُهر سکوت بر لب زند رازش را داند، و هر کس بزید روزیش دهد، و هر کس بمیرد به سویش بازگردد. چشمها تو را نبینند تا از تو خبر دهند بلکه پیش از آنکه پدیدگانت تو را وصف کنند، بوده‌ای. تو آفریدگان را نیافریدی تا از وحشت تنهایی برهی، و آنها را به خاطر سود خود به کار نگرفتی. آن که احضارش کنی نتواند گریخت، و آن که در چنگ عدالتت افتد گریزی ندارد، و آن که تو را نافرمانی کند از قدرت و فرمانروواییت نکاهد، و آن که فرمانت برَد به حاکمیّت و توانت نیفزاید، و آن که در حکم تو خشم گیرد از فرمانت سرپیچی نتواند، و آن که بر فرمان و تدبیرت پشت کند از تو بی‌نیاز نخواهد بود. هر رازی نزد تو آشکار است و هر ناپیدایی نزد تو پیدا و پدیدار. تو آن بیکرانه جاویدی که خود بی‌پایانی ولی هر چیز به تو پایان یابد و سرانجام به تو بازگردد پس، از آستانت گریزگاهی نیست؛ و تویی وعده‌گاه همه که جز تو نجات‌جایی نیست. اختیار هر جاندار و جنبنده‌ای به دست تو است و سیر کمال هر انسانی به سوی تو. بزرگ باد نامت و سر بر آستانت. راستی چه عظیم است آنچه از آفریدگانت که می‌بینیم، و این همه عظمت در پیشگاه قدرتت چقدر کوچك است و چه هول انگیز و هراسناك است آنچه از ملکوتت که می‌بینیم، و چقدر ناچیز است این همه در برابر قدرت و سلطنتت که از دیدگان ما پنهان است. خدایا، چقدر نعمت‌هایت را در دنیا بر ما فروریختی، و چقدر این همه نعمت در برابر نعمتهای آخرت حقیر و ناچیز است.

بخشی از همین خطبه است در باره فرشتگان

www.ParsBook.org

برخی از فرشتگانت را در آسمانهایت جا دادی و از زمینت فراتر داشتی. آنان داناترین و ترسان‌ترین و نزدیك‌ترین بندگانت به توانَند. هیچ «صلبی» و «زهدانی» آنان را در بر نگرفته و از آب پست آفریده نشده و رویدادهای روزگار آنان را پراکنده نساخته است. ارادت و ایمانشان به آستان قُدست ثابت و پابرجاست و همه خواستها و آرمانشان تویی، و همه فرمانبرداریشان از تو است و لحظه‌ای از فرمانت سرپیچی نکنند. تازه اگر آنان حقایق معرفت ناشناخته تو را می‌دانستند، بیش از این در عبادت و اطاعتت می‌کوشیدند و خود را بر این قصور و تقصیر سرزنش می‌کردند و به خوبی در می‌یافتند که تو را آنچنان که باید عبادت نکرده‌اند و آن گونه که شاید فرمان نبرده‌اند. بزرگ باد نامت آفریدگارا، معبودا، که آفریدگانت را چنین زیبا در بوته آزمایش نهادی: سرایی آفریدی و در آن سفره‌ای گستردی از نوشیدنی و خوردنی، همسران و خدمتگزاران، قصرها، جویها، کشتزارها و میوه‌ها. آنگاه دعوتگرانی فرستادی که مردم را به سوی این سفره بخوانند.

امّا آنان نه به دعوت کننده پاسخ گفتند، نه به خواستهایت روی خوش نشان دادند و نه بدانچه اشتیاق داشتی روی کردند، بلکه به مرداری روی آوردند که به خوردن آن آبروی خویش بردند و دل بدان سپردند و در دوستی با آن آشتی کردند.

آنان که دل به دنیا سپردند

آری، هر کس به هرچه از دنیا دل سپرَد و شیدا و شیفته آن گردد، دیده‌اش را کور و دلش را بیمار سازد؛ پس با چشمی ناصحیح بیند و با گوشی ناشنوا شنود. دیو شهوت عقل او را درَد و درهم کوبد، و دنیا قلب او را میرانَد و سرگشته و حیرانش سازد. آری، این انسانِ سرگشته و به راهِ انبیا پشت‌کرده سرانجام بنده دنیا و دنیاداران شود و به هر سو که دنیا چرخد، او به همان سمت گردد و به هرچه روی آورَد، استقبال کند و به هیچ پیام و بیدارباشی از سوی خدا به خود نیاید و از هیچ پنددهنده‌ای پند نگیرد، در حالی که او سرگذشت فریب خوردگان را بیند که نه «راهِ پس» دارند و نه «راه پیش». چگونه آنچه از «سکرات مرگ» نمی‌دانستند به سرشان آمد، و در حال غفلت و هوی پرستی مرگشان دررسید، و وعده‌های الهی در رستاخیز را توانستند دید.

براستی آنچه به سرشان آمد وصف ناشدنی است: بیهوشی مرگ، و اندوهِ از دست شدن و از دست دادن. پس دست و پایشان سست و رنگشان دگرگون شد، و آنگاه مرگ در ایشان پیش رفت و قدرت سخن گفتن را از آنان گرفت. او در میان خانواده با چشمانش می‌نگریست و به گوشهایش می‌شنید در

www.ParsBook.org

حالی که عقلش به جا و اندیشه‌اش رو به راه بود. می‌اندیشید که عمرش را در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه گذرانده. به یاد ثروتی می‌افتد که اندوخته و چشمش را از حلال و حرام بسته و از هر راهی - چه روشن و چه شبهه‌ناك - فراهم آورده و پی‌آمدهای جمع مال گریبان گیرش شده و اینك در آستانه از دست دادن ثروتی است که برای وارثان می‌نهد و آنها از آن برخوردار می‌شوند و در آن کام می‌رانند. پس برای دیگران مهیّا کرده ولی سنگینی و گناهش به دوش او مانده است.

سکرات مرگ

آری، این بیچاره همه چاره‌ها بر او بسته شده و از اینکه حقیقت کارهایش بر او آشکار شده انگشت ندامت به دندان گزد و از آنچه در طول زندگیش بدان روی کرده روی گردانَد و آرزو کند که آنچه بدان «غبطه» می‌خورده و رشك می‌برده به همان کس می‌رسیده. پس همچنان مرگ او را درهم پیچد تا گوشش هم به درد زبانش مبتلا شود. پس در میان اهلش نه زبانش سخن گوید و نه گوشش شنود. چشمش را به چهره‌های آنان بگرداند و حرکات زبان و دهان اطرافیانش را بیند ولی صدایشان را نشنود. سپس هجوم مرگ بیشتر شود و همان گونه که گوشش را فراگرفته چشمش را هم فراگیرد تا روح از کالبدش بیرون رود، پس مرداری در بین خانواده‌اش گردد که از نزدیك شدنش وحشت کنند و از گرد او بگریزند. دیگر او نه گریه کننده‌ای را همراهی کند و نه خواننده‌ای را پاسخ گوید. آنگاه او را در فرود جایی در زمین افکنند و آنجا به کردارش تحویل دهند و از دیدارش جدا شوند، تا آن زمان که قلم «قضا» نوشته است و امور به دست «تقدیر» الهی سپرده شود و آخرین آفریده به نخستین ملحق گردد و فرمان خدا آنچنان که او خواسته است اجرا شود تا دوباره آفریدگان از نو لباس هستی پوشند.

رستاخیز بزرگ

آری، تحوّل عظیم و رستاخیز بزرگ پدید آید و خداوند آسمان را به جنبش آرد و بشکافد و زمین را بلرزانَد و به شدّت زیر و رو کند و کوههای آن را از جا برکند و بپراکند آن سان که از هیبت شکوه و سطوت او بر یکدیگر فرو کوبند و آنچه در دل دارند برون ریزند، و آنها را پس از کهنگی و فرسودگی، نو سازد و پس از پراکندگی، گرد آورَد. آنگاه آنان را برای محاکمه و رسیدگی حساب و کتاب از یکدیگر جدا سازد تا از کردارهای نهان و کارهای پوشیده‌شان پرسش کند، و آنان را دو گروه سازد: یکی را نعمت بخشد، و دیگری را به سزای کردار زشتشان رسانَد. آنان را که فرمانبردار بودند در جوار خویش برخوردار گردانَد و در سرای خویش جاودانه سازد، آنجایی که فرود آیندگانش هرگز کوچ نکنند، و رنج سفر و خانه بدوشی نبرند، و

www.ParsBook.org

حال نیکویشان دگرگون نشود، ترسی بدیشان نرسد، و از بیماری خبری نباشد، و خطری تهدیدشان نکند، و سفرها در به درشان نسازد. و امّا گنه کاران را در بدترین خانه‌ها در اندازد و دستشان را به گردنشان زنجیر کند و پیشانیشان را به پایشان درپیچد، و آنان را لباسهای جهنّمی و پاره‌های آتش درپوشاند و در عذابی شدید و آتشی سوزان در اندازد و در خانه‌ای زندانی کند که از آن آتش زبانه کشد و زوزه کند و شراره‌های آن افروخته گردد و صداهای هول آور کند. اقامت کننده در چنین خانه‌ای دیگر از آن کوچ نکند و از بند آن نرهد و زنجیرها از دست و پایش نگسلد؛ خانه‌ای که نه خراب شدنی است و نه زندگی در آن تمام شدنی.

از همین خطبه است در یادمان رسول خدا(ص)

براستی که آن حضرت دنیا را کوچك می‌دید و ناچیز می‌انگاشت و آن را آسان می‌گرفت و در آن زهد می‌ورزید و می‌دانست که خداوند دنیا را به اختیار از او می‌ستاند و به خاطر پستی آن، به دیگران می‌سپارد. پس آن پیامبر رحمت دلش را از دنیا شست و جلوه آن را از وجودش رُفت، و دوست می‌داشت زیورهای آن از دیدگاهش دور شود تا از آن لباس فاخر نگیرد و موقعیّتی را امید نبرد. از سوی پروردگارش تبلیغ رسالت کرد تا راه عذر و بهانه را بست و امّتش را ترساننده پند داد و بشارت دهنده به سوی بهشت فراخواند. ما درخت تناور نبوّت، مرکز فرود پیامهای الهی، رفت و آمدگاه فرشتگان، گنجینه‌های دانش، و چشمه‌ساران حکمت و سیاستیم. یاور و دوست ما رحمت الهی را انتظار برَد، و دشمن و کینه‌توز ما چشم به راه قهر خداوند است.

خطبه ۱۰۹/ به قرآن بیندیشید و از سنّت پیامبر بهره‌ور شوید

بی‌شك برترین چیزی که رهجویان به خدا بدان دست یازند ایمان به خدا و پیامبرش و جهاد در راه اوست که بلندترین چکاد اسلام است؛ و دیگر «کلمه اخلاص» و اقرار راستین به یکتا پرستی است که نهاد آدمی بدان گواهی دهد، و برپا داشتن نماز که آینه دین و نمودار مکتب است، و پرداخت زکات که واجب دینی است، و روزه ماه مبارك رمضان که سپر از عذاب الهی است، و حجّ خانه خدا و عمره که فقر را می‌زداید و گناه را می‌ریزد و می‌شوید، و ارتباط خویشاوندی که مال را افزاید و اجل را به درازا کشانَد، و صدقه پنهانی که لغزشها را جبران سازد، و صدقه آشکار که از مرگهای بد جلو گیرد، و کارهای نیکو که انسان را از سقوط در بد بختی‌ها نگه دارد. جام جانتان را از یاد خدا لبریز کنید که نیکوترین یاد است، و بدانچه پارسایان را وعده داده‌اند روی آورید که وعده الهی راست‌ترین وعده‌هاست، و از راه روشن پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راههاست، و سنّت آن حضرت را به کار بندید که راهگشاترین سنّتها و روشهاست، و قرآن را فراگیرید که بهترین سخنهاست، و در آن بیندیشید و آن را دریابید که بهار دلهاست، و از نور قرآن شفا خواهید که شفابخش سینه‌هاست، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین داستانهاست. بی‌شك

www.ParsBook.org

دانایی که از علمش سود نبرَد چون نادان سرگشته‌ای است که از نادانی خویش بهوش نیامده باشد، بلکه گناه او بزرگتر است و حسرت و اندوهش بیشتر و سرزنشش نزد پروردگار افزون‌تر.

خطبه ۱۱۰/ دنیا را بشناسید

امّا بعد، پس شمایان را از دنیا بیم دهم و از آن به پرهیز آرم، زیرا دنیا در کام، شیرین و در دیدگان سبزین است، و به خواهشها و هوسها در پیچیده، و با خوشیهای زودگذر جلوه کرده، و اندك زیباییهای آن چشم را گرفته و دل را برده، و آرزوهای بی‌بنیاد چهره نموده و به فریب، آرایش گرفته. شادمانی آن دوام نیابد و از درد و رنج آن امنیّت نباشد. بسیار فریب دهنده، آزار رساننده، دگرگون شونده، رو به زوال و نابودی، فانی و از میان رفتنی، بسیار خورنده و هلاك کننده است. آنگاه که دنیاپرستان به خواستهاشان دست یابند، درست همان است که خدای فرموده: «چون باران است که از آسمان فرو فرستادیم، پس روییدنیهای زمین بدان رویند امّا بزودی «کاه» شوند و بادها آنها را بپراکنند. و خداوند بر هر چیز تواناست». هیچ کس از شاخسار دنیا سروری نچید مگر که پس از آن اشکی از چشمش چکید، و هرگز دنیا به کسی روی نیاورد و لبخند نزد مگر آنکه پس از چندی چهره درهم نمود و پشت کرد، و هرگز باران آرام و پر نعمت دنیا بر کسی نبارید مگر آنکه رگبار پربلا پس از آن فرو بارید. آری، رسم دنیا چنین است که اگر با کسی صبح دست یاری دهد شبانگاه با او دشمنی ورزد، و اگر دری از شیرینی و گوارایی گشاید درِ دیگری از تلخی و بیماری هم باز کند. نعمت و رفاه دنیا به کسی نرسد مگر آنکه سختی‌ها و رنجهای آن نیز بدو رسد، و شب را در مهد امنیّت نخسبد مگر آنکه روزش خیمه خوف بر زند. آری، دنیا بسیار فریباست: آنچه در آن است می‌فریبد و هر که را در آن است به دست فنا می‌سپرد. در توشه‌های دنیا خیری نیست مگر در پارسایی. آن که به اندك آن بسنده کند از امنیّت بیشتری بهره برَد، و آن که افزون‌طلبی کند در راه هلاکت خود تندتر قدم بردارد و بزودی هم از او ستانده شود. چه بسیار از اعتماد کنندگان به دنیا که ناگهان آنها را به دریای غم و رنج درغلتانَد، و اطمینان کنندگانی که به خاکشان در اندازد، و عظمت دارانی که حقیرشان سازد، و متکبّرانی که به ذلّتشان نشانَد. سلطنت و قدرت آن نوبتی و ناپایدار، و خوشی و زندگی آن ناگوار؛ آب گوارایش شورابه، و شیرینی‌اش تلخه؛ غذای آن کشنده، و اسباب و ابزار آن نامطمئن و فرسوده؛ زنده آن در معرض مرگ و نابودی، و سالم آن در خطر بیماری؛ ریاست و فرمانروایی آن از دست شدنی، و ارجمند آن از کرسی عزّت به زیر آمدنی، و برخوردار آن به نکبت دچار شدنی، و پناه‌برنده و خواهان ماندن در آن غارت شدنی. آیا شمایان در خانه‌های پیشینیانتان مسکن نگزیده‌اید که عمرهایی درازتر، و آثاری ماندگارتر، و آمال و آرزوهایی دورتر، و لشکریانی انبوه‌تر داشتند بنده دنیا شدند و چه

www.ParsBook.org

سخت بدان دل بستند، و آن را برگزیدند و چه سنگین بدان پای فشردند؛ و آنگاه با دست خالی و پای پیاده از آن کوچیدند. آیا هیچ شنیده‌اید که دنیا دستبازی کرده و کسی را به جای ایشان «سربها» داده، یا به او کمکی کرده، یا با او همراهی و همدمی نشان داده باشد نه، بلکه سختی‌ها و مشکلات بر آنان هجوم آورده و ریشه زندگیشان را خورده، و محنتها و مصیبتها آنان را به زانو در آورده، و حوادث آنان را خوار کرده و به خاك افکنده و پایمالشان کرده، و گردش روزگار علیه آنان اقدام نموده است. براستی دیدید دنیاپرستانی که خود را جاودانه می‌انگاشتند، آنگاه که برای همیشه از آن کوچ می‌کردند چگونه دنیا بدانان پشت کرده و از آنان روی گردانده بود. آیا دنیا جز گرسنگی و بی‌برگی به آنان ساز و برگی داده است، یا جز تنگ‌جای گور به ایشان خانه‌ای بخشیده است، یا جز تاریکی نوری بدیشان تابانده است، یا جز پشیمانی چیزی بدرقه راهشان کرده است آیا چنین دنیایی را برمی‌گزینید و بدان آرام می‌گیرید و به آن دل می‌بندید و طمع می‌ورزید پس چه بد سرایی است برای آن کس که بدان بد گمان نباشد و همواره از آن حذر نکند.

سرانجام عبرت آموز گذشتگان

بدانید - و می‌دانید - که شمایان بی‌تردید آن را واگذارید و از آن کوچ کنید. و از آنان که بر قدرت خود بالیدند و مغرورانه گفتند: «چه کسی از ما توانمندتر است» پند گیرید که سرانجام آنان را به گورهاشان بردند امّا نه با اختیار، و در لحدها جایشان دادند امّا نه با پذیرایی و احترام. برای آنها در زمین گورها ساختند و از خاك، کفنها دوختند و از استخوانهای پوسیده، همسایگان قرار دادند. آری، آنان همسایگانی هستند که به میهمانی یکدیگر نروند و از ستمی جلوگیری نکنند و نوحه‌سرایی و سوگواری را اهمیّت ندهند. اگر باران نعمت ببارد شادان نگردند، و اگر خشکسالی و قحطی آید ناامید نشوند. در کنار یکدیگرند ولی تنها، همسایه‌اند ولی خانه هم را ندیده و از هم جدا؛ آشنایانی که به دیدار یکدیگر نروند، و نزدیکانی که نزدیك هم نشوند؛ بردبارانی کینه‌ها از یاد برده، و بی‌خبرانی که دشمنی‌ها و رشکهاشان مرده؛ از آزارشان نهراسند و به کمکشان دل نبندند. به جای روی زمین، زیر زمین را برگزیده و به جای سرای وسیع، در خانه تنگ و تاریك سکنی کرده. غربت را بر انس خانواده ترجیح داده و تاریکی را بر روشنایی. پا برهنه و عریان که به دنیا آمده بودند همچنان آن را ترك کردند. با کردارشان به سوی زندگی همیشگی و سرای جاودانه کوچیدند، چنانکه خدای سبحان فرماید: «همان گونه که در آغاز آفریدیم باز می‌گردانیم. این وعده ماست و بی‌تردید به آنچه گفته‌ایم عمل کنیم».

خطبه ۱۱۱/ مبدأ و معاد

سخن از فرشته مرگ و گرفتن جانها توسّط او

www.ParsBook.org

آیا آنگاه که در سرایی وارد شود و یا فردی را قبض روح کند، او را می‌بینی و احساس می‌کنی راستی چگونه او جنین را در دل مادر می‌میرانَد آیا وارد بدن او می‌شود، یا روح به فرمان الهی به او پاسخ گوید و از بدن خارج گردد و یا با آن در وجود مادر همنشین بُوَد شگفتا آن که از توصیفِ آفریده‌ای چون جنین ناتوان است، چگونه می‌تواند آفریدگارش را توصیف کند

خطبه ۱۱۲/ پارسایان و دنیا

شمایان را از دنیا ترسانم و هشدار دهم که «مسافر خانه» ای است هنوز نیامده باید رفتن، نه «خانه» ای است برای ماندن. به فریباییهایی خود را بیارایید و به آرایشهایش بفریبد. سرایی در پیشگاه آفریدگار پست و بی‌مقدار، از این روست که حلال و حرام، خیر و شر، زندگی و مرگ، شیرینی و تلخی آن درهم آمیزد. خداوند دنیا را در شأن دوستانش ندانست و به آنان اختصاص نداد، و از دشمنانش باز نگرفت و چراگاهشان ساخت. خوبیهایش اندك و دور رس، بدیهایش آماده و زودرس. ثروتهای گرد آمده‌اش تمام شود، و حکومت و سلطنتش از بین رود، و آبادانیش ویران شود.

پس دنیا بهترین سرا نیست زیرا ساختمانش رو به ویرانی، عمرش چون توشه‌اش پایان یافتنی، و زمانش چون عمر سفر سپری شدنی است. آنچه را خداوند بر شما واجب گردانیده است بر خود واجب شمارید، و از خدا خواهید در باره آنچه از شما خواسته است حقّ او را پاس دارید، و دعوت مرگ را پیش از آنکه شما را بخوانَد به گوش جانتان رسانید. بی‌شك پارسایان در دنیا دلهاشان می‌گرید گرچه لبخند زنند، و اندوهشان شدید است گرچه شادمانی کنند، و نفْس خود را بسیار دشمن دارند گرچه دیگران به نعمتهای او غبطه برند و آن را آرزو کنند. یاد مرگ از دلهاتان رفته و آرزوهای دروغین بر شما چیره گشته و در نتیجه دنیا در دیدگاهتان ارزنده‌تر از آخرت شده و «زودگذر» بیشتر از «ماندگار» شما را جذب کرده. جز این نیست که شمایان در دین برادرید و جدایی میانتان جز از پلیدی نیّت و بدی اخلاق و زشتی باطن نیست، چرا به یکدیگر کمك نکنید و پند ندهید و بذل و بخشش نکنید و با هم دوستی ننمایید چرا چنین شده‌اید که به اندك چیزی از دنیا شادمان شوید، امّا سرمایه‌های بزرگ آخرت را از کف دهید و غمگین نشوید آری، اندکی از دنیا را که از دست دهید چنان شما را ناراحت و پریشان سازد که کاملًا در سیمایتان دیده شود و بی‌تابیتان از آنچه شما را وانهاده به چشم خورَد گویی این دنیا خانه اصلی شما، و ابزار و وسایل آن همیشه برای شماست.

آیا می‌دانید چرا شمایان نهی از منکر نمی‌کنید و برادرتان را از عیبی که دارد باز نمی‌دارید برای اینکه خود گرفتار همان عیبید و می‌ترسید که شما را از آن باز دارند.

www.ParsBook.org

براستی شما بر ترك آخرت - كه ماندگار است - و دوستی دنیا - كه زودگذر است با یكدیگر رفاقت و صمیمیّت كنید، و دینتان تنها بر سر زبانهاتان است، مثل آن كس كه كارش را به پایان برده و رضایت مولایش را به دست آورده است.

خطبه ۱۱۳/ رابطه تقوی و دنیا

ستایش خدای را كه ستایش را به نعمتها پیوند داده و نعمتها را به شكرگزاری گره زده. سپاس بر نعمتهای او همان گونه كه بر بلاها او را سپاس گوییم و از او بر هدایت این آدمیان سست در فرمان الهی، و زرنگ در نافرمانی او كمك خواهیم. و از او عفو و آمرزش طلب كنیم در باره آنچه از ما داند و دیوانش آنها را نگاشته و برشمرده است: دانشی كه از هیچ نظر كم و كاستی ندارد، و نوشتاری كه هیچ چیز را نانوشته نگذارد. و بدو چنان ایمان داریم مثل آنكه نادیدنیها را دیده و به وعده‌های الهی رسیده‌ایم؛ ایمانی كه قدرت اخلاص آن شرك را درنوردیده و نابود ساخته است و نورانیّت یقین آن، شك را زدوده است. و شهادت دهم كه جز «اللّه» خدایی نیست، یكتاست و بی‌شریك، و بی‌تردید محمّد (ص) بنده و فرستاده اوست؛ دو شهادتی كه خطبه او را اوج و عظمت بخشد، و عمل را به پرواز آرد و به آسمان كمال و قبول رسانَد و در هر میزانی قرار گیرد پربار و سنگین، و از هر میزانی برداشته شود بی‌وزن و بی‌مقدار گردد. بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی سفارش كنم، تقوایی كه توشه اصلی است و در رستخیز تنها همان به كار آید، توشه‌ای كه شما را به منزل رسانَد و به پناهگاه نجاتبخش آورَد، و شنوانده‌ترین دعوت كنندگان (پیامبر رحمت) بدان فراخواند، و بهترین دریافت كنندگان (امیر مؤمنان) آن را دریافت. پس دعوت كننده پیام خویش را به گوش همگان رسانید و دریافت كننده به رستگاری گرایید. ای بندگان خدا، تقوای الهی دوستانش را از سقوط در گناهان نگه دارد و خوف الهی دلهای آنان را تسخیر كند، به طوری كه شبهاشان به بیداری و نیایش صبح شود، و در شدّت گرما تشنگی را برگزینند و روزه گیرند، و با رنج و سختی این جهان راحتی آن جهان را دریابند، و سیرابی را با تشنگی به دست آرند. اجل را نزدیك بینند، پس در عمل كوشند و سبقت گیرند؛ و آرزوها را دروغ انگارند، و لذا اجل را در نظر گیرند و برای آن آماده شوند. آری، دنیا سرای نابودی و دگرگونی و عبرت است. امّا نمونه فنا و نابودی آن است كه روزگار تیرش را در چلّه كمان نهد و آن به خطا نرود و جراحت آن هم التیام نیابد. زندگان را با تیر مرگ نشانه رود، و سالمان را با بیماری از پا در آورَد، و نجات‌یافتگان را به هلاكت رسانَد. خورنده‌ای است كه هرگز سیر نشود، و نوشنده‌ای است كه هرگز سیراب نگردد. و از رنجهای دنیا این است كه آدمی اموال فراوانی كه به آن نیاز ندارد گرد آورَد و مسكنی كه در آن سكنی نگزیند بسازد، آنگاه به دیدار الهی شتابد در حالی كه نه ثروتی را با خود برَد و نه

www.ParsBook.org

ساختمانی را منتقل کند. و امّا نمونه دگرگونی دنیا چنین است: کسی را که روزی مورد ترحّم بوده امروز مورد «غبطه» بینی، و آن را که روزگاری مورد غبطه بوده امروز مورد «ترحّم» بینی؛ و این به خاطر آن است که نعمتها از دست شده و سختی و فقر فرود آمده. و امّا نمونه عبرت و پندآموزی آنکه: آدمی بر بام بلند آرزوهایش ایستاده است ولی پیك اجل او را به زیر آورَد، پس نه آرزویی جامه عمل پوشد و نه آرزومندی از مرگ رها شود. سبحان‌اللّه چقدر شادیهای دنیا فریباست و سیراب شدنش تشنگی‌آور و سایه‌اش گرما زا، و محنت و بلایی که آید برنگردد و آنچه بگذرد باز نیاید. بزرگ باد نام خداوند چقدر زنده به مرده نزدیك است چون بدو پیوندد، و چه دور است مرده از زنده زیرا از او جدا گردد و ارتباط قطع شود. بی‌شك هیچ چیز بدتر از بدی نیست مگر کیفر آن، و هیچ چیز بهتر از خوبی نیست مگر پاداش آن. هر چیزی از دنیا - چه زشت و چه زیبا - شنیدنش بزرگتر از دیدن آن است، که با دیدن حوادث ناراحت کننده آدمی عادت کند، و همچنین خوشیها در اثر زیاد دیدن عادی شود. و هر چیز از آخرت، حقیقتش عظیم‌تر از شنیدنش باشد، پس شنیدن آن باید شما را از دیدن بی‌نیاز کند و خبر دادن از آن، از ناپیدایی آن. بدانید که بی‌تردید آنچه از دنیا کاسته شود و به آخرت افزوده گردد بهتر باشد از آنچه از آخرت کاسته شود و به دنیا افزاید. ای بسا کاسته شده‌ای که سود آورَد و افزایشی که زیان بخشد. بی‌شك مواردی که در آن رخصت دارید گسترده‌تر از مواردی است که از آن نهی شده‌اید، و آنچه خدا برایتان حلال کرده بیشتر از چیزهایی است که بر شما حرام ساخته است. پس آن »اندك« را در برابر آن »بسیار« وانهید و از آن چشم پوشید، و از آن گسترده بهره گیرید و گرد آن محدوده ممنوعه نگردید. براستی که خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شمایان را به کار و تلاش فرمان داده است، پس مبادا خواستن آنچه برایتان ضمانت گردیده سزاوارتر از کاری باشد که از شما خواسته شده است. امّا به خدا قسم شك سر راه را گرفته و یقین دستخوش فتنه و فساد گشته است تا آنجا که به دست آوردن آنچه برایتان ضمانت شده گویا واجب گردیده، و آن کرداری که بر شما واجب شده گویا از دوشتان برداشته شده است.

پس به سوی عمل بشتابید و در آن سبقت گیرید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بهراسید، که امید بازگشت «روزی» هست امّا بازگشت «روز» هرگز. آن «روزی» که امروز از دست شود فردا افزایش آن امید رود، امّا آنچه دیروز از «روز» گذشت امروز بازگشت آن امید نرود. به آینده می‌توان امید بست، و از گذشته باید مأیوس گشت، «پس آنچنان که باید، از خداوند پروا کنید و جز با اسلام و در پناه آن نمیرید».

خطبه ۱۱۴/ راز و نیاز با خدا

در طلب باران

www.ParsBook.org

پروردگارا، کوههامان از خشکی و خشکسالی شکافته، و زمینمان را دود و غبار فرا گرفته است، و چارپایانمان را تشنگی از پا در آورده و در آغلهاشان سرگشته ساخته است و آنها چون مادران فرزند مرده نالیده و از رفت و آمد به چراگاهشان و از اشتیاق به آبشخورشان دلتنگ شده‌اند. پروردگارا، بر ناله گوسفندان. و شوق ماده اشتران ترحّم فرما. پروردگارا، بر سرگردانی آنها در وقت چریدن، و بر ناله آنها هنگام در آغل خزیدن ترحّم فرما. پروردگارا، به سوی تو پناه آورده‌ایم و درِ خانه‌ات را کوبیده‌ایم آنگاه که خشکسالی و قحطی ما را کاهیده و ابرهایی که برای باریدن گمان شود نباریده. پس ای خدا، که امید هر دردمندی و هر خواهنده را به حاجت رسانی، آنگاه که مردم ناامید شوند و ابرها از باریدن باز مانند و چارپایان هلاك شوند، تو را خوانیم که ما را به کردارمان بازخواست مفرمایی، و به گناهانمان نگیری، و رحمتت را با ابرهای باران زا و بهاران پرباران و رستنی‌های شادان بر ما بگسترانی، بارانی فراوان که زمینهای مرده را زنده کند و گیاهان خشکیده را از نو برویاند. پروردگارا، دیده‌هامان به دست قدرت تو است، باران رحمتت را بر ما ببار: زنده کننده، سیراب سازنده، کامل و همگانی، پاکیزه و گوارا، پربرکت و حاصل خیز که روییدنیهای آن عالی و ممتاز، و شاخسار آن پربار، و برگ آن خرّم و زیبا باشد تا بندگان ضعیفت را نیرو و سامان بخشی و شهرهایت را که مرده‌اند زنده گردانی. پروردگارا، از تو خواستاریم که سیراب و سرشارمان سازی آنچنان که در زمینهای بلندمان گیاه بروید و در زمینهای پستمان آب جاری گردد، و فراخ سالی و فراوانی اطرافمان را فراگیرد، و میوه‌هامان روی آورد و زیاد گردد، و چارپایانمان فربه شوند، و مردم دوردستمان نیز برخوردار گردند و نزدیکانمان از آن کمك یابند. از برکتهای گسترده و بخششهای بی‌شمارت به درویشان بی‌توشه و ددان بی‌صاحب و رها شده ببخشای، و آسمان «آبی» ات را از بارانهای سیل‌آسا و پی در پی فرو ریز، آنچنان که بارانها به یکدیگر امان ندهند و پیاپی ببارند و قطره‌های آن از زیادی و درشتی جای یکدیگر را تنگ کنند و بر روی هم ریزند، نه آذرخش آن بی‌باران، و نه ابرهای آن فریبنده و پوشنده آسمان، و نه پاره‌هایی از ابر سفید، و نه بادهای سرد کم باران، تا قحطی زدگان از رویش آن فراوانی و نعمت بینند و مردگانِ خشکسالی از برکت آن زنده شوند، که تو باران را پس از آنکه مأیوس شوند فرو فرستی و رحمت خویش را بگستردانی، و تویی سرپرست نیکو خصال.

و اینك تفسیر و توضیح کلمات مشکل این خطبه: «اِنْصاحَتْ جِبالُنا»: یعنی کوههای ما از خشکی و خشکسالی شکافته شده، چنانکه گویند: «انصاحَ الثَّوب» یعنی لباس پاره شد، و نیز گویند: «انصاحَ النَّبتُ وَ صاحَ وَ صَوَّحَ» یعنی گیاه خشك شد. «هامَتْ دَوابُّنا» یعنی حیوانات ما تشنه شدند. «هامَت» از ریشه «هُیام» است و آن به معنای عطش می‌باشد. «حَدابِیرُ السِّنِین»: «حَدابیر» جمع «حِدبار» است یعنی شتری که از راه رفتن لاغر و ناتوان شده، لذا سالی که خشکسالی است تشبیه بدان گردیده. ذو الرّمّه

www.ParsBook.org

شاعر گوید: «شتران لاغری که از هم جدا نشوند مگر در خوابگاه بر حال گرسنگی و یا افکنده شوند در شهر بی‌آب و گیاه». «لاض قَزَعً رَبابُها»: «قَزَع» پاره‌های کوچك و پراکنده ابر است. «وَ لاض شَفانً ذِهابُها»: «شَفّان» یعنی باد سرد، و «ذِهابُها» یعنی بارانهای آرام، که در این عبارت کلمه «ذات» حذف شده است چون شنونده خود آن را فهمد.

خطبه ۱۱۵/ درباره پیامبر اکرم (ص)

خداوند او را فرستاد تا دعوتگر به حق، و رهبر و سرپرست خلق باشد. پس آن حضرت پیام پروردگارش را به خوبی رساند، و رسالتش را پاس داشت و آن را بی‌هیچ گونه سستی و کوتاهی به کرسی نشاند، و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد بدون اینکه ضعفی نشان دهد و یا پوزش خواهد. او پیشوای پارسایان و روشنگر رهجویان است.

بخشی از همین خطبه است اگر آنچه من دانم شما می‌دانستید و پرده‌ها بالا می‌رفت و رازها آشکار می‌گشت، شمایان سر به بیابان می‌گذاشتید و بر کارهاتان می‌گریستید و بر سر و سینه می‌زدید و اموالتان را بی‌نگهبان و بی‌جانشین رها می‌ساختید، و هر کس تنها به خود می‌اندیشید و دیگر کسی را نمی‌دید و از همه می‌برید. امّا شما آنچه را به یادتان آوردند از یاد بردید و از آنچه ترسانده شدید خود را در امنیّت دیدید و در نتیجه افکارتان پریشان و کارتان نابسامان گردید. براستی دوست می‌داشتم که خدا بین من و شما جدایی می‌افکند و مرا به کسانی که لیاقتم را داشتند ملحق می‌کرد: مردمی که به خدا سوگند دارای اندیشه‌ای خجسته و بردباریی زیاد و فزاینده بودند، به حق سخن می‌گفتند و ستم را وامی‌نهادند، از دیرباز بر راه درست بودند و بر اساس برهان حرکت می‌کردند، پس به زندگی پایان‌ناپذیر آخرت و کرامت شیرین دست یافتند. آگاه باشید به خدا سوگند، پسر ثقیف بر شما مسلّط شود - همو که بسیار کبر فروشنده و ایمان گریز است - و سرمایه‌ها و رونق زندگیتان را به بلعد و با ستمش گوشت بدنتان را آب کند. ای «ابا وذحه»، سرگذشت خود را بیان کن.

شریف رضی گوید: «الْوَذَحْ» یعنی «خُنفَساء» (سوسك سیاه بد بو). و این سخن اشاره است به سرگذشت حجّاج که در این باره داستانی دارد که اینجا جای یاد آن نیست.

خطبه ۱۱۶/ انفاق در راه خدا

چرا اموالتان را که از خداست در راه خدا نمی‌بخشید و انفاق نمی‌کنید، و چرا جانهای خود را که از خداست به او تقدیم نمی‌دارید شمایان خود را به نام خدا بر بندگانش بزرگ می‌دارید و نه در راه خدمت به بندگان،

www.ParsBook.org

خدای را ارج می‌نهید. اینك از سكنی گزیدنتان در خانه‌های گذشتگانتان و جدا شدن از نزدیك‌ترین برادرانتان پند گیرید.

خطبه ۱۱۷/ یارے مردم، تحقّق بخش حکومت عدل امام

آری، تنها شما یاوران حق، برادران دینی، سپرهای روز نبرد، و راز داران و محرمانید. با كمك شما مخالفان را درهم كوبم و فرمانبری دوستان را امید برم. پس با خیرخواهی و نصیحت‌گزاری كه از دو رنگی پیراسته و از شك وارسته باشد، مرا یاری كنید. به خدا سوگند، من برای مردم از همه سزاوارترم.

خطبه ۱۱۸/ رشد فکرے و جهاد

امام مردم را گرد آورد و به جهاد تشویق و ترغیب فرمود، امّا آنان سر به زیر افکنده سکوت کردند!

حضرت فرمود: «چرا چنین شده‌اید مگر لال و گنگید». گروهی از آنان گفتند: ای امیر مؤمنان، اگر حركت فرمایی در ركاب توایم. امام فرمود: این چه بلایی است كه شما را فرا گرفته نه به رشد و سعادت توفیق یابید و نه راه درست و راست را پویید. آیا در چنین شرایطی سزاوار است كه من از شهر خارج شوم در این موقعیّت باید فردی از دلاوران و قدرتمندانتان كه او را می‌پسندم، به جهاد قیام و اقدام كند و از شهر بیرون رود. سزاوار نیست كه من امور لشكری و كشوری و بیت المال و امور مالی و مالیاتی و داوری بین مسلمانان و رسیدگی به حقوق طلب كاران را رها كنم و آنگاه با سپاه اندك به دنبال گروهی دیگر روم، چونان تیر بی‌پر در جعبه فراخ. جز این نیست كه من، چونان محور سنگ آسیا، مدار كشور و حكومتم: تا در جایگاهم مستقرّم، همه چیز بجا و بسامان است و اگر آن را وانهم، چرخ زندگی و نظام از مدار خارج شود و جامعه درهم ریزد. به خدا سوگند، این فكر بسیار بد و نادرستی است. به خدا قسم، اگر هنگام رویارویی با دشمن امید به شهادت نمی‌داشتم - اگر مقدّر باشد رویارویی با دشمن ركاب می‌زدم و از میانتان می‌رفتم و دیگر تا آخر عمر به سراغتان نمی‌آمدم، شمایان كه این قدر سرزنش‌كننده و عیب جوی و متزلزل و ترسو هستید.

راستی زیادی شمارتان هیچ دردی را دوا نكند در حالی كه دلهاتان پراكنده و از هم دور است. شما را چقدر به راه روشن واداشتم، آن راهی كه هیچ كس در آن هلاك نشود جز آن كه خود هلاكت را خواهد و پسندد. آری، كسی كه استقامت ورزد سرانجام به بهشت رسد، و آن كه بلغزد به جهنّم در افتد.

خطبه ۱۱۹/ دانش امام

به خدا سوگند، دانش تبلیغ آیینها و وفای به همه وعده‌ها و تفسیر كلمات وحی به من آموخته شده است. آری، نزد ما خاندان پیامبر، درهای حكمتها و حقایق روشن دین است. آگاه باشید كه راههای دین یكی

www.ParsBook.org

است و مسیرهای آن درست، و به مقصد متّکی است. هر کس بدان چنگ زند به حق رسد و سود برَد، و آن که از آن باز مانَد گمراه و پشیمان شود.

برای روزی تلاش کنید که همه سرمایه‌ها برای آن باید ذخیره شود و باطنها در آن آشکار گردد. و آن که امروز عقل او سودش نبخشد، فردا در آستانه ارتحال که عقل او پنهان است ناتوان‌تر، و از سود دورتر است، و چنین کسی حتماً زیانکار خواهد بود. بپرهیزید از آتشی که سوزندگی آن شدید، و ژرفای آن بعید، و زیور آن غل و زنجیر، و نوشیدنی آن چرك و خون است.

آگاه باشید ذکر خیری که خدا از انسان در میان مردم منتشر کند بسی بهتر از ثروتی است که برای کسی به ارث گذارد که از او ستایش نکند.

خطبه ۱۲۰/ ویژگیهای فرمانبران مقام امامت

مردی از یاران امام به آن حضرت گفت: ما را از حکمیّت باز داشتی، آنگاه بدان فرمان دادی، پس ما نفهمیدیم کدام یك درست‌تر است. امام - درود خدا بر او - دست به روی دست زد و فرمود: این جزای کسی است که دست از پیمان شسته و آن را وانهاده است. به خدا سوگند، اگر آن وقت که شما را به دستورهایی فرمان می‌دادم مجبورتان می‌کردم بر کاری که خوش نداشتید ولی خدا در آن خیر قرار داده بود، استوارتر بود. البتّه اگر پایداری می‌کردید شما را هدایت می‌کردم، و اگر به کژ راهه می‌رفتید راستتان می‌داشتم، و اگر به راه نمی‌آمدید سر به راهتان می‌نمودم. ولی به کمك و همکاری چه کسی من می‌خواهم به وسیله شما دیگران را درمان کنم، امّا متأسّفانه خود شما برای من دردید همان گونه که بخواهند به کمك خاری، خاری را برون کنند در حالی که از خار جز دریدن نیاید. خدایا، پزشکان این درد بی‌درمان، درمانده شدند و آب رسانان به تشنه‌کامان، از این چاه و با این ریسمان ناتوان گشتند. کجا رفتند مردمی که وقتی به اسلام خوانده شدند، پذیرفتند و قرآن را تلاوت کردند و با گوش جان نیوشیدند و چون مادر به سوی فرزند مشتاقانه به جهاد شتافتند و شمشیرها را از نیام کشیدند و در جای جای زمین گروهاگروه به پیش رفتند عدّه‌ای از آنان بدرود حیات گفتند و دیگر گروه نجات یافتند، ولی آنان که زنده ماندند بشارتی داده نشدند و بر بازماندگان درگذشتگان تعزیتی ندادند. دیدگانشان در دریای اشك غرق بود و شکمهاشان از روزه‌داری تکیده، و لبهاشان از دعا خشکیده، و چهره‌هاشان از شب زنده‌داری مهتابی، و بر گونه‌هاشان غبار خاشعان نشسته. اینان برادران من‌اند که سفر کرده‌اند، پس سزاوار است که ما تشنه دیدارشان باشیم و در فراقشان انگشت حسرت گزیم. بی‌تردید شیطان راههای خود را برایتان هموار

www.ParsBook.org

ساخته است و می‌خواهد پیوند دینتان را کم کم بگسلد و اجتماعتان را بپراکنَد و آنگاه درِ فتنه را بگشاید. پس به وسوسه‌ها و توطئه‌های او پشت کنید و به نصیحت‌گران روی آورید و نیك بیندیشید و آن را دریابید.

خطبه ۱۲۱/ جهاد با کژ اندیشان

خطاب به خوارج

امام به لشکرگاه خوارج رفته بود و آنان همچنان با حکمیّت مخالفت می‌کردند. حضرت بدانان فرمود: «آیا همه شمایان با ما در نبرد صفّین حاضر بودید» گفتند: گروهی از ما بودند، و دیگر گروه نه. امام فرمود: «دو گروه شوید: آنان که در جبهه صفّین حضور داشتند در یك گروه، و آنان که نبودند در گروه دیگر، تا با هر یك جداگانه سخن گویم». به مردم ندا در داد که: «از سخن گفتن باز ایستید و به سخنانم گوش فرا دهید و با دلهاتان بنیوشید و تمام توجّهتان به سویم باشد تا از هر کس شهادتی خواستم، با آگاهی کامل پاسخ گوید». آنگاه امام با آنان بسیار سخن گفت که از جمله فرمود:

مگر شمایان نبودید آنگاه که لشکر معاویه از روی مکر و فریب، و خدعه و نیرنگ قرآنها را بر سرِ نیزه کردند، گفتید اینان برادران و همرزمان مایند که پشیمان گشته و به پناه کتاب خدا آمده‌اند، از آنان باید پذیرفت و اندوهشان را زدود امّا من به شما گفتم این کاری است که ظاهر آن ایمان و باطن آن دشمنی و ستم، آغاز آن رحمت و پایانش ندامت است. شأن خویش نگه دارید و در جبهه بمانید و بر راهتان استوار باشید و با همه وجود به جهاد پردازید و به هر صدایی که از هر کس بر آید گوش فرا ندهید، که اگر پاسخ داده شود گمراه کند، و اگر آن را وانهند خوار گردد. امّا آن کار که نمی‌بایست، شد و دیدم که شما حکمیّت را پذیرفتید. به خدا سوگند، اگر از آن سر برمی‌تافتم هیچ مسئولیّتی بر دوشم نمی‌افتاد و خدا هم گناه آن را بر من نمی‌نوشت؛ و به خدا قسم، اگر آن را می‌پذیرفتم راه حقّی بود که می‌بایست پیروی می‌شد. بی‌شك قرآن با من است، از آنگاه که آن را یافتم و در کنارش بودم از آن جدا نشدم. ما در میدانهای نبرد با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - بودیم و مرگ و شهادت میان پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان دور می‌زد، و آن همه مصیبت و سختی بر ایمانمان می‌افزود و در راه حق کاراتر و کار سازتر، و تسلیم فرمان و شکیبای پر درد و جراحت بودیم. امّا امروز ما با برادران مسلمانمان به خاطر کژی و انحراف و شبهه و تأویل می‌جنگیم. پس اگر راهی می‌یافتیم که خداوند پراکندگی ما را به همدلی و هماهنگی برمی‌گرداند و همگان را به یکدیگر نزدیك می‌ساخت، مشتاق آن بودیم و از دیگر مسائل دست می‌شستیم.

خطبه ۱۲۲/ زیباترین مرگ

www.ParsBook.org

به یارانش، در هنگامه نبرد

و هر کدامتان که هنگام رویارویی با دشمن در خود قوّت قلبی احساس کند و در یکی از برادرانش سستی بیند، باید به شکرانه آن بخشش الهی، از برادرش حمایت کند، همان گونه که از خود حمایت نماید. پس اگر خدا خواهد، برادرش را هم مثل او گردانَد. مرگ طلب کاری است شتابناك: نه آن را که در خانه است از دست دهد، و نه آن که فراری است از آن رهد. زیباترین مرگ، شهادت است. سوگند به آن که جان پسر ابو طالب در اختیار اوست، براستی هزار ضرب شمشیر آسان‌تر از مرگ در بستر است که در غیر اطاعت خدا باشد.

خطبه ۱۲۳/ فرار از جبهه

گویی می‌بینم شما را که چون انبوه سوسماران فراری و پرتنش، از جبهه می‌گریزید. نه حقّی را می‌گیرید و نه جلوی ستم و تجاوزی می‌ایستید.

اینك این گوی و این میدان: نجات از آنِ کسی است که دل به دریا زند و مردانه بجنگد و هلاکت برای آن که بایستد و منتظر دیگران بمانَد.

خطبه ۱۲۴/ آیین جنگاوری

در انگیزش یارانش بر جهاد

زرهپوشان را پیش فرستید، و آنان که بدین وسیله مجهّز نیستند، در آخر باشند. دندانها را بفشرید و سخت پایمردی کنید، که پایداریتان شمشیرها را از سر دور سازد. در کنار نیزه‌ها موضع بگیرید و به حالت آماده‌باش در آیید تا با چابکی و قدرت بیشتر آنها را پرتاب کنید. چشمها را نیمه باز نگه دارید، که این حالت بر دلیری بیفزاید و دلها را آرامش بخشد؛ و صداها را به نهایت آهسته کنید، که سستی و بد دلی را بیشتر بزداید. پرچمتان را مستقیم و سر افراز نگه دارید، و پرچمدار را تنها مگذارید، و آن را جز به دست دلاورانتان و آنان که از کیانتان پاسداری کنند مسپارید، که مقاومت کنندگان هنگام سختی‌ها و بلاهای جانکاه، کسانی هستند که پرچم را رها نکنند و دور آن از همه سو حلقه زنند؛ نه از آن باز مانند که تسلیم دشمنش کنند و نه بر آن سبقت گیرند که تنهایش گذارند. هر یك از رزمندگان باید حریف خود را از پای درآورد و از برادرش به جان حمایت کند، و حریف خود را بدو نسپارد که با حریف برادرش همدست شود و او را از پا درآورَد. به خدا سوگند، اگر از شمشیر دنیا فرار کنید هرگز از شمشیر آخرت جان سالم به در نبرید. شما پیشتازان عرب و سرداران بزرگید. بی‌تردید فرار از جهاد، خشم الهی و خواری و ننگ

www.ParsBook.org

همیشگی در پی دارد، و بدانید که فراریان از جبهه عمر خود را زیاد نکنند و مرگ خویش را مانع نشوند. آن که جهاد را برگزیند و به سوی خدا رود، تشنه‌کامی است که به سرچشمه آب درآید. بهشت در پرتو برق نیزه‌هاست. امروز روز آزمایش است تا مردان کارزار، از بزدلان باز شناخته شوند. به خدا سوگند، بی‌هیچ تردید من به رویارویی و جهاد با آنان، از اشتیاق آنها به خانه‌هاشان مشتاق‌ترم. خداوندا، اگر اینان حق را شناخته و زیر بار آن نرفته‌اند، تشکّلشان را پریشان ساز و وحدت کلمه را از آنان باز ستان و آنها را به جرم خطاهاشان در چاه هلاکت افکن. بی‌تردید آنها از موضعشان دست برندارند تا سرِ نیزه‌ها بدنهاشان را چون آبکش سوراخ سوراخ کند به طوری که نسیم از آنها بگذرد، و ضربتی که سرها را بشکافد و استخوانها را درهم کوبد و دست و پاها را قطع کند، و تا آنجا که گروهانها یکی پس از دیگری بر آنها بتازند و لشکرها وارد کارزار شوند، و شهرهاشان زیر پای نظامیان درهم کوبیده شود و سم ضربه‌های اسبان، مرزها و چراگاهها را درهم نوردد.

شریف رضی گوید: «دَعْق» به معنای «دقّ» (کوبیدن) است. یعنی اسبها با سُمهای خود زمینهای آنان را بکوبند. و «نَواحِر» به معنای «متقابل» است، چنانکه گویند منزلهای بنی فلان «متناحر»، یعنی متقابل است.

خطبه ۱۲۵/ فتنه خوارج

در معرّفی خوارج، آنگاه که «حکمیّت» داوران را نپذیرفتند

امام - درود خدا بر او - در این خطبه، اصحابش را در مسأله داوری چنین سرزنش می‌کند:

ما افراد را داور قرار ندادیم بلکه قرآن را به داوری گزیدیم، و از آنجا که این قرآن نوشته‌ای در دفتر است و نوشتار سخن نمی‌گوید، باید سخنگویی داشته باشد، لذا افراد سخنگوی کتاب خدایند. و آنگاه که لشکر معاویه از ما خواستند قرآن را میان خودمان داور قرار دهیم ما آن کس نبودیم که از کتاب خدای روی بگردانیم، که خدای سبحان فرموده است: «اگر در موردی به نزاع در افتادید آن را به خدا و پیامبر برگردانید». پس رد کردن به خدا آن است که به کتاب خداوند حکم کنیم، و برگرداندن به پیامبر این است که سنّت آن حضرت را بگیریم. پس آن زمان که براستی کتاب خدای حاکم گردد ما از همه مردم بدان سزاوارتریم، و اگر سنّت پیامبر مدار و میزان قرار گیرد ما باید پیشتاز در عمل بدان باشیم. و امّا سخن شمایان که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید. این مهلت بدان جهت بود تا «نادان» بداند و «دانا» پا برجا و استوار گردد، و شاید خداوند در این فرصت، اختلاف و درگیری را از بین این امّت بردارد و صلح و صفا حاکم گردد و کینه‌توزیها زمام امور را به دست نگیرد تا دیگر مجالی برای حق شناسی و حق

www.ParsBook.org

گرایی نباشد و امّت یکسره به چاه گمراهی در افتد. قطعاً برترینِ مردم نزد خدا کسی است که «حق گرایی» و «حق گزاری» را - گرچه موجب کاستی و اندوه او گردد - از باطل - و لو موقعیّت او را بالا برَد و برایش سود آورَد - محبوب‌تر دارد. چرا به سرنوشتتان نمی‌اندیشید آخر شما را به کجا می‌برند ببینید تاریکی شبهه از کجا بر شما فرو افتاده است آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق دور افتاده و آن را درنیافته‌اند و با تردستی ستم بر آنان تحمیل شده است به طوری که از آن دست برندارند، به کتاب خدا جفا کنند و از راه دور افتند. با ریسمان شما به چاه نتوان رفت و به شمایان در کارزار اعتماد نتوان کرد. بد آتش بیار جنگید نفرینتان باد که از دستتان چه رنج و سختی کشیدم روزی که بر شما فریاد بر آوردم و به کارزارتان خواندم و دیگر روز که در آگاهیتان نجوا کردم و رازها گفتم. آری، نه در روز جنگ آزاده راستین بودید و نه در روز نجوا برادران مورد اعتماد.

خطبه ۱۲۶/ کیفر اسراف

آنگاه که بر عدالت در بخشش سرزنش می‌شد

آیا فرمانم می‌دهید که یاری را با ستم راندن بر مردمم طلب کنم به خدا سوگند، تا شب و روز بر جاست و تا آنگاه که در آسمان ستاره‌ای برپاست، هرگز چنین نکنم، و اگر اموال، مال خودم هم بود یکسان می‌بخشیدم تا چه رسد به آنکه مال، مال خداست.

سپس فرمود: هان قطعاً بیجا بخشیدن زیاده‌روی و اسراف است و چنین بخشنده‌ای در دنیا مشهور و صاحبِ نام و آوازه، ولی در آخرت بدبخت و زیردست خواهد بود. مردم او را احترام کنند امّا نزد خدا خوار و بی‌مقدار خواهد بود.

آدمی اگر مال خود را بیجا مصرف کند و به نااهلان دهد، خداوند از سپاس همانها هم محرومش گرداند، و آنان دوست دیگری را برگزینند. تازه اگر روزی ورق برگردد و به کمکشان روی نیاز آورَد، براستی که بدترین و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

خطبه ۱۲۷/ دوستدار تندرو و دشمن کینه‌توز

به خوارج

پس اگر پا در یك کفش کرده و اصرار دارید که من به راه خطا رفته و گمراه شده‌ام، پس چرا همه امّت محمّد را به گمراهیم گمراه می‌دانید و به جرمم عذابشان می‌دهید و به گناهم کافرشان می‌پندارید

www.ParsBook.org

شمشیرهاتان را به دوش گرفته‌اید و چشمهاتان را بسته‌اید و هر جا که می‌رسید، فرود می‌آیید و گناهکار و بی‌گناه را از دم تیغ می‌گذرانید. مگر نمی‌دانید که به دستور رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - زناکار همسردار سنگسار می‌شد امّا بر او نماز می‌گزارد و اهلش از او ارث می‌بردند، قاتل را می‌کشت ولی ورثه او را از ارث محروم نمی‌ساخت، دست دزد را می‌برید و بر زناکار حد می‌زد ولی حقوق آنان را از بیت المال قطع نمی‌کرد، و تازه می‌توانستند با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - بر گناهانشان حدّ الهی را جاری می‌ساخت ولی سهم آنان را از خزانه دولت نمی‌برید و نامشان را از لیست حذف نمی‌کرد. امّا شمایان بدترین مردم، و بازیچه دست شیطانید، به هر جاتان که خواهد کشاند. بزودی در باره من دو گروه به هلاکت رسند: دوستدار تندرو که حق را زیر پا نهد، و دشمن کینه‌توز که به غیر حق کشانده شود. و بهترینِ مردم نسبت به من کسی است که راه میانه پوید، پس شما هم ملازم همین راه و هماهنگ با توده عظیم مردم باشید، که دست خدا یاور توده‌هاست. از تفرقه بپرهیزید، که بریده از جماعت مسلمانان و تنیده به گروهکها طعمه شیطان است، همان گونه که گوسفند تك رو خوراك گرگ است. هان هرکس به این شعار تفرقه و گروهك خوارج دعوت کند بکشیدش گرچه زیر این دستار من باشد. جز این نیست که داوران را به داوری گزیدند تا آنچه را قرآن زنده داشته، زنده بدارند و آنچه را قرآن نابود کرده، نابود کنند. زنده داشتن قرآن، هماهنگی و همدلی مردم بر محور آن است و فراموشی و از دست شدن قرآن، پراکندگی از آن. ما چنینیم که اگر قرآن ما را به سویشان کشاند، گوش به فرمانیم و اگر قرآن آنها را به سویمان خواند، باید پیرویمان کنند. ای بی‌ریشه‌ها، من که نسبت به شما بدی نکردم و شما را فریب ندادم و در شبهه نینداختم. نظر توده شما این بود که دو نفر برگزیده شوند. ما از آنان پیمان گرفتیم که از مرز قرآن درنگذرند، ولی متأسّفانه از آن درگذشتند و آگاهانه حق را وانهادند، زیرا دل در هوای ستم داشتند لذا به حکم آن تن در دادند. ما قبلًا از آنان تعهّد گرفته بودیم که در داوری جانب عدل و حق را گیرند و از گرایش به ظلم و ناصواب خودداری کنند.

خطبه ۱۲۸/ پیشگوییهای امام

امام (ع) از رویدادهای بزرگ بصره پس از جنگ جمل خبر می‌دهد

ای احنف، در آینه زمان کسی را بینم که سپاهی را حرکت داده که نه غباری بر انگیزد و نه فریادی، نه صدای لگام اسبان آید و نه شیهه‌ای. زمین را زیر پاهای خود که چون پای شتر مرغ است، کوبند. اشاره است به امیر زنگیان (علی بن محمّد برقعی). سپس فرمود: وای بر راهها و کوچه‌های آباد و خانه‌های زینت شده‌تان که چون بال کرکسان سایبان دارد و مانند خرطوم پیلها، ناودان وای بر شما از این گروه که بر کشتگانشان نگریند و از مفقودانشان نپرسند من از دنیا روی گردانده‌ام و به اندازه ضرورت از آن، بسنده کرده‌ام و با دیده واقع بین بدان نگریسته‌ام. بخشی از همین خطبه اشاره به وصف مغولهاست گویا می‌بینم ایشان را که رویهاشان گِرد و چین خورده است و لباسهای ابریشمین پوشند، و اسبان گران قیمتِ تربیت شده سوار شوند و به خود اختصاص می‌دهند. شدّت نبرد و کشتار به جایی رسد که مجروحان از روی اجساد کشته شدگان بگذرند، و آنان که بگریزند از اسیران کمترند. در اینجا یکی از

www.ParsBook.org

اصحاب امام گفت: ای امیر مؤمنان، علم غیب داده شده‌ای امام - درود خدا بر او - خندید و به آن مرد که از قبیله «بنی کلب» بود فرمود: ای برادر کلبی، این علم غیب نیست بلکه آموختن از صاحب دانش است. علم غیب تنها همان علم به زمان فرارسیدن رستاخیز است و آنچه خدای سبحان در این آیه بیان فرموده: «بی‌تردید علم رستاخیز تنها نزد خداست...». پس خدای سبحان آنچه را در رَحِمهاست می‌داند از پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، بدبخت یا سعادتمند، و آن که هیمه دوزخ است و یا آن کو همنشین پیامبران در مینوست. این است علم غیبی که جز خداوند نداند. جز این دانشی است که خدا به پیامبرش آموخته و او هم مرا تعلیم داده و برایم دعا کرده است که سینه‌ام آن را نگه دارد و همه وجودم پذیرایش باشد.

خطبه ۱۲۹/ مردم شناسی امام علیهم‌السلام

در باره پیمانه‌ها و ترازوها

ای بندگان خدا، بی‌تردید شمایان و آرزوهاتان در این دنیا میهمانانی هستید که تاریخ دقیق درنگتان رقم خورده و یا وامدارانی که زمان وامتان بسر آمده باشد. آری، زمان کوتاه و کردارها به حساب و کتاب. چه بسیار که در تلاش دائم‌اند ولی به سود نرسند و سرمایه را نیز از کف دهند. شما در روزگاری زندگی می‌کنید که کار خیر و خدمت در آن جز بی‌مهری و بی‌اعتنایی مردم بازتابی ندارد، و گناه و زشتی مورد استقبال قرار گیرد، و شیطان در تباهی مردم طمع کند. پس در چنین شرایطی امکانات شیطان تقویت شده و نیرنگش گسترش یافته و شکارش به راحتی به دام افتاده است. به هر جا از جامعه که خواهی نظر افکن، آیا جز این بینی که فقیری با فقر دست به گریبان است، یا توانگری که نعمت الهی را ناسپاسی کرده، یا بخیلی که بخل از حقّ خدا را ثروت انگاشته، یا سرکشی که گویی گوش او از شنیدن پندها سنگین است. کجایند برگزیدگان، نیکان، آزادگان و جوانمردانتان کجایند پارسایان در داد و ستد و پاکیزه جانان در زندگی مگر نه این است که همگان از این دنیای پست زودگذر و آمیخته با رنج رخت بر بستند و شمایان در جمع سفلگان و فرومایگان بر جای ماندید: کسانی که فرومایگی و بد نامی آنان، به لبها اجازه بردن نامشان را نمی‌دهد. پس باید گفت: «انّا للّه و انّا الیه راجعون». آری، فساد و تباهی همه جا گستر شده است، نه کسی است که بر آشوبد و دگرگون سازد و نه آن که بیم دهد و باز دارد. آیا با چنین وضعی می‌خواهید در سایه‌سار قدس الهی در آیید و از عزیز دوستان او گردید نه چنین است هرگز خدای را در رفتن به بهشت نتوان فریفت، و بر خشنودی او جز با فرمانبری از او نتوان دست یافت. خدای آنها را که به خوبی فرمان دهند ولی خویش آن را وانهند، از رحمت خود دور دارد و نیز آنها را که از زشتی‌ها باز دارند ولی خود اهل آنند.

خطبه ۱۳۰/ تقوی، راه نجات

به ابوذر که رحمت خدا بر او باد، آنگاه که به «ربذه» تبعید می‌شد

www.ParsBook.org

ای ابوذر، براستی تو برای خدا به خشم آمدی، پس به همو امید دار. اینان از تو بر دنیاشان ترسیدند، و تو به خاطر دینت از آنان بیمناکی. اینك دنیایی را که سنگ آن را به سینه می‌زنند و می‌ترسند که از دستشان بگیری، بدیشان وابگذار و خود به سوی خدا رو بگذار. چه بسیار نیازمندند به ترك ظلم و گناه که از آن بازشان می‌داشتی، و تو چه بی‌نیازی از دنیا که تو را از آن باز می‌داشتند. و بزودی خواهی دانست که فردا برنده کیست و آن که بیشتر بدو رشك برند کدام است. اگر درهای آسمان و زمین بر بنده‌ای بسته شود امّا او تقوای الهی پیشه کند، خداوند حتماً برای او راه نجاتی مقرّر فرماید. تنها با خدا انس و الفت گیر و جز از باطل از چیزی مهراس. اگر دنیاشان را می‌پذیرفتی، تو را دوست می‌داشتند و اگر از آن سود می‌جستی، بهره‌ات می‌دادند.

خطبه ۱۳۱/ هدف حکومت اسلامی

ای مردمِ گوناگون و دلهای از هم دور. پیکرهاشان حاضر، اندیشه‌هاشان غایب. شمایان را بر مسیر حق می‌برم و دست نوازشگر تربیتم رخسار جانتان را می‌نوازد، ولی شما از آن می‌رمید چونان بزغاله از غرّش شیر. دریغا که با دست یاریتان نقاب از چهره عدالت مظلوم برگیرم و یا بتوانم حق را از کژی به استقامت رسانم. بار خدایا، تو می‌دانی که مبارزات و جهادمان به خاطر اشتیاق به قدرت و حکومت و فراچنگ آوردن ثروت نبود، بلکه تا نشانه‌ها و پرچم دینت را بر افرازیم و ظلم و تجاوز را در شهرهایت از همگان بزداییم، تا بندگان ستمدیده امنیّت و پناه گیرند و قوانین تعطیل شده‌ات اجرا شود. پروردگارا، بی‌تردید من نخستین گرونده‌ام، آن که پیش از هر کس فرمان الهی را شنید و پاسخ گفت، و جز فرستاده خدا کسی در نماز بر من پیشی نگرفت.

و شما به خوبی می‌دانید که بخیل، لیاقت زمامداری و رهبری مسلمانان و سرپرستی نوامیس و جان و مال مردم و حفاظت از احکام الهی را ندارد تا به اموالشان دست درازی کند و بر بلعیدن آن حریص گردد؛ و نه جاهل، که نادانی او موجب گمراهی مردم گردد؛ و نه جفا پیشه، که جفای او آنان را تار و مار کند؛ و نه آدم ترسو و سست عنصر که گروهی را بگیرد و گروهی دیگر را وانهد؛ و نه رشوه‌خوار، که در داوری رشوه گیرد و حقّ دیگران را تباه سازد و بر خلاف دستور الهی قضاوت کند؛ و نه آن که سنّت دین را تعطیل کند تا امّت هلاك شوند.

خطبه ۱۳۲/ کارهاتان برای خدا باشد

خدای را سپاسگزاریم بر آنچه گرفت و داد، و بر نعمت‌هایی که بخشید و آزمایشهایی که فرمود. آن که هر ناپیدایی برای او پیداست و هر رازی را راز دار است. به هرچه سینه‌ها در خود دارد، و دیده‌ها دزدانه بنگرند آگاه است. و بر وحدانیّت ذات الهی و رسالت و گزینش محمّد مصطفی(ص) با همه وجود با قلب و با زبان

www.ParsBook.org

گواهی دهم. بخش دیگری از همین خطبه سوگند به خدای، براستی و جدّ گویم نه از سر مزاح یا دروغ، بشنوید این صدای چاوشان مرگ و آهنگ شتابناك آن است که به گوش می‌رسد، پس انبوه مردمان و ثروت آنان تو را نفریبد.

تو خود دیده‌ای کسانی را که پیش از تو مال اندوخته و نگران کم شدن آن بودند، و آرزوی دراز و دور انگاشتن مرگ آنان را از سرنوشت خویش باز داشته بود، چگونه مرگ بر آنان فرود آمد و آنها را از زادگاهشان برکند و از مهد امنیّت و آرامش برگرفت و در تابوت آرزوها و بر دوش مردمانی حمل کرد که تحمّل آن را نداشتند و به یکدیگر پاس می‌دادند و از سقوط آن هم بیمی به دل راه نمی‌دادند، لذا با سرانگشتها آن را برمی‌گرفتند. آیا ندیدید آنها را که آرزوی دراز داشتند و ساختمانهای بلند افراشتند و اموال زیاد اندوختند، چگونه خانه‌هاشان گور شد و آنچه اندوخته بودند بر باد رفت و اموالشان، دارایی میراث خوارانشان گردید و همسرانشان به کابین دیگران رفتند نه به کارهای خوبشان افزودند، نه از زشتی‌هاشان کاستند و نه پوزش خواستند. پس آن که با قلبش تقوی را احساس کند، در کار خیر گوی سبقت را از دیگران برباید و کارش به سامان رسد و جایزه‌اش را دریافت کند. برای خدا و رسیدن به بهشت کار کنید، که دنیا جای ماندن نیست، بلکه عبورگاه و بار اندازی است تا از آن رهتوشه خانه اصلی و ابدی خویش را برگیرید. پس بشتابید و بر مرکب فراق بنشینید.

خطبه ۱۳۳/ اسلام، خاتم ادیان الهی

سررشته دنیا و آخرت به دست قدرت الهی است و کلید آسمان و زمین در اختیار او. و صبح و شام، درختان سرسبز و خوش منظر او را سجده برند و به اراده و فرمان خداوند از شاخسار خود آتش روشنگر بر افروزند و میوه‌های رسیده را به برکت کلماتش روزی مردم گردانند. بخش دیگری از همین خطبه و کتاب خدای در دسترس شماست. زبانی است گویا و رسا که در نمانَد، و خانه‌ای که پایه‌های آن فرو نریزد، و عزّت و عظمتی که یاورانش نگریزند. بخش دیگر خداوند، محمّد(ص) را در شبانگاه دوری و بی‌خبری مردم از رسولان، گسیل داشت و او را بر اساس سنّت و هدایت مردم به رسالت برانگیخت و دفتر وحی را به پیامبری آن حضرت بست. پیامبر عزیز اسلام در راه خدا با قانون شکنان و مشرکان جهاد کرد. باز از همین خطبه جز این نیست که دنیا، پایان دید کور دلان است، و برتر و بالاتر از آن چیزی را نبینند. امّا بینایان، دیدشان از آن درگذرد و می‌دانند که سر منزل اصلی، پس از آن است. بینا دنیا را پلی داند و از آن بگذرد و نابینا آنجا را منزل انگارد و بدان دل بندد. بینا از آن رهتوشه بردارد و نابینا سرمایه خویش در آن خورَد. نیز از این خطبه بدانید هر که هرچه دارد روزی از آن سیر و دل زده شود جز زیستن، که در مرگ آسایشی نبیند، چونان سخن حکمت آمیز که دلهای مرده را زنده کند، و دیدگان نابینا را بینا سازد، و گوشهای

www.ParsBook.org

ناشنوا را شنوا کند، و تشنه‌کامان را سیراب نماید، و بی‌نیازی و سلامت کامل به ارمغان آرد. این کتاب خداست، بدان راه یابید و از سرچشمه جوشان آن دانش و معرفت خواهید و بر پایه آن سخن گویید و خطبه حق را از آن بشنوید. آیات نورانی قرآن یکدیگر را تفسیر کنند و بر راستی و درستی هم گواهی دهند و در ارائه خداشناسی و توحید هماهنگ‌اند. بدیهی است کسی که همنشین آن باشد به معرفت الهی نزدیك گردد. و شمایان که از قرآن دورید بر کینه‌توزی و دشمنکامی دست به دست هم داده‌اید و چون گیاهی که در آبریزگاه روید ظاهری زیبا و فریبا، و باطنی زشت و متعفّن دارید. صفا و صمیمیّتتان بر پایه مال دوستی، و دشمنی‌تان در کسب ثروت است. آن ناپاك (شیطان) شما را به سرگردانی افکنده و به خودخواهی و خودپسندی فریبتان داده است. از خداوند برای خود و شما یاری و کمك خواهم.

خطبه ۱۳۴/ همکاری با دولت

عمر بن خطّاب در باره رفتن خود به جنگ با رومیان با آن حضرت رایزنی کرد، امام چنین فرمود: خداوند عزّت و احترام مسلمانان و حفظ کیان اسلام را ضمانت کرده است؛ خداوندی که مسلمانان را در روزگار غربت و تنهایی یاری کرد و آنگاه که اندك بودند و یارای دفاع نداشتند حمایت فرمود، خداوند زنده‌ای که مرگ به آستانش راه ندارد. بی‌تردید اگر تو شخصاً به سوی دشمن حرکت کنی و رویارویشان قرار گیری و شکست بخوری، دیگر تا دورترین سرزمینهای اسلامی، مسلمانان را پناهگاهی نماند که پس از تو بدان روی آرند. پس مرد رزم‌آوری را به همراه گروهی سخت‌کوش و خیرخواه به سویشان فرست که اگر خدا آنان را پیروز گردانید، همان است که تو خواهی و اگر به گونه‌ای دیگر شد، موقعیّت اجتماعی سیاسی تو محفوظ مانده و همچنان کارگزار مسلمانان خواهی ماند.

خطبه ۱۳۵/ روش برخورد با مخالفان

میان امام و عثمان مشاجره‌ای شد، «مغیره» به عثمان گفت: من از پس او بر آیم. امام به مغیره فرمود: ای فرزند آن لعنت شده اجاق کور، و درخت بی‌ریشه و شاخه، تو مرا کفایت کنی به خدا سوگند، کسی که تو یاورش باشی، هرگز روی پیروزی نبیند و آن که تو دستش را گیری، هرگز بر پای نخیزد. از ما دور شو خدای خیر را از تو دور گرداند هرچه خواهی بکوش که به جایی نخواهی رسید.

خطبه ۱۳۶/ اعلام مواضع امام علیه‌السلام

بیعت شما با من بی‌حساب نبود، و برنامه من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا خواهم و شمایان مرا به سود خود خواهید. شما - ای مردم - لااقل مرا برای خیر خودتان یاری دهید. سوگند به خدا که داد مظلوم را خواهم گرفت و یقه ظالم را، تا حق را از او بستانم، گرچه ناخوش دارد.

خطبه ۱۳۷/ خونخواهی سیاسی

www.ParsBook.org

در باره طلحه و زبیر

به خدا سوگند، مخالفتشان با من به خاطر نهی از منکر نبود، و نیز در باره من به انصاف و راستی عمل نکردند. بی‌تردید آنان حقّی را درخواست کنند که خود آن را وانهاده‌اند و خونی را خونخواهی کنند که خود آن را ریخته‌اند. پس اگر من در خون عثمان شریکشان بودم آنان نیز از آن بهره‌ور بودند، و اگر آنان فقط خود در آن دست داشتند خویشتن باید جوابگو باشند، و عدالت حکم کند که خود را به محاکمه فراخوانند. من همواره راهم را می‌دانم و آگاهانه گام برمی‌دارم: نه فریب می‌دهم و نه فریب می‌خورم، نه به شبهه در انداخته‌ام و نه به شبهه در افتاده‌ام. براستی اینان گروه ستمباره‌اند که در میانشان سیاهگِلِ فتنه و فساد، و زهر کینه کژ دم، و شبهه‌های تاریك نادانی و گمراهی است، در حالی که حقیقت به خوبی روشن گشته و طبل رسوایی باطل از بام فروافتاده و زبان شرّش بریده شده. به خدا سوگند، درسی بدانها دهم که هرگز فراموش نکنند.

و از همین خطبه است و شمایان چون ماده شترِ تازه زا که به نوزادش رو آرد، به من روی آوردید. فریاد می‌کردید «بیعت، بیعت»، و من دستم را می‌کشیدم و شما آن را می‌گشودید. دگر بار با خشونت پاسخ منفی دادم و شما دوباره اصرار کردید و سرانجام تحمیل نمودید. بار خدایا، این دو پیمانِ خویشاوندی را بریدند و بر من ستم روا داشتند و بیعتم را شکستند و مردم را علیه من شوراندند. خدایا، نقشه‌های آنان را نقش بر آب ساز و نافرجامی و ناکامی را در آنچه آرزو کرده و به کار بسته‌اند، نصیبشان فرما. من پیش از نبرد از آنان خواستم که بیعتشان را پاس دارند، و منتظر پاسخ مثبتشان بودم، امّا نصیحتم را نادیده انگاشتند و به بخت خود پشت پا زدند.

خطبه ۱۳۸/ آینده بشریّت

اشاره به اخبار مهم از جمله ظهور دولت مهدی(عج)

زمان آن بزرگوار، زمان پیروزی هدایت بر هوی پرستی است. مسیر هوی پرستی را به سوی هدایت و خداپرستی گردانَد. آنگاه که در جامعه‌ها هدایت قربانی هوسها شود آن بزرگوار مسیر دنیا را تغییر دهد و هوی پرستی را به خداپرستی باز گردانَد، و **آنگاه که دیگران رأی خود را بر قرآن تحمیل کنند عصر حاکمیّت قرآن بر افکار بشر فرارسد.**

از همین خطبه است تا نبرد میان شمایان به شدّت درگیرد، و دیو جنگ به شما چنگ و دندان نشان دهد، و نیروها از هر سو فراهم آیند و با شور و تلاش، شیرینی پیروزی بر دشمن را در کام خود بیابند، ولی سرانجام تلخی جنگ را احساس کنند. آگاه باشید که در فردا - و بزودی فردا با شرایطی آید که

www.ParsBook.org

نمی‌شناسید - آن امام دادگر، کارگزاران طاغوتی را بر زشتکاریهاشان محاکمه کند، و در چنین روزگاری زمین دُردانه‌ها و گنجینه‌هایش را چون پاره‌های جگر خود به پایش ریزد و تقدیمش کند و کلیدهای گنجهای خویش را از صمیم دل تسلیمش نماید. آنگاه عدالت در زندگی، و زنده شدن قرآن و سنّت را به تماشا خواهی نشست. بخش دیگر گویی می‌بینم فردی از شام فتنه آغازد، و بانگ گمراهی در اندازد، و پرچمهایش را در اطراف کوفه بر افرازد، و چونان شتر خشن و خشماگین حمله آرد، و زمین را از سرهای بریده فرش کند، و دهان به بلعیدن و تباه کردن بگشاید، و زمین در زیر گامهایش بلرزد، و به همه جا بی‌رحمانه دست اندازی و لشکر کشی کند. به خدا سوگند، شما را در جای جای زمین آواره کند تا اسم و اثری از شما نماند جز به اندکی سرمه در چشم. و چنین خواهید ماند تا عرب به سر عقل آید. پس اینك سنّتهای پیامبر و نشانه‌های روشن دین را پاس دارید و به پیمان امامت که ادامه نبوّت است و به تازگی بسته‌اید، وفادار باشید و بدانید که شیطان در کمین است و کوره راههای خود را نموده تا از پی او روید.

خطبه ۱۳۹/ فرمان امام را پذیرا باشید

به هنگام شورا

هیچ کس پیش از من دعوت حق را پاسخ نگفته و با خویشان نپیوسته و دست کرَم نگشاده. پس این پیشینه ارزشمند را پاس دارید و سخنم را بشنوید و بیانم را دریابید، و گر نه بیم آن رود که پسین‌روز شمشیرها آخته و پیمانها شکسته شود، تا آنجا که بعضی از شمایان سرکرده گمراهان و طرفدار نابخردان گردید.

خطبه ۱۴۰/ خودسازی

در بازداشتن از بدگویی مردم

براستی شایسته است که پاکان و پاك ماندگان بر گنه کاران و فریب خوردگان رحمت آرند و بیشتر به شکر و سپاس الهی بپردازند، و زبان به بدگویی آنها نگشایند تا چه رسد به عیب جویی از برادران و سرزنش آنان در لغزشها.

چرا پرده‌پوشی الهی از گناهان را به یاد نمی‌آورد که بسی انبوه‌تر از گناه دیگران باشد، و چگونه آنان را بر گناهی نکوهش کند که خود در همان گرداب دست و پا می‌زند و یا در گناهی دیگر که از آن بسی بزرگتر است. به خدا سوگند، اگر گناهش هم کوچك‌تر باشد ولی گستاخی او بر عیب جویی مردم از همه خطرناك‌تر است. ای بندگان خدا، در عیب جویی گنه کاران شتاب مکنید، چه بسا مورد آمرزش قرار گیرند؛ و خود را از گناهان کوچك هم در امان نبینید، شاید همان شما را به عذاب کشد. پس آن که عیبی از دیگری داند، باید آن را با پرداختن به اصلاح عیب خود بپوشاند، و باید خودسازی و پالایش نفس خود را

www.ParsBook.org

از گناهان مانع از افشای گناهان دیگران سازد و بر پاکی خود از گناهانی که دیگران را گرفتار کرده است صبح و شام شاکر باشد.

خطبه ۱۴۱/ بدگویی از دیگران را نشنوید

ای مردم، کسی که برادرش را به دینداری و درست اندیشی بشناسد نباید بدگویی دیگران را در باره او بشنود، چه بسا تیرانداز تیرش به خطا رود و سخن از مرز حق درگذرد، و خداوند شاهد و شنواست. بهوش باشید که میان حقّ و باطل جز چهار انگشت فاصله نباشد.

از امام معنای این خطبه را پرسیدند، آن حضرت انگشتهای مبارك را به هم آورد و میان گوش و چشمش نهاد، آنگاه فرمود: باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

خطبه ۱۴۲/ فرهنگ انفاق

آن که بیجا و بی‌حساب احسان کند و اهلش را نشناسد، جز ستایش نامردمان و درود شروران و گفتار نابخردان بهره‌ای نبرَد، آن هم تا دستِ کرَم بر جاست. این چه دستِ دهنده‌ای است که در راه خدا به بخل بسته باشد پس آن که خدا او را ثروتی داده است باید پیوند خویشاوندی را بدان محکم کند، و میهمانی نیکو دهد، و گرفتاران را از بند برهانَد، و نیازمند و بدهکار را به کرَم بنوازد. و می‌بایست که بر ادای حقوق دیگران و تحمّل سختی‌ها به خاطر ثواب الهی شکیبایی کند، که دست یابی به این خصلتهای عالی در دنیا شرف و بزرگی آرد و در آخرت برتری و کرامت.

خطبه ۱۴۳/ آزمایش به کمبود نعمتها

در طلب باران

بهوش باشید بی‌تردید زمینی که شما را بر پشت گرفته و آسمانی که سایه بر سرتان افکنده است هردوان گوش به فرمان خدایتان هستند، و این مهربانی زمین و بخشندگی آسمان نه به خاطر دلسوزی بر شما و مهربانی به شما و یا امید خیر از شماست، بلکه از سوی خداوند دستور خیر رسانی به شما دارند، لذا فرمان می‌برند و بر رعایت مصلحت شما پایدارند. بی‌شك خدا بندگانش را به هنگام کردار ناپسند با تازیانه کمبود نعمتها و منع رفاه و فراوانی و بستن منابع خوبیها می‌آزماید تا توبه کنندگان و نافرمانان و عذر خواهان به توبه و عذر خواهی روی آرند و پندپذیران و سر خوردگان پندپذیرند و سر به راه آرند، که خداوند سبحان آمرزش خواهی را وسیله فراوانی روزی و نزول رحمت مقرّر فرموده است، لذا در قرآن چنین آمده است: «از خدایتان آمرزش خواهید، که اوست بسیار آمرزنده. درهای آسمان را به رویتان

www.ParsBook.org

بگشاید و باران رحمت و نعمتش را بر شما ببارد و با ثروت و فرزند شما را کمك رسانَد و برایتان باغها بیافریند و جویها جاری سازد». پس خدای رحمت کند فردی را که به پیشباز توبه رود و به جبران گناهش پردازد و به استقبال مرگ شتابد. بار خدایا، ما به سوی دریای کرَم تو آمده‌ایم از زیر خیمه‌ها و خانه‌هایی که ضجّه چارپایان و ناله کودکان از آن بلند است. همگان چشم امید به مهر و رحمت تو دوخته‌اند و بیکران نعمت تو را امید برند و از عذاب تو ترسانند. بار خدایا، ما را از بارانت سیراب کن، و ناامیدمان مگردان، و با خشکسالی به هلاکتمان مرسان، و به خطای نابخردان عقوبتمان مفرمای، یا ارحم الرّاحمین.

خداوندا، به آستان تو پناه آورده‌ایم و از آنچه بر تو پوشیده نیست به سویت شکایت بریم، و این به هنگامی است که سختی‌های جانکاه در منگنه‌مان نهاده، و قحطی و خشکسالی به سراغمان آمده، و خواسته‌های دست نایافتنی درمانده‌مان کرده، و فتنه‌های سخت بر ما هجوم آورده. بار خدایا، از تو خواهیم که ما را ناامید بر مگردانی و غمگنانه نرانی، و به بازخواست از گناهان شرمسارمان مسازی، و به کردار ناشایستمان کیفر مدهی. بار خدایا، باران و برکت، و روزی و رحمت خود را بر ما فرو ریز و سیراب و سرشارمان ساز بارانی سودآور و سیراب کننده و سبزه آفرین که آنچه را از دست شده دوباره برویاند و آنچه را مرده، زنده کند؛ بارانی پرسود و پربار که صحرا و نیزار را سیراب کند، و سیلاب در درّه‌ها جاری سازد، و درختان را به برگ و سبزی نشانَد، و قیمتها را بشکند، که تو بر هرچه خواهی توانایی.

خطبه ۱۴۴/ جایگاه اهل بیت پیامبر

خداوند پیامبرانش را با ویژگی وحی برانگیخت و آنان را بر آفریدگانش حجّت قرار داد تا بهانه و عذری برای مردم نمانَد، پس آنان را به زبان راستی پیامبری به راه حق فراخواندند.

بدانید که نهان و اسرار آفریدگان نزد آفریدگار آشکار است و او از کایناتشان آگاهی دارد. نه آنکه بندگان اسرارشان را از خدایشان پوشند و نهانشان را در پرده نگه دارند و او از آن بی‌خبر مانَد، بلکه تا آنها را بیازماید که کدام یك خوش‌کردارترند تا نیکان به پاداش نیك رسند و کیفر، بهره بدکاران گردد. کجایند آنها که خود را در مقابل ما اهل بیت استوانه‌های دانش پندارند که بر ما دروغ بستند و حریم ما را محترم نشمردند. خدای ما را بلند مرتبه گردانیده و آنها را بی‌مقدار دیده است، ما را مورد عطای خویش قرار داده و در خلوتسرای قربش پذیرفته است ولی دست رد به سینه آنها زده و از درگاه خویشش رانده است. آری، به وسیله ما درهای هدایت را گشوده و پرده‌های کوری را بالا زده است. بی‌تردید پیشوایان راستین از قریش‌اند که از شاخه بنی هاشم ریشه گرفته‌اند، و شایستگی جز آنان را نباشد و رهبری تنها به ایشان می‌برازد. بخش دیگری از همین خطبه دنیای زودگذر را برگزیدند و زندگی جاوید را وانهادند، آب پاك و

www.ParsBook.org

زلال را از دست دادند و گندابه را نوشیدند. چنین می‌بینم که بزهکار با منکرات همنشین گشته و با آن انس و الفت گرفته و آن را پذیرا شده است تا گرد پیری بر سرش نشسته و رنگ گناه اخلاقش را دگرگون ساخته است، و آنگاه کف بر لب چون امواج خروشان حمله کند و از غرق و هلاکت هیچ کس باکی به خود راه ندهد و یا چونان شعله‌ای سرکش که در انبار کاه افتد، بی‌دریغ همه چیز را به کام آتش کشد.

کجایند خردهای روشن به مشعلهای هدایت، و دیدگان پرشکوه و تماشاگرِ برج و باروی تقوی کجایند آن دلها که به خدا تقدیم شده و بر طاعت الهی عجین گشته‌اند بر زرد و سرخ دنیا سر و دست شکستند و در حرام خواری بر یکدیگر سبقت گرفتند. در حالی که پرچم بهشت و دوزخ بر افراشته بود، آنان از بهشت روی گرداندند و با کردارشان به دوزخ روی کردند. پروردگارشان فراخواندشان امّا گریختند و روی گرداندند، ولی آنگاه که شیطان آوا داد، اجابت کردند و پذیرا شدند.

خطبه ۱۴۵/ بی‌اعتبارِ دنیا

ای مردم، براستی شمایان در این دنیا هدف پیکان مرگید، زیرا ممکن است با هر نوشیدنی نفس‌گیر شوید و در هر لقمه‌ای گلوگیر. به نعمتی نرسید مگر آنکه نعمتی را از دست دهید، و طلوع هر آفتاب بر ایوان زندگیتان، غروبی است از عمرتان.

و هیچ یك از شما به روزی جدیدی نرسد جز آنکه روزی پیشینش بسر رسیده باشد، و به مال و موقعیّتی نرسد مگر آنکه سرمایه جوانی را از کف داده باشد، و به هیچ جایگاهی پا نگذارد مگر آنکه جایگاه پیشین را به دیگری واگذاشته باشد، و هیچ نهالی سر برنیارد جز آنکه نهالی در خاك شود. آری، ریشه‌هایی درگذشتند که ما شاخسار آنیم. پس چگونه شاخه‌ها بر جای مانند در حالی که ریشه‌ها رفته‌اند.

و از همین خطبه است هیچ «بدعتی» بر جای ننهادند مگر آنکه «سنّتی» را درهم شکستند. پس، از بدعتها و کژ راهه‌ها بپرهیزید و راه و آیین روشن را پاس دارید. بی‌تردید آنچه دیرپاست برتر است و آنچه نو پا و بی‌ریشه، بدتر.

خطبه ۱۴۶/ مفهوم پیروزی

خطاب به عمر بن خطّاب، آنگاه که با امام در باره حضور خود در جنگ با ایرانیان رایزنی می‌کرد

پیروزی و شکست در جهاد اسلامی به زیاد و کمی لشکر نیست، این دین خداست و او پیروزش گردانید و سپاه اوست که آماده‌اش ساخت و یاریش فرمود، و تا بدانجا که می‌بایست رسید و شکوفا شد. و ما چشم به راه پیروزی الهی هستیم که وعده داده است، و خداوند به وعده خود وفا کند و سپاهش را یاری

www.ParsBook.org

دهد. جایگاه فرماندهی سپاه، جایگاه رشته دُردانه‌هاست که محور تجمّع و هماهنگی نیروهاست. اگر آن رشته گسیخته شود، موجب تفرقه و شکست گردد و دیگر آن جمع میسّر نباشد. تازیان گرچه امروز اندکند ولی به پشتیبانی اسلام نیرومندند و بسیار، و عزّت آنان به برکت همدلی و هماهنگی است. تو محور باش و چون قطب آسیا، و جنگجویان عرب را فرماندهی نما و مرکزیّت را نگه دار، و دیگران را برای داغی تنور جنگ بفرست، زیرا اگر تو از مرکز خلافت دور شوی، رشته ارتباطات با سراسر بلاد عرب قطع شود و موجبات پیمان‌شکنی و توطئه فراهم آید و کار بدانجا کشد که نگهداری مرکز و حفظ کیان اسلام مهمتر از پیروزی در جنگ به حساب آید. بی‌تردید اگر پارسیان فردا تو را ببینند، گویند این ریشه تازیان است، اگر آن را قطع کنید از جنگ آسوده شوید. آنگاه آزارشان بر شما شدّت یابد و بر نابودیتان طمع کنند. امّا آنچه در باره حرکت دشمن برای جنگ با مسلمانان گفتی، بدان که خدای سبحان از این کار آنها بیش از تو ناخشنود است و او بر دگرگون ساختن آنچه نمی‌پسندد تواناتر است. و امّا در باره انبوهی سپاهشا ن، بدان که ما در زمان پیامبر به پشتوانه انبوهی لشکر نمی‌جنگیدیم، بلکه پشتگرمیمان به یاری و کمك الهی بود.

خطبه ۱۴۷/ نظام اجتماعی برتر در پرتو دین

خداوند «محمّد»(ص) را براستی فرستاد تا بندگانش را از ذلّت بت‌پرستی به عزّت خداپرستی رساند و از پیروی شیطان به اطاعت الهی مشرّف گرداند، به قرآنی که آن را روشن و استوار داشت تا بندگان، پروردگار خویش باز شناسند و از تاریکی جهل به در آیند و پس از تلخ‌کامی کفر و انکار، کامشان به اقرار یکتا پرستی شیرین گردد و ابرهای سنگین و سیاه شرك و لجاجت از افق زندگیشان دور شود و حق را پذیرا گردند. آنگاه خدای سبحان در کتابش جلوه کرد و با نمایش قدرت، و ترساندن از ابّهت خویش، کتاب معرفت بگشاد و آنان را از مخالفت با حق برحذر داشت تا ببینند چگونه گروهی به کیفر کردار خویش به هلاکت رسیده‌اند و مزرعه زندگیشان به داس انتقام درو گردیده است. بزودی پس از من زمانی بر شما آید که حق از مدار خویش خارج شود و به محاق تعطیل و اختفا رود، و باطل بازیگر میدان شود و خودنمایی کند، و دروغ بستن بر خدا و رسول فراوان گردد. در دیدگاه مردم آن زمان کالایی نارواج‌تر از کتاب الهی نباشد اگر آن را بحق خوانند و بدان عمل کنند، و نیز پرسودتر از آن نباشد اگر تحریفش کنند. کار بدانجا کشد که در جای جای کشور ناشناخته‌تر از کار نیك چیزی نباشد، و نیز شناخته‌تر از ناراستی و ناشایستگی به چشم نخورَد. براستی چنین شود که مسلمانان خود، قرآن را کنار زنند و حافظان کتاب الهی خود آن را به طاق نسیان سپارند. آنك قرآن مقدّس و قرآنیان چونان تبعیدی و آواره‌اند و هر دوان به یك سرنوشت دچار، و هیچ کس بدانان پناه ندهد. آری، قرآن و قرآنیان در آن زمان بظاهر در میان مردمند و با مردم، ولی در واقع بی‌جایگاه و دور از آنان، زیرا گمراهی با هدایت سازگار نیست گرچه با هم در یك جا گرد آیند. پس آن قوم بر ناهماهنگی، هماهنگ‌اند و از همراهی با توده‌ها پراکنده. گویی آنان پیشوایان قرآنند نه قرآن امام آنها پس، از کتاب الهی نزد آنان جز نامی نمانَد و از آن جز خطّی و کلماتی نشناسند. و از گذشته چنین بوده است که نسبت به صالحان با تمام نیرو ستم می‌کردند، و آنان را می‌آزردند، و راستی و صداقتشان را به آستان ربوبی دروغ می‌خواندند، و نیکی‌هاشان را به بدی کیفر

www.ParsBook.org

می‌دادند. جز این نیست که پیشینیانتان به سبب آرزوی دراز و از یاد بردن مرگ هلاك شدند تا وعده الهی دررسید و زمان عذر خواهی و توبه هم سپری شد و ناگهان بلا و عذاب چنگ و دندان نشان دادند. ای مردم، آن که از خدا خیر خواهد، بدان دست یابد و آن که سخن الهی را دلیل راه قرار دهد، به بهترین راه هدایت رود، زیرا پناهنده الهی به مهد امنیّت درآید و دشمن خدا در کابوس ترس و وحشت فرو رود. و سزاوار نباشد آن که عظمت الهی را دیده است بزرگی فروشد، زیرا بزرگی آنان که به عظمت الهی واقف‌اند، خاکساری آستان اوست و سلامت آنان که قدرت او را دانند، تسلیم شدن به فرمان او. پس، از حق مگریزید آنچنان که سالم از «گر» و تندرست از بیمار. بدانید که شمایان رشد و رستگاری را نشناسید مگر کسی را بشناسید که آن را از دست داده، و به کتاب الهی وفادار نباشید مگر آن کس را بشناسید که پیمان الهی را شکسته، و چنگ به دامن قرآن نزنید مگر کسی را بشناسید که آن را رها کرده. پس رشد و وفاداری و تمسّك به قرآن را از اهلش بخواهید، که آنان روح دانش و مرگ نادانی‌اند. منطق حکمت آمیز و روش حکیمانه از دانش آنان خبر دهد. سکوتشان فریاد علم و استدلال است و ظاهر الهی و ملکوتیشان آینه باطن پاك و ممتازشان. نه با دین مخالفت کنند و نه در آن اختلاف اندازند. دین در میانشان گواه راستین پاکی و خداپرستی آنهاست و خاموشی که گویاتر از هر زبانی است، صداقت و طهارتشان را فریاد کند.

خطبه ۱۴۸/ شورش پیمان شکنان

درباره بصریان

هر یك از «طلحه» و «زبیر» سنگ خود به سینه زنند و امید و آرزوی خلافت برای خود دارند نه برای دیگری. آنها نه رابطه‌ای با خدا دارند و نه راه حق پویند. هر یك کینه دیگری را به دل دارد، و بزودی پرده‌ها بالا رود و چهره‌ها شناخته شود. به خدا سوگند، اگر آنان موفّق شوند، هر یك جان دیگری را بگیرند و او را امان ندهند. اینك گروهك تجاوزگر دست به شورش زده‌اند. کجایند مجاهدان پاکباز عاشق لقای پروردگار که راههای سعادت فراروی‌شان گسترده و پیشاپیش، سروش الهی به گوش جانشان رسیده باشد آری، هر گمراهی را علّتی است و هر پیمان‌شکنی را شبهه‌ای. به خدا سوگند، من آن شنونده شیون سوگواران نیستم که بانگ نوحه‌گران را بشنود و در جمع گریه کنندگان حضور یابد ولی پند نپذیرد.

خطبه ۱۴۹/ وصیّتهای امام علیه‌السلام

ای مردم، هر کس از هرچه گریزد در گریزش آن را بیند. و مرگ سرانجامِ آدمی است و فرار از آن رویارویی با آن است. چه بسیار روزها که راز این امر را کاویدم امّا خدا جز پوشیده داشتنش را نخواست. دریغا دانشی است از گنجینه اسرار الهی. امّا وصیّت من آن است که به هیچ روی برای خدای یکتا شریك قائل نشوید و سنّت پیامبر(ص) را ضایع مکنید. این دو رکن را برپا داری د و این دو چراغ را پرفروغ نگه دارید. دیگر تا پراکنده نشوید بر شما سرزنشی نیست. هر یك از شمایان نتیجه تلاش خویش را برگیرد و با خود برد، و آنها که از دانستن وامانده‌اند باری بر دوششان نگذارند. آری، چنین است پروردگاری مهربان و

www.ParsBook.org

آیینی استوار و پیشوایی بسیار دانا. من تا دیروز همنشین شما بودم ولی امروز برایتان «عبرت» هستم و فردا شما را ترك گویم. خداوند من و شما را بیامرزد. اگر از این حادثه رستم، همان است که شما خواهید، و اگر درگذشتم و از این دنیا پر کشیدم که طبع بی‌اعتبار دنیاست دنیایی به زودگذری شاخساران و نسیم صبحگاهان و سایه‌سار ابرها که همگی، چه آنها که در فضا هستند و چه آنها که در زمین‌اند، همه نابود شوند. براستی من همسایه شما بودم که روزگاری پیکرم در کنارتان بود، و چیزی نگذرد که از من بی‌جان جسدی بر جای ماند که پس از تلاش و حرکت، آرام گیرد و پس از سخنوری، خاموش شود. باید پند گیرید از: آرامش آرامگاهیم، و بی‌حرکت ماندن دیدگان و دست و پایم که این «سکوت و سکون» از هر «بیان رسا و سخن شیوا» پندانگیزتر است. وداع من با شما وداع کسی است که در انتظار ملاقات است، ملاقات با پروردگار. آری، فردا روزگار مرا خواهید دید و رازهایم برایتان آشکار خواهد گشت، و پس از آنکه مرا از دست دادید و جایم خالی ماند و دیگری بر جایم نشست، مرا خواهید شناخت.

خطبه ۱۵۰/ فتنه غصب خلافت

در اشاره به رویدادهای مهم

خطّ چپ و راست را گرفتند و در گروههای مختلف در آمدند تا راههای نومیدی و گمراهی را پویند و روشهای رشد و سعادت را وانهند. پیشگوییهای پیامبر اکرم تحقّق یابد و فتنه‌ها دررسد. در آمدن آنها شتاب مکنید و آنچه فردا آید، آن را دیر و دور مشمارید. چه بسیار شتاب‌کننده به چیزی که وقتی دررسید، دوست می‌داشت که هرگز نمی‌رسید، و چه نزدیك است امروز که بشارت فرداست. ای مردم، این (ماجرای غصب خلافت) پیشقراول فتنه‌هاست که دررسیده. پیشگوییها یکی پس از دیگری روی خواهد کرد، و آنچه را نمی‌شناسید بزودی خواهید دید. آگاه باشید آن امام از ما اهل بیت که در زمان آن فتنه‌ها باشد، با چراغی روشن حرکت کند و راه پاکان و نیکان را پیش گیرد تا بندها را بگسلد و بندگان را آزاد سازد، جمعیّت کفر و ظلم را بپراکَند و پراکندگان از مستضعفان را هماهنگ و همداستان کند. او در پرده غیبت است و جستجوگران هرچه تلاش کنند او را نبینند. آنك در آن بحران و کوران، گروهی به اوج تیزی و هشیاری رسند و زنگارها را از خود بزدایند، چنانکه آهنگر شمشیر را تیز و برّان کند. آنان دیدگان خود را به نور قرآن روشن سازند و با تفسیر آن گوش جانشان را نوازش دهند و صبح و شام جام حکمت نوشند.

بخشی دیگر از همین خطبه در باره فتنه‌های زمان جاهلیّت روزگار جاهلیّت به درازا کشید و خفّت و خواری به نهایت رسید، و مردم بر اثر ظلم و فساد، سزاوار تازیانه حوادث شدند. تا آن زمان که بلاها به پایان نزدیك گردید و گروهی به دامن بلای بی‌تفاوتی آرمیدند و از جبهه و جهاد بی‌شرمانه گریختند، یاران حق بپا خاستند و پای در جبهه نهادند و شکیبایی پیشه ساختند و هیچ گونه منّتی هم بر خدای ننهادند و جانفشانی خود را در راه خدا به حساب نیاوردند تا آنگاه که شاهد پیروزی را در آغوش گرفتند و به فرمان

www.ParsBook.org

الهی طومار جاهلیّت را درنوردیدند و حق را بر کرسی نشاندند و آنگاه در راه استقرار آن با بصیرت و آگاهی جهاد کردند، به طوری که شمشیرهاشان دانش و بینش را به ارمغان می‌برد و جهادشان پیام انسانیّت و عدالت بود. آنان به فرمان پیامبرشان که مربّی و مرشدشان نیز بود به پروردگارشان نزدیك می‌شدند. و چنین بود تا خدای پیام‌آورش را نزد خود خواند و او به جوار رحمت الهی ارتحال نمود، پس گروهی عقب گرد کردند و به صف دشمنان پیوستند، و راههای باطل حق جلوه کرد و هلاکشان نمود، و بر افکار و اندیشه‌های نادرست تکیه زدند و رشته ارتباط با غیر اهل بیت پیامبر برقرار کردند و آن را که مأمور به دوستی با او بودند وانهادند و بنای رفیع امامت و خلافت را از اساس متینش برداشتند و در غیر جایش نهادند. براستی که آنان مجموعه هر لغزش، و درهای همه فسادگران و گمراهان بودند و در وادی حیرت و سرگشتگی ره می‌سپردند و به شیوه فرعونیان، در دنیای مستی و بیخبری روزگار می‌گذراندند، چونان کسی که به دنیا روی کرده و یا از دین دست شسته و بدان پشت کرده است.

خطبه ۱۵۱/ شناخت ریشه‌های فتنه

و از خدا کمك خواهم که شیطان را از خود برانم و دور سازم و از دامها و نیرنگهای او در امان مانم. و گواهی دهم که محمّد (ص) بنده، پیامبر گرامی، و برگزیده اوست، و کسی همتای برتری و کمال او نباشد و جای او را پر نسازد. دنیا به نورش روشن گشت پس از آنکه در تاریکی گمراهی و نادانی عمومی و سنگدلی و بد خویی دست و پا می‌زد. آری، مردم مرزهای الهی را می‌شکستند، و حرامها را حلال می‌دانستند، و دانایان را خوار و بی‌مقدار می‌انگاشتند، و در ظلمت جهل و بیخبری از وحی می‌زیستند و بر کفر می‌مردند. و شما ای گروه عرب، هدف تیرهای بلایید که به سویتان پرتاب شده و در تیررس آنید. پس، از مستی نعمت بهراسید و خود را واپایید و از کیفر کردار ناپسند بپرهیزید، و هنگام رویدادهای مبهم و فتنه‌های کور، درنگ کنید و نیك بیندیشید آنگاه که آثارش هویدا شود، و پنهانش آشکار گردد، و پایه‌هایش فراز آید، و آسیایش به چرخش افتد، و بازارش داغ شود. آری، فتنه از مراحل پنهانی آغاز شود و سرانجام به رسوایی آشکار رسد: رشد و نشاط آن چون رشد و نشاط نوجوان، سریع و رویان، و نشانه‌های آن چون زخم سنگ، کاری و دیرمان. فتنه دستمایه ستمگران است که آن را دست به دست می‌گردانند. همه بر سر یك آخورند: پیشینیانشان الگوی پسینیان، و پسینیان دنباله رو پیشینیان. بر سر دنیای پست، رقابت و همچشمی کنند و بر گنده مردار آن درگیری و نزاع راه اندازند و پنجه بر روی هم افکنند، و بزودی پیرو از پیشوا، و سردمداران از فریب خوردگان برائت و بیزاری جویند. پس با دشمنی و کینه از هم جدا شوند و با دشنام یکدیگر را ملاقات کنند. آنگاه روزگاری دیگر رسد و فتنه‌ای نو پدید آید که بسیار سخت و کوبنده و بر باد دهنده است. دلهایی را پس از استقامت به کژ راهه کشاند و مردانی را که در سلامت می‌زیستند گمراه کند. و به هنگام هجوم آن فتنه‌ها، خواستها پراکندگی یابد و نابسامان شود، و افکار و اندیشه‌ها مشتبه

www.ParsBook.org

گردد، و حقّ و باطل درهم ریزد. آن که آگاهانه جریانات را بنگرد و در برابر آن مقاومت کند پشتش را بشکنند، و آن که در دفع آن تلاش کند نابودش سازند. مردم چنان به یکدیگر آزار رسانند که گورخران وحشی در هجوم به یکدیگر. رشته کار از دست شود و سیمای زندگی کور و راه درست نامعلوم، و چشمه‌سار حکمت و فرهنگ خشك شده، و ستمگران سخن گویند و فرمانروا گردند. این فتنه چون اسب سرکش و لجام گسیخته از شهر و شهر نشینان درگذرد و صحرا نشینان را زیر دست و پا و آهنین لگام خود له کند و درهم کوبد. آنگاه در اوّلین حمله، «تك سوار» به هلاکت رسد و سپس سوارکاران و چابك سواران قتل عام شوند. شرنگ قضای الهی جام بر کف دهد، و خونهای پاك و مقدّس را ریزد، و عالمان دینی را بر خاك افکنَد، و مأذنه بلند دین را فرو ریزد، و نشانه‌های روشن ایمان را سرنگون کند، و پیوند یقین را بگسلد، و باروی باورهای قلبی آنان را بشکند. خردمندان تیز هوش از آن فتنه بگریزند، و پلیدان و پلشتان کارگزار شوند. چون رعد و برق جنجال آفرینی و غوغا سالاری کنند. آتش افروزان و فتنه‌گران دامن به کمر زنند تا پیوندهای خویشاوندی را بخشکانند و اسلام را از بیخ و بن بر اندازند و مردم را از آن جدا سازند. آن که خود را از این فتنه‌ها و واقعیّات زندگی آن زمان بر کنار داند و سالم انگارد، بیمار است، و آن که از آن بگریزد، کاری از پیش نبرد، که خود کرده را تدبیر نیست.

بخشی از همین خطبه است فتنه همچنان قربانی گیرد و جوّ خونریزی و خفقان حاکم گردد، و مردم در این گیر و دار بعضی کشته شوند و خونشان بر باد رود، و دیگر گروه ترسانند و پناه‌جویند، آنان را با سوگندهای محکم و نمای ایمان بفریبند. و شمایان در این بحران بهوش باشید که محور فتنه و پرچمدار بدعت نباشید. راه توده مردم را پیش گیرید و از کوره راههای اختلاف نروید و ارکان اطاعت از حق را پاس دارید، و کاری کنید آنگاه که به آستان ربوبی و رستاخیز وارد شوید از گروه مظلومان باشید نه ستمگران.

از راههای شیطانی و لغزشگاههای دشمنی بپرهیزید، و شکمهای خود را بر لقمه‌های حرام ببندید که در حضور خدایید، همو که گناه و قانون شکنی را بر شما حرام کرده و راه طاعت را برایتان گسترده و آسان ساخته است.

خطبه ۱۵۲/ نشانه‌های خداشناسی

سپاس و ستایش خدای را که «آفریدگانش» راهنمای وجود اویند و «پدیده بودن» آنان، فریادگر همیشگی و جاودانگی او و همسان بودن آنان و شباهت به یکدیگر در نیاز، دلیل بی‌نیازی و بی‌همتایی او. حواس او را درنیابند و هیچ حجابی بر جمال ربوبی پرده نیفکند، که آفریدگار و آفریده جدای از یکدیگرند و سازنده

www.ParsBook.org

غیر از ساخته شده، و پرورنده غیر از پرورده است. او یکتاست نه چون عدد «یك»، آفریننده است نه چون آفرینندگان بشری که نیازمند ابزار و حرکت‌اند. او شنواست نه با گوش یا هر وسیله دیگر، و بیناست نه با گشودن پلکها. او همه جا حاضر و ناظر است امّا نه با چشم و تن، و جدا و دور از همه است امّا نه چون دوری اجسام. اوست ظاهر امّا نه در منظر چشم، و اوست باطن امّا نه به خاطر کوچکی و ظرافت حجم. او از اشیأ و پدیدگان جداست چون بر آنها حاکم و مسلّط است و همگی تحت سیطره قدرت الهی‌اند. پدیدگان نیز از او جدایند چون خاکسار اویند و بدو باز خواهند گشت. آن که او را توصیف کند قطعاً در چهار چوبش نهاده است، و کسی که چنین کند در ردیف مخلوقاتش شمرده است، و آن که این گونه پندارد «ازلیّت» او را نادیده انگاشته است، و کسی که چگونگی خدا را پرسد او را نشناخته است که صفات و نشانه‌های او را جوید تا او را در آینه خیال بیند، و آن که گوید خدا کجاست برای او جایی در نظر گرفته و جسمش دیده است. او از آنگاه دانا بود که چیزی پا به عرصه هستی ننهاده بود، و آنگاه پرورش دهنده بود که پرورده‌ای نبود، و آنگاه قادر بود که موجودی نبود. بخش دیگری از همین خطبه طلیعه خورشید حق از افق برآمده و روشنی سپیده‌دمان عدالت بر دمیده و به منصّه ظهور رسیده. کژیها رو به راستی می‌رود، و خداوند گروهی را جایگزین گروه دیگر کرده است، و روزی فرارسیده که غیر از دیروز است. ما دگرگونیها را انتظار می‌کشیدیم چونان قحطی زدگانی که چشم به راه بارانند. جز این نیست که امامان راستین و پیشوایان برحق، برخاستگان از جانب خدا به سوی مردم، و کارگزاران او بر بندگانند. کسی را به بهشت راه ندهند مگر که آنها را بشناسد و ایمان آرد و آنان نیز او را بشناسند و بپذیرند، و کسی جهنّمی نشود مگر که منکر آنها باشد و آنان نیز او را نپذیرند. بی‌شك خدای بلند مرتبه شمایان را به اسلام مفتخر گرداند و در پرتو این دین پاك از ظلمات رهاند و به اوج عزّت و کمال رساند، زیرا اسلام یعنی سلامتی و مجموعه کرامت و بزرگواری. آری، خداوند راه آشکار خود را برگزید و حجّتهای خود را بیان داشت: چه برهانهای آشکار یعنی دانش دین و فرهنگ کتاب و سنّت، و چه برهانهای ناپیدا یعنی اندیشه و حکمت. براستی شگفتیهای دین پایان‌ناپذیر، و اسرار آن تمام نشدنی است. بهار نعمت و باران شهر سبز و چراغهای روشن تاریکی‌هاست. درهای خیر و خوشی جز با کلید اسلام گشوده نگردد، و تاریکزار زندگی جز با چراغهای این دین الهی روشن نشود. آنجا را که قرقگاه و پرتگاه بود مشخّص فرمود، و آنجا را که سبزه زار بی‌خطر بود مجاز نمود. آری، در اسلام، شفای شفا خواهان و بهره‌مندی نیازمندان است. باز بخش دیگری از همین خطبه خداوند گنه کار را مهلت دهد تا با بی‌خبران بلولد و با تبهکاران شب را به روز آورد بی‌آنکه راه راست را بپوید و از پیشوایی پیروی کند. نیز بخش دیگر مهلت الهی تا وقتی است که

www.ParsBook.org

مرگ پرده‌ها را بالا زند و کیفر گناهشان را نشانشان دهد و از مخفیگاههای غفلت بیرونشان کشد. آنان به استقبال چیزی روند که تاکنون بدان پشت کرده بودند (یعنی عذاب آخرت) و بدانچه روی آورده است پشت کنند (یعنی تازه به فکر آخرت افتاده و خواهند که از عذاب الهی بگریزند)، در حالی که فرصت از دست شده و از این تلاش سودی نبرند و از کارهایی که در دنیا انجام داده‌اند اینجا طرفی نبندند. براستی شمایان و خودم را از این موقعیّت سهمگین برحذر می‌دارم. هر کس باید خودش کاری کند و به داد خود رسد، که جز این نیست بینا و آگاه کسی است که بشنود و آنگاه بیندیشد، و بنگرد پس بینش و بصیرت یابد، و از عبرتها سود برَد، و راه روشن را بپوید که در آن از سقوط در پرتگاه‌ها و گمگشتگی در کوره راهها به دور مانَد، و اجازه ندهد گمراه کنندگان از راه پرده‌پوشی حق یا تحریف در سخن و یا ترس از راستی و راستگویی بر او دست یابند. ای شنونده، از عالم مستیت به هوش آی، و از خواب بی‌خبریت بیدار شو، و از شتابت در دنیاپرستی بکاه، و در گفته‌های پیامبر امّی - درود خدا بر او و خاندانش - که تنها راه سعادت است بیندیش، و با آن که مخالفت با خطّ او کند و راه دیگری پوید مخالفت کن، و او را با آنچه خواهد، واگذار. دست از به خود بالیدن بردار، و غرورت را زیر پا گذار، و قبرت را یاد کن که خواه‌ناخواه در آن در آیی، و به هر دست که دهی باز گیری و هر آنچه بکاری بدروی، و آنچه امروز پیش فرستی فردا دریافت خواهی کرد. پس: برگ عیشی به گور خویش فرست - کس نیارد ز پس تو پیش فرست. بهوش باش ای شنونده بهوش، و ای وامانده غافل، تلاش و کوشش، «که چنین آگاهی تو را این‌سان آگهی ندهد». بی‌شك از فرمانهای قطعی خداوند در قرآن که محور «ثواب» و «عقاب»، و مورد «خشنودی» و «خشم» الهی است و هیچ بنده‌ای از عبادتهای طاقت فرسا و کردارهای خالص خود سودی نبرَد و طرفی نبندد، آن است که عمرش را به پایان برَد و به دیدار پروردگارش شتابد در حالی که به یکی از این خصلتها مبتلا باشد و از آن توبه نکرده باشد: ۱. در عبادت الهی مشرك باشد و غیر او را نیز پرستد. ۲ یا با کشتن دیگری خشم خود را فرونشانَد، ۳. یا دیگری را در کاری سرزنش کند. ٤ یا برای پیشرفت کارش در دینش بدعت گذارَد، ٥. یا با دو چهره و دو زبان با مردم برخورد کند.

این مطالب را دریاب که «مَثَل» در موارد مشابه خود دلیل است. بی‌تردید چارپایان همّ و غمّشان تنها شکمشان است، و درندگان به دنبال تجاوز و زورگویی به دیگران هستند، و زنان در بندِ زرد و سرخ زندگی دنیا و فساد و تباهی در آنند. امّا مؤمنان در پیشگاه الهی خاکسارند و فروتن. آری، مؤمنان مهربانند و دلسوز. مؤمنان از نافرمانی الهی بیمناکند و ترسان.

خطبه ۱۵۳/ به فرمان اهل بیت حرکت کنید

www.ParsBook.org

خردمند نیك‌نظر، با چراغ دل پایان کار را بنگرد و نشیب و فراز، و خیر و شرّ آن را دریابد. آن دعوتگر صادق (محمّد مصطفی (ص)) مردم را به راه حق خواند، و آن امام راستین پس از او به راهبری پرداخت. پس شمایان می‌بایست به دعوت رسول پاسخ مثبت می‌دادید و از آن امام راستین پیروی می‌کردید. امّا بر خلاف فرمان عقل و رسول، آنان به دریای فتنه‌ها فرو شدند و به جای دستیازی به سنّت، بدعت را گزیدند. مؤمنان خانه نشین شدند و گمراهان دروغ پرداز به میدان آمدند. ما اهل بیت راز داران و یاران صمیمی پیامبریم، و خزانه‌دار نبوّتیم، و درهای باغ رسالتیم. هیچ خانه‌ای را جز از درِ آن وارد نشوند، و هر کس چنین کند او را دزد نامند. بخش دیگری از همین خطبه مأذنه بلند ایمان ترنّم فضایل اهل بیت است، و آنان گنجهای خدای رحمانند. اگر لب به سخن گشایند راست گویند، و اگر دم فرو بندند کسی بر آنان پیشی نگیرد. راهبر هر ملّتی باید به آنان راست گوید و همپای عقل گام زند، و از فرزندان آخرت باشد که از آن دیار آمده است و بدانجا باز خواهد گشت. پس آن که با چراغ دل نگرد و با بینش عمل کند، قبل از هر چیز باید بداند کاری که انجام می‌دهد به ضرر اوست یا به سود او. پس اگر به سود اوست ادامه دهد و اگر به ضرر، از آن دست بردارد، زیرا کارگزار نابخرد چونان مسافر گمگشته‌ای است که هرچه پیشتر رود، از هدفش دورتر گردد، امّا آن که آگاهانه عمل کند رهروی است که در راه روشن و دقیق حرکت کرده. پس هر انسان آگاه باید نیك بیندیشد و بنگرد که آیا در راه است یا عقب گرد می‌کند. بدان که هر ظاهری را باطنی است همسان آن. پس آنچه ظاهرش پاك باشد، باطن آن نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش پلید باشد، باطن آن نیز پلید خواهد بود. پیامبر راستگو - درود خدا بر او و خاندانش - فرمود: «بسا شود که خداوند بنده‌ای را دوست دارد ولی کار او را هرگز، و ای بسا کار بنده‌ای را خوش دارد ولی خود او را ناخوش». بدان که برای هر کار رویشی است، و هیچ رویشی از آب بی‌نیاز نیست، و آبها گونه‌گونند. پس آب پاکیزه، رستنی‌اش خوب و میوه‌اش گوارا و شیرین خواهد بود، و آنچه از آب آلوده سیراب گردد درختش بد و برش تلخ گردد.

خطبه ۱۵۴/ درسهای خداشناسی

در آفرینش شگفت شب‌پره

ستایش خدای را که هیچ وصفی حقیقت والای او را ننماید و عظمت او دست رد به سینه هر اندیشه زند، و عقل بشر نارساتر از آن است که به ژرفای آن بیکرانه رسد و ملکوت اعلای ربوبی را دریابد. اوست خدای بر حقّ روشنگر که از هرچه دیده بیند روشن‌تر و استوارتر است. هیچ اندیشه‌ای به اوج عظمت الهی نرسد و بیکرانگی او را درنیابد تا چیزی را بدو مانند کند، و هیچ پنداری او را در خزانه خیال تنگ نگیرد تا چیزی را مثل او داند. خداوند آفریدگان را بدون الگو و بی‌رایزنی و کمکی آفرید. پس آفرینش او به فرمانش صورت پذیرد و پدیدگانش همه سر بر آستانش گذارند و از صمیم دل گوش به فرمانش دارند و

www.ParsBook.org

بی‌هیچ درگیری و نزاع، مطیع و منقادش باشند. اینك گوشه‌ای از صنعت بدیع پروردگار و شگفتیهای آفرینش او را به تماشا نشینید که حکمت پررمز و راز را در این شب‌پره‌ها به نمایش گذاشته است.

خورشید عالمتابی که همه موجودات را به جنبش و حرکت آورَد، شب‌پره‌ها را به لانه سکوت و سکون فرستد و از جوش و خروش باز دارد، و تاریکی که جنبش و حرکت هر زنده را به سکون و سکوت وادارد، آنان را به پرواز آرد. راستی چگونه است که دیدگان آنها نور خورشید فروزان را تاب نیاورَد و از آن بهره‌ور نتواند گردد تا راهش را بیابد و در پرتو فروغ آن به پرواز آید و به اداره زندگیش پردازد آری، نور آفتاب آنان را از سیر در ساعات روز باز دارد و از حرکت در نور روز در لانه‌شان بنشاند. آنان در روز پلکها حدقه چشمشان را بپوشاند و شباهنگام تاریکی را چراغی قرار دهند که به راهنمایی آن، به جستجوی روزی روند و ظلمت شب، دیدگانِ آنان را از کار نیندازد و از رفتن در سیاهی آن به خاطر شدّت ظلمت باز نمانند. پس آنگاه که خورشید نقاب از چهره برگیرد و سپیده روز رخ نماید و نور آن لانه سوسماران را روشن کند، شب‌پره‌ها پلکها را فرو بندند و خانه نشین شوند و بدان آذوقه‌ای که در تاریکی شب فراهم آورده‌اند، بسنده کنند. پس پاکیزه و بلند باد نام خداوندی که «شب» را برای آنان «روز» و «روزی‌آور» قرار داده و «روز» را سکون و آسایش، و برای آنان بر خلاف دیگر پرندگان بالهایی از گوشت چون لاله گوش خالی از استخوان و پوش، از پوست و رگ نازك و ظریف مقرّر فرمود. آری، شب‌پره دو بال دارد نه آنچنان ظریف که هنگام پرواز درهم شکند و نه آنچنان ستبر که سنگینی کند. آنان به پرواز آیند در حالی که جوجه‌هاشان بدانان چسبیده و در دامنشان پناه گرفته‌اند، آنگاه که بنشینند آنها نیز بنشینند و هرگاه که بلند شوند آنان نیز چنان کنند. تا آن جوجکگان جان نگیرند و استخوانهاشان محکم نگردد و بالهاشان توان پرواز نیابد و راههای جمع روزی و مصلحت خویش ندانند، از مادر جدا نشوند. پس پاکیزه باد نام آفریدگار هر پدیده که بی‌الگو آفرید.

خطبه ۱۵۵/ بزرگوارے امام با دشمنان

خطاب به بصریان که از فتنه‌ها و رویدادهای مهم خبر دهد

آن کس که به هنگام فتنه‌ها خود را به خدای بسپارد و به آستان قدس ربوبی پناهنده شود، باید چنین کند. پس اگر فرمان مرا برید، شمایان را به خواست خدا به راه بهشت خواهم برد گرچه با مشقّت شدید و تلخکامی همراه باشد. و امّا آن زن، گرفتار افکار زنانه و کینه‌هایی شده که در سینه‌اش چون کوره آهنگر گدازد؛ و اگر از او می‌خواستند آنچه با من کرد بر دیگری روا دارد، هرگز نمی‌پذیرفت. ولی با همه اینها احترام نخستین را داراست و پاداش و حسابش با خداست. بخشی از همین خطبه است راه ایمان روشن‌ترین راه، و از هر چراغی پرفروغ‌تر است. پس ایمان، کردارهای شایسته به دنبال دارد و متقابلًا کردارهای شایسته زاینده ایمان است. باغ دانش از چشمه‌سار ایمان سرسبز و شاداب گردد، و با چراغ

www.ParsBook.org

دانش از کیفر کردار ترسیده شود، و با مرگ، زندگی دنیا پایان پذیرد، و با استفاده از دنیا می‌توان زندگی جاودانه آخرت را به دست آورد، و در رستاخیز، بهشت برای پرهیزکاران، و دوزخ بهره گنه کاران و گمرهان خواهد بود. آری، سر منزل اصلی مردمان آخرت است که در میدان مسابقه آن تا هدف عالی و نهایی بسرعت پیش روند.

بخش دیگری است از این خطبه سرانجام، آدمی زادگان از خانه‌های گور بیرون شوند و به سوی هدفهای اصلی حرکت کنند. هر خانه‌ای را خانه‌زادی است که آنجا را وانگذارد و به دیگرجای نرود.

بهشتیان علاوه بر اینکه خود اطاعت خدا کنند دیگران را نیز به خوبیها وادارند و از بدیها باز دارند، زیرا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از صفات الهی است و این دو مسؤولیّت، نه مرگی را نزدیك کند و نه از روزی بکاهد. شما را به کتاب خدای توصیه می‌کنم، که آن دستاویز محکم، و نور روشنگر، و شفابخش سودمند است. تشنگان را سیراب کند، و هر کس به دامنش پناه گیرد در امان باشد، و آن که در خطّش درآید نجات یابد. هرگز کژی نبیند تا استوارش گردانند، و گمراهی نیابد تا باز خواستش کنند، و از زیاد خواندن و شنیدن کهنه نشود. آن کس که به منطق قرآن سخن گوید راست گوید، و آن کس که بدان عمل کند پیش افتد. در این هنگام مردی برخاست و گفت: ما را از فتنه خبر ده. آیا از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - در باره آن پرسش کردی امام در پاسخ فرمود: آنگاه که خدای سبحان این آیت فرو فرستاد: «آیا مردم پندارند که اگر اظهار ایمان کنند رهاشان سازند و آزمایش نشوند»، دانستم که تا پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - در میان ما هست، فتنه و آزمایش سراغمان نیاید. لذا گفتم: ای رسول خدا، این فتنه‌ای که خداوندت خبر داده چیست حضرت فرمود: «یا علی، امّت پس از من به فتنه در آیند». گفتم: ای رسول خدا، مگر در روز جنگ احُد آنگاه که گروهی از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند و من از فیض آن محروم گشتم و سخت بر من گران آمده بود، به من نفرمودی بشارت بادت که شهادت در انتظار تو است آن حضرت فرمود: «شهادت حتماً نصیب تو خواهد شد امّا شکیبایی تو چون است». گفتم: ای رسول خدا، اینجا از موارد صبر نیست بلکه هنگامه شکر و بشارت است. فرمود: «یا علی، بی‌شك مردم پس از من با ثروتشان امتحان شوند، و دینشان را بر خدا منّت نهند، و رحمت الهی را تمنّا کنند، و خود را از قهر و غلبه او در امان پندارند. حرام خدا را به شبهه‌های دروغین و هوسهای سهوانگیز حلال شمارند: پس شراب را به نام «نبیذ» خورند، رشوه را هدیّه نامند، و ربا را تجارت خوانند». آنگاه گفتم: ای رسول خدا، اینان را در این شرایط در چه جایگاهی قرار دهم و چه حکمی دارند، آیا در ردیف از دین برگشتگانند یا فریب خوردگان فرمود: «در موقعیّت فریب خوردگان».

خطبه ۱۵۶/ تکرار تاریخ

سپاس خدای را که سپاس را کلید یادش، و سبب افزونی احسان و کرَمش، و راهنمای نعمتها و عظمتش قرار داد. بندگان خدا، روزگار همان گونه که با گذشتگان رفتار کرده است با آیندگان نیز رفتار کند. آنچه

www.ParsBook.org

گذشته است باز نگردد، و آنچه هست جاودانه نیست. آخرین برگ این دفتر چون برگ نخستینِ آن است. رویدادهای جهان، تکرار تاریخ است، و امور دنیا چون سپاهیان منظّمی هستند که یکدیگر را پشتیبانی کنند و یکی پس از دیگری ظهور و حضور یابند. گویی در آستانه سفر آخرتید و مرگ، شمایان را به سوی آن سرا می‌راند، چونان ساربانی که شتر بچگان را به پیش می‌رانَد. پس آن که خود را از یاد برَد و به دیگری پردازد، در تاریکی‌ها درمانَد و در ورطه هلاکت افتد، و شیطانها او را به سرکشی کشانند و کردار زشتش را زیبا جلوه دهند.

اینك بهوش باشید که بهشت، پایان راه پیشتازان الهی، و دوزخ سرانجام تقصیرکاران و گناهکاران خواهد بود. بندگان خدا، بدانید که تقوی برج و بارویی استوار است و فسق و فجور خانه‌ای سست و نااستوار که ساکنانش را حفاظت نکند و کسی را که بدانجا پناه برَد در امان نگیرد. آگاه باشید که با «پادزهر» تقوی، «زهر» گناهان ریشه کن شود و با «شهپر» ایمان و یقین به هدف عالی و جایگاه رفیع توان رسید. بندگان خدا، شما را به خدا، شما را به خدا خود را که از هر کس عزیزتر و گرامی‌تر دانید، واپایید. خداوند راه حق را بر شما آشکار ساخته و مسیرهای آن را روشن نموده است، و این شما هستید که باید انتخاب کنید: یا شقاوت همیشگی و یا سعادت جاودانه را. پس در گذرِ روزگار برای روزهای ماندنی توشه برگیرید، که شمایان را بر تهیّه زاد رهنمون گشته و بر کوچ کردن دستور داده است تا خیمه و خرگاه برکنید و به راه افتید. و شما کاروانی را مانید ایستاده که نمی‌داند فرمان حرکت کی رسد. بهوش باشید آن که برای آخرت آفریده شده و حیات و نعمت نامحدود در شأن اوست، دنیا به چه کارش آید، و مال و ثروتی که بزودی از دست شود و تنها حساب و گناهش بر او مانَد، چه ارزشی دارد بندگان خدا، آن خیر و نعمتی که خدا وعده داده است جای وانهادن نیست، و آن زشتی و شرّی که خدا از آن باز داشته است جای میل و رغبت نباشد.

بندگان خدا، از روزی بترسید که کارها را بررسی و ارزیابی کنند، روزی پر وحشت و اضطراب که کودکان در آن پیر شوند. ای بندگان خدا، بدانید که مراقبانی از خود، و دیده‌بانانی از اعضا و جوارحتان دارید و نگهبانان راستینی که کردارتان را ثبت و ضبط کنند و حتّی نفسهاتان را بشمارند. هیچ تاریکی شب تاری شمایان را از آنان نپوشاند، و هیچ دژ محکمی شما را مخفی نسازد. براستی که فردا خیلی نزدیك است. امروز می‌رود و آنچه در آن روی دهد همه را با خود می‌برد، و فردا نیز هم: روز از نو و روزی از نو. پس گویی هر کس از شما به منزل تنهایی و در کنار گورش رسیده است. آه از آن خانه تنهایی، و سرای وحشت و بی‌کسی، و منزل غربت و جدایی گویی صیحه قیامت و بانگ بیدارباشِ رستاخیز همگان را بر انگیخته است، و شمایان برای محاکمه و صدور رأی نهایی از آرامگاهتان خارج شده‌اید. دیگر سخنان و دفاعیات

www.ParsBook.org

باطل کار ساز نیست و هیچ عذر و بهانه‌ای را نپذیرند. حقایق در باره شما روشن شده و حکم قطعی از دادگاه عدل الهی صادر گشته است. پس، از این عبرتها پند گیرید، و از این نشیب و فراز بهوش آیید، و از بیم‌دهندگان سود برید.

خطبه ۱۵۷/ امام، مفسّر قرآن

خداوند، پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که قرنها از ظهور و حضور پیامبران می‌گذشت و نیاز بشر به رهبران الهی ضرورت بود. ملّتها در خواب گران بودند و رشته زندگی گسیخته بود. او آمد با پشتوانه‌ای از گواهی پیامبران پیشین بر صداقت او، و نوری که باید بدان اقتدا کرد.

این است قرآن که باید بخواهید تا برایتان سخن گوید ولی هرگز سخن نگوید، امّا منم مفسّر و سخنگوی قرآن که شما را از آن خبر دهم. بهوش باشید که در قرآن دانش آینده، و تاریخ گذشتگان، و داروی شفابخش دردها، و نظم و نظام زندگی شماست. از همین خطبه است آری، در آن هنگامه که بنی امیّه زمام امور را به دست گیرند نه خانه‌ای در شهر و نه خیمه‌ای در صحرا از اندوه ستمسالاری خالی نماند و مورد تاخت و تاز رنج و عذاب واقع گردد. دیگر نه چشم امیدی به آسمان دارند و نه یاور و پایگاهی در زمین، چون نااهلان را بر کرسی خلافت نشاندید و آنچه نباید، انجام دادید. و بزودی خدا از ستمبارگان انتقام گیرد: زندگی بر آنها چنان سخت و پریشان شود که آب و غذایشان ناگوار و در کامشان تلخ گردد، و لباس ترس و وحشت آنان را فرا گیرد، و شمشیر بر آنها حاکم گردد. براستی که آنان مرکب و مرکز لغزشها و گناهانند. سوگند سوگند، بنی امیّه خلافت را پس از من چون خلط سینه برون افکنند و دیگر تا روزگار باقی است و شب و روز از پی هم آیند، هرگز بدان دست نیابند و طعم آن را نچشند.

خطبه ۱۵۸/ سپاس از مردم

من در رهبریم به شما نیکی کردم و حقّ همسایگی نیکو گزاردم، و در پشتیبانی و حمایت از شما توانم را به کار بردم، و از بند ذلّت و زنجیر ستم آزادتان ساختم؛ و این به پاس تشکّر من از اندك نیکی شما، و چشم‌پوشی من از بسیار بدیتان بود که دیدم و چشیدم.

خطبه ۱۵۹/ ستایش پس از شناخت

فرمان الهی قاطع و حکیمانه است و خشنودی او موجب امنیّت و رحمت. خداوند بر اساس دانش حکم کند و بر مبنای حلم درگذرد. پروردگارا، تو را بر آنچه می‌ستانی و می‌بخشایی، و بر سلامتی و بیماری سپاس سپاسی که تو را خشنود کننده‌تر، و به سویت محبوب‌تر، و نزدت برترین باشد؛ سپاسی به

www.ParsBook.org

گستردگی آفرینش و بیکرانگی اراده تو؛ سپاسی که حجاب جمالت نگردد، و از آستان بلندت کم و کوتاه نباشد؛ سپاسی فراتر از شمار و بالاتر از زمان. پس ما کجا و ژرفای عظمت تو که هرگز آن را درنیابیم جز آنکه دانیم تویی زنده پاینده که خفتن و آرمیدن به آستانت راه ندارد، و هیچ دیدی تو را درنیابد، و هیچ دیده‌ای تو را درك نکند؛ و این تو هستی که دیده‌ها همه به فرمانت، و شمار عمرها در دفترت، و اختیار و حرکت همگان به دستت. خدایا، آنچه از آفریدگانت که می‌بینیم، از قدرتت به شگفت می‌آییم و به حکومت و عظمتت پی می‌بریم و تو را بر آن می‌ستاییم، تا چه رسد به آن چیزهایی که از ما پنهان، و چشمهامان از دیدن آن ناتوان، و اندیشه‌مان از رسیدن بدان در نقصان است و پرده‌های غیب میان ما و آنها حایل گشته که بسیار بزرگتر و حیرت‌آورتر است. پس آن که دلش را آزاد سازد و اندیشه‌اش را به پرواز آرد تا بداند عرشت را چگونه بپا داشتی، و آفریدگانت را چگونه پدید آوردی، و آسمانهایت را چگونه در فضا معلّق داشتی، و زمینت را چگونه بر امواج آب نشاندی، خسته و ناتوان بازگردد در حالی که اندیشه‌اش مدهوش باشد و شنواییش بیهوش و فکرش سرگردان. از همین خطبه است آن که به گمان خود ادّعا کند امیدش به خداست، سوگند به خدای عظیم که دروغ گوید. اگر راست گوید چرا امیدش در آینه کردارش نمایان نیست زیرا هر امیدی در عمل شناخته شود. پس این مدّعیان دروغین در امیدشان به غیر خدا صادقند و تلاشگر، و نیز از هر که ترسند آثارش مشهود است جز ترس از خدا که هیچ آثاری و خلوصی در آن به چشم نخورَد. در کارهای بزرگ، چشم امیدشان به خداست و در کارهای کوچك به بندگان، امّا حقّ بندگان را ادا کنند و شرایطش را پاس دارند ولی نسبت به حقّ خدا هرگز راستی این چه حق گزاری است به آستان ربوبی که حریم الهی را کوتاه‌تر و بی‌اهمیّت‌تر از بندگان شمارید و حتّی آن اهمیّتی را هم که به مخلوق دهید از خالق باز دارید آیا می‌ترسی امیدت به خدا دروغ باشد، یا او را سزاوار امید بستن ندانی نیز چنین است که اگر از یکی از بندگان خدا ترسد، آنچنان که حقّ او را بگزارد حقّ الهی را نگذارد. بدین گونه ترس از بندگان را «نقد» ولی ترس از خدا را «نسیه» پندارد. آری، آن که دنیا در دیدش بزرگ جلوه کند و موقعیّت آن در دلش مهم آید، دنیا را بر خدا برگزیند و بدان روی آورد و دل بندد و برده آن گردد. اینك به پیامبرتان - درود خدا بر او و خاندانش - بیندیشید، که آن وجود نازنین برای الگو کافی است: شمایان را بر بی‌ارزشی و حقارت دنیا، و پستی و زشتی آن راهنماست. آن پیامبر عزیز دامن از دنیا برکشید و آن را به دیگران وانهاد، و از دلبستگی و وابستگی بدان برید، و از زرد و سرخ آن دست شست و روی گرداند. و اگر خواستی، نمونه دوم آن را در سیمای موسای کلیم - درود خدا بر او - تماشا کن، آنگاه که می‌گفت: «پروردگارا، من بدان خیری که فرو فرستی نیازمندم». به خدا سوگند، او چیزی جز

www.ParsBook.org

پاره نانی که بخورد نمی‌خواست، زیرا غذای او سبزی زمین بود و سبزی سبزه‌ها از زیر پوست نازك شکمش - از شدّت لاغری و تکیدگی - پیدا بود. و باز نمونه سوم آن، حضرت داوود - درود الهی بر او - صاحب صوت داوودی و قاری بهشتیان است. او خود شخصاً سبد بافی می‌کرد و به یارانش می‌گفت: کدام یك از شما فروش آنها را می‌پذیرد و آنگاه از پول آن نان جوین تهیّه می‌کرد و غذایش بود که می‌خورد. نمونه دیگر آن عیسی بن مریم است - سلام خدا بر او - که بالشش از سنگ بود، و لباس زبر و درشت می‌پوشید، و غذای ساده می‌خورد. خورشت او گرسنگی بود و چراغ شبش مهتاب، و سرپناهش در زمستان خانه بدوشی، و میوه و سبزیش رستنیهای زمین برای چارپایان. همسری نداشت که او را به فتنه در اندازد، و نه فرزندی که او را غمگین سازد، و نه مالی که بدان مشغولش دارد، و نه طمعی که او را ذلیل کند. دو پایش مرکبش بود و دو دستش خدمتگزارش. پس به پیامبرت - آن پاکترین و بهترین - اقتدا کن و راهش را برگزین، که اوست الگو برای هر الگو پذیر، و سزاوار وابستگی برای هر وابسته‌ای. و محبوب‌ترین بندگان به سوی خدا کسی است به پیامبرش اقتدا کند و راهش را برگزیند. آن پیامبر عالی مقدار به دنیا دل نبست و از آن به ضرورت بسنده کرد و چشم به زیباییهای دنیا ندوخت. او از همه اهل دنیا ساده‌تر و سبکسارتر زیست و از همه کم خوراك‌تر بود. دنیا بر او عرصه شد ولی آن را نپذیرفت.

چیزی را که خدای سبحان دشمن می‌داشت او نیز چنان بود، و آنچه را نزد پروردگار کوچك بود کوچك و حقیر می‌داشت. ما نیز باید چنین باشیم. امّا اگر نبود در ما مگر دوستی آنچه خدا دشمن دارد و بزرگداشت آنچه نزد او پست و ناچیز است، همین گناه ما را بس که از درِ مخالفت و عصیان الهی وارد شده‌ایم. براستی که رسول خدا(ص) زاهد بود. بر زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون بندگان نشست و برخاست می‌کرد. کفش و لباس خود را با دستش پینه می‌زد، و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد، و فردی را همردیف خود می‌نشاند.

پرده‌ای پر نقش و نگار بر درِ خانه‌اش آویخته شده بود، به همسرش فرمود: این پرده را بردار، که وقتی در آن می‌نگرم به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم. پس آن بزرگوار با همه وجود از دنیا روی گرداند و یاد آن را از وجودش دور ساخت، و دوست می‌داشت که زینتهای آن را نبیند تا از آنها کام برنگیرد. دنیا را سر منزل اصلی خود نمی‌دید و آن را قرارگاه خود نمی‌پسندید، پس یاد آن را از وجودش سترد و از دلش دور انگاشت و از چشمش ناپدید داشت. آری چنین است، کسی که چیزی را دشمن دارد، نگاه کردن بدان و یاد آن را نیز دشمن خواهد داشت.

www.ParsBook.org

براستی که سیره و سیمای رسول خدا (ص) تو را به زشتی‌ها و کاستی‌های دنیا رهنمون است که او با جایگاه ویژه‌اش گرسنه می‌زیست و با ارج و ارزشی که داشت، زینتهای دنیا را وامی‌گذاشت. پس انسانها نیك بیندیشند که آیا خداوند پیامبر را به این بینش زاهدانه گرامی داشت یا مورد اهانت قرار داد اگر بگویند اهانت است که به خدای عظیم دروغ بسته و نسبت ناروا داده‌اند، و اگر بگویند گرامی داشته پس باید بدانند که دنیاپرستان سزاوار اهانت‌اند و مورد آن، که در آن غرقند ولی نزدیك‌ترین انسانها به خدا از آن دور و محروم. پس همه باید به زندگی پیامبرشان تأسّی کنند و راه او را پویند و روش او را فراگیرند و گر نه سقوط کنند، که خداوند محمّد را - درود خدا بر او و خاندانش پرچمدار و پیشتاز رستاخیز مقرّر فرموده و بشارت دهنده بهشت و هشدار دهنده از عقوبت. او از دنیا سبکبار چشم فرو بست، و سالم و پاك به آخرت چشم گشود. او تا پایان زندگی و پاسخ به دعوت پروردگارش سنگی روی سنگی نگذاشت و سرپناهی نساخت. راستی چقدر منّت خدای بر ما عظیم است که نعمت وجود رسول خدا را بر ما به عنوان پیشتاز راه حق ارزانی فرمود تا از آن حضرت متابعت کنیم و پا جای پایش نهیم.

من نیز از پیامبر عالیقدر پیروی کردم، به خدا سوگند آن قدر جامه‌ام را وصله زدم که از وصله زننده آن شرم کردم. گوینده‌ای گفت: چرا آن را دور نمی‌افکنی گفتم: دور شو از من «که صبحگاهان شبروان را ستایش کنند».

خطبه ۱۶۰/ نقش دین در زندگی

خداوند محمّد(ص) را با نور روشنگر وحی، و برهان آشکار معجزات، و راه روشن دین، و کتاب راهنما یعنی قرآن فرستاد. خاندان او بهترین، و ریشه و اصل او برترین. شاخسار آن درختِ پاكْ به هنجار، و میوه آن در اختیار. زادگاه او مکّه، و هجرتش به مدینه. از آنجا نام او عالمگیر، و صدایش همه جا گستر شد. رسالت او همراه دلیل کافی از امداد غیبی، و پندی شفابخش و بیدارگر، و دعوتی احیا کننده و جبران‌ساز بود. راههای ناشناخته دین را به برکت وجود او شناساند و بر همگان روشن ساخت، و بدعتها را بپیراست، و پرچم قانونهای قاطع را با بیان بر افراشت. پس آن که جز اسلام دینی را پذیرد، گور شقاوت خود را کَنَد، و رشته حیات خود را بُرَد، و در چاه سقوط افتد، و انجام زندگیش به اندوه طولانی و عذاب مهلك کشد. بر خدا توکّل کنم آنچنان که همه امورم را بدو واگذارم و از صمیم دل بدو روی آرم، و از او راهی را خواهم که مرا به سوی بهشت رسانَد و بدانجا که او خواهد، کشانَد. ای بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی و اطاعت از او سفارش کنم که هم راه نجات فردا و هم پناهگاه جاودان است. خداوند مردم را از خطرها چه عالی ترساند، و خوبیها و خوشبختی‌ها را چه زیبا به کامشان شیرین ساخت. دنیا را برایتان چنین وصف کرد که سپری شدنی، بی‌اعتبار و ناپایدار است. پس، از آنچه چشم شما را پر کند و دلتان را مشغول دارد روی گردانید، زیرا برخورداریتان از آن اندك است. دنیا به خاطر جاذبه کاذب شهوتها، نزدیك‌ترین خانه به غضب الهی، و دورترینِ آن از خشنودی خداوند است. پس ای بندگان خدا، از غمها و سرگرمیهای دنیا

www.ParsBook.org

چشم فروپوشید، چون به یقین می‌دانید دنیا کاروان سرایی است موقّت، آن هم با دگرگونیهایی پیاپی. پس، از آن چون ترسنده راستین و تلاشگر پررنج حذر کنید و خود را واپایید، و از مُردنگاه پیشینیانتان پند گیرید که بدنهاشان در خاك از هم گسیخت، و چشمها و گوشهاشان تباه شد، و عزّت و مقامشان تمام گشت، و شادی و نعمتشان پایان یافت؛ پس فرزندان و همسران را تنها گذاشتند و رفتند، دیگر نه به یکدیگر فخر و ناز فروشند و نه زاد و ولد کنند و نه به دیدار یکدیگر روند و نه به گفتگو و انس با هم پردازند. پس ای بندگان خدا، از آستان با عظمت الهی حریم گیرید و بیم کنید چونان کسی که بر نفس خود چیره، و از شهوت باز دارنده، و بر اندیشه نگریسته و فرهیخته است. بهوش باشید که حقیقتْ روشنا، نشانه نیکبختی برپا، و راه حق هموار و راستاست.

خطبه ۱۶۱/ ریاست طلبی، مانع حق گویی

امام - در پاسخ یکی از یارانش که پرسیده بود: «چگونه خویشانتان شما را از این مقام باز داشتند در حالی که از همه سزاوارترید»، فرمود: ای برادر اسدی، تو بر مرکبی نشسته‌ای که تنگش سست و لگامش رهاست، نامتعادل می‌رود و سرنشینش را به خطر می‌اندازد امّا تو هنوز پیوند خویشاوندی و حقّ پرسشگری را داری، و چون می‌خواهی بدانی، بدان: امّا علّت زورگویی بر ما در باره خلافت - در حالی که از نظر تبار برتر، و از نظر وابستگی و انتساب به پیامبر قوی‌تریم - جاذبه خلافت و ریاست بود که حرص گروهی را برانگیخت و سخاوت گروه دیگر را. ولی در هر صورت خدا بر کرسی عدالت و داوری برحق نشسته است و همگان در رستاخیز بدو باز خواهند گشت.[آنگاه به قسمتی از شعر «امرؤ القیس» اشاره فرمود:]«غنیمتهایی که اطراف آن را فریاد و فغان گرفته باشد، رها کن.» کار عجیب و خطرناك پسر ابو سفیان را به یاد آر که براستی مرا روزگار پس از گریاندن، خنداند. به خدا سوگند، این شگفت نیست بلکه بالاتر از آن است که شگفتی از آن به شگفت آید و کژی و انحراف را به اوج رساندَ: آن قوم در تلاش بودند که نور خدا را خاموش سازند، و چراغدان آن را بشکنند، و چشمه‌سار حق را از ریشه بخشکانند، و میان من و خودشان آب را گل‌آلود کنند تا ماهی خلافت گیرند. در هر صورت اگر فتنه و بلا از میانمان رفت، من آنان را به سرچشمه حقّ و عدل رهبری کنم، و گر نه «حسرتی بر تو نیست، که خدای بدانچه کنند آگاه است».

خطبه ۱۶۲/ شناخت ذات و صفات الهی

سپاس خدای را آن آفریدگار بندگان، گسترنده زمین و مکان، جاری کننده سیلاب در سراشیبها، و رویاننده گیاهان در بلندیها. همو که اوّل است ولی اوّلیّت او آغازی ندارد و هرگز نیستی پیشاپیش او نبوده است، و نیز ازلیّتش پایانی ندارد و نیستی بر او سایه نیفکنَد. او همواره نخست نخستین است و همیشه باقی و دائم، و دست کوتاه زمان هرگز به دامان بلندش نرسد. رویها بر آستانش خاکسار، و لبها به وحدانیّتش گویا و خوش‌گفتار.

www.ParsBook.org

محدودیّت پدیدگان را به هنگام آفرینش برملا ساخت تا هرگز با ذات نامحدودش مشتبه نگردند، و هیچ وهم و خیالی چهار چوبی برایش نسازد. «طایر خیال» هرگز به بلند آستان او نرسد تا در حصارش گیرد و حرکات او را کنترل کند، و هیچ اندام و ابزاری عرصه را بر او تنگ نسازد و او را به عجز و نیاز واندارد. او فراتر از زمان است و لذا پرسش نشود که از چه زمانی بوده است نیز بایسته نیست گفته شود تا چه زمانی خواهد ماند اوست پیدای راستین که نباید گفت از کجا طلوع و ظهور کرده، و هموست حقیقت ناشناخته دور از فهم ممکنات که نباید در محدوده تنگ «اشیأ» او را جستجو کرد و یا جایگاهی برای او پنداشت، که «مکان» جایگاه «اشیأ» است و او آفریدگار اشیأ. او پدیده نیست تا دستخوش دگرگونی و انحلال شود، و در فراسوی پرده‌ای ننشسته تا در احاطه و اختیار دیگری قرار گیرد. نزدیکی او به اشیأ چون چسبیدن اجسام به یکدیگر نیست، و نیز دوری او از آنها جدایی و بیخبری نباشد. بندگانش لحظه‌ای از او مخفی نباشند و کلمه‌ای از کلماتشان از او پوشیده نمانَد، و هیچ پشته و تپّه‌ای مانع از نظر او نگردد، و هیچ گامی در شب تاریك و یا آرام شبی که ماهتاب نور خود بگسترانَد و پس از افول آن، خورشید پرفروغ از افق سر بر آرد و در پرتو آن، زمان و روزگار دگرگون شود، پوشیده نمانَد، آری همین شبی که روی آورَد و روزی که پشت کند. او پیش از هر نتیجه و مدّتی، و هر شمارش و تعدادی است.

پاکیزه باد نامش از آنچه مشرکان و تشبیه‌کنندگان بدو نسبت دهند از خصوصیّات پدیدگان چون مقدار و ابعاد سه‌گانه، و گزینش مسکن و جای گرفتن در مکان. محدودیّت و چهار چوب، ویژه مخلوقات است و به غیر ذات پاك الهی نسبت داده شود. او اشیأ را از روی الگوهای پیش ساخته ازلی و قالبهای قدیمی که برای ابد باشد نیافرید، بلکه آنچه آفرید، موزون و ترازمند است و هر صورت و نقشی که پدید آورد، زیبا و به هنجار. هیچ چیز در برابر او روی نگردانَد و نافرمانی نکند، و او از فرمانبری هیچ فرمانبری سودی نبرَد.

آگاهی او از درگذشتگان پیشین چون حضور زندگان زمان در پیشگاه اوست. دانایی او به آنچه در بلند آسمانهاست چون دانش اوست بدانچه در زمینهای پست دور است. بخش دیگری از همین خطبه است ای آفریده موزون و پدیده در تاریکی زهدان و پرده‌های سنگین و تودرتو، تو همانی که از گِلِ فشرده پدید آمدی و در جایگاهی مطمئن تا روز معلوم و عمر معیّن نشسته‌ای. تو به صورت «جنین» در شکم مادرت موج می‌زدی و شنا می‌کردی. نه آوازی را می‌شنیدی و نه توان پاسخ گفتن به دعوتگری را داشتی. آنگاه از جایگاهت به خانه‌ای که ندیده بودی و راههای منافع آن را نمی‌شناختی، بیرون رانده شدی. راستی چه کسی به تو آموخت که شیر از پستان مادر بنوشی و هنگام نیاز، بدانجا که باید، روی آوری دریغا آن که صفات صاحبان اندام و ابزار را نشناسد، حتماً از درك و فهم صفات آفریدگار آنها ناتوان‌تر، و از دست یابی به ژرفای مخلوقات دورتر خواهد بود.

www.ParsBook.org

خطبه ۱۶۳/ شورش مردم علیه عثمان

آنگاه که مردم خدمت امام رسیدند و از عثمان شکوه و شکایت برده درخواست کردند که با او سخن گوید تا رضایت مردم را فراهم آورَد، امام- علیه‌السّلام - بر عثمان وارد شد و چنین فرمود: من برای تو پیام‌آور و سفیر مردمم. به خدا سوگند، نمی‌دانم با تو چه گویم، زیرا تو همه چیز را خوب می‌دانی و مسأله‌ای نیست که برای تو ناشناخته باشد و بر هرچه تو را بدان راهنمایی کنم، آگاهی. بی‌تردید آنچه ما می‌دانیم تو هم می‌دانی. ما به چیزی پیشتر از تو دست نیافته‌ایم تا تو را از آن خبر دهیم و جلسه سرّی و محرمانه‌ای نداشته‌ایم تا آن را به اطّلاع تو برسانیم و همان گونه که ما در جریان رویدادها هستیم و دیدیم و شنیدیم، تو هم دیده و شنیده‌ای و چون ما در صحبت و خدمت رسول خدا - درود خدا بر او و آلش - بوده‌ای. و پسر ابو قحافه (ابو بکر) و پسر خطّاب (عمر) در عمل به حق از تو سزاوارتر نبودند. تازه تو به پیامبر از آنان نزدیك‌تر و از نظر خویشاوندی پیوسته‌تری و افتخار دامادی آن حضرت نصیب تو گشته نه آنان. پس تو را به خدا، تو را به خدا، به داد خودت برس به خدا تو نابینا نیستی که بینا شوی و نادان نیستی که آموزش خواهی. براستی که راههای هدایت هویدا و پرچمهای دین برپاست. اینك بدان که برترینِ بندگان خدا نزد او راهبر دادگری است که به راه هدایت رود و مردم را به حق رهبری کند، پس سنّتها و روشهای معلوم و شناخته‌شده را برپا دارد و بدعتهای ناشناخته را از بین برَد. بی‌شك سنّتها روشن است و نشانه‌های آن آشکار، و بدعتها ظاهر است و نشانه‌های آن هم در اختیار. و بدترینِ مردم نزد خدا پیشوای ستمگری است که خود گمراه باشد و دیگران را به گمراهی کشانَد، با سنّتهای با سابقه و مورد استفاده در افتد و بدعتهای مردم را زنده کند. و من از رسول خدا - درود خدا براو و خاندانش - شنیدم که می‌فرمود: «روز قیامت پیشوای ستمگر را آورند که هیچ یاور و عذر خواهی برای او نباشد، پس او را در آتش دوزخ در افکنند و او در آنجا همانند سنگ آسیا بچرخد و آنگاه او را در قعر جهنّم به زنجیر کشند و زندانی کنند». و من تو را به خدا سوگند دهم و از تو خواهم کاری نکنی که خلیفه کُشی باب شود و تو اوّلینِ آن باشی، که آن حضرت می‌فرمود: «در این امّت پیشوایی کشته شود که کلید قتلها تا روز رستخیز باشد، و بلای شبهه از آنجا نشأت گیرد و باب فتنه از آن گشوده و پراکنده شود. آنگاه مردم حق را از باطل تشخیص ندهند، و در امواج و کوران درگیریها افتند، و همه چیز درهم و برهم شود، و زشت و زیبا درهم آمیزد». پس تو را نصیحت می‌کنم که در این آخر عمری و پیری، «مروان» عقل منفصلت نباشد و زمام اراده و اختیارت را نگیرد تا تو را به هر جا که خواهد برَد. در این موقعیّت، عثمان به امام عرض کرد: با مردم صحبت فرما و از آنان بخواه به من مهلت دهند تا آنان را از ستمهایی که بر ایشان رفته است نجات دهم. امام فرمود: موارد ظلمی که در مدینه است مهلت نمی‌خواهد. هم‌اکنون دستور رفع ظلم را صادر کن، و مهلت برای دوردستها نیز آن است که تا فرمانت بدانان رسد.

خطبه ۱۶۴/ رازهای آفرینش

در آفرینش شگفت طاووس

www.ParsBook.org

خداوند آفرینش شگفت پدیدگان را نوآوری کرد: از جاندار و بی‌جان، ساکن و متحرّك و آنها را نشانه خداشناسی و شاهد ربوبیّت خویش ساخت آنچنان که دانایان دریابند و بدان اعتراف کنند و تسلیم آن گردند. خداوند بانگ دلایل توحید را در گوشمان طنین انداخت و پرندگان گونه‌گون را آفرید و آنها را در درّه‌ها و شکافهای زمین و ستیغ بلند کوهها جای داد، برخی از آنها را بال دارانی مختلف به شکلهایی متفاوت که همگان در رشته تسخیر و اراده و اداره اویند. آنها در جوّ بیکران و در فضای لا یتناهی توسّط بالهایی که مجموعه‌ای از قانونها و قانونمندیهاست پرواز کنند. خداوند آنها را در شرایطی هستی داد که هیچ آثاری از این صورت شگفت نبود، و اعضاءِ و جوارحشان را در سازمان اسرار آمیز «مفصلها» ارتباط و پیوند داد، و برخی را به خاطر ستبری اندام، از پرواز بلند در فضا بازداشت و چنین مقرّر فرمود که پروازشان در نزدیکی زمین و بر فراز بامها صورت گیرد. و آنان را در پرتو قدرت شگرف و زیبا و صنعت دقیق خود به شکلهای گونه‌گون رنگ‌آمیزی کرد. پس برخی از آنان در رنگ یك دستی که هیچ رنگی آمیزه آن نیست فرو رفته‌اند و برخی دیگر گردن بندی از رنگ دیگر بر گردن دارند.

و از همه شگفت‌تر آفرینش طاووس است که خداوند آن را در نیکوترین و استوارترین شرایط بیافرید و در زیباترین شکل رنگ‌آمیزی نمود. پرهای آن را تماشا کن که چگونه کوتاه و بلند آن در کنار هم تنظیم گردیده و چه زیبا طبقه بندی شده، شگفتا که چگونه به وسیله سلسله اعصاب و استخوانها به حرکت درآید و باز و بسته شود، و دُمی بلند که چون لباس عروسان به روی زمین کشیده شود. آنگاه که به سوی طاووس ماده خرامد پرهای خویش به کرشمه گشاید که چنان چون چتری سایه بر سرش اندازد، گویی بادبان کشتی «دارین» است که ناخدا آن را بر افراشته. او به رنگهایش می‌نازد، و به نازشهایش می‌خرامد، و چون خروس با مادینه‌اش در می‌آمیزد، و با هیجانی تند به جفت‌گیری می‌پردازد. این نکات شگفت، نقل قول از دیگران نیست که احیاناً راویش ضعیف باشد، بلکه آنچه می‌گویم خود دیده‌ام. گرچه بعضی پندارند که طاووس از اشك چشم نرینه خویش بار دار شود، بدین شکل که قطرات سرشك در دیده‌اش گرد آید و مادینه آن را بخورد و آنگاه تخم گذارد نه از راه آمیزش، باز هم شگفت‌تر از زاغ نیست که گویند از راه انتقالِ چیزی از منقار به منقار است. به طاووس نگاه کن که «نی‌پر» های او را چون دانه‌های شانه‌ای نقره‌گون بینی و آن پرهای پر نقش و نگار که بر آن روییده و دایره‌های شگفت خورشید مانند را چون زر ناب و پاره‌های زبرجد جلوه‌گر ساخته است. و اگر این آفرینش حیرت‌زا را بدانچه از زمین روید تشبیه کنی، باید بگویی که مجموعه گلهای رنگارنگ بهاری است؛ و اگر آن را به لباس مانند سازی، چونان

www.ParsBook.org

جامه‌های نگارین است و یا بُردِ زیبا و چشم‌نوازِ یمانی؛ و اگر به زیورها و پیرایه‌ها همشکل سازی، چون نگین‌های رنگارنگی است که در حلقه سیمین جواهرنشان نشسته است.

دوباره طاووس را تماشا کن که به ناز و کرشمه خرامد و هر دم به دُم و بالش خیره شود و از زیبایی لباس و جلوه پرهای سحرآمیز و رنگینش چنان به شادی آید و سرمست شود که فریاد خنده بر آرد، ولی آنگاه که چشمش به پایش افتد چنان ناله سر دهد که گویی بلند بلند بگرید و به این و آن التماس و استغاثه کند و دردمندی خود را بی‌پرده برملا سازد، زیرا پاهایش زشت و لاغر چون پای خروسان «خلاسی» است که به زشتی زبانزد است؛ و از کنار پایین ساقش خاری پنهان رُسته است؛ و یال او را موهای بلند سبز و پر نقش و نگار فرا گرفته؛ و بالای گردنش چون ابریق بلند و سیمین است و قسمت زیرین آن تا نزدیکی شکم چون «وسمه یمنی» نیلگون، و یا به مانند پرده‌ای حریر که بر آینه‌ای صاف و شفّاف فروافتاده باشد، و گویی تور سیاه رنگ زیبایی که از شدّت زیبایی و برّاقی سبز خوشرنگی جلوه کند، بر سر افکنده است؛ و گوش او را گویی نقّاشی چیره دست، به رنگ گل بابونه سفید در آورده است که از شدّت سفیدی می‌درخشد، پس این سپیدی در آن سیاهی خودنمایی می‌کند. و کمتر رنگی است که در طاووس به کار نرفته باشد، تازه از شدّت صفا و درخشندگی در اوج است و از همه رنگها برتر. پس بال او چون شکوفه‌های وحشی خودروست که نه باران بهاری آنها را پرورش داده و نه آفتاب تابستان. و گاه شود که پرهای طاووس چون برگ پاییزان بریزد و یکی پس از دیگری بیفتد، ولی بزودی جای آن روید و روید تا به شکل نخستین بازگردد در حالی که با رنگ سابقش تفاوت نکند و هیچ رنگی در غیر جای خود نروید.

و چون پر طاووس را نیك بنگری، رنگ گل سرخ نماید و گاه سبزی زبرجدی، و زمانی هم زرد طلایی. و چگونه ژرفای فکر بدین صفتها دست یازد، یا اندیشه‌های تیز و توانا بدان رسد، یا گفتار وصف کنندگان وصف آن را به رشته در آورَد و حال آنکه وهمها از درك کوچك‌ترین اجزأ او و زبانها از توصیفش ناتوان است. پاکیزه باد نام خداوندی که اندیشه‌ها را از وصف آفریده‌ای (طاووس) که در برابر دیده‌ها جلوه‌گر است مبهوت ساخته؛ آفریده‌ای که چشمها آن را در صدف صنع الهی، هماهنگ و خوشرنگ دریابد، و زبانها را از وصفش باز داشته و از ادای شکرش درمانده کرده است.

پاکیزه باد نامش که موران و پشه‌گان تا بزرگتر از آنها چون نهنگان و فیلان را استوار و به هنجار ساخت. و نظام متین الهی چنان است که هر جانداری سرانجام شربت مرگ را چشد و از این عالم پر کشد. از همین خطبه است در وصف بهشت و اگر با چشم دل بدانچه برای تو از بهشت توصیف شود نیك بنگری،

www.ParsBook.org

بی‌شك زیباییهای دنیا و شهوات و لذّتها و چشم اندازهای پر نقش و نگار آن دیگر در نظرت جلوه نکند و دلت را نرباید. و ترنّم برگ درختانی که ریشه در تپّه‌های مُشك دارد و در کنار جویباران، بوسه‌های نسیم را شاهد است، اندیشه را مبهوت سازد، و خوشه‌های مرواریدِ تر در شاخسار نرم و سبز درختان خرما و جلوه میوه‌های گونه‌گون در صدف گل برگهاست که بی‌رنج و زحمت در اختیار بهشتیان قرار گیرد تا هر طور که خواهند، چینند. آری، و در آستانه قصرها از آنان با شهد عالی و شربتهای روح افزا پذیرایی کنند و همواره لطف و کرامت الهی، آنها را بدرقه نماید تا به خانه امن و آرامش مینو در آیند و از رنج سفر بیاسایند. پس ای شنونده، اگر سیمای زیبای بهشت را به چشم دل بینی و خود را در آن فضای ملکوتی یابی، بی‌شك از شوق قالب تهی سازی و از اشتیاق و شتابی که برای رسیدن به آن همه نور و سرور داری، از حضور من به عالم دیگر سفر کنی. خداوند ما و شما را از آنانی قرار دهد که با قلبشان تلاش کنند تا در سایه رحمت الهی به مقامات و منازل ابرار رسند.

شرح و توضیح برخی از ناشناخته‌های این خطبه:

۱. «یَؤُزُّ بِمَلاقِحِهِ»: «الأَزُّ» کنایه از زناشویی است.

۲. «القِلْعُ»: بادبان کشتی.

۳. «دارِی»: «دارین» نام شهری است بر کنار دریا که از آنجا عطر صادر می‌گردد و «داری» منسوب بدانجاست.

٤. «عَنَجَهُ»: برگرداند. در مَثَل گفته می‌شود ناقه را برگرداندم.

٥. «النُّوتِی»: ناخدا.

٦. «ضَفَّتَی جُفُونِهِ»: دو گوشه پلك چشم.

۷. «فِلَذَ الزَّبَرْجَدِ»: «فِلَذ» جمع «فِلْذْ» یعنی قطعه.

۸ «الکَبائِسُ»: جمع «الکِباسْ» یعنی خوشه.

۹. «العَسالِیجُ»: شاخه‌ها که مفرد آن «عُسْلُوج» است.

خطبه ۱۶۵/ دین شناس باشید

خردسالان باید از بزرگ سالان پیروی کنند و بزرگ سالان نسبت به خردسالان مهربان باشند. و شمایان نباید چون جفا کاران دوران جاهلیّت باشید که نه دین شناس بودند و نه خداشناس، مانند تخم

www.ParsBook.org

سنگخواره در سنگواره که شکستنش گناه، و نگه داشتنش شرّ و فساد است. از همین خطبه است امان از این یاران که پس از الفت و سازواری پراکندند، و گروهك خوارج وحدتشان را شکستند، و از مرکزیّت و امامشان دست شستند. در این فتنه برخی ملازم حق بودند و شاخساری از آن درخت تناور را محکم گرفتند و به هر سو که مایل می‌شد، میل کردند. تا آن روز که خدای تعالی آنان را برای سرنگونی بنی امیّه چون ابر پاییزان دوباره گرد هم آورَد و میانشان سازگاری افکنَد، و آنگاه چون ابر به هم فشرده متّحد شوند و به دنبال آن، درهای پیروزی به رویشان گشوده گردد، و از پادگانها و اردوگاهها چون سیلاب ویرانگر باغهای «سبا» سرازیر شوند، چندان که دیگر هیچ چیز سر راه خود باقی نگذارند و هیچ مانع و سدّی جلوه‌دارشان نباشد، و از حمله و هجوم آنان رشته کوههای به هم پیوسته و ارتفاعات بلند مانع نشود. خداوند آنان را در دامن درّه‌ها و مخفیگاه کوهها مستقر گردانَد، سپس چون چشمه‌ساران که به هم پیوندند، سیل‌آسا حمله کنند و حقّ مظلومان را باز ستانند و ستمگران را از شهر بیرون بریزند و اهل حق را جایگزین سازند. و چنان شود که - به خدا سوگند - آنچه بنی امیّه از قدرت و مکنت در دست دارند، از دست دهند همان گونه که آتش پیه را آب کند. ای مردم، اگر به یاری حق برمی‌خاستید و از باطل حمایت نمی‌کردید، کسی که همردیف شما نیست (معاویه) به شهرهاتان چشم طمع نمی‌دوخت و توان آن را نمی‌یافت که بر شما چیره شود. ولی شما بر اثر فرمان نبردن از امام خود، چون قوم موسی سرگردان شدید. و به جان خودم سوگند که سرگردانیتان پس از من افزوده خواهد شد، زیرا حق را پشت سر نهادید و از یاری آن دست برداشتید، و از آشنایان و خدمتگزاران بریدید و به بیگانگان پیوستید. بدانید اگر شما به ندای امامتان پاسخ مثبت می‌دادید و او را پیروی می‌کردید، به راه پیامبر سوقتان می‌داد، و از رنج ظلم و سرگردانی رهاتان می‌ساخت، و سنگینی کُشنده و جانکاه را از دوشتان برمی‌داشت.

خطبه ۱۶۶/ سبکبار شوید

در آغاز خلافتشان فرمودند

خدای سبحان کتابی هدایتگر فرو فرستاد و در آن «خیر» و «شر» را بیان نمود. پس اینك شما راه خیر را برگزینید تا به سر منزل سعادت برسید، و از سمت و سوی شرّ و بدی بپرهیزید تا در زندگی کامیاب، و از انحرافها بیمه شوید.

بهوش باشید و با همه وجود در راه انجام واجبات بپا خیزید. آنها را برای اطاعت فرمان الهی و به منظور رسیدن به قرب ربوبی گردن نهید و بدانها جامه عمل بپوشانید تا بهشتی شوید. بی‌شك خداوند محرّمات (نارواها) را بی‌جهت حرام نکرده است، و حلالها همه مفید و پرسودند که آنها را جایز و روا شمرده است. احترام و ارج مسلمانان را از هر چیز برتر و بالاتر دیده و حقوق مسلمانان را در سایه «اخلاص» و «توحید» محکم گردانیده. پس مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در

www.ParsBook.org

امان باشند مگر در راه اجرای حق، و آزار مسلمان روا نیست مگر آنجا که تنبیه او واجب باشد. به سوی رستاخیز سبقت گیرید و برای زندگی جاودانه خویش بشتابید، و بویژه یکایکتان برای مرگ آماده شوید و توشه برچینید، که پیشینیانتان پیشتر کوچ کرده و در انتظار سرنوشت خویش‌اند، و این شبان مرگ است که «بانگ الرّحیل» سر داده و شمایان را به پیش رانَد. سبکبار شوید تا سریع و آسان برسید، که پیش رفتگانتان به انتظار باز ماندگانند تا همگان یك جا به محشر در آیید. ای مردم، خدا را در نظر آرید و بندگان او را میازارید و شهرها را به ستم ویران نکنید، که شمایان در پیشگاه عدل الهی مسئولید و از همه چیز پرسش شوید حتّی از سرزمینها و چارپایان.

خدای را فرمان برید و از درِ عصیان و طغیان وارد نشوید. هرگاه خیری دیدید بدان چنگ زنید، و از هر شرّی در هر زمان بپرهیزید و دامانتان را از آن پاك نگه دارید.

خطبه ۱۶۷/ نقش مردم در قتل عثمان

پس از آنکه مردم با امام به خلافت بیعت کردند، گروهی از صحابه به حضرت گفتند: اگر بعضی از کشندگان عثمان را کیفر دهی آتش فتنه خاموش شود. امام - درود خدا بر او - در پاسخ چنین فرمود: ای برادران، این طور نیست که آنچه شما می‌دانید من ندانم. ولی چه کنم، آنها که بر او شوریدند توده مردم بودند که اینك در اوج اقتدارند نه در اختیار ما؛ و همینها بودند که بردگانتان با آنان بپا خاستند و انقلابی خونبار آفریدند و بادیه نشینانتان بدانان پیوستند، و آنان هم‌اکنون در جمعتان هستند و آنچه بخواهند، به شما تکلیف کنند و دست به هر کاری زنند. آیا در چنین شرایط، جایی برای انتقام گیری هست و آیا می‌شود توده مردم را در برابر ترور یك فرد به قتل رساند که این از شیوه‌های زشت جاهلیّت است، و تازه این شورشیان از یك حزب و گروه نیستند بلکه ریشه‌دار و از متن مردمند. اگر مردم در برابر خونخواهی عثمان به حرکت آیند و اقدامی ناپخته صورت گیرد، چند دسته خواهند شد: برخی موافق شمایند و برخی بر خلافتان، و سومین، رأی سومی دارند. پس شکیبا باشید تا آرامش حاکم گردد و دلها به ساحل سکون نشیند و در سایه‌سار امنیّت و رفاه، هر کس به حقّ خود دست یازد. اینك مرا در ایجاد آرامش و امنیّت یاری دهید و گوش به فرمانم باشید و کاری نکنید که نیروها نابود شوند و توانها فرسایش یابد و سستی و ذلّت پدید آید. من تا سر حدّ امکان سازگاری و مدارا کنم امّا اگر ناچار شوم، دست به شمشیر زنم، که: «آخرین درمان داغ کردن است».

خطبه ۱۶۸/ پاسدار حکومت اسلامی باشید

آنگاه که «یاران شتر» به بصره می‌کوچیدند

www.ParsBook.org

خدای بزرگ پیامبری راهنما، با کتاب و منشوری گویا، و فرمانی پایدار و برپا فرستاد که هیچ کس جز آن که سزاوار هلاکت است هلاك نشود. بی‌شك بدعتهای سنّت نما هلاکت آرد مگر آنکه خداوند از آن در امان دارد. براستی حکومت الهی است که کارتان را به سامان رساند و از سقوط نگاه‌تان دارد، پس اطاعت و پیرویتان را بدون ترس از سرزنش و یا اکراه تقدیمش کنید. به خدا سوگند، اگر چنین نکنید، حکومت اسلامی از دستتان برود و دیگر به سویتان روی نکند و برای همیشه به دست دیگران افتد.

اینان (طلحه و زبیر) به خاطر خشم و ناخرسندی از امارت و حکومت من، دست وحدت و همکاری به یکدیگر داده و همدست و همداستان شده‌اند، و من تا آنگاه که یك پارچگی و امنیّت شما به خطر نیفتد و نظام اجتماعی متزلزل نگردد، شکیبایی کنم. بدیهی است اگر آنان بر این رأی سست و فاسد پای بفشرند، نظام مسلمانان و رشته زندگیشان گسیخته شود. جز این نیست که اینان به خاطر دنیاطلبی و حسادت به کسی که خدا این حکومت را بدو بخشیده است، دست به این بلوا زده‌اند و می‌خواهند حکومت او را سرنگون سازند، و ما خواستار آنیم که شما به کتاب خدای و روش پیامبر عمل کنید، و به حقّ او قیام نمایید، و سنّت او را به پای دارید.

خطبه ۱۶۹/ ضرورت آگاه سازی

هنگامی که امام به بصره نزدیك می‌شد، گروهی از بصریان، مرد عربی را فرستادند که برنامه و موقعیّت آن حضرت را با «اصحاب جمل» بررسی کند و خبر آورَد تا شبهه از دل آنان بزداید. امام حقیقت مطلب را برای او بیان فرمود و سرگذشت خود را با آنان چنان روشن ساخت که آن نماینده به حقّانیت امام پی برد. آنگاه امام بدو فرمود: «بیعت کن». و او در پاسخ گفت: من فرستاده قومی هستم که تا به سویشان باز نگردم دست به کاری نزنم. آنگاه امام (ع) چنین فرمود: بگو ببینم اگر آنها که پشت سر تو هستند و تو نماینده آنانی، تو را به عنوان خبر آورنده‌ای که در جستجوی سرزمینی سبز و پرباران است فرستاده باشند، و تو به سویشان باز گردی و از سرزمین پر آب و علف خبر دهی ولی آنان مخالفت کنند و بیابان خشك و لم یزرعی را برگزینند، چه می‌کنی گفت: با آنان مخالفت کنم و همان سرزمین سبز و پر آب را برگزینم. آنگاه امام - درود خدا بر او - فرمود: «پس در این صورت دستت را برای بیعت دراز کن». آن مرد گفت: به خدا سوگند، موقعی که حجّت بر من تمام است نمی‌توانم مخالفت کنم و نپذیرم، پس با امام بیعت کردم. آن مرد «کلیب جرمی» شناخته شده است.

خطبه ۱۷۰/ دعا به هنگام جهاد

آنگاه که در رزمگاه صفّین تصمیم به نبرد با دشمن گرفت

www.ParsBook.org

ای خدای سپهر بلند و فضای گسترده در بند که آن را بستر شب و روز، و پایگاه خورشید و ماه، و مسیر ستارگان سیّار قرار دادی، و ساکنان آن را قبیله‌ای از فرشتگانت که از نیایش با تو خسته نشوند مقرّر فرمودی. ای خدای این زمین که آن را قرارگاه مردم، و مسکن حشرات و چارپایان و آنچه به شمار نیاید از دیدنیها و نادیدنیها ساختی. و ای پروردگار کوههای سر به فلك کشیده استوار که برای زمین چون میخها و برای آفریدگان تکیه‌گاه‌ها هستند. ای خدا، اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانی، از تجاوز نگاهمان دار و در راه حق ثابت قدم و پایدارمان فرما؛ و اگر آنان را بر ما چیره ساختی، شهادت را روزیمان کن و از فتنه در امانمان دار. کجاست آن نگهبان غیرتمند از خاندان و شهروند خویش به هنگام نزول بلا که از ناموس و عزّت خود دفاع و حمایت کند آری، ننگ و عار در پشت کردن به جبهه و فرار است و بهشت مینو پیش رویتان.

خطبه ۱۷۱/ حق طلبی امام

سپاس خدای را که هیچ آسمانی آسمان دیگر را از او نپوشانَد و نه هیچ زمینی زمین دیگر را. و از همین خطبه است گوینده‌ای به من گفت: ای پسر ابو طالب، تو بر امر خلافت چه حریصی ولی من گفتم: نه چنین است به خدا که شما حریص‌ترید و از پیامبر دورتر، در حالی که من به خلافت سزاوارترم و به پیامبر نزدیك‌تر. براستی جز این نیست که من حقّ خود می‌طلبم ولی شمایان حق کشی می‌کنید و میان من و آن جدایی می‌افکنید و رو در رویم می‌ایستید. پس آنگاه که در حضور حاضران با منطق کوبنده سخن گفتم و او حجّت و دلیلم را شنید، مبهوت ماند و نمی‌دانست چه بگوید بار خدایا، مرا در برابر قریش و آنها که به کمکشان برخاستند یاری فرما، که آنان رشته خویشاوندی با مرا بریدند و موقعیّت عظیمم را نادیده گرفتند و علیه من در آنچه حقّم بود همدست شدند و با من در افتادند، و آنگاه گفتند: آگاه باشید که حق گرفتنی است و تو باید آن را رها کنی تا ما برگیریم نیز از همین خطبه است در یاد یاران شتر طلحه و زبیر دست به شورش زدند و همسر پیامبر (عایشه) را به همراه خود «یدك» کشیدند، همان گونه که کنیز زرخرید را برای فروش به این طرف و آن طرف کشانند و عرضه کنند. آری، او را به بصره بردند، در حالی که همسران خود را در خانه‌هاشان با ناز و نعمت نگه داشته بودند، ولی همسر رسول خدا را - درود خدا بر او و خاندانش - در دیدگاه همگان و در لشکری آوردند که حتّی یك نفرشان از بیعت من سر باز نزده بود و همگی با میل و رغبت با من دست بیعت داده بودند. آنگاه بر استاندارم و نگهبانان بیت المال مسلمین و دیگر شهروندان یورش بردند و گروهی را با شکنجه کشتند و دیگر گروه را با مکر و حیله. به خدا سوگند، اگر آنان فقط یك نفر از مسلمانان را بی‌گناه می‌کشتند جنگ با آنان روا و حلال بود زیرا خون بی‌گناهی را ریخته و آن را گناه نشمرده و از او با زبان و دست دفاع نکرده بودند، چه رسد به اینکه از مسلمانان به تعدادی که بر آنان هجوم بردند به قتل رساندند.

خطبه ۱۷۲/ سزاوارترین مردم به حکومت

محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - امین وحی خداوندی، و خاتم فرستادگان الهی، و نوید بخش رحمت، و بیم دهنده از خشم ربوبی است. ای مردم، سزاوارترینِ مردم به حکومت و خلافت، توانمندترین بر اداره

www.ParsBook.org

کشور، و داناترین به فرمان خدایی است. پس اگر کسی فتنه‌گری کند، نخست به اطاعت و تسلیم خوانده شود و اگر نپذیرد، باید با او نبرد کرد.

به جان خودم سوگند، اگر قرار باشد رهبری با حضور همه مردم تحقّق یابد، هیچ امامتی محقّق نگردد زیرا شدنی نیست. پس آنان که در صحنه حضور یافتند و بیعت کردند، بر آنها که شرکت نکردند حکمشان رواست، و آنگاه که نظام بر این پایه استوار شد، حاضران را نشاید که از بیعت باز گردند و غایبان نباید به راهی دیگر روند.

آگاه باشید که من با دو گروه نبرد کنم: اوّل گروهی که ادّعای بی‌جهت کنند و با بهانه‌های واهی بیعت شکنند و بر امام عادل بشورند، و دیگر آنها که از آغاز از بیعت سر باز زنند و از زیر بار وظیفه الهی شانه خالی کنند. ای بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی وصیّت کنم، زیرا آن بهترین چیزی است که بندگان بدان توصیه شوند، و برترین و خوش عاقبت‌ترین کارها نزد خداوند است. اینك دروازه جهاد به روی شما و دیگر مسلمانان که بظاهر اهل قبله‌اند باز شده است، و هیچ کس این پرچم را به دوش نکشد جز «بصیر» و «صبور» و آگاه به موضع گیریهای حق. پس در راه انجام مأموریّتی که دارید گام بردارید و به پیش روید و آنجا که بازتان داشته‌اند، باز ایستید، و در هیچ امری شتاب مکنید مگر آنکه برایتان روشن باشد، تا مبادا ناآگاهانه خرده گیرید، زیرا آنجا که واقعاً خللی باشد ما خود آن را دگرگون سازیم و بی‌جهت تعصّب به خرج ندهیم. بهوش باشید این دنیایی که آرزوی آن را در سر می‌پرورانید و دل در گرو آن دارید و شما را گاه به خشم آورَد و گاه خشنود سازد، نه خانه شماست و نه منزلی که برای آن آفریده شده‌اید و یا شما را به سوی آن خوانده باشند. آگاه باشید که دنیا برایتان ماندنی نیست و نیز شما برای آن نخواهید ماند. آری، این دنیا گرچه فریبتان دهد ولی از شرّ خود هم برحذرتان داشته است، که هر روزه شاهد دگرگونیها و نشیب و فرازها، وعزّت و ذلّت‌ها هستید. پس، از این همه هشدار به خود آیید و در دام فریب دنیا نیفتید و چشم طمع بدان ندوزید که خود، شما را ترسانده است. به سوی خانه‌ای که بدان فراخوانده شده‌اید بشتابید و دل از دنیا برکنید. و نبایستی هیچ یك از شمایان به خاطر از دست دادن چیزی از دنیا چون کنیزان، به ذلّت زاری کنید. باید با صبر بر طاعت خداوندی و پاسداری از کتاب الهی که مأمور بر حفاظت آنید، نعمت پروردگار را بر خود تمام کنید. آگاه باشید که تباه شدن چیزی از دنیا، با حفظ پایه دینتان، به شما ضرری نزند؛ و نیز با از دست شدن دینتان، هر چند هرچه از دنیا به چنگ آورید، سودی به شما نرسانَد. خداوند دلهای ما و شما را به سوی حق یاری کند و ما و شما را بردباری عنایت فرماید.

خطبه ۱۷۳/ تحلیل قتل عثمان

در باره طلحه، پسر عبیداللّه

تاکنون به جنگ تهدید نگردیده و از ضرب شمشیر ترسانده نشده بودم. من بر وعده الهی به نصرت معتقدم. به خدا سوگند، طلحه به خونخواهی عثمان قیام نکرده مگر از ترس مردم که او را به محاکمه

www.ParsBook.org

کشند، زیرا او خود متّهم این پرونده است، و در میان آن قوم، حریص‌تر از او در کشتن خلیفه نبود. پس او می‌خواهد آب را گل‌آلود سازد تا با ایجاد شكّ و جوّ کاذب، خود را تبرئه کند. به خدا سوگند، در باره عثمان هیچ یك از سه کار را انجام نداده است: اگر پسر عفّان (عثمان) ستمگر بود - همان گونه که می‌دانند - می‌بایست با قاتلان او همکاری و همراهی می‌کرد و با یاری کنندگانش درگیر می‌شد؛ و اگر ستمدیده بود می‌بایست که او هم از مدافعان و عذر خواهان او می‌بود؛ و اگر از هر دو در تردید بود می‌بایست کناره گیری می‌کرد و راه سومی در پیش می‌گرفت و مردم را به حال خود وامی‌گذاشت. ولی او هیچ یك از این سه امر را انجام نداد و دست به کاری زد که با هیچ ملاکی سازگار نبود و عذری آورد که بدتر از گناه بود.

خطبه ۱۷۴/ دانش امام از دانش پیامبر

ای بی‌خبران که از شما بی‌خبر نیستند و در کمینگاه الهی نشسته‌اید، و ای کسانی که فرمان خدا را پشت سر افکنده و نادیده گرفته‌اید در حالی که بازخواست و محاکمه شوید، چرا شما را این گونه از خدا رویگردان می‌بینم و به سوی غیر او روی‌آور گوسفندانی را مانید که شبانشان آنها را به چراگاهی وبا خیز و آبشخوری بیماری‌زا برده است. جز این نیست که آن زبان بستگان را پروار کنند ولی خود آنها ندانند که هدف از این پرواربندی چیست. چنان پندارند که همیشه در ناز و نعمت‌اند و آن چوبدار، عاشق پروار شدن آنهاست به خدا سوگند، اگر خواهم، از سرگذشت و سرنوشت یك یکتان و هر آنچه در آنید خبر دهم، امّا می‌ترسم در باره من به پرتگاه «غلوّ» در افتید و مرا همسنگ و همتای رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - بینید و به مقام رسالت کافر شوید.

آگاه باشید من آن رازها را با خواص گویم که از ایمان و معرفتشان آسوده خاطرم. سوگند به خدایی که پیامبر را بحق برانگیخت و او را بر دیگر مخلوقات برگزید، من جز به راستی سخن نگویم، که آن نازنین پرده‌ها را برایم بالا زده و حقایق و وقایع را نشانم داده و آنها که به هلاکت رسند یا نجات یابند و نیز اینکه سرانجام کار به کجا خواهد کشید همه را به من خبر داده است و در باره هر مسأله و مشکلی که پیش آید و هر اندیشه و نظری که مطرح گردد، پیشاپیش راهنماییم فرموده و پیام و فرمانش را در گوشم نجوا کرده و مرا در جریان نهاده است. ای مردم، به خدا سوگند شما را فرمانی ندهم مگر آنکه خود در آن پیشتاز بوده‌ام، و نیز از معصیتی بازتان نداشته‌ام جز آنکه پیش از شما خود از آن دست شسته و برکنار بوده‌ام.

خطبه ۱۷۵/ قرآن، سخنگوی صادق

از بیان و پیام الهی بهره گیرید و پندهای قرآن را به گوش جان بنیوشید و نصیحتش را پذیرا شوید، که خداوند با «ارسال رسل» و «انزال کتب» یعنی با آیات نورانی وحی در کتابهای آسمانی و فرستادن پیامبران، راه عذر و بهانه را بسته است.

www.ParsBook.org

آری، پروردگار مهربان کردارهای شایسته‌ای که دوست دارد و نیز گناهانی که از آن ناخشنود است همه را بیان فرموده تا خوبیها و کردارهای شایسته را به کار بندید و از زشتی‌ها و ناخرسندی الهی بپرهیزید، که رسول خدا می‌فرمود: «بهشت را سختی‌ها و ناگواریها احاطه کرده و آتش دوزخ با شهوات گره خورده است». بهوش باشید که نفس آدمی در برابر طاعات الهی همواره ناخرسند است و سرکش و در برابر معصیت و گناه، مایل و پرخواهش. پس خدای رحمت کند کسی را که اسیر دیو شهوت نگردد و لگام نفس را در اختیار گیرد و آن را سرکوب کند، که این نفس سرکش دیر به فرمان آید و همواره چموشی کند و در حال و هوای هوسرانی بسر برَد. ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن متعهّد باید در هر صبح و شام نفس خود را واپاید و بدان بد گمان باشد»، دائماً خود را سرزنش کند و هرچه طاعت و عبادت کند آن را کم و ناچیز انگارد و بهتر و بیشتر را طلب کند.

پس چون پیشینیانتان باشید و آنان که خود شاهد درگذشتشان بودید که چون مسافر در حال کوچ، خیمه برچیدند و دل از دنیا برکندند و کاروان سراها را یکی پس از دیگری پشت سر نهادند. بدانید که این قرآن همان ناصح صادقی است که خیانت نکند، و راهنمایی است که گمراه نسازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نگوید. آری، هر کس با قرآن نشیند، برنخیزد مگر با «زیادی» یا «نقصان»: زیادی در «هدایت»، و نقصان از کوری و «جهالت». بدانید که هیچ کس پس از تمسّك به قرآن، روی نیاز و ناداری نبیند، و نیز هیچ کس پیش از کاربرد قرآن، بی‌نیازی نیابد. پس شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و از آن بر سختی‌ها و مشکلاتتان کمك گیرید، که قرآن شفابخش بزرگترین دردها یعنی کفر و نفاق و نومیدی و گمراهی است. پس خدای را با زبان قرآن بخوانید و با عشق به کتاب او، سر بر آستانش نهید. مبادا قرآن را ابزار دریوزگی از مردم سازید، که قرآن ارزشمندترین وسیله رویکرد به خداست.

بدانید که قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته آید، و گوینده‌ای است که تصدیقش کنند. بی‌تردید شفاعت قرآن را در رستاخیز پذیرند و آن که قرآن در روز قیامت از او به خدا شکایت برَد، علیه او گواهی داده حق را به قرآن دهند، که در آن روز منادی ندا کند: «آگاه باشید که هر برزیگری در روز رستاخیز کِشته خویش بدرود و در محدوده کردار خود به انتظار پاداش نشیند جز کشت کار قرآن که در بیکرانه لطف حق و در سایه‌سار عنایت الهی غرقه است». پس شمایان نیز از برزیگران و پیروان قرآن باشید و بدین برهان بر آن مهربان استدلال کنید و به برکت قرآن نصیحت‌گزار خویش باشید، و آرأ و افکارتان را بر قرآن عرضه کنید و «سره» از «ناسره» آن را با ملاك قرآن بسنجید، و خواستهای ظلمانی خود را در برابر فرمانهای نورانی قرآن نادرست و خیانت‌بار بدانید. بهوش باشید «العَمَل» «العَمَل»، به عمل کار بر آید و

www.ParsBook.org

آنگاه به فکر عاقبت و پایان کار خود باشید تا به خیر و سعادت برسید و سپس در این راه استقامت ورزید، آری استقامت و پایداری و در پی آن صبر و شکیبایی، آری صبر و شکیبایی و در پایان پرهیزکاری و پارسایی، و باز هم پرهیزکاری و پارسایی. براستی برایتان تا آخرین لحظه حیات، راه و برنامه‌ای رقم زده شده است، پس به سوی آن روید و راهتان را گم نکنید. نیز فراراهتان پرچم هدایت را به اهتزاز در آورده‌اند، بدان راه یابید و بیراهه مروید. آری، اسلام برای انسان هدفی برنهاده است، به سوی آن هدف مقدّس بشتابید و خود را بدان برسانید. دامن همّت به کمر زنید و دیْن خود را به واجبات الهی ادا کنید و مسئولیّتها و وظایف خود را به جای آرید و حقّ خدا را محترم شمارید.

من در رستاخیز گواه شمایم و از شما حمایت کنم.

آگاه باشید که آنچه سرنوشت نوشته است، به وقوع خواهد پیوست و آنچه قضای الهی رقم زده است، یکی پس از دیگری تحقّق خواهد یافت. و من از خود نگویم، این وعده الهی و حجّت پروردگار است که فرماید: «براستی آنها که فریاد خداپرستی سر دادند و با همه وجود گفتند که پروردگار ما «اللّه» است و آنگاه استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود آیند و پیام آورند که مترسید و غمگین مباشید، و شما را به بهشتی که میعادتان است بشارت باد». و شمایان که گفتید پروردگار ما «اللّه» است، پس باید بر عمل به کتابِ او و اطاعتِ فرمان او پایداری کنید، و راه شایسته نیایش او را پیش گیرید و هرگز از آن خارج نشوید، و بدعت نگذارید و به کژ راهه نروید، که «مارقین» یعنی آنها که از مسیر حق دور شدند، در رستاخیز درمانند و به هلاکت رسند. اینك شما را هشدار دهم: مباد که نظام اخلاق را درهم ریزید و هیمنه آن را بشکنید و اساس آن را دگرگون سازید. باید که دل و زبان خود را یکی کنید و زبان خویش را نگه دارید، که «این زبان سرخ، سرِ سبز می‌دهد بر باد».

به خدا سوگند، آن بنده‌ای را تقوی سود بخشد که لگام زبانش در اختیارش باشد و آن را کنترل کند. بی‌شك زبان مؤمن در پشت قلب اوست و قلب منافق در پشت زبانش، زیرا مؤمن پیش از سخن گفتن آن را می‌سنجد و بررسی می‌کند، اگر خیر و مفید بود می‌گوید، و اگر شرّ و ناپسند بود سکوت می‌کند؛ امّا منافق هرچه به زبانش آید گوید، نمی‌داند کدام مفید و به مصلحت است و کدام زیانبخش و مفسده انگیز. در حالی که رسول خدا فرمود: «ایمان هیچ بنده‌ای پا نگیرد و به ثمر نرسد مگر آنکه قلب او استوار و پایدار گردد، و قلب او به استقامت و پایداری نرسد مگر آنکه زبان او استوار و مستقیم باشد».

www.ParsBook.org

پس آن که بتواند پاکدست و پاکزبان به دیدار خدا بشتابد، باید چنین کند، آری پاکدست از مال و جان مسلمانان، و پاکزبان از آبروی آنان. ای بندگان خدا، بدانید که مؤمن آنچه را در آغاز حلال می‌دانست اکنون نیز حلال داند، و آنچه را در آن روزگار حرام می‌دید در این زمان هم حرام بیند. بی‌تردید آنچه مردم پدید آورند و بدعتهایی که گزارند، حرامهای الهی را حلال نکند. حلال همان است که خدای حلال کرده و حرام، همان حرامهای خدایی است. شما که کارها را تجربه و تدبیر کرده و از گذشتگانتان درس عبرت گرفته‌اید، و برایتان مثالها زده شده است و نمونه‌های زنده پاکیها و زشتی‌ها را دیده‌اید و به سوی امر واضح دعوت شده‌اید، پس دیگر جز «کوران» و «کران» کسی نیست که حقایق را نشنیده و ندیده باشد آری، آن کس که از تجربه‌ها و آزمایشهای الهی پند نگیرد، از هیچ موعظه‌ای سود نخواهد برد، و تقصیرها و خطاها به استقبال او آیند تا آنجا که زشتی‌ها را نیك بنگرد و خوبیها را زشت بیند.

بی‌شك مردم دو گروهند: یا پیرو شریعت‌اند و از دین دستور می‌گیرند و یا بدعت گزار و خود محورند که نه از سنّت الهی برهانی دارند و نه نور هدایتی که حجّت و راهنمای آنان باشد. براستی که خداوند هیچ کس را به مانند قرآن پند نداده است، که آن، رشته محکم الهی، و رابطه و وسیله کمال انسان است.

آری، قرآن بهار دلها و چشمه‌سار دانش است، و دل را جز آن روشنی و صفا نیست گرچه یاد آوران و پندپذیران درگذشته‌اند، و فراموش کاران و فراموشی زدگان بر جای مانده‌اند. پس در هر حال اگر خیری دیدید بر تحقّق آن کمك دهید، و اگر شرّی دیدید دور و برِ آن نگردید و از آن فاصله گیرید، که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - می‌فرمود: «ای آدمی زاده، تا که دستت می‌رسد خیری نما، و شرّ و بدی را واگذار که راه میانه را یابی و به سر منزل سعادت رسی». بدان و آگاه باش که ستمگری بر سه گونه است: ستمی که بخشوده نشود و ستمی که به این زودی رهایش نکنند و سه دیگر، ستمی که آن را ببخشایند و دیگر به حساب نیاورند. امّا ظلمی که بخشوده نشود شرك به خداوند است که فرمود: «خداوند هرگز شرك به آستانش را نبخشد». و امّا ظلمی که آمرزیده شود ستم بنده به خویش در پاره‌ای از لغزشهاست. و امّا ظلمی که به این زودیها رهایش نکنند ظلم بندگان به یکدیگر است؛ و «قصاص» در مورد سوم شدید است و از قبیل زخم تیغ و ضرب تازیانه نیست، بلکه اینها در برابر آن بسیار کم و کوچك است.

پس، از تردید و سستی در دین خدا بپرهیزید و خود را واپایید، که «وحدت و هماهنگی» در راه حق گرچه ناخوش آید بهتر و برتر از پراکندگی و تفرقه به منظور باطل گرایی و دنیاپرستی است گرچه خوش آید، زیرا خدای سبحان هیچ کس از گذشتگان و حاضران را در پراکندگی خیری نبخشیده است. ای مردم،

www.ParsBook.org

خوشا آنان که سرگرم اصلاح کژیهای خویش‌اند به طوری که فرصت عیب جویی دیگران را نیابند، و خوشا آنان که سر در گریبان خویش دارند و نان خود خورند و به اطاعت پروردگارشان پردازند و بر گناهانشان بگریند، پس وقت خویش را صرف اصلاح و تربیت خود کرده‌اند و مردم نیز از آنان در آسایش‌اند.

خطبه ۱۷۶/ تا زنده‌ایم رزمنده‌ایم

در باره حَکَمِین

سرانجام رأی بزرگانتان بر این قرار گرفت که دو نفر را برگزینند. پس ما از آن دو پیمان گرفتیم که در پیشگاه قرآن فرود آیند و زانو بزنند و از مرز قوانین آن درنگذرند، و زبانشان با قرآن، و دلشان پیرو آن باشد. امّا متأسّفانه از آن روی گرداندند و به کژ راهه رفتند، و هر دوان حق را وانهادند در حالی که آن را می‌دیدند و می‌شناختند، و سر در هوای ظلم و جور داشتند و کژ راهگی خوی و عادتشان بود. و آنگاه که ما آنان را برای حکم به عدل و عمل به حق برگزیدیم، هنوز آن رأی زشت را اعلام نکرده و در داوری از حق درنگذشته بودند. ما به دستهای قدرتمندمان اطمینان داریم، و همین دستهایی که آنان را به «داوری» بلند کرد هرگاه که بر خلاف حق روند و حکم ناروا صادر کنند بر زمینشان فرو کوبد.

خطبه ۱۷۷/ گناه، عامل سلب نعمت

هیچ کار و امری خداوند را از کار و امر دیگری باز ندارد و او بر احوال همه بندگان آگاه است و همه آفریدگان، یکسان در محضر اویند و هیچ مانع و حجابی بین او و بندگان حایل نشود و توجّه به بنده‌ای، مانع از توجّه به دیگری نگردد. و زمان کوچك‌تر از آن است که در ذات باری تعالی دست تغییر و دگرگونی گشاید، و هیچ مکانی او را تنگ نگیرد، و هیچ زبانی او را به وصف نیارد، و از دیدگاه او هیچ چیز حتّی قطره‌های باران دور نمانَد: نه اختران آسمان، نه آن ذرّاتی که باد به هوا پراکنَد، نه صدای پای موری بر سنگ صافی، و نه آرام جای «ذرّه» در شب تاری. او فروافتادنگاه برگها را می‌داند و از ناز و کرشمه چشمها و چشمکها با خبر است. و گواهی دهم جز «اللّه» آفریدگار و معبودی نیست، یکتا و بی‌همتاست، نه بر آستانش تردیدی راه دارد و نه خورشید دین او غروب کند و نه هستی و آفریدگاری او را انکار توان کرد. آری، گواهی دهم چنان چون آن که نیّتش پاك و صادق، باطنش با صفا، یقینش از هر شبهه‌ای خالص، و ترازوی کردارش سنگین است. شهادت دهم که محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و رسول برگزیده الهی است که او را از جمع مخلوقاتش پسندید و برای شرح و گسترش حقایق برگزید، و او را به کرامات ویژه‌اش مخصوص گردانید، و بار عظیم و ارزشمند رسالت را بر دوشش نهاد، و نشانه‌های هدایت را به وسیله او آشکار ساخت، و تاریکی‌های سنگین را به نور وجودش روشن کرد. ای مردم، براستی دنیا کسی را که به او

www.ParsBook.org

چشم دوزد و دل بندد فریب دهد، و کسی را که با او به همچشمی پردازد به هلاکت رسانَد، و بر کسی که به او روی آرد و دنیا تمام هدفش گردد چیره شود و زمامش را به دست گیرد.

به خدا سوگند، هر قومی که در نعمت فرو رفته بودند، نعمت از آنان گرفته نشد مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، زیرا خداوند بر بندگانش ستم نکند. و اگر مردم آنگاه که غضب الهی به سویشان آید و نعمتها از آنان برطرف گردد، صادقانه و خالصانه و شرمگینانه به پروردگارشان رو کنند و از صمیم دل او را بخوانند، قطعاً هر آنچه را از دست داده باشند، باز یابند و همه مشکلات و نابسامانیهاشان به سامان آید. و من می‌ترسم که شمایان در دامچاله غرور و غفلت باشید، همان گونه که در گذشته فریب توطئه‌ها را خوردید و راهی را برگزیدید که نزد من پسندیده نبود، امّا اگر دوباره به راه حق باز گردید سعادت خویش را نیز باز یابید. در هر صورت وظیفه من تلاش است و اگر بخواهم، از وقایع و حقایق خبر دهم. خداوند از گذشته‌ها درگذرد.

خطبه ۱۷۸/ نیایش در گرو شناخت

«ذعلب یمانی» از امام پرسید: ای امیر مؤمنان، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امام فرمود: «چگونه نیایش کنم خدایی را که نبینم». دوباره پرسید: چگونه او را می‌بینی فرمود: چشمها او را چون اجسام درنیابند، امّا دلها در پرتو ایمان راستین او را دریابند. او با همه چیز و همه کس نزدیك است امّا نه چون نزدیکی جسم به جسم، و از آنها دور است امّا نه به معنای جدایی و بیخبری.

او بدون نیاز به فکر و تأمّل سخن آفریند، از اراده او کار آید و نیاز به پیگیری و اهتمام ندارد، آفریدگاری است که محتاج ابزار و وسایل نیست و از هر رمز و رازی آگاه است، هر ناپیدا و پوشیده‌ای در محضر او آشکار و بی‌پرده است، هیچ چشمی او را نبیند ولی در عین حال مخفی و ناپیدا نباشد، بزرگی است که در آستان قدسش جور و بی‌مهری راه ندارد، بیناست نه با دیده، مهربان است نه به خاطر ضعف و شرم. چهره‌ها خاکسار عظمت او، و دلها در گرو اضطراب از مخالفت او.

خطبه ۱۷۹/ دین، عامل وحدت و هماهنگی

در نکوهش یاران

خدای را سپاس گویم بر هرچه فرمان داده و هر کاری که مقرّر و مقدّر فرموده، و نیز بر ابتلای من به شما ای گروهی که هرگاه فرمانتان دهم اطاعت نکنید، و هر زمان که بخوانمتان پاسخ نگویید، و اگر واگذارمتان در چاه بیهودگی و غفلت در افتید، و اگر به جنگتان آیند سستی کنید، و اگر توده مردم بر پیشوایی گرد آیند و همداستان شوند زبان به طعنه گشایید و سرزنش کنید، و اگر احیاناً در مشکلات و نابسامانیها قدمی

www.ParsBook.org

پیش گذارید، به پایان نرسانده باز گردید. ای بی‌شخصیّتها چرا یاری نمی‌کنید و منتظر چیستید و چرا با جهاد، حقّتان را نمی‌گیرید یا مرگ یا ذلّت، یکی را برگزینید.

به خدا سوگند، اگر مرگم فرارسد - که قطعاً فراخواهد رسید - از دستتان راحت شوم، که از همنشینی‌تان ناخرسندم و تنهاتر از تنها. شما را به خدا سوگند، مگر دین ندارید که شما را هماهنگ کند و کنار یکدیگر آورَد یا مگر حمیّت و غیرتتان مرده است که نمی‌توانید حرکت کنید این شگفت نیست که معاویه اراذل و اوباش را فرامی‌خوانَد و آنان بدون دریافت کمك و بخششی اطاعت کنند، ولی من شمایان را می‌خوانم - در حالی که یادگار و باز مانده مسلمانان نخستینید - که یاریم کنید و عطای خویش گیرید، امّا از من جدا شوید و علیه من کار شکنی کنید. آری، هر فرمانی که از من صادر شود و خشنودی آفرین هم باشد، شما را خشنود نسازد و اگر بر خلاف میلتان باشد، و شما را ناخرسند سازد که اصلًا گرد آن نگردید و گوش بدان فراندهید. بی‌شك محبوب‌ترین چیزی که من می‌بینم مرگ است. به شما درس قرآن دادم و راه بحث و برهان آموختم و بدانچه نمی‌دانستید دانایتان کردم و آنچه را به ذائقه فکر و اندیشه‌تان خوش نمی‌آمد گوارا ساختم، چندان که اگر نابینا هم بود می‌دید، یا اگر خواب آلوده‌ای هم بود بیدار می‌گشت و نادان‌تر از همه به خدا و ایمان، پیشوایشان معاویه و استادش عمرو عاص است.

خطبه ۱۸۰/ ننگ جدا شدن از سپاه امام

امام مردی از یارانش را فرستاد تا از اوضاع و احوال گروهی از لشکر کوفه خبر آورَد که می‌خواستند به خوارج ملحق شوند و از امام در هراس بودند. آنگاه که آن مرد بازگشت، امام بدو فرمود: «آیا نیك‌بخت شدند و بر جای ماندند، یا ترسیدند و رفتند». آن مرد گفت: نه ای امیر مؤمنان، متأسّفانه رفتند. آنگاه امام فرمود: از رحمت خدا به دور باشند همان گونه که قوم ثمود دور شدند و سقوط کردند. آگاه باشید آن روزی که سر نیزه‌ها به سویشان هدف گیرد و شمشیرها بر سرشان ریزد، از کار خود پشیمان شوند. امروز شیطان آنان را حقیر و پراکنده ساخت و به گریختن واداشت، و همو فردا از آنان بیزاری جوید و به خود واگذاردشان. آری، همین ننگ و نکبت برای آنان بس که از سپاه هدایت و ایمان خارج شدند، و در گمراهی و کوری در افتادند، و به جاهلیّت باز گشتند، و از حق روی گرداندند، و در وادی گمگشتگی سقوط کردند.

خطبه ۱۸۱/ توصیف پروردگار

«نوف بکالی» گوید: امیر مؤمنان این خطبه را در کوفه برای ما ایراد فرمود، در حالی که بر روی تخته‌سنگی که «جَعده پسر هُبَیره مَخزومی» آن را برای امام نصب کرده بود ایستاده بود با جبّه‌ای پشمین در بر، و بند شمشیر و پای‌افزارش از پوست درخت خرما، و پیشانی همایونش از سجده‌های بسیار چون زانوی اشتران، پینه بسته. پس چنین فرمود: سپاس و ستایش خدای را که «سرنوشت» و «سرانجام» مخلوقات به دست اوست و پایان کارشان به سوی او. او را بر احسان بی‌شمار، و برهان درخشان، و فضل و نعمتهای زایا و جوشانش سپاس گویم؛ سپاسی که حقّ او را به جا آورَد، و

www.ParsBook.org

ادای شکر او باشد، و به پاداش نزدیکم کند، و موجب بهره‌وری افزون گردد. از او کمك خواهیم، و فضل او را امیدمندیم، و نفع الهی را به انتظار نشسته‌ایم، و به حمایت او دل بسته‌ایم، و به نعمت فراوانش اعتراف داریم، و با گفتار و کردار سر بر آستان اوییم. و بدو ایمان داریم، ایمانی از سر امید و یقین و بازگشت راستین به سوی او و سر بر آستان او فرود آریم، و چهره بر خاکش ساییم، و خالصانه به یکتاییش خوانیم، و بزرگش داریم در حالی که با همه وجود به بزرگی و بزرگواری او معترفیم، و بدو از روی میل و رغبت، و تلاش و کوشش پناه بریم. او زاده نشده تا در عزّت شریکی یابد، و نه زاید تا میراث بر گذارَد. زمان در کمند قدرت اوست نه او در چنبر زمان. هستیش را نه زیادت است و نه نقصان، بلکه برای اندیشه‌ها ظهور کرده و در پرتو تدبیر قاطع و زیبا، و فرماندهی بی‌چون و چرا خود را نمایانده است. اینك جلوه‌های آفریدگاری و خلّاقیت او را به تماشا بنشینید که از نشانه‌های آن، آفریدن آسمانهاست که در جایگاه خود ثابت و پابرجا و بی‌ستون و تکیه‌گاه ایستاده است. خداوند آنان را فراخواند، پس آنها هم سر در فرمان و اقرار کنان و بدون کندی و سستی، اجابت کردند. و اگر چنین گوش به فرمان نبودند هرگز جایگاه عرش الهی و آرام جای فرشتگان او، و فرازگاه خطبه پاك و کردار شایسته بندگانش نمی‌شدند.

آری، اختران آسمان را نشانه‌هایی قرار داد تا گمگشتگان سراسر دنیا بدانها ره یابند، زیرا نه شب تاریك نور آنها را پوشانَد و نه پرده سیاه آن از جلوه تلألؤ نور ماه که آسمانها را پر کرده است، بکاهد. پس پاك و منزّه است خدایی که سیاهی و تاریکی بر او حجاب نباشد و چیزی را از محضر او نپوشاند: نه هیچ شب تاریك و پر ظلمت در اقصی نقاط زمین، و نه پستی‌ها و فرورفتگیهای آن، و نه تپّه‌ها و سلسله کوههای بلند، و نه غوغای آذرخش در افق آسمان، و نه انفجار نور در برق ابرها، و نه پاییز برگها در فصل طوفانها به دست تندبادها، و نه سیلاب بارانها. آری، او فرو افتادن قطره‌های باران و قرارگاهشان را می‌داند و نیز مقصد و مسیر موران را، و آنچه پشه روزی می‌برَد، و آنچه هر مادینه در شکم دارد. و سپاس خدای را که پیش از «کرسی» یا «عرش» و یا زمین و یا پریان و آدمیان بوده است. او برتر از وهم است و به فهم نیاید، و هیچ پرسشگری او را از دیگری مشغول نسازد، و هیچ بخششی از دریای جود او نکاهد. آری، او بیند امّا نه به دیده، و هیچ مکانی او را تنگ نگرفته، و هیچ همسر و همتایی نپذیرفته، و در آفرینش او را یاوری نبوده، و بلند آستانش به حواس درك نگردیده، و هرگز با مردمان سنجیده نشود؛ آن کو با موسی سخن گفت آن گونه که می‌خواست، و بی‌محدودیّت «اندام» و «ابزار» و «سخن» نشانه‌های عظیم خویش را بدو نشان داد. و تو ای گزافه گوی بلند پرواز که سودای توصیف پروردگار در سر داری، اگر راستگویی، جبرئیل و میکائیل و خیل فرشتگان مقرّب را وصف کن که خود آنان در بارگاه قدس الهی بی‌تاب و نگران ستایش

www.ParsBook.org

اویند و اندیشه‌شان سرگردان و ترسان وصف «احسن الخالقین». جز این نیست که با ذکر اوصاف، کسی شناخته شود که دارای شکل و قالبی باشد و نیز اگر زمانش به پایان رسد، نابود گردد. پس جز «اللّه» الهی نیست که به نور خود همه تاریکی‌ها را روشن ساخته و چون نور خود برگیرد، تاریکی پدیدار گردد.

ای بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی سفارش کنم، خدایی که لباس زیبای انسانی را بر شما پوشاند و روزیتان را فراوان ساخت. پس اگر کسی بخواهد نمونه جاودانگی و زندگی بی‌مرگ را تماشا کند سلیمان بن داوود - درود خدا بر هر دوان - را بیند، همو که سلطنت و حکومت بر جنّ و انس داشت و در عین حال پیامبر خدا بود و مقامش به آستان قدس ربوبی بسیار نزدیك. پس آنگاه که پیمانه‌اش لبریز شد و زمانش به پایان رسید، کمان بی‌رحم فنا او را هدف تیرهای مرگ قرار داد، و کشور از وجود او تهی، و خانه‌ها خالی گشت و دیگران میراث بران او شدند. و این است که شما را از تاریخ گذشتگان عبرتی باید. «عمالقه» و فرزندانشان به کجا رفتند فرعونها و دودمانشان به چه سرنوشتی دچار آمدند اهالی شهرهای «رسّ» چه شدند آنها که پیامبرانشان را کشتند و سنّت رسولان را زیر پا نهادند و راه ستمگران را پیش گرفتند. کجا رفتند آنها که با «اسکورت» حرکت می‌کردند، و هزاران نفر را شکست می‌دادند، و لشکریان را به خدمت می‌گرفتند، و شهرها می‌ساختند بخشی از این خطبه است او برای حکمت و عدالت، پوشش مناسب درپوشیده و آداب و شرایط آن را دریافته و بدان روی آورده و آن را شناخته و خود را برای آن مجهّز ساخته است. پس حکمت و عدالت در پیشگاهش همان گمشده‌ای است که در جستجوی آن است، و خواست اوست که از آن می‌پرس د. پس او ناشناخته و تنهاست تا آنگاه که اسلام چنین باشد، و دور از دیده‌ها چونان غریبان که زانوها در بغل گیرند. آری، او یادگار حجّتهای الهی و جانشینی از جانشینان پیامبران است . سپس فرمود: ای مردم، من همان گونه که پیامبران، امّتهای خویش را پند می‌دادند، شمایان را پند دادم و حقایق را از همه سو به گوشتان رساندم، و آنچه را جانشینان پیامبران به باز ماندگانشان گفتند، به شما گفتم و با تازیانه‌ام ادبتان کردم ولی به راه نیامدید، و بانگ هشدار بر آوردم ولی بهوش نیامدید و به فرمانم مجتمع نشدید. شما را به خدا، آیا چشم به راه امام دیگری جز من هستید تا راه را به شما بنمایاند و همراهتان باشد آگاه باشید بی‌شك آن هدایت و سعادتی که در زمان رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - روی آورده بود، پشت کرده است و آن گمراهی که در آن زمان پشت کرده بود، روی آورده است.

آری، بندگان شایسته خدا آماده کوچیدنند و دنیای اندك و فانی را به آخرت بزرگ و باقی فروخته‌اند. راستی برادرانمان که در نبرد صفّین خونشان ریخته شد و شربت شهادت نوشیدند، هرگز ضرر ندیدند،

www.ParsBook.org

زیرا امروز نیستند که شوکران غصّه را سر کشند و شرنگ اندوه را به کامشان ریزند. به خدا سوگند، به دیدار حق شتافتند و پاداششان را دریافت کردند و از ظلم آباد و غمستانی که در آن بودند، در خانه امن و شادی جایشان دادند.

آه کجایند برادرانم که در خطّ خدا حرکت کردند و تا آخرین لحظه حیات، مسیر حق را وانگذاشتند کجاست «عمّار» کجاست «ابن تیهان» کجاست «ذو الشّهادتین» کجا هستند دیگر برادرانم که با شهادت پیمان بسته بودند و سرانجام به خیل شهدا پیوستند و سرهاشان را برای پلیدان و پلشتان به هدیه بردند راوی گوید: آنگاه امام دست بر محاسن شریف و نورانی خود زد و سخت گریست، سپس فرمود: دریغا بر برادرانم، آنان که قرآن را تلاوت کردند و بدقّت به کار بستند، واجبات را نیك اندیشیدند و بپا داشتند، سنّت را زنده کردند و بدعتها را ریشه کن ساختند، و چون فرمان جهاد صادر می‌شد، به جبهه‌ها می‌شتافتند و به فرمانده دل می‌سپردند و اطمینان می‌کردند و آنگاه از او پیروی می‌نمودند.

سپس به آواز بلند فریاد برآورد: «الجهاد، الجهاد» ای بندگان خدا. آگاه باشید من هم‌امروز لشکر بسیج کنم، پس هر کس آماده حرکت به سوی خداست باید پای در رکاب کند.

«نوف» گوید: امام - درود خدا بر او - فرزندش «حسین»(ع) را با ده هزار سپاهی، و «قیس بن سعد» - رحمت خدا بر او - را با ده هزار دیگر، و «ابو ایّوب انصاری» را هم با ده هزار نفر، و دیگر فرماندهان را با گروههای مختلف آماده ساخت که به نبردگاه صفّین بازگرداند. امّا هنوز جمعه نیامده بود که ابن ملجم ملعون بر آن حضرت ضربت زد و سپاهیان همه باز گشتند و ما چونان رمه‌ای بودیم شبان از دست داده که گرگها از هر سو به آن حمله می‌کردند.

خطبه ۱۸۲/ خدا از شما یاری خواسته است تا بیازمایدتان

سپاس و ستایش خدای را که نادیده، شناخته شده است و دلها غایبانه به کمند عشق او گرفتار آمده‌اند آفریدگاری که بی‌رنج و تعب آفریده، و آفریدگان را با قدرت خود لباس هستی پوشانده، و عزّت او هر خدایگان و گردنکشی را خاکسار و بنده ساخته، و با جود و بخشندگیش بر هر بزرگی سروری یافته. مهر عمیم اوست که مخلوقاتش را سامان داده و در دنیا مسکن بخشیده، و پیامبرانش را به سوی آدمیان و پریزادان گسیل داشته است تا پرده پندار و اوهام دنیا را دریده و چهره واقعی آن را نشان داده و آینه تاریخ را پیش رویشان نهاده و زشتی‌های آن را در دیدگاهشان گذارده و در زیر بمباران عبرتها قرارشان داده: از دگرگونی سلامتی و بیماری، و آزمایش حلالها و حرامها، و آن بهشت یا دوزخ، و کرامت یا خواری که خدای

www.ParsBook.org

سبحان برای فرمانبرداران و فرمان شکنان فراهم آورده است. به آستان عظمتش کرنش و ستایش کنم آن گونه که از آفریدگانش خواسته و انتظار می‌رود. برای هر چیز برنامه و ضابطه‌ای معیّن فرموده و برای هر برنامه، پایانی و برای هر پایان، نوشتاری و پرونده‌ای.

از همین خطبه است در باره قرآن

اینك قرآن است که فرمان رانَد و باز دارد، و خاموش گویاست و حجّت الهی بر آفریدگان. خداوند از مردم پیمان گرفته و جانهاشان را ضامن ساخته است. جلوه نور قرآن را به اوج رساند، و دینش را با آن منشور مقدّس و نورانی کامل کرد، و پیامبرش را - درود خدا بر او و خاندانش - در حالی به سوی خود برد که کار هدایت خلق را به سامان رسانده بود. پس خدای سبحان را بزرگ دارید و به عظمت یاد کنید آنچنان که او تعلیم فرموده است، زیرا او هیچ چیز از دینش را از شمایان دریغ نداشته و آنچه او را خشنود یا ناخشنود آید، وانگذاشته بلکه اعلام فرموده و پرچم آشکاری بر آن به اهتزاز در آورده و نشانه گویا و روشنی که از آن باز دارد و یا بدان فراخوانَد، برگمارده است. پس رضایت یا غضب او تا آن روز که حتّی یك نفر باقی بمانَد، پایدار است و دگرگون نخواهد شد. بدانید کارهایی که خداوند از پیشینیانتان نمی‌پسندیده است از شما نیز نپسندد، و نیز کردارهایی از آنان که موجب خشنودی الهی بوده است اگر از شما سر زند به خشم نیاید. جز این نیست که خطّ دین آشکار و بی‌ابهام است و شما در مسیری روشن گام می‌زنید و همان فرهنگی را که مردان پیش از شما داشتند، دارید و بدان وفادارید و دستورهایی که بوده اجرا می‌کنید. آری، خداوند گذران زندگیتان را تأمین کرده و آنچه موجب رفاه و سعادت است آفریده و شما را بر سپاسمندی و شکرگزاری فراخوانده، حق گویی را بر زبانتان واجب کرده و به تقوی سفارشتان فرموده، و آن برتر چیزی است که از بندگان خواسته. تقوای الهی پیشه کنید، و حریم پروردگار را نگه دارید، و قرقگاه او را نشکنید خدایی که همواره در محضر اویید و صاحب اختیار شماست و سررشته‌دار و سلسله جنبان همه کارهاتان.

اگر پنهان کنید، داند و اگر آشکار سازید، نویسد. فرشتگان محافظ را بر شما گمارده است تا هیچ حقّی از قلم نیفتد و هیچ باطلی ثبت نشود. بدانید که هر کس تقوی پیشه کند و در مدار جاذبه حقتعالی قرار گیرد، خداوند او را از فتنه‌ها رهایی بخشد و در تاریکی‌ها نور و چراغ دهد و در آنچه خواهد، جاودانه سازد و در جایگاه ویژه کرامت - جایی که جز ویژگان بدان ره نیابند - در پیشگاه خود نشانَد؛ آنجا که سایبانش عرش الهی، و فروغش بهجت و جذبه سرمدی، و زایرانش فرشتگان خداوندی، و همنشینانش پیامبرانند. پس اینك به سوی رستاخیز بشتابید و بر مرگهاتان سبقت گیرید و پیش از آنکه او به

www.ParsBook.org

سراغتان آید، به سوی خدا باز گردید و بار سفر بربندید، که مردمان چه بسا به آرزوهای خود نرسیده، اجل گریبانشان گیرد و فرصت توبه نیابند. براستی که شمایان در شرایطی هستید که گذشتگانتان آرزوی بازگشت بدان را دارند، و شما در آستانه سفر از مسافر خانه‌ای هستید که منزلتان نیست، و شما را به کوچیدن از آن آواز داده و بر تهیّه توش و توان فرمان رانده‌اند. بدانید که این پوست نازك تحمّل آتش را ندارد، پس بر خود رحم کنید که بارها مصیبتهای دنیا را آزموده‌اید. مگر شما بی‌تابیتان را از خاری که بخراشد و لغزیدنی که مجروح کند و حرارتی که بسوزاند، ندیده‌اید پس چگونه‌اید آنگاه که در میانه دریای آتش در افتید و همخوابه سنگ، و همنشین شیطان شوید.

آیا می‌دانید آنگاه که مالك دوزخ بر آن خشم گیرد، آتش به جوش و خروش آید و شعله‌های آن زبانه کشد و درهم شود، و آنگاه که بر آتش بانگ زند، میانه درهای دوزخ از شدّت این فریاد زجرآمیز به دست و پا افتد ای پیر سالخورده که پیری و فرسودگیت از پای در آورده است، چگونه‌ای آنگاه که طوقهای آتش به استخوانهای گردنت چسبیده و غُلهای جامعه چنانت بسته که گوشتهای بازوانت را خورده است «اللّه»، «اللّه» ای گروه مردمان اکنون که تندرستید و در نعمت سلامتی پیش از آنکه بیمار شوید، و در گشایش زندگی پیش از آنکه مشکلات شما را در تنگنا قرار دهد، در آزادیتان تلاش کنید پیش از آنکه فرصتها از دست شود. شب زنده‌دار باشید و از شکمبارگی دست شویید، و پای در راه گذارید و مالتان را انفاق کنید، و بدنهاتان را به خدمت جانهاتان گیرید و در این کار بخل مورزید، که خدای سبحان فرموده است: «اگر او را یاری کنید، یاریتان کند و گامهاتان را استوار گرداند». و نیز فرمود: «آن کس که خدای را قرض نیکو دهد، خدای او را دو چندان دهد و پاداشی نیکو بخشد». پس او به خاطر ناتوانی از شما یاری نخواسته و از سر ناداری، وام طلب نکرده است. او در حالی شما را به یاری طلبیده که لشکریان آسمان و زمین در اختیار اوست و او قدرتمند شکست ناپذیر است، و در حالی از شما وام خواسته که کلید گنجهای آسمان و زمین به دست اوست و اوست بی‌نیاز ستوده، بلکه خواسته است بیازمایدتان که کدامتان خوش‌کردارترید. پس با کردارتان پیش افتید تا با همسایگان خدا در خانه خدا باشید که فرستادگان الهی با آنان دمساز گردند و فرشتگان خداوند به دیدارشان آیند، و گوشهاشان از شنیدن صدای آتش برای همیشه مصون ماند و بدنهاشان از زحمت رنج و درد در امان باشد. «این است فضل و کرامت الهی که به هر کس خواهد، دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است». من از صمیم دل گویم تا شما به گوش جان شنوید. خداوند من و شما را کمك کند، که اوست کفایت کننده و بهترین کارگزار.

خطبه ۱۸۳/ درباره خوارج

«بُرج بن مُسهِر طایی» که از گروهك خوارج بود <به طوری که امام بشنود> گفت: «حکومت تنها از آن خداست». حضرت به او فرمود: ساکت باش خدا تو را زشت گرداند ای زشت‌روی زشت‌گوی به خدا سوگند، خورشید حق پدیدار گشته و همه جا را فراگرفته است، و این تو هستی که از دیدن آن در حجاب

www.ParsBook.org

خود فرو رفتی و در راه حق و دفاع از آن دم برنیاوردی، امّا وقتی باطل نعره زد چون شاخ بُز بیرون جستی و حاضر گشتی.

خطبه ۱۸۴/ در وصف پارسایان

چنین روایت شده است که یکی از یاران و اصحاب امیر مؤمنان علی - علیه‌السّلام - که «هَمّام» نامیده می‌شد و مردی پارسا و عبادت پیشه بود، به آن حضرت گفت: ای پیشوای مؤمنان، سیمای پرواپیشگان و پارسایان را برایم ترسیم فرما، آنچنان که گویی آنان را می‌بینم. امام - علیه‌السّلام - لختی درنگ کرد و از پاسخ سریع خودداری فرمود، آنگاه گفت: ای همّام، اطاعت پروردگار کن و از او پروا دار و به نیکی و نیکوکاری روی آر، «که خدا با تقواپیشگان و نیکوکاران است».

پاسخ کوتاه امام او را قانع نساخت و عطش درونیش همچنان باقی ماند و بدان بسنده نکرد، به طوری که اصرار بر شنیدن پاسخ کامل، در چهره او خوانده می‌شد. امام که این آمادگی و عطش را در او دید، مُهر سکوت شکست و به تفصیل پاسخ خود را با حمد و ستایش الهی و درود بر پیامبر و آل او آغاز کرد: امّا بعد، خداوند سبحان آنگاه که آفریدگان را می‌آفرید، از طاعتشان بی‌نیاز بود و از نافرمانیشان در امان، زیرا نافرمانی بندگان، ناچیزتر از آن است که بر آستان با عظمت ربوبی اثری بگذارد و یا زیانی وارد کند، و نیز از اطاعت آنان نفعی عاید او نگردد.

خداوند روزی را میان آنان تقسیم کرد و هر یك را از نظر مال و مقام در جایی که هستند، قرار داد. پرواپیشگان در دنیا نمودِ کامل فضیلت و برتری‌اند: سخن گفتنشان به هنجار و درست، و لباسشان متعادل و مناسب، نه برده لباس‌اند و نه بی‌رغبت و بی‌اعتنای بدان، و روش آنان فروتنی است.

خودساختگان عاشق

دیدگانشان را از حرام می‌پوشانند، و گوشهاشان را بر دانش سودبخش می‌گشایند و به گوش جان می‌نیوشند. در هنگامه مصیبت و بلا، چونان زمان نعمت و رفاه، جانشان لبریز از ایمان و آرامش است. و اگر نبود اجل مقرّر الهی بر آنان، حتّی یك لحظه هم جانشان در جسمشان تاب نمی‌آورد و به عالم قدسی پرواز می‌کرد، از بس که مشتاق ثواب الهی و ترسان از عذاب خداوندند.

رابطه متقابل معرفت و اخلاص

www.ParsBook.org

عظمت آفریدگار در عمق جانشان شکوفا شده، پس غیر او در دیده‌هاشان صغیر و حقیر آید. آنان بر قلّه بلند معرفت و حضور نشسته‌اند، گویی بهشت را می‌بینند و از آن برخوردارند و نیز شاهد دوزخ و دوزخیان در حال عذابند. دلهاشان غمگنانه، زندگیشان مهربانانه، بدنهاشان تکیده، نیازهاشان خفیف و ساده، و جانشان پارسا.

از دام اسارت دنیا رسته‌اند

چند روزی بردباری کنند و در به روی حرام بندند، ولی راحت و لذّت طولانی را به دست آرند. چه تجارت سودآوری خداوند برایشان فراهم آورده است دنیا به سراغشان رود و با چهره زیبای خود آنان را به گناه دعوت کند، ولی پارسایان فریب نخورند و به ناز و کرشمه آن عجوزه هزار داماد توجّه نکنند. دنیا خواسته است تا آنان را اسیر کند ولی تقواپیشگان خود را از دام و چنگال آن آزاد سازند.

قرآن را با همه وجود تلاوت کنند

شب‌هنگام به نماز ایستند و آیات نورانی قرآن را با همه وجود زمزمه کنند و در هاله‌ای از حزن مقدّس و دنیایی از عرفان و توجّه، آن را در کام جانشان ریزند، و آنگاه با نیروی برگرفته از آن به درمان دردهاشان پردازند. آری، بزرگترین درد انسان دوری از خدا و اشتغال به غیر اوست.

قرآن را خوانند و در آیات نورانی آن تفکّر و تدبّر کنند و آنگاه که بشارتهای الهی را شنوند، بدان دل بندند و شکوفه‌های شوق بر جانشان دمد، و چنانند چون کسی که بدان دست یازیده و آن را دریافت کرده است، ولی وقتی به آیه عذاب رسند، چنانند که گویی صدای زبانه آتش و همهمه شعله‌های مهیب جهنّم را شنوند.

نماز پروا پیشگان، راز و نیاز خاکسارانه

پرواپیشگان با همه وجود نماز گزارند و خضوع و خشوع از رکوعشان هویداست. پیشانی و دست و پایشان را بر خاك سایند و خاکسارانه به نیایش روی آرند. از خدا چه خواهند برات آزادی از جهنّم را. و امّا در روز، پرچمدار حلم و علم‌اند، نیکوکار و پارسا. خوف دوری از خدا آنان را زار و نزار کرده است و پرخوری و رفاه طلبی را وانهاده‌اند و چون عاشقی که یاد معشوق زندگی آنان شده، در افقی فراتر از خور و خواب و شهوت پرواز کنند.

www.ParsBook.org

بی‌خبران چون چهره استخوانی و بدن نحیف آنان را بینند پندارند که بیمارند، در حالی که هیچ گونه بیماری ندارند. آنان بیمار عشق‌اند. دگر بار از سر جهالت گویند که روانی‌اند. ولی نمی‌دانند که چه خبر است و پرواپیشگان در چه دنیایی از حقایق سیر می‌کنند. یافتنی است، گفتنی نیست. افراد با تقوی درگیر امری بزرگ هستند که به کارهای کم خشنود نشوند و همواره در صدد انجام خیرات و خدمات بزرگند، ولی کارهای بزرگ و امور عظیم را هم بزرگ و زیاد نبینند و بدان مغرور نشوند.

آنان به نفس خود بد گمانند، مبادا وظایف خود را آن سان که بایسته است انجام نداده باشند و از کردارشان ترسانند، زیرا ممکن است بر اثر غفلت و قصور، مورد قبول حقتعالی قرار نگرفته باشد. آنگاه که از آنان تعریف و ستایش شود، بر خود ترسند و گویند: من از دیگران نسبت به خودم داناترم و خدا به من از خودم آگاه‌تر است خدایا، از آنچه در باره من گویند بازخواست مفرما، و مرا بهتر از آن که آنان پندارند قرار ده، و آنچه از گناهانم را که آنها ندانند، بیامرز.

نشانه‌های پروا پیشگان (متّقین):

۱. توانمند در دین.

۲. دوراندیش و در عین حال نرمخو و سازگار.

۳. ایمان و اعتقادشان در مرحله یقین و منزّه از شك و تردید.

٤. حریص در تحصیل دانش.

٥. آمیزنده دانش و بردباری (که علم و حلم دو بال پروازند).

٦. میانه رو در هنگامه بی‌نیازی و ثروت.

۷. خاضع و خاشع در عبادت.

۸. آبرومند به هنگام تنگدستی.

۹. صبور و بردبار در بحران سختی.

۱۰. جستجوگر مال حلال.

www.ParsBook.org

۱۱. پرتحرّك و پرتلاش در راه هدایت مردم.

۱۲. به دور از آز و طمع.

۱۳. کارهای شایسته را بدون آلایش به غرور و خودپسندی انجام دهد و همواره از عدم پذیرش عبادات ترسان است.

۱٤. روز را با سرمایه‌ای از شکر به پایان برَد و صبح را با یاد خدا آغاز کند.

۱۵. و از سوی دیگر، شب را چون غافلان یك دنده نخوابد، بلکه گاهی لذّت شب زنده‌داری و ذکر خدا او را از بستر جدا کند، و این شب زنده‌داری نشاط صبحگاهی او را نگیرد. ترس و نگرانی او از آن است که در دامچاله غفلت سقوط کند، و از آنکه فضل و رحمت الهی شامل حال او گردد شادان است.

۱٦. اگر چشم‌پوشی از گناهان بر او سخت و سنگین آید، مقاومت کند تا به خواسته‌های نامشروع تن در ندهد و ارزش و شخصیّت خود را لکّه دار نسازد.

۱۷. روشنی چشم او در ماندگاریهاست (یعنی دوراندیشی و جهان‌بینی وسیع او مانع از فریبایی دنیا و زیباییهای آن است) و به خاطر دست یابی به لذّتهای زودگذرِ دنیا زندگی ابدی خود را تباه نسازد.

۱۸. بردباری و شکیبایی را با دانش آمیزد و گفتار را با کردار..

۱۹ آمال و آرزوی او را کم بینی و شخصیّت او از فرو رفتن در رؤیای طلایی دور است.

۲۰. لغزش او نیز اندك است.

۲۱. دل او خاشع است و در ترنّم دائم یاد خدا و پیوستن به جهان بی‌نهایت.

۲۲. انسانی قانع و چشم و دل سیر است.

۲۳. از پرخوری پرهیزد و اسیر شکم و رفاه طلبی نباشد.

۲٤. امورات او سهل و ساده گذرد.

www.ParsBook.org

۲۵. دین او محکم و پا بر جاست و در برابر سیل خروشان توطئه‌های شیطان و هوای نفس، چون کوه استوار است.

۲۶. بر شهوات خود مسلّط است و بر آن اسب سرکش، لگام تقوی زده.

۲۷. خشم خود را فرو خورَد و بر نیروی غضب خویش مسلّط است و می‌داند کجا از آن استفاده کند.

۲۸. از او امید خیر دارند و از شرّش در امانند.

۲۹. اگر در جمع غافلان قرار گیرد، از یاد آوران خواهد بود و جوّ را به نفع حقّ و عدل دگرگون سازد، و اگر در جمع یاد آوران باشد، راه غفلت نپوید و از موقعیّت مناسب سوءِ استفاده نکند.

۳۰. از کسانی که بدو ستم کردند درگذرد، و بر آن که او را محروم کرده است دست کرَم گشاید..

۳۱. با آن کس که خویشاوندی او را بریده است صله رحم کند.

۳۲. ساحت قدس او از فحش و بد زبانی دور است و زبانی نرم و مهربانانه دارد.

۳۳. کار ناپسند از او دیده نشود، بلکه خوبیهای او زبانزد است.

۳۴. به کارهای خیر و خوب روی آورَد و از شرّ و بدی بپرهیزد..

۳۵. در شداید و سختی‌ها، با استقامت و مقاوم است.

۳۶. در مشکلات، بردبار و در رفاه، سپاسگزار است.

۳۷. بر آن که خشم گیرد، زیاده‌روی نکند و دوستی با کسی او را به گناه نیندازد..

۳۸ پیش از آنکه علیه او شهادت دهند، به حق اعتراف کند.

۳۹. در امانت داری سخت‌کوش است، سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی روا ندارد که خیانت است.

۴۰. یاد خدا و تحصیل رضایت او را، که همواره باید در دیدگاهش باشد، از یاد نبرَد.

۴۱. دیگران را با لقبهای زشت و ناروا نخوانَد.

www.ParsBook.org

۴۲. به همسایه ضرر نزند.

۴۳. مصیبت زدگان را شماتت نکند.

۴۴. در امور لغو و باطل قدم ننهد و از چهار چوب حق هم خارج نشود.

۴۵. اگر از سخن لب فرو بندد، غمگین نشود که سکوت او مصلحت و مفید است و اگر چهره به خنده گشاید، به قهقهه نرسد..

۴۶. اگر بر او ستم کنند، صبر و دفاع کند ولی انتقام نگیرد و مقابله بمثل نکند و آن را به خدا واگذارد.

۴۷. خود را در راه خدا و بندگان او به رنج و تعب اندازد تا مردم از سوی او در راحتی و رفاه باشند.

۴۸. خود را به خاطر آخرتش در رنج نگه دارد تا دیگران در سایه امنیّت و آسایش قرار گیرند..

۴۹. کناره گیری او از افراد، برای پاکی و پارسایی است، و معاشرت او با دیگران نیز موجب رحمت و مهربانی خواهد بود.

۵۰. دوری او از مردم به علّت کبر و غرور نیست، همان طور که نزدیك شدن و ارتباط او از مکر و فریب سرچشمه نگیرد. پس از پایان خطبه شور انگیز امام، «همّام» فریادی زد و مرغ جانش از کالبد گریخت. امیر مؤمنان - علیه السّلام - فرمود: «به خدا سوگند از همین امر بر او می‌ترسیدم». سپس فرمود: «پندهای جانانه این چنین اهلش را می‌سازد».

گوینده‌ای گفت: ای امیر مؤمنان، شما خود چگونه‌ای امام پاسخ داد: وای بر تو هر مرگی زمانی دارد که از آن درنگذرد و علّتی که جز آن نیاید.

پس لب فرو بند و دیگر چنین مگو که شیطان بر زبانت دمیده است.

خطبه ۱۸۵/ حزب شیطان

در وصف دوچهرگان

خدای را سپاس گوییم که ما را توفیق طاعت و ترك معصیت بخشید، و از او خواهیم که نعمتش را بر ما تمام کند و رشته پیوندش را با ما محکم گرداند، و گواهی دهیم که محمّد - درود خدا بر او و خاندانش -

www.ParsBook.org

بنده و بر انگیخته اوست و در راه خشنودی الهی از هر سختی استقبال کرده و در این راه شوکران غصّه‌ها را نوشیده است. نزدیکان او رنگ عوض کردند و یاریش ندادند، و بیگانگان علیه او دست به کار شدند، و تازیان لگام اسبان برداشتند و در جنگ با او تازیانه بر شکم مرکبها کوبیدند تا همه کینه‌ها و دشمنی‌ها را بر ضدّ او بسیج کردند و از هر «عِدّه» و «عُدّه» ای کمك گرفتند. ای بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی سفارش کنم و از دو رویان و منافقان برحذر دارم، که آنان گمراه و گمراه‌گر و لغزش کارند و دیگران را به لغزش و خطا وادارند، هر روز به رنگی و شکلی در آیند و فتنه‌گری کنند و به هر وسیله‌ای چنگ زنند و در هر راهی به کمین نشینند.

دلهاشان بیمار و رویهاشان آراسته و سزاوار. مرموزانه حرکت کنند و مخفیانه ضرر زنند. سخنشان دوا و خطبهشان شفا، امّا کردارشان درد بی‌درمان. به فراخی و آسودگی دیگران رشك برند و حسادت کنند و بلاها و سختی‌ها را خواستارند و امیدها را ناامید کنند. در هر راهی که گام نهند ویرانی کنند و قربانی گیرند، و هر دلی را دستبرد زنند، و در هر غمی خود را غمگسار نشان دهند و بر هر مصیبتی سرشکی ریزند. در ستایش و تعریف به یکدیگر نان قرض دهند و از هم انتظار تعریفهای بیجا دارند. اگر سؤالی کنند، اصرار ورزند و در وقت نکوهش، پرده‌دری کنند و اگر حکمی دهند، از حد بگذرند و از حق تجاوز نمایند. در برابر هر حقّی باطلی را علم کنند، برای هر امر استواری راه انحرافی گشایند، برای هر زنده‌ای قاتلی گمارند، برای هر دری کلیدی سازند، و برای هر شبی چراغی افروزند. دست به دامن یأس و ناامیدی شوند تا طمع کاری خود را اشباع کنند و در نتیجه بازار خویش را گرم و پررونق سازند، و در این راه از هیچ سرمایه‌گذاری دریغ نورزند و هر چیز بظاهر ارزنده‌ای را خرج کنند. آن قدر زیبا و پرجاذبه سخن گویند که آدمی را به شبهه اندازند که گویا بر حقّاند، و چنان توصیف کنند که اوضاع را دگرگونه جلوه دهند. راه را بیراهه، و بیراهه را راه نمایانند. پس آنان یك دنیا شیطان و مجموعه‌ای از شرّ و زیانند، و به تعبیر قرآن: «آنها حزب شیطانند، آگاه باشید که حزب شیطان قطعاً زیانکارند».

خطبه ۱۸۶/ معرفت ذات و صفات الهی

خدای را سپاس که فرمانروایی و شکوه بزرگی او دیده‌ها را مات کرده و شگفتیهای قدرت او را به نمایش گذاشته و توان شناخت حقیقت ذات و صفات الهی را از هر اندیشه و بیانی گرفته است. و گواهی دهم که جز «اللّه» معبودی نیست، شهادتی از سر ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد. و نیز گواهی دهم که «محمّد» - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و رسول اوست و در حالی او را برانگیخت که پرچمهای هدایت، رنگ کهنگی و پوسیدگی گرفته و راههای دین ویران گشته بود. پس او فریاد حق را طنین انداخت، و مردم را نصیحت کرد، و به راه رشد و هدایت رهنمون گشت، و فرمان به زیستن را صادر فرمود. درود خدا بر او و خاندانش. ای بندگان خدا، بدانید که پروردگار، شما را بیهوده نیافریده و سر خود رها نکرده است. او

www.ParsBook.org

می‌داند چه نعمت‌هایی به شما ارزانی فرموده و شمارگان احسانش بر شما را برشمرده است. پس، از او پیروزی و رستگاری خواهید و دست نیاز به آستان بی‌نیاز او دراز کنید و از دریای کرَم او درخواست نمایید، زیرا میان شمایان و او هیچ حاجب و حجابی نیست، و هیچ دری را به رویتان نبسته است، و او در هر مکان و زمانی حاضر است، و با هر آدمی زاده و پریزاده‌ای هست. خزاین او کاستی نپذیرد، و بخشش و دهش او آن را کم نکند، و هیچ سائلی از آستان او با ناامیدی رو به رو نشود و دریای کرَم او به انتها نرسد، و هیچ امیدمندی با درِ بسته مواجه نشود و دست خالی برنگردد، و توجّه به شخصی او را از توجّه به دیگری باز ندارد، و هیچ صدایی مانع صدای دیگر نشود، و حکمت و تدبیر او چنان است که هیچ بخششی او را مانع از بازداشت نعمتی نگردد، و هیچ خشمی او را از رحمت و مهربانی مشغول نسازد، و هیچ رحمتی او را از عقوبت منصرف نکند.

دیده نشدنش حجاب پیدایی او نیست، و ظهور آفتاب وجودش از ژرفای حقیقت او نکاهد. او نزدیك است امّا دیگران از او دور، و او بلند مرتبه است ولی دیگران پست و مهجور.

او ظاهری است که ریشه در اعماق دارد، و باطنی است که جمالش همه جا جلوه‌گر است. او از همه حساب کشد و به همه پاداش دهد، ولی کسی از او حساب نکشد و نتواند به او پاداش دهد. او از آفرینش بندگان سودی نبرَد و ملالی نبیند تا یاری خواهد. ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش کنم، که آن جلودار و موجب برپایی شماست. پس به عهد آن وفادار بمانید، و به حقایق آن چنگ زنید، و خالصانه و بی‌ریا پذیرای آن باشید تا در روز رستاخیز شما را به سر منزل خوشیها و زیباییها، و جایگاه رفاه و گشایش، و برج امنیّت و سرزمین عزّت رسانَد، در آن روز که چشمها در چشمخانه هراسان بگردد، و همه جا را تاریکی فرا گیرد، و رمه اشتران بی‌صاحب گردد، و در صور دمیده شود، و هر دلی از جا کنده و هر زبانی گنگ شود، و کوههای بلند و صخره‌های استوار درهم ریزد و به شکل سراب لرزان درآید و زمینی هموار گردد. پس در آن روز نه شفاعت کننده‌ای هست که شفاعت کند، و نه دوستی که حمایت نماید، و نه عذری که پذیرفته شود.

خطبه ۱۸۷/ امروز به فکر فردا باشید

خداوند پیامبر را آنگاه فرستاد که هیچ نشانه‌ای از سعادت به چشم نمی‌خورد، و هیچ پرچمی از هدایت در اهتزاز نبود، و هیچ چراغی نور و فروغی نمی‌افروخت، و هیچ راهی هموار و واضح نمی‌نمود. ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی سفارش کنم و از دنیا برحذر دارم، که خانه کوچیدن و منزل نامرادی است. ساکنانش باید از آنجا سفر کنند و اهلش از آن جدا شوند.

www.ParsBook.org

مردم دنیا چون کشتی در طوفان دستخوش فتنه‌ها و نشیب و فرازهایند: بعضی غرق شوند و بمیرند و بعضی دیگر از خشم امواج برهند و دامن بلند بادها آنان را به ساحل پرتاب کند و بر امواج وحشتناك نشانَد. پس آن که در دریا غرق شود، دیگر باز نگردد و آن که نجات یافته، سرانجام روزی هلاك گردد. بندگان خدا، اینك زمان کار و تلاش است در این روز که زبانها گویا، و بدنها سالم و توانا، و اعضا و جوارح مطیع و کارا، و فرصت کافی و رسا، و موقعیّت گسترده و پرپهناست.

آری دست به کار شوید پیش از آنکه همه چیز از دست شود و مرگ فرارسد. پس پیش از آنکه اجل آید، خود را بسازید و آماده شوید و منتظر آمدنش نباشید.

خطبه ۱۸۸/ ارتباط تنگاتنگ علی (ع) با پیامبر

یارانِ راز دار و دیندارِ «محمّد» (ص) دانند که من لحظه‌ای از فرمان خدا و پیامبرش سر برنتافتم و از جانم در جای جای پرخطر که قهرمانان عقب نشینی می‌کردند، مایه می‌گذاشتم و این شجاعت، کرامت الهی بر من بود. پیامبر خدا (ص) در حالی به ملکوت اعلی پیوست که سر نازنینش بر سینه‌ام بود و جان پاکش از میان دستانم پرواز کرد، پس آن را به «تبرّك» نفس قدسیش بر رویم کشیدم و شستن آن پیکر پاك را سرپرستی کردم، و فرشتگان یاریم دادند و ضجّه آنان در و دیوار خانه نبوّت و آستانه آن را پر کرده بود. فوجی فرود می‌آمدند و فوج دیگر فراز می‌رفتند. گوش من لحظه‌ای از همهمه فرشتگان خالی نبود که بر او درود می‌فرستادند تا در آرامگاهش به خاك سپردیم.

پس چه کسی از من به او در زندگی و مرگ سزاوارتر است چشمهای خود را باز کنید و درست بنگرید و کورکورانه قدم برمدارید، و در راه جهاد با دشمنتان نیّتهای خود را خالص کنید و صادقانه به میدان آیید. به خدایی که جز او خدایی نیست، بی‌شك من در مسیر حق گام زنم و آنان بر لغزشگاه باطل‌اند. من گویم تا شما شنوید و آگاه شوید، و برای خود و شما استغفار کنم.

خطبه ۱۸۹/ سفارش به تقوی

خداوند فریاد درندگان را در صحراها، و گناه بندگان را در خلوتها، و رفت و آمد ماهیان را در ژرفای دریاها، و تلاطم آب توسّط طوفانهای سخت را داند. و گواهی دهم که محمّد (ص) برگزیده خدا و سفیر وحی و فرستاده رحمت اوست. امّا بعد، شمایان را به تقوای الهی سفارش کنم، آن که آفرینشتان را آغازید و سرانجام به سوی او باز گردید، و خواستهاتان را بر آورده کند، و همه امیدها و آرزوهاتان بدو رسد، و راهتان به آن سرچشمه هدایت منتهی گردد، و پناهگاهتان اوست.

www.ParsBook.org

براستی تقوای الهی داروی درد قلبها، رفع‌کننده کور دلی و دلمردگی، شفا دهنده بیماری جسمی، زداینده فساد قلبی، پاك کننده زنگار روانی، برطرف سازنده تیرگی دیده‌ها، امنیّت بخش اضطرابها، و فروغ تاریکی‌های شماست. پس فرمانبری خداوند را به جان پذیرا شوید نه بدان تظاهر کنید، و رکن و اساس زندگیتان سازید نه شعار و تشریفات قرار دهید، و چنان وجودتان را فراگیرد که گویی با خونتان درهم آمیخته. و اوست فرمانروای مطلق زندگی و امورتان، و چشمه‌سار حیاتبخش به هنگام تشنگی‌تان، و یاور صادق برای رسیدن به خواستهاتان، و سپر و محافظ برای روزگار سخت و پرخطرتان، و چراغهایی برای درون گورتان، و آرامشی برای وحشت طولانی‌تان، و گشایش و رفاهی برای سختی‌ها و ناملایمات منزلهاتان؛ زیرا طاعت خداوند پناهگاهی است از خطرهای نابودی که فراراه انسان آید، و موقعیّتهای ترس‌آوری که در آن قرار گیرد، و شعله آتشهایی که بر افروخته گردد. پس آن که تقوی پیشه کند و آن را جانمایه زندگی سازد، سختی‌ها از او دور گردد گرچه بدو نزدیك شده باشد، و تلخی‌ها بر او شیرین گردد، و امواج بلا و ناکامی از او مرتفع شود، و گشایش در کار او پدید آید و دشواریها آسان شود، و باران کرامت و سعادت پس از خشکسالی سیل‌آسا فرو ریزد، و رحمت دوباره فرارسد، و چشمه‌های نعمت پس از خشکی روان گردد، و نم‌نم باران به تندآب پربرکت بدل شود. پس اینك تقوای الهی پیشه کنید، خدایی که به موعظه خویش سودتان بخشیده و با رسالت رسولان پندتان داده و نعمت خود را بر شما ارزانی داشته است. پس جانهای خویش را وقف پرستش و نیایش الهی کنید و حقّ طاعت او را بگزارید. این است آیین نورانی و زندگی‌ساز اسلام. آری، این اسلام دین خدایی است که آن را برای شناساندن خود و رشد انسانها برگزیده و پایه‌های آن را بر محبّت خویش استوار ساخته است. عزّت اسلام همه ادیان را درنوردیده و از رده خارج کرده است، و رواق بلند آن ملّتها را به تواضع واداشته، و رفعت چشمگیر معارف آن جایی برای عرض اندام هیچ آیینی نگذاشته، و کرامت و بزرگواری آن دشمنانش را بی‌مقدار ساخته، و مخالفان کینه‌توز آن را به یاری خود سر افکنده و خوار کرده، و با بنیان نهادن ارکان متین آن پایه‌های سست گمراهی را درهم کوبیده، و تشنگان حکمت و فرهنگ اسلامی را سیراب و سرشار کرده، و آن منابع حیاتبخش را برای عاشقانش پربار و پر مطلب ساخته است.

بنای بلند و با شکوه اسلام

آنگاه خداوند اسلام را چنان محکم و پرصلابت قرار داد که رشته پولادین آن هرگز گسسته نگردد، و پویایی و تحرّك آن هرگز نایستد، و رونق بازار آن کسادی نبیند، و اساس آن هرگز منهدم نگردد، و پایه‌های آن درهم نریزد، و درخت تناور آن کنده نشود، و زمان آن به پایان نرسد، و دستورها و قوانین آن کهنه

www.ParsBook.org

نگردد، و شاخسار آن بریده نشود، و راههای آن محدودیّت و ممنوعیّت نبیند، و در مسیر راحت آن سختی و ناهمواری پیش نیاید، و نور و روشنی آن تاریکی نگیرد، و سروِ قامت آن خمیده نگردد، و صلابت و استواری آن خدشه نپذیرد، و بزرگ راه آن به کوره راه و بن‌بست نرسد، و چراغهای روشن آن خاموش نگردد، و شیرینی آن به تلخی ننشیند. پس اسلام، آن بنای بلند و با شکوهی است که خداوند پایه‌های آن را در سرزمین حق استوار کرده و شالوده آن را پی افکنده، چشمه‌سارانی است پر آب و جوشان، و چراغی است که فروغ آن سر به فلك کشیده، و مناره‌های روشنگر و پر نور آن هر مسافری را رهنمون گردیده، و پرچمهایی است که راه را از بیراهه نشان دهد، و چشمه‌سارانی است که هر که بدان درآید سیراب شود. خداوند نهایت خشنودی، و بلندای ادیان و عالی‌ترین درجات طاعت خود را در اسلام مقرّر فرمود، پس آن نزد ایزد منّان محکم پایه، بلند مرتبه، روشن دلیلِ کوبنده، بلند آوازه، عزیز قدرتمند، نور بخش هدایتگر و دشمن به زانو در آورنده است. پس چنین مجموعه پربرکت و پر نعمتی را بزرگ دارید، و پیرو آن باشید، و حقّ آن را ادا کنید، و از مواضع آن حمایت نمایید.

طلوع اسلام

آنگاه خداوند سبحان محمّد را - درود خدا بر او و خاندانش - براستی فرستاد در زمانی که دنیا بر لبه پرتگاه سقوط بود و نسلها در آستانه انقراض، و لبخند دنیا در تاریکی محو می‌شد، و قتل و غارت‌ها مردم را احاطه کرده بود و آرامش آنها را به ناامنی بدل نموده، و مرگ زندگی فرارسیده بود. دیگر زمان زندگی مرده بود و نشانه‌های نابودی به چشم می‌خورد، و مردم رو به سقوط می‌رفتند و پیوندشان بریده می‌شد و رشته ارتباطشان پراکنده می‌گشت، و نبض زندگی به شماره می‌افتاد و زشتی‌ها برملا می‌گشت و جوانمرگیها فرامی‌رسید. خداوند سبحان در این هنگامه، اسلام را برای نجات انسان و رساندن رسالت خویش و کرامت امّت و بهاری برای مردم زمان و رفعت کمك کاران و شرف یاران او مقرّر فرمود، آنگاه قرآن را بر قلب نازنینش فرو فرستاد نوری که چراغهایش هرگز به خاموشی نگراید و فروغش کم رنگ نگردد، و دریایی ژرف و بی‌پایان، و راهی بی‌گمراهی و خوش‌فرجام، و شعاعی که نورش خاموش نشود، و روشنانی که برهانش تیره نگردد، و بنیانی که پایه‌هایش هرگز ویران نشود، و بهبود و شفایی که دیگر بیماری نبیند، و عزّتی که یارانش نگریزند، و حقّی که کمك کارانش خوار نگردند.

چشمه‌سار قرآن

www.ParsBook.org

پس قرآن معدن ایمان و مرکز آن، و چشمه‌ساران و دریاهای دانش، و باغستان و تالاب عدالت، و سنگ بنا و بنیان اسلام است: سرزمینها و پهنه‌ها و زمینه‌های حق، و دریایی که هرچه بیشتر در آن فرو روند به ژرفای آن نرسند، و چشمه‌هایی که هرچه از آن بهره برند کاسته نگردد، و آبشخوری که هر کس وارد شود و از آن بردارد کم نشود، و منزلهایی که هیچ مسافری راه آن را گم نکند، و پرچمهای هدایتگری که از دید سیرکنندگان دور نماند، و بلندای راهنمایی که عبور کنندگان از آن هدایت یابند و در آن فرود آیند. خداوند به وسیله این قرآن، عطش دانشمندان را فرو نشاند و دلهای فقیهان را طراوت بخشد و راه صالحان را هموار سازد. آری، قرآن دارویی است که دیگر پس از آن دردی نخواهد بود، و نوری که تاریکی با آن معنایی نخواهد داشت، و رشته محکم پرصلابت و پناهگاه مطمئنّ نفوذ ناپذیر، و عزّت برای هر که آن را به راهبری پذیرد، و دژ امنیّت برای هر که در آن آید، و هدایت برای آن که بدان ره جوید، و عذر خواهِ آن که خود را بدان نسبت دهد برهانی است برای هر که با آن سخن گوید، و گواهی است برای آن کس که بدان احتجاج کند، و پیروزی و غلبه است برای کسی که بدان حجّت آورَد آن که قرآن را فرا گیرد و بار معنای آن را به دوش کشد، پذیرایش گردد و به سعادت رسد. آری، قرآن مرکبی است برای کسی که آن را به کار بندد، و دانشی است برای کسی که آن را به جان پذیرد، و سپری است برای کسی که آن را سپر گیرد، و سرمایه دانشی است برای کسی که آن را حفظ کند، و حدیث و گفتاری است برای هر که راوی آن باشد، و حکم قاطع و نهایی است برای کسی که به داوری پردازد.

خطبه ۱۹۰/ نماز، زکات، امانت دار

همواره این نکات را به یارانش سفارش می‌فرمود

نماز

پاسدار نماز باشید و بر آن مراقبت کنید و آن را بسیار به جای آرید و بدان به سوی خداوند تقرّب جویید، که نماز بر مؤمنان در زمانهای خاص واجب شده است. مگر جواب دوزخیان را نشنیدید آنگاه که از آنها پرسیده شد: «چه چیز شما را در دوزخ جای داد گفتند ما از نمازگزاران نبودیم». آری، نماز گناهان را چون برگ درختان می‌ریزد و انسان را از بند بندگی شهوت آزاد می‌سازد. پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - نماز را به چشمه‌ساری مانند کردند که جلوی ورودی خانه‌هاست و نمازگزار در شب و روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، پس چنین شخصی ذرّه‌ای پلیدی و پلشتی در وجودش نماند. بی‌شك رجال و شخصیّتهایی از مؤمنان قدر آن را دانند و حقّ آن را شناسند: آنان که زیبایی زرد و سرخ دنیا، و جاذبه نور چشمی‌ها از فرزند و مال، آنان را از یاد خدا باز ندارد، که خداوند چنین فرموده است: «مردانی که خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و دادن زکات مشغول و سرگرم نسازد». پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - با آنکه بهشتی بود و به مینویش مژده داده بودند، همواره خود را در مورد نماز به

www.ParsBook.org

رنج و تعب می‌انداخت و این به شهادت خطبه خداست که فرموده: «ای پیامبر، خاندانت را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبا باش». آن حضرت پس از نزول این آیه، خانواده‌اش را به نماز فرامی‌خواند و در این راه پافشاری می‌کرد.

زکات

پس از نماز، نوبت زکات است که همزاد نماز و موجب نزدیکی مسلمانان به خداست. پس آن که از صمیم دل آن را بپردازد، تاوان گناهان و محافظ او از آتش دوزخ است؛ پس مباد که به انگیزه هوس بپردازد و یا آن را زیاد انگارد و از پرداخت آن احساس اندوه و خسارت کند، که اگر چنین باشد و یا به قصد سودجویی زکات دهد او از راز زکات بی‌خبر مانده و اجر آن از دست شده و کردارش تباه گشته و پشیمانیش به درازا کشیده.

امانت داری

سپس امانت گذاری و امانت داری است، و زیانکار آن که امانت دار و امانت پرداز نیست، زیرا سنّت امانت چنان سنگین و پر مسئولیّت است که وقتی بر آسمانهای بلند و زمینهای گسترده و کوههای سر به فلك کشیده عرضه شد، بلندتر و عریض‌تر و بزرگتر از آن ننمودند و زیر بارش نرفتند. امّا اینها که زیر بار امانت نرفتند به خاطر ناسپاسی و کفران نبود، از ترس عقوبت و عذر خواهی بود که تحمّل آن را نداشتند، و دریافتند چیزی را که انسان درنیافته بود، که «براستی آدمی زاده بسیار ستمگر و نادان است».

بی‌شك آنچه بندگان در شب و روز انجام دهند، از دیدگاه خدای سبحان مخفی نمانَد و او از کوچك‌ترین کارها با خبر است و دانش او بر آنها احاطه دارد.

آری، عضوهای خودتان گواه اوست و جوارحتان سپاهیانش، و باطنتان دیده‌بان اوست و خلوتهاتان محضرش.

خطبه ۱۹۱/ در نکوهش فریب و خیانت

به خدا سوگند، معاویه هوشمندتر و زیرك‌تر از من نیست، امّا فریب دهد و خیانت کند و از گناه باکی ندارد. و اگر نبود که فریب و خیانت را زشت می‌دانستم، از هوشمندترینِ مردم بودم، ولی هر فریب و خیانت، گناه است و هر گناهی کفر، و برای هر فریب کاری در روز قیامت نشانه‌ای است که بدان شناخته شود. به خدا سوگند، با حیله فریفته نشوم و با هیچ قدرتی به زانو درنیایم.

www.ParsBook.org

خطبه ۱۹۲/ خطر خشنودی از زشتی‌ها و ناخشنودی از خوبیها

ای مردم، در پویش راه حق به خاطر کمی رهروان آن به وحشت نیفتید و سست نشوید، زیرا معمولًا مردم بر سفره دنیا گرد می‌آیند که لذّت و بهره‌وریشان از آن اندك، و تهیدستی و گرسنگیشان بلند مدّت است. ای مردم، جز این نیست که خشنودی مردم از زشتی‌ها و پلشتی‌ها، و ناخرسندیشان از خوبیها و پاکیها آنان را به عذاب الهی دچار سازد گرچه خودشان دست به کار نشوند. نگاه کنید به قوم ثمود که ناقه صالح را یك تن پی کرد امّا عذاب، همگان را فراگرفت زیرا همگان راضی بودند، پس خداوند چنین فرماید: «قوم ثمود ناقه را پی کردند و آنگاه پشیمان شدند»، و طولی نکشید نعره خشماگین زمین که آنها را می‌بلعید برخاست آنچنان که آهن تفتیده در زمین نرم فرو رود. ای مردم، کسی که راه راست روشن را پیماید، به سرچشمه سعادت رسد و کسی که از آن تخلّف کند، در وادی سرگردانی افتد.

خطبه ۱۹۳/ در رثای حضرت فاطمه(س)

روایت است که امام - درود خدا بر او - به هنگامه غمبار خاکسپاری بانوی بانوان عالم حضرت فاطمه (س) **چونان نجواگر با پیامبر** (ص) **در کنار مرقد مطهّرش فرمود:**

سلام بر تو ای رسول خدا از من و دختر نازنینت که در کنارت فرود آید، و چه زود به جوارت پیوست. ای رسول خدا، شکیباییم در فراق دُردانه‌ات از دست شده و طاقتم طاق گشته. تجربه تحمّل فراق جانکاه و مصیبت سنگین تو مرا شکیبایی بخشیده است، که من با دست خود تو را در آرامگاهت به خاك سپردم و جان پاکت در حالی که سر بر سینه‌ام داشتی، به ملکوت پرواز کرد. «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا». دیگر امانت باز گردید و گروگان وارهید، امّا اندوه من جاودانه، و شبم بیداری تا سپیده، تا آن روز که خداوند آرام جای تو را برای من برگزیده. آری، بزودی دختر گرامیت تو را از دست به یکی کردن امّتان تو بر شکستن حریم او و ستمکاری ناجوانمردانه بر او خبر دهد. اینك از او با اصرار بپرس و از اوضاع و احوال جویا شو، و این در شرایطی است که هنوز از زمان تو دیری نپاییده و یادت کهنه نشده است. سلام بر شمایان سلام خدا حافظی ولی نه از روی ناراحتی و خستگی، که اگر باز گردم نه به خاطر ملامت و دل کندگی است و اگر بمانم نه برای بدگمانی به وعده‌های الهی به شکیبایان.

خطبه ۱۹۴/ آنچه انفاق کنید برایتان ماندگار است

ای مردم، جز این نیست که دنیا خانه گذاشتن و رفتن، و آخرت سرای زیستن و ماندن است پس، از این گذرگاه برای زیستنگاه خویش توشه برچینید. و نزد آن که دانای رازهاست و از نهانتان آگاه، پرده‌دری نکنید و حریم محرّمات الهی را نشکنید. و قلبهاتان را از وابستگی به دنیا خارج کنید پیش از آنکه تن‌هاتان را از آن بیرون برند، که شمایان در دنیا آزمایش شوید و برای دیگر سرا آفریده شدید. آنگاه که شخصی از دنیا رود مردم پرسند چه بر جای نهاد امّا فرشتگان گویند چه پیش فرستاد خدا پدرتان را بیامرزاد بخشی از دستاوردتان را پیش فرستید که برایتان ماند، و همه را نگذارید که به ضررتان باشد.

www.ParsBook.org

خطبه ۱۹۵/ با تقوی و کسب حلال به فکر خود باشید

همواره یارانش را بدان فرامی‌خواند

آماده باشید - رحمت خدای بر شما - که بی‌شك بانگ رحیل برخاسته و شمایان را به رفتن فراخوانده‌اند. توجّه و دلبستگی خود را به دنیا کاهش دهید و توشه حلال و پاکیزه برگیرید، که پیشاپیشتان گردنه‌های سخت و نفس‌گیر، و فرود آمدنگاههای ترسناك و پر وحشتی است که خواه‌ناخواه باید در آنها در آیید و آنجاها بایستید. بدانید که نگاه مرگ به سویتان نزدیك است و گویی چنگال آن در شما فرو رفته، و براستی که سختی‌های جانکاه و ناراحتی‌های کمر شکن آن شمایان را فراگرفته. پس اینك وابستگی‌های به دنیا را قطع کنید و از توشه تقوی کمك گیرید.

بخشی از این خطبه به شکلی دیگر پیش از این گذشت.

خطبه ۱۹۶/ علل پیمان شکنی طلحه و زبیر

پس از بیعت کردن طلحه و زبیر با امام و ناخرسندی آنان از مشورت نکردن حضرت با آنها و کمك نخواستن در امور از ایشان

شما به اندك چیزی به خشم آمدید و کارهای زیادی را به تأخیر انداختید. به من بگویید چه حقّی از شما را پایمال کردم، یا کدام بهره و سهمیه شما را به خود اختصاص دادم یا در گرفتن کدام حقّی از مسلمانان که از من خواستند ناتوانی نشان دادم، یا ندانستم، یا به خطا رفتم به خدا سوگند، نه در خلافت رغبتی داشتم و نه به حکومت و رهبری نیازی. این شما بودید که مرا بدان خواندید و این بار را بر دوشم نهادید.

پس آنگاه که خلافت به من واگذار شد، در کتاب خدای و قوانین و فرمانهای نورانی آن نظر کردم و همان را پیروی نمودم و بدانچه پیامبر عزیز سنّت نهاده بود اقتدا کردم. پس دیگر به رأی و نظر شما و دیگران نیازی نداشتم و هیچ موضوعی پیش نیامد که حکم آن را ندانم تا با شما و دیگر برادران مسلمان مشورت کنم، و اگر چنین بود، از شما و دیگران رویگردان نبودم. و امّا آنچه در مورد پرداخت عادلانه و یکسان از بیت المال گفتید، باید بگویم که آن نظر من نبود و از روی هوس چنین کاری نکردم، بلکه من و شما خود شاهد بودیم که پیامبر اکرم چنین می‌کرد و آن، به عنوان یك اصل مسلّم و قانون الهی، میراث آن حضرت است. پس در این مورد هم نیازی به شما نداشتم و بدانچه خداوند در تقسیم بیت المال مقرّر فرموده و

www.ParsBook.org

حکم و قانون آن را رقم زده است، عمل می‌کنم. پس نه شما و نه دیگران حق ندارید بر من خرده گیرید تا از روشم دست بردارم و از راهی که رفته‌ام باز گردم.

خداوند دلهای ما و شما را در راه حق ثابت نگه دارد و بردباری و شکیبایی الهام فرماید. آنگاه امام - درود خدا بر او - فرمود: خدای رحمت کند کسی را که حق را بشناسد و یاری کند و یا ظلم و تجاوزی را ببیند و با آن بستیزد و همواره اهل حق را یاور و طرفدار باشد.

خطبه ۱۹۷/ روش امام در برخورد با مخالفان

آنگاه که در ایّام جنگ صفّین شنید یارانش شامیان را دشنام میدهند

من خوش ندارم که شمایان مردمی دشنامگو باشید، امّا اگر کردار آنان را توضیح دهید و برشمارید و حال و روزشان را بیان کنید بهتر است و سخنی به صواب گفته‌اید و حقّانیت و حجّت شما را رساتر است. شما به جای دشنام دادن، چنین دعا کنید: خدایا، خونهای ما و اینان را حفظ کن و میانمان صلح و دوستی مقرّر فرما و از گمراهی بازشان دار تا حق ناشناسان آن را باز شناسند و آنها که به باطل و ناصواب اصرار ورزند، از دشمنی و گمراهی باز گردند.

خطبه ۱۹۸/ ضرورت حفظ نسل پیامبر

در یکی از روزهای نبرد صفّین، وقتی فرزندش حسن را دید که به سوی میدان جنگ می‌شتابد

عوض حفاظت از من از این پسر محافظت کنید تا افکارم را درهم نریزد، زیرا من از جان این دو (یعنی حسن و حسین درود خدا بر هر دوان به شدّت محافظت کنم و آن را عزیز و گرانبها دانم تا نسل پیامبر قطع نشود. جمله «اِمْلِکُوا عَنّی هذَا الْغُلامَ» از برترین و فصیح‌ترین کلمات است.

خطبه ۱۹۹/ درباره حکمیّت

آنگاه که یارانش در باره «حکمیّت» علیه او شوریدند

ای مردم، تاکنون رهبری و فرماندهی من نسبت به شما بر وفق مراد پیش می‌رفته و آنچه من می‌خواستم، بوده است، تا جنگ شما را فرسوده و ناتوان ساخت. به خدا سوگند، در این جنگ چیزهایی را از دست دادید و نیز چیزهایی را به دست آوردید، و این نبرد برای دشمنتان نابودکننده‌تر بود. آری، من دیروز فرمانده بودم و امروز فرمانبر، دیروز امر و نهی می‌کردم و امروز بر من امر و نهی کنند. شمایان ماندن را دوست داشتید و من نتوانم به کاری وادارمتان که نخواهید.

خطبه ۲۰۰/ زندگی متعادل

www.ParsBook.org

امام (ع) در بصره به عیادت «علاء بن زیاد حارثی» یکی از یارانش رفته بود، پس آنگاه که خانه وسیع او را دید فرمود: این خانه به این بزرگی را برای چه می‌خواهی تو که در آخرت بیشتر بدان محتاجی آری، اگر بخواهی بدین وسیله به آخرت برسی یعنی میهمانان را پذیرایی کنی و در آن خویشاوندانت را بنوازی و حقوقی را که در این راه بر عهده داری ادا کنی، در این صورت آخرت خود را آبادان ساخته‌ای. در این موقع علاء گفت: ای امیر مؤمنان، از برادرم «عاصم» به تو شکایت می‌کنم. فرمود: «مگر چه کرده است». گفت: لباس پشمینه پوشیده و از دنیا دست شسته است. فرمود: «او را بیاورید». آنگاه بدو فرمود: ای دشمنك جان خویش شیطان تو را فریب داده است. چرا به زن و فرزندت رحم نمی‌کنی آیا فکر می‌کنی که خدا خوبیها و لذّتها را بر تو حلال کرده ولی اگر از آنها برخوردار گردی، ناخوش دارد تو با این کارت به مقام الهی اهانت کرده‌ای. گفت: ای امیر مؤمنان، پس شما چرا لباس درشت می‌پوشی و غذای ساده و زاهدانه تناول می‌فرمایی امام فرمود: وای بر تو من چون تو نیستم زیرا خداوند به پیشوایان راستین تکلیف کرده است که زندگی خود را با مردم ضعیف همسان سازند تا فقر و تهیدستی آنها را نسوزاند و عذاب ندهد.

خطبه ۲۰۱/ اقسام حدیث و شناخت راوی

پرسشگری از امام در باره روایتهای مجعول و نوظهور و اخبار مخالف یکدیگر پرسید، امام - درود خدا بر او - فرمود: بی‌شك در میان مردم، حقّ و باطل، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و سره و ناسره وجود دارد. و در زمان خودِ رسول خدا (ص) بر آن حضرت چندان دروغ بستند که آن بزرگوار در خطبه‌ای فرمود: «هر کس از روی عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش است». جز این نیست که آورنده حدیث از چهار صورت خارج نیست و پنجمی هم ندارد:. ۱ منافقی که به ایمان تظاهر کند و اسلام را به خود بندد و از هیچ جرم و گناهی پروا نکند و عمداً از قول رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - دروغ گوید. پس اگر مردم بدانند که او دروغگو و منافق است، از او نپذیرند و سخن او را تصدیق نکنند، امّا گویند او از یاران پیامبر است - درود خدا بر او و خاندانش - و حضرتش را دیده و از او شنیده و مستقیم از او دریافت کرده است، پس از او پذیرند و به سخن او اعتماد کنند در حالی که خداوند تو را از منافقان در قرآن کریم خبر داده و شرح حالشان را بیان کرده است. آنان پس از پیامبر اکرم زنده ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوتگران به آتش و تباهی با دروغ و بهتان نزدیك شدند و آنها هم به این حدیث فروشان دروغ پرداز پُست و مقام دادند تا بر گرده مردم سوارشان کردند، و آنها نیز به وسیله آن زمامداران دنیا، را بلعیدند. مردم هم که معمولًا با پادشاهان و دنیا هستند مگر آنان که خداوند از سقوط در دامچاله دنیا نگاه داردشان.

پس این یکی از آن چهار.. ۲ فردی که چیزی از پیامبر شنیده ولی درست آن را به خاطر نسپرده، پس با خیال و پندار آن را سازد، ولی از روی عمد دروغ نبندد. پس او در دستش چیزی هست که روایت کند و

www.ParsBook.org

بدان عمل نماید و گوید: این حدیث را از پیامبر (ص) شنیدم. در این صورت اگر مسلمانان بدانند که او در عالم خیال و اوهام سیر می‌کند از او نپذیرند، و خود او هم اگر توجّه کند که چنین است آن را ترك کند.. ۳ مردی که از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - حدیثی شنیده که آن حضرت موقّتاً به چیزی فرمان داده و سپس آن را ممنوع اعلام فرموده ولی او از آن آگاهی نیافته است، یا نهی از چیزی را شنیده و سپس آن چیز مجاز گردیده ولی او مطّلع نشده است، و در نتیجه از «منسوخ» خبر یافته ولی به «ناسخ» آن دست نیافته است، پس اگر می‌دانست که آن دستور زمانش سپری شده حتماً از آن دست برمی‌داشت، و اگر مسلمانان هم از او می‌شنیدند که آن دستور، زمانش بسر آمده و حکمش برداشته شده آن را وامی‌گذاشتند. ٤. و دیگر آن که نه بر خدا و نه بر پیامبر دروغ بسته بلکه از خوف خدا و احترام رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - دشمن دروغ است، و در عالم خیال و پندار هم سیر نکرده بلکه آنچه شنیده درست به خاطر سپرده و حفظ نموده و همان طور که شنیده باز گفته، نه یك کلمه کم کرده و نه زیاد، ناسخ آن را شنیده و دریافته و بدان عمل کرده و منسوخ آن را حفظ کرده و از آن دوری جسته است، و خاص و عام آن را شناخته و هر یك را در جایگاه خود نهاده و محکم و متشابه آن را هم به خوبی دریافته است.

البتّه از رسول خدا (ص) خطبه ای صادر می‌شد که دو رویه بود: خطبه ای خاص و خطبه ای عام. پس آن که مقصود خدا و پیامبر را نمی‌شناخت، خود معنایی برای آن می‌بافت و بر آن وامی‌داشت در حالی که از معنای حقیقی آن بی‌خبر بود و نمی‌دانست به چه منظوری صادر شده و مقصود از آن چه بوده است. و چنین نبود که تمامی یاران پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - همیشه در محضرش باشند و از هر چیز بپرسند، بلکه منتظر فرصت بودند و دوست می‌داشتند عربی بادیه نشین یا تازه واردی از گرد راه رسد و از آن حضرت پرسشی کند تا آنان نیز بشنوند. امّا من چنان بودم که در هر مسأله و رویدادی از رسول خدا می‌پرسیدم و آن را نگه می‌داشتم.

و اینهاست دلیل اختلاف مردم در روایات و اقسام آنها.

خطبه ۲۰۲/ شگفتیهای آفرینش

نمونه‌ای از قدرت بی‌پایان و شگفت الهی را در آینه زیبای صنعت او به تماشا نشینید: آنجا که از آب دریای ژرف بر هم انباشته موّاج، خشکی سخت را آفرید و آنگاه از آن لایه‌هایی پدید آورد و پس از ارتباط و اتّصال، آنها را از هم جدا ساخت و هفت آسمان را پدید آورد، و آنها به فرمان الهی به نظام آمدند و در حوزه اراده او برپا ایستادند؛ و زمین را بر پشت سبزگون دریایی رام، محکم و استوار پی افکند، دریایی تحت فرمان خداوند که از آن سر نپیچد و به شکوه و بزرگی او اعتراف کند و جریان آن در پرتو بیم و هراس او باز

www.ParsBook.org

ایستد؛ و صخره‌های سخت و زمینهای بلند و تپّه‌ها و کوهها را آفرید و هر یك را در جایگاه خود محکم و استوار داشت قلّه‌های آن سر به فلك کشیده و پایگاهش در آب مستقر گردیده؛ پس در پرتو قدرت الهی و تحوّلی که صورت گرفت کوهها از زمین بر آمد و پایه‌های آن را در کرانه‌های زمین و آنجاها که می‌بایست، فرو برد پس قلّه‌های آن را بلند و بلندای آن را بلندتر ساخت و آنها را برای زمین ستون قرار داد و چونان میخها در آن ثابت گردانید؛ پس زمین متحرّك را ساکن و آرام داشت تا اهلش درهم نریزند و این بارِ سنگین که بر دوش دارد، متلاشی نگردد و یا از مدار و مسیرش به در نرود. پس پاك و بزرگ باد نام خداوندی که زمین را از میان امواج آبها بیرون آورد و پس از نمناکی و تری، کناره‌های آن را سخت و خشك قرار داد و آن را برای مخلوقاتش گهواره آرامش ساخت و چون بستری روی دریای ژرفِ آرامِ بی‌موج و ایستای بی‌جریان گستراند که تندبادها آن را از این سو به آن سو برند و ابرهای ناآرام آن را بر هم زنند. «براستی در این امور شگفت‌انگیز عبرتی است برای هر کس که دلی خاشع و فروتن دارد».

خطبه ۲۰۳/ سخن حق را بشنوید

پروردگارا، هر یك از بندگانت که سخن برحق و دور از ستمِ ما را بشنود - آن سخن اصلاحگر دور از فساد در دین و دنیا - امّا پس از شنیدن، از یاری تو سر باز زند و از بزرگداشت دینت کوتاه بیاید، پس تو را - ای بزرگترین گواه - و همه آنهایی را که در زمین و آسمانت جای دادی علیه او گواه گیریم، اینك تو ما را از یاری آنها بی‌نیاز فرما و آنان را بر گناهانشان عقوبت نما.

خطبه ۲۰۴/ شناخت آفریدگار

سپاس خدای را که بلند مرتبه‌تر از شباهت با آفریدگان، و فراتر از گویش وصف کنندگان است همو که با مدیریّتِ شگفتش بر همه بینندگان جلوه‌گر، و در پرتو شکوه و عظمتش از اندیشه پندارگران ژرف‌تر است؛ همان دانای بی‌نیاز از آموزش و فراتر از افزایش دانش و دریافت آن از مخلوقاتش همان آفریدگاری که همه امور را بدون تأمّل و کنکاش تدبیر فرمود و به سامان رساند، و هیچ تاریکی او را فرا نگیرد و نورها ناچیزترند از آنکه او را روشنی بخشند.

آگاهی و دریافت او به دیدار نیست و دانش او از گزارش به دست نیاید. از همین خطبه است در یادمان پیامبر (ص). خداوند آن حضرت را با آیین نورانی فرستاد و او را در گزیدن به مقام رسالت بر همگان برتری داد، و با آن وجود عزیز پربرکت نابسامانیها را به سامان رساند، و گردنکشان و زورگویان را به دست او درهم کوبید، و دشواریها را بدو آسان نمود، و ناهمواریها را هموار ساخت، و اختلافات و کینه‌توزیها را که موجب مشکلات بود بپیراست، تا آنجا که شب گمراهی به سپیده نشست و تاریکی‌ها از چپ و راست به نور پیوست.

www.ParsBook.org

خطبه ۲۰۵/ درباره پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام

گواهی دهم که خداوند حقیقت عدالت است و به عدالت عمل کند، و داوری است که قاطعانه حق را از باطل جدا کند و آن را به حق دار رسانَد؛ و گواهی دهم که محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده، پیامبر و سرور بندگان اوست و آنگاه که آفریدگان را در غربال آفرینش دو بخش می‌کرد، او را در بهترینها قرار داد، هیچ ناپاکی نسبش را نیالود و هیچ تبهکاری در تبار نازنینش نبود. آگاه باشید که خداوند برای خیر و نیکی شایستگانی را مقرّر فرموده و برای حق استوانه‌ها و برای اطاعت نگهدارنده‌ها .

بی‌شك برای شمایان به هنگامه هر طاعت از سوی خداوند یاوری است که به کمك او توفیق اطاعت یابید که بر زبان آرد و دلها را ثابت دارد، و این لطف الهی و مدد غیبی، هر پذیرنده را بسنده و هر شفاجویی را شفا دهنده است. بدانید بندگان راستین خداوند که پاسداران علم اویند اسرار الهی را نگه دارند، و چشمه‌ساران دانش او را بشکافند، و بر پایه دوستی الهی با یکدیگر بپیوندند، و با صمیمیّت به دیدار هم روند، و از جام محبّت جانشان را سیراب سازند، و سرشار از مهربانی و مودّت از یکدیگر جدا شوند. هیچ گونه شائبه‌ای آن بنای محبّت را نلرزاند و غیبت و بدگویی در میانشان راه نیابد.

بر این اساس خداوند «خَلق» و «خُلق» آنان را پی افکند و محکم ساخت، و بازار محبّتشان را گرمی و رونق داد، و پیوندشان را مستحکم داشت. آری، آنان چون دانه‌های بذر برگزیده‌اند که در زمین افشانند، و «سره» از «ناسره» جدا گشته و آزمایش، آنها را پیراسته است. پس باید هر انسانی با پذیرش نصیحت و پند به پیشباز کرامت و بزرگواری رود و پیش از آنکه مرگ دررسد، از آن حذر کند و آماده شود، و باید هر کس به روزگار کوتاه خویش و کم ماندن خود در خانه‌ای که بزودی آن را واگذارد نیك بیندیشد. خوشا حال آن که دلی پاك و سالم دارد و راهنمای خویش را اطاعت کند و از آنچه او را به خاك پستی و مذلّت افکنَد، دوری گزیند و با دیده‌ای که از بینایان و راه شناسان نور گیرد، راه ایمان پوید و پیش از آنکه درهای هدایت بسته شود و ابزار آن ناچیز گردد، بدان سبقت گیرد و پیش تازد و درِ توبه گشاید و از گناهان دوری گزیند، که در راه سعادت گام زده و خطّ درست را دریافته است.

خطبه ۲۰۶/ دعا، زیبایی و نشاط زندگی

از دعاهایی که بسیار می‌خواند

خدای را سپاس که امروز هم زنده و سالمم و رگ و پی‌ام گرفتار درد و رنج نیست و مورد بازخواست و تنبیه کردار زشتم نباشم. نه بی‌فرزند و اجاق کورم، و نه از دین خارجم، و نه منکر پروردگارم، و نه از ایمانم وحشت‌زده‌ام، و نه عقلم در پرده‌های شبهه است و نه گرفتار عذاب پیشینیانم. در حالی روز را آغازیدم که

www.ParsBook.org

بنده‌ای هستم بی‌اختیار و بر خود ستمکار. تو را حجّت است بر من نه مراست حجّت بر تو. هرچه باشم در آستان بلند توام زبانم بسته و از منطق سر افکنده، و این تویی که خداوندی و صاحب برهانی کوبنده. و من هرگز توان آن را ندارم که از خود چیزی داشته باشم مگر آنچه تو ببخشی، و از هیچ چیز نتوانم خود را نگه دارم مگر دست عنایت تو حفاظتم کند. پروردگارا، به تو پناه برم از آنکه در کرانه دریای بی‌نیازی تو نیازمند شوم، یا در زیر نور باران هدایتت گمگشته باشم، یا در دولت و حکومتت مورد ستم قرار گیرم، یا در هنگامه حاکمیّت تو بی‌ارج و بی‌احترام گردم. پروردگارا، اوّل عضو شریفی که از من می‌ستانی و نخست امانتی از نعمت‌هایت که از من می‌ستانی جانم باشد. خداوندا، به تو پناه بریم که از فرمانت سرپیچی کنیم، یا از دینت به فتنه در آییم، یا به عوض هدایتهای ارزانی شده از سویت مورد تهاجم هوسهامان قرار گیریم.

خطبه ۲۰۷/ حقوق متقابل

در صفّین ایراد فرمود

پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر، خدای سبحان در برابر ولایتی که بر شمایم داده حقّی نیز برای من بر شما مقرّر فرموده است، و نیز برای شمایان همانند آن حقوقی بر من قرار داده است. آری، حق گسترده‌ترین چیزها در توصیف و گفتار، و محدودترین، در کردار است. هیچ حقّی یك طرفه نیست: برای هرکس که سودی آورَد، مسئولیّتی نیز آفریند و هر کس را زیانی رسانَد، سودی هم بخشد. و اگر تصوّر شود برای کسی حق یك سویه بدون مسؤولیّت باشد این ویژه خداست - نه آفریدگان - که آمیزه قدرت و عدالت است و حوادث روزگار، و تلخ و شیرین زندگی همه عدل و خیر است، و او قدرت لا یتناهی و عدالت مطلق در نظام هستی است که بر همگان حق دارد و همه مدیون اویند. امّا در عین حال حقّ خویش را بر بندگان، اطاعت قرار داد و پاداش آن را ثواب دو چندان مقرّر فرمود که بزرگواری و بخشندگی اوست و گسترش نعمت‌هایی که سزاوار خدایی اوست.

حقوق ویژه

اینك که ضرورت حقوق متقابل را دیدیم، به حقوق ویژه می‌رسیم که خداوند برخی از حقوق را ویژه برخی از مردم و بر عهده بعضی دیگر نهاده است. این حقوق با یکدیگر در ارتباطند و اگر هر یك رعایت شود دیگری نیز رعایت شده است، و بعضی از آنها تحقّق نیابد مگر به بعض دیگر.

بزرگترینِ این حقوق «حقّ والی بر مردم» و «حقّ مردم بر والی» است که فریضه الهی است بر همگان، و خدای سبحان آن را نظام همبستگی و دوستی و موجب عزّت دینشان قرار داده است. پس هرگز مردم

www.ParsBook.org

اصلاح نشوند مگر والیان اصلاح شوند، و والیان اصلاح نشوند مگر مردم پایداری کنند. پس آنگاه که مردم حقّ والی را محترم شمارند و بدان متعهّد شوند، حق در جامعه زنده گردد، و حاکمیّت دین در زندگی نمایان شود، و نشانه‌های عدالت گسترش یابد، و سنّتها و روشهای نیکو و سازنده بر مسیر هموار عدالت جریان پیدا کند؛ و بدین ترتیب چهره زمان به روی مردمان لبخند زند، و دولت و حکومت ماندگار شود، و دشمنان از مطامع خود ناامید گردند. و آنگاه که مردم بر والیانشان بتازند و بر آنها چیره گردند و یا والیان دست تجاوز بر مردم گشایند، اختلاف کلمه در جامعه بروز کند، و نشانه‌های جور و ستم آشکار گردد، و فساد و ویرانگری در دین فراوان شود، و راههای درست و هموار و بی‌خطر رها گردد، و به هوسها عمل شود، و دستورهای دین معطّل مانَد، و بیماری جانها زیاد شود و کار بدانجا کشد که از نابودی حق و گرمی بازار باطل وحشت نکنند. در چنین شرایط است که نیکان و نیکوکاران خوار شوند و شروران و زشتکاران میدان دار، و بدتر از همه عقوبت الهی است که بر مردم فرود آید.

وحدت و محبّت مردم و مسئولان

پس در چنین اوضاعی باید که دست در دست هم نهید و یکدیگر را پند دهید و موج نصیحت‌گری را به اوج رسانید. پس هیچ کس هر چند حریص بر تحصیل رضای الهی باشد و سخت در این راه بکوشد، آن طور که باید و شاید به حقیقت فرمانبرداری الهی نرسد. امّا مهمترین و برترین حقوق الهی بر مردم همان نصیحت‌گزاری و برپا داشتن حق در جامعه است، و هیچ کس هر چند جایگاهش در حق عظیم، و برتریش در دین پرسابقه باشد، بالاتر از رعایت حقّ خداوند و کمك بر استواری حق نیست، و هیچ کس هر چند مردم کوته بین او را کوچك شمارند و دیده‌ها او را به بزرگی نبینند سزاوار نیست که بر اقامه حق کمك نکند و یا او را در راه برپایی حق یاری ندهند. در این هنگام مردی از یاران امام - درود خدا بر او - با سخنانی گسترده که بسیار آن حضرت را می‌ستود، اطاعت و تسلیم خود را به آن پیشوای پاکان ابراز نمود. امام در پاسخ او فرمود: آن کس که عزّت و شکوه خداوندی در جانش به بزرگی جلوه کند و جایگاه الهی در قلبش عالی باشد، سزاوار است غیر خدا در نظرش کوچك آید. و از همه سزاوارتر کسی است که نعمت الهی بر او سرازیر شده و احسان او به سویش راه یافته، زیرا هرگز باران نعمت الهی بر کسی نبارد مگر آنکه حقّ الهی بر وی بزرگ آید. و از بدترین حالات والیان در پیشگاه نیك‌مردمان آن است که نسبت به مسئولان گمان نازیدن و بالیدن برند و آنان نیز بنای زندگی خود را بر تکبّر و خود برتر بینی نهند. و من شدیداً ناخوش دارم که در گمان شما خطور کند که من از تعریفها و شنیدن تملّقها خشنود شوم، که

www.ParsBook.org

بحمد اللّه چنین نیستم، و اگر هم چنین می‌بودم آن را به خاطر خاکساری آستان ربوبی - که تنها او سزاوار عظمت و کبریایی است - وامی‌نهادم.

تملّق ممنوع

و چه بسا مردم ستایش پس از بلا و مصیبت را شیرین دانند، پس مرا به خوبیها ستایش نکنید زیرا من با خدا پیمان بسته و به شما قول داده‌ام که از حقوقتان به طور کامل دفاع نمایم و آنها را که هنوز ناتمام مانده است به پایان رسانم و به واجبهایی که حتماً باید تحقّق یابد اقدام کنم. پس با من چون طاغوتیان سخن مگویید و همان گونه که خود را از دژخیمان می‌پایید، از من نپایید و با سازشکاری و چاپلوسی با من معاشرت نکنید و مرا در جریان گزارشها و سخنان حق بگذارید و هیچ اضطراب و نگرانی از ابراز آن نداشته باشید و آن را بر من سنگین مپندارید و اصلًا در فکر ارائه گزارشها و اخبار ستایش‌کننده و بزرگ دارنده من نباشید، و بدانید آن که از سخن حق که به او گفته شود یا کار عادلانه که بر او عرضه گردد ناراحت شود و بر او سنگین آید، قطعاً عمل به حق و عدل بر او گران‌تر و سنگین‌تر خواهد بود. پس سخن حق و یا رایزنی در عدالت را از من دریغ نکنید، زیرا من از دیدگاه بشری، خود را بالاتر از خطا نبینم و کارم را در ایمنی مطلق ندانم جز آنکه خدا مرا نگه دارد که بیش از من صاحب اختیار من است.

براستی که ما و شما بندگانیم گوش به فرمان در پیشگاه پروردگاری که جز او پروردگاری نیست و چنان اختیاردار و مالك ماست که خود ما نیستیم، و او ما را از نیستی به اوج هستی و کمال رسانده و از چاه گمراهی، به آسمان هدایت پرواز داده و پس از کوری نادانی، به اوج بینایی و بصیرت رسانده است.

خطبه ۲۰۸/ تدبیر در بحران

بار خدایا، از تو خواهم مرا بر قریش و یارانشان پیروز فرمایی که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و حقّم را زیر پا نهادند، و دست به دست هم دادند و با من سخت درگیر شدند تا حقّی را که از دیگران بدان سزاوارترم باز ستاندند، و گفتند: بهوش باشید که حق گرفتنی است و هر کس بتواند زودتر بر کرسی نشیند همان حاکم است. و گفتند: بهوش باشید که حق آن است که بتوانی بگیری و یا آن را در گیر و دارها از دست دهی، پس یا در غبار غم و صبر بمان و یا در آتش دریغ و افسوس بمیر. و من دیدم اکنون که جز خاندانم نه یاور و نه حمایتگر و نه مدد کاری دارم، از دم تیغ گذراندن آنها را دریغ کردم. پس چشمم را بر خار آزار دهنده فرو هشتم و آب دهانم را از تنگ‌راهه استخوان گلوگیر فرو بردم و بر تلخ‌تر از «حنظل» و دردناك‌تر از زخم تیغ که قلب را آزارد، بر خشم فروخورده‌ام شکیبایی کردم.

www.ParsBook.org

این سخن امام در ضمن یکی از خطبه‌های پیشین گذشت جز اینکه در اینجا به خاطر اختلاف دو روایت آن را تکرار کردم (خطبه ۱۷۱).

و از همین خطبه است در باره آنها که برای جنگ با امام به بصره رفته بودند: پس بر کارگزاران و خزانه‌داران بیت المال مسلمانان - که در دستم بود - و دیگر شهروندان که همگان در اطاعت و بر بیعتم بودند، یورش بردند و اختلاف کلمه و درگیری ایجاد کردند و یك پارچگی و هماهنگی آنان را بر هم زدند و بر یاران و دوستانم حمله بردند، پس گروهی از ایشان را با نیرنگ و خدعه به شهادت رساندند و دیگر گروه که پای فشردند و بر شمشیرهاشان تکیه کردند، تا آخرین نفس جنگیدند تا صادقانه به لقاء اللّه پیوستند.

خطبه ۲۰۹/ برخورد با مخالفان

آنگاه که بر جسد «طلحه» و «عبد الرّحمن بن عَتاب» که در جنگ جمل کشته شده بودند، گذشت

براستی طلحه در اینجا غریب افتاده است. به خدا سوگند، هرگز خوش نداشتم که قریش در پهندشتی دور این چنین زیر نور ماه کشته افتد. من از «بنی عبد مناف» خونخواهی کردم، و بزرگان «بنی جُمَح» از دستم گریختند. آنها برای به دست گرفتن حکومت که براستی اهلش نبودند شورش کردند ولی شکست خوردند.

خطبه ۲۱۰/ در وصف عارفان راستین

عقل خود را به دانش و فکر، زنده و شکوفا کرده و نفس سرکش را میرانده تا پیکر ستبر او لاغر و اخلاق ناسره او سره گشته. نوری پرفروغ برای او جلوه کرده و درخشیده که راه او را روشن ساخته و به مقصدش رسانده. درها یکی پس از دیگری برای او گشوده شده و او را به درگاه سلامتی و زیستگاه اصلی رسانده و در پایگاه امنیت و رفاه و با آسایش خاطر، آرامش زندگی را به دست آورده و به ثبات و طمأنینه رسیده، و این بدان جهت است که قلبش را به خدمت گرفته و پروردگارش را خشنود ساخته.

خطبه ۲۱۱/ رفاه زدگی، مانع بزرگ خودسازی

در تشویق یارانش به جهاد

خداوند از شما ادای شکرش را خواسته و فرمانش را برایتان به میراث نهاده و شما را مهلت داده است تا در بزرگ میدان مسابقه به ربودن جایزه سبقت گیرید. پس اینك بپا خیزید و عزمتان را جزم کنید و کمرهاتان را محکم ببندید و از شکمبارگی و رفاه‌زدگی وارهید و اندکی به خودسازی روی آرید. بدانید که سور چرانی با جدیّت و قاطعیّت سازگار نیست. ای بسا خواب نوشین که تصمیمهای متین را باطل کند، و تاریکی‌های خودفراموشی که بلند همّتی‌ها را در خود فروپوشد.

www.ParsBook.org

خطبه ۲۱۲/ عبرت از گذشتگان

امام پس از تلاوت آیه شریفه «أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» فرمود: وه از این خواسته که چه دست نایافتنی است، و از این دیدارکنندگان که چه غافل‌اند، و از این کار عظیم و خطیر که چه دردناك و هولناك است براستی که از مردگان عبرت نگیرند، و آنچه دریافت کنند فخر فروشی است که بسیار دور از شأن انسان و سعادت اوست.

آیا به افتادنگاه پدرانشان مباهات کنند، یا به شمارگان مردگانشان خود را زیاد و برتر بینند اینان می‌خواهند جسدهای بی‌جان و درهم ریخته و از حرکت افتاده را باز گردانند آری، براستی اگر از آنها عبرت می‌گرفتند سزاوارتر بود تا بدانان فخر فروشند، و اگر بدیشان به فروتنی دست می‌یافتند عاقلانه‌تر بود از آنکه بدانان به کبر و غرور بالا روند. آنان به مردگانشان با دیدی ضعیف و نارسا نگریستند و بدین جهت در چاه نادانی در افتادند. و اگر از آنها از شهرهای ویران و منزلهای خالی از ساکنان پرسند خواهند گفت که آنان بی‌نام و نشان در دل خاك گم گشته‌اند و شمایان به جایشان ناشناخته روانید، بر سرهاشان گام می‌نهید و در خاك اجسادشان می‌کارید و در آنچه وانهاده‌اند، می‌خورید و بهره می‌برید و در ویرانه‌هایی که از آن کوچ کرده‌اند، سکنی می‌گزینید، و این روزگار است که بر شما و آنان گرید و نوحه‌سرایی کند. اینان گذشتگانتان هستند که از دروازه مرگ گذشتند، و پیشتازانتان که فرود جای و سرچشمه آماده ساختند. آنان که شخصیّتهایی بزرگ و فخر آفرینانی بنام بودند از شاهان و مردمان، در درون برزخ راهی را پیمودند که زمین بر آنها چیره است، پس از گوشتشان خورَد و از خونشان نوشد، و چنان شدند که در گودالهای گورشان چون جمادی بی‌جان گردند که همپای خودشان نامشان نیز از یاد رود. دیگر هیچ وحشت و ترسی آنان را به جزع و فزع نیندازد، و احوال سخت ناشناخته آنها را غمگین نسازد، و از هیچ اضطراب و حادثه‌ای باکشان نباشد، و از هیچ طوفانی کمترین صدایی نشنوند. مسافرانی هستند که باز گشتشان را انتظار نبرند و شاهدانی که حضور ندارند. آنان روزگاری جمعی گرم و صمیمانه داشتند ولی امروز پراکنده شدند، دوستانی همدل و همصحبت بودند ولی امروز جدا گشتند.

براستی که چه زود فراموش شدند. امّا بدانید که این مردنِ نام و خاموشی دیار به خاطر گذشت زمان و دوری جایگاهشان نیست بلکه طبیعت مرگ چنین است که هر کس جام آن را سر کشد، گوياييش به گنگی، و شنواييش به کری، و فعّاليتش به سکون بدل گردد.

www.ParsBook.org

کوتاه سخن آنکه به خاك افتادگانی هستند که گویی به خواب رفته‌اند همسایگانی هستند که از حال یکدیگر بی‌خبرند و انس و الفتی با هم ندارند، و دوستانی که به دیدار هم نروند. رشته دوستی و معاشرت از میانشان گسیخته و فرسوده گشته و ارتباطات برادریشان قطع شده و در حالی که جمع‌اند، تنهایند و در حالی که برادران و آشنایانند، گویی قهر و بی‌ارتباطند. شب و روز برایشان یکسان است و بی‌تفاوت نه از گذشت شب، صبحی را انتظار برند و نه از سپری شدن روز به شب دل بندند.

در شب یا روزی که به آن دیار کوچ کرده‌اند همیشگی‌اند و دگرگونی ندارند، از خطرها و حوادث مهمّ خانه‌هاشان بیش از آنچه می‌ترسیدند، مشاهده کنند و بزرگتر از آنچه پیش‌بینی می‌کردند، نشانه‌های آن را بینند.

پس این دو مقصد یعنی بهشت و دوزخ، سرنوشت انسانها و قرار جای آنهاست و همه ترسها و امیدها آنجا متمرکز شده است. پس اگر به سخن می‌آمدند، بی‌شك از توصیف آنچه دیده‌اند باز می‌ماندند. و اگر آثارشان از بین رود و اخبارشان فراموش شود امّا دیده‌های عبرت بین بدانها بازگردد و گوش هوش صدای آنان را بشنود، و با غیر زبان چنین سخن گویند: رویهای زیبا و پرخنده هیولا شدند، و سر و قامتها به خاك افتادند، و لباسهای کهنه و مندرس پوشیدیم، و از تنگنای گور به تنگ آمدیم، و وحشت برایمان مانده، و آوار گورها آرام به رویمان ریخته پس زیبایی پیکرهامان از بین رفته، و نشانه رویهامان ناشناخته گشته، و درنگمان در خانه‌های وحشت به درازا کشیده، و همه درهای فرج بسته شده، و از آن تنگنا راه نجاتی نمانده. پس اگر سرگذشت آنان را در آینه عقلت بنگری و آن را مجسّم کنی و یا پرده‌های غفلت کنار رود، بینی که مور و مار گور در گوشهاشان لانه گزیده و آن را کر کرده‌اند، و خاك سرمه چشمشان شده و آن را تباه ساخته است، و همان زبانی که زیبا و شیرین سخن می‌گفته در کامشان خشکیده، و دلهای زنده و بیدارشان در سینه‌ها فرو مرده، و هر روز کهنگی جدیدی اعضا و جوارحشان را زشت گردانیده و راه نفوذ آفات را برایشان هموار ساخته، و در مجموع تسلیم حوادث و تقدیر شده و هیچ دستی که بتواند جلوی آن را بگیرد نبوده، و هیچ دلی برای آن جزع و فزع نکرده. این است سرگذشت پیشینیان درگذشته‌ات که اگر نیك بنگری اندوه دلها و خاشاك دیده‌ها را مجسّم بینی که بحران سختی‌ها و ناهنجاریها وصف حالشان است که از آنها خلاصی ندارند و شدّت گرفتاری که روزنه امیدی نگذارد. و چه بسیار که خاك پیکرهای عزیز و چهره‌های خوش آب و رنگ را خورده است، آن که در دنیا در مهد خوشگذرانی غنوده و در دامن شکوه و بزرگی پروریده شده و در هنگام اندوه به خوشی خود را سرگرم کرده

www.ParsBook.org

و آنگاه که مصیبتی وارد شود به بی‌خیالی پناه برده، بدان جهت که نمی‌خواهد خوشی و خوشگذرانی را از دست دهد و جز با لهو و لعب دمساز نباشد.

پس در آن میان که او به دنیا لبخند زند و دنیا به او خندد و در سایه‌سار غفلت زندگی تازد، به ناگاه روزگار او را به خارستان افکنَد و شرنگ نامرادی به کامش ریزد و توانش را درهم شکند و طاقتش را طاق کند و هر لحظه خطرها و مهلکه‌ها به او چشم دوزد و امواج ناشناخته غم از نزدیك بر سر او ریزد و با اندوه و غصّه‌ای که تا آن وقت ندیده همراز گردد، و در حالی که سلامتی در او حاکم است و نشانه‌ای از مرض در او به چشم نیاید، سستی بیماریها در او پدید آید. پس با ناراحتی و اضطراب به پناه دستور پزشکان رود و از داروهای آرام بخش برای تسکین تب، و انرژی بخش برای تأمین حرارت لازم استفاده کند امّا سودی نبخشد، و هرچه از سردی استفاده کند حرارت او بیشتر گردد و هرچه گرمی زا و انرژی بخش مصرف کند، سردی به هیجان آید، و هرچه کنند، تعادل مزاج به دست نیاید تا جایی که بیماریها روز افزون گردد و پرستار از پا افتد و تیماردار از دست شود، و خانواده‌اش از درد او به تنگ آیند و از پاسخ احوالپرسی از او زبانشان وامانَد و در باره خبر ناگوار او به اختلاف گفتگو کنند، بعضی گویند دیگر کار از کار گذشته است، و برخی گویند ان شاء اللّه بهبود خواهد یافت، و سومی بر از دست دادنش تسلیت گوید و شکیبایی خواهد و برای تسکین خاطر دیگران مصیبت پیشینیانی را که درگذشته‌اند یاد آور شود. پس در همین موقعیّت بحرانی که او در تدارك سفر آخرت و فراق از دنیا و ترك دوستان است، به ناگاه غصّه‌های فراوانی برایش پدید آید که هوش و حواس او را مبهوت و مشغول سازد، و آب دهانش خشك گردد،و چه بسیار از مسائل مهم را که شناسد و درك کند امّا از پاسخ آنها درمانَد، و صداهایی که او را خوانند و او شنود ولی چون از پاسخ گفتن عاجز است تجاهل کند و نشنیده انگارد. آری، بزرگ سالانی چون پدر که او را احترام کند و خردسالانی چون فرزند که به او عشق ورزند و او را به جان خواهند، صدایش زنند ولی او جواب نتواند داد. براستی که مرگ را سختی‌ها و درّه‌های مخوفی است ژرف‌تر از آنکه توصیف توان کرد و یا به فکر مردم دنیا رسد.

خطبه ۲۱۳/ تهذیب و خودسازی

به هنگام تلاوت آیه «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ...» فرمود: خداوند سبحان یاد خود را روشنی دلها داشت که بدان پس از ناشنوایی شنوایی بخشد، و پس از نابینایی بینایی دهد، و پس از عناد و لجاج نرمی و پذیرش یابد. و همواره در طول تاریخ و در هر زمانی، حتّی آن روزگاری که بین پیامبر گذشته و آینده فاصله افتاده، خدای بخشنده و بخشایشگر را بندگانی بوده است که در شبستان اندیشه آنان نجوا می‌کرده و با زبان الهام و اشراق با عقل آنان سخن می‌گفته و چشمه حقایق را به رویشان می‌گشوده است. و در پرتو این عنایت ویژه گوش و چشم و دل آنان به نور بیداری الهی نورانی گردد و پرچم هدایت و تربیت مردم را به دوش گیرند و روزهای الهی را که در آن بندگان به پاداش کردارهای

www.ParsBook.org

زشت و زیبایشان رسند، یاد آور شوند و آنان را از بازتاب اعمال زشتشان بترسانند چونان رهنمایان در بیابانها، و کسی را که راه درست پیش گیرد تشویق و ستایش کنند و به نجات و سعادت بشارت دهند و به آن که راه چپ و راست را پوید هشدار دهند و از هلاکت و سقوطش بترسانند. و این چنین چراغ تاریکی‌ها و راهنمای شبهه‌ها و فتنه‌ها بوده‌اند.

براستی در دنیا گروهی سزاوار بیداری و هشیاری‌اند و ناپایداری دنیا را خوب شناخته و آن را با جاودانگی سودا کرده‌اند. هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از هدف اصلی باز ندارد، و روزگار را در این فضای نورانی و آگاهی گذرانند، و در گوش غافلان فریاد دوری از گناه سر دهند، و به عدالت فرمان رانند و خود بدان پایبند باشند، و از زشتی باز دارند و خود باز ایستند. دنیا را به سوی آخرت چنان طی کنند که گویی در آخرتند و فردای این عالم را بینند، و از نادیدنیهای برزخیان در طول اقامتشان خبر دهند، گویی وعده‌های قیامت به منصّه ظهور و بروز رسیده است و آنان در پرتو این روشن بینی پرده‌ها را برای مردم بالا زده‌اند.

آری، آنان چیزهایی را بینند که دیگران نبینند و سروشی را شنوند که دیگران نشنوند. و اگر در آینه اندیشه و مقامات معنوی و خلوت خودسازی، آنان را بنگری که پرونده کردارشان را گشوده و برای رسیدگی به اعمال کوچك و بزرگشان خود را آماده ساخته و کارهایی که می‌بایست، انجام نداده، یا نمی‌بایست، ولی انجام داده و بار سنگین گناهان که بر دوش کشیده و از زیر بار آن نرسته و ناتوان مانده‌اند، پس گریه راه گلویشان را گرفته است و آنها با ناله نجوا و زمزمه کنند و به سوی آستان قدس ربوبی از راه ندامت و اعتراف تضرّع برند، این جاست که حجاب از دیده‌ات کنار رود و پرچمهای هدایت و چراغهای تاریکی را بینی در حالی که فرشتگان آنان را چون هاله در بر گرفته و سکینه و وقار بر آنها فرود آورده‌اند و درهای آسمان به رویشان گشوده شده است و در مقامی که فقط خدا داند، بر کرسی کرامت نشسته‌اند، پس سعیشان به امضای الهی رسیده و موقعیّتشان پذیرفته شده و در پاسخ به دعایشان نسیم رحمت و مغفرت خداوند وزیده. آنان گروگان فضل الهی و نیازمند آن آستانند و در پیشگاه عظمت او خاکسار و اسیرند، اندوه طولانی، دلهاشان را مجروح کرده و اشك مداوم، دیدگانشان را آزرده است. همه درهای امید و رحمت خداوند را کوبند و به سوی آستانی دست نیاز بر آرند که از هر سو بی‌نهایت است و هر که بدانجا روی کند، ناامید نگردد.

پس برای سعادت خویش به حسابرسی خود پرداز و راه تهذیب و خودسازی در پیش گیر، که تو پاسخگوی کردار خود هستی و حسابرس دیگران نیستی.

www.ParsBook.org

خطبه ۲۱۴/ از عفو الهی سوءِ استفاده مکن

و به هنگام تلاوت آیه شریفه «یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیمِ» فرمودند: این انسان محکوم‌ترین پرسش شونده از نظر دلیل، و ناپذیرفته‌ترین فریب خورده از نظر پوزش‌خواهی است. براستی که او از جهالتش به تنگ آمده است. ای انسان، چه چیز تو را بر گناهت گستاخ کرد و به پروردگارت مغرور ساخت و هلاکت نفست را این گونه راحت و عادی جلوه داد آیا بیماریت شفا نمی‌یابد و خوابت بیداری ندارد چرا همان گونه که نسبت به دیگران ترحّم کنی به خود رحم نمی‌کنی چه بسا گرما زده‌ای را در سایه‌سارت از تابش سوزنده خورشید پناه دهی و برای بیماری که درد، بدن او را مورد تاخت و تاز قرار داده از روی مهربانی گریه کنی، پس چرا بر درد خود این گونه شکیبایی، و مصیبتهایت این گونه صبورت کرده است، و بر خود که از همه عزیزتری اشك ترحّم نریزی و چگونه ترس زوال نعمت شبانگاهی، بیدارت نکند و تو همچنان در گرداب گناه به پیش روی و با خدا یاغیگری کنی.

پس اینك بپا خیز و با اراده‌ای آهنین این بیماری سستی و خودفراموشی را که بر دلت پنجه افکنده مداوا کن و با بیداری و هشیاری، خواب غفلت را از دیدگانت بشوی و تنها فرمانبردار خدا باش و با یاد او انس و الفت گیر، و در نظرت مجسّم کن حالتی را که تو از خدا رویگردانی و او به تو رو کند، و او تو را به دریای عفوش خوانَد و در امواج بخشش و بزرگواری فرو برَد ولی تو باز روی بر تابی و به خانه دیگری روی کنی. پس چه بلند مرتبه و بزرگوار است آن قدرتمند والا که در برابر ناتوانی فروتنی کند چقدر بر نافرمانی او گستاخی در حالی که زیر چتر امنیّت و حفاظت او آرمیده‌ای و در گستره بخشندگی و کرامت او متنعّمی، پس بزرگواری او نعمت‌هایش را از تو نگیرد و پوشش حفاظتی خود را از تو برندارد بلکه سایه لطفش را یك چشم بر هم زدن هم از تو نگیرد و از نعمتهای جدیدش بر تو فرود آرد، و همواره گناهت را پوشانَد و بلاها را از تو بگرداند. پس گمانت چیست به او اگر فرمانبرداریش کنی به خدا سوگند، اگر این صفت در دو کس همسان در توان و برابر در نیرو باشد و تو یکی از آنان باشی، قطعاً اوّلین حکم کننده بر ضدّ خویش خواهی بود که خود را بر اخلاق زشت و کردار ناپسندت محکوم کنی. براستی گویم دنیا تو را نفریفته است بلکه این تو هستی که فریب دنیا را خورده‌ای. آری، دنیا پندها را برایت آشکار ساخته و راه درست را نشانت داده و هیچ عذری برایت نگذاشته است، و آن وعده‌های الهی بر نزول بلا که بر بدن تو آید و کاهش در نیرو که تو را رسد، راست‌تر و درست‌تر از آن است که به تو دروغ گوید و یا تو را بفریبد، و چه بسا نصیحت‌گری از سوی این دنیا که از آن روی گردانی، و راستگویی که گزارش او را تکذیب کنی. و

www.ParsBook.org

اگر در ویرانه شهرها و خالی خانه‌ها در جستجوی حال دنیا و نصیحت‌پذیری از آن باشی، بهترین موعظه را از یاد آوریت یافته‌ای و به عالی‌ترین پندی که بی‌نیازت از هر پندی می‌کند، رسیده‌ای تو گویی مهربان دوستی را که به تو مهر ورزد و از تباهیت جلوگیری کند، یافته‌ای.

آری، دنیا چه خانه خوبی است برای کسی که دل بدان خوش نکند و آنجا را وطن اصلی نداند. بی‌تردید نیك‌بختان دنیا در فردا، گریزندگان آنند در امروز. آنگاه که زلزله عظیم رخ دهد و قیامت برپا شود و رخدادهای بزرگ تحقّق یابد، و پیروان هر دینی بدان روی آرند، و هر پرستشگری به سوی معبود خود رود، و هر اطاعت کننده‌ای به اطاعت شونده‌اش ملحق گردد، در چنین موقعیّت حسّاس و هول انگیزی همگان خواهند دانست که نه در آسمان و نه در زمین به اندازه ذرّه‌ای که در چشم آید و یا صدای پایی که شنیده شود، در عدالت الهی خدشه وارد نیاید و جز حق و داوری عدل نباشد. پس چه دلیلها که در آن روز باطل گردد و چه رشته‌های عذر خواهی که گسیخته شود پس امروز کاری کن که فردا نیازی به عذر خواهی نباشد و حجّت تو را ثابت کند، و امروز به جمع کردن سرمایه‌هایی پرداز که برایت ماندگار باشد، و توشه سفر و چراغ راه بردار و مرکب بادپای جدّ و جهد زین کن.

خطبه ۲۱۵/ از رشوه بپرهیز

به خدا سوگند، اگر در خارستان همه شب سر بر بالین خار نهم و از رنج و درد بیدار مانم و دست و پا در زنجیر کشیده شوم، خوشتر از آنم که فردای قیامت خدا و رسولش را شرمسارانه بینم که برخی از بندگان را مورد ستم قرار داده و چیزی از مال دنیا را از آنان غصب کرده باشم. و چگونه دست ظلم به روی کسی دراز کنم به خاطر تنی که بسرعت به خاك نابودی بازگردد و ماندنش در گور به درازا کشد به خدا سوگند، برادرم عقیل را در نهایت فقر و تهیدستی دیدم که می‌خواست پیمانه‌ای از گندم شما را بدو بخشم، و فرزندان خردسالش را که از تنگدستی و درویشی، ژولیده موی و نیلگون روی بودند. دوباره آمد و اصرار کرد و سه باره سخنش را تکرار نمود. و من به سخن او گوش دادم، پس گمان کرد که دینم را بدو فروشم و بر خلاف روشم از او جانبداری کنم. آنگاه آهنی را برای او گداختم و به جسم او نزدیك کردم تا عبرت آموزد. از سوزش آن چون بیماران ناله‌ای سخت برآورد و نزدیك بود که از داغش بسوزد. پس بدو گفتم: ای عقیل، سوگواران به سوگت نشینند چگونه از آهنی که انسانی به بازیچه آن را گداخته است به فریاد آیی و ناله سر دهی ولی مرا به آتشی کشانی که خدای جبّار از غضبش بر افروخته است آیا تو از آزاری به فریاد آیی ولی من از آتش دوزخ به فریاد نیایم و از این شگفت‌تر آنکه شباهنگام کوبنده‌ای در خانه‌ام را کوبید و در ظرفی سربسته حلوایی آورده بود که آن را ناخوش می‌داشتم، گویی با آب دهان مار یا برگردان معده او آمیخته بود. پس بدو گفتم: آیا این به خاطر پیوند خویشاوندی است یا زکات و یا صدقه که این دو بر ما خاندان پیامبر حرام است. گفت: هیچ کدام، امّا هدیّه است. آنگاه گفتم: گریه کنندگان بر تو بگریند آیا آمده‌ای تا از دین خدا مرا بفریبی یا نظام فکری خود را از دست داده‌ای یا جن زده شده‌ای یا هذیان می‌گویی به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم زمین را با آنچه در آسمانهاست به من بخشند تا پوست جُوی را به گناه از موری گیرم، هرگز چنین نکنم. براستی دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است که

www.ParsBook.org

آن را می‌خورد، بی‌ارزش‌تر است. علی کجا و این نعمتهای ناپایدار، و لذّتی که نمی‌مانَد در روزگار پناه بر خداوند از غفلت اندیشه و زشتی لغزش، و از او کمك خواهیم.

خطبه ۲۱۶/ دعایی از آن حضرت

خداوندا، با توانگری، آبرویم را پاس دار و با فقر و تنگدستی، فرّ و شکوهم را ناچیز مدار تا از آنان که خود درخواست‌کننده رزق تو هستند روزی خواهم، و از بندگان بد کارت خوبی و مهربانی طلب کنم، و به ستایش از کسانی که نعمتم بخشیدند گرفتار آیم، و به بدگویی آنها که محرومم کردند گمراه شوم، و بالاتر از همه آنکه تو صاحب اختیار و ولی نعمت منی، چه ببخشی و چه باز داری، «که تو بر هر چیز توانایی».

خطبه ۲۱۷/ شناخت دنیا

دنیا خانه‌ای است که با رنج و گرفتاری در پیچیده، و به مکر و فریب شناخته شده، حالات آن بی‌دوام، و ساکنان آن در معرض خطرها و امراض، و هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت، خوشگذرانی در آن نکوهیده و آسایش از آن رخت بر بسته. جز این نیست که مردم دنیا در آن، هدفهای نشانه رفته‌اند که تیرهای دنیا به سویشان پرتاب شود و مرگ، آنها را به دیار عدم برَد. ای بندگان خدا، بدانید که شمایان و آنچه در آنید از این دنیا، راهی گذشتگانید.

آنان که عمرهاشان از شما درازتر، و شهرهاشان آبادتر، و یادگارهاشان ماندگارتر بود، صبح کردند در حالی که صداهاشان مرده، دفتر کردارشان بسته، بدنهاشان پوسیده، خانه‌هاشان خالی از سکنه، و نشانه‌هاشان کهنه و فرسوده بود. پس جای خود را از کاخهای بر افراشته و بالشهای زرنگارِ کنار هم چیده، با سنگهای بر هم نهاده و گورهای به هم چسبیده و لحدهای کنده عوض کردند که از آغاز بر ویرانی بنا شده و ساختمانش با خاك بالا رفته است جایگاهها به هم نزدیك و ساکنان با هم غریب، در محلّه پر وحشت و باز نشستگان و بیکارانی سخت درگیر. به خانه‌هاشان انس و الفت نگیرند و با اینکه همسایه‌اند و منزلها به هم نزدیك، چون دیگر همسایگان با هم نجوشند و رفت و آمد نکنند. و چگونه به دیدار یکدیگر روند در حالی که آسیای فرسودگی آنان را خرد کرده و سنگ و خاك آنها را به کام خود برده است. و شمایان نیز به همان سرنوشت دچار آیید و گروگان همان خوابگاه گردید و در آغوش همان امانتگاه روید. پس چگونه‌اید آنگاه که به سر منزل اصلی خود رسید و از گورها بر انگیخته شوید «آنجاست که هر کس آنچه را پیش فرستاده دریابد، و به آستان مولای بر حقّشان باز گردند و آنچه به دروغ می‌پرستیدند باطل شود».

خطبه ۲۱۸/ عرفان و تهذیب

بار خدایا، تو برای دوستانت برترین مونس و همدمی، و برای آنان که به تو توکّل کنند بهترین کارسازی. تو آنان را در آینه دلشان می‌بینی و از نهانشان خبر داری و از اوج بصیرت و بینش آنان آگاهی، پس

www.ParsBook.org

رازهاشان نزد تو هویدا، و دلهاشان برای تو شیفته و شیداست. اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو به بهشت انس و الفتشان برَد، و اگر مصیبتها بر آنان فرو ریزد به تو پناه آرند و سر بر آستانت نهند، چون می‌دانند که سررشته کارها به دست تو و در حوزه فرماندهی و تدبیر تو است. پروردگارا، اگر نتوانم سؤالم را مطرح کنم و از بیان آن عاجز باشم، یا نتوانم مطلوب و مقصودم را رسانم، تو مرا به صلاح و سعادتم راهنمایی کن و دلم را به آنجا که رشد و کمالم هست برسان، که این توقّع بیجا نیست و از هدایتهای تو دور ننماید و از کار سازی تو بیگانه نباشد. خداوندا، مرا مشمول عفوت گردان و در دادگاه عدلت به محاکمه نکشان.

خطبه ۲۱۹/ در باره خلیفه دوم

خداوند مملکت فلانی را آبادان سازد و برکت دهد که کژیها را راست کرد و از او بیماریها درمان یافت، سنّت را بپا داشت و فتنه‌ها را پشت سر انداخت، پاك جامه و کم عیب درگذشت، به خیر خلافت رسید و از شرّش گریخت، از خدا اطاعت می‌کرد و بحق از او حساب می‌برد، از میان مردم رخت بر بست و آنها را در راهها و بحرانها وانهاد که نه گمگشته در آن ره می‌یافت و نه ره یافته به یقین می‌رسید.

خطبه ۲۲۰/ چگونگی بیعت مردم با امام

در توصیف بیعت مردم با امام به خلافت. پیشتر مانند این خطبه با الفاظی دیگر گذشت

و شمایان دستم را به بیعت می‌گشودید و من باز می‌داشتم، و شما به اصرار می‌کشیدید و من به انکار برمی‌گرفتم. آنگاه چون شتران تشنه - به هنگام ورود به تالابها و آبگیرها - به شدّت بر من ازدحام کردید آن سان که کفشم از پای شد و ردا از دوشم افتاد، و ناتوانان زیر دست و پا رفتند و خوشحالی مردم از بیعتم بدانجا رسید که کودکان نیز شادمانه شدند و بزرگ سالان به لذّت آرامش رسیدند و بیماران صبورانه بدان روی کردند و دخترکان با شور و نشاط به بیعت روی بگشادند.

خطبه ۲۲۱/ از فرصت دنیا بهره برید

بی‌تردید تقوای الهی کلید رستگاری، و اندوخته رستاخیز، و آزادگی از اسارت شیطان، و رهایی از هر تباهی است راه پیروزی و رستگاری خواهندگان، و نجات گریزندگان و امنیّت خواهان، و بخشش‌گاه بی‌نهایت الهی است. پس دست به کار شوید که اعمال نیك به ملکوت بالا رود و به آستان قدس ربوبی رسد، و توبه است که سود بخشد و دعاست که شنیده شود. اینك موقعیّت مناسب است و زمان پر آرامش، و قلمها به نوشتن روان و دفتر اعمال گشوده. به اعمال نیك بشتابید و در خیرات سبقت گیرید، که زندگی در آستانه مرگ است و بیماری مانع از فعّالیت، و مرگ ناگهان دررسد.

www.ParsBook.org

براستی که مرگ لذّتهای شما را درهم ریزد و سفره خوشیهاتان را بر هم زند و آرزوها و اهدافتان را دور سازد دیدارکننده‌ای است که دوستش ندارند، و هماوردی است که شکست نپذیرد؛ پیکانهای آن شما را هدف گیرد، و قهر و غلبه او بر شما شدید گردد، و دشمنی او بر شما پیاپی و خطایش اندك باشد. آری، سایبان تاریك مرگ و بیماریهای سخت و سنگین و ظلمت شدید آن و پرده‌های بیهوشی و درد جان کندن و تاریکی‌های انباشته بر هم و طعم تلخ و ناگوار آن نزدیك است، گویی که ناگهان شما را دررسیده و ناله و فریادتان را آرام کرده و جمعتان را پراکنده ساخته و نشانه‌هاتان را از بین برده و خانه‌هاتان را بی‌صاحب کرده و میراث برانتان را فرستاده است تا ارثتان را میان بستگان ویژه که سودی ندارند و نزدیکان غمگساری که کاری از ایشان برنیاید و شماتت کننده‌ای که ناله و زاری نکند، قسمت کنند. پس بر شما باد به جدّیت و کوشیدن و آمادگی و مهیّا شدن و توشه برداشتن از انبار توشه. هرگز مباد که دنیا فریبتان دهد همان گونه که امّتهای پیشین و سده‌های گذشته شما را فریفت، آنها که از نعمتهای دنیا بهره گرفتند ولی به غفلت گذراندند، و روز و شب را تباه ساختند و تازه‌های آن را فرسوده کردند.

سرانجامْ گورها، خانه‌هاشان، و دارایی‌شان میراث گردید. هر که بر مزارشان آید نشناسندش، و هر که بر آنان بگرید اهمیّت ندهند، و هر کس آنان را بخوانَد پاسخ نگویند. پس، از دنیا حذر کنید که بسیار فریبا و دامگستر است بخشنده‌ای است که عطایش را پس گیرد، و پوشاننده‌ای است که لباس را از تن برون کند رفاه و آسایش آن دوامی ندارد و سختی‌های آن تمام نشود و فتنه‌های آن فروکش نکند. از همین خطبه است در توصیف پارسایان آنان گروهی از مردم دنیایند که اهل آن نیستند، پس در آن مانند کسانی زندگی کنند که دنیایی نباشند، و کارشان در آنجا با بصیرت و آگاهی باشد، و پیشاپیش از آنچه باید دوری کنند آگاهند. آنان در میان اهل آخرت در رفت و آمدند، مردم دنیا را چنان بینند که مرگ جسمها در نظرشان بسیار مهم است، امّا آنان برای مرگ دلهای زندگان بیش از هر چیز حساب کنند و آن را مهم دانند.

خطبه ۲۲۲/ در وصف حکومت پیامبر

امام - علیه‌السّلام - این خطبه را در «ذی قار»، آنگاه که به سوی بصره حرکت می‌کرد، ایراد فرمود. «واقدی» در کتاب «جمل» آن را نگاشته است.

پیامبر اسلام آنچه را فرمان یافته بود اعلام فرمود و پیام پروردگار خویش را رساند. پس خداوند به برکت وجود نازنینش کاستی‌ها را جبران نمود، و نابسامانیها را به سامان آورد، و میان خویشاوندان پس از آنکه شعله دشمنی‌های عمیق سینه‌ها را می‌افروخت و کینه‌های خانمانسوز دلها را می‌سوخت، انس و الفت آفرید.

خطبه ۲۲۳/ روش تقسیم بیت المال

www.ParsBook.org

«عبداللّه بن زَمَعَه» که از شیعیان امام بود، در روزگار خلافت آن حضرت درخواست مالی کرد، امام فرمود: براستی که این مال نه از من است و نه از تو، بلکه ثروت ملّی و بیت المال مسلمانان و دستاورد شمشیرها و جانفشانیهای رزمندگان اسلام است. پس اگر تو هم از آنانی و در جهادشان شرکت داشتی، همانند آنها بهره داری و گر نه دسترنج آنان برای خوردن دیگران نخواهد بود.

خطبه ۲۲۴/ جامعه سازباشید و همرنگ جماعت فاسد نشوید

هان، آگاه باش که زبان بخشی از وجود آدمی است، پس اگر جان او دم فرو بندد زبان هم از کار افتد و سخن برنیاید، و اگر روح انسان به جوش و خروش آید سخن به او مجال ندهد و از وجودش سرریز گردد. و ما اهل بیت، شهریار شهر سخنیم و ریشه‌های دانش و ادب در سرزمین وجود ما ریشه دوانده و رشد کرده و شاخسار آن بر ما سایه افکنده است. بدانید - خدا رحمت خویش را بر شما بگسترانَد - که شمایان در روزگاری بسر می‌برید که گوینده حق اندك است و زبان از راستی کُند و الکن، و همراه و پیرو حق خوار و بی‌مقدار. مردم این زمان در سرای گناه ماندگارند و بر سازشکاری و خیانت مدد کار: جوانان از ادب و تربیت برکنار، سالخوردگان تبهکار، دانایان منافق، و با سوادان متملّق خردسالان بزرگ سالان را احترام نکنند و توانگران دست درویشان را نگیرند.

خطبه ۲۲۵/ رابطه خَلق و خُلق

«ذِعلَب یَمانی» از «احمد بن قُتَیبه» از «عبداللّه بن یزید» از «مالك بن دِحیَه» روایت کند: در محضر امیر مؤمنان - علیه‌السّلام - بودیم که از اختلاف مردم سخن به میان آمد، امام چنین فرمود: جز این نیست که مردم را ریشه‌های سرشتشان از یکدیگر جدا ساخته است بدین ترتیب که آنان بخشی از گِل آفرینش‌اند از شوره‌زار و یا خاك خوب و آب خوشگوار، خاك درشت و ستبر و یا نرم و هموار. آنان به تناسب نزدیکی زمینهاشان به یکدیگر نزدیك شوند و به اندازه اختلاف آنها از هم جدا گردند، پس اگر خوب صورتِ ناقص عقل باشد، و بلند قامتِ کوتاه همّت، و پاك کردارِ زشت‌رو، و کوتاه قدّ دوراندیش، و نیکوسرشتِ بد کردار، و دلمشغولِ پراکنده فکر، و خوش‌زبانِ زیرك، هر یك بر اساس نکته‌ای در آفرینش است و بی‌علّت نیست.

خطبه ۲۲۶/ در رثاء پیامبر

به هنگام غسل دادن و آماده‌سازی پیکر پاك رسول خدا (ص) برای خاکسپاری فرمود: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا براستی که با ارتحالت رشته‌هایی گسست که با مرگ هیچ کس نمی‌گسست، یعنی «نبوّت»، «اخبار غیبی» و «وحی آسمانی» همه از دست شد. مرگ تو از سویی ویژه است یعنی به اندازه‌ای جانکاه و بزرگ است که دیگر مصیبتها در برابر آن سهل و کوچك است و هر مصیبت زده، مصیبت خود را از یاد برَد، و از دگر سوی یکسان با دیگران، که اولاد آدم از عالی و دانی باید شربت مرگ را بچشند و از این دنیا کوچ کنند.

www.ParsBook.org

و اگر نبود فرمان تو بر شکیبایی، و نهی از بی‌تابی و ناشکیبایی، چشمه‌های اشکمان در ماتم تو می‌خشکید و بیماری فراق تو به درازا می‌کشید و اندوه و غم مقیم می‌گردید، که این هر دو ناچیزند، امّا چه می‌شود کرد که این ناموس الهی است و گریز و گزیری از آن نیست. پدر و مادرم به فدایت ما را در پیشگاه پروردگارت به یاد آر و در خاطرت نگاه دار.

خطبه ۲۲۷/ در معرفت الهی

سپاس و ستایش خدای را که حواس او را درنیابد، و درگاهی او را در بر نگیرد، و هیچ دیده‌ای او را نبیند، و هیچ حجابی او را نپوشد؛ خداوندی که بر قدیم بودنش پدیده بودن آفریدگانش دلالت کند، و پدیده بودن آفریدگانش بر اصل هستی او گواهی دهد، و همسان بودن مخلوقات گواه آن است که او خود شبیه هیچ چیز نیست؛ خداوندی که وعده‌هایش راست، و از ظلم بر بندگانش والاست و در بین مخلوقاتش با عدل و داد قیام کند و در داوری عدالت ورزد. حادث بودن موجودات بر ازلیّت او گواه است، و مُهر ناتوانی که بر صفحه وجودشان خورده نشانه قدرت الهی است، و ناچاری آنان از مرگ علامت دوام و ابدیّت اوست. او یکتاست نه در شمار، و همیشه است نه در زمان. او بدون پشتوانه و پشتیبان برپاست. اندیشه‌ها او را دریابند نه حواس. همه جا هست امّا نه چون حضور اجسام. پندارها او را تنگ نگیرند و ساحت قدسش برتر و بالاتر از وهم و خیال است، بلکه نور حق در آینه اوهام نیز تجلّی کند تا آنها با زبان حال بر ناتوانی خود از شناخت الهی اقرار نمایند و بر نقص و نیاز خود، و کمال و بی‌نیازی خالق داوری کنند. خداوند چون بزرگانی نیست که در مسیرهای بن‌بست به بزرگی رسیده باشد، بلکه ذاتاً بزرگ، و از نظر توانایی و حاکمیّت عظیم است.

و گواهی دهم که حضرت محمّد بنده و فرستاده برگزیده و امین پسندیده اوست - درود خدا بر او و خاندانش. خداوند او را با سپاهی از حجّت و بیان، و ظهور پیروزی، و روشنگری راه زندگی گسیل داشت و آن حضرت رسالت خویش را اعلام کرد و آشکارا به مردم رساند، و دستشان را گرفت و آنان را به حقیقت واصل کرد، و پرچمهای هدایت و مناره‌های نور را بر افراشت، و رشته‌های نظام اسلامی را استوار ساخت، و پیوندهای ایمان را محکم داشت. از همین خطبه است در توصیف آفرینش شگفت اقسام حیوانات و اگر آفریدگان در باره قدرت عظیم و نعمت بزرگ آفریدگار می‌اندیشیدند به راه می‌آمدند و از عذاب دوزخ می‌هراسیدند، امّا دلها بیمار است و دیده‌ها به نابینایی گرفتار. چرا به این موجودات کوچك نمی‌نگرند که آنها را چه زیبا و استوار آفریده، و حساب شده و عالی سازماندهی کرده، و گوش و چشم برایشان ساخته، و پوست و استخوان بدیشان بخشیده است. به مورچه نگاه کنید با آن جثّه کوچك و ظرافت اندام که

www.ParsBook.org

بسختی به چشم آید و به اندیشه نیاید چگونه بر زمین جنبد و روزیش را یابد. دانه را به لانه برَد و در جایگاهش نهد، در تابستان به فکر زمستانش، و در چینش دانه در لانه در فکر برداشتش، روزیش ضمانت شده و بر اساس نیازش بدو رسیده. خدای بخشنده از او غفلت نکند و پروردگار مدبّر او را ناامید نسازد گرچه او در دل سنگ صاف و هموار و یا صخره بلند و ناهموار باشد.

و اگر دستگاه تغذیه او را نیك بنگری و در بالا و پایین آن بیندیشی، و به کنار استخوانهای شکم او که در اندرونش قرار دارد، و چشم و گوشش که در سرش باشد توجّه کنی، آن وقت با همه وجود از آفرینش او به شگفتی آیی و از آن مبهوت مانی و از توصیف آن به زحمت و رنج افتی. پس بزرگ باد نام آن که او را بر پای داشت و استوانه‌های پیکرش را ساخت. هیچ کس در آفرینش او شرکت نداشت و هیچ توانمندی در خلقت او نقشی نینداخت. و اگر اندیشه‌ات را از همه سو به کار گیری و تا آنجا که ممکن است آن را به تکاپو واداری تا به حقیقت مطلب دست یابی، سرانجام به جایی نرسی جز آنکه بدانی آفریدگار مورچگان همان آفریدگار خرما بن در نخلستان است، زیرا هر چیز گستره ویژه خود را دارد و هر موجود زنده در دنیای رازها و اختلافات بسیار پیچیده و ژرف خویش است، امّا همه و هر بزرگ و کوچك، سنگین و سبك، و قوی و ضعیف در آستان قدس ربوبی و کارگاه آفرینش یکسانند، و نیز آسمان و هوا، بادها و آبها. به خورشید و ماه بنگر و به رستنی‌ها و درختان، و آب و سنگ، و به گردش این شب و روز، و شکافتن این دریاها، و کثرت این کوهها، و بلندای این قلّه‌ها، و پراکندگی گویشها و گونه‌گون بودن زبانها.

پس وای بر آن کس که آفریدگار را نبیند و نپذیرد و مدیر و مدبّر را انکار کند آنان پنداشته‌اند که چون گیاه خودرویند و برزیگری ندارند و گونه‌گونگی چهره‌هاشان بدون سازنده است، و در این ادّعا و پندار نه برهانی دارند و نه به تحقیقی ره یافته‌اند.

اینك بیندیشید آیا بدون سازنده ساختمانی ممکن است، یا هیچ جنایتی بدون جنایتکاری صورت پذیرد و اگر توضیح بیشتر خواستی به ملخ نگاه کن که دو چشم سرخ برای او آفریده و دو سیاهی که چون ماه درخشنده است. شنوایی او را ناپیدا نهاد، و دهانی مناسب برای او بگشاد، و دریافتی قوی بدو بخشید و دندانهایی شکننده و بُرنده و دست و پایی چون داس که بدان مزرعه را درو کند و کشاورزان نسبت به زراعتشان از آنها بترسند و اگر به یاری یکدیگر هم بشتابند، نتوانند آنان را دور سازند و برطرف کنند، تا زراعتشان مورد حمله و هجوم آنها قرار گیرد و هر کاری که خواهند، کنند در حالی که همه اندامشان به اندازه انگشت کوچکی نیست. پس پاك و بزرگ باد نام خداوندی که همه آسمانیان و زمینیان چه بخواهند و چه نخواهند بر او سجده برند و کرنش کنند و روی خود را به درگاه او سایند و تسلیم و خاکساری خود را با اطاعت از او اقرار کنند و فرماندهی را بدو وانهند که از عذاب ترسند و از عقوبت پروا

www.ParsBook.org

کنند. پس پرندگان در چنبر فرمان اویند: شمار پرها و نفسهای آنان را داند و دست و پای آنها را در خشکی و دریا مطابق شرایط زیست محیطی، عالی برپا دارد، روزیشان را مقدّر فرماید و انواع و اقسام آنها را به حساب آورَد. پس این زاغ است، و آن عقاب، و آن دیگر کبوتر، و دیگری شتر مرغ. هر پرنده را ویژگی و نشانه خاص داده و روزیش را به عهده گرفته است. ابرهای سنگین پربار را آفریده و آنگاه باران سیل‌آسا و پیوسته را فرو باریده و به هر سرزمینی سهم خود را بخشیده است. آری، باران زمینهای خشك را نمناك ساخته و پس از خشکسالی، گیاه آن را رویانیده است.

خطبه ۲۲۸/ رازهای خداشناسی

در یکتا پرستی است، و در این خطبه آن قدر از ریشه دانشها گرد آمده که در هیچ خطبه‌ای چنین نیامده است.

آن که برای خداوند چگونگی بیند به یکتایی او نرسیده، و آن که برای او مثل و مانندی قرار دهد به معرفت او دست نیافته، و آن که او را به دیگری تشبیه کند در واقع خدا را نخواسته، و آن که بدو اشاره نماید او را قصد نکرده، بلکه پنداری از او در ذهنش رسیده است. هر چیز که اصل و حقیقتش برملا شدنی است پدیده است، و هر پایداری جز او به دیگری پایدار است. خداوند سازنده و انجام دهنده است امّا نه به کمك وسایل و ابزار، آستان قدس ربوبی مرکز برنامه ریزی و حسابگری است امّا بی‌نیاز از بررسی و ارزیابی، توانگر است نه به پشتیبانی دیگران. زمان حقیرتر از آن است که به ملکوتش ره یابد و ابزار و ادوات ناتوان‌تر از آنکه او را یاری دهند.

وجودش پیشتر از زمان، و هستیش مقدّم بر نیستی و همیشگیش بی‌آغاز. پدید آوردنش نیروی شعور را در انسان گواه آن است که خود از چنین مرکز و ابزاری بی‌نیاز است، و با آفرینش اضداد نشان داد که هیچ چیز نتواند ضدّ او باشد، و با ایجاد سازواری و هماهنگی بین اشیأ روشن شد که او خود همسانی ندارد. نهادهای طبیعت را در حوزه اضداد برنهاد یعنی نور را ضدّ تاریکی، سیاهی را ضدّ سپیدی، رطوبت را ضدّ خشکی، و سرما را ضدّ گرما مقرّر فرمود.

ناسازگارها را سازگار، و ناهمگونها را همگون، و دورها را نزدیك، و نزدیکها را دور کرد. هیچ محدوده‌ای او را تنگ نگیرد و هیچ شمارگانی او را محاسبه نکند، زیرا جز این نیست که ابزار، چهار چوب اجسامند و آنها را نشان دهند. خداوند «قدیم» و «ازلی» است و «عین کمال»، و الفاظی چون «مُنْذُ» (از آن زمان به بعد بوده) و «قَدْ» (بتحقیق در زمان گذشته بوده) و «لَوْلا» (اگر نبود)، در باره او نادرست، و نسبت به مقام قدس ربوبی ناقص و نارساست.

www.ParsBook.org

آفریدگار هستی در اندیشه آفریدگان تجلّی کند و همین آفریدگان خود دلیل ناپیدایی او از دیدگانند. واژه «سکون» و «حرکت» وصف آفریدگار نتواند شد، و چگونه حرکت و سکون بر آن ذات برتر صادق باشد در حالی که خداوند آن دو را در بستر آفرینش روان ساخته است، و چگونه بدانچه خود پدید آورده روی نیاز آورَد و محکوم آن گردد، که در این هنگام ذات باری دگرگون شود و حقیقت او تجزیه پذیرد و «ازلیّت» او زیر سؤال رود و اوصاف مخلوقات یابد و آنگاه برای او از جهات ششگانه «پشت سر» و «پیش رو» قائل شوند، نیز برای او مراحل کمال تصوّر نشود که معنای آن ناقص بودن است، و این نشانه مخلوق بودن او خواهد بود و به جای آنکه «مدلول» باشد و بدو روی آرند، «دلیل» شود و به دیگری روی آرد. آری، خداوند که در هر چیز اثر گذارد فراتر از آن است که چیزی در او اثر بگذارد. خداوند تغییر نپذیرد و زوال نیابد و هرگز نور وجودش به خاموشی نگراید نزاید تا زاییده شده باشد، و از دامنی تولّد نیافته تا در حصار محدودیّت درآید والاتر است از آنکه فرزند گیرد و پاکتر از آنکه همسر گزیند؛ اوهام به اوج معرفت او نرسند تا او را در چهار چوب قرار دهند و اندازه گیری کنند، و در حوزه اندیشه‌ها نگنجد تا به تصوّر آید حواس کوچك‌تر از آنند که ذات کبریایی را حس کنند، و دستها را نرسد که او را لمس نمایند در هیچ حالتی تغییر نپذیرد، و در احوال گوناگون همچنان ثابت و تأثیرناپذیر خواهد بود.

شبها و روزها او را کهنه و فرسوده نسازند، و روشنی و تاریکی او را پیر نکند، و هرگز به داشتن اجزأ و اعضا، و جوارح توصیف نشود. نه او را به هیچ یك از «اعراض» توان وصف کرد، و نه اجزائی دارد که با جزئی دیگر ناسازگاری و دوگانگی داشته باشد؛ گفته نشود که برای او پایانی است و در حصاری باشد، و نه چراغ هستیش را خاموشی است، و نه به آخر خط رسیده، و نه چیزها او را در بر گرفته و در خود جای داده تا بالا و پایینش برند، و یا چیزی او را بر دوش کشد تا به این طرف و آن طرف برَد و یا مستقیم رود، نه داخل اشیأ است و نه از آنها بی‌خبر و بی‌ارتباط. او خبر دهد نه با زبان و زبانك، و شنود نه از راه گوش و ابزار شنوایی می‌گوید نه با لفظ، و از بر دارد نه با قوّه حافظه، و اراده کند نه با کنشها و واکنشهای ذهنی دوست دارد و خشنود شود نه از روی ضعف و تأثیرپذیری، و بغض و غضب ورزد بدون انگیزه‌های مادّی و شخصی.

آنگاه که اراده آفرینش کند گوید «بوده باش»، پس خواهد بود. امّا این فرمان به صدایی که به گوش رسد و ندایی که شنیده شود، نیست بلکه فرمان آفرینش یعنی آفرینش. جز این نیست که «خطبه» الهی «فعل» اوست که ایجاد کند و هستی بخشد و پیش از آن هم وجودی نداشته است و اگر می‌داشته، باید خدایی دیگر می‌بوده است. صحیح نیست گفته شود که خداوند پس از آنکه نبود، بود شد، زیرا این از صفات پدیدگان است و آنگاه بین او و آنها فرقی نباشد و نه او را بر آنها برتری باشد، که در این صورت

www.ParsBook.org

آفریدگار و آفریده برابر خواهند بود و نوآفریده و نوآفریننده یکسان به حساب آیند.آفریدگان را بی‌الگو و نمونه از پیش طرّاحی شده آفرید و از هیچ یك از آفریدگانش در آفرینش کمك نگرفت؛ و زمین را ایجاد کرد و آن را در مدار خود نگه داشت بی‌آنکه او را از دیگر کارها مشغول کند، و آن را بدون قرارگاه واداشت، و بی‌پایه برپا داشت، و بی‌ستون بر افراشت، و از کژی و انحراف نگه داشت، و از فرو ریختن و از هم گسیختگی بازداشت، و میخهای آن را محکم بداشت، و کوههای آن را در انداخت، و چشمه‌سارانش را جاری ساخت، و بستر رودهایش را بشکافت. پس آنچه بر روی زمین ساخت سست نگردید، و آنچه محکم کرد فرونریخت. آری، زمین جلوه جمال الهی و ظهور فرمانروایی و قدرت اوست که با دانش خود از باطن زمین و اهلش با خبر است و با عزّت و شکوه خود از هرچه در آن است برتر است، هرچه را خواهد، شود و هیچ چیز خواست الهی را به ستوه نیاورَد و اراده او را نشکند و از فرمان او سر باز نزند و از آنچه او خواسته است سرپیچی نکند، و هیچ چیز در زمین هرچه سریع باشد بر او سبقت نگیرد و او را جا نگذارد، و او به هیچ ثروتمندی نیازی ندارد تا او را روزی دهد، و همه اشیأ در برابر او خاکسارند و در پیشگاه عظمت او فروتنانه ناچیزند. آنان نتوانند از فرمانروایی او به دیگری بگریزند تا از پاداش یا عقوبتش سر باز زنند. خداوند همتایی ندارد تا همسر و همانند او باشد، و همسنگ و همشأنی ندارد تا با او برابری کند. اوست فانی کننده زمین و زمینیان پس از آنکه آنان را لباس هستی پوشاند تا آنجا که «موجود» و «مفقود» یکی شوند، و فنای دنیا پس از پدید آمدن شگفت‌تر از ایجاد و تأسیس آن نباشد. و چگونه چنین نباشد در حالی که اگر همه جانداران از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل‌اند یا در چراگاهند و انواع و اقسام آنها، و نیز مردم کودن یا زیرك دست به دست هم دهند تا پشه‌ای بیافرینند، هرگز نتوانند و حتّی راه ایجاد آن را هم ندانند، و اندیشه‌های آنان از فهم آن درماندَ و مبهوت گردد، و نیروهاشان از دست رود و به پایان رسد، و با دست خالی باز گردند و بدانند که در چنبر قدرت دیگری هستند و به ناتوانی خود در آفرینش، و به سستی خود از نابودی آن اقرار کنند. آری، خداوند پس از فنای دنیا دوباره به تنهایی بازگردد که دیگر چیزی نخواهد بود و همان گونه که پیش از آفرینش موجودات بود پس از فنای آنها نیز خواهد ماند، دیگر نه زمانی ماندَ و نه مکانی، که پایان است هر پایان و هر هنگام را. سالها و ساعتها بگذرد که جز خداوند یکتای قهّار چیزی نباشد، خداوندی که بازگشت همه امور به سوی اوست. و همان گونه که مخلوقات در آغاز آفرینش خود قدرتی نداشتند از نابودی خود هم جلوگیری نتوانند، که اگر قادر بر سر تافتن از فنای خود بودند حتماً بودنشان ادامه می‌یافت. ساخت هیچ چیز ساحت قدس ربوبی را به مشقّت نیفکنَد و از آفرینش آنچه پدید آورَد، خسته و ملول نشود و آنها را برای تقویت فرمانروایی، یا ترس از نابودی و کمبود، یا برای کمك‌خواهی در مقابل همتایی نیرومند، یا برای دوری از حمله‌ور، یا برای گسترش حکومت و قدرت، یا برای افزونی و غلبه بر شریك در شرکت، یا به خاطر وحشتی که داشت و می‌خواست انس و الفتی پدید آید، نیافرید. آنگاه خداوند مخلوقات را پس از آفرینش به دست فنا می‌سپارد امّا نه از خستگی مدیریّت و سازماندهی، و نه به خاطر دست یابی به راحتی، و نه برای سنگینی بار آنها بر دوش. درازی عمرِ هیچ چیز خداوند را ملول نکند تا مجبور شود او را هرچه زودتر رهسپار دیار عدم کند، بلکه خداوند سبحان موجودات را به لطف خود تدبیر کرده و به فرمان خود نگه داشته و با قدرت خویش آنها را نیکو پا برجا ساخته است. آنگاه دوباره موجودات را پس از فنا برگردانَد بی‌آنکه نیازی بدانها داشته باشد، یا به

www.ParsBook.org

چیزی از آنها در این راه کمك گیرد، یا به خاطر دگرگونی از وحشت به انس و الفت روی آورده، یا از نادانی و بی‌بصیرتی به دانش و بینش رسیده، یا از تهیدستی و نیاز به بی‌نیازی و ثروت دست یازیده، یا از خواری و پستی به عزّت و قدرت راه یافته باشد.

خطبه ۲۲۹/ خبر از آینده

ویژه رخدادهای ناگوار آینده

هان پدر و مادرم فدای آنان که در آسمان بنام و در زمین گمنامند. پس روزگاری را انتظار برید که امورتان باژگونه و ارتباطاتتان بریده شود و کوچکان و سفلگان همه کاره گردند. در آن روز است که شمشیر زدن و جهاد برای مؤمن از به دست آوردن درهمی حلال آسان‌تر باشد، زیرا پاداش دریافت کننده بسی بیشتر از بخشنده است. دیگر آنکه شمایان بدون شراب مستی کنید یعنی از وفور نعمت سرمست شوید، و بدون ضرورت سوگند یاد کنید، و بی‌عسر و حرج دروغ گویید و این در زمانی است که بلاها شما را گزد همان گونه که پالان، پشت شتر را آزارد. چه دراز است این سختی، و چه دور است این امید ای مردم، زمام این شتران را که بارهای سنگین به دوش کشند وانهید و امامتان را تنها مگذارید، که بر پایان کردارتان سرزنش شوید؛ و در آتش فتنه‌ها که به سویتان زبانه کشیده است درنیفتید و از راه آن دوری کنید، که به جان خودم سوگند در فتنه بنی امیّه مؤمن هلاك شود و غیر مسلمان سالم مانَد. جز این نیست که من در بین شمایان و ظلمت زمان چون چراغم، هر آن کس آن را با خود برَد راه یابد.

پس ای مردم، بشنوید و دریابید و گوش قلبتان را باز کنید تا نیك بنیوشید.

خطبه ۲۳۰/ از گذر سریع زمان پند گیرید

ای مردم، شمایان را به تقوای الهی و فراوانی سپاس از او بر نعمتها و احسانهایی که بخشیدتان سفارش کنم و نیز بر آزمایشی که از آن روسپید بیرون آمدید. پس چه بسیار که شمایان را نعمتی ویژه داد و رحمت خویش را بر شما ارزانی داشت و شما عیب و نقصتان را بر او ظاهر کردید امّا او مستور داشت، و شما در صدد گناه و مخالفت برآمدید ولی او مهلت داد. پس شما را به یاد مرگ و غفلت نکردن از آن سفارش کنم.

و چگونه از چیزی غفلت کنید که از شما غفلت نکند، و به کسی طمع ورزید که مهلتتان ندهد پس مردگانی که به چشم دیده‌اید برای موعظه کافی است آنان که به گورهاشان برده شدند نه به دلخواه، و در آنجا فرود آمدند نه به اختیار گویی اصلًا در دنیا نبوده‌اند و آخرت هماره خانه آنان بوده است. از خانه‌هاشان

www.ParsBook.org

که در آن می‌زیستند به وحشت آمدند و در گورها که از آن وحشت داشتند خانه کردند، و به دنیایی که وانهادند و از دست دادند سرگرم بودند، و آخرتی را که به آن وارد شدند تباه ساختند. دیگر نه کارهای ناشایسته خود را تغییر توانند داد و نه توان دارند کردارهای شایسته را زیاد کنند. آنان به دنیا انس گرفته بودند ولی آنها را فریفت، و بدان اعتماد کردند امّا آنها را به خاك مرگ در انداخت. پس بشتابید و پیش تازید - رحمت خدا بر شما - به سوی خانه‌هاتان که مأمور به آبادی آنید و باید بدان روی آورید و به سوی آن فراخوانده شده‌اید. و نعمتهای الهی را که بر شمایان فرو باریده است با صبر و استقامت بر فرمانبری از او کامل کنید و از نافرمانی او بپرهیزید، که فردا نزدیك است. چه سریع گذرد ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر.

خطبه ۲۳۱/ در باره ایمان - هجرت

برخی ایمانها ثابت و در دلها پابرجاست و برخی دیگر موقّت و بین دلها و سینه‌ها بی‌قرار تا زمان معلوم. پس اگر خواستید از گناه کاری بیزاری جویید تأمّل کنید و تا هنگام مرگ او اقدام نکنید که مرز بیزاری آنجاست. و هجرت همچنان باقی است و مختصّ زمان خاصّی نیست. خداوند به زمینیان نیازی ندارد، چه آنان که دین خود را پنهان دارند و چه آنها که آشکار کنند. مهاجر راستین کسی است که حجّت الهی را در زمین بشناسد، پس آن که او را شناخت و بدان اقرار کرد مهاجر است. و آن کس که اخبار حجّت الهی را بشنود و فرمانهای او را بداند و به دل دریافت کند، «مستضعف» نباشد. بی‌تردید درك شأن و اسرار ما دشوار است و کسی را توان رسیدن بدان نیست، و نیز فهم آن بر مردم عادی مشکل است و جز بنده مؤمنی که خدا دل او را به ایمان آزموده باشد، درنیابد و سخن ما را جز سینه‌های امانت دار و اندیشه‌های استوار نفهمد. ای مردم، پیش از آنکه مرا از دست دهید از دانش من پرسش کنید، که براستی من به راههای آسمان از راههای زمین داناترم، پیش از آنکه فتنه به اوج رسد و هرچه سر راه آن باشد همه را نابود سازد و اندیشه قومش را بر باد دهد.

خطبه ۲۳۲/ زمان را بشناسید

خدای را به پاس نعمت بخشیدنش سپاس گویم و از او کمك خواهم که حقوقش را بگزارم، لشکریان الهی قدرتمند، و بزرگی و بزرگواریش عظیم و شکوهمند. و شهادت دهم که حضرت محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و فرستاده اوست که به سوی اطاعت الهی فراخواند و دشمنانش را سرکوب نمود تا از دینش پاسداری کند، و همدستی بر تکذیبش و توطئه برای خاموش کردن نورش او را از راهش باز نداشت. پس به تقوای خداوند چنگ زنید که رشته‌اش محکم و ناگسستنی، و دژ آن بلند و نفوذ ناپذیر است. به استقبال مرگ و سختی‌های آن بشتابید و پیش از ورود آن آماده شوید و قبل از فرود آمدنش ساز و برگ آن را فراهم سازید، که رستاخیز پایان راه است، و این خود بزرگترین واعظ است برای آن که بیندیشد، و بیداری و عبرت است برای آن که نداند. و پیش از رسیدن به آخر خط، تنگی گور و شدّت

www.ParsBook.org

اندوه و ناامیدی را ندانید، و از وحشت عالم برزخ و ترس و بیم‌ها، و فرو رفتن استخوانهای پهلو درهم، و سنگینی و کری گوشها، و تاریکی قبر، و ترس از وعده عذاب، و رفتن زیر خروارها خاك و محکم کردن آن با سنگفرش بی‌خبر باشید. پس «اللّه، اللّه» ای بندگان خدا، که دنیا شمایان را به راه خود کشد و شما با روز قیامت گره خورده و همپای همید، و گویی نشانه‌های رستاخیز فرارسیده و پرچمهای آن به اهتزاز درآمده و نزدیك شده و سر راهتان ایستاده است، و گویی شما در آستانه بلاها و شداید آنید و سنگینهای آن فرارسیده، و دنیا از اهلش بریده و آنها را از دامانش برون افکنده است. پس چون روزی است که به پایان رسیده و ماهی است که سرآمده و نوَش کهنه شده و فربهش لاغر گشته است در ایستادن‌گاهی تنگ، و اموری سخت شبهه‌ناك و نابسامان، و آتشی سوزنده و نابودکننده و سیری‌ناپذیر که نعره‌اش گوش خراش است و شعله‌هایش پرحرارت و افراخته، و باز دمش پر هیجان و پر التهاب، و فروکش کردنش دور، و آتش‌زنه‌اش آتش‌زا، و وعده‌های عذابش وحشت‌آور، و قرارگاهش در ظلمت، و اطرافش تاریك، و دیگهایش جوشان، و امورش بسیار زشت.

این سرنوشت گناهکاران و مجرمان. «و امّا پارسایان و آنها که تقوای الهی پیشه کرده‌اند گروهاگروه به سوی مینو حرکت داده شوند» در حالی که از عذاب رسته و سختی‌هاشان به پایان رسیده و از آتش دور شده و سرای جاوید جایگاه مطمئن ایشان گشته و به سرای خود خشنود گردیده آنان که کردارشان در دنیا پاك، و دیدگانشان از خوف و عشق خدا نمناك، شبشان در دنیا از نور تضرّع و استغفار چون روز، و روزشان از وحشت و بریدن از دیگران چون شب. پس خداوند برای ایشان بهشت را جایگاه، و ثواب الهی را پاداش قرار داد. آری، آنان سزاوار آن همه لطف و احسان و لایق آنند در سروری همیشگی و نعمتهای ماندنی. ای بندگان خدا، پاس دارید آنچه را به پاسداری از آن رستگارانتان رستگار شوند و به تباه ساختن آن زیانکارانتان زیان بینند. با کردارتان به استقبال مرگ روید، که شمایان در گرو کارهای گذشته خود هستید و بدانچه پیش فرستاده‌اید مدیونید، گویی امر وحشتناکی بر شما فرود آمده که راه بازگشت را بسته و جبران لغزشها را ناممکن ساخته است.

خداوند ما و شما را به پیروی از خود و پیامبرش بدارد و به برکت رحمت گسترده‌اش از ما و شما درگذرد.

اینك زمان سکوت و سکون است نه جهاد و قیام. بر بلاها شکیبا باشید و به هوای نفس دست و شمشیر را به حرکت نیندازید و بدانچه خداوند برای شما مقرّر نفرموده و شتاب روا نداشته است، شتابان مباشید، که هر کس از شما در بستر خویش بمیرد در حالی که حقّ پروردگار و پیامبر و خاندانش را شناسد، مدال

www.ParsBook.org

شهیدان دریابد و پاداش او بر خداست و سزاوار ثواب نیّت خویش است که از کردار شایسته‌اش دارد و نیّت او جایگزین جهاد او گردد، که هر چیز را زمان و پایانی است، منتظر زمان قیام باشید.

خطبه ۲۳۳/ در باره تقوی

ستایش خدای را که ستایش او در میان پدیدگان همه جا گستر است و سپاه او پیروز و شکست ناپذیر و عظمتش از هر چیز برتر و چشمگیر. او را سپاس گویم بر نعمتهای زیاد و بخششهای بزرگ، خدایی که در پرتو بردباری عظیمش عفو کرد، و در داوریها عدالت نمود، و هرچه آید و گذرد همه را داند. او آفریدگان را بر پایه دانش خود پدید آورد و به فرمان خود ایجاد کرد بدون الگو گرفتن یا آموزشی، و نه بر اساس پیروی از نمونه آفریدگار حکیمی، و نه اشتباهی، و نه مشورت با گروهی. و شهادت دهم که حضرت محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - بنده و فرستاده اوست و در حالی او را برانگیخت که مردم در گمراهی و غفلت دست و پا می‌زدند و در حیرت و سرگردانی روزگار می‌گذراندند، و هلاکت آنها را به هر سو می‌کشاند، و قفلهای سنگین گمراهی دلهای آنان را بسته بود. ای بندگان خدا، شمایان را به تقوای الهی سفارش کنم که حقّ خدا بر شما و حقّ شما بر خداست. از آستان قدس ربوبی کمك خواهید تا به مرز تقوی رسید، و از تقوی کمك گیرید تا به اوج معرفت و ایمان صعود کنید. بی‌شك تقوی در امروز سپر و پناهگاه، و در فردا راه بهشت است، مسیر آن روشن و رونده آن سودبر. خداوندی که امانت دار تقوی است نگهدارنده متّقی از عذاب الهی است. تقوی هماره خود را بر امّتهای پیشین و حاضران عرضه کند، زیرا فردا که خدا هرچه پدید آورده باز گرداند و هرچه داده باز گیرد، سخت بدان نیازمندند. پس راستی چه کمیابند آنان که تقوی را پذیرفته و به طور کامل آن را رعایت کرده‌اند. آری، آنان از نظر تعداد اندکند و چنانند که خدای آنها را ستوده است: «بندگان شکرگزار من اندکند». پس گوشهاتان را به تقوی سپارید و با همه وجود بر آن پایداری و مراقبت کنید و آن را جایگزین هرچه دوست دارید نمایید، و از مخالف تقوی چشم پوشید و موافق آن را برگزینید. با طنین گوش نواز تقوی از خواب غفلت بیدار شوید، و روزتان را با آن سپری کنید، و آن را در دل پدید آرید، و گناهانتان را بدان شویید، و دردهاتان را با آن درمان کنید، و به پشتوانه آن به استقبال مرگ روید، و با توجّه به آنها که تقوی را از دست داده‌اند عبرت گیرید نه آنکه پرواپیشگان از شما عبرت گیرند.

بهوش باشید و برج و باروی تقوی را حفاظت کنید و در پناه آن خود را نگه دارید، و از دنیا خود را پاك دارید و به سوی آخرت مشتاق باشید، و آن کس را که تقوی بلند مرتبه‌اش ساخته زیردست مسازید و آن را که دنیا بلندش کرده ارزشمند مدارید. پس به ابر دنیا چشم طمع ندوزید که بارانی نبارد، و به گوینده آن

www.ParsBook.org

گوش فراندهید، و به نعره و فریاد آن پاسخ نگویید، و از چراغ زدنهای آن روشنی مخواهید، و از زرد و سرخ آن به فتنه نیفتید، که زرق و برق آن فریبا، و گفتارش دروغین، و اموالش دستخوش تاراج، و گران مایه‌هایش ربودنی است. آگاه باشید که این دنیا چون زن عشوه‌گر خودفروش است و یا چون اسب سرکش نافرمان، بسیار دروغگوی خائن، ناسپاس و حق نشناس، لجباز مشکل ساز، ناسازگار نامتعادل، عروس هزار داماد. طبیعت آن گذرا، زیر پای آن سست، عزّت آن ذلّت، جدّی آن شوخی، بلندای مقام آن سقوط و پستی، سرای ربودن و غارت، خانه تاراج و تباهی، اهل آن در صف مرگ ایستاده و یکی پس از دیگری به سوی آخرت روان شده تا به گذشتگان پیوسته و از بستگان جدا گشته.

آری، رفتنگاههای دنیا حیرت‌زا، و فرارگاههای آن بن‌بست، و اهداف آن یأس آور است. پس پناهگاهها آنان را تسلیم دشمن کند، و خانه‌ها آنها را بیرون اندازد، و تیزبینی‌ها فایده نبخشد. بعضی نجات یابند امّا گرفتار مصیبت و رنج، و بعضی چون گوشت از پوست جدا شده، و بدن سر بریده، و خون ریخته شده، و انگشت به دندان گزیده، و دست ندامت و اضطراب بر هم مالیده، و زانوی غم در بغل گرفته، و خود را سرزنش‌کننده و از تصمیم خویش برگشته، «و چاره از دست رفته و ناکارآمد شده». هیهات هیهات آنچه گذشت که گذشته است، و آنچه به راه خود رفته که رفته است، و دنیا هم راه خود در پیش گرفته است. «پس آسمان و زمین بر ایشان بگریست و بدانان مهلت داده نشد».

خطبه ۲۳۴/ روایتی از هماوردی انسان با ابلیس

از خطبه‌های آن گرامی - بر او درود - خطبه‌ای است که «قاصعه» نامیده می‌شود و نکوهش ابلیس را - نفرین خدا بر او - در بر دارد، به جهت خود بزرگ بینی وی و وانهادن سجده بر آدم - درود بر او - که طی این خطبه، حضرت مردم را از پیمودن راه ابلیس برحذر می‌دارد، زیرا همانا وی نخستین کسی است که تعصّب نشان داد و از غیرت بیجا پیروی کرد.

سپاس ویژه خداست، آن که «عزّت» و «سترگی» را درپوشیده و آن هر دو را برای خویش و نه آفریدگانش برگزیده و قرقگاه و حریمی مخصوص خود قرار داده و آستانه جلال و شکوهش ساخته و بر هر بنده‌ای که در این دو خصلت با وی بستیزد، نفرین نهاده است. آنگاه به همین کبریا فرشتگان مقرّب خویش را آزمود تا فروتنان از مستکبران شناخته شوند. پس خدای - پاکیزه باد نام وی - در حالی که دانای پنهانی دلها و فروپوشنده غیبهاست فرمود: «من انسانی از خاك می‌آفرینم و چون او را موزون و به هنجار ساختم و در او از روح خود دمیدم، همه بر او سجده برید. آنگاه فرشتگان همگی او را سجده بردند مگر ابلیس». نخوت گریبان او بگرفت و به خلقت خویش بر آدم بالید و به خاطر طینت و اصل خود بر او تعصّب ورزید. پس

www.ParsBook.org

دشمن خدا (شیطان) پیشوای متعصّبان و پیشاهنگ خود بزرگ بینان است، همان که بنیاد تعصّب را برنهاد و با خدا در ردای بزرگمنشی، به ستیزه پرداخت و تن‌پوش تکبّر را درپوشید و رو پوش فروتنی را از تن به در کرد. آیا نمی‌بینید که چگونه خداوند او را به خاطر خود بزرگ بینی و برتری جویی، کوچك و فرودست گردانید و در این جهان رانده و مطرود ساخت و برای وی در آن جهان زبانه آتش فراهم کرد و اگر خدا اراده می‌فرمود که آدم را از نوری بیافریند که تلألؤ آن چشمها را خیره سازد و زیبایی آن بر خرَدها چیره گردد و شمیم آن نفسها را معطّر گردانَد، چنین می‌کرد. و اگر چنین می‌کرد، همه با فروتنی گردن می‌نهادند و نیز این آزمون برای فرشتگان آسان می‌شد.

امّا خداوند - منزّه باد نام وی - بندگان خود را با برخی امور که ریشه آن را نمی‌دانند می‌آزماید تا آنان را از هم متمایز سازد و استکبار را از آنها بردارد و خودپسندی را از آنان دور کند. پس پند گیرید از آنچه خداوند با اهریمن کرد: کردارهای دراز دامن و تلاشهای پیگیر او را بیهوده ساخت - در حالی که او شش هزار سال خدای را پرستیده بود، آن هم دانسته نیست که از سالهای دنیاست یا از سالهای آخرت - تنها به خاطر یك لحظه خود بزرگ بینی و تکبّر. پس چه کسی بعد از شیطان با گناهی همانند گناه او از عذاب حق سالم تواند ماند هرگز خداوند - منزّه است نام وی - بشری را با وجود انجام گناهی که فرشته‌ای را به خاطر آن از بهشت راند، بدان وارد نسازد. فرمان وی در مورد آسمانیان و زمینیان یکسان است و خدای سبحان به هیچ کس از آفریدگانش ورود به «منطقه ممنوعه و حرام» را رخصت نداده است. پس ای بندگان خدا، از دشمن خدا بهراسید که شمایان را به درد خود مبتلا کند و با اغوا و فراخواندنش، شما را به هلاکت رسانَد و با سواره نظام و پیادگان خویش بر شما بتازد. سوگند به جانم که او تیر هلاك و شر بر کمان نهاده و چلّه آن را به نهایت کشیده و از جایگاهی نزدیك و دقیق شما را هدف قرار داده است، و همو گفته است: «پروردگارا، به خاطر آنکه مرا اغوا کردی، بی‌گمان کردار ناپسند بندگانت را که روی زمین هستند در نظرشان می‌آرایم و حتماً همگان را گمراه خواهم ساخت».

این سخن گرچه تیر افکندن به ناپیدای دور، و سنگ‌اندازی بر اساس گمانی بی‌هدف و اشتباه است امّا گروه نخوت‌پیشگان و دسته متعصّبان و سوارکاران میدان خودبینی و نادانی آن را لباس تحقّق پوشاندند، چندان که گردنکشان شما به فرمان شیطان گردن نهاده‌اند و طمع او برای گمراه کردن شما پا گرفته و راز پوشیده به رسوایی آشکار رخ نموده و چیرگی او بر شما عظیم گشته و آرام آرام با همه سپاه خویش به سوی شما راه افتاده است.

www.ParsBook.org

پس لشکریان شیطان، شما را در دامچاله‌های خواری و گردابهای هلاکت در افکندند و پایمال زخمهای جانکاهتان کردند، تا در چشمتان سرنیزه گناه برکوبند و در گلویتان فریاد حق را بخشکانند و بینی‌تان را خرد کنند و در نهایت، قصد قتل و نابودی شما نمایند و سرانجام، با ذلّت قهر آمیز به سوی دوزخی که محصول عمل کردتان است رانده شوید. بدین ترتیب شیطان در ضربه زدن به دینتان بزرگتر، و در انگیزش دنیاپرستی‌تان آتش افروزتر از کسانی شد که شما علیه آنان قیام کرده و بر ضدّشان همراه و هماهنگ شده‌اید. پس همه یارایی و تواناییتان را علیه شیطان به کار گیرید.

به خدا سوگند، شیطان به اصل شما که از خاك است و پدرتان آدم از آن آفریده شد، فخر فروخت و شرافت شما را ناچیز انگاشت و بر تبارتان بر تاخت و سواره نظام خود را بر ضدّ شما برانگیخت و با پیادگان، سر راهتان را گرفت. آنك او در هر کوی و برزن، شما را به نخجیر کشد و تمام توانتان را گیرد و قدرت رویارویی شما را درهم شکَند، تا شمایان نتوانید با هیچ نیرنگی از دام او بگریزید و با مشت پولادین اراده، بر فرق او برکوبید، چرا که در چنبر خفّت و خواری، و تنگنای تنگ نظری، و در کوران سختی و بلا در افتاده‌اید. پس بیایید و آتش عصبیّت و کینه‌های جاهلی را که در دلهاتان نهفته است خاموش کنید، که بی‌تردید این ننگ و عار برای مسلمانان از خطرهای شیطان و خودستاییها و تباهی‌ها و وسوسه‌های اوست. بر آن شوید که فروتنی را چون افسری بر سر نهید و خودپسندی را در زیر گامهاتان پایمال کنید و خوار شمارید و قلّاده تکبّر و خود برتر بینی را از گردن برکنید.

در ستیز با دشمنتان - شیطان و لشکریانش - فروتنی را سپاه مسلّح خود گیرید، زیرا شیطان از هر گروه، سربازان و یاران و سواره نظام و پیادگانی دارد. و چون «قابیل» مباشید که بر فرزند مادر خویش «هابیل» سرکشی کرد، بی‌آنکه خدا در وی هیچ برتری نهاده باشد مگر همان بزرگ بینی ناشی از حسادت، و دشمنی حاصل از آن، و فروزش آتش خشمِ برخاسته از تعصّب در قلب او، و دمیدن باد نخوت شیطانی در بینی‌اش، آنچنان که خداوند او را به پشیمانی کیفر داد و سنگینی گناهان همه قاتلان تاریخ را تا قیامت بر گرده او نهاد.

هان بدانید که نافرمانی و ستمگری را به نهایت رساندید و زمین را بر اثر دشمنی آشکار با خدا و ستیز با مؤمنان به تباهی کشاندید. پس، از خدا بهراسید، از خدا بهراسید در مورد نخوت، تعصّب و فخر فروشی جاهلی، زیرا نخوت رویشگاه بذر دشمنی‌ها و راه نفوذ شیطان است که وی با همان، امّتهای گذشته و پیشینیان را فریفت، به گونه‌ای که در ظلمات نادانی و دامهای گمراهی او فرو رفتند، در حالی که چون

www.ParsBook.org

می‌راندشان «رام»، و چون می‌کشیدشان «آرام» بودند. وه که این حمیّت جاهلی و بلای کبر و خود بزرگ بینی که سینه‌ها را سخت در فشار و تنگنا قرار داده، چه ویرانگر و شکننده است و افسوس که همه دلها به یکسان گرفتار آنند و در همه عصرها و نسلها جاری بوده است. هان آگاه باشید و بپرهیزید، بپرهیزید از فرمانبری مهتران و بزرگان متکبّر که به «حَسَب» خود نازیدند و بر پلّکان تبار خویش فراز آمدند و زشتی‌ها و پلشتی‌ها را به پروردگارشان نسبت دادند و آنچه خداوند بدانان از سر لطف بخشیده بود همه را انکار کردند، انکاری آگاهانه و از سر ستیز با قضای الهی و چیرگی بر نعمتهای وی، زیرا اینان پایه‌های تعصّب و ستونهای اصلی فتنه و شمشیرهای آهیخته از پیوندهای جاهلی هستند. پس، از خدا پروا کنید و در برابر نعمت‌هایی که به شما عنایت فرموده ناسپاسی مکنید و نسبت به احسان الهی که به شما ارزانی فرموده رشك نبرید و موجبات زوال آن را فراهم نسازید و از نابکاران بی‌ریشه فرمانبرداری نکنید، همانها که «آب» پاك و زلال خود را وانهاده و «گنداب» تیره آنان را نوشیده‌اید و بیماریشان را با سلامت خویش درهم آمیخته‌اید و باطلشان را به حقّ خود راه داده‌اید. و اینان بنیادهای فسق و خروج از اطاعت خداوند، و ملازمان و هم‌پیمانان عصیانند، شیطان بر آنان در جاده گمراهی سوار گشته و از ایشان لشکریانی فراهم آورده که به پشتیبانی آن بر مردم می‌تازد و از زبان آنان سخن می‌گوید، تا بتواند عقل شما را بدزدد و در چشمتان بنشیند و در گوشتان بدمد، و در نتیجه هدف تیرهای او قرار گیرید و جای پا و دستاویز وی گردید. اکنون از سرگذشت امّتهای مستکبر پیشین به خود آیید: از سخت‌گیری و خشم الهی، از سطوت و هیبت وی، از کیفر و عذاب او. از آرامگاه صورتها و پهلوهاشان عبرت گیرید و از آنچه نخوت را بارور کند به خدا پناه آورید، همان گونه که از حوادث روزگار به او پناه می‌برید. و اگر در آستان ربوبی تکبّر مجاز بود، پیامبران و اولیای ویژه او در این اجازت مقدّم بودند. امّا خداوند سبحان نه تکبّر را، که فروتنی را بر آنان پسندید و دانست که آنان خاکسار درگاه الهی شدند و گونه‌های خویش را به رسم عبودیّت و تواضع، محرم زمین ساختند و چهره‌های خود را عاشقانه بر خاك ساییدند و در برابر مؤمنان به نهایت، فروتنی و مهربانی کردند.

پیامبران همگی از مستضعفان بودند که خداوند آنان را با گرسنگی آزمود و به سختی و سختکوشی مبتلا ساخت و با موقعیّتهای ترسناك امتحان فرمود و با صافی ناکامیها و رنجها وجودشان را پالایش داد. پس، از روی نشناختن فلسفه قدرت و ثروت - که آزمایش انسان است - داشتن مال و اولاد را نشانه خشنودی، یا نداشتن آنها را علامت خشم و قهر الهی مشمارید، زیرا خداوند

www.ParsBook.org

سبحان فرمود: «آیا مردم می‌پندارند مال و فرزندی که به کمکشان فرستاده‌ایم «خیر سریعی» است که بدانان نازل کرده‌ایم نه چنین است، بلکه آنان راز خلقت و تدبیر الهی را درنیافته‌اند».

پس خداوند سبحان، بندگان خود برتر بین را به محك دوستانش که در دید مستکبران ضعیف انگاشته می‌شوند، می‌آزماید. و اینك شاهد صادق آن: موسی پسر عمران با برادرش هارون - درود خدا بر هر دو - بر فرعون در آمدند با جامه‌های پشمینه و بی‌اعتنا به شوکت سلطنت، و چوبدستی به نشانه مبارزه با استکبار در دست. پس با وی حجّت تمام کردند که اگر تسلیم حق گردد، حکومت وی برقرار و عزّتش مستدام بمانَد، ولی فرعون به اطرافیانش گفت: آیا از این دو شگفت‌زده نمی‌شوید که دوام سروری و سلطنت مرا در دست خویش می‌بینند و بر من شرط می‌گذارند در حالی که درویشی و بینوایی را در سر و وضع آنان می‌بینید. پس دستبندهای طلایشان کجاست آری، فرعون طلا را می‌شناخت و گرد آوردن آن را بزرگ می‌داشت و لباس پشمینه و پشمینه پوشی را ناچیز می‌انگاشت.

و اگر خدای پاك به هنگام بعثت پیامبران اراده می‌فرمود که گنجینه‌های طلا و کانهای زر ناب و باغهای پردرخت به رویشان بگشاید و پرندگان آسمان و جانوران زمین دست‌آموز آنان باشند، چنین می‌کرد. امّا دیگر آزمایش انسان از دست می‌شد و دفتر جزا بسته می‌گردید و پیامهای آسمان از میان می‌رفت و آنها که به فرمان الهی مخلصانه گردن می‌نهادند، پاداش آزمایش شدگان روسپید را دریافت نمی‌داشتند و نامها با معانی تطبیق نمی‌کرد و ایمان و کفر، و اطاعت و معصیت، تنها در حوزه الفاظ مغایر بودند. امّا خدای سبحان پیامبرانش را خداوندان اراده سترگ قرار داد با قناعتی به وسعت بی‌نیازی دلها و چشمها، و با تنگدستی و رنجی چشمگیر و گوش آزار، ولی دنیاپرستان سادگی و تواضع آنان را ضعف انگاشتند. در حالی که پارسایی و روگردانیشان از ثروت دنیا دلها و چشمها را بی‌نیازی می‌بخشید، دیدن و شنیدن تنگدستیشان رنج‌آور بود.

و اگر پیامبران بر اریکه قدرتی تکیه می‌زدند که دسترس هیچ آزاری نبودند، و از هیمنه سلطه‌ای برخوردار بودند که دست ستم از آنان کوتاه بود، و پادشاهی و شوکتی می‌داشتند که گردنها به سویشان کشیده می‌شد و همه از اکناف جهان به آستانشان روی می‌آوردند، مردم آسان‌تر به اطاعتشان گردن می‌نهادند و دیرتر به گردنکشی و خود برتر بینی تن در می‌دادند، ولی ایمانشان یا از ترس حکومت بود و یا به امید پاداش و عطوفت، امّا دیگر، نیّتها خالص نبود و شرك در آنها راه می‌یافت و نیکی‌ها با دو انگیزه بیم و امید شکل می‌گرفت. امّا خدای پاك و منزّه چنین اراده فرمود که پیروی از پیامبران و باور داشتِ کتاب آنان و

www.ParsBook.org

فروتنی در برابر آفریدگار، و گردن نهادن به فرمان وی و تسلیم بودن در اطاعت و بندگی او همه ویژه آستانش باشد و در حریم کوی الهی نامحرمی وارد نگردد. بدیهی است هرچه «ابتلا» و «امتحان» سترگ‌تر باشد، پاداش و کیفر بهتر و بیشتر خواهد بود. آیا در نمی‌نگرید که خداوند سبحان انسانها را از آغاز خلقت آدم - درود بر او - تا انجام این جهان، با سنگهایی که سود و زیانی ندارند و بینا و شنوا نیستند، آزموده است و آن سنگها را خانه محترم خویش قرار داده است تا مردم در پرتو آن بپا خیزند و جامعه بین الملل اسلامی را بسازند. آری، خداوند خانه خود را بر سنگلاخ‌ترین بقعه خاکدان زمین نهاد، رملستانی با کمترین استعداد رویش در دنیا و خالی از هر گیاه، در تنگ‌ترین درّه فرومانده در لابلای کوهساران ناهموار و بر ریگهای نرم و کنار چشمه‌های بی‌رمق و روستاهای پراکنده که نه شتر آنجا پروار تواند شد و نه اسب و نه گوسفند. آنگاه خداوند به آدم - علیه‌السّلام - و فرزندانش فرمان داد که به سوی آن «خانه» روی آورند تا آنجا مرکز داد و ستد و بار انداز کاروانهای آنان گردد.

سویدای دلها به سوی آن حرم از عشق او پر زند و از صحراهای سوزان و برهوت سوخته، از کوره راههای کوهها و درّه‌های ژرف، و از دریاها و جزیره‌های دور افتاده و فراموش شده، همه دلدادگان عاشق، سر از پا نشناخته سرازیر حرم شوند تا به سعی و طواف «کعبه مقدّس» و خانه مطهّر الهی پردازند و رسوم کبر و غرور زیر پا نهند و مجنون‌وار و «هروله کنان» به سوی یار دوند و گرداگرد وی پروانه‌وش پر زنند و بسوزند و همه وجودشان فریاد توحید برآورد و زبانشان ترجمان روحشان گردد. سینه‌چاك و غبار آلوده، پا برهنه و ژولیده، پیراهنها را به دور افکنده و جامه احرام درپوشیده‌اند و چنان شیدای معبود شده‌اند که چهره زیبای خویش را در انبوه موهای پریشان، ناخوشایند ساخته‌اند تا مس وجودشان در کوره بزرگ ابتلا، و سختی‌ها دگرگون شود و از کدورات و ناخالصی‌ها صیقل یابند و برای سینه یار، طلای ناب گردند و به نهایت پاکی و خلوص رسند.

خداوند زیارت خانه خویش را که زیارت و لمس همه پاکیها و زیباییهاست وسیله رحمت و راه رسیدن به بهشت مینو قرار داده است. و اگر خدای پاك اراده می‌فرمود، خانه محترم خود و عبادتگاههای سترگ آن را لابلای باغستانها و جویباران و بر دشت و ماهوری هموار با درختانی انبوه و میوه‌هایی در دسترس کنار ساختمانهای تودرتو و آبادیهای به هم پیوسته و گندمزارهای طلایی و بوستانهای سرسبز و خرّم با مرغزاری بر گرد آن و در منطقه‌ای پرباران و همیشه بهار و کشتهای تازه شاداب و بزرگ راههای مجهّز و آباد قرار می‌داد. امّا آسانی آزمون و کمبود سختی‌ها ارزش پاداش را اندك و ناچیز می‌گرداند.

www.ParsBook.org

و اگر سنگپایه‌های کعبه که خانه بر آنها استوار است و سنگ دیواره‌های آن از زمرّد سبزگون و یاقوت سرخ فام، و در هاله‌ای از نور و فروغ بود، جدال شك را در سینه‌ها کم می‌کرد و کوشش ابلیس را از دلها می‌زدود و امواج تردید و گمان در بین مردم فروکش می‌کرد، امّا خداوند بندگان خود را به آزمونهای گوناگون آزماید و به کوششهای رنگارنگ در مسیر «تعبّد» و بندگی خالص قرار دهد و به انواع سختی‌ها مبتلا سازد تا خانه دلشان را از لوث خودخواهیها و تکبّر فرو شوید و فروتنی را در عمق جانشان برنشاند تا درهای فضل و رحمت الهی به سویشان گشوده شود و به سهولت وسیله بخشایش فراهم گردد. پس، از خدا بترسید، از خدا بترسید از کیفر سرکشی در این جهان و سرانجام وخیم ستم در آن سرا و بد فرجامی نخوت، زیرا این کبر و نخوت دام بزرگ شیطان و نیرنگ سترگ اوست که چونان «زهر کشنده» بر دلها می‌جهد. پس شیطان هرگز به ناتوانی نرود و از کار باز نایستد، و دقیقاً هدف را نشانه گیرد و از هیچ کس هم درنگذرد، نه از علم دانشمند پروا کند و نه از جامه ژنده مستمند. و از این جاست که خدا بندگان مؤمن خود را با «نماز» و «زکات» و سختکوشی ایّام روزه‌داری حفظ فرماید تا اندامشان از گناه بیمه گردد، و چشمهاشان فروتنی آموزد، و جانشان خاکساری گیرد، و دلهاشان فروهشتگی پذیرد و خودپسندی از آن بکلّی رخت بربندد؛ چرا که در نماز چهره‌های کریم از روی فروتنی بر خاك ساییده گردد و سر و رویی که همیشه بر بلندای انسان سروری دارد، از سرِ خاکساری و کوچك شماری در برابر خداوند بر زمین نهاده شود و از سر فروتنی در روزه، پرواری و شکمبارگی فراموش گردد و به برکت زکات، بهره‌های زمین و جز این در راه مستمندان مصرف شود.

به اسرار آنچه در این کارها (عبادات) است با همه وجود بنگرید: از سرکوبی جوانه‌های نازیدن و ریشه کن کردن درخت کبر ورزیدن

انگیزه‌های تعصّب

هرچه نگریسته‌ام، آدمی نیافته‌ام که به چیزی تعصّب ورزد مگر آنکه از روی انگیزه و علّتی بوده است، نظیر آنچه در چشم نادانان آب و رنگی دارد، یا دلیلی که لایق عقل بی‌خردان و سفیهان باشد، جز شما که در چیزی تعصّب دارید که برای آن سببی نمی‌توان یافت. امّا شیطان: بر آدم به خاطر اصل و طینت او تعصّب ورزید و خلقتش را به مسخره گرفت و به او گفت: من از آتشم و تو از خاکی.

و دیگر ثروتمندان زراندوزِ نازپرورده از هر امّت: اینان به آثار فراوانی نعمتها تعصّب می‌ورزیدند و می‌گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان بیشتر است و هرگز عقاب و عذاب نخواهیم دید». باری، اگر این طور است که

www.ParsBook.org

باید حتماً تعصّبی داشت، پس شمایان باید تعصّبتان برای خصلتهای والا و کردارهای ستوده و امور نیکو و پسندیده‌ای باشد که انسانهای شریف و بزرگوار و دلاوران خاندانهای عرب و پیشاهنگان و بزرگان قبایل به وسیله آنها در خویهای دلپسند و اندیشه‌های سترگ و مراتب بلند و آثار پسندیده بر یکدیگر برتری می‌جویند. پس برای خصلتهای پسندیده تعصّب داشته باشید مانند: نگهداشت حقّ همسایه، وفا به پیمان، فرمانبرداری از نیکوکاران و نافرمانی گردنکشان، احسان به هنگام چیرگی، خودداری از ستم و گردنکشی، مهم شمردن خونریزی، رعایت انصاف نسبت به مردم، فرونشاندن خشم، و دوری جستن از فساد در زمین. تاریخ آینه گذشتگان است، در این آینه عبرت نیك بنگرید و از آنچه بر سر امّتهای پیشین آمده بهراسید: از عذابهایی که نتیجه بد رفتاری و زشتکاری آنها بود، و در هنگامه خوبیها و بدیها (یعنی در قوس صعود و نزول) حالاتشان را به یاد آورید تا در سراشیبی سقوط نغلتید.

پس آنگاه که در آینه تاریخ نگریستید و سرگذشت ناهمگون پیشینیان را از نظر گذراندید و بازتاب کردار زشت و زیبایشان را به تماشا نشستید، البتّه بدان کارها تأسّی کنید که ره‌آورد عزّتشان، و نابودی و ذلّت دشمنشان بود و موجب دوام رستگاری آنان گردید و به برکت آن، درهای نعمت به رویشان باز شد، و رشته استوار بزرگواری و ارجمندی، آنان را از جدایی دور داشت و به یکدیگر پیوند داد، و فرهنگ الفت و تربیت، یك دلی را سفارش کرد؛ و از هر چیز که پابرجایی و سرفرازی آنها را شکست و توانشان را در سایه شوم کینه ورزی، دشمن خویی، ناهماهنگی و کار شکنی گسست، دوری کنید. و در احوال گذشتگان مؤمن خود اندیشه کنید که در «رنج‌آزمون» چگونه بودند. آیا از همه مردم پر مسئولیّت‌تر و گرانبارتر، و در بوته آزمایش سختکوش‌تر نبودند، و از همه جهانیان بیشتر در تنگنا قرار نمی‌گرفتند فرعونها آنان را به بردگی گرفتند و داغ شکنجه‌های سخت بر ایشان نهادند و زهر تلخ سختی را جرعه جرعه به آنها نوشاندند، چنانکه هماره ابر شوم و مرگ آفرین و استیلای ظالمانه بر آنان سایه افکنده بود: همه درهای اعتراض و مخالفت به رویشان بسته، و همه راههای دفاع و نجات قطع و مسدود بود. تا آنگاه که خدای متعال نهایت شکیبایی و پایداری آنان را در برابر آزارها، به پاس محبّت خویش، دید و نیز شاهد تحمّل ناملایمات جانکاه آنان به خاطر ترس الهی بود، به یك باره ابرهای تیره ستم را پراکند و از تنگناهای رنج، راهی گشود و خواریشان را به عزّت، و ترسشان را به امنیّت و آرامش بدل کرد و آنان فرمانروایان و پیشوایان بنام شدند و کرامت خداوندی، فراسوی آرزو، بدانان رسید. اینك بنگرید که چگونه بودند هنگامی که گروهها همدل، و خواستها همگون، و دلها همراه، و دستها همسو، و شمشیرها در یاری یکدیگر، و بینشها ژرف، و اراده‌ها یگانه بود. آیا سروران همه سوی زمین و فرمانروایان مردم جهان نبودند و بنگرید

www.ParsBook.org

که سرانجام بر سرشان چه آمد. وقتی که بین آنها جدایی افتاد و رشته الفتشان گسیخت و یگانگی زبان و دلشان از میان رفت و با اختلاف شاخه شاخه شدند و در جنگ با هم پراکندند، خداوند «خلع لباسِ» بزرگواری از ایشان نمود و فراوانی نعمت خود را از آنان ستاند، و تنها داستان سرگذشت آنها در میان شما بازماند تا عبرتی برای پندآموزانتان باشد.

از تاریخ پند گیرید

و از سرگذشت دودمان پیامبران عالی مقدار: «اسماعیل»، «اسحاق» و «یعقوب» - درود بر آنان - پند گیرید. چقدر سرگذشتها همگون و همانندی داستانها نزدیك است اینك سرنوشت پراکندگی و جدایی آنان را به تماشا نشینید در روزگاران تیره‌ای که «کسری» ها و «قیصر» ها سرور آنان بودند: پایشان را از همه کشتزارهای سرسبز، و از دجله و فرات بریدند و آنها را از سبزه زار جهان به سوی سرزمینهای علفهای خودرو و گذرگاه بادهای سخت و تنگنای معاش بیرون راندند.

آنها را، درویش و مستمند، به شتر چرانی و زندگی مشقّت‌بار در پست‌ترین خانه‌های روی زمین و خشك‌ترین و بی‌آب‌ترین جایها واگذاشتند. آنان نه زیر بال قانون و دعوتی جمع می‌شدند تا چنگ‌آویز نجاتی شوند و نه به سایه مهربانی و همدلی پناه می‌بردند تا به شوکت آن پشتگرم و عزیز باشند. سیمای آنان پریشانی و نگرانی، دستها تنها و بی‌صدا، و انبوه‌ها پراکنده بود، و در بلایی سخت و زیر لایه‌های گرانبار جهل - چون زنده به گور کردن دختران، بت‌پرستی و گسستن پیوند خویشاوندی - و از هر سو در چنبر غارت بسر می‌بردند. اینك فراز آیید و از بلندای تفکّر بنگرید که نعمتهای الهی چسان چون باران بیکران بر آنان فرو بارید به هنگامی که خدا پیامبری به سویشان گسیل داشت و آن وجود مبارك، در زیر سایه آیین نورانی اسلام، جامعه برین یعنی فرمانبر الهی را پدید آورد و با پیام آسمانی خویش، الفت آنان را فراهم ساخت. بیندیشید که چگونه کامیابیها، شهبال کرامت بر ایشان بگسترد و جویبار ناز و نعمت بر سرزمین وجودشان جاری ساخت و شریعت پاك محمّدی (ص) به آنان زندگی سودآور و پربرکت ارزانی فرمود و نسیم جامعه ایده‌آل الهی وزید، و چنین شد که دریای پر نعمت دین، ایشان را فراگرفت و چهره زیبای زندگی به آنان لبخند زد و در پرتو حکومت فراگیر پیامبر، کارها به سامان رسید و مردم در پناهگاه عزّت و پیروزی مستقر شدند و در راستای دست یابی به ستیغ بلند سروری، کارها روی خوش نشان دادند و همه بر وفق مراد شدند، و در نتیجه مسلمانان بر جهانیان حکومت یافتند و در

www.ParsBook.org

سراسر گیتی حکمروا شدند، بدان سان که اختیار پادشاهان و سرنوشت آنان در دست مسلمین قرار گرفت و دستورها و احکام از سوی آنان به امضا می‌رسید.

دیگر از هیچ سو آماج نیزه و سنگ کسی نبودند و آزاری نمی‌دیدند.

اینك شما - پس از عروج ملکوتی پیامبر - با قضاوتهای جاهلانه، دست از ریسمان فرمانبری خدا رها ساختید و در باروی بلند الهی که شما را از شرّ خطرها در مهد امنیّت قرار داده بود، شکاف ایجاد کردید، در حالی که خدای سبحان بر این امّت با پیوند این همدلی منّت نهاده بود، همان همدلی و الفتی که در سایه آن می‌خرامیدند و در پناه آن می‌آرمیدند. وه چه نعمت گران سنگ و سترگی که هیچ آفریده‌ای توان شناخت آن را نمی‌داشت، چون برتر از هر بها و گران قدرتر از هر پربها بود. و بدانید که پس از هجرت از ذلّت کفر، و تماشای فروغ ایمان، دوباره به جاهلیّت سیاه و نکبت‌بار باز گشتید، و بعد از ورود در سایه‌سار نخل وحدت و دوستی، گروه گروه شدید. تنها نام اسلام را یدك می‌کشید و دیگر هیچ، و از ایمان جز مراسم خشك بی‌محتوا نمی‌دانید.

اطاعت از امام و پذیرش حق را ننگ می‌دانید و می‌گویید در آتش می‌رویم امّا تن به ننگ نمی‌دهیم. گویی می‌خواهید اسلام را در آینه افکار عمومی وارونه جلوه دهید تا حرمت و عظمت آن بشکند و پیمان الهی اسلام که حرم امن عدالت و تربیت و پناهگاه مردمی است، درهم کوبیده شود. بهوش باشید که عزّت مسلمان و پیروزی حکومت اسلامی، در سایه «اسلام» و امدادهای غیبی است که فرشتگان الهی چون جبرئیل و میکائیل حامل آنند و مسلمانان مخلص مبارز، یاور آن. و اگر شما پرچم پرافتخار «ولایت» را از سر برگیرید و اطاعت «امام» را وانهید و با او بستیزید، کافران بر شما یورش برند. آنگاه دیگر نه از امدادهای غیبی خبری خواهد بود و نه از ایثار و جهاد مهاجر و انصار. تنها شما می‌مانید و شمشیرهاتان که بر یکدیگر فرود آرید، تا خدا چه مقرّر دارد. شمایان نمونه‌هایی از خشم خدا و بلاهای کوبنده اویید و روزهای پرحادثه را پیش چشم دارید پس چرا از روی نادانی نسبت به مؤاخذه الهی و با سهل‌انگاشتن غضب وی و بی‌اعتنایی به شدّت خشم او، کیفر الهی را دیر و دور می‌پندارید

خداوند - منزّه باد نام وی - گذشتگان نزدیك شما را از رحمت محروم نفرمود مگر به خاطر وانهادن «امر به معروف» و «نهی از منکر». پس نفرین خدا بر بی‌خردان به سبب انجام گناه، و بر تماشاگران بی‌تفاوت به جرم باز نداشتن آنها از گناه. بدانید که شما رشته اسلام را گسیختید و آن فضای نورانی و جامعه ایده‌آل انسانی را درهم کوبیدید و دستورهای قضایی آن را تعطیل کردید و احکام آن را میراندید. و بدانید که خدا

www.ParsBook.org

به من فرمان داده است که با «سرکشان» و «پیمان شکنان» و «مفسدان» زمین بجنگم پس با پیمان شکنان (ناکثین) جنگیدم، و با آنان که دست از حق برداشتند (قاسطین) جهاد کردم، و کسانی را که از دین خدا بیرون رفتند (مارقین) زبون و ذلیل ساختم. و امّا «شیطان ردهه» را تنها به نعره‌ای بسنده کردم و با همان نعره، تپش مرگ آلود دل، و لرزه سینه‌اش را شنیدم. و تتمّه‌ای از سرکشان باقی مانده‌اند، که اگر خداوند حمله بر ایشان را رخصت فرماید، دولت و یارایی را از آنها خواهم گرفت و بر کرسی حق خواهم نشاند، و تباهشان خواهم ساخت مگر اندکی از آنان را که در اطراف شهرها پراکنده شوند. من در نوجوانی پشت قهرمانان عرب را به خاك رساندم و شاخهای نو دمیده «ربیعه» و «مُضَر» را شکستم و سرکردگان آنها را به هلاکت رساندم. و شما موقعیّت خویشاوندی نزدیك و منزلت ویژه مرا نزد پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - می‌دانید: از همان اوان شیرخوارگی مرا به دامن می‌گرفت و به سینه می‌چسباند و در بستر خویش در پناه می‌گرفت، و بدنش را به بدنم می‌سایید و بوی دلاویزش را در مشام جانم می‌ریخت و لقمه را می‌جوید آنگاه به دهانم می‌نهاد. آن پیامبر عزیز از من نه دروغی شنید و نه خطایی دید. و خداوند از همان آغاز شیرخوارگی، سترگ‌ترین فرشتگان خویش را بر آن بزرگوار گمارده بود تا شب و روز، او را به راه فضیلتها و نیکی‌های اخلاقی جهان رهنمون باشند. من نیز از او پیروی می‌کردم، درست مانند نوباوه‌ای که پا به پای مادر ره می‌سپارد. و او در جبهه تربیت، فرماندهم بود و من نیز برای او چون لشکری، لذا هر روز پرچمی برمی‌افراخت و به من فرمان می‌داد که از آن پیروی کنم. پیامبر هر سال در «غار حرا» مدّتی به خلوت می‌نشست و تنها من او را می‌دیدم و جز من دیگری به دیدار او توفیق نمی‌یافت. هنوز اسلام در هیچ خانواده‌ای شکل نیافته بود مگر آنجا که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - بود و خدیجه، و من سومینِ آنها بودم.

نور وحی و رسالت را می‌دیدم و شمیم پیامبری را می‌شنودم. آواز اندوهناك شیطان را به هنگام دررسیدن وحی بر پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - شنیدم و پرسیدم: یا رسول اللّه، این چه آوایی است فرمود: این شیطان است که از پیروی شدن به نومیدی رسیده. تو محرم آستان ملکوتی و آنچه را من می‌شنوم می‌شنوی و چشمهای حق بین تو نیز ملکوت را شاهد است و آنچه را من می‌بینم تو نیز می‌بینی جز آنکه تو پیامبر نیستی، امّا تو وزیری و خیر با تو باد.

و من با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - بودم آنگاه که جمعی از بزرگان قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمّد، تو دعوی‌دارِ امر عظیمی شده‌ای که نه پدران تو و نه هیچ یك از تبارت به خود اجازه چنین بلندپروازی را نداده‌اند، و اینك ما برای آزمایش تو آمده‌ایم تا معجزه‌ای بنمایی. اگر بدانچه می‌خواهیم،

www.ParsBook.org

پاسخ مثبت دادی و خواسته ما را بر آوردی، می‌دانیم که همانا تو رسول خدایی، و گر نه خواهیم دانست که جادوگر و بسیار دروغگویی. پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - فرمود: چه می‌خواهید گفتند: این درخت را فراخوان تا از ریشه کنده شود و پیش روی تو ایستد.

پیامبر (ص) فرمود: خداوند بر هر کاری تواناست.

امّا اگر خدا این کار را برای شما انجام داد، آیا ایمان خواهید آورد و به حق شهادت خواهید داد گفتند: آری. فرمود: پس من هم‌اکنون بدانچه می‌خواهید جامه عمل می‌پوشانم، امّا می‌دانم که شما اهل گرایش به حق نیستید و در میان شما کسی است که در «چاه بدر» افکنده خواهد شد، و نیز کسی که گروههای مخالف را راه خواهد انداخت. سپس فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن پروردگار از ریشه برکنده شو و پیش من بایست سوگند به آن که پیامبر را بحق برانگیخت، درخت از ریشه بر آمد و آمد، و صدایی مهیب داشت و صفیری چون آوای بال پرندگان، تا آنکه پیش روی رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - پرزنان ایستاد و شاخه فرازین خود را بر سر پیامبر، و برخی را بر شانه من گسترد. و من در سوی راست پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - ایستاده بودم. آنها چون چنین دیدند، از روی برتری جویی و کبر ورزی گفتند: فرمان بده نیمی از آن به سوی تو بیاید و نیم دیگر بماند. پیامبر فرمان داد و نیمی از درخت با حرکتی شگفت و آوایی سهمگین‌تر پیش دوید، چنانکه نزدیك بود به رسول خدا (ص) بپیچد. آنها از سر ناسپاسی و ستیزه گفتند: به این نیمه فرمان بده به جای خود بازگردد تا درخت همان شود که بود. پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - فرمان داد و درخت بازگشت.

من پس از مشاهدهٔ این همه اعجاز فریاد بر آوردم: لا اله الّا اللّه. ای رسول خدا، من نخستین گرونده به تو و نخستین کسی هستم که اقرار دارد این درخت آنچه را به امر خدا در تصدیق پیامبری و بزرگداشت سخن تو بود، انجام داد. آن جمع همه با هم گفتند: نه، او جادوگری سخت دروغگوست، جادوگری شگرف و تردست و چابك و گفتند: مگر چنین کودکی تو را در کارت تصدیق کند (مقصودشان من بودم). من از تبار کسانی هستم که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در آنها در نمی‌گیرد. چهره‌هاشان چهره راستگویان است و سخنانشان سخن نیکان.

www.ParsBook.org

شب بیدارانند و روز پیشوایان. به رشته محکم قرآن با همه وجود چنگ انداخته‌اند. سنّتهای خدا و پیامبرش را زنده می‌کنند. نه کبر ورزند و نه برتری جویند و نه فریب کاری و تباهی کنند. دلهاشان به یاد بهشت، و بدنهاشان وقف کار خیر است.

خطبه ۲۳۵/ در باره عثمان

آنگاه که عثمان در محاصره قیام مردم بود، نامه‌ای نوشت و از امام خواست که از شهر خارج شود و به ملك خود در «ینبع» برود تا فریاد مردم به درخواست خلافت امام فروکش کند، پس از آنکه قبلًا نیز چنین درخواستی کرده بود. ابن عبّاس این نامه را به حضرت تقدیم کرد و آن حضرت در پاسخ فرمود: ای پسر عبّاس، عثمان جز این نخواهد که مرا چون شتری آبکش با دلوی بزرگ قرار دهد که به فرمان او بیایم و بروم. به سویم فرستاده بود که از شهر بیرون روم، و سپس درخواست کرده بود که باز گردم، و اکنون فرستاده که دوباره خارج شوم. به خدا سوگند، آن قدر از او دفاع کردم که ترسم گناهکار باشم.

خطبه ۲۳۶/ در باره هجرت پیامبر

امام سرگذشت خود را پس از هجرت پیامبر و پیوستن به آن حضرت چنین بیان می‌کند: پس چنان به دنبال پیامبر می‌رفتم و به یاد او بودم که هر جا می‌رسیدم، از او خبر می‌گرفتم تا به «عَرَج» رسیدم... (در سخنی بلند).

خطبه امام: «فَأَطَأَ ذِكْرَهُ» از سخنانی است که در دفتر ادب می‌درخشد و در اوج کوتاه گویی و فصاحت است. منظور امام این است که من همواره در جستجوی پیامبر بودم و گزارش او - درود خدا بر او و خاندانش - از آغاز حرکتم تا آنگاه که به این محل رسیدم، به من داده می‌شد. از مطلب فوق با این کنایه عجیب سخن گفته است.

خطبه ۲۳۷/ از فرصت عمر بهره برید

تا زنده‌اید دست به کار شوید. آری، اکنون که پرونده اعمال گشوده است و توبه پذیرفته شده، و پشت‌کنندگان به فرمان الهی برای رو آوردن دعوت شده‌اند، و گناهکار امید نجات دارد، بپا خیزید پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و فرصتها از دست رود و زمان به پایان رسد و درِ توبه بسته گردد و فرشتگان بالا روند. پس هر کس باید از سرمایه خویش برای سعادتش توشه برگیرد و از زندگی برای دوران مرگ، و از دنیای فانی برای سرای باقی، و از «گذرا» برای «ماندگار» بهره‌ور گردد. آری، آن که از خدا ترسد و تا اجلش فرصت باشد و برای کردارش مهلت یابد، بر نفس خود دهانه زند و مهار آن را در دست گیرد، پس آن را از افتادن در گرداب گناهان نگه دارد و به سوی طاعت الهی فراخوانَد و بدان وادارد.

خطبه ۲۳۸/ مرزهای اسلام را نگه دارید

www.ParsBook.org

در باره حکمین و نکوهش شامیان

با انتخاب خود، مرزهای اسلام را نگه دارید

این سنگدلان و فرومایگان و بردگان پست از هر سو گرد آمده و از هر گروه بی‌اصل و نسب «خارچین» شده‌اند. آنها سزاوار است که بفهمند و تربیت فراگیرند و آموزش بینند و ادب آموزند و تحت سرپرستی باشند و کسی دستشان گیرد. نه از مهاجرند و نه از انصار و نه از کسانی که پیش از هجرت در مدینه سکنی گزیدند و به پیامبر ایمان آوردند. آگاه باشید که شامیان کسی را برای خود گزیدند که نزدیك‌ترینِ مردم به خواستهاشان باشد، و بی‌تردید شمایان برای خود کسی را انتخاب کردید که نزدیك‌ترینِ افراد است بر ضدّ خواستهاتان. به یاد آرید سخن ابو موسی اشعری را که دیروز می‌گفت: «حکمیّت» فتنه است، آن را وانهید و شمشیرها را غلاف کنید. پس اگر راست می‌گفت، چرا آن را پذیرفت در حالی که مجبور هم نبود، پس به راه خطا رفته است و اگر دروغ می‌گفت که باید کیفر تهمت خویش را بپذیرد.

اینك با انتخاب «عبداللّه بن عبّاس» توطئه «عمرو عاص» را دفع کنید و از فرصت روزگار بهره گیرید و مرزهای اسلام را نگه دارید. مگر نمی‌بینید به شهرهاتان حمله شده و عزّت و شرفتان هدف قرار گرفته است

خطبه ۲۳۹/ پاسداران حق و دشمنان باطل

درباره آل پیامبر و شخصیّت آنان

آنان زنده کننده دانش و موجب مرگ جهالت‌اند. بردباریشان از دانش آنان به شما خبر دهد، و ظاهرشان از باطنشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان. با حق مخالفت نکنند و در آن اختلاف روا ندارند. آنان ستونهای اسلام و خانه‌های امن و سلامند. بدیشان حق بر کرسی نشیند و به حق دار رسد، و باطل از جایش به زیر کشیده شود و زبانش از بیخ و بن کنده. آنها دین را در حوزه اندیشه دریافته و از کژی نگه داشته‌اند، نه اینکه تنها شنیده و روایت کرده باشند، که از بر کنندگان دانش بسیار، و دریابندگان حقایق اندکند.

نامه ها

نامه ۱/ ضرورت آگاهی مردم از توطئه دشمنان

www.ParsBook.org

نامه به کوفیان، آنگاه که از مدینه به بصره حرکت می‌کرد

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان به شهروندان کوفه از برجستگان انصار و بزرگان عرب: امّا بعد، من سرنوشت عثمان را برای شما به گونه‌ای گزارش کنم که گویی خود ناظر آن بوده‌اید: مردم در آغاز از او انتقاد کردند و عیوبش برشمردند، و من از مهاجران کسی بودم که بیشترین سعیم نرنجاندن و کمتر سرزنش کردن او بود. امّا «طلحه» و «زبیر»، رام‌ترین حرکتشان در باره او «دویدن» و نرم‌ترین راندنشان «دواندن» بود. «عایشه» نیز در مورد عثمان گرفتار خشم نابهنگام شد و در نتیجه زمینه قتل او به دست مردم خشمگین فراهم آمد، و آنگاه از روی میل و رغبت بدون هیچ اکراه و اجباری با من بیعت کردند. مدینه، پایگاه هجرت پیامبر (ص)، از جا کنده شده و مردم آن بیرون ریخته و چون دیگ جوشان به هیجان آمده و انقلاب به اوج خود رسیده است.

هرچه زودتر به زیر پرچم فرمانده کل حاضر شوید و به جهاد با دشمنان سبقت گیرید ان‌شأاللّه.

نامه ۲/ سپاس از مردم رزمنده و فرمانبردار

نامه به کوفیان پس از پیروزی در جنگ بصره

خدا شمایان را از سوی اهل بیت پیامبر پاداش دهد، بهترین پاداش اطاعتگزاران و سپاسمندان نعمتهای وی، که شنیدید و فرمان بردید و به دعوت جهاد پاسخ مثبت دادید.

نامه ۳/ نظارت بر اموال کارگزاران

نامه به شریح بن حارث قاضی

روایت است که «شریح بن حارث»، قاضی امیر مؤمنان در دوران خلافت آن حضرت خانه‌ای به «هشتاد دینار» خرید. این خبر به گوش امام رسید، او را خواسته به وی فرمود: به من گزارش داده‌اند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و برای آن سندی تنظیم کرده و گواهانی گرفته‌ای.

شریح در پاسخ گفت: آری، چنین است ای امیر مؤمنان. امام خشماگین به او نگریست و فرمود: ای شریح، بزودی فرشته مرگ به سراغت آید، و قباله خانه‌ات را ننگرد و از گواهانت نپرسد تا تو را از آن خانه، ناباورانه بیرون اندازد و تهیدست و تنها تحویل گورت دهد. ای شریح، مباد که این خانه را از مال دیگران فراچنگ آورده باشی، یا پول آن از غیر حلال فراهم آمده باشد، که دنیا و آخرت خویش را تباه کرده‌ای. اگر

www.ParsBook.org

آنگاه که آهنگ خرید خانه را داشتی نزدم می‌آمدی، سندی برای تو می‌نوشتم که هرگز میل خرید این خانه را به یك درهم یا بیشتر نمی‌کردی. و سند چنین است: خریدار این خانه، بنده ذلیلی است و فروشنده آن بنده دیگری در آستانه مرگ.

او خانه‌ای از فریب سرای دنیا را خریده که بر جای مانده از گذشتگان و سرزمین هلاك شدگان است، و حدود چهارگانه آن بدین شرح است: حدّ نخست: کمینگاه آفتها، دو دیگر: دروازه مصیبتها، سوم: پرتگاه هوای نفس تباه‌گر، و چهارم: مزرعه شیطان اغواگر که ورودی خانه از همین جاست. این فریب خورده آرزوها، این خانه را از این محکوم به مرگ به بهای خروج از عزّتِ قناعت، و ورود در ذلّتِ سؤال و دریوزگی خریده است. و خریدار باید سند این خانه را از دست فرشته مرگ دریافت کند که پادشاهان و جبّاران زمین و فرعونها را به زیر خاك کشیده و نابود کرده است چون «کسری» و «قیصر» و «تُبَّع» و «حِمیَر». و آنها که مال اندوزند و کاخ بر افرازند و آن را بیارایند و نقش و نگار آفرینند و چنین پندارند که برای فرزند می‌گذارند، باید حساب همه را در پیشگاه عدل الهی، آنجا که ثواب و عقوبت هرکس به امضا رسد، باز پس دهند.

چنین است آنگاه که فرمان قطعی محاکمه آنان صادر شود: «و آنجاست که باطل گرایان زیان برند». و شاهد این سند فرخنده، عقلِ آزاد از زنجیرِ هوس و دلبستگیهای پست دنیاست.

نامه ۴/ رزمندگان موفّق و عاشقان شهادت

نامه به بعضی از امیران لشکر

اگر از مرکب مخالفت پیاده شدند و به سایه‌سار اطاعت نشستند این همان است که ما می‌خواهیم، و اگر کار به ناسازگاری و درگیری کشید با یارانت بر دشمن بتاز، یارانی که دل به جهاد سپرده و عاشق شهادتند. امّا آن که دل در هوای «جبهه» ندارد و از مردن می‌هراسد، نیامدنش بهتر است و اگر بیاید، ماندنش در «سنگر» برتر از حضورش در «خطّ» است.

نامه ۵/ کار گزارے حرفه نیست، امانت است

نامه به «اشعث بن قیس» فرماندار آذربایجان

www.ParsBook.org

ای فرماندار، مسؤولیّت تو «حرفه» نیست، بلکه «امانتی» است که به عهده گرفته‌ای. تو در برابر «ما فوقت» مسئولی، تو را نسزد که نسبت به مردم خودسرانه تصمیم گیری و در کارهای مهم جز به «دستور» عمل کنی.

اینك بخشی از بیت المال در دست تو است و تو نگهبان آنی تا به دستم سپاریش. بدان امید که «علی» برای تو بد فرمانروایی نباشد، و السّلام.

نامه ۶/ حجّیّت شورا

نامه به معاویه

همان گونه که مردم با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند به من هم دست بیعت دادند. اگر این، قانون است، یکسان است، پس حاضران را نسزد که دیگری را به خلافت گزینند و «نهستان» نمی‌بایست او را رد کنند. اگر شورا حجّت است، قطعاً شورای مهاجر و انصار در عالی‌ترین درجه اعتبار شکل گرفت، پس اگر آنان بر امامت مردی همداستان شدند و او را به رهبری پذیرفتند، خدا نیز بر این امر راضی است. پس اگر کسی با سرزنش و بدعت از فرمان او سر پیچد، با «هشدار» به راه حقّش باز گردانند، و گر نه با او بستیزند که راه اهل ایمان را وانهاده و در چاهی که برکنده در افتاده است. ای معاویه، به جان خودم سوگند، اگر از بندگی هوای نفس وارهی و با فروغ عقل بنگری، مرا پاك‌ترین و بی‌گناه‌ترین فرد از خون عثمان یابی و به دور بودن من از این واقعه یقین نمایی، مگر آنکه تهمت روا داری و «حق» را کتمان کنی، و السّلام.

نامه ۷/ انتخابات آری، توطئه هرگز

نامه ای دیگر به معاویه

امّا بعد، پندبافته‌ای آراسته از سوی تو مرا دررسیده که به گمراهیت آذین بسته و به اندیشه ناشایسته‌ات امضا شده نامه کسی که نه نور هدایتی در جبین دارد و نه راهبری که دستش گیرد، بلکه به فراخوان هوس پاسخ گفته و به جاذبه دروغین گمراهی کشیده شده است. نتیجه آنکه هذیان گوید و در تاریکی گم شود. ادامه نامه امام - درود خدا بر او - در ادامه نامه هفتم، اختلاف انگیزی معاویه در بیعت مردم با آن حضرت را چنین محکوم کرده است: اگر رأی امّت ملاك است، چرا یك بام و دو هوا هر روز هم که برگزاری انتخابات پسندیده نیست. پس بیعت شکن، سرزنشگرِ آراءِ عمومی است و تأمّل کننده، سازشکار و دو رو.

نامه ۸/ ضرورت بیعت در حکومت

نامه به «جریر بن عبداللّه بجلی»، آنگاه که او را به سوی معاویه گسیل می‌داشت

www.ParsBook.org

پس از حمد و ثنای ایزدی و درود بر پیامبر الهی، آنگاه که نامه‌ام را دریافتی، از معاویه بخواه که بی‌پرده و صریح، حرف آخر و تصمیم قطعی را اعلام کند. پس او را بین جنگی تمام عیار که مردم را به جلای وطن وادارد، یا به صلحی که خوارش سازد، مخیّر ساز. اگر جنگ را برگزید پیمانش را بگسل، و اگر پذیرای صلح گردید از او بیعت بگیر، و السّلام.

نامه ۹/ سابقه مبارزه و جهاد اهل بیت

نامه به معاویه

خویشاوندان نامهربان ما (قریش) تصمیم به قتل پیامبر و نابودی ما گرفتند و با جنگ روانی و ضربه همه جانبه، آهنگ ما کردند. از زندگی شیرین بازمان داشتند، جامه ترس بر ما پوشاندند و ما را آواره کوههای سخت کردند، و تنور جنگ را بر تافتند.

امّا خدای این افتخار را نصیبمان کرد که از حوزه شریعت دفاع کنیم و حرمت دین را پاس داریم. در این نبرد، مؤمن ما پاداش رستخیز را می‌طلبید و دیگرانمان به حمایت از تبار می‌جنگیدند.

امّا غیر قریش، حتّی آنها که به شرف اسلام مشرّف شدند، از مشکلات ما برکنار بودند: یا هم‌سوگندی پناهشان می‌داد و یا قبیله‌ای در دامن امنشان می‌گرفت. و در هر صورت از کشته شدن در امان بودند. امّا رسول خدا (ص) آنگاه که کارزار به اوج می‌رسید و سربازان زمینگیر می‌شدند، نزدیکان و اهل بیت خویش را به میدان می‌فرستاد تا یارانش را از حرارت شمشیر و نیزه نگه دارد. پس در جنگ «بدر» «عبیدْ بن حارث» فرزند «عبد المطّلب» به شهادت رسید و در جنگ «احُد» «حمزه» عموی آن حضرت، و در جنگ «موته» «جعفر طیّار» شربت شهادت نوشیدند. و شخص دیگری هم بود که همانند آنان اراده شهادت داشت، و اگر بخواهم نامش را می‌برم، امّا مرگ آنان بر اجل او سبقت گرفت. شگفتا به روزگار که مرا همسنگ و همشأن کسی ساخت که نه در راه دین و نه در پیشینه درخشانم به گرد من می‌رسید، مگر به دروغ چیزی را ادّعا کند که نه من می‌شناسم و نه در علم خدا وجود دارد. و در همه حال خدای را سپاس. و امّا تحویل قاتلان عثمان به تو، که خواسته بودی، نیك در آن نگریستم و در توانم ندیدم که جمع مهاجر و انصار را به تو یا دیگری سپارم. به جانم سوگند، اگر از مرکب گمراهی و دشمنی فرود نیایی، بزودی همان مهاجر و انصار را خواهی دید که به سراغت آیند و به راحتی در هر کجا، چه بیابان و چه دریا و یا کوه و صحرا، تو را محاصره کنند و تنها تویی که از ملاقات آنان به غم و اندوه در آیی. و سلام بر کسی که شایسته آن است.

نامه ۱۰/ سوء پیشینه معاویه

نامه به معاویه

www.ParsBook.org

چه می‌کنی - ای معاویه - آنگاه که پرده از دنیاپرستی‌ات کنار رود همان دنیایی که زیباییش دلت را ربوده و کام جوییهایش فریبت داده است، دنیایی که تو را به سوی خود خوانده و تو نیز به دعوتش پاسخ مثبت داده و جذب آن شده‌ای. البتّه چیزی نمانده است که ترك تازیت را مهار کنند، امّا دیگر برای تو سودی نخواهد داشت و راه نجاتی نمانده است. برای روز حساب آماده شو و برای آن روز دامن همّت به کمر زن و گوشَت را در اختیار گمراهان مگذار، وگر نه ادبت خواهم کرد و آنچه را از یاد برده‌ای به یادت آرم، که تو غرق خوشگذرانی هستی و شیطان بر گُرده‌ات سوار شده و آنچه را از تو خواسته است به جا آورده‌ای و چون روح و خون در سرتاسر وجودت حاکم گشته است. ای معاویه، شماها از کی سیاستگزاران مردم و زمامداران امّت بوده‌اید تو که نه حُسن سابقه‌ای در دین داری و نه شخصیّت و شرافتی. به خدا پناه برم از سوءِ پیشینه که به هر صورت بروز خواهد کرد و تو را از اینکه در فریب آرزوها غوطه‌ور گشته‌ای و منافقانه قدم برمی‌داری، برحذر می‌دارم.

تو پرچم جنگ را بر افراشتی. چرا مردم را به کشتن می‌دهی دست از سر آنان بردار و یك تنه به سویم آی تا با یکدیگر مصاف دهیم، و سربازان دو طرف را از جنگ برکنار دار تا آن کس که ظلمت، دل او را سیاه کرده و بینش او را کور ساخته، شناخته شود. منم ابو الحسن همان کونیای تو و دایی و برادرت را در نبرد «بدر» از اوج قدرت به زیر آورد و به ذلّت کشت. همان شمشیر امروز هم با من است و با همان دلِ مالامال از ایمان، با دشمنم برخورد خواهم کرد. آیینم را وانهاده و پیامبر جدیدی برنگزیده‌ام.

من بر همان راهم که شمایان از سر ایمان آن را نپذیرفتید بلکه با اکراه در آن وارد گشتید. تو پنداشتی که به خونخواهی عثمان بپا خاستی، ولی خوب می‌دانی که خون عثمان در کجاست، اگر راست می‌گویی از همان جا بخواه. گویی تو را می‌بینم که از جنگ به فریاد آمده‌ای همان گونه که شترها از بار سنگین به فریاد آیند، نیز لشکریانت که از حمله‌های پیاپی و شکستهای پیش آمده و کشته شدن پی در پی ناخشنود و ناشکیبایند، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که یا کافرند و منکر و یا بیعت خود شکسته.

نامه ۱۱/ دستورهای رزمی

وصیّت به لشکری که به سوی دشمن اعزام کرده بود

آنگاه که بر سر دشمن فرود آیید، در «آفند» و «پدافند» باید که اردوگاهتان در بلندی باشد، یا در دامنه کوهها و یا بین رودها، تا پناهگاه و راه تدارکات و ارتباطات شما باشد. نیز باید در بیش از دو جبهه درگیر

www.ParsBook.org

نشوید، و برای خود در بلندی کوهها و تپّه‌ها دیدبان بگمارید تا دشمن از هیچ جای - چه امن و چه ناامن - بر شما نتازد.

بدانید که پیشقراولان سپاه، دیدگان آنهایند که اطّلاعات دقیق دشمن را منعکس کنند، و از آن مهمتر و حسّاس‌تر، گروه اطّلاعات عملیاتند که پیشاپیش در خاك دشمن وارد شوند و جدیدترین اطّلاعات رزمی را خبر دهند. از تفرقه سخت بپرهیزید، پس اگر فرود آمدید همگان فرود آیید، و اگر کوچ کردید هماهنگ باشید. و آنگاه که لشکرِ شب بر شما تاخت نیزه‌داران را گرداگرد اردوگاه برگمارید، و در کارزار شیرینی خواب را نچشید جز اندك یا سبك.

نامه ۱۲/ جنگ تنها با جنگ‌افروز

وصیّت بخشی از فرمانهای امام به «معقل بن قیس ریاحی»، آنگاه که او را به فرماندهی سه هزار پیشتاز به شام می‌فرستاد

از خدا پروا کن که بناچار روزی به دیدارش خواهی شتافت، و جز بر آستانش سر نتوانی نهاد. با کسی جز آن که به جنگت برخاسته است مستیز، و در سردی پگاه و پسین راه بسپار، و در گرمای نیمروز سپاهیان را فرود آر، و در حرکت زحمتشان مدار.

نیز در آغاز شب کوچ مکن، که خدا آن را مهد آرامش و آسایش ساخته است نه حرکت و کوشش. پس خود در آن هنگام بیاسای و مرکبت را آزاد ساز، و آنگاه که سپیده شکافت و یا روشنی در آسمان گشاد، با نام مبارك خدای پا در رکاب کن. به هنگام رویارویی با دشمن در قلب سپاهت جای گیر، و چندان به دشمن نزدیك مشو که نمایشگر یورش باشد، و نیز چنان فاصله مگیر که نشانه ترس از جنگ را تداعی کند و چنین باش تا فرمان جدید دررسد. هرگز مباد که دشمنی آنان، تو را پیش از دعوت و اتمام حجّت به پیکارشان کشد.

نامه ۱۳/ ویژگیهای فرمانده

نامه به دو فرمانده از فرماندهان سپاه

«مالك اشتر» را بر شمایان و دیگر فرماندهان همرتبه امیر کردم، از او بشنوید و فرمان برید. او را چون «زره» و «سپر» خویش دانید، که او در موقعیّت لزومِ سرعت، هرگز سستی و لغزش و کُندی نکند، و آنجا که تأمّل و درنگ بهتر است شتابزده نیست.

نامه ۱۴/ جنگ را آغازگر مباشید

www.ParsBook.org

وصیّت به سپاهیانش، پیش از برخورد با دشمن در صفّین

شمایان جنگ را میاغازید که بحمد اللّه بر برهان استوارید، و شروع جنگ از سوی آنان خود برهانی دیگر بر حقّانیّت شماست. و آنگاه که دشمن به اذن پروردگار گریخت، فراریان را مکشید، و درماندگان را هدف قرار ندهید، و بر مجروحان «تیر خلاص» نزنید، و زنان را با آزارتان برمینگیزانید حتّی اگر به شما ناسزا گویند و امیرانتان را دشنام دهند، که آنان از نظر جسم و جان و اندیشه ظریف و ناتوانند.

ما دستور داشتیم که از آزار آنان باز ایستیم حتّی آنگاه که مشرك بودند، و در جاهلیّت اگر مردی زنی را سنگی یا چوبی می‌زد، نه تنها او را بلکه دودمانش را سرزنش می‌کردند.

نامه ۱۵/ نیایش در میدان جنگ

سخن از دعاهای آن حضرت آنگاه که دشمن آماده نبرد را می‌دید

خدایا، دلها به سویت پر کشد، و گردنها نیازمندانه بر آستانت کشیده شود، و چشمها خیره تو شده، و گامها در راهت به حرکت درآمده، و تن‌ها در اطاعتت فرسوده گشته. بار خدایا، سرانجام دشمنی‌های پنهان آشکار گردید، و دیگ کینه‌ها به جوش آمد. خدایا، غم دل با تو گویم که پیامبرمان رخت بر بسته، و دشمن بر ما از هر سو تاخته، و آرزوهامان پراکنده شده.

«پروردگارا، میان ما و قوممان بحق داوری کن، و تو بهترین دادورانی.» (اعراف)

نامه ۱۶/ مخالفت با امام، نشانه کفر و نفاق

سخن به یارانش هنگام نبرد می‌فرمود

فراری که مقدّمه حمله باشد و مانوری که زمینه عملیّات گردد، بر شما گران و ناگوار نیاید. شمشیرها را از خون دشمنان سیراب کنید که به حقّشان رسانده‌اید، و تهیگاهشان بر درید و بر خاکشان افکنید، خود را به نهایت آماده سازید تا نیزه کاری و ضربه سخت را فرود آرید، و صدای تبلیغات دشمن را خفه کنید تا ترس و ضعف در نیروهای خودی ریشه کن شود. سوگند به او که دانه را شکافت و انسان را آفرید، معاویه و یارانش هرگز اسلام نیاوردند، بلکه اظهار اسلام کردند و کفر در دل نهان داشتند، پس چون یاورانی یافتند کفر باطن ظاهر ساختند.

نامه ۱۷/ مقایسه دودمان اهل بیت با بنی امیّه

نامه در پاسخ به نامه معاویه

www.ParsBook.org

حکومت شام را از من خواسته‌ای، بدان که آنچه را دیروز از تو باز داشتم، امروز در اختیارت نخواهم گذاشت. و امّا سخن دیگرت که آتش جنگ، تازیان را در کام خود بلعیده و چیزی جز ته مانده جانی باقی نگذاشته، آری آن کس که در راه حق به کام مرگ شده باشد بهشتی است، و آن کس که در راه باطل بمیرد به سوی دوزخ خواهد رفت. و امّا یکسان بودن ما در نبرد و نیرو، پس توان شكّ تو هیچ گاه بیش از قدرت یقین من نیست، و حرص شامیان به دنیا هرگز به پایبندی عراقیان به آخرت نرسد. و امّا اینکه گفتی از تبار عبد منافی، درست است، ما هم چنینیم، امّا در رده‌های پایین‌تر هرگز «امیّه» جدّ اعلای تو چون «هاشم» نیای مطهّر ما نیست، و نه «حرب» جدّ تو چونان «عبد المطّلب» جدّ والا تبار ما بود، و نیز «ابو سفیان» پدرت با پدرم «ابو طالب» قابل مقایسه نیست و در مجموع آن که از خاستگاه ایمان هجرت کرده مانند کسی که اسیر بوده و با رأفت اسلامی آزاد شده برابر نیست و نه «چکیده» چون «چسبیده»، و نه «حق جو» چون «باطل گرا»، و نه «ایمان دار» چونان «دغلکار» است. و چه بد رهروی است، پیرو رهبری که خود در آتش است و از همه والاتر، برتری نبوّت است که در دست ماست و بدان «عزیزان بی‌جهت» را به خاك مذلّت افکندیم، و خوارشدگان مظلوم را صدر نشین ساختیم. و آنگاه که خداوند تازیان را توفیق بخشید تا گروهاگروه به شرف اسلام مشرّف شوند، و این امّت رضامندانه یا ناخشنودانه سر بر آستان الهی فرود آوردند، شما از روی طمع یا ترس، در دین وارد شدید، در حالی که پیشتازان به پیشتازیشان رستگار شدند و مهاجران نخستین به فضیلت هجرت. پس طعمه شیطان مشو و در به روی او مگشا، و السّلام.

نامه ۱۸/ سازگارے و نرمخویے کارگزاران

نامه به «عبداللّه بن عبّاس»، فرماندار بصره

بدان که بصره فرودگاه ابلیس و رویشگاه فتنه‌هاست، پس با نیکویی بصریان را شادان ساز و گره ترس را از دلهاشان بگشای. به من خبر رسیده است که نسبت به «تمیمیان» تندی و بد خویی می‌کنی، در حالی که از «بنی تمیم» اختری فرو ننشسته مگر آنکه دیگر اختری از میانشان برخاسته، و آنان همیشه در جاهلیّت و اسلام، مورد هجوم کینه‌ها بوده‌اند. آنان از تبار ما، و خویشاوند نزدیك‌اند. ما بر پیوستن با آنان پاداش می‌یابیم و بر گسستن از ایشان گناه می‌کنیم. ای پسر عبّاس، سازگاری کن، که خدای بر آنچه بر دست و زبانت جاری گشته است - چه خیر و چه شر - مهر و بخشایش آرد که ما هر دوان در آن شریکیم.

تو باید همیشه در نزدم خوشنام و دوست‌داشتنی بمانی و نباید نظرم از تو برگردد، و السّلام.

نامه ۱۹/ مهربانے و عدالت نسبت به همه اعمّ از مسلمان و کافر

نامه به یکی از کار گزارانش

www.ParsBook.org

پس از ستایش الهی، مسئولان شهر از درشتی و سختدلی و ناچیز انگاشتن مردم و بی‌مهری تو شکوه دارند. این گزارش را بدقّت ارزیابی کردم و آنان را به خاطر شرك سزاوار انس و الفت نیافتم، و نیز درخور سختدلی و بی‌مهری هم ندیدم چون در پناه اسلامند و عهد خود نگسسته‌اند. پس در لباسی دو رویه بر آنان ظاهر شو: یك روی آن نرمی و مهربانی، و دیگر روی نمایشگر سختگیری. و در هر حال راهی میانه قساوت و رأفت پیش گیر و آن را بین دو قطب نزدیکی و دوری در آمیز ان‌شاءاللّه.

نامه ۲۰/ سختگیرے در امر بیت المال

نامه به «زیاد بن ابیه»، جانشین «عبداللّه بن عبّاس» (کارگزار امام در بصره)، و عبداللّه در آن روزگار استاندار بصره، نواحی اهواز، فارس و کرمان بود.

به خدا سوگند سوگندی راست، اگر خبر رسد که در بیت المال مسلمین خیانت ورزیدی، چه کم یا زیاد، بر تو به نهایت سخت گیرم آنچنان که تهیدست و گرانبار و حقیر مانی، و السّلام.

نامه ۲۱/ امروز به فکر فردا باش

نامه به «زیاد بن ابیه»

زیاده‌روی بگذار و میانه روی بدار، امروز به فکر فردا باش، از داراییهایت به قدر ضرورت بردار و بیشتر را برای روز نیازت پیش دار. آیا امیدمندی که خدا پاداش فروتنانت بخشد در حالی که در پیشگاهش از گردن کشانی و در نعمتها غوطه‌وری ولی ناتوانان و مستمندان را از در می‌رانی، آنگاه آرزوی ثواب بخشندگان را داری جز این نیست که هرکس بهره‌مندِ کردار گذشته خویش است و بر خوانی که خود گسترده است خواهد نشست، و السّلام.

نامه ۲۲/ به نعمتهاے دنیوے غرّه مشو

نامه به «عبداللّه بن عبّاس»، و او می‌گفت که از هیچ خطبه ای پس از خطبه پیامبر (ص)**چون این خطبه، سود نبردم**

امّا بعد، آدمی گاهی به دریافت چیزی که سهمیّه او نیست شادان شود، و از دست دادن چیزی که بهره او نیست غمگینش سازد. پس خوشحالیت باید که بر کامیابیت از آخرت باشد و اندوهت همه بر از دست دادن نعمتهای اخروی. و بدانچه از دنیا دست یافتی غرّه مشو، و نیز به از دست رفته‌هایت جزع و فزع مکن. همه همّ و غمّت برای پس از مرگ باشد.

نامه ۲۳/ من در انتظار شهادت بودم

www.ParsBook.org

خطبهٔ حضرت، آنگاه که ابن ملجم ملعون بر آن حضرت ضربت زد، پیش از ارتحالش به ملأ اعلی، به عنوان وصیّت فرمود

سفارشم این است که به هیچ وجه به خدا شرك نیاورید و سنّت پیامبر را تباه مسازید. این دو رکن بزرگ را بپا دارید و این دو چراغواره فروزان را همواره افروخته دارید، دیگر شما را سرزنشی نیست. من تا دیروز همنشین و همصحبت شما بودم، ولی امروز برایتان عبرت و پندمایه‌ام، و فردا شما را می‌گذارم و می‌روم. اگر ماندم خودم خونبهای خویش دانم، و اگر درگذشتم راهم را طی کردم، و اگر بخشودم به خدا نزدیك شده‌ام و برای شمایان ثواب و کار نیکوست. پس درگذرید. «مگر دوست ندارید که خدا از شما درگذرد». به خدا سوگند، از ناگهان در آمدن مرگ ناراحت نشدم و مهمان ناخوانده‌ای نبود، بلکه من همانند تشنه آبیاب در انتظار و جستجوی آن بودم «و پاداش الهی برای نیکوکاران بهتر است».

شریف رضی گوید: بخشی از این خطبه در خطبه‌های پیشین گذشت ولی در این نامه زیادتی بود که تکرار آن را ایجاب می‌کرد.

نامه ۲۴/ احترام ویژه به فرزندان پیامبر

وصیّت بخشی از وصیّتنامه امام در باره اموال خود که پس از بازگشت از جنگ صفّین مرقوم فرمود

این دستوری است که بنده خدا «علی» برای خشنودی خدا نسبت به مال خود صادر می‌کند تا او را به مینو درآورد و به او امنیّت بخشد. بخشی از آن چنین است: پس از من وصیّم «حسن بن علی» است که از داراییم به طور شایسته بهره‌ور گردد و از آن نیز در راه خدا انفاق کند. اگر حادثه‌ای برای حسن پیش آمد و حسین زنده بود، او به وصیّتم عمل کند و جانشین برادر گردد. قطعاً فرزندان فاطمه از خیرات و صدقات علی همان گونه که فرزندان علی برخوردارند بهره‌ور خواهند شد. و اینکه سرپرستی اموال را به عهده دو پسر فاطمه نهادم به خاطر رضایت الهی، و نزدیکی به پیامبر، و احترام آن حضرت، و شرافت پیوند با اوست. در هر صورت آن کس که عهده دار وصیّت من است باید اصل اموال را نگه دارد و از درآمد آن در مواردی که دستور داده شده انفاق کند. و از نهالهای خرمای این قریه‌ها نفروشد تا زمین آن از درخت خرما پر گردد.

و امّا کنیزانم که در جایگاه همسریم هستند و دارای فرزند و یا بار دارند، آنها را به خاطر فرزندشان نگه دارید که حقّ آنهاست. پس اگر فرزندشان مُرد و مادر زنده بود، پس او آزاد است و از محدودیّت بردگی رسته است.

www.ParsBook.org

کلام حضرت در این وصیّت که می‌فرماید: «وَدِی» را نفروشید، معنای آن «نهال نخل» است و جمع آن «وَدِی» می‌باشد. و جمله «حَتّی تُشْکِلَ ارْضُها غِراسًا»)نهال نخلها را مفروشید تا زمین آن از نخلها پر شود(از فصیح‌ترین کلمات است و مقصود این است که نهالهای خرما در زمین چندان فراوان شوند که بیننده‌ای که قبلًا زمین را دیده آن را نشناسد و در باره آنجا به تردید افتد و جای دیگرش پندارد.

نامه ۲۵/ احترام به شخصیّت مردم در گرفتن مالیات

وصیّت بخشنامه امام به کارگزاران زکات. ما در اینجا بخشی از آن را یاد می‌کنیم تا دنیا بداند که علی(ع)پشتوانه حق را به پا می‌داشت و قانون را زنده می‌کرد و در امور خرد و کلان، و کوچك و بزرگ نمونه‌های عدالت را نشان می‌داد و راه دادخواهی و دادگستری را می‌گشاد.

خدای یکتای بی‌شریك را در نظر آر و آنگاه در پی مأموریّت گام بردار. و هرگز مسلمانی را مترسان، و بر زمین و حَشَم کسی که خوش ندارد در آن در آیی در میا و مگذر، و بیش از حقّ واجب الهی را مگیر. پس وقتی که بر قبیله‌ای رسیدی به خانه‌هاشان وارد مشو بلکه در بار انداز و در کنار چاه آبشان که ورودگاه عموم است در آی، آنگاه با آرامش و وقار به سویشان برو تا در جمعشان قرار گیری و با سلام و احوالپرسی، باب مراوده بگشا و در درود و سلام صرفه جویی مکن. سپس بگوی: بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه او مرا به سوی شما فرستاده است تا حقّ الهی را که در اموالتان هست بستانم. آیا در ثروت شما حقّی هست که به ولی الهی پرداخت کنید پس اگر کسی گفت نه، دیگر بدو مراجعه نکن، و اگر با گشاده رویی اعلام آمادگی کرد، با او حرکت کن بی‌آنکه بترسانیش و یا به او وعده‌های بد دهی تا با شدّت و خشونت بگیری و آنان را به زحمت و مشقّت افکنی. پس آنچه از طلا و نقره دادند، بگیر. و در آغل او که گاو و گوسفندان و شتران هستند بی‌اجازه وارد مشو، که بیشتر آنها از آنِ اوست. توجّه داشته باش که وقتی بدانجا درآمدی، چون زورمدارانِ غارتگر و ویرانگر مباش، و حیوانات را رم مده، و آنها را میازار، و صاحبش را بدین ترتیب ناراحت مکن. گزینش حقّ الهی را بدین ترتیب انجام ده: مال را دو قسمت کن، آنگاه صاحب مال را مخیّر کن هر کدام را که خواهد، برای خود بردارد و هر کدام را که برداشت، مزاحمش مشو، سپس نیمِ باقی مانده را دو قسمت کن و هر کدام را که برداشت بپذیر و ایراد مگیر، و همین روش را ادامه بده تا آن مقدار واجب که باید از مالش در راه خدا بدهد. آنگاه حقّ الهی را از او بگیر، و اگر خواست جابه‌جا کند و مالی را که داده است بگیرد و مال دیگر را بدهد، بپذیر و به اصل برگردان و از نو به همان ترتیب اوّل عمل کن تا حقوق واجب الهی را از او دریافت داری، امّا بدان که از احشام، پیر و دست و پا شکسته و بیمار و معیوب را مگیر. و مواظب باش که مأمور زکات کسی باشد که به دین او مطمئن باشی،

www.ParsBook.org

و نسبت به مال مسلمانان دلسوز باشد تا آن را به ولی مسلمین رسانَد و او بین آنان تقسیم کند. توصیه می‌شود که مسؤولیّت اموال زکات را تنها به کسی وابگذار که نصیحت‌گر مهربان، و امین حسابگر حسابدار باشد، و اهل ستم و تجاوز نباشد، و هنگام کوچ دادن احشام خشونت و بی‌رحمی نکند و آنها را به رنج نیفکنَد. سپس آنچه را نزد تو جمع‌آوری شد به سوی ما فرست تا بدانجا که خدا فرمان داده است برسانیم.

به امین خود که احشام را گرفت، توصیه کن که بین شتر بچه و مادرش جدایی میندازد، و تمام شیر او را ندوشد که به بچّه‌اش ضرر رسانَد، و آنها را از زیاد سوار شدن خسته نکند، و در استفاده از سواری، عدالت را میان آنها رعایت کند. و نیز حیوانات سواری را به رنج و تعب نیفکنَد و به آنها راحتی دهد، و با حیواناتی که پایشان شکسته و مجروح شده مدارا کند تا آزار نبینند، و آنها را از کنار برکه‌ها و آبگیرها بگذراند، و راه آنها را از صحراهای سبز و علفزار به جاده‌های خشك و شنزار بر مگرداند، و آنها را یکسره و بی‌امان نراند بلکه در ساعتهایی آسایش و استراحت دهد تا فرصت یابند از آب و علف بهره برند، تا آنگاه که به اذن الهی به ما رسند، پروار و سر حال باشند نه خسته و فرسوده، تا بر اساس قانون خدا و سنّت پیامبر تقسیمشان کنیم، که این گونه اگر عمل کنی پاداشت عظیم‌تر، و به رشد و کمالت نزدیك‌تری ان‌شاءاللّه.

نامه ۲۶/ بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است

عهد نامه بخشنامه دیگر امام به کارگزاران زکات

به تقوای الهی فرمان دهم که در امور پنهانی و کارهای ناپیدای خویش خدای را در نظر آرند، آنجا که جز پروردگار شاهد و کار گزاری نباشد. نیز فرمان دهم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت کنند ولی در خفا مخالفت ورزند، و دیگر آنکه ظاهر و باطن، و گفتار و کردار یکسان باشد، امانت الهی را ادا کنند و عبادت خالصانه به جای آرند، وظیفه دارند که به مردم روی ترش نکنند و بهتان نزنند و به بهانه برتری جویی به دولت و حکومت، از آنان روی نگردانند، که آنها برادران دینی و یاران ایشان بر دست یابی به حقوق الهی‌اند. بدان که برای تو در این اموال بهره‌ای است معیّن و حقّی معلوم. تو با مسکینان و ناتوانان تهیدست شریکی، و ما حقّ تو را به تمام و کمال پرداخت کنیم، پس تو هم حقوق آنان را بپرداز. در غیر این صورت روز رستاخیز دشمنانت از همه فزون‌ترند. و بدا حال آن کس که فقیران و مسکینان و نیازمندان و محرومان و بدهکاران و در راه ماندگان، در پیشگاه الهی دشمن او باشند آن کس که به امانت الهی بی‌اعتنا باشد و در کشتزار خیانت چرد و شخصیّت انسانی و دینی خود را پاس ندارد، ذلّت و خواری را در دنیا برای خود خریده است و در آخرت نیز ذلیل‌تر و بد بخت‌تر خواهد شد.

www.ParsBook.org

بدانید که بزرگترین خیانت، خیانت به مردمان، و زشت‌ترین نابکاری، نابکاری با پیشوایان است، و السّلام.

نامه ۲۷/ هرگز به خاطر خشنودی مردم خدای را به خشم میاور

بخشنامه امام به «محمّد بن ابی بکر»، آنگاه که به حکومت مصر منصوب می‌شد

بال فروتنی و مهربانیت را بر مردم بگستران، و نرمخوی و گشاده روی باش، و همه را با یك چشم ببین، و بین آنان تبعیض روا مدار تا زورمداران طمع نکنند که به پشتوانه تو ستم کنند، و ناتوانان از عدالت تو ناامید نشوند. بی‌شك خدای متعال از شما در باره بندگانش بازخواست کند و از کردارهای کوچك و بزرگ، و آشکار و پنهانشان پرسد، پس اگر عذاب کند شما ستمکارترید، و اگر ببخشاید او بزرگوارتر است. ای بندگان خدا، بدانید که پرهیزکاران، هم در دنیا بهره‌ور شدند و هم در آخرت. پس با اهل دنیا در دنیاشان شریك شدند، امّا اهل دنیا در آخرت آنان سهمی نداشتند. آری، در دنیا به بهترین وجهی زیستند و از بهترینها به بهترین شرایط دست یافتند. پس، از دنیا چون خوشگذرانها برخوردار بودند و چون جبّاران و سرکشان از آن کام گرفتند، سپس از دنیا با رهتوشه‌ای کافی و تجارتی پرسود رخت بر بستند.

آری، در دنیا لذّت زهد را چشیدند و به یقین دریافتند که فردا در قیامت زیر سایه لطف و در جوار الهی‌اند و آنچه درخواست کنند رد نشود و از لذایذ آنان کاسته نگردد. ای بندگان خدا، از فرا رسیدن مرگ و نزدیکی اجل بترسید و رهتوشه خود را فراهم آرید، که مرگ دریچه‌ای است به دنیایی عظیم و حادثه‌ای بزرگ: یا خیر است که شرّی آمیزه آن نیست، یا سراسر شرّی است که خیری در آن نباشد. پس چه کسی به بهشت نزدیك‌تر از آن است که برای بهشت کار کند، و چه کسی به دوزخ نزدیك‌تر از آن است که کردارش دوزخی باشد شمایان در برابر مرگ خواه ناخواه تسلیمید: اگر در راه باشید و در مسیر ایستید شما را بگیرد و با خود برَد، و اگر بگریزید سرانجام بر شما دست یابد و بدانید که مرگ از سایه‌تان به شما نزدیك‌تر است. آری، مرگ بر پیشانیتان نوشته شده و دنیا پشت سرتان چون طوماری درهم پیچیده است. پس، از آتشی که ژرفای آن عمیق، و حرارت آن شدید، و عذاب آن جدید است بپرهیزید، خانه‌ای که در آن رحمت نبوَد و به فریاد کسی نرسند و از رنج و اندوه نجات ندهند. اگر توانستید بر خوف خود از خدا بیفزایید و گمانتان را به او نیکو سازید، چنین کنید و هر دو را در کنار هم فراهم آرید، که خوش‌گمانی به پروردگار هم‌وزن ترس از اوست و برترین مردم از نظر گمان نیکو به خدا، ترسان‌ترینِ آنان از خداوندند.

www.ParsBook.org

بدان - ای محمّد بن ابی بکر - من تو را به سرپرستی بزرگترین سپاهیانم بر مردم مصر گماردم، پس باید در مبارزه با هوای نفس خود بپا خیزی و از دینت حمایت کنی گرچه از روزگارت ساعتی بیش نمانده باشد. و هرگز به خاطر خشنودی مردم، خدای را به خشم میاور، چون خدا همه چیز است و هیچ چیز جایگزین او نخواهد بود. نماز را به هنگام معیّن به جای آر و به سبب فراغت، پیش از وقت مگزار و نیز به خاطر اشتغال به کار به تأخیر مینداز، و بدان که تمام کردارت وابسته به نماز است. و از همین بخشنامه است پیشوای هدایت و سرکرده پستی و گمراهی یکسان نیستند، نیز دوست پیامبر و دشمن او برابر نخواهند بود. پیامبر به من فرمود: «من بر امّتم نه از مؤمن ترسم و نه از مشرك. امّا مؤمن، پس خداوند او را به برکت ایمانش نگه دارد. و امّا مشرك، پس خداوند او را به سبب شرکش نابود سازد. ولی من بر شما از منافق ترسانم که زبانش بر خلاف قلبش گوید. آنچه را شناسید بر زبان رانَد، و به آنچه ناخوش دارید عمل کند».

نامه ۲۸/ مظلوم بودن نقص و گناه نیست

نامه به معاویه، و این از بهترین نامه‌هاست

امّا بعد، نامه‌ات رسید که در آن از برگزیدن خدا حضرت محمّد را - درود الهی بر او و خاندانش - برای دینش، و تأیید آن بزرگوار توسّط یارانش یاد کرده بودی. براستی خیلی عجیب است که در برابر ما، این همه سالوسی که نعمتهای الهی بویژه بزرگترین آنها را که پیامبرش را در میان ما قرار داده است به رخ ما می‌کشی. تو در این گزارش چون کسی هستی که «زیره» به «کرمان» برَد و معلّم خود را در تیراندازی به مبارزه طلبد. تو پنداشتی که «فلانی» و «فلانی» از همه مردم در اسلام برترند و امری را مطرح کردی که اگر درست باشد، ربطی به تو ندارد و اگر درست نباشد، تو را زیانی نرسانَد. تو را چه رسد که در باره «برتر» و «کهتر» و یا «سیاستگزار» و «سیاست‌پذیر» سخن گویی و اظهار نظر کنی اصلًا آزاد شدگان و فرزندانشان کجا و دخالت در تعیین مهاجران نخستین و ترتیب درجات آنها و شناساندن جایگاهشان چقدر جسارت و خودخواهی تو به تباری بالیدی که از آن نیستی و چون صدای تیرهای پوچ که از تیرهای اصلی شناخته شود، شناخته‌شده‌ای، و در دادگاهی به داوری نشسته‌ای که همواره محکومی. ای آدمك چرا سر جایت ننشینی، و چرا ناتوانیها و نقصهایت را نبینی، و چرا به رتبه پستت بسنده نکنی تو را نه از شکست خوردگان ضرری رسد و نه از پیروزمندان نفعی تو به بیراهه می‌روی و از راه راست و درست دور افتاده‌ای. نه به عنوان خودستایی، که نعمت الهی را اظهار می‌دارم: مگر ندیدی گروهی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و برای همه فضیلت است تا آنگاه که شهید ما به شهادت رسید، او را «سیّد الشّهداء» خواندند و پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - اختصاصاً در نماز بر او هفتاد تکبیر گفت آیا

www.ParsBook.org

ندیدی گروهی دستهاشان در راه خدا قطع شد که همه دارای ارزش و شرافت‌اند امّا وقتی یکی از ما به چنین فضیلتی دست یافت، او را «طیّار» (یعنی پروازکننده در بهشت) و «ذو الجناحین» (یعنی دارای دو بال) خواندند و اگر خدا از خودستایی نهی نکرده بود، گوینده فضایل زیادی را برمی‌شمرد که آشنای دلهای مؤمنان و گوش نواز گوشهای شنوندگان بود.

پس «آب در هاون مکوب» و «بیهوده عِرض خود مبر»، که ما پروردگان پروردگارمانیم و مردم، دست پروردمان. عزّت گذشته و سفره گسترده ما بر شما، از آمیزش با شما بازمان نداشت، پس میان ما و شما چون همتایان ازدواج صورت گرفت در حالی که شما واقعاً در آن جایگاه نبودید. شما کجا و آنجا کجا آری، پیامبر از ما و دروغ زن از شما، شیرِ خدا از ما و شیر توطئه‌ها از شما، دو سرور جوانان بهشت از ما و کودکان جهنّمی از شما، بهترین زنان از ما و آن زن هیزم کش فتنه‌گر از شما، و دیگرهای دیگر از چیزهایی که به نفع ما و ضرر شماست.

اینك به قضاوت نشینید که اسلام ما همان است که گوش تاریخ شنیده، و شرافت ما را در جاهلیّت کسی انکار نکرده، و کتاب خدای آنچه را از ما رمیده است بیان فرموده: «این قانون الهی است که بستگان، همه در میراث یکسان نیستند بلکه بعضی بر بعض دیگر برتر باشند»، و یا آیه دیگر: «نزدیك‌ترینِ مردم به حضرت ابراهیم، پیروی کنندگان از او و این پیامبر و گروندگان به حضرتش باشند. و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است». پس ما، هم از نظر خویشاوندی و هم از نظر پیروی آن حضرت سزاوارتریم. و آنگاه که در روز سقیفه مهاجران بر انصار به خویشی با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - احتجاج کردند، پیروز شدند. پس اگر پیروزی به سبب خویشیشان به پیامبر بود پس این حقّ ماست نه شما، و اگر بجز آن بود پس دلیل انصار به قوّت خود باقی است. تو پنداشتی که من نسبت به همه خلفا حسادت ورزیدم و در باره آنها ستم کردم که اگر چنین باشد ظلمی بر تو نرفته است که از تو عذر خواهی شود.

به قول شاعر: «این نقص و عیبی است که ننگ و عار آن به تو نرسد». دیگر آنکه گفته‌ای مرا چون شتری که چوب در بینی‌اش کرده‌اند می‌کشانند تا بیعت کنم. به خدا سوگند، تو خواستی مرا نکوهش کنی در حالی که ندانسته ستایش کردی، و قصدت رسوا کردن من بود در حالی که خود رسوا شدی. مظلوم بودن برای هیچ مسلمانی نقص و گناه نیست، البتّه تا آنگاه که در دینش شك نکند و در یقینش به راه تردید نرود. اینهاست حجّت و دلیل من، آن هم نه به خاطر تو و محاجّه با تو، بلکه برای ثبت در تاریخ، آن هم مقداری که ظاهر بود. آنگاه در باره ماجرای من و عثمان سخن به میان آوردی. این را باید خود جواب دهی،

www.ParsBook.org

که او فامیل تو است. پس کدام یك از ما بیشتر دشمن او بودیم و مردم را علیه او به جنگ خواندیم و کشاندیم آن کس که یاریش را به پای او ریخت ولی او نپذیرفت و اعلام بی‌نیازی کرد، یا آن که عثمان از او یاری خواست و او امروز و فردا کرد و لشکر مرگ را بر سرش فرود آورد تا کشته شد نه چنین است به خدا سوگند که «او باز دارندگان مردم از شرکت در جهاد را شناسد و نیز گویندگان به برادرانشان را که آنان را از جبهه فرامی‌خواندند و به سوی خود و توطئه‌های خویش دعوت می‌کردند، که جز اندکی در جنگ حضور نمی‌یافتند». و من از نکوهش بر بدعتهای عثمان پوزش نخواهم. پس اگر گناه من ارشاد و هدایت کردن اوست، چه بسیار بی‌گناهان که مورد سرزنش قرار گیرند، و به قول شاعر عرب: «گاهی نصیحت‌گر مورد بدگمانی واقع شود». «و من تا بتوانم، جز اصلاح نخواهم و توفیق فقط از خداست، بر او توکّل کنم و به سوی او باز خواهم گشت». دگر بار گفتی که برای من و یارانم در پیش تو پاسخی جز شمشیر نیست.

براستی که خندانی پس از آنکه گریاندی کِی فرزندان «عبد المطّلب» را از دشمن رمنده، و از شمشیر ترسنده یافتی «لختی درنگ کن تا «حمل» به جنگ پیوندد».

پس بزودی کسی تو را طلبد که او را می‌طلبیدی، و نزدیك می‌شود به تو آنچه از او دور می‌شدی، و من در فرماندهی سپاهی عظیم از مهاجر و انصار و تابعان نیك‌نهاد به سویت شتابم رزمندگانی که صفهاشان فشرده و غبار مرکبهاشان همه جا را گرفته است، و لباس مرگ درپوشیده و بیش از هر دیدار، عاشق دیدار پروردگارشانند، و دلاور زادگان حماسه بدر و نیز شمشیرهای آخته «بنی هاشم» همگام و همراه آنهایند، و تو ناز شست آن قهرمانان را در برخورد با برادر، دایی، جد و خاندانت دیده‌ای، «و این سرنوشت ذلّت بار از ستمگران دور نیست».

نامه ۲۹/ با توطئه‌گران آماده پیکارم

نامه به بصریان

شما خود از پیمان‌شکنی و تفرقه افکنی‌تان آگاهید و بهتر از همه در جریان آن قرار دارید. پس من از گنه کارانتان گذشتم، و شمشیر را از فراریانتان برداشتم، و عذر پشیمانان و روی آورندگانتان را پذیرفتم. اکنون اگر دوباره دست به توطئه و درگیری زنید و افکار پوچ و نادرست خود را علیه من به کار گیرید، پس من همانم که آماده پیکارم و نیروهایم پا به رکابند، و اگر مرا ناگزیر سازید که به سویتان حرکت کنم، چنان درگیر شوم که جنگ جمل با همه عظمت آن ناچیز و کوچك جلوه کند. در عین حال من فرمانبردارانتان را می‌شناسم و برتری آنان را ارج می‌گزارم، و نیز حقّ نصیحت‌پذیران را ادا خواهم کرد، و

www.ParsBook.org

موقعیّت همه را بدقّت زیر نظر دارم و هرگز بی‌گناهی را سیاست نکنم، و پیمان شکن را با وفادار به یك چوب نرانم.

نامه ۳۰/ هوای نفس، سبب مخالفت با امام برحق

بخشی از نامهٔ امام به معاویه

در پاسداری از مال و جان مسلمانان، تقوای الهی را پیشه کن، و حقّ خدای را که بر عهده تو است در نظر آر، و آنچه را در نشناختنش معذور نیستی بشناس، که بی‌تردید برای فرمانبری پرچمهایی است آشکار، و راههایی است روشن و پدیدار، و بزرگ راههایی است دقیق و به هنجار، و هدفی است مطلوب همگان.

تیز هوشان راه حق را پویند و سفلگان از آن روی گردانند. آن کس که راه طاعت الهی را نپوید از حق منحرف گشته و در گمراهی سرگردان شده، و خدای نعمتش را از او گرفته و خشمش را جایگزین ساخته است. پس بهوش باش و خود را واپای که پروردگار، راهت را نشان داده است، و بایست که به آخر خط رسیده‌ای، و به نهایت خسارت در افتاده‌ای، و این نفس تو است که به پرتگاه زشتی و چاه مهلکه‌ات در افکنده و راهها را بر تو بسته است.

نامه ۳۱/ اصول و مبانی تربیت

وصیّت

اندرزنامه‌ای است از امام پاکان و دادوران«علی امیر المؤمنین»به گرامی فرزندش«امام حسن» (ع) که به گاه بازگشت از رزمگاه «صفّین» در مکانی موسوم به «حاضرین» نگاشته است.

از: پدری سالخورده وکهن سال، معترف به نشیب و فراز زمان، پشت سر گذارنده عمر، سپر انداز در نبرد روزگار، بد بین به دنیا، مسافر شهر خاموشان، کوچنده از آن در فردا، به فرزندی آرزومند دست نایافتنی‌ها، رهرو راه آنان که رفتند و منزل به دیگران سپردند، نشانه تیر ناخوشیها و گروگان گردش ایّام و آماج خدنگ مصیبتها، برده دنیا و سوداگر کالای غرور، وامدار و گرفتار مهلتها، و اسیر مرگ، و هم‌پیمان اندُهان، و همنشین غمها، و نشانه آفتها، و زمین خورده خواهشها، و جانشین پیشینیان.

ضرورت تربیت

www.ParsBook.org

امّا بعد، آنچه پس از روزگاری تجربه بدان رسیده‌ام، از رخ بر تافتن دنیا از من و سرکشی زمانه بر من و روی آوردن رستخیز به سوی من، مرا از یاد دیگران و کوشش برای آنچه در پی من است باز می‌دارد؛ ولی اینك «ضرورت تربیت» مرا به آن داشته تا تو را از یاد نبرم و تمام توجّهم را به سوی تو پیش رانم و این وظیفه است که خواب و راحت را از من ربوده، و راستی و حقیقتی را که دروغی آمیزه آن نیست پیش رویم نهاده است. تو را پاره تنم یافتم، بلکه تمام وجودم تو هستی، تا آنجا که اگر بد روزگار خاطر عزیزت را مکدّر کند غبار غم بر سیمای من نشسته است، و اگر مرگ پنجه بر تو بگشاید جان مرا خسته است. پس همانند کار خود در باره تو عزمم را جزم کردم، تا بدانجا که اتمام سفر را هم تحمّل نکردم و از بین راه نامه‌ام را برای تو نگاشتم تا پشتیبان تو باشد، چه من باشم یا نباشم.

تقوی، ضمانت تربیت

فرزندم، تو را به پاسداری از مرزهای الهی و هماره در خدمت و اطاعت او بودن، سفارش می‌کنم. شهر دل را با یاد او آباد ساز، به نیروی پرتوان او متّکی باش، و به پشتوانه قدرتش، دست مشکل گشا بگشا. و چه نیرو و دستاویزی برتر و بالاتر از دستاویز الهی است، البتّه اگر بدان دست آویزی.

نقش موعظه در تربیت

دلت را با روح اندرز، زندگی بخش، و انگیزه‌های هوس را از آن سرزمین پاك با نیروی زهد، ریشه برکن، و با دریافت و باورداشت این حقیقت که سررشته‌دار عالم هستی تنها خداست، دل قوی دار و آن را با دانش راستین غرق نور کن و با یاد مرگ رام و آرام ساز و عاریت بودن دنیا را به او بنمای و نیز آنکه دنیا همه نوش نیست بلکه نیشهاست در آن. اینك کشتی روزگار در بستر «نظام احسن»، قاطع و قوی به پیش می‌رانَد، پس در نشیب و فراز زمانه بهوش باش تا غبار زشتی‌ها بر دامنت ننشیند. در آینه تاریخ بنگر و سرگذشت پیشینیان را ورق بزن و آنچه از تلخیها و شیرینی‌ها بدیشان رسیده به یاد آور، و در شهرهاشان عبرت آموز گام بردار و در آثار به جا مانده از ایشان نیك نظر کن، کتاب عمل‌کردشان را بگشای و آخرین موقعیّت زندگیشان را بنگر که از کجا بار سفر بستند و به کدام سرا در آمدند و در آن رحل اقامت افکندند. آنگاه در می‌یابی که آنان ترك یار و دیار گفته و به خانه‌های غربت پا نهاده‌اند.

و می‌بینم که تو بزودی در زمره آنان در می‌آیی. پس اقامتگاه اصلی و دائمی خویش را زیبا و عالی بنا کن، و هرگز آخرتت را به دنیا مفروش.

www.ParsBook.org

نمی‌دانی، نگو سرگشته‌ای، بایست

از آنچه نمی‌دانی و تکلیف نداری سخن مگوی، و راهی که در آن بیم گمراهی است مپوی، چرا که باز ایستادن به‌گاهِ سرگشتگی و گمراهی، بهتر از راندن بر مرکب خطرهاست.

زمینه‌های تربیت و راه وصول به آن

مردم را به نیکی فراخوان، که پاسداری از خوبیها تو را در زمره نیکان قرار خواهد داد، و با زشتی‌ها و پلشتی‌ها با دست و با زبان بستیز و از حاکمیّت گناه و فساد با تمام توان جلوگیر باش و از تبهکاران دوری گزین، و در راه خدا و ارزشهای الهی بپا خیز و به نهایت جهاد کن و از هیچ سرزنشگری مهراس. در دریای مرگ شنا کن و از هر سو بر کوههای موجش فرود آی تا به ساحل حق در افتی، و در دین، ژرف اندیش و خُبره باش. جان خویش را به آتشدان «شکیبایی در سختی‌ها» بپرور و آن را در «کشاکش پایداری» کار آزموده کن. چه زیباست فرشته صبر آن هم در راه حق

اهمیّت ملجأ و پناه در تربیت

در همه کارها چه سخت و چه آسان خود را به دامان خدا بیفکن و به آستان مقدّسش پناهنده شو و خود را بدو سپار، که پناهگاهی امن و جانپناهی استوار است.

اظهار نیازت تنها به آفریدگارت باشد و جز آستان بلند او سر به هیچ درگاهی مسای، که هرچه هست از «عطا» و «مصلحت» آنجاست. همه اعتمادت به خدا باشد، و در هر خیر و سعادت تنها بدو امید بند، و زبانت را فریادگر این عشق و خیرخواهی قرار ده.

فرزندم، در وصیّتم به ژرفی بیندیش و آن را در عمق جانت پذیرا باش و هیچ گاه از آن رخ برمتاب، که بی‌تردید برترین سخن آن است که سودمند افتد. و بدان که دانش برای دانش، در عمل مساوی با بی‌دانشی است، همان گونه که دانش غیر راستین ارزش آموختن ندارد و در راه خیر و خدمت به کار نیاید. فرزندم، چون به آستانه کهن سالی و کهولت رسیده‌ام و دیدم که سستی‌ام رو به فزونی است، تأخیر در وصیّت را جایز ندانستم، پیش از آنکه اجل دررسد و فرصتِ بیان آنچه را در دل دارم باز ستاند، یا چنین پندارند که همپای ناتوانی جسمم، اندیشه‌ام نیز دستخوش نقصان و ناتوانی گشته است، و یا امواج

www.ParsBook.org

هوی و هوس و فتنه‌های فریبای دنیا زودتر از پیامم، تو را درربابد و آنگاه این تو هستی که از دست شده‌ای، و دیگر حلاوت موعظه‌ام را تلخ انگاری و از آن بگریزی.

دل نوجوان چون خاك خوب و آماده، پذیرای هر بذری است، پس باید هرچه زودتر هسته‌های عشق و ایمان را افشاند، و گر نه زمین را نااهلان از شرّ و فساد پر سازند. لذا به تربیت تو همّت گماشتم پیش از آنکه دلت سخت و سترون گردد، و مرغ اندیشه‌ات در هوای دیگر پرواز کند، تا با تصمیمی قاطع به پیشباز زندگی و رویدادهای آن روی، زیرا من زندگی را تجربه کرده‌ام و از نزدیك زشت و زیبای آن را دیده و تلخ و شیرین آن را چشیده‌ام، و اینك محصول آن را به راحتی و روشنی در اختیارت می‌گذارم. زنهار که آزموده‌ها را از نو نیازمایی و دوباره به کام خسارات و ضایعات درنیفتی، که من راه زندگی را بر تو روشن و هموار کرده‌ام.

معلّم، فکور و مسلّح به دید تاریخی

پسرم، گرچه من شاهد زندگی پیشینیان نبوده و در عهد آنان حضور نداشته‌ام امّا کردارشان را بدقّت زیر نظر گرفته‌ام و در سرگذشت آنان ژرف اندیشیده‌ام و در آثار بر جای مانده از ایشان سیر و تأمّل کرده‌ام، آنچنان که گویی یکی از آنان به شمار می‌آیم، بلکه من به سبب اطّلاع کامل از اوضاع آنان، گویی از آغاز تا انجام در کنارشان بوده‌ام. و در نتیجه از میان انبوه تاریکی‌ها و انحرافها، پاکیها و روشنی‌ها را باز شناخته و سودبخش را از زیانبار جدا کرده‌ام و از این میان، خلاصه ناب آن را برای تو برگزیده‌ام و زیباترینش را تنها برای تو یافته و ویژه تو ساخته‌ام. پرده‌های جهل و ابهام را از دیدگاهت کنار زده‌ام و چونان پدری مهربان و دلسوز، در کار تو همّت گماشته‌ام و در بهار جوانی که شکوفایی و آغاز زندگی تو است و نیتّی پاك و جانی تابناك داری، به تربیتت مصمّم شده‌ام.

اولویّت آشنایی با قرآن، در آموزش نوجوان

آموزش نوجوان باید از کتاب خدا آغاز شود و مربّی، در نخستین گام، عطر خطبه الهی را به مشام جان او بپاشد و فضای پاك اندیشه او را با زیباترین و درست‌ترین خطبهها و دانشها بیاراید تا برای همیشه فکر او از اشتباه بیمه شود. و در هر صورت «دانش قرآنی» و «علم زندگی اسلامی»، یعنی «حلال و حرام» که شایسته‌ها را از ناشایست‌ها جدا می‌کند، در آموزش نوجوان اولویّت و اوّلیّت داشت که از آن درنگذشتم. بیم آن داشتم که هوسها و خیالاتی که باعث اشتباه مردم شده، حقیقت را از تو بپوشانَد و به لغزش و

www.ParsBook.org

خطا افتی. پس آگاهیت را بر رها کردنت سزاوارتر دیدم که از هلاکتت آسوده شوم، بدین امید که خداوند توفیقت دهد و به مقصد نیکت هدایت فرماید. پس سفارشم این است.

مهمترین اصل تربیت

فرزندم، بدان که راز وصیّت من در یك کلمه نهفته است و آن «تقوای الهی» است، همان که «اصل تربیت» است و باید با همه وجود در راه تحقّق آن پای فشرد. فرزندم، پهنه زمین و ناموس زمان و امکانات جهان در اختیار تو است ولی بهوش باش که از «مرز الهی» درنگذری و همواره «واجبات» را منظور داشته باشی و تنها بدان بسنده کنی. نیز روش نیاکان پاك نهاد و شایستگان دودمانت را برنامه خود ساز و بر آن مراقبت نما، که آنان در کار خویش و راه و رسمی که برگزیدند بی‌تأمّل و بی‌دقّت نبوده‌اند - همان گونه که تو نیز چنینی - و سرانجام ملاك کار را بر شناختها و شناخته‌شده‌ها قرار دادند و از ناشناخته‌ها که تکلیف آفرین نیستند، باز ایستادند و از زحمت آن رستند.

از شبهه‌ها و خصومتها بپرهیز

و اگر پذیرای راه و رسم پیشینیانت نیستی و خود خواستار آگاهی و تجربه مستقلّی، باید تلاش تو همه در کسب فهم درست و بکار گیری خرد باشد، و به هر پایه سستی تکیه نکنی، و در تاریك روشن شبهه‌ها گام برنداری، و از ستیزه و جدال بپرهیزی.

استعانت از خدا، تکیه‌گاه مهمّ تربیت

و پیش از تحقیق و بررسی در این راه، دست توسّل و یاری به آستان مقدّس الهی بر آور و آرزومندانه توفیق خود را از او بخواه، و هر گمانی که تو را به شبهه در اندازد و یا به دست گمراهیت سپارد وابگذار. و چون دریافتی که آینه دلت از زنگار صفا یافته و به اوج خشوع و پذیرش رسیده، و اندیشه‌ات یك سویه و دل یك رویه شده، آنگاه در پیامم نظر افکن و به ژرفی بیندیش و آن را به گوش جان بنیوش، و گر نه از آن طرفی نخواهی بست و چون ناقه شبکور پا در راه گذاشته‌ای و در ظلمات گام زده‌ای و مرد دین چنین نیست، که دین، روشنی و روشنی بخش است و با تاریکی و کژی سرِ دمسازی ندارد. پس بازایستادن از راه نامطمئن و شبهه‌ناك با عقل سازگارتر و برتر است.

ترسیم جهان بینی الهی در نوجوان

www.ParsBook.org

پسرم، فرمانم را دریاب بدان که مرگ و زندگی دو رویه یك سکّه‌اند و صاحب اختیار مرگ همان خداوند هستی است و آن که بانگ «رحیل و بازگشت» سر دهد همو شکوفه حیات مجدّد رویانَد، و همان که در رنج و بلا افکنَد عافیت بخشد. و خدا دنیا را بر نظامی مقرّر فرمود که آمیزه‌ای از «نیش» و «نوش» است، ولی پاداش در رستخیز خواهد بود و یا آنچه خدا خواهد که بر تو پوشیده است.

پیش‌بینی مواقع بحرانی در تربیت

و اگر در بینش و تفکّر دینی به مشکلی برخوردی، بدان که «راه نبرده‌ای» نه آنکه «راهی نیست»، زیرا در خمیرمایه آدمی هیچ دانشی نسرشته‌اند، و دانشهای بشری همه دسترنج خود اوست. و چه گسترده است نادانسته‌های تو که اندیشه‌ات در آن سرگشته می‌گردد و دیدت به گمراهی می‌نشیند و آنگاه بدان پی می‌بری و راه درست را در می‌یابی پس به خود غرّه مشو، بل بدان کس که تو را آفریده و روزی داده و سروِ وجودت را بر افراشته است با تمام وجود روی آر و بر دامنش چنگ زن.

بندگی و خاکساریت تنها به پیشگاه او، و چشم امیدت به سوی او، و تمام بیمت همه از او باشد. پسرم، بدان که رسیدن به «نور معرفت» و ورود در حریم خداپرستی و ایمان، جز از رهگذر رسالت و پذیرش «مکتب وحی» میسّر نیست و هیچ کس چون سفیر او خبر از او نتوان داد، یعنی «توحید» در سایه «نبوّت» تبلور یابد و در آینه زیبای پیامبری، جمال معبود را به تماشا باید نشست.

پس در راه نجات، به رهبری و رهنمایی او شادان باش و دست از او برمدار، که این راز زندگی است. پس من در نصیحت و رهنمایی تو هیچ کوتاهی نکردم و «آنچه شرط بلاغ» است با تو باز گفتم، و بدان که من بیش از تو به فکر توام و تلاش تو در این راه هرگز به پای من نخواهد رسید. پسرم، بدان که اگر خدای را شریکی بود حتماً پیامبرانش به سوی تو گسیل می‌شدند، و تو نشانه‌های اقتدار و حکومت او را می‌دیدی و کردار و صفاتش را می‌شناختی، امّا او همان گونه که خود نقاب از جمال خویش برگشوده «آفریدگار یکتاست»، هیچ کس را نسزد و نتواند که در فرمانروایی او هماوردی کند، و برای ذات پاکش آغاز و انجامی نیست. او نخست نخستین است و هستی وامدار آستانش زمین و زمان، مکان و کهکشان دریوزه درگاهش و بر کرانه هستی به تنهایی خداوند است و پایان است پایان را. او والاتر از آن است که پروردگاریش را دلی یا دیده‌ای فراگیرد. اکنون که دانستی در بیکران دریای عظمت حق چون پرِ کاهی، و در برابر آفاق نامتناهی الهی، عبد ضعیفی، پس به اقتضای ادب بندگی، مجدّانه در اطاعت مولای خویش کوش و از عقوبت و غضب او ترسان و بیمناك باش، که آدمی با این منزلت نازل، و کمی نیرو، و انبوه

www.ParsBook.org

ناتوانی، و نیاز بزرگ به پروردگار، جز در سایه اطاعت او نمی‌تواند به پا خیزد و از گوهر حیات بهره‌ور گردد، زیرا پروردگار عزیز جز به نیکی فرمان ندهد و تنها از بدی است که باز می‌دارد.

نقش الگو و «مثال» در تربیت

فرزندم، من چهره دنیا و چین و شکن‌های زشت و زیبای آن را برای تو ترسیم کردم و ناپایداری و نااستواری آن را به تو نمودم، نیز از دیگر سرای جاودان و آنچه برای اهل آن مهیّا شده تو را آگهی دادم، و در هر دو مورد برای تو «مَثَلها» زدم تا پند پذیری و راه نیکان و شایستگان را پیش گیری و چنان چون آنان گردی.

مسافران راه دوست

آنان که دنیا را واقع بینانه نگریستند و از ظواهر فریبای آن گذشتند و به ژرفای آن رسیدند و چهره ناپیدایش را دریافتند، مسافرانی را مانند که از سرزمینی سخت و قحطی زده به تنگ آمده و آهنگ مرز و بومی پر نعمت و حاصل خیز کرده و رهسپار منطقه‌ای پر آب و گیاه گشته‌اند. پس در راهِ رسیدن بدان «بهشت» رنج راه و فراق یار، و ناملایمات کوچیدن، و ناگواری خوراك و خوردن را به جان پذیرا شوند تا به اقامتگاه بزرگ و عالی خود رسند و از این همه مشکل و رنج، احساس ناراحتی نکنند و هزینه‌ای را که از این بابت پرداخته‌اند تاوان و خسارت نینگارند و از برای آنان هیچ چیز شیرین‌تر و محبوب‌تر از آن نیست که هرچه زودتر به آن منطقه زیبا و سرسبز، و آن اقامتگاه عالی و پر نعمت نزدیك شوند. ولی آنان که در چنگال فریب دنیا اسیر شدند، چونان مردمی هستند که در منزلی فراخ و آسوده روزگار می‌گذراندند و ناگهان به سوی خانه‌ای تنگ و رنج‌آور بیرون رانده شدند که روزشان شب، و شبشان بی‌سحر است. پس هیچ چیز زشت‌تر و جانکاه‌تر از جدایی «منزل سابق» و ورود اجباری در «منزل لاحق» نیست.

تنظیم روابط با دیگران

فرزندم، در روابط اجتماعی و حقوق متقابل، «خویشتن خویش» را معیار سنجش قرار ده و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند: پس آنچه را برای دیگران می‌پسندی برای خود بپسند، و آنچه را برای خود ناپسند می‌بینی برای آنان نیز مپسند، و همان گونه که ظلم را به خود روا نمی‌داری هرگز دست ستم مگشا، و نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را بر دیگران زشت شماری، بر خود نیز زشت شمار، و بر مردمان سخت مگیر همان طور که دوست نداری بر تو سخت گیرند، و از

www.ParsBook.org

آنچه نمی‌دانی لب فرو بند گرچه دانسته‌هایت اندك باشد، و آنچه خوش نداری در باره‌ات گویند در باره دیگران مگوی.

لغزش و لغزشگاهها

فرزندم، بدان که خودپسندی، بیراهه و آفت اندیشه‌هاست. از دسترنجت ببخشای و گنجور دیگران مباش. و چون به هدفت راه یافتی بیش از هر چیز در برابر آستان قدس ربوبی فروتن باش و سر تسلیم و اطاعت فرود آر.

کمك و دستگیری

بدان که راهی دراز و رنجی توانفرسا در پیش داری و در آن، از دو چیز بی‌نیاز نیستی: نخست جستجوی بهترین و نزدیکترین راه، و دو دیگر رهتوشه‌ای که سبکبار به منزل رسی، پس بیش از توان برمدار که سنگینیش زمینگیرت کند. امّا اگر درویشی یافتی که بارت را تا رستخیز بر دوش کشد و در فردای قیامت که بدان نیازمندی در اختیارت گذارد، از این فرصت سود جو و تا آنجا که بتوانی رهتوشه‌ات را بر دوشش گذار، که اگر او را از کف دهی شاید دیگر بار نیابیش. و اگر در «صبح توانمندیت»، نیازمندی از تو وام خواست تا در «غروب تنگدستیت» آن را به تو باز گردانَد، فرصتی است که باید آن را غنیمت شماری

سبکبار در گذر از گردنه‌ها

و بدان که در این سفر، مسیرت همه هموار نیست بلکه پشته‌های سخت و گردنه‌های دیرگذر در انتظار تو است که در پیمودن آن «سبکبار» آسوده‌تر از «سنگین‌بار» است، و «کند رو» بد حالت‌تر از «پیشتاز» خواهد بود. و تو ناگزیر می‌بایست در این وادی فرود آیی: یا در جوار بهشت و یا کنار دوزخ. امّا پیشتر، جلوداری گسیل دار تا برایت بهترین اقامتگاه را انتخاب و مهیّا کند، و این پیشرو همان خشنودی الهی است که اگر در این دنیا فراهم نسازی، پس از مرگ نه مجالی است و نه راه باز گشتی.

دست نیاز به سوی بی‌نیاز کار ساز

بهوش باش آن که گنجینه‌های آسمان و زمین در اختیار اوست، تو را رخصت نیایش داده و اجابت آن را ضمانت کرده است، بلکه تو را فراخوانده است که دست نیاز به سوی آن بی‌نیاز بر آری تا جودش بر تو فرو ریزد، و مهربانی خواهی تا بر تو مهر ورزد.

www.ParsBook.org

خداوند بر آستان مقدّسش دربانی نگماشته است تا بین تو و مهر او حجابی گردد، و تو را ناگزیر به آوردن میانجی نکرده، و به جرم زشتکاری، راه توبه‌ات را نبسته، و در کیفرت شتاب ننموده، و بازگشت تو را بی‌هیچ سرزنشی پذیرا گشته است. و آنجا که استحقاق رسوایی داشتی شرمسارت نساخته و به آسانی توبه‌ات را پذیرفته است، و در پرداخت تاوان، توانت را نفرسوده و از مهربانی و رحمت خویش ناامیدت نکرده است، بلکه دل برکندن از گناه را «کار نیك» شمرده و در حساب، گناهت را «یك» و کردار نیکت را «ده» نبشته است.

سفره دل نزد او باز کن

پروردگارعزیز راه بازگشت و رضایت خویش را باز گذاشته است، پس هرگاه که از صمیم دل فریادش کنی، «سوز دلت» را دریابد و چون با او راز گویی و «نجوا» کنی، بی‌هیچ کاستی آن را بشنود. پس او را با همه وجود «محرم توانمند و آگاهی» یابی که بار نیازت را به درگاهش افکنی، و سفره دل نزد او باز کنی، و شِکوه اندُهان پیش او بری، و در مشکلات جانکاهت دست به دامن او زنی تا فروغ مهرش «ابر غم» از آسمان دلت بزداید، و بر سامان دادن امورت از او کمك خواهی، و از خزاین بی‌انتهای احسانش «آن خواهی» که هیچ کس را جز او توان بخشش «آن» نَبَود چون: افزونی عمر، و سلامت تن، و روزی گشاده و پربرکت.

اکنون که به آستان قدس ربوبی ره یافتی و «نمی» از «یَمِ» لطف او را دریافتی، پس با کرانه دیگری از بیکران دریای رحمت او آشنا باش: خداوند با اجازه درخواست از وجودش، کلید گنجهایش را در دست تو قرار داده که هرگاه خواستی، با آن درهای نعمت وی را بگشایی و باران رحمتش را طلب کنی. پس هرگز مباد که «تأخیر پاسخ»، دل سردت کند، که آن از «نقص نیّت» تو است نه از قصور بخشش او. و ای بسا که این تأخیر، موجب پاداش بزرگتر خواهنده و عطای بیشتر او گردد.

از خداوند «خیرِ ماندگار» بخواه

و چه بسا چیزی از او خواهی ولی تو را ندهد، چون بهتر از آن را در این سرا یا دیگر سرا به تو داده است و یا خواهد داد. و چه بسا چیزی از او طلب کنی که اگر بدان رسی دینت تباه گردد.

پس زیبنده نیست که تنها برای نیست شونده‌ها دستِ نیاز بر آری، بلکه سزاوار آن است که از خدای عزیز «خیر ماندگار» و بی‌رنج خواهی، که نه مال برای تو مانَد و نه تو برای آن مانی.

www.ParsBook.org

فرزندم، بدان که دنیا کوچک‌تر از آن است که نمایشگاه عظمت انسان باشد، بلکه جلوه‌گاه ابعاد و بازتاب کامل کردار او آخرت است. پس تو برای ماندن در این سرا آفریده نشده‌ای و ناچار باید از آن کوچ کنی، که زندگی جاوید و بی‌نقص آنجاست، و مرگ مرکب تندپای انتقال از «محدودیّت» به «بی‌نهایت» است. و تو در اقامتگاهی درنگ می‌کنی که از آنِ تو نیست و ندانی کِی از آن سفر خواهی کرد، نیز در محدودیّت «گذران زیستن» و گذرگاه آخرتی. و تو صید در کمین نشسته صیّادی که هیچت گریزگاهی نیست، و صیّاد مرگ گریبان هیچ آدمی زاده‌ای را رها نکند و سرانجام در هر کجا، به صید خود دست یازد. پس بهوش باش و بترس از اینکه مرگ در حال گناه و زشتی دررسد و تو خودفریبانه وعده توبه را زمزمه کنی، که از اصل توبه باز مانی و در نتیجه خود را به هلاکت افکنی.

یاد مرگ، نگرش به واقعیّت و ضمانت تربیت

پسر جانم، مرگ را بسیار به یاد آر و نیز پس از آن را از رویدادها و موقعیّتهای خطرناک و پراضطرابی که به ناگاه خود را در آن می‌یابی، تا آنگاه که پیک اجل دررسد، پیشاپیش توشه خود را برگرفته و بار خود را بسته باشی، نه آنکه غافلگیرانه گریبانت گیرد و فرصت هیچ کارت ندهد.

آشنایی با واقعیّت زندگی، رمز تربیت

دیده بگشا و برحذر باش که از هجوم و حمله دنیاپرستان بر سر تصاحب «شیئی» فریفته نشوی و به فکر پستی و پلشتی نیفتی. بهتر و گویاتر از هر کس، خداوند تو را از سرگذشت دنیا آگاهی داده است، و نیز خود دنیا حقیقتش را نمایانده و توصیف کرده و پرده از زشتی‌هایش برگرفته است. دنیاپرستان چون سگهای ولگردند که جز «هیاهو» و زخم زدن به روح آرامش، هنری ندارند و یا چون درندگان زیان‌آوری که بی‌جهت بر سر هم زوزه می‌کشند و پرزورشان ناتوانشان را می‌درد و می‌خورد، و بزرگشان بر کوچکشان چیره می‌گردد. چون شترهای به بند کشیده شده و یا مست و سرگشته‌اند که در بیابانی سخت و لم یزرع در دامچاله‌های بلا گرفتار آمده‌اند: نه شبانی که از آنها مراقبت کند، و نه چرانده‌ای که به چراگاهشان رهنمون گردد. دنیا، دنیاپرستان را به کوره راه گمراهی کشانده است تا مناره‌های بلند روشنگر و هدایتگر را از دیدشان دور دارد و در برهوت آشفتگی سرگشته‌شان سازد، و پرخوری و شهوت پرستی، نعمتهای پاک را به مزبله و لجنزاری تبدیل کرده است که در آن خفه شده و فردا را از یاد برده‌اند. مسافران، لختی بیاسایید و اندکی درنگ کنید. مثل اینکه هودجها وارد شدند، بجنبید آن که سریع دست و پای خود را جمع کند به کاروان خواهد رسید. بدان - فرزندم - هر که بر اسب سفید و سیاه زمان رکاب می‌زند و بر شب و روز

www.ParsBook.org

می‌راند، خواه‌ناخواه راهی سفر است و دست تقدیر او را به سر منزل اصلی پیش می‌رانَد، گرچه بایستد و در بین راه بیاساید.

در کار و زندگی، لطف و مدارا پیشه کن

و بدان که هرگز بر قلّه بلند آرزوهایت دست نخواهی یافت و از اجل محتومی که برایت رقم زده شده است نتوانی گذشت. پس در کار و زندگی، مدارا پیشه کن. و در کوشش برای کسب روزی با پرهیز از «آز» نیکو باش، که ای بسا «تلاش کسبی» که سرمایه را نابود سازد. پس هر کس خود را به آب و آتش زند و از هر راه سعی در کسب مال کند، روزی نخواهد یافت، و نیز عدل و انصاف پیشه‌ور، محرومیّت از روزی را به دنبال نخواهد داشت.

شخصیّت خود را پاس دار

شخصیّت خود را از هر پستی و ابتذال پاس دار، گرچه تن دادن بدان پستی، تو را به اوج مقام و مال رسانَد چه، شخصیّت از دست رفته‌ات را هیچ بهایی جبران نخواهد کرد. بنده دیگران مباش، که خدا آزاده‌ات آفرید. این چه «خیری» است که تنها از راه «شر» به دست آید و این چه «رفاه» است که به بهای «عسرت» فراهم گردد پس برای رسیدن به «خیر و رفاه» باید راه خیر و سهلی برگزید. از هجوم لشکر «آز» بترس، که تو را در کنار آبشخور هلاك بر زمین کوبد.

نعمتها همه از آستان قدس ربوبی است و جز او خداوند نعمتی نیست، و آن کس که بر چکاد بلند ایمان نشسته است تنها ولی نعمتش خداست. پس تا توانی در گرفتن نعمت میانجی مگیر، که به عطیّه‌ات خواهی رسید و بهره‌ات را دریافت خواهی کرد. بی‌تردید آن «اندکی» که مستقیم از آفریدگار می‌رسد بسی بزرگتر و گرامی‌تر از «افزون» آفریدگان است.

تربیت و استغنا

جبران زیان خاموشی آسان‌تر از تلافی خسارتهای گفتار است، که نگهداری آنچه در انبان است به گرهِ محکم آن است.

نگهداری آنچه در اختیار داری محبوب‌تر است از خواهش آنچه در دست دیگران بینی، و «شرنگ» نومیدی، شیرین‌تر از «شهد» نیاز آوری به مردم است، و پیشه پررنجی که عفّت سایبان آن باشد بهتر از

www.ParsBook.org

توانمندی با گناه است. و انسان بهترین راز دار خویش است. و ای بسا تلاشگری که در راه زیان خویش تلاش می‌کند

عوامل و موانع تربیت

هر که پر گوید بیهوده گوید، و آن کس که به تفکّر نشیند بصیرت و بینش یابد. با خوبان و خیراندیشان بنشین که از آنان شوی، و از بدان و بدکاران بپرهیز تا در شمار ایشان نیایی.

چه بد غذایی است آنچه از حرام فراهم گردد. ستم بر ناتوان، زشت‌ترین ستمهاست. آنجا که سازگاری انگاره درشتی گردد، درشتی به کار آید. ای بسا دارو که درد آرد، و دردی که موجب شفا گردد. و بسا غیر ناصح که نصیحت گزارد، و یار خیرخواه و نصیحت‌گری که در پندت خیانت آمیزد. از تکیه بر آرزوها بپرهیز، که دستمایه احمقان است. خردمندی، بهره‌وری از تجربه‌هاست و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد.

به پیشباز فرصتها شتاب کن پیش از آنکه از دست شدن آنها غمناکت سازد. چنین نیست که هر «جوینده» ای «یابنده» باشد، و هرچه ناپدید شد دوباره پدید آید. از جمله تباهی‌ها، از دست دادن رهتوشه و بر باد دادن رستخیز است. هر کاری را فرجامی است. آنچه را دفتر تقدیر بر تو رقم زده است بزودی دریافت خواهی کرد. سوداگر خطر می‌کند. بسا اندکی که بالنده‌تر از بسیار است. نه در یاور پست و حقیر، خیری است و نه در دوست متّهم. زندگی را آسان گیر، مادام که رکاب می‌دهد و رام تو است. به خاطر افزون‌طلبی، خود را به خطر میفکن. از سرکشی و چموشی «اسب ستیزه‌جویی» بپرهیز.

راه و رسم زندگی:

۱. دوستداری و حفظ الفت

آنگاه که برادرت بر سر قطع خویشاوندی است تو بر پیوند او بردباری و پایداری کن، و به هنگام قهرِ او، به نیکی و مهربانی روی آر، و چون بخل و خسّت کند دستِ کرَم بگشای، و سردی و کناره گیری او را با گرمی و رفت و آمد پاسخ گوی، و به هنگام پرخاشجویی و سخت‌گیری او نرمی و مدارا کن، و گنه کاری او را پوزش‌پذیر باش. امّا بهوش که در همه جا چنین مباش و در برابر نااهلان کرنش مکن. هرگز دشمن دوستت را دوست مگیر، که با دوستت دشمنی کرده‌ای.

www.ParsBook.org

برادرت را خالصانه پند گوی، چه او را خوش آید یا ناخشنود گردد.

فَوَران خشم خویش را یك باره فرو بر، که شیرین‌تر و نیك‌فرجام‌تر از آن ندیدم.

۲. پلهای آشتی را ویران مکن

با کسی که درشتی کند نرمی کن، باشد که از سرکشی فرود آید و آرام گردد.

بر دشمنت جوانمردی و کرامت کن، که شیرین‌ترین پیروزی است. اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی راهی برای آشتی بگذار تا چنانچه روزی خواست، از آن راه بازگردد. آن کس که تو را نیك انگاشت، انگاره او را پاس دار.

۳. ادای دیْن و حقّ دوستی

حقّ برادرت را به اعتماد دوستی و یك رنگی فی ما بین ضایع مکن، زیرا اگر حقّ کسی را تباه کردی رسم برادری به جای نیاوردی. چنین مباد که خاندانت در برخورداری از تو کم اقبال‌ترین و محروم‌ترینِ مردم باشند. به آن که از تو روی برمی‌تابد روی مکن. هرگز مباد برادرت پس از قهر تو، در پیوستن بر تو پیشی گیرد و تو در بد رفتاری بر او سبقت گیری. ظالم را بزرگ مگیر، که خود تیشه بر ریشه خویش برمی‌زند و به ضرر خود و سود تو تلاش می‌کند. پاداش آن کس که تو را شاد می‌کند آن نیست که ناشادش کنی.

٤. امید به خدا، نقطه اتّکای تربیت

بدان - ای عزیز فرزندم - که روزی بر دو گونه است: آن که تو در تلاش آنی، و آن که در جستجوی تو است که اگر به سویش دست نیاری خود به دامنت ریزد. چه زشت است فروتنی به هنگام نیازمندی، و بی‌مهری و بی‌وفایی به وقت بی‌نیازی دنیا آنگاه به کام تو است که جایگاه کرامت خویش را بسازی. چنانچه از «دست داده‌هایت» تو را به جزع و فزع کشد، پس بر «دست ناورده‌هایت» نیز جزع کن. امور دنیا و زیست همسان است و بر محور «تکرار تاریخ» می‌گردد، پس «گذشته»، چراغ راه «آینده» است.

٥.ادب، نه خشونت

www.ParsBook.org

از آنان مباش که تنها از طریق خشونت پند می‌پذیرند، که فرزانه از ادب فرهیخته گردد، و چارپا از شلّاق خشونت سر به راه نهد. با سپر «صبر» و نیك‌باوری به خدا، هجوم لشکر اندوه را بشکن. آن که به راه «اعتدال» نرود به پرتگاه «جور» فرو افتد. یارِ یاور چون خویش است. دوست راستین، در غیر حضور، صادق است و عهد دوست نشکند. هوی و هوس کوری آرد.

۶.اهمیّت دوستیابی در تربیت

چه بسا بیگانه که از «تبار» نزدیك‌تر است، و خویشاوندی که بیگانه‌تر از هر بیگانه است. غریب کسی است که از دوست محروم باشد. آن که از مرز حق درگذرد راه خویش دشوار سازد. آن کس که اندازه نگه دارد پایدارتر است. محکم‌ترین دستاویزی که بدان چنگ می‌زنی دستاویزِ الهی است.

کسی که تو را در غرقاب بلا بیند و دستی برنیارد دشمن تو است. گاه، نومیدی و محرومیّت، برخورداری و نعمت است، همان طور که طبیعتِ «آز» هلاکت است. چنین نیست که هر عیبی هویدا گردد و استفاده از هر فرصتی به هنجار باشد. ای بسا «بینا» که به خطا رود، و «نابینا» به مقصد رسد.

۷. دوست سازی و تربیت

شرّ و فساد را به تأخیر افکن، که وقت بسیار است و در اختیار. از نادان بریدن، همتای پیوند با خردمند است. آن که در مهد امنیّت زمان بیارامد خیانتِ آن بیند. هر که دنیا را بزرگ دارد خوار و فرومایه آن گردد. هر تیراندازی به هدف نزند.

آنگاه که حکومت دگرگون شود زمانه دگرگون گردد. قبل از سفر، همسفرت را پیدا کن و پیش از تهیّه خانه، همسایه‌ات را بشناس از مضحکه گویی بپرهیز، گرچه نقل قول دیگران باشد.

۸.حفظ حرمت: شخصیّت زن

زنهار زنان را به رایزنی مگیر، که تدبیرشان را به نارسایی بری و عزمشان را به نااستواری کشی، و آنان را در صدف حجاب درپوشان تا از «چشم زخم» بلهوسان برهند، زیرا دوام امنیّت و سلامت زن به پوشش و عفاف اوست. پرسه زدن زن در کوچه و بازار بسان فراخواندن نااهلان پلید به «حرم زندگی» و درون امن خانه است. و اگر بتوانی، چنان کن که جز تو را نشناسد. فراتر از «حدّ زن» مسئولیّتی را به او تحمیل مکن، که زن جمال و طراوت زندگی است نه فرمانروای مقتدر. در بزرگداشت و تکریم زن اندازه نگه دار و

www.ParsBook.org

آن را به خود او محدود ساز، و زمینه‌ای فراهم نکن که نسبت به دیگری درخواست بخشش یا کمك کند. امّا از تعصّب بیجا هم بپرهیز، که زن پاك و پارسا را هم به شك و پلشتی کشد.

۹.مدیریّت و تربیت

هر یك از کار گزارانت را وظیفه‌ای مشخّص نما تا بتوانی مسؤولیّت بخواهی، و این گونه مدیریّت بایسته‌تر است تا هیچ یك وظیفه خویش را به دیگری وانگذارد.

دودمان خویش را بزرگ دار، که آنان بالِ پرواز، دژِ پناه و دستِ کام بخش تو هستند.

۱۰. تأثیر دعا در تربیت

دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم و از او خواستارم که بهترین سرنوشت را برای امروز و فردا، و دنیا و آخرتت رقم زند، و السّلام.

نامه ۳۲/ حکومت معاویه، بازگشت به جاهلیّت

نامه امام به معاویه

گروه زیادی از مردم را به پستی کشاندی، و به گمراهی خود فریفتی، و در امواج گردابهای مرگ آفرینت افکندی. تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت، و شبهه‌ها آنان را در تلاطم انداخت؛ پس، از راه درست و روشنشان منحرف شدند، و دوباره به کفر جاهلی باز گشتند، و به حق پشت کردند، و به حسب و نسبشان تکیه نمودند، مگر اهل بینش که به حق سر سپردند، و تو را پس از آنکه شناختند وانهادند، و از همکاری و پشتیبانیت به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را بر ناروا و باطل وامی‌داشتی و از راه درست و حق برمی‌تافتی. ای معاویه، کلاه خود را قاضی کن و از خدا پروا نما و از پیروی شیطان دست بردار، که دنیا خواه‌ناخواه تو را واگذارد و آخرت بزودی به سویت روی آرد، و السّلام.

نامه ۳۳/ با قدرت از توطئه جلوگیری نما

نامه بخشی از نامه امام به «قُثَم بن عبّاس» فرماندار مکّه

امّا بعد، مأمور اطّلاعاتی من در مغرب گزارش داده است که گروهی از شامیان را به بهانه حج به مکّه گسیل داشته‌اند: مزدورانی کور دل و چشم و گوش بسته، آنها که به راه باطل رفته و پندارند که حق را جویند و در اطاعت مردمان، خدای را نافرمانی کنند، با ابزارِ دین، دنیا را دوشند و آن خانه زودگذر را به بهای جاودان‌سرای نیکان و پرواپیشگان خریده‌اند. در حالی که به خیر و سعادت نرسد مگر آن که خود اهل خیر

www.ParsBook.org

باشد و دست همّت به کمر زند، و جزای شرّ و بدی را جز بدکار نبیند. اینك تو را گویم ای فرماندار مکّه در تمشیت امور و مراقبت اوضاع چون مدبّری قاطع و نصیحت‌گری خردمند که گوش به فرمان و فرمانبردار امام خویش است، بهوش و استوار باش، و از کاری که موجب عذر خواهی گردد بپرهیز، و در هنگام فراوانی نعمت سرمست مشو، و به روزگار تنگدستی و گرفتاری رشته کار از دست مده، و السّلام.

نامه ۳۴/ توجیه کارگزاران

بخشی از نامه امام به «محمّد بن ابی بکر»، آنگاه که از رنجش او به سبب برکناریش از حکومت مصر و نصب مالك اشتر به جای او آگاهی یافت، و مالك هم پیش از رسیدن به مصر به شهادت رسیده بود

امّا بعد، به من خبر رسید که از اعزام اشتر به محلّ مأموریّتت و به جای تو، خشماگین شدی. من این کار را به خاطر کوتاهی تو در انجام وظیفه نکردم و نه به منظور تلاش بیشتر. من اگر این مسؤولیّت را از تو گرفتم مسؤولیّت دیگری به تو دادم که زحمت آن کمتر، و حوزه حاکمیّت آن برای تو محبوب‌تر است. مردی که ولایت مصر را بدو دادم شخصیّتی در خطّ ما و شمشیری آخته بر دشمنان ماست. خدای رحمتش کند که روزگارش را به خوبی و سعادت سپری کرد و در حالی جان سپرد که ما از او خشنودیم. خداوند رضامندی و بهشت خویش را بدو بخشد و پاداش او را دو چندان مرحمت فرماید.

اینك با عزمی راسخ بر دشمنت بتاز، و با همان بینش وسیع و آگاهی عمیق، راه خود پیش گیر، و با آن که به جنگت آمده دامن همّت به کمر زن، و آنان را به راه خدایت بخوان، و از پروردگار بیش از پیش کمك بخواه که مشکلات تو را کفایت کند، و بر آنچه بر تو فرود آید یاریت فرماید ان‌شاءاللّه.

نامه ۳۵/ هشدار به سست عنصران

بخشی از نامه امام به «عبداللّه بن عبّاس» پس از شهادت «محمّد بن ابی بکر»

امّا بعد، کشور مصر سقوط کرد و محمّد بن ابی بکر (ره) به شهادت رسید. ما بر مصیبت او از خدای صبر خواهیم که فرزندی دلسوز و خیرخواه، و کار گزاری پرتلاش، و شمشیری بُرنده، و رکنی حمایتگر بود. من مردم را بر انگیختم که بدو پیوندند و فرمان دادم که او را پیش از واقعه یاری کنند و آشکار و نهان، و بارها و بارها آنها را خواندم، پس بعضی از روی کراهت و دلسردی آمدند و برخی به دروغ خود را به بیماری زدند و سه دیگر از کارزار نشستند و ما را خوار ساختند. از خدای خواستارم که مرا از آن سست عهدان گشایشی سریع رساند. به خدا سوگند، اگر در مصاف با دشمن عشق به شهادت و انتظار مرگ نبود دوست می‌داشتم که حتّی یك روز با اینان نباشم و هرگزشان نبینم.

www.ParsBook.org

نامه ۳۶/ ضرورت نبرد با پیمان شکنان

نامه بخشی از پاسخنامه امام به برادرش «عقیل» در باره لشکری که به سوی بعضی از دشمنان اعزام داشته بود

لشکری انبوه از مسلمانان به سوی او گسیل داشتم. چون از آن با خبر شد پشیمان گشت و پا به فرار نهاد. سپاهیان در بین راه بدو رسیدند در حالی که خورشید در آستانه غروب بود. جنگی درگرفت و بزودی پایان یافت. جنگ یك ساعته چنان بود که پس از آنکه در تنگنا و در اوج اندوه و غم افتاده و رمقی برای او نمانده بود رهایی یافت. براستی که نجات او در کوران سختی و درماندگی بود. قریش را وابگذار با آن همه گمراهی و کار شکنی و سرکشی تا در گمراهی بتازند و در کار شکنی اوج گیرند و در سرکشی به سرگردانی رسند، که آنان در جنگ با من دست به یکی کردند همان گونه که پیش از من در جنگ با پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - همدست و همداستان شدند.

پس خدای قهّار باید جزای قریش را دهد که حقّ خویشاوندی را به جا نیاوردند، و احترام خانواده را شکستند، و حکومت محمّدی را از من ستاندند. و امّا نظرم را در باره جنگ پرسیده بودی. نظرم این است که تا جان دارم با پیمان شکنان بجنگم تا به ملاقات خدای رسم، که زیادتی مردم در رکابم قدرت و عزّت نیاورَد و پراکندگی آنان از من وحشت و ترسی ایجاد نکند، و مپندار که برادرت گرچه مردم او را تنها گذارند، زاری و التماس کند و به سستی و ظلم تن دهد و به راحتی زمام خویش به دیگری سپارد و به هر کس سواری دهد، بلکه مانند آن است که شاعر بنی سُلَیم گفته است: «اگر از حالم پرسی، گویم: بر سختی و نامرادی روزگار شکیبا و پایدارم.

سخت است بر من که مرا در رنج و بد حالی بینی تا دشمن شماتت کند و دوست ناراحت شود.»

نامه ۳۷/ مخالفت با امام، معلول جاه طلبی

نامه به معاویه

سبحان اللّه چه سخت به هوسهای بدعت آمیز و سرگردانی پیروی شده پایبندی. حقایق را زیر پا می‌نهی و رشته پیمانها را از هم می‌گسلی، پیمانهایی که خدا استواری آنها را خواسته و بر بندگانش حجّت قرار داده است. و امّا زبان درازیت در باره عثمان و قتل او، تو خود آنجا که به سودت بود از او حمایت کردی و آنجا که به سود او بود، خوارش ساختی، و السّلام.

www.ParsBook.org

نامه ۳۸/ ویژگیهای فرمانده و فرماندار

نامه به اهل مصر، آنگاه که مالك اشتر را به فرمانروایی آنجا منصوب فرمود

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان به ملّتی که به خاطر خدا به خشم آمدند در آن زمان که سرزمین او مورد تاخت و تاز نافرمانی قرار گرفت و حقّ او از دست رفت، پس سراپرده ستم بر نیك و بد، و حاضر و مسافر بر افراشته شد. دیگر کار پسندیده‌ای نمانده بود که در سایه آن توان آسود و نه از کار زشت و ناپسند می‌شد جلوگیری نمود. امّا بعد، اینك به سوی شما بنده‌ای از بندگان خدا را اعزام کردم که در ایّام خوف و خطر نیاساید و از دشمنان در هنگامه ترس و فزع روی برنتابد. او بر فاجران از زبانه آتش سوزاننده‌تر است. او «مالك» فرزند «حارث» و از قبیله «مذحج» است. به سخنانش گوش فرادهید و فرمانش را پذیرا باشید، که او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی و بُرندگی آن کُند شود و نه قدرت درهم کوبندگیش سست گردد. پس اگر فرمان کوچیدن داد، بکوچید و اگر دستور اقامت صادر کرد، بار اندازید، که «آفند» و «پدافند»، و حمله و عقب نشینی او به امر من است. با اینکه وجودش اینجا لازم بود شما را مقدّم داشتم و او را به فرمانروایيتان برگزیدم، زیرا او برای شما خیرخواهنده، و بر دشمنانتان سخت کوبنده است.

نامه ۳۹/ سرنوشتِ دین به دنیا فروختگان

نامه به عمرو بن عاص

تو دینت را فدای دنیای کسی کردی که گمراهیش آشکار، و پرده‌دری و هرزگیش نمودار است، شخصیّت افراد کریم و برجسته را در مجلس خود تحقیر کند، و بردبار را در جلساتش سفیه جلوه دهد. تو هم دنباله رو و کاسه لیس او شده‌ای چون سگی که دنبال شیر رود و در پناه چنگال او به انتظار تکّه پاره‌ای از زیادی شکار او نشیند که به سویش اندازد.

براستی که دنیا و آخرتت را از دست داده‌ای اگر راه حق را می‌پیمودی بدانچه می‌خواستی دست می‌یافتی. اگر خدا مرا بر تو و پسر ابو سفیان چیره سازد جزای پیمان‌شکنی و جنگ‌افروزیتان را خواهم داد و اگر نه، آنچه پیش رو دارید برای شما بدتر است، و السّلام.

نامه ۴۰/ نظارت و بازخواست فرمانداران

نامه به یکی از کار گزارانش

www.ParsBook.org

امّا بعد، به من از تو خبری رسیده است که اگر راست باشد خدای را به خشم آورده‌ای، و امامت را نافرمانی کرده‌ای، و در امانت خیانت نموده‌ای.

گزارش رسیده است که بیت المال را جاروب کرده‌ای و هرچه بوده و نبوده برگرفته‌ای، و هرچه به دستت آمده در جیب ریخته و یا خورده‌ای اینك حسابت را بفرست و بدان که حسابرسی الهی از محاسبه بندگان برتر و سخت‌تر است، و السّلام.

نامه ۴۱/ برخورد شدید با خیانتکاران

نامه به یکی از کارگزاران

امّا بعد، من تو را در امانتم شریك گرداندم و امین و محرم خود قرار دادم. در خانوادهٔ من کسی معتبرتر و مطمئن‌تر از تو نبود که با من همکاری و امانت گذاری کند، ولی آنگاه که دیدی روزگار بر پسر عمویت چهره دژم ساخت و دشمن پرچم جنگ بر افراشت و امانت مردم به تاراج رفت و تباهی یافت و این امّت به فتنه در آمد و بی‌پناه گشت، تو هم سپر واژگون کردی و سر ناسازگاری نهادی و تنهایش گذاشتی و همراه خیانتکاران دست به خیانت زدی. پس نه با پسر عمویت هم‌یاری کردی و نه امانت دار خوبی بودی، گویی در تلاشت خدا را در نظر نداشتی و در پرتو نور الهی گام نزدی و در صدد فریب این مردم نسبت به دنیاشان بودی و می‌خواستی اموالشان را به یغما بری پس زمانی که سختی‌ها و مشکلات زمینه خیانت به امّت را فراهم ساخت، تو با سرعت دست به خیانت زدی و اموالی را که برای یتیمان و بیوه زنان ذخیره شده بود تا توانستی غارت کردی و همان گونه که گرگ درنده بز مجروح دست و پا شکسته را برباید، آن را ربودی، سپس آن اموال را با خاطری آسوده به حجاز بردی در حالی که از این جنایت و دزدی خم به ابرو نیاوردی.

وای بر تو گویی ارث پدر و مادرت را با شتاب به خانه و خانواده‌ات سرازیر می‌کردی. سبحان اللّه آیا به روز رستاخیز ایمان نداری آیا از دقّت در حساب نمی‌هراسی ای کسی که نزد ما از با خردان به حساب می‌آمدی، چگونه نوشیدنیها و خوردنیها گوارای تو است در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و می‌آشامی و از اموال یتیمان و مسکینان، و مؤمنان و مجاهدان که خداوند بدانان بخشیده و پاسداری از این مرز و بوم را به دوششان نهاده است، کنیزکان می‌خری و حرمسرا ترتیب می‌دهی از خدا بترس و دارایی مردم را برگردان، زیرا اگر چنین نکنی و خدا مرا بر تو چیره سازد، چنانت سیاست کنم که در پیشگاه الهی معذور باشم و با شمشیرم گردنت را بزنم که هر که از دم تیغم گذرد، یکسره راهی جهنّم شود. به خدا سوگند، اگر «حسن» و «حسین» چون تو می‌کردند، در پیشگاه من از هیچ ملاطفت و مدارایی برخوردار نبودند و از من روی خوش نمی‌دیدند تا آنگاه که حق را از آنان باز می‌ستاندم و باطلی را که از ستمشان پدید آمده بود

www.ParsBook.org

برطرف می‌ساختم. به خدای جهانیان سوگند، آنچه به حرام از اموال مردم گرفتی اگر از راه حلال برایم فراهم می‌آمد مرا خرسند نمی‌ساخت که برای پس از خود به ارث گذارم. اندکی آهسته بتاز که به آخر خط رسیده‌ای و در زیر خاك مدفون خواهی شد، و در دادگاهی محاکمه شوی که ستمگران فریاد حسرت و پشیمانی سر دهند و تباه کننده عمر آرزوی برگشت کند که دیگر وقت آن گذشته است.

نامه ۴۲/ شناخت مسئولان و مسئولیّتها

نامه به «عُمَر» فرزند «ابی سَلَمه مخزومی» که کارگزار امام در بحرین بود و حضرت او را برکنار فرمود و «نعمان» پسر «عَجلان زُرَقی» را به جای او منصوب نمود

امّا بعد، من نعمان را به زمامداری بحرین گماشتم و تو را از مسؤولیّت آنجا برداشتم بی‌آنکه گَرد نکوهش و گناهی بر دامنت نشسته باشد، زیرا تو مسؤولیّت خود را نیکو انجام دادی و امانت را به خوبی پاس داشتی.

بنا بر این با اطمینان خاطر بدون اینکه مورد سرزنش و تهمت و گناهی باشی به سوی دار الخلافه حرکت کن، زیرا من عازم جهاد علیه ستمگران اهل شامم و دوست دارم در کنارم باشی، چون تو از آنانی که من در نبرد با دشمن و افراشتن پرچم دین بدو پشتگرمم ان‌شاءاللّه.

نامه ۴۳/ دقّت در تقسیم بیت المال

نامه به «مَصقَلَه» پسر «هُبَیره شیبانی» کارگزار امام در «اردشیر خُرّه»

گزارشی در باره تو به من رسیده است که اگر درست باشد، پروردگارت را ناخشنود کرده و امامت را به خشم آورده‌ای.

تو غنایمی را که مسلمانان با نیزه‌ها و اسبانشان به دست آورده و خونهاشان را ریخته‌اند، میان گروهی از عربهای قبیله‌ات که تو را برگزیده‌اند، تقسیم کرده‌ای. پس سوگند به آن که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر چنین باشد، در نزد من به شدّت خوار و بی‌مقدار گشته و در ترازوی ارزش گذاریم سبك شده‌ای. پس به حقّ پروردگارت بی‌اعتنایی مکن و دینت را به دنیا مفروش، که از ورشکستگان خواهی بود. بدان و آگاه باش که حقّ مسلمانانی که نزد تو یا نزد ما هستند، در تقسیم این غنیمتها یکسان است چون چشمه‌سارانی که همگان بدون امتیاز در آن آیند و از آن باز گردند.

نامه ۴۴/ سوءِ سابقه زیاد

www.ParsBook.org

به امام خبر رسید که معاویه به «زیاد» نامه نوشته و قصد فریبش را دارد تا او را از نظر «نسب» به خاندان خود منسوب کند. امام زیاد را مخاطب قرار داد و چنین نوشت: می‌دانم که معاویه به تو نامه نوشته است تا عقلت را بدزدد و اراده‌ات را سست گرداند، پس بهوش باش که او شیطان است که از هر سو آدمی را احاطه نماید و از پیش رو و پشت سر، و راست و چپ راه را بر او ببندد تا غافلگیرش کند و با فریب دادن او، عقلش را برباید. باری، ابو سفیان در زمان عمر با خطبهی که از دهانش پرید، پرده از روی جنایت و خیانت خود برداشت و فسادی از فسادهای شیطان را در خود نشان داد. آن اعتراف گناه آلود نه نسبی را ثابت کند و نه ارثی آورَد، و کسی که با چنین رشته‌ای خود را به دیگری ببندد چون شرابخوار بیگانه‌ای است که حتّی شرابخواران از خود برانندش، یا چون ظرف کثیف و شکسته‌ای است که به پالان شتر بسته باشند که دائماً به این طرف و آن طرفِ سرگین‌گاه او برخورد کند. چون «زیاد»، نامه امام را خواند گفت: به خدای کعبه، امام به نسب‌نامه ننگین من گواهی داد. و همواره این مطلب در نظر او بود تا معاویه او را برادر خود خواند.

کلام امام: «الْواغِلُ» یعنی بیگانه‌ای که بر جمع شرابخواران وارد شود تا با آنان به باده گساری پردازد و آنان همواره او را از خود برانند و راهش ندهند. و «النَّوْطُ الْمُذَبْذَب» ظرف کثیف و شکسته‌ای است که هنگام سرعت گرفتن شتر دائماً به این طرف و آن طرف سرگین‌گاهِ او برخورد کند.

نامه ۴۵/ کنترل کارگزاران

نامه به «عثمان» پسر «حُنَیف انصاری»، کارگزار امام در بصره

به امام - گزارش دادند که عثمان به میهمانی گروهی از بصریان دعوت شده و بدانجا رفته است.

امّا بعد، ای پسر حُنَیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان و سرشناسان بصره تو را به سفره‌ای خوانده است و تو هم سر از پا نشناخته بدانجا شتافته‌ای، و او غذاهای رنگارنگ و مخصوص برای تو فراهم کرده و کاسه‌ها یکی پس از دیگری پیش روی تو نهاده. و من گمان نمی‌کردم تو به سفره گروهی در آیی که نیازمندانشان را جفا کنند و ثروتمندانشان را به میهمانی خوانند.

اینك بدانچه از این گونه سفره‌ها می‌خوری درست بنگر، پس آنچه را نمی‌دانی از کجاست و با چه انگیزه‌ای به آن دعوت شده‌ای از دهان بریز و آنچه را یقین داری که پاك و بی‌شائبه است استفاده و اجابت کن. آگاه باش که هر رهروی را رهبری است که بدو اقتدا کند و از دانش او نور گیرد و راه یابد. هان که

www.ParsBook.org

پیشوای شما از دنیا به دو جامه کهنه بسنده کرده است و از غذاها به دو قرص نان. بدانید که شما هرگز توان آن را ندارید ولی با پارسایی و تلاش و عفّت و راستی و درستی، مرا یاری کنید. به خدا سوگند، از دنیایتان سیم و زری نیندوختم، و از ثروتهای آن مالی ذخیره نکردم، و برای کهنه جامه‌ام شور واشوری فراهم نساختم. آری، زیر این آسمان تنها فدك در دست ما بود که هوای نفس گروهی بر آن بخل ورزید و به یغمایش برد و گروه دیگر سخاوت به خرج داد و از آن کریمانه گذشت. و برترین داور خداست. تازه فدك و غیر فدك مرا به چه کار آید زیرا خوابگاه آدمی فردا گور است که نشانه‌ها و خبرهای او در ظلمت آن فراموش و ناپدید گردد. چه گودالی که هرچه فراخ‌تر و گسترده‌ترش کنند و گور کن گشاده دستی به خرج دهد امّا سنگ و کلوخ، تن او را بیفشرد و هر روزنه‌ای را با توده خاك ببندد. اینك وظیفه است که من جانم را با تقوی پرورش دهم و آن را نیك بسازم تا در ترس روز بزرگ، با خاطری آسوده وارد شوم و با گامهایی استوار از پل صراط گذرم. آری، اگر می‌خواستم، راهش را می‌دانستم که چگونه به عسل ناب، مغز گندم و بافته‌های ابریشمین دست یابم. امّا چه دور است که هوای نفس بر علی چیره شود و شکمبارگی او را بر سر سفره رنگین نشانَد تا به انتخاب خورشها پردازد در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که خواب قرص نانی را هم نبیند و سیری را اصلًا نشناسد یا چگونه شب را سیر و سیراب بخوابم و حال آنکه اطرافم شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته باشد و یا چنان باشم که شاعر گوید: «درد بی‌دردی تو همین بس که شب با شکم پر بخوابی و حال آنکه در اطرافت گرسنگانی باشند آرزومند پوست بزغاله‌ای». آیا به همین بسنده کنم که امیر مؤمنانم خوانند ولی در سختی‌های روزگار شریکشان نباشم، یا در تنگنای زندگی الگویشان قرار نگیرم من برای شکمبارگی آفریده نشده‌ام تا چون چارپای در آغل بسته تمام همّتش علف خوارگی باشد و یا همانند زبان بسته‌ای که رهایش ساخته‌اند تا در مزبله‌ها با زیر و رو کردن زباله‌ها شکمش را سیر کند، تازه نمی‌داند برای چه پروار می‌شود. آیا مرا بی‌فایده و بی‌خاصیّت رها کرده و یا بیهوده‌ام انگاشته‌اند، یا آنکه باید سررشته گمراهی را به دوش کشم و یا در بیراهه‌ها سرگردان شوم گویی می‌شنوم سخن یکی از شمایان را که گوید: اگر این است غذای فرزند ابو طالب، که او را ضعف زمین‌گیر کند و از مصاف هماوردان و نبرد با دلاوران درمانَد آگاه باشید که درخت بیابانی چوبش سخت‌تر است ولی درخت سبز و زیبای باغ پوستش نرم و لطیف است، نیز هیمه درختان صحرایی آتشی گیرنده‌تر و دیرپاتر دارد من و پیامبر در نزدیکی و همبستگی چون دو شاخسار یك نخلیم، یا مچ و بازوی یك دستیم.

www.ParsBook.org

به خدا سوگند، اگر همه قبایل عرب همدست و همداستان شوند و به مصاف من در آیند، از آنان روی نگردانم و در هر فرصتی بر آنان بتازم تا زمین را از لوث وجود این ضدّ ارزشها پاك سازم چنان چون سنگریزه‌ها که از دانه‌های پاکیزه درو شده جدا گردد. و از همین نامه است ای دنیا، از من دور شو که افسارت را بر دوشت افکندم و طلاقت دادم.

چنگالهایت را گشودم و از دامهایت جستم و از پرتگاه‌هایت رستم. کجایند آنها که فریب نیرنگ‌هایت را خوردند و به زیباییها و «زرد و سرخت» دل باختند و در دامت افتادند آنها اینك گروگان گورها و در بند لحدهایند. به خدا سوگند، اگر تو جسمی دیدنی و کالبدی حسّی بودی کیفر الهی را بر تو جاری می‌کردم به خاطر بندگانی که با آرزوها فریبشان دادی و در مهلکه‌ها افکندی، و فرمانروایانی که تسلیم نابودیشان کردی و در چاه بلا انداختی که نه راه پس دارند و نه راه پیش. آه، چه دور است آن که در راه پرفریبت گام نهد، بلغزد و آن که بر امواجت نشیند، غرق شود ولی آن که از دامت گریزد، پیروز گردد و آن که از دستت به سلامت رهد، مشکلات بر او آسان شود و دنیا نزد او چون روزی باشد که به آستانه غروب رسیده باشد. ای دنیا، از من دور شو به خدا سوگند، دست ذلّت به تو ندهم تا مرا به گودالِ خواری کشانی، و زمامم را به تو نسپارم که به هر جا خواهی بری.

به ذات پاك الهی قسم یاد کنم و هرگز آن را نشکنم - تا خدا چه خواهد - که نفسم را ریاضت دهم و آن را سخت تربیت کنم تا آنگاه که پاره نانی به دست آید شادمان شود و به نمك به عنوان خورش بسنده کند، و دیدگانم را به سیلاب اشك سپارم تا آنچه در خزانه دارد ببارد و پایان پذیرد همان گونه که آب چشمه‌ساران بخشکد. مگر آدمی چون شتر است که از چریدن در صحرا و پر شدن شکم به اصطبل، آرام گیرد یا گوسفند است که پس از چرا، در آغل بخوابد آیا این در شأن «علی» است که رهتوشه‌اش را بخورد و بیاساید چشمش روشن که بعد از سالیان دراز، تازه از چارپایان ولگرد و رمه بی‌خیالِ در مرغزار پیروی کند خوشا آن که دیْن خود را به خدا ادا کند و بر سختی‌ها و رنجها پایمردی نماید و شباهنگام از خواب دست کشد و به شب زنده‌داری پردازد و چون پینکی او را فراگیرد، زمین را بستر گزیند و بالشِ دست زیر سر نهد در جمع عاشقان که ترس از رستاخیز دیدگانشان را بیدار نگه داشته و بسترهاشان را از آنان تهی کرده، و ذکر پروردگار لبانشان را به حرکت آورده، و گناهشان در پرتو استغفار بخشوده شده، «اینان همان حزب خدایند، آگاه باشید که رستگاری از حزب خداست». پس ای پسر حُنَیف، اگر از خدا پروا کنی و به همان چند قرص نان بسازی، از آتش دوزخ برهی.

www.ParsBook.org

نامه ۴۶/ با همه مردم به عدالت رفتار کن

نامه به برخی از کارگزاران

امّا بعد، تو از کسانی هستی که من به پشتیبانی آنها دین را بپای دارم، و بینی سرکشان و تبهکاران را به خاك مالم، و کوره راههای مخوف مرز را بدو بندم. پس در هر کاری که تصمیم گیری از خدا کمك گیر، و قاطعیّت را با چاشنی نرمی به کار بر، و مدارا کن آنجا که سازگاری کار سازتر است، و آنجا که جز شدّت و خشونت به کار نیاید دست به دامن آن شو، و پر و بالت را برای توده مردم بگشای، و با آنان نرمخوی و فروتن باش، و چهره بگشای و مهربانی کن، و همگان را به یك چشم بنگر و با یك روش پاسخ گوی، تا زورمداران قدرت طلب طمع در ظلم کردنت نکنند، و ناتوانان از عدالتت ناامید نگردند، و السّلام.

نامه ۴۷/ دشمن ظالم و یار مظلوم باشید

وصیّت به امام حسن و امام حسین - درود خدا بر هردوی آنها - آنگاه که ابن ملجمِ ملعون بر فرق همایونش ضربت زد

شما را به تقوای الهی وصیّت کنم و آنکه در پی دنیا نباشید گرچه او در پی شما باشد، و بر آنچه از دست دادید تأسّف مخورید. حق را بگویید و برای پاداش الهی عمل کنید. دشمن ظالم و یار مظلوم باشید. شما دو نور دیده و همه فرزندان و خاندانم و آنان را که نوشتارم به آنها رسد، به تقوای الهی و نظم زندگی و صلح و دوستی با یکدیگر سفارش کنم، که از جدّتان - درود خدا بر او و خاندانش - شنیدم می‌فرمود: «آشتی دادن میان مردمان از هر نماز و روزه‌ای برتر است».

شما را به خدا در باره یتیمان، آنان را با غذا دادن یك در میان گرسنه مگذارید و هرگز مباد که در جمعتان تباه شوند.

شما را به خدا در باره همسایگان که سفارش پیامبر شماست و همواره در باره آنان سفارش می‌فرمود تا آنجا که ما گمان بردیم بزودی از ما ارث برند. شما را به خدا در باره قرآن که دیگران در عمل بدان از شما سبقت نگیرند.

شما را به خدا در باره نماز که ستون دین شماست.

شما را به خدا در باره خانه پروردگارتان، تا زنده هستید آن را خالی و تنها مگذارید، که اگر چنین مانَد، بسر آیید و از دست شوید.

www.ParsBook.org

شما را به خدا در باره جهاد در راه خدا با مال و جان و زبان. بر شما باد به همبستگی و دست و دلبازی، و برحذر باشید از دوری و جدایی.

امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید، که بدهایتان بر شما مسلّط شوند، آنگاه هرچه دعا کنید به اجابت نرسد. سپس فرمود: ای فرزندان عبد المطّلب، نبینم که به بهانه قتل امیر مؤمنان خون مردم را بریزید. هان ای فرزندان عبد المطّلب، به خونخواهیم فقط از قاتلم قصاص کنید. بنگرید آنگاه که من از ضربت او جام شهادت را نوشیدم تنها یك ضربت بر او فرود آرید و او را «مُثله» نکنید، که از پیامبر گرامی - درود خدا بر او و خاندانش - شنیدم فرمود: «از مثله کردن بپرهیزید هر چند سگ گزنده باشد».

نامه ۴۸/ درباره توطئه خونخواهی عثمان

نامه به معاویه

بی‌تردید ظلم و تجاوز، آدمی را به هلاکت رسانَد و دین و دنیایش را تباه سازد و او را نزد عیب جویانش رسوا کند، و تو نیك می‌دانی آنچه را از دست رفته باز نخواهی یافت. مردمی بناحق آهنگ کاری نموده و آیات الهی را تأویل کرده‌اند، ولی خداوند آنها را تکذیب نموده است. پس بترس از آن روز که هر کس پایان کار خویش را نیکو نهاده، شادمان است و آن که رهبری شیطان را پذیرفته و با او درگیر نشده، پشیمان. براستی تو ما را به حکم قرآن فرامی‌خوانی در حالی که خود از اهل قرآن نیستی. ما هم تو را پاسخ نخواهیم داد بلکه به ندای قرآن و احکام نورانی آن پاسخ خواهیم گفت، و السّلام.

نامه ۴۹/ شناخت دنیا و هشدار از فریب آن

نامهٔ دیگر به معاویه

امّا بعد، براستی دنیا آدمی را چنان سرگرم کند که از همه چیز باز مانَد، و دنیادار هرچه بیشتر بدان دست یابد، حرص و شیفتگی او افزوده شود، و تازه صاحب ثروت خود را بی‌نیاز از آنچه به دست نیاورده است نمی‌بیند، و از همه ناگوارتر آنکه با همه آنچه فراهم آورده باید خدا حافظی کند، و آنچه رشته است پنبه شود و اگر تو از گذشته پند گیری آینده‌ات بسامان خواهد شد، و السّلام.

نامه ۵۰/ ارتباط دوستانه و قاطعانه با فرماندهان

نامه به فرماندهان لشکر

از بنده خدا «علی» پسر ابو طالب امیر مؤمنان، به پاسداران مرزها: امّا بعد، والی نباید در برابر مال و مقامی که بدان رسیده است مردم را از یاد برَد و تعهّد خدمت خود را نادیده انگارد علاوه باید به پاس

www.ParsBook.org

نعمت‌هایی که خدا بدو داده است نسبت به بندگان الهی بیشتر نزدیك شود و به برادرانش بیشتر مهربانی کند. الا ای یاران، بی‌تردید حقّ شماست بر من که چیزی را از شما پنهان نکنم جز اسرار جنگ، و کاری بی‌رایزنی شما انجام ندهم جز حکم شرع، و هیچ حقّی از شما را از جایگاهش به تأخیر نیندازم و از آن کوتاه نیایم و شمایان را از نظر حق یکسان بینم. پس آنگاه که چنین کنم و چنین باشم، حتماً نعمت الهی بر شما فرود آید و شما راست که از من اطاعت کنید، و دعوتم را سریعاً پاسخ گویید، و در راه خیر و صلاح کوتاهی نورزید، و در دریای مرگ شنا کنید تا به ساحل حق رسید.

پس اگر مرا در این راه همراهی نکنید و پایمردی نورزید، نزد من از هر کس بی‌ارزش‌ترید، همانها که به کژ راهه رفته‌اند و آنگاه به عقوبت بزرگ، آنها را کیفر دهم و هیچ گونه رخصت و رحمتی در نزدم نیابند. پس این فرمان را از فرماندهانتان پذیرا باشید و دست آنان را بر سر وفاداری در راه خدا و پیشرفت امورتان بفشارید، و السّلام.

نامه ۵۱/ خزانه‌داران مردم

نامه به کارگزاران اقتصاد و دارایی

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان، به کارگزاران اقتصاد و دارایی: امّا بعد، آن که از رستاخیز نترسد - همان روزی که خواه ناخواه به سوی آن خواهد رفت - بی‌تردید چیزی را که موجب نجاتش باشد پیش نفرستد. بدانید آنچه شما بدان تکلیف شده‌اید اندك است و پاداش آن بسیار. و اگر در ستمکاری و تجاوز - که خدا از آن نهی فرموده است - کیفری هم نمی‌بود که ترس آورَد، می‌بایست از آن خودداری شود، که پاداش عدالت چندان بزرگ است که عذری برای ترك ظلم نگذارَد. پس اینك شما را فرمان دهم که با مردم از در انصاف در آیید و در انجام نیازهاشان صبر و حوصله به خرج دهید، که شما خزانه‌دار مردم و نمایندگان آنها و سفیران دولت اسلامی هستید. زنهار که حاجتمندی را ناامید بر مگردانید، و خواسته‌اش را بایگانی مکنید، و در گرفتن مالیات «متّه به خشخاش» مگذارید، و تن‌پوش زمستانی و تابستانی و چارپایانی را که وسیله کارند و بردگان را حراج نکنید، و کسی را به خاطر درهمی تازیانه نزنید. و دست به مال کسی دراز ننمایید - چه مسلمان و چه آن که در پناه حکومت اسلامی باشد - مگر آنکه «اسبی» یا «سلاحی» را نزد آنان بیابید که بخواهند با آن بر مسلمانان حمله کنند، که راستی سزاوار نیست مسلمان این گونه ابزار را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا سبب فرّ و شکوه دشمن شود. و هرگز نصیحت و خیرخواهی را فرو مگذارید، و از برخورد نیکو با سپاهیان غافل مباشید، و کمك و مساعدت را از مردم دریغ ننمایید، و دین خدا را نیرو بخشید، و آنچه بر شماست ادا کنید، و واجب الهی را پاس دارید، زیرا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که با تلاش خود او را سپاس گوییم و با تمام توان او را یاری کنیم، که نیرویی جز از خداوند بلند مرتبه بزرگ نیست.

www.ParsBook.org

نامه ۵۲/ در باره نماز

نامه به فرمانداران شهرها

امّا بعد، نماز ظهر را با مردم در اوایل وقت بگزارید یعنی تا آنگاه که سایه آفتاب به اندازه دیوار آغل بز برگشته باشد، و نماز عصر را در هوای روشن و عصر بلند که تا غروب به قدر دو فرسنگ راه توان پیمود، و نماز مغرب را آنگاه که روزه‌دار افطار کند و حاجیان از عرفات به منی روند، و نماز عشاء را از آنگاه که سرخی شفق ناپدید گردد تا شب به یك سوم رسد، و نماز صبح را در وقتی که چهره یکدیگر را شناسید، و در نماز با مردم، رعایت ناتوان‌ترین نمازگزاران را نمایید و موجب خستگی و فتنه آنان نشوید.

نامه ۵۳/ فرمان امام به مالك اشتر

فرمانی است از امام برای مالك اشتر نخعی که او را به امارت مصر و شهرهای آن گمارد، و آن هنگامی بود که کار بر محمّد بن ابی بکر امیر آن سامان سخت گردید. این فرمان طولانی‌ترین فرمانها و زیباییهای آن از همه بیشتر است.

به نام خداوند بزرگ بخشایش همیشه بخشاینده این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان است به مالك پسر حارث اشتر در پیمانش با وی، آن هنگام که او را برای فراهم آوردن خراج و جهاد با دشمنان و شایسته‌سازی مردمان و آبادانی شهرها، به امیری مصر گمارد. به او فرمان دهد که از خدا پروا دارد و طاعت او را بر هر چیز مقدّم شمارد و هرچه را در کتاب خداست از بایسته‌ها و شایسته‌ها به کار بندد دستورهایی که هیچ کس جز با انجام آنها روی نیکبختی نبیند و جز با انکار و پایمال کردن آنها به شقاوت نیفتد. و بدو فرمان دهد که خدای را - پاکیزه باد نام وی - به دل و دست و زبان یاری دهد، چرا که او - والا باد نام پاك وی - یاری یاوران خویش و بزرگداشت ارج گزارانش را خود به عهده گرفته است. و بدو فرمان دهد که هجوم شهوت را در نفس خویش بشکند و آن را، به هنگام سرکشیها، رام کند، زیرا که نفس همواره به بد کرداری فرمان دهد مگر آنجا که خدا در پناه گیرد.

در پیشگاه تاریخ

اینك ای مالك، بدان که تو را با کشوری رو به رو کرده‌ام که پیش از تو بر آن دولتهای داد و ستم بسیار بر گذشته‌اند، و بدان که مردم به کارهای تو همان گونه خواهند نگریست که تو در کارهای زمامداران پیش از خود نگری، و در باره تو همان خواهند گفت که تو در مورد آنان حکم رانده‌ای. و تنها استدلال مردم به

www.ParsBook.org

شایستگی شایستگان همان چیزی است که خداوند بر زبان بندگانش جاری سازد. پس باید محبوب‌ترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیك و عمل صالح باشد.

ای مالك، مالك نفس خود باش

بنا بر این ای مالك، مالك نفس خود باش و آن را از هر ناروا باز دار، که همانا سخت‌گیری بر نفس، عین انصاف است، چه در موردی که آن را دلپسند آید و چه آنجا که ناپسند. دلت را از رحمت و محبّت و نرمش با مردم لبریز کن. مباد که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. چه بسا لغزشی از آنان بروز کند و دچار سستی و بیماری گردند، یا حتّی به عمد و خطا، بزهی به دست ایشان انجام شود. پس به خطاشان منگر و بر ایشان ببخشای و همان گونه که خود دوست داری خدای بر تو ببخشاید و از تو درگذرد، از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان، زیرا تو بالا دست آنانی و آن کس که تو را حکمرانی داده بالا دست تو است و خدای تعالی ما فوق اوست و اینك همو اداره امور مردم را به تو وانهاده و تو را به وسیله آنان به آزمون گذاشته است.

هرگز از بخشش پشیمان مباش

هرگز خودت را در مقام جنگ با خدا قرار مده، که تو را تاب خشم وی نیست و هیچ گاه بی‌نیاز از بخشایش و رحمت او نیستی. هرگز چون بخشودی، پشیمان مشو و چون کیفر دادی، شادمان مباش.

هرگز به خشمی که از آن راه گریزی هست، شتاب مکن و هیچ گاه مگو: «من چیرگی دارم و فرمان دهم و مردم باید اطاعت کنند»، زیرا این کار تباهی دل و سستی دین است و دگرگونی و سقوط حکومت را نزدیك سازد. و چون از قدرتی که داری غروری در تو به هم رسد، به عظمت حاکمیّت خدا بر فراز قدرت خویش بنگر و تواناییش را نسبت به خودت در آنچه هیچ قدرتی بر آن نداری، نظاره کن تا گردنکشی و تندیت را فرو نشانَد و خِرد از دست رفته‌ات را بازگرداند.

رعایت انصاف

www.ParsBook.org

زنهار با خدا در عظمت، همشأنی مورزی و در قدرت، خود را با وی همانند مپنداری، که او هر گردنکشی را خوار و هر خویشتن بینی را پست کند. انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد خود و نزدیکان و هوادارانت رعایت کن، که اگر چنین نباشی ستم کرده‌ای.

خدا در کمین ستمکاران است

و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خدای از جانب آنان دشمن او خواهد بود و هر که خدا با وی در افتد، منطقش را کوبد، و تا دست از ستم نکشد یا توبه نکند با خدا در جنگ خواهد بود. و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و خشم و کیفر او را نزدیك نیارد، که خدا شنوای فریاد ستمدیدگان، و در کمین ستمبارگان است. باید محبوب‌ترین کارها نزد تو سازگارترینِ آنها با حق، و گسترده‌ترینِ آنها در عدالت، و فراگیرترینِ آنها در جلب رضایت مردم باشد چه، نارضایی عموم مردم، رضایت خواص را بی‌اثر سازد در حالی که از نارضایی خواص، در برابر رضایت عموم مردم می‌توان چشم پوشید.

این نور چشمی‌ها

هیچ کس در روز تن آسایی گرانبارتر، و به هنگام بلا ناهموارتر، و به موقع اجرای دادگری بی‌رغبت‌تر، و در وقت خواستن و طلب پافشارتر، و در برابر بخشش ناسپاس‌تر، و به گاهِ ردّ تقاضا دیرپذیرتر، و در سختی‌های روزگار ناشکیباتر از خواص نیست.

اصل، مردمند

و همانا این توده امّت و مردمند که تکیه‌گاه بلند دین، و جمعیّت انبوه مسلمین، و نیرویی آماده در برابر دشمنانند، پس باید پشتیبانیت از آنان، و گرایشت به ایشان باشد.

عیب جویی ممنوع

و باید آن کس که بیشترین عیب جویی را از مردم کند، نزد تو دورترین و ناپسندترین کس باشد، زیرا مردم البتّه دارای عیبهایی هستند که زمامدار باید بیش از هر کس دیگر در پرده‌پوشی آن عیبها بکوشد، بنا بر این به کشف عیبهایی که بر تو نهان مانده است مپرداز، زیرا وظیفه تو تنها زدودن عیبهایی است که

www.ParsBook.org

از آنها آگاه شده‌ای و در مورد آنچه از تو پنهان مانده است تنها خدا داوری خواهد کرد. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان تا خدا نیز آنچه را تو دوست داری از مردم پوشیده بمانَد، برای تو فرو پوشانَد.

کینه و انتقام هرگز، چشم‌پوشی آری

عقده هر کینه‌ای را از مردم باز کن، و دستاویز هر انتقامی را در خویش بگسل، و هرچه را که درستی آن بر تو روشن نیست نادیده انگار.

در قبول گفته سخن‌چین شتاب مکن، زیرا که او اگر چه به چهره خیرخواهان درآید، دسیسه‌گر و فریب کار است. در مشورت، به بخیل رو میاور، که تو را از بخشش باز دارد و از ناداری بترساند و با ترسو نیز رایزنی مکن، که تو را در کارها سست و ناتوان کند و نه با حریص، که افزون خواهی ستمکارانه را در نگاهت می‌آراید. و براستی ریشه بخل و ترس و آز - این سه غریزه مختلف - بدگمانی به خدای تعالی است.

پاکان خوش سابقه را یار و وزیر گیر

بدترین وزیران تو آنانند که پیش از تو وزیر اشرار بوده‌اند و آنان که در گناهان ایشان همکاری داشته‌اند، پس به هیچ وجه چنین کسان نباید همراز تو گردند زیرا آنان یاران گنه کاران و برادران ستمگرانند، و تو به یقین به جای ایشان جانشینان بهتری خواهی یافت، کسانی که اندیشه و نیرو، منهای وزر و وبال و بزهکاری ایشان را دارند و با هیچ ستمگری در ستم، و با هیچ بزهکاری در بزه همکاری نکرده‌اند. چنین کسان بر دوش تو سبکبارتر، و در یاوریت بهتر و نیکوتر، و در دوستاری تو صمیمی‌تر، و الفتشان با غیر تو کمتر است. پس چنین کسان را انیس خلوت و جلوت خود کن.

زیاده‌روی در مدح، خودپسندی آورَد

امّا گزیده‌ترین برگزیدگانت باید آن باشد که در بیان تلخ حق گویاتر باشد و در کاری که از هوای دل تو سر می‌زند و خدا آن را برای اولیای خود نمی‌پسندد، از همه کمتر همراهی کند، گرچه تو را خوش نیاید.

با زاهدانِ صادق بپیوند، امّا آنان را عادت ده که در مدح تو نکوشند و تو را به کارِ ناکرده، بیجا نستایند، چرا که زیاده‌روی در مدح، خودپسندی آرد و به سرکشی وادارد. هرگز مباد که نکوکار و بدکار را جایگاه یکسان دهی، که این کار، نیکوکاران را به دل سرد شدن از نیکویی کشانَد و بَدان را به بد کاری دلگرم سازد. بر هر یك از این دو دسته همان روا دار که خود بر خویش روا داشته است.

www.ParsBook.org

توجّه حاکمان به هزینه زندگی رعیّت

و بدان که هیچ چیز در برانگیختن خوش‌گمانی حاکم نسبت به رعیّت مؤثّرتر از آن نیست که به ایشان نیکی کند، و هزینه زندگیشان را سبك گرداند، و آنان را به آنچه وظیفه‌شان نیست واندارد. پس باید کاری کنی که حُسن ظنّ خود را نسبت به توده مردم فراهم آوری، زیرا خوش‌بینی و اعتماد، رنجی سنگین از تو بگسلد. و همانا شایسته‌ترین فردی که تو باید نسبت به او خوش‌گمان باشی کسی است که از آزمون تو سر افراز بیرون آمده باشد، و آن فردی سزاوار بدگمانی است که در آزمونت مردود گشته است.

پاسداری از سنّتها و آیینها

و سنّت شایسته‌ای را که بزرگان این امّت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتّفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزن. و بدعتی مگذار که به سنّتها و آیینهای گذشته لطمه زند، که در نتیجه پاداش، از آنِ بنیان گذاران سنّت، و وبال و گناه آن بر گردن تو خواهد بود.

همنشینی با فرزانگان

و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزانگان همنشینی و همدمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را پیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد. و بدان که توده‌های مردم دسته‌هایی هستند که هیچ یك بدون دیگری سامان نیابد و هیچ گروهی از دیگری بی‌نیاز نباشد. برخی از ایشان لشکر خدایند و عدّه‌ای کاتبان عمومی یا خصوصی، و دسته‌ای قاضیان دادگستر و بعضی کارگزاران منصف و اهل مدارایند، و گروهی جزیه گزاران و پرداخت‌کنندگان مالیات اعمّ از مسلمان و غیر مسلمانند، و پاره‌ای بازرگانان و صنعتگرانند، و جمعی فروماندگانی از حاجتمندان و مسکینانند. و خداوند سهم هر یك را معیّن داشته و حدّ و اندازه واجب آن را در کتاب خویش یا سنّت پیامبرش معیّن فرموده است، که این عهد خداست و در نزد ما محفوظ.

دژ استوار ملّت

امّا لشکریان به فرمان خدا دژهای ملّت، و زیور زمامداران، و عزّت دین، و مایه امنیّت‌اند و مردم جز بدانها برپا نتوانند بود. امّا لشکریان جز با آنچه خداوند از خراج بدانها رسانَد، استوار نتوانند شد و با این سهم است که برای پیکار با دشمنان نیرو گیرند و به آن در سامان دادن به خود دلگرم شوند و در رفع نیازهاشان

www.ParsBook.org

پشتگرم. و امّا این دو دسته (لشکر و توده مردم) استواری نخواهند یافت مگر با گروه سوم یعنی قاضیان و کارگزاران و منشیان که قراردادها را استوار کنند و سود مردمان فراهم آرند و مورد اعتماد و امانت مردم در کارهای خصوصی و عمومی‌اند. و همه اینان استواری نخواهند یافت مگر به وسیله بازرگانان و صنعت پیشگان که به کار خود به امید سود رو آورند و بازارها بدیشان رونق یابد، و کار و کسب آنان از دست دیگران ساخته نیست. سپس طبقه پایین از حاجتمندان و درماندگانند که شایسته یاری و کمك‌اند.

حقّ مردم بر والی

و همه در گستره رحمت خدایند و هر یك تا حدّ تأمین و اصلاح وضع خویش بر گردن زمامدار حق دارند و زمامدار از عهده این امر که خدا بر دوش وی نهاده است بدرستی برنمی‌آید مگر با تلاش و استمداد از خداوند، و آماده ساختن خویش بر پایبندی به حق، و شکیبایی در برابر دشواری و آسانی این راه.

فرماندهان سپاه

فرمانده سپاهیانت کسی باشد که در حقّ خدا و رسولش و امام تو، او را خیرخواه‌ترین دانی و نیز پاکدل‌ترین و بردبارترین کسی که دیر به خشم آید و آسان عذر پذیرد، با ناتوانان نرمخو باشد و بر قوی دستان سخت‌گیر، گردنکشی او را برنینگیزد و سستی او را از کار باز ندارد. و آنگاه با جوانمردان و کسانی که خاندان درستکار و پیشینه نیکو دارند و نیز با سلحشوران و دلیران و سخاورزان و بزرگواران بپیوند، چرا که آنان به شرف و بزرگواری آراسته‌اند و شاخساری از ریشه پسندیدگیهایند. پس به دلجویی از آنان برخیز همان گونه که پدر و مادر به فرزند خود می‌رسند، و هیچ گاه نیرویی را که بدیشان بخشیده‌ای در پیش خود بزرگ مپندار و لطفی را که نسبت به آنان تعهّد کرده‌ای - هر چند ناچیز باشد - کوچك مشمار، که این همه، انگیزه‌ای بر خیرخواهی و وفاداری و یك دلی و اعتمادشان به تو است. و هرگز، به اعتبار توجّه به امور مهمّ آنان، از رسیدگی به کارهای جزئی ایشان غفلت مکن، زیرا نوازشهای آنی جایگاهی دارد که از آن سود برند و الطاف بزرگتر چنان است که از آن بی‌نیاز نیستند.

همدلی با زیردست

باید گزیده‌ترین سران لشکر در نزد تو آن باشد که ایشان را با یاری خویش همراهی کند و از آنچه در دست دارد بدیشان ببخشد، چندان که خود و کسانشان که به جای مانده‌اند آسایش یابند تا در جهاد با دشمن یك دله شوند، که همانا مهربانی تو ایشان را دلبسته تو کند. بی‌شك برترین مایه خشنودی

www.ParsBook.org

زمامداران، برپا داشتن عدالت در کشور و آشکار شدن محبّت میان مردم است. و همانا محبّت مردم جلوه نکند مگر هنگامی که سینه‌هاشان از نارضایی و نفرت خالی باشد، و خیرشان دوام نگیرد مگر با نگهداری زمامدارانشان و حکومتی که بر دوش مردم سنگینی نکند و پایان روزگارش را انتظار نبرند. بنا بر این - ای مالك - آرزوهای مردم را بر آور، و به آرمانهاشان میدان ده، پیاپی از آنان به نیکی یاد کن و کار آنهایی را که تن به رنج داده‌اند بر زبان آور، زیرا برشمردن کارهای نیکوی آنان - به خواست خدا - دلاوران را نشاط بخشد و سست قدمان را بر انگیزد.

قدر شناسی و رعایت انصاف

رنجمایه هرکس را بشناس و فداکاری هیچ کس را به پای دیگری مگذار، و هرگز در بزرگداشت رنج و فداکاری کسی کوتاهی مکن و هرگز موقعیّت اجتماعی اشخاص موجب آن نشود که تو کار کوچك آنها را بزرگ و یا کار بزرگ ایشان را کوچك شماری.

به گاه مشکلات و شبهه‌ها که در کار فرو مانی یا ندانی، به خدا و پیامبرش رجوع کن و از ایشان مدد خواه، زیرا خداوند به مردمی که راهیابی آنان را دوست دارد فرموده است: «ای گرویدگان، از خدا و رسول و امامانتان پیروی کنید و اگر در موردی بین شمایان اختلاف افتاد، به خدا و پیامبرش رجوع نمایید». امّا رجوع به خدا، گزیدن محکمات کتاب اوست، و رجوع به پیامبر، انتخاب سنّت فراگیر اوست که امّت را از پراکندگی نگاه دارد.

گزینش قاضیان

ای مالك، برای داوری بین مردم برترین فردی را که می‌شناسی برگزین، کسی که دشواری کارها او را در تنگنا نیفکند، و کشمکش دادخواهان او را به لجاجت نیندازد، و در لغزش و خطای خود پافشاری نورزد، و چون حق را دریافت، راحت و با سعه صدر به سوی آن بازگردد، و نفْسش را میدان ندهد، و بر پرتگاه حرص قرار نگیرد، و به جای دقّت نظر، به فهم اندك اکتفا نکند، و از همه بیشتر در شبهه‌ها درنگ کند آن که در اقامه برهان تواناترین، و در مراجعات دادخواهان صبورترین، و برای روشن شدن امور شکیباترین، و پس از تشخیص حکم قاطع‌ترین باشد کسی که نه ستایشهای نابجا او را به غرور افکند و نه تحریکات مردم او را منحرف کند و به هر سویش بکشد. و البتّه اینان اندکند. آنگاه باید داوری او را کاملاً زیر نظر بگیری و بر او دست بخشش بگشایی تا وی را بهانه‌ای نماند و نیازش به مردم کم شود. و نیز باید به او

www.ParsBook.org

نزد خویش چنان جایگاهی بخشی که هیچ یك از نزدیکان تو نتواند در تصاحب آن طمع ورزد تا او خاطرش از دسیسه اکابر درگاهت ایمن باشد. و در این مورد بدقّت بنگر، زیرا این دین مدّتها گرفتار اشرار، و بازیچه هوی و هوس، و وسیله دنیاپرستی بوده است که به نام دین، دنیا می‌خورده‌اند.

در باره کارگزاران

آنگاه در امور کار گزارانت دقّت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل‌انگاری و خود رأیی، زیرا که سهل‌انگاری و خود رأیی زمینه ستم و خیانت است. و از میان آنان کار آزمودگان و نجیبانی را برگزین از خاندانهای صالح و پیشگامان در اسلام، که اینان در خُلق و خوی، بزرگوارتر و آبرومندتر و پاکدامن‌ترند، کمتر به آزمندیها روی آورند و بیشتر در عاقبت کارها اندیشند. سپس درِ روزی را بر آنها بگشای، زیرا این کار آنان را در اصلاح خویشتن توانا سازد و از حیف و میل آنچه در اختیار آنهاست باز دارد، و حجّت را بر آنان تمام کند تا عذری در نافرمانی یا خیانت در کار تو نداشته باشند. آنگاه به کارهای آنها با دلجویی رسیدگی کن، و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانت داری و مدارای آنان با مردم گردد. پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتّفاق داشت، به همان گزارشها بسنده کن و تازیانه کیفر بر تنش فرود آر، و گریبانش را به خاطر این کار بگیر، و به خاك مذلّتش به نشان، و داغ خیانت بر پیشانیش بزن، و قلّاده ننگ و بد نامی بر گردنش بنه.

رعایت حال مالیات دهندگان

در مورد مالیات چنان عمل کن که موجب بهبود حال خراجگزاران گردد، زیرا با درستی خراج و سامان یافتن حال خراجگزاران، وضع دیگران نیز اصلاح شود، و کار دیگران جز با بهبود آنان سامان نپذیرد، زیرا همه مردم در گرو خراج و خراجگزارانند. امّا باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن خراج، چون خراج بدون آبادانی به دست نیاید و آن که بدون آبادانی خراج مطالبه کند، کشور را خراب و مردم را هلاك کند و حکومتش چند روز بیش نپاید. بنا بر این اگر مردم از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا قطع سهمیه آب، یا خشکسالی، یا دگرگونی وضع زمین بر اثر غرقاب، یا بی‌آبی شِکوه کردند، به آنان تا هر قدر که فکر می‌کنی موجب بهبود وضعشان خواهد شد، تخفیف بده. و مبادا این تخفیف بر تو گران آید، زیرا این ذخیره‌ای است که آن را به صورت آبادانی و زیباسازی به تو باز خواهند گردانید. به علاوه با این کار، ستایش آنان را هم به خویش جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان به شادی و

www.ParsBook.org

سرفرازی رسیده‌ای، در حالی که به سبب رفاه و آسایشی که برای آنان فراهم آورده‌ای به توانمندی بیشترشان تکیه خواهی کرد، و به موجب عدالت و رفتار خوشی که آنان را بدان مأنوس کرده‌ای بدیشان اطمینان خواهی یافت.

و چه بسا کارهایی پس از این برای تو پیش آید و بر عهده آنان گذاری که از صمیم دل پذیرند، زیرا هر باری را که بر دوش کشور آباد گذاری، تحمّل تواند کرد ولی بی‌تردید خرابی هر سرزمینی از تنگدستی مردم آن است و تنگدستی مردم هم از رو کردن زمامداران به مال اندوزی، و بدگمانی آنها به ماندن خویش، و کم بهرگی‌شان در عبرت‌گیری از گردش روزگار است.

در واگذاری کارها توانایی افراد را در نظر گیر

آنگاه در حال دبیران خویش نظر کن و بهترینِ ایشان را به کارهای خود گمار و نامه‌هایی را که در آنها نقشه‌ها و رازهای تو نهفته است به برترینِ ایشان در فضایل اخلاقی سپار، یعنی کسی که نه از بزرگواری تو چنان گستاخ شود که در جمع حاضران بر تو دلیری کند و نه چنان آسوده خاطر که از گزارش نامه‌های کار گزارانت و در صدور جواب درست آنها کوتاهی ورزد و هم در آنچه به نام تو گیرد یا از جانب تو دهد غفلت کند و بی‌خبرت گذارد، و نه پیمانی که به سود تو بندد، سست بندد، و نه از گشودن کارهای بسته ناتوان باشد. و نیز کسی را به کار مگمار که اندازه توانایی خویش در کارها نداند، زیرا آن که از توانایی خویش ناآگاه است و قدر خود نداند، از قدر و توان دیگران ناآگاه‌تر است.

از ظاهر سازان بپرهیز

به علاوه نباید گزینش تو تنها بر پایه فراست خود و اطمینان به نظر خویش و خوش‌گمانی باشد، چون این مردان با شناسایی حسّاسیّت والیان، خود را در چشم آنان به خوش خدمتی آرایند، در حالی که چه بسا در پس آن، خیرخواهی و امانت نباشد. پس آنان را از طریق سابقه خدمتی که برای صالحانِ پیش از تو کرده بوده‌اند، بیازمای و آنگاه به آن که در میان مردم به نیکویی، نامی شهره‌تر و به امانت، چهره‌ای شناخته‌تر دارد، اعتماد کن، که این نشانه خیراندیشی تو برای خدا و برای کسی است که تو را به حکومت برگزیده است. برای اداره هر بخش از کار کشور فرد برجسته‌ای را از میان آنان برگزین که کار بزرگ ناتوانش نکند و بسیاری و گستردگی کار پریشانش نسازد.

www.ParsBook.org

و امّا هر عیبی که در کاتبان و منشیان تو باشد و تو آن را نادیده انگاری، همان عیب گریبان تو را نیز خواهد گرفت و بر عهده‌ات مانَد.

و امّا در مورد بازرگان و صنعتگران، نصیحت‌پذیر باش و آنان را به نیکی پند ده، چه پیشه‌وری که مقیم و ثابت است و چه آن که با داراییش در رفت و آمد است و چه کاسبی که به نیروی تن کسب روزی کند، زیرا اینان سرچشمه‌های سودها و مایه آسایش و راحتی‌اند و این منافع را از سرزمینهای دوردست و وادیهای پرت، و از دریا و بیابان و کوه و دشت قلمرو تو فراهم آورند نقاطی که نه مردم را توانی است تا در آن گرد آیند و نه جرأتی که بدان پا گذارند. اینان مردم آرامی هستند که بیم خطرشان نمی‌رود و مسالمت جویانی هستند که گمان آشوبگری در مورد آنها نباشد. پس به کار آنان، چه در مرکز حکومت و چه در دیگر شهرهای کشورت، رسیدگی کن. با این همه بدان که در بسیاری از ایشان، تنگ چشمی آشکار و بخل زننده و احتکار منافع و نرخ‌گذاری خودسرانه در فروش وجود دارد که ضرر و زیانی است برای مردم و ننگی است برای زمامداران.

محتکران را کیفر ده

پس احتکار را جلو گیر که رسول خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - جلوی آن را می‌گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، بر اساس موازینِ داد و به نرخی منصفانه باشد که به هیچ یك از فروشنده و خریدار زیان وارد نیاید، و اگر کسی پس از اخطار و نهی تو باز احتکار ورزید، کیفرش ده و عادلانه عقوبتش کن.

بی‌شماران بی‌نصیب

و خدای را، خدای را در مورد قشر پایین از بینوایان و نیازمندان و گرفتاران و ناتوانان که بیچاره‌اند کوتاهی مکن، زیرا در میان این قشر بعضی سائل‌اند و برخی روی گدایی ندارند. و برای خدا حقّشان را که او به تو سپرده است پاس دار و بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص ده و نیز بخشی از خالصه اسلامی را در هر شهری به آنان واگذار، زیرا دور افتاده‌ترینِ آنها دارای همان حقّی است که نزدیك‌ترینشان، و تو مسؤولیّت همه آنان را بر عهده داری. پس مبادا مستی ریاست و ثروت تو را از رسیدگی بدانها باز دارد، که یقیناً به دلیل پرداختن به کارهای مهم از نادیده گرفتن حقّ پیش پا افتاده معذور نباشی.

www.ParsBook.org

پس توجّهت را از آنان بر مگردان و در برابرشان چین بر پیشانی میفکن و به کار آنان که دستشان به تو نرسد و در دیده‌ها خوارند و نزد مردانْ خُرد، دلجویانه رسیدگی کن و برای بررسی احوالشان از یاران مورد اعتمادت که خداترس و فروتن‌اند، کسانی را برگمار تا کارهاشان را به تو گزارش دهند.

رسیدگی به کار یتیمان و سالخوردگان

سپس خود در مورد آنان چنان عمل کن که روز دیدار با خدا تو را عذری نمانَد، زیرا بی‌شك از میان توده مردم اینان به عدل و انصاف نیازمندتر از دسته‌های دیگرند، و در مورد ادای حقّ هر یك چنان عمل کن که در پیشگاه خداوند معذور باشی، و مدام به کار یتیمان و خردسالان بی‌سرپرست و سالخوردگان که برای گرفتاری خود چاره و روی سؤالی ندارند، رسیدگی کن.

البتّه انجام آنچه برشمردم برای زمامداران سنگین است - و حق همه جا دشوار و سنگین است - امّا خداوند آن را برای مردمانی که طالب حُسن عاقبت‌اند و در این راه صبر و شکیبایی پیشه ساخته و به راستی وعده‌های الهی دل بسته‌اند، سبك سازد. بخشی از وقت و نیروی خود را برای حاجتمندان اختصاص ده و جلسه‌های عمومی با ایشان بگذار و در آن برای خدایی که تو را آفریده است، فروتنی کن و سپاهیان و یاران پاسدار و نگهبان خود را از آنان دور ساز تا هر کس از آن حاجتمندان که حرفی دارد، بدون ترس و نگرانی بگوید. زیرا من از پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - بارها شنودم که می‌فرمود: «امّتی که در میان آنان حقّ ضعیف بدون درنگ و واهمه از قوی گرفته نشود، هرگز پاك و آراسته نخواهند شد». بنا بر این درشتی، بد زبانی و لکنت آنان را تحمّل کن و تنگ خُلقی و غرور را از خود دور ساز تا خدا دامنه رحمتش را بر تو بگشاید و پاداش طاعتش را به تو ارزانی دارد. عطای خود را بر آنان گوارا ساز و به گاهِ خودداری از بخشش، خوشروی و پوزش طلب باش.

رسالت ویژه زمامداران

کارهایی نیز هست که تو ناگزیر خود باید بدانها بپردازی: یکی پاسخگویی به کار گزارانی است که دبیران تو از آن در مانند، و دیگر برطرف ساختن نیازهای مردم است در همان روزی که بر تو عرضه شود و در حوصله دست یاران تو نباشد. و نیز کار هر روز را همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری برای خود و در حدّ گنجایش خود دارد.

www.ParsBook.org

برای آنچه درمیان تو و خدای تو است بهترین زمان و برترین بخش آن را قرار ده، هر چند که اگر نیّت و انگیزه پاك باشد و خلق از آن در آسایش، همه اوقات برای خداست. و باید در ادای واجباتی که خاصّ خداست، حسابی ویژه بگشایی. پس در بخشی از شب و روز، تن به خدا بسپار و آنچه را بدو نزدیکت کند، بی‌کاهش و نقصان به جای آر و هر سختی را بر تنت هموار ساز.

در نماز ناتوانان را دریاب

و چون با مردم به نماز برخاستی، نه چنان به درازا کش که باعث بیزاری شود و نه چنان شتاب کن که ارکان نماز بشکند چه، برخی بیمارند و بعضی به نیازی گرفتار. و من خود از پیامبر خدا - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - هنگامی که مرا به سوی یمن می‌فرستاد، پرسیدم چگونه با آنان نماز بگزارم، فرمود: «با آنان همچون ناتوان‌ترینشان نماز بگزار و با مؤمنان مهربان باش». و امّا پس از این همه، چنین مباد که زمانی دراز از توده مردم چهره بپوشی و دور از دسترسشان باشی، زیرا پوشیده ماندن زمامداران از مردم، خود نوعی تنگنا و کم اطّلاعی از کارهاست و این دوری، رشته اطّلاع زمامداران را از آنچه نزد مردم گذرد بگسلد و در نتیجه در نظرشان کوچك، بزرگ نماید و بزرگ کوچك، و زشت زیبا جلوه کند و زیبا زشت، و حقّ و باطل به هم آمیزد. و بی‌شك زمامدار نیز بشری است که نداند مردم چه چیزهایی را از او پوشانند و بر پیشانی حق هم نشانی نخورده است تا بدان وسیله راست از دروغ شناخته شود. و تو ناگزیر یکی از دو کس خواهی بود: یا چنانی که بحق دل و دستی بخشنده داری، در این صورت برای ادای حقّی واجب یا کرداری کریمانه، چرا روی از مردم بپوشی یا بخیلی و این بخششها را نتوانی، در این صورت همین که مردم از تو نومید شوند، زودا که از خواستن و پرسیدن از تو خودداری کنند. وانگهی بیشتر نیازهای مردم به تو از نوعی است که برایت رنج و هزینه‌ای ندارد، زیرا یا از ستمی شکایت آورده‌اند و یا در معامله‌ای انصاف طلبند. دیگر اینکه هر زمامداری، یاران نزدیك و محرم اسراری دارد که در میان ایشان امتیاز خواهی و دراز دستی و بی‌انصافی در روابط اقتصادی پیدا شود، امّا تو ریشه ستم و فساد اینان را با بریدن اسباب آن برکن.

مبادا به هیچ یك از اطرافیان و نزدیکانت زمینی واگذاری، و مبادا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالك آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترك خسارت وارد آورَد و بارَش را بر دوش دیگران گذارَد، که بهره شیرین آن را تنها آنان برند و ننگش در دنیا و آخرت برای تو مانَد.

حق را رعایت کن

www.ParsBook.org

حق را در مورد هر که باید - دور یا نزدیك - رعایت کن و در آن پایداری بورز و باز ده نیکویش را از خدا بخواه، و هرچه از این راه به خویشان و نزدیکانت رسد، گو رسد، زیرا این گرچه بر تو گران آید امّا چشم به پایان کار بدوز که آن فرخنده است. اگر مردم به تو گمان ستمکاری بردند، عذر خود را بدیشان بنمای و با این کار از بد گمانیشان در آر، که این بردباری تو را ریاضت نفس است و مردم را ملاطفت. تو بدانچه خواهی، رسیده و آنان را به راه حق در آورده.

از آشتی‌ای که دشمن بدان خوانَد و رضای خدا در آن بُوَد روی متاب، که آن سپاهیانت را مایه آسودگی است و اندوه تو را آرامش و کشورت را آسایش. امّا از دشمنت بعد از صلح، بسیار بسیار برحذر باش، زیرا دشمن چه بسا نزدیك شود که غافلگیر کند، پس جانب دوراندیشی را از دست منه و خوش‌گمانی را کنار گذار.

پیمان و امان

و اگر با دشمن پیمانی بستی یا بدان او را امان دادی، پیمان را وفا کن و امان را ادا، و از دل و جان بر سر آن باش. زیرا مردم - با وجود گوناگونی خواستها و اختلاف نظرهاشان - اتّفاق نظری که در اهمیّت وفای به عهد دارند در هیچ یك از فرایض دیگر الهی ندارند. همانا که مشرکان نیز در روابط اجتماعی خود به این امر پایبند بودند، چون عواقب سوءِ پیمان‌شکنی را می‌دانستند. پس هرگز در امانی که داده‌ای دغل مورز، و در پیمانی که بسته‌ای خیانت مکن، و با دشمن هم‌پیمان نیرنگ مباز، زیرا هیچ کس جز نادان تیره‌دل با خداوند گستاخی نکند. و همانا خداوند پیمان و امان خویش را امنیّتی قرار داد و آن را از سر رحمت بین بندگانش گسترانید و از آن حریمی ساخت تا مردم در استواریش بیارامند و در سایه‌اش بیاسایند، پس هیچ گونه غافلگیری و پنهان‌کاری و نیرنگی نباید در آن راه یابد.

درست پیمان باش

و پیمانی مبند که جای بهانه داشته و آسیب‌پذیر باشد و چون با تأکید عهدی را استوار کردی، به توجیه و سخنان دو پهلو رو میار، و مبادا تنگنا و دشواری کاری که عهد و پیمان الهی بدان پایبندت ساخته است تو را بناحق به پیمان‌شکنی وادارد، زیرا بی‌تردید شکیبایی تو بر تنگنایی که گشایش و نیکی فرجام آن را امید می‌بری، از نیرنگی که بر نتایج سوءِ آن بیمناکی و نیز از بازخواست الهی که بدان گرفتار آیی و دنیا و آخرتت تباه گردد، بهتر است.

www.ParsBook.org

خون ناحق

از ریختن ناحقّ خونها بپرهیز، که بی‌گمان هیچ چیز به انتقام نزدیك‌تر، و در کیفر سنگین‌تر، و در نابودی نعمت و کوتاهی عمر درخورتر از بناحق ریختن خونها نیست.

و خدا - که پاك و منزّه است - در روز رستاخیز، داوری بین بندگانش را با بازخواست خونهای بناحق ریخته شده آغازد. بنا بر این پایه‌های حکومت خود را بر خون ناحق مگذار، که این کار نه تنها حکومت را ناتوان و سست، بلکه نابود می‌کند و آن را به دیگری انتقال می‌دهد. و هیچ عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد نداری، زیرا حتماً قصاص خواهد داشت. و اگر دچار خطا شدی و به هنگام مجازات کردن، تازیانه یا شمشیر یا دست تو از اختیارت خارج شد - که گاه یك ضربه مشت یا بیشتر از آن موجب قتلی گردد - غرورت بر تو چیره نشود که از پرداخت خونبها و حقوق اولیای مقتول سر باز زنی.

زنهار از خودپسندی و چاپلوسی

زنهار از خودپسندی و اعتماد به آنچه مایه خوشایند تو است و از دوست داشتن چاپلوسی که باید از آن بپرهیزی، زیرا این احوال خود از بهترین فرصتهای شیطان برای تباه کردن نیکویی نیکوکاران است. با خدمتهایت به مردم، بر آنان منّت منه و از زیاده‌نمایی کاری که کرده‌ای و تخلّف در وعده‌ای که به آنان داده‌ای، دوری گزین، چرا که منّت، ارج نیکی را ببَرد، و زیاده‌نمایی و گزافه گویی، فروغ حق را بزداید، و خلف وعده خشم خدا و خلق را بر انگیزد.

خداوند تعالی فرماید: «در پیشگاه خداوند گفتنِ آنچه بدان عمل نمی‌کنید، گناه بزرگی است». و بپرهیز از شتاب در کاری که زمانش نرسیده، یا سهل‌انگاری در آن چون انجامش ممکن گردیده، یا پافشاری در امری که راه صحیح آن را ندانی، یا سستی در وقتی که درستی کار آشکار باشد. پس هر کاری را در جای بایسته و موقعیّت فراخورش به جای آر. از اینکه برای خود حقّی، در آنچه همه در آن برابرند، بیش از دیگران بخواهی و نیز از تغافل در مورد امور مهمّی که حقیقت آن بر همگان آشکار است بپرهیز، زیرا که تاوان این غفلت از تو به نفع دیگران باز گرفته خواهد شد، و بزودی پرده از کارها به یك سو خواهد رفت و داد ستمدیده از تو باز ستانده خواهد شد. آتش خشم، و زبانه قدرت، و یورش دست، و تندی زبانت را در اختیار گیر و در همه این موارد، با نگهداشتن تندیهای زبان و تأخیر در اعمال قدرت، مراقبت کن تا خشمت

www.ParsBook.org

فرو نشیند و عنان اختیار به دستت آید، و چنین قدرتی بر خود نیابی جز آنکه فراوان به یاد آری که در راه بازگشت به سوی کردگاری.

بر تو واجب است که آنچه بر پیشینیان تو گذشته است، چه عدالت در حکومت و چه سنّت پسندیده و چه خبری که از پیامبر ما - درود و سلام خدا بر او و خاندانش - رسیده است و چه واجبی که در کتاب الهی آمده است، همه را به یاد آوری و آنگاه باید از رفتار ما که با آن آشنا هستی، در هر یك از این موارد پیروی کنی و در به کار بستن آنچه در این منشور از تو بر آن پیمان گرفته‌ام از جان بکوشی، و من با این پیمان حجّت خود را بر تو تمام کرده‌ام تا بهانه‌ای در هنگام شتافتن نفست به سوی هوسها نداشته باشی، که هیچ کس جز خدای تعالی آدمی را از بدی نگاه ندارد و به خیر و خوبی توفیق ندهد. عهد پیامبر - درود خدا بر او و خاندانش - با من در سفارشهایی که می‌فرمود، تشویق و تحریك به نماز و زکات و محبّت به بردگانتان بوده است، پس نامه‌ام را با این دستورها پایان می‌بخشم، و لا حول و لا قوْ الّاض باللّه العلی العظیم.

قسمتی از این عهد نامه که پایان آن است

و از خدا خواهم که با رحمت گسترده و نیروی بی‌کران که در بر آوردن هر حاجتی دارد، مرا و تو را در هرچه رضای اوست موفّق کند که آن برپایی عدالت است تا در پیشگاه او و آفریدگانش عذرمان آشکار باشد و بندگانش ما را به نیکی یاد کنند و یادگار نیکو در شهرها از ما بماند و هم نعمتش را بر ما تمام و بزرگواریش را بر ما دو چندان کند، و نیز از او خواهم که فرجام مرا و تو را سعادت و شهادت قرار دهد که به آنچه نزد اوست راغبیم. و بر پیامبر خدا و خاندان پاك و پاکیزه او درود فراوان باد.

نامه ۵۴/ ننگ و نار، پاداش پیمان شکنان

نامه به «طلحه» و «زبیر»، توسّط «عمران بن حُصَین خُزاعی» «ابو جعفر اسکافی» آن را در کتاب مقامات در مناقب امیر مؤمنان علیه‌السّلام آورده است

امّا بعد، شما دانید - گرچه آن را کتمان کنید - که من به سراغ مردم نرفتم بلکه آنان به سراغم آمدند، و من با آنان بیعت نکردم بلکه آنان با من بیعت کردند، و شما از همانان هستید که به سراغم آمدید و بیعت کردید، و توده مردم به خاطر قدرتی غاصب و یا ثروتی بی‌حساب و بی‌کتاب، با من بیعت نکردند. پس اگر شما از سر صدق و صفا بیعت کردید از مخالفت باز گردید و هرچه زودتر به سوی خدا توبه کنید، و اگر بیعت شما از روی کراهت بوده است پس با نفاقتان خود را محکوم کرده و برگ برنده را به دست من

www.ParsBook.org

داده‌اید. به جان خود سوگند که شما در نادیده انگاشتن حق و زیر پا نهادن آن از دیگر مهاجران سزاوارتر نیستید، و چگونه است که تنها شما سردمدار این توطئه شده‌اید. اگر شما پیش از بیعت مخالفت می‌کردید آسان‌تر بود از اینکه پس از بیعت آن را بشکنید. شما پنداشته‌اید که من عثمان را کشته‌ام، داور میان من و شما کسانی از اهل مدینه هستند که نه با من بودند و نه با شما. پس هر کس باید به اندازه دخالت خود پاسخگو باشد.

ای دو پیر مرد، از توطئه خود دست بردارید، که اینك بزرگترین مشکل شما ننگ و بد نامی است که از آن می‌هراسید در حالی که اگر توبه نکنید آتش جهنّم نیز بدان افزوده شود و «عار» و «نار» با هم خواهد شد، و السّلام.

نامه ۵۵/ دنیا، کوره آزمایش

نامه به معاویه

امّا بعد، خدای سبحان دنیا را نردبان آخرت قرار داده و اهل آن را در این آزمایشگاه آزموده است تا بهترینها در عمل پرورده و شناخته شوند. ما که برای این دنیا آفریده نشده‌ایم و برای تلاش در آن و هدف آن مأمور نگشته‌ایم، جز این نیست که مسافر دنیا شده‌ایم تا در کوره آن پرورده شویم. اینك خدای مرا به تو می‌آزماید و تو را به من، و هر کداممان را برای دیگری حجّت قرار داده است. پس تو برای رسیدن به دنیا قرآن را به ناروا تأویل کردی و دست و زبانم را که از هر جنایتی مبرّاست، متّهم ساختی. تو و مردم شام دروغی ساختید و آن را به من نسبت دادید. دانای شما، نادانتان را تحریك کرد و دست اندرکاران، بی‌خبران را. براستی از خدا بترس و افسارت را به شیطان مسپار و سرنوشتت را به سوی آخرت بدار که راه ما و سرانجام تو است. بپرهیز از آنکه بلای الهی دررسد و بزودی ریشه‌ات را بسوزاند و نسلت را بر اندازد. به خدا سوگند یاد کنم سوگندی صادق که هرگز آن را نشکنم، اگر دست تقدیر مرا و تو را زنده بدارد، هرگز از پای ننشینم و راهم را در رویارویی ادامه دهم «تا خدا میان من و تو داوری کند. و اوست بهترین داور».

نامه ۵۶/ نفس خویش را مهار کن

سخن سفارش به «شریح» پسر «هانی»، آنگاه که او را به فرماندهی گروهان شناسایی به شام فرستاد

در هر بامداد و شامگاه، خدای را منظور دار و از دنیای فریبا بر خود بترس و برحذر باش و در هیچ حال از آن در امان مباش و بدان اگر نفس خویش را جلودار نباشی و از بسیاری دوست‌داشتنی‌ها از ترس افتادن در

www.ParsBook.org

گناه بازش نداری، هوسها تو را به انبوه زیانها کشانَد. پس نفْست را مهار کن و زمامش را به دست گیر و از حمله و هجوم هنگام خشم بپرهیز و بر آن چیره شو.

نامه ۵۷/ ضرورت پاسخ گفتن به فرمان امام

نامه به کوفیان که چون از مدینه به سوی بصره برای نبرد با اصحاب جمل حرکت می‌کرد، از آنان کمك خواست

امّا بعد، من از پایگاهم در مدینه خارج شدم در حالی که یا ستمگرم و یا ستمدیده، یا تجاوزگرم و یا تجاوز دیده. و من خدای را به یاد هر کسی آورم که نامه‌ام را دریافت کند و به سویم کوچ کند، پس اگر نیکوکار بودم یاریم کند و اگر نه، سرزنشم نماید و بازم دارد.

نامه ۵۸/ توطئه‌های سیاسی، لغزشگاه مسلمان

نامه گزارش به اهل شهرها از آنچه میان امام و اهل صفّین گذشت

آغاز کار ما چنین بود که ما و اهل شام رویاروی یکدیگر قرار گرفتیم.

ظاهر امر نشان می‌داد که خدا و پیامبرمان یکی است و هر دو مسلمانیم و اسلام را می‌خواهیم و هیچ کداممان از دیگری نمی‌خواهد که در ایمان به خدا و تصدیق به پیامبرش بیفزاییم، و در تمام امور یکسان و متّفقیم جز آنچه مربوط به خونخواهی عثمان است که ما را به آن متّهم کرده‌اند، در حالی که ما از آن مبرّا هستیم. پس گفتیم بیایید تا فرصت باقی است با گفتگو به حلّ مشکل و رفع اختلاف بپردازیم و آتش جنگ را خاموش کنیم و توده مردم را آرامش بخشیم تا پایه‌های مودّت مستحکم گردد و جامعه سامان گیرد و بر امضای قراردادی که از همه سو حق باشد، نیرو یابیم، امّا آنان گفتند ما با جنگ قضیّه را فیصله خواهیم داد، و نپذیرفتند، تا نبرد به طور جدّی درگرفت و آتش آن شعله‌ور گردید و خشم آن به اوج رسید. پس چون گرگ جنگ حلقوم ما و آنان را برید و چنگالهایش سینه ما و آنها را درید، تازه به دعوت ما پاسخ دادند و آن را پذیرفتند. ما هم پذیرفتیم و بسرعت به خواست آنان تن در دادیم تا حجّت بر ایشان آشکار و راه عذر خواهی بسته شد. پس آن کس که بر سر پیمان مانَد خدای او را از گرداب هلاکت نجات بخشد، و آن کس که دشمنی و آتش افروزی را ادامه دهد او همان پیمان‌شکنی است که به عهد خود خیانت کرده و قلبش به جهل و گمراهی مُهر خورده و زیر بمباران زشتی و تباهی قرار گرفته است.

نامه ۵۹/ پاسدارک از ارزشها، وظیفه کارگزاران

www.ParsBook.org

نامه به «اسوَد بن قُطبه» فرمانده لشکر «حلوان»

امّا بعد، اگر والی به میل شخصی عمل کند، از عدالت باز مانَد. پس باید امور مردم نزد تو در حق یکسان باشد زیرا با ستمکاری، عدالت نتوان کرد. پس، آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند و در راه انجام وظایف الهی به خاطر پاداش او و ترس از کیفرش از جان خویش مایه بگذار، و بدان که دنیا خانه آزمایش است که اگر آدمی یك لحظه در آن به بطالت گذرانَد، در روز رستخیز حسرت خورَد. آری، هیچ چیز تو را از حق بی‌نیاز نکند. و از جمله حقوق واجب بر تو پاسداری از ارزشهای انسانی خویش و مراقبت از مردم و به سامان آوردن مشکلات و نابسامانیهای آنان است، زیرا آنچه از این کار نصیبت گردد برتر از چیزی است که به آنان رسد، و السّلام.

نامه ۶۰/ ایجاد امنیّت و آرامش وظیفه کارگزاران است

نامه به کارگزاران شهرهایی که سپاه از آنجا می‌گذرد

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان به کارگزاران مالی و مالیاتی و فرماندارانی که در مسیر لشکریانند: امّا بعد، من سپاهیانی را گسیل داشته‌ام که آنان به خواست خدا از سرزمینتان می‌گذرند. آنان را بدانچه خدای بر ایشان واجب کرده است سفارش نموده‌ام تا آزارشان به کسی نرسد و ناراحتی و ناامنی ایجاد نکنند، و به شما اعلام می‌کنم که هرگز آسیب لشکریان را به حساب من و بیعت با من مگذارید که از آن بیزارم، جز در موارد اضطرار و خطر گرسنگی آنان، که راهی برای «سدّ رمق» نداشته باشند. پس نسبت به آنها که دست به ظلم و تجاوز دراز کنند سخت بگیرید و کیفرشان دهید، و از طرفی هم نادانهایتان را از ضرر رساندن و رویارویی با سپاهیان باز دارید و در مواردی که استثنا شده مزاحمشان مشوید. من خود در میان لشکرم، شکایات خود را از آنان به من رسانید و مشکلاتی را که برایتان ایجاد کرده‌اند که جز به کمك الهی و دست من برطرف نشود، اعلام دارید تا به یاری خداوند آن را برطرف سازم ان‌شأاللّه.

نامه ۶۱/ انتقاد صریح از کارگزاران

نامه به «کمیل بن زیاد نخعی» کارگزار امام در «هیت» که او را به خاطر کوتاهی در دفع لشکریان متجاوز و غارتگر دشمن نکوهش فرمود

امّا بعد، از دست دادن مسؤولیّت خود و روی کردن به مسؤولیّت دیگران قطعاً ناتوانی آشکار و اندیشه‌ای هلاکت آور است. براستی که هجوم تو بر اهل «قرقیسا» و غارت آنها و رها کردن مرزهایی که مسؤولیّت حفاظت آن را داری به طوری که کسی نباشد آنجا را حفظ کند و لشکر دشمن را برانَد، نشانه پریشانی فکر و سوءِ مدیریّت تو است. تو در واقع برای دشمن پلی شدی تا دوستانت را غارت کنند بی‌آنکه نیرویی

www.ParsBook.org

پیاده کنی و قدرتی نشان دهی یا رعب و وحشتی در دل آنها ایجاد نمایی. نه راه نفوذ دشمن را بستی، و نه شوکت او را شکستی، و نه به پاسداری و حمایت از اهل آن شهر پا در رکاب کردی، و نه به جای آنان به دفع دشمن پرداختی، و نه فرمانده خود را شادان کردی و السّلام.

نامه ۶۲/ بیعت امام برای مصلحت اسلام

نامه به اهل مصر توسّط «مالك اشتر» آنگاه که به استانداری آن سامان منصوبش فرمود

امّا بعد، خدای سبحان، حضرت محمّد را که درود خدای بر او و خاندانش ، بیم دهندهٔ جهانیان و گواه صادق پیامبران فرستاد، پس آنگاه که درگذشت، مسلمانان در خلافت او به نزاع برخاستند. به خدا سوگند، هرگز فکر نمی‌کردم و در خاطرم نمی‌گذشت که عرب پس از آن حضرت خلافت را از خاندانش برگیرند و آن را از من دور کنند، و دردآورتر آنکه مردم بی‌حساب و کتاب با فلانی بیعت کردند، امّا من دست بیعت به او ندادم تا آن روز که دیدم چیزی نمانده است مردم از اسلام برگردند و دین محمّد - درود خدا بر او و خاندانش - در معرض نابودی قرار گیرد. ترسیدم اگر مسلمانان را یاری نکنم، رخنه و شکافی پدید آید و یا اصل دین از پای‌بست ویران شود، زیرا مصیبت آن بر من بسیار بزرگتر از سقوط خلافت در دامن دیگران است که چند روزی بیش نپاید و بزودی آن ریاست چون سراب محو شود و چون ابر، پراکنده و نابود گردد. پس در این هنگام بپا خاستم و دست به کار شدم، تا باطل برطرف شد و اساس دین پای برجا گردید.

و از همین نامه است هراس از زمامداری نااهلان

به خدا قسم اگر همه دشمن را یك دست و یك داستان بینم که زمین را پر کرده‌اند، نه باکی دارم و نه ترسم، و من در گمراهیی که آنان دست و پا می‌زنند و نور هدایتی که من در پرتو آنم، هیچ گونه تردیدی ندارم و در نور یقین پروردگارم، و از همه برتر آنکه به ملاقات پروردگار سخت مشتاقم و در انتظار و امید پاداش نیکوی اویم. امّا تأسّف من از این است که فرمانروایی این امّت به دست نادانان و فاسقان افتد تا مال خدا را ملك شخصی خود انگارند، و بندگان او را گماشته خود پندارند، و با نیکان در افتند، و تبهکاران را یار گیرند؛ و از اینان کسانی هستند که علناً شرابخوری کرده‌اند و به خاطر آن، حدّ اسلامی بر آنها جاری گشته است، و گروهی از آنان به خاطر مال و ثروت بظاهر اسلام آورده‌اند. براستی اگر ترس از حاکمیّت اینان نمی‌بود این قدر شمایان را برنمی‌انگیختم و سرزنش نمی‌کردم و فرمان حمله و هجوم نمی‌دادم، و به مجرّد اینکه سر برمی‌تافتید و اظهار ناتوانی می‌کردید، رهاتان می‌ساختم. چشمهاتان را باز کنید و به

www.ParsBook.org

اطرافتان بنگرید که هر روز بخشی از سرزمینتان را جدا می‌کنند و شهرهاتان را می‌گیرند و ایالات و ولایات از دست می‌رود و در هر ناحیه جنگ و درگیری می‌شود. خدای بر شما رحمت آرد بپای خیزید و برای پیکار با دشمنتان بخروشید و این قدر زمینگیر نشوید، که به نقص و ستم گرفتار آیید و در خواری و ذلّت در افتید و بهره و نصیبتان را هم بسیار پست و بی‌مقدار یابید.

آری، جنگاوران بیدارند، و هر کس در غفلت و بیخبری خفتد، نپندارد که همه خفته‌اند، بلکه دیگران در کمین‌اند، و السّلام.

نامه ۶۳/ اگر اطاعت نمی‌کنی، مسندت را واگذار

نامه به «ابوموسی اشعری» کارگزار امام در کوفه، آنگاه که حضرت مردم را به پیکار با اصحاب جمل فرامی‌خواند و او مردم را از رفتن به جبهه باز می‌داشت

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان به «عبداللّه بن قیس» (ابوموسی اشعری): امّا بعد، از تو به من خبری رسیده که هم به سود تو است و هم به زیانت. پس وقتی فرستاده‌ام به سویت آمد، دست و بالت را جمع کن و کمرت را محکم ببند و از سوراخت به در آی و لشکریانی را که با تو هستند، فراخوان. پس اگر حق را در فرمان و اطاعتم یافتی، بشتاب و به جبهه در آی، و اگر ترس و ضعف بر تو حاکم گشته است، از مسند فرمانداری به زیر آی و از آن دور شو و به کنج عافیت نشین. ولی سوگند به خدا، این را بدان هر جا که باشی به سراغت آیند و دست از سرت برندارند تا آب خوش از گلویت پایین نرود و چون کلاف سر در گم، راه پس و پیش گم کنی و وحشت سراپای وجودت را فراگیرد. تازه مپندار که از بلا جَسته‌ای و با میل و اختیارت از درد سر رسته‌ای، بلکه به بلای بزرگ تاریخ دچار گشته‌ای که هر قدرتی را به زیر آرد و سرکشان را رام کند و ناممکنها را ممکن سازد. پس بر سر عقل آی، و حق را بشناس، و اختیارت را به دست خود گیر، و بی‌اراده مباش، و از اطاعت امامت بهره‌ور باش. و اگر از ما کراهت داری و توفیق خدمت در سپاه حق را نداری، از فرمانداری دور شو و به بیغوله بدبختی روکن، و فکر نکنی که دیگر کسی نیست و کار مردم بر زمین مانَد، هستند کسانی که بهتر از تو کار مردم را انجام دهند به طوری که دیگر به سراغت نیایند. به خدا سوگند، این پیکار بحق است و به فرماندهی امام برحق، و از توطئه و تحرّکات بی‌دینان باکی نیست، و السّلام.

نامه ۶۴/ خوشا آنان که بار حق را به منزل رسانند

نامه در پاسخ به نامه معاویه

امّا بعد، همان طور که گفتی، ما و شما پیش از اسلام دوست و پیوسته بودیم، امّا دیروز «ایمان» ما و «کفر» شما جدایمان ساخت، و امروز ما در راه حق پایداریم و شما در منجلاب و گرداب فتنه و فساد دست

www.ParsBook.org

و پا می‌زنید، و از شما آنها که مسلمان شدند جز از روی کراهت نبود و پس از آن بود که بزرگان و سران عرب به اسلام مشرّف شده و به حزب او گرویده بودند. گفته بودی که من طلحه و زبیر را به قتل رسانده‌ام، عایشه را آواره کرده‌ام و کوفه و بصره را مقرّ حکومت ساخته‌ام این امور مربوط به تو نیست و تو اصلًا در جریان آنها نبودی، پس نه زیانی بر تو است و نه مسئولیّتی داری که از تو پوزش خواهند. دگر بار گفتی که در لشکری از مهاجر و انصار به دیدارم شتابی گویی خود را از مهاجران قلمداد کرده‌ای در حالی که در فتح مکّه، آن روز که برادرت اسیر شد، دوران شکوهمند هجرت سپری گشته بود و شمایان افتخار «مهاجری» را نداشتید. پس اگر به زیارتم شتاب داری، ساز و برگ فراوان فراهم کن، زیرا اگر تو را در شهرهایت بینم باید بگویم که خدا مرا فرستاده است تا دمار از روزگارت بر آرم، و اگر مرا در شهرهایم زیارت کنی، همان است که شاعر بنی اسد گفته: «از بادهای تابستان استقبال کنند که در میان صحرا و کوهسار، سنگریزه‌ها به رویشان پاشد.»

آری، همان شمشیری که با آن «جدّ» و «دایی» و «برادرت» را در یك جبهه از پا در آوردم، هنوز نزد من است.

به خدا سوگند، تا آنجا که من دانم دلی سیاه و عقلی ناتوان داری و بهتر آن است در باره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که بر بد منظره‌ای مُشرفت ساخته که هرگز به سود تو نبوده است، زیرا به جای اینکه گمشده‌ات را بیابی، چیز دیگری را یافته و رمه دیگری را شبانی کرده‌ای.

آری، خلافت را خواسته‌ای که نه اهل آنی و نه اصالت آن را داری. چه دور است گفتارت از کردارت و چه شباهت نزدیکی به عموها و داییهایت داری که شقاوت‌پیشگی و باطل گرایی، آنها را به انکار حضرت محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - کشاند و تا آنگاه که مُردند، نه خدمتی به جای آوردند و نه از مظلومی حمایت کردند، زیرا در برابرشان قهرمانها، میدانها را پر کرده و سستی‌ها را زدوده بودند. در باره کشندگان عثمان هم زیاد حرف زدی، بهتر آن است که مانند دیگران بیعت کنی و سپس آنان را برای دادخواهی به حضورم آری تا به کتاب خدای داوری کنم.

و امّا اینکه خواستی حکومت شام را به تو سپارم و کشندگان عثمان را تسلیمت کنم، این همان «گول زن» کودك است که می‌خواهند به وسیله آن از شیرش باز گیرند. و سلام بر اهل آن.

نامه ۶۵/ از هر چیز لازم‌تر، اطاعت

www.ParsBook.org

نامه‌ای دیگر به معاویه

امّا بعد، اینك وقت آن رسیده است که چشمت را باز کنی و حقایق را بی‌پرده بینی. تاکنون که راه پیشینیانت را پیموده‌ای، و همان ادّعاهای باطل را نموده‌ای، و در نیرنگ و دروغ فرو رفته‌ای، و جامه‌ای بس بزرگتر از قامتت درپوشیده‌ای، و اموالی را که برای غیر تو ذخیره شده بود به یغما برده‌ای تا از حق بگریزی، و از بیعت و اطاعت امامت که از گوشت و خونت برای تو لازم‌تر است سر باز زده‌ای، و بر آن همه دلایل روشن و سخنهای حق که گوشَت را پر کرده و سینه‌ات را سرشار ساخته است مُهر انکار زده‌ای. راستی اگر کسی حق را بشناسد ولی نپذیرد جز گمراهی است، و اگر سخن حق را بشنود ولی ننیوشد جز دغلبازی است ای معاویه، از ایجاد شبهه بپرهیز و حقّ و باطل را به هم میامیز، که دیر زمانی است فتنه دامن گسترده و سیاهی آن دیده‌ها را فروپوشانده. از تو نامه‌ای به من رسیده است که در آن «رَطب و یابس» را به هم بافته‌ای تا هیچ بوی صلح و آشتی از آن نتراود، و افسانه‌هایی ساخته‌ای که اثری از دانش و بردباری در آن دیده نشود، و تو در این میان چونان وامانده در رملستان و سرگشته در تاریکستانی، و تو آهنگ جایگاهی بلند و دست نایافتنی کرده‌ای که عقاب بلند پرواز هم بدانجا نرسد زیرا همردیف ستاره «عیّوق» است.

پناه بر خدا هرگز مباد که ولایت مسلمین پس از من به دست تو افتد و فرماندهی امّت در حوزه ریاست تو درآید و یا من به نفع تو پیمان بیعتی را با کسی امضا کنم. پس، از هم‌امروز به فکر خود باش و در حال خویش بیندیش، که اگر کوتاهی کنی و بندگان خدا علیه تو بیاشوبند، دیگر درها بسته شود و کاری که امروز از تو پذیرفته شود فردا مقبول نیفتد، و السّلام.

نامه ۶۶/ باطل زدایی و حق یاوری، هدف اصلی زندگی

نامه به «عبداللّه بن عبّاس» این نامه پیش از این به روایت دیگری آمده است.

امّا بعد، براستی که آدمی گاه به چیزی شادمان شود که خواه‌ناخواه بدان رسد، گاه نیز از چیزی غمگین شود که اصلًا بدو نرسد. پس نباید تمام همّت و تلاشت در دنیا کام جویی باشد و یا فرو نشاندن آتش خشم، بلکه باید باطل زدایی و حق یاوری باشد؛ باید بر کارهایی شادمان شوی که پیش فرستاده‌ای و ناشاد بر آنچه بر جای گذاشته‌ای، و همّ و غمّ تو بر زندگی پس از مرگ باشد که بدان رسی.

نامه ۶۷/ دیوان نیازمندان

نامه به «قُثَم بن عبّاس» کارگزار امام در مکّه

www.ParsBook.org

امّا بعد، ترتیب برگزاری مناسك حج را برای مردم فراهم ساز، و روزهای خدایی را به یادشان آر، و صبح و شام در خدمتشان باش، و مسائل شرعی مردم را پاسخ گوی، و نادانان را بیاموز، و با دانایان به بحث و گفتگو بنشین. و سفیر تو نزد مردم تنها زبانت باشد، و هیچ حاجب و دربانی جز چهره‌ات نباشد، و هیچ حاجتمندی را به خاطر حاجتش از دیدار خود محروم مکن، که اگر در آغاز او را برانی گرچه سرانجام نیازش را هم بر آری مورد ستایش نباشی. در اموال بیت المال که در نزدت گرد آمده است سخت دقّت و مراقبت کن و آن را به عائله داران و گرسنگان که نامشان در دیوان نیازمندان است بپرداز تا فقر و نیاز در جامعه ریشه کن شود، و ما زاد آن را برای ما فرست تا بین نیازمندانِ اینجا تقسیم کنیم. به اهل مکّه دستور صادر کن که از حاجیان برای اقامت در خانه‌ها کرایه نگیرند، زیرا خدای سبحان فرموده است: «شهروند و رهگذر برابرند».

«شهروند» کسی است که در مکّه اقامت دارد و «رهگذر» آن که حج گزارَد ولی اهل مکّه نباشد.

خداوند ما و شما را بر آنچه دوست دارد، توفیق دهد، و السّلام.

نامه ۶۸/ چهره واقعی دنیا

نامه به «سلمان فارسی(ره)» پیش از روزگار خلافت حضرتش

امّا بعد، دنیا چون مار خوش خط و خالی است که پوستی نرم و زیبا، و زهری کشنده و جانگزا دارد. پس، از آنچه تو را خوش آید و دلت را برد، چشم بپوش و درگذر، زیرا اندكِ آن با تو ماند. اندوهها را نیز از خود بزدای، که آن هم زود سپری و دگرگون شود. و از چیزی که بیشتر به آن انس و الفت داری بیشتر ترسان باش، که هر کس به هر چیز دل خوش کند و دل بندد بزودی از آن دست کشد، و به چیزی که انس گیرد بزودی از آن بگسلد، و السّلام.

نامه ۶۹/ هرگز آرزوی مرگ مکن

نامه به «حارث هَمْدانی»

به رشته محکم قرآن دست آویز و دستورهای آن را به کار بَر و از آن نصیحت خواه، و حلال آن را حلال دان و حرام آن را حرام، و بدان معارف و سرگذشتهای حق را که از گذشته بیان می‌کند تصدیق نما، و از گذشته دنیا برای آینده آن عبرت گیر که تاریخ تکرار می‌گردد، و همه آن زوال‌پذیر و از دست شدنی است. نام خدای را بزرگ دار و تنها آن را در راه حق و برای حق به یاد آر.

www.ParsBook.org

بسیار به یاد مرگ و منزلهای پس از آن باش، امّا هرگز آرزوی مرگ مکن مگر آنگاه که صد در صد به رضایت الهی مطمئن باشی.

آنچه را برای خود نپسندی برای دیگر مسلمانان نیز مپسند. از هر کار نهانی که اگر آشکار گردد از آن شرم آید، دوری کن و نیز از اعمالی که اگر از انجام دهنده آن بپرسند انکار کند و یا پوزش خواهد، برحذر باش. آبروی خویش را هدف تیر گفته‌ها قرار مده.

هر آنچه شنیدی با مردم مگوی که همین در دروغگویی کافی است، و هر آنچه از مردم شنیدی تکذیب مکن که نشانه نادانی است. خشم خود را فرو نشان، و هنگام قدرت درگذر، و به گاه غضب بردباری کن، و در زمان اقتدار بزرگوارانه از لغزشها چشم بپوش تا سرانجامت نیکو گردد.

هر نعمتی را که خدای به تو بخشیده است نیکو دار و در راه خیر بگمار، و هرگز مباد نعمتی از نعمتهای الهی را که به تو ارزانی داشته ضایع کنی، و باید از نعمت‌هایی که خدای به تو داده است دیگران را نیز بهره‌ور سازی.

بدان که برترین مؤمنان، ایثارگرترینِ آنان از نظر جان و مال و خاندان خود هستند و بی‌تردید آن خیری که خود تقدیم کنی ذخیره‌ای است ماندگار، و آنچه نگه داری خیرش برای دیگران پایدار.

از همنشینی با سست رأی و زشت‌کردار بپرهیز، که آدمی را به دوستش شناسند. در شهرهای بزرگ سکونت گزین که مرکز تجمّع مسلمانان است، و از حضور در غفلتکده‌ها و ستم‌خانه‌ها و هر جا که بازار اطاعت الهی کساد است برحذر باش.

فکر و اندیشه خود را تنها در امور مفید و ارزشمند به کار گیر، و از مراکز بیکاری و نشستنگاه‌های بازار که جایگاه شیطان و نمایشگاه فتنه و فساد است بپرهیز.

همواره زیردستانت را بنگر و بنواز، که این راه و روش سپاسگزاری از خداست. در روز جمعه مسافرت مکن مگر پس از شرکت در نماز جمعه، یا انجام کاری چون جهاد در راه خدا و یا آنکه ضرورتی پیش آید. در همه کارهایت اطاعت خدای را نصب العین خویش قرار ده، که فرمانبرداری الهی از هر چیز برتر است.

www.ParsBook.org

در عبادت نفس خود را بفریب و با آن مدارا و سازگاری کن و مجبورش مساز، و سَعیَت همه این باشد که با نشاط و با حال نیایش کنی مگر در عبادتهای واجب که در هر حال، بموقع باید به جای آری. بهوش باش و خود را واپای، مبادا مرگت در حالی رسد که از پروردگارت گریزپای و در طلب دنیا باشی.

از همنشینی با فاسقان بپرهیز، که فسق و بدی بیماری مسری است. خدای را حرمت گذار و دوستانش را دوست دار.

پیروی از غضب را به فراموشی سپار، که غضب لشکری بزرگ از لشکرهای شیطان است، و السّلام.

نامه ۷۰/ پناهندگان به معاویه، از عدل امام علی علیهم‌السلام

نامه به «سهل بن حُنَیف» کارگزار امام در مدینه در مورد افرادی از آن شهر که به معاویه پیوستند

امّا بعد، به من خبر رسیده که افرادی از تشکیلات تو یکی پس از دیگری به معاویه پناهنده شده‌اند امّا از دست دادن آنها و قطع کمك و یاری ایشان تو را غمگین مسازد، که آنان خود در چاه گمراهی سقوط کردند و تو نیز از زحمت و کار شکنی‌شان آسوده شدی.

آری، آنان لیاقت سربازی امام حق را نداشتند و از هدایت و حق فرار کردند و با سرعت در چاه کوری و نادانی در افتادند. اینان اهل دنیا و روی آورندگان به آنند که دل و دین به دنیا داده و تمام همّت و تلاش خود را وقف آن کرده‌اند.

آنان به خوبی عدل علی را شناخته و دیده و شنیده و دریافته‌اند، و دانسته‌اند که مردم در حکومت ما در برابر حق و قانون برابرند، لذا آگاهانه به سوی ظلم و سوءِ استفاده از بیت المال گریختند. پس مرگ بر ایشان باد، و از رحمت الهی به دور باشند به خدا قسم، اینان از ظلم و جور نگریختند و به عدل نپیوستند، و ما انتظار داریم که خداوند مشکلات و نابسامانیها را برای ما آسان کند ان‌شاءاللّه، و سلام بر تو.

نامه ۷۱/ موقعیّت خواص

نامه به «مُنذَر بن جارود عبدی» که او را به فرمانداری برخی از شهرهای فارس گماشت ولی او در امانت خیانت کرد

www.ParsBook.org

امّا بعد، براستی که پاکی و صلاحیّت پدرت مرا نسبت به تو فریفت، و من گمان می‌کردم تو هم روش پدر را پیش خواهی گرفت و راه او را خواهی رفت. امّا متأسّفانه آن طور که به من گزارش رسیده است تو از فرمانبرداری هوای نفس خود دست بردار نیستی و برای آخرتت توشه‌ای ذخیره نکردی.

آبادی دنیایت را با خرابی آخرتت به دست آوری و با تباهی دینت، فامیلت را به نان و نوا رسانی و اگر این گزارش درست باشد قطعاً «شتر قبیله» و «بند کفشت» از تو و امثال تو بهتر است. تو لیاقت آن را نداری که مرز دار اسلام باشی، یا کاری را به پیش بری، یا ارزشی را پاس داری، یا امانتی را امین باشی، یا از خیانتی بازداری. پس آنگاه که این نامه‌ام به تو رسید به سویم آی ان‌شاءاللّه.

و این «مُنذَر» همان است که امیر مؤمنان در باره‌اش فرمود: «از خودپسندی به چپ و راست نگرد، و به جامه‌های راه راه و پر زرق و برقش بالد، و کفشش را با آب دهان واکس زند».

نامه ۷۲/ تفسیر دنیا و روزی

نامه به «عبداللّه بن عبّاس» (ره)

امّا بعد، بی‌تردید اختیار مرگت به دست تو نیست تا بر آن پیشی گیری، و آنچه سهم تو نیست روزیت نگردد تا به دست آری. و بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و دیگر روز به ضررت. دنیا سرایی است که دست به دست گردد پس آنچه از دنیا سهم تو است به هر تقدیر به دستت رسد هر چند ناتوان باشی، و آنچه بر ضررت باشد آن را برنگردانی هر چند توانمند باشی.

نامه ۷۳/ مقابله با جاه طلبان

نامه به معاویه

امّا بعد، پاسخهای پیاپی من به تو، و توجّهم به نامه‌ات، اندیشه و هوشیاری مرا زیر سؤال برَد. و تو آنگاه که با درخواستهای مکرّرت حکومت شام را خواهی، کسی را مانی که به خوابی سنگین فرو رفته است و خوابهای پریشان بیند، یا چون سرگردانی است ایستاده و در حال سقوط که نمی‌داند اوضاع و احوال به سود اوست یا به زیانش. البتّه تو مثل او نیستی، بلکه او شبیه تو است.

به خدا سوگند، اگر مصلحت ایجاب می‌کرد دمار از روزگارت برمی‌آوردم و زنده‌ات نمی‌گذاشتم. بدان که قطعاً شیطان تو را از بهترین کارها که اطاعت از امامِ حق و گوش دادن به گفتار نصیحت‌گرت باشد، باز داشته است. و سلام بر آن که شایسته آن است.

www.ParsBook.org

نامه ۷۴/ پیمان با امام، پیمان با خداست

پیمان نامه از پیمان نامه امام که میان مردم «ربیعه» و «یمن» مرقوم داشته و از دستخطّ «هِشام بن کَلبی» نقل گردیده است

این پیمان نامه‌ای است که اهل یمن و ربیعه اعمّ از شهری و بیابان نشین آن را پذیرفته‌اند که همگان کتاب خدای را باور دارند و دیگران را بدان فراخوانند و فرمان دهند که پذیرای آیات الهی باشند، و آن کس را که دعوت به قرآن کند و بدان فرمان رانَد پذیرا گردند، و به هیچ قیمتی از دستش ندهند و هیچ چیز را جایگزین آن نکنند و علیه هر کس که با آن مخالفت ورزد و یا آن را وانهد، متّفقاً بپا خیزند، یکدیگر را یاری کنند و به یك هدف خوانند و به خاطر سرزنش سرزنشگر و خشم خشماگین و خوار کردن گروهی دیگر گروه را، پیمان خویش نشکنند. همه بر این پیمان نامه متعهّدند، چه آنها که حضور دارند یا غایب‌اند، عالِم باشند یا سفیه، بردبار یا نادان. آنگاه باید بدانند که این توافق، عهد و میثاق الهی است که خداوند از آن بازخواست خواهد کرد.

علی بن ابی طالب

نامه ۷۵/ قاطعیّت در فرماندهی

نامه به معاویه، که از مدینه در آغاز بیعت مردم با آن حضرت به خلافت، مرقوم فرموده است این نامه را «واقدی» در کتاب جمل آورده است.

از بنده خدا «علی» امیر مؤمنان به معاویهٔ بن ابی سفیان: امّا بعد، می‌دانی که من در باره شما و کناره گیری از شما به مصلحت و وظیفه عمل کردم تا آنچه انتظار می‌رفت به وقوع پیوست، دفع آن هم ممکن نبود.

و این قصّه سر دراز دارد و سخن بسیار است و گذشته‌ها گذشت و آمدنیها آمد. اینك از آنان که با تو هستند بیعت گیر و با جمعی از یارانت به سویم آی، و السّلام.

نامه ۷۶/ گشاده رویی، ویژگی کارگزاران

وصیّت به «عبداللّه بن عبّاس»، آنگاه که او را بر بصره به جانشینی خود برگمارد

با مردم گشاده روی باش و به آسانی آنان را بپذیر و به کارشان رسیدگی کن.

www.ParsBook.org

از خشم و تندخویی بپرهیز، که از کژ راههای شیطان است، و بدان آنچه تو را به خدای نزدیك کند از آتش دورت سازد، و آنچه از خدا دورت سازد به آتش نزدیکت کند.

نامه ۷۷/ روش گفتگو و مناظره

سفارش به «عبداللّه بن عبّاس»، آنگاه که او را برای گفتگو با خوارج می‌فرستاد

به قرآن با آنها بحث مکن، که قرآن را بر معانی و مفاهیم گونه‌گون تفسیر کنند: تو مطلبی از آن را می‌گویی، و آنان مطالب دیگر بلکه با حدیث پیامبر با آنان به بحث بنشین، که آنان را از آن گریزگاهی نیست.

نامه ۷۸/ وحدت امّت، اصل خدشه‌ناپذیر

نامه در پاسخ به نامهٔ «ابو موسی اشعری» که از مجلس «حکمین» نگاشته بود این نامه را «سعید بن یحیای اموی» در کتاب مغازی آورده است

بی‌تردید بیشتر مردم، بسیاری از بهره‌های خود را دگرگون ساخته و از دست داده‌اند، پس به دنیا روی کرده و از هوای نفس سخن گویند. و من در امر این حکومت سخت شگفت‌زده شده‌ام که گروهی خودپسند بر آن گرد آمده‌اند، زیرا من به درمان جراحتی پرداخته‌ام که می‌ترسم کهنه و علاج ناشدنی گردد.

بدان که هیچ یك از امّت پیامبر چون من بر وحدت و الفت آنان تلاش و کوشش ندارد، و من به خاطر ثواب الهی و ارزش رستاخیز دست به این کار زده‌ام، و بزودی بدانچه عهد کرده‌ام وفا خواهم نمود، گرچه تو از قرارهای خوبی که در مورد آنها توافق کرده بودیم تخلّف نمودی.

همانا بدبخت کسی است که از منافع دانش و تجربه‌ای که به او داده شده است محروم گردد. و من هرگز سخن باطل را نپذیرم و کاری را که در پیشگاه الهی نیك است تباه نسازم. پس، از آنچه نمی‌دانی دست بردار، که بدترین مردمان با گفتارهای زشت به سویت پر کشند، و السّلام.

نامه ۷۹/ رابطه حق کشی و نزول عذاب

نامه به فرماندهان سپاه، آنگاه که به خلافت رسیدند

امّا بعد، جز این نیست که هلاکت پیشینیانتان بدین علّت بود که مردم را از حقّشان باز داشتند، و آنان هم پذیرفتند و تن به ظلم دادند و نیز مردم را به راه باطل کشاندند، آنان نیز پیمودند و پیروی نمودند.

www.ParsBook.org

حکمت ها

حکمت ۱ / هوشیاری به هنگام فتنه‌ها

به هنگام فتنه چو اشتر بچه می‌باش که نه پشتی برای سواری دادن، و نه پستانی برای دوشیدن دارد.

حکمت ۲ / آزمندی ممنوع

آن که طمع را شعار ساخت شخصیّت خود را باخت، و آن کس که سفره دل نزد هر کس بگشاد به خفّت و خواری خود رضایت داد، و هر کس که زبانش فرمانروای او باشد ارزش خود از دست خواهد داد.

حکمت ۳ / تنگ نظر مباش و از تنگدستی بگریز

بخل ننگ است و ترسْ نقص، و ناداری زبان زیرك را از بیان دلیل خود بندد، و تنگدست در شهر خود غریب نماید، ناتوانی آفت است و صبر شجاعت، زهد ثروت است و پارسایی سپر.

حکمت ۴ / دانش و اندیشه، دو میراث گران سنگ

رضامندی همنشین خوبی، و دانش میراثی گران سنگ است، و روشهای نیکو، زیورهایی است نو به نو، و اندیشه آینه‌ای است صاف و نیك‌پرتو.

حکمت ۵ / خوشرویی و بردباری

سینه دانا گنجینه رازها، و خوشرویی کمند دوستی‌ها، و بردباری نهان جای زشتی‌هاست.

و در روایت دیگر: خوشرفتاری سرپوش بدیهاست.

حکمت ۶ / از خود راضی مباش

از خود راضی ناراضیان زیادی خواهد ساخت، و صدقه داروی بهبود و شفاست، و کردار بندگان در دنیا رویارویشان است در روز جزا.

حکمت ۷ / انسان، نشانه خدا

شگفتا از این انسان که با اندك پیهی بیند، و با تکّه گوشتی گوید، و با قطعه استخوانی شنود، و از دریچه‌ای تنفّس کند

www.ParsBook.org

حکمت ۸ / خوبی از هر کس خوب است

آنگاه که دنیا به کسی روی آورَد خوبیهای دیگران را هم بدو عاریت دهند، و چون پشت کند، خوبیهای او را هم نادیده انگارند.

حکمت ۹ / با مردم مهربان باش

با مردم چنان زی که در مرگت بگریند و در بودت به سویت آیند و با تو انس گیرند.

حکمت ۱۰ / گذشت، شکرانه پیروزی

چون بر دشمنت چیره شدی، گذشت را شکرانه این پیروزی قرار ده.

حکمت ۱۱ / ضرورت دوست‌گزینی و دوستداری

آن کس که نتواند دوستی گزیند ناتوان‌ترینِ مردم است، و آن که دوست خویش را از دست دهد ناتوان‌تر از اوست.

حکمت ۱۲ / حق را یاری کنید

امام در باره آنها که از جهاد در رکابش سر باز زدند فرمود: حق را خوار کردند و باطل را یاری نرساندند.

حکمت ۱۳ / دوام نعمت در گرو شکر الهی است

آنگاه که طلایه نعمتها دررسید خدای را سپاس گویید، که ناسپاسی مانع از ادامه آن خواهد شد.

حکمت ۱۴/ هم‌یاری، ضرورت مسلمانی

آن کس که نزدیکان تباهش سازند، ناشناسان به خدمتش آیند.

حکمت ۱۵/ سرزنشگری ممنوع

هر فریب خورده‌ای سرزنش نشود.

حکمت ۱۶/ به تقدیر الهی راضی باشید

جریان امور در بستر تقدیر است تا آنجا که گاهی مرگ هم در تدبیر است.

حکمت ۱۷/ سیمایتان را برای جبهه جوان کنید

از آن حضرت تفسیر سخن پیامبر(ص) را پرسیدند که فرمود: «پیری را با خضاب تغییر دهید و به شکل و شمایل یهودیان درنیایید»، امام در پاسخ فرمود: پیامبر اکرم- صلّی اللّه علیه و آله- این حدیث را آنگاه فرمود

www.ParsBook.org

که مسلمانان اندك بودند، امّا اکنون که اسلام گسترش و قدرت یافته است این دستور بستگی به اختیار هر کس دارد.

حکمت ۱۸ / سرنوشت خویش را به هوسها مسپار

آن کس که اختیار خود را به آرزویش سپرَد، در کام مرگ لغزد.

حکمت ۱۹ / جوانمردی و گذشت

از لغزش جوانمردان درگذرید، که در هنگامه لغزش، خدا از آنان دستگیری کند و از سقوط نجاتشان دهد.

حکمت ۲۰ / فرصتها را غنیمت شمرید

ترس همزاد نومیدی است، و شرمندگی همراه بی‌بهرگی است، و فرصتها چون ابر در گذر است، پس از فرصتهای خیر بهره‌ور گردید.

حکمت ۲۱ / حق گرفتنی است

برای ما حقّی است، پس اگر در اختیارمان قرار گیرد که حق به حق دار رسیده است، و گر نه بر اشتران سوار شویم و راه دور و دراز را شب و روز طی کنیم. و این جمله از سخنان لطیف و فصیح امام است و معنای آن این است که اگر حقّ ما را ندهند چون برده و اسیر ذلیل خواهیم شد، مانند آنان که در سفرهای سخت و دراز بر ترك دیگران نشینند.

حکمت ۲۲ / خود باید تلاش کنید

آن کس که در کارش کُندی کند تبارش جبران نکند.

حکمت ۲۳ / فریادرس ستمدیدگان باشید

تاوان گناهان بزرگ، فریادرسی ستمدیدگان و غم زدایی اندوهگینان است.

حکمت ۲۴ / بترس از کفران نعمت

ای فرزند آدم، آنگاه که نعمتهای پروردگارت پیاپی بر تو فرو بارد و تو او را نافرمانی کنی، بترس و برحذر باش.

حکمت ۲۵ / زبان، آینه دل

هر کس آنچه را در دل پنهان کند از زبانش فرو ریزد و در سیمایش خوانده شود.

حکمت ۲۶ / از دارو در وقت ضرورت بهره گیر

تا آنگاه که بیماری با تو مدارا کند با آن مدارا کن.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۷ / برترین پارسایی

برترین زهد و پارسایی، پیرایش از خودنمایی است.

حکمت ۲۸ / آینده‌ات را بنگر

آنگاه که دنیا را پشت سر نهادی و مرگ را پیش رو دیدی، چه زود است رویارویی

حکمت ۲۹ / خداوند بخشاینده است

بترسید بترسید، سوگند به خدا، او آن قدر پرده‌پوشی کرده **که گویی بخشیده است.**

حکمت ۳۰ / پایه‌های ایمان، کفر و شک

از امام در باره ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل، و جهاد. امّا صبر بر چهار شاخه است: آرزومندی، ترس، زهد، و انتظار.

پس آن که مشتاق بهشت باشد از دل و جان شهوت پرستی را وانهد، و هرکس از آتش دوزخ بهراسد از گناهان بپرهیزد، و آن کس که در دنیا زهد ورزد مصیبتها بر او آسان گردد، و کسی که در انتظار مرگ باشد در خیرات سرعت گیرد. و مرغ یقین بر چهار شاخسار نشیند: بینش هوشمندانه، دریافت حکمت آمیز، پند عبرت آموز، و روش پیشینیان. پس آن کس که با عینك هوشمندی نگرد درهای حکمت به روی او بازگردد، و آن که از درِ حکمت وارد گردد عبرت شناسد و پند گیرد، و کسی که پندپذیر باشد گویی در گذشته تاریخ می‌زیسته است و تجربه گذشتگان را در اختیار دارد. و عدالت بر چهار شعبه است: فهم کامل و همه جانبه، دانش عمیق، داوری نیکو، و بردباری ریشه‌دار. پس آن کس که چراغ اندیشه خویش بیفروزد به ژرفای دانش دست یابد، و کسی که به نهایت دانش رسد از سرچشمه حکمت دین سیراب شود، و آن کس که بردباری پیشه سازد در کارش کوتاهی نکند و در میان مردم خوشنام زندگی نماید. و جهاد بر چهار پایه قرار یافته است: امر به معروف، نهی از منکر، پیکار در راه خدا، و دشمنی با بدکاران. پس آن کس که به نیکی‌ها فرمان دهد پشتوانه مؤمنان گردد، و آن که دیگران را از زشتی‌ها باز دارد بینی منافقان را بر خاك مالد، و کسی که در راه خدا پیکار کند وظیفه خود را به تمام و کمال رسانَد، و آن که فاسقان را طرد نماید و برای خدا به خشم آید خدا نیز از او پشتیبانی کند و در روز رستاخیز از او خشنود گردد. و کفر بر چهار پایه است: کنجکاوی بیجا (وسوسه)، درگیری و خصومت، کوتاهی و انحراف از حق، و آگاهانه زیر بار حق نرفتن. پس آن که وسوسه‌گرانه کنجکاوی کند به حق نرسد، و آن کس که از روی

www.ParsBook.org

نادانی به جدال و نزاع برخیزد دوری او از حق ادامه یابد، و کسی که در شناخت حق کوتاهی کند و از آن منحرف گردد خوبیها را بدی بیند و بدیها در نظرش خوب جلوه کند و در مستی گمراهی در افتد، و آن که با حق دشمنی ورزد و آگاهانه زیر بار حق نرود به بن‌بست رسد و درها به روی او بسته گردد و راه نجاتش سد شود. و شك بر چهار پایه است: ستیزه‌جویی، ترسانیدن، دو دلی و سرگردانی، و بی‌ارادگی. پس آن کس که جدال را روش و عادت خود قرار دهد شام او به سپیده سحر نرسد و در تاریکی بماند، و کسی که از سایه‌اش بترسد درجا زند، و آن کس که در دو دلی و تردید باشد لگد مال شیاطین گردد، و هر که در گردابها بی‌اراده و بی‌برنامه و به دنبال هر صدایی برود در دنیا و آخرت هلاك شود.

ادامه این حدیث، کلامی است که از ترس اطاله خطبه و خارج شدن از هدف کتاب، آن را وانهادیم.

حکمت ۳۱ / زشتی و زیبایی پدیده آدمی است

نیکوکار از کار نیك برتر است و زشتکار از زشتی بدتر.

حکمت ۳۲ / تدبیر و بخشندگی

دستباز و بخشنده باش ولی از ریخت و پاش بپرهیز، و در زندگی اندازه نگهدار امّا سخت مگیر.

حکمت ۳۳ / چشمداشت، ضدّ ارزش است

افتخار آمیزترین بی‌نیازی، وانهادن چشمداشت و خواهش است.

حکمت ۳۴ / آبروی دیگران را پاس دارید

آن که با زبان هرچه خواست بر مردم تاخت آنان نیز در باره او هرچه خواهند، بافت.

حکمت ۳۵ / خواهشها، کمند سقوط و انحراف

آن که در کمند خواهشها و کامها افتد رفتارش زشت و ناروا گردد.

حکمت ۳۶ / به شخصیّت خود احترام گذارید

آن حضرت در مسیر خود به شام، دهقانان شهر «انبار» را دید که از اسبها پایین پریده پیشاپیش او می‌دوند. امام فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید عرض کردند: رسم ما بر این است که فرمانروایانمان را چنین بزرگ می‌داریم. حضرت فرمود: به خدا سوگند، فرمانروایانتان از این کار سودی نبرند، و شما خود را در دنیا به زحمت و رنج می‌افکنید و در آخرت به شقاوت دچار خواهید شد. و چه خسارت‌بار است رنج و مشقّتی که عذاب الهی را در پی داشته باشد، و چه سودمند است راحتی و آسایشی که از عذاب جهنّم ایمن دارد.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۷ / چهار فضیلت اخلاقی

حضرت به فرزند خود امام حسن(ع) فرمود: پسر جانم، چهار نکته در فضایل و چهار نکته در رذایل از من یاد گیر تا هیچ چیز به تو ضرر نرساند: بی‌نیازترین بی‌نیازی عقل است بزرگترین ناداری نابخردی است بالاترین وحشت، خودپسندی است و ارزنده‌ترین تبار، اخلاق نیکوست. فرزند جانم، از دوستی با احمق بپرهیز، که اگر خواهد به تو سودی رساند سرانجام به تو ضرر زند از دوستی با بخیل نیز دوری کن، که آنچه را سخت بدان نیازمندی از تو مضایقه کند؛ و همچنین از دوستی با فاسق و فاجر بپرهیز، که تو را به پشیزی فروشد؛ و بالاخره با دروغگو هرگز دوست مشو، که چونان سراب است و با جادوی خطبهش دور را نزدیك، و نزدیك را دور جلوه دهد.

حکمت ۳۸ / شناخت اولویّتها

چنانچه مستحبّات به واجبات ضرر رساند، موجب قرب به خدا نخواهد بود.

حکمت ۳۹ / زبان در پناه قلب

زبان عاقل در سنگر قلب اوست و قلب نابخرد در پشت زبانش.

و این از معانی شگفت و ارزشمند است و مقصود از آن اینکه: عاقل زبانش را نمی‌گشاید مگر پس از رایزنی و بررسی، ولی احمق نگفتنی‌ها و بیهوده‌گویی‌هایش بر رایزنی و بررسی پیشی گیرد. گویی زبان عاقل پیرو قلب اوست و قلب نابخرد پیرو زبانش.

از آن حضرت، این معنی با عبارت دیگری نیز روایت شده است: «قلب نابخرد در دهان اوست و زبان خردمند در قلبش» که هر دو یکی است.

حکمت ۴۰ / بیمارک گناهان را ریزد

امام به یکی از یارانش که بیمار شده بود فرمود: خداوند ناله تو را وسیله فرو ریختن گناهانت قرار داده است، زیرا در بیماری پاداشی نیست امّا گناهان را چون برگ درخت می‌ریزد، و پاداش تنها در گفتار و کردار است، و خداوند سبحان به برکت »نیّت خیر« و »قلب پاك« بندگانش را به مینو درآورد. سیّد رضی گوید: آن حضرت چه نیکو فرمود که در بیماریها اجری نیست، زیرا بیماری در ردیف اموری است که سزاوار عوض است و عوض، در برابر چیزهایی چون درد و بیماری است که از سوی خداوند بر بنده می‌رسد، امّا مزد و پاداش در برابر کردار بنده است که بین آن دو تفاوت است و حضرت بر اساس دانش تابان و رأی درست خویش آن را بیان فرمود.

حکمت ۴۱ / خبّاب، یار صادق امام

www.ParsBook.org

امام درباره «خَبّاب بن ارَت» فرمود: خدا رحمت کند خبّاب را که از صمیم دل اسلام آورد، و هجرتش از روی اطاعت بود، و به قدر حاجت قناعت می‌کرد، و از خداوند خشنود بود، و زندگی او جهاد بود. خوشا آنان که همواره به یاد رستخیزند، و کارشان پسند دیوان محاسبات الهی است، و به زندگی ساده آبرومندانه بسنده کنند، و از خداوند شادمان باشند.

حکمت ۴۲ / ولایت علی (ع)، نشانه ایمان

اگر با این شمشیرم بر فرق مؤمن زنم که مرا دشمن دارد هرگز نخواهد داشت، و نیز اگر همه دنیا را به کام منافق ریزم که مرا دوست بدارد نپذیرد. و این از آن روست که چنین رقم زده شده و بر زبان پیامبر امّی- درود خدا بر او و خاندانش- جاری گشته است که فرمود: «یا علی، فرد با ایمان تو را دشمن نگیرد و منافق هم تو را دوست نبیند».

حکمت ۴۳ / خودپسندی، گناه بزرگ

گناهی که شرمسارت سازد، نزد خدا بهتر است از کار نیکویی که خودپسندیت آرد.

حکمت ۴۴ / ملاک ارزش انسان

ارزش هر کس همسنگ همّت اوست و راستی او به اندازه جوانمردی او و شجاعت او همتای شرم و حیای او و عفّت او همپای غیرت او.

حکمت ۴۵ / پیروزی در چیست

پیروزی به دوراندیشی است، و دوراندیشی به جولان فکر است، و جولان فکر به راز داری است.

حکمت ۴۶ / جوانمردان و فرومایگان را بشناسید

از حمله و غلبه جوانمردان به هنگام تهیدستی و گرسنگی، و از تعرّض فرومایگان آنگاه که سیر و ثروتمند شوند خود را واپایید.

حکمت ۴۷ / درخت دوستی بنشان

دلهای مردمان از یکدیگر گریزان و با هم ناآشنایند، پس آن که بتواند الفتی ایجاد کند بدو روی آورند.

حکمت ۴۸ / از رسوایی بترس

تا آنگاه که بخت یارت باشد عیب تو پوشیده مانَد.

حکمت ۴۹ / عفو، سپاس از قدرت

سزاوارترینِ مردم به عفو کردن، توانمندترینِ آنها به کیفر دادن است.

www.ParsBook.org

حکمت ۵۰ / در جستجوی نیازمندان باشید

بخشندگی و کرَم آن است که قبل از درخواست نیازمند باشد، امّا پس از درخواست، یا از سر شرمندگی است و یا از ترس نکوهش.

حکمت ۵۱/ ارزش اندیشه، فرهنگ و مشورت

هیچ توانگری و ثروتی چون اندیشه نیست، همان گونه که هیچ فقر و تهیدستی مانند نادانی نباشد، و هیچ میراثی چون فرهنگ و تربیت نخواهد بود، و هیچ پشتیبانی به پای رایزنی و مشورت نخواهد رسید.

حکمت ۵۲ / تفسیر شکیبایی

صبر بر دو گونه است: صبر بر آنچه ناخوش می‌داری، و دیگر صبر از آنچه دوست می‌داری.

حکمت ۵۳ / نادار پسندیده نیست

توانگری در غربت، وطن است و درویشی در وطن، غربت.

حکمت ۵۴ / ارزش قناعت

قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر. این کلام از پیامبر اکرم - صلّی اللّه علیه و آله - نیز روایت شده است.

حکمت ۵۵ / هشدار به ثروتمندان

دارایی و ثروت ابزار خواهشهای نفسانی است.

حکمت ۵۶ / پذیرش انتقاد

آن که تو را هشدار دهد چونان کسی است که تو را مژده دهد.

حکمت ۵۷ / اختیار زبانت را به دست گیر

زبان درنده‌ای است، اگر رهایش کنی بدرد.

حکمت ۵۸ / اخلاق زشت، انسان را زشت کند

زن کژ دمی است شیرین گز.

حکمت ۵۹ / بخشنده و کریم باش

آنگاه که درود و سلامت گفتند بهتر از آن پاسخ گوی، و آنگاه که دستی از سر مهر و احسان به سویت دراز شد افزون‌تر از آن پاداش ده، و در عین حال فضیلت از آنِ آغازگر است.

حکمت ۶۰ / شفاعت امر عقلی و عقلایی است

www.ParsBook.org

شفاعت کننده برای خواهنده چون بال است.

حکمت ۶۱ / از خواب غفلت بیدار شو

مردم دنیا کاروانی را مانند که در حالِ خواب روند.

حکمت ۶۲ / دوست خوب را از دست مده

از دست دادن دوستان، غربت و تنهایی است.

حکمت ۶۳ / از هرکس حاجت مخواه

از دست شدن خواسته‌ها آسان‌تر از خواستن از نااهلان است.

حکمت ۶۴ / همواره بخشنده باش هرچند کم باشد

از بخشش اندك شرم مدار، که نومید ساختن اندك‌تر از آن است.

حکمت ۶۵ / پاکدامنی، جبران کننده درویشی

پاکدامنی، آرایش درویشی و آبروی درویشان است و سپاسگزاری، زینت توانگری و توانگران.

حکمت ۶۶ / آنچه داری نگهدار

اگر بدانچه خواهی نرسیدی، آنچه داری از کف مده.

حکمت ۶۷ / میانه رو و معتدل باش

نادان یا تند می‌رود یا کُند.

حکمت ۶۸ / کم گوی و گزیده گوی

اگر عقل به کمال رسد سخن کم و کوتاه گردد.

حکمت ۶۹ / شناخت دنیا

روزگار بدنها را بفرساید، و آرزوها را نو گرداند، و مرگ را نزدیك کند، و امید را دور سازد. آن که دنیا را فراچنگ آرد به رنج افتد، و آن که از دستش دهد سختی کشد.

حکمت ۷۰ / شرایط رهبری

آن که خود را در جایگاه رهبری نشانَد باید پیش از دیگران به تعلیم و تربیت خود پردازد و پیش از گفتار، با کردار خود را سازد، که خودآگاهی و خودسازی از حرفه معلّمی سزاوارتر به تجلیل است.

www.ParsBook.org

حکمت ۷۱ / سرعت زمان را در نظر آر و از آن بهره بردار

نَفَسهای آدمی، گامهای او به سوی مرگ است.

حکمت ۷۲ / خود را جاودانه مپندار

دفتر عمر با همه تلخی‌ها و شیرینی‌هایش بسته شود و مرگ که پایان همه انتظارهاست فرارسد.

حکمت ۷۳ / شبهه‌ها و فتنه‌ها را بشناسید

هنگامی که ابرهای شبهه و فتنه در آسمان زندگی ظاهر شود از همان آغاز، پایان آن را باید شناخت.

حکمت ۷۴ / سیمای معرفت

آنگاه که «ضِرار» پسرِ «ضَمرَه ضِبابی» بر معاویه وارد شد و او از امیر مؤمنان (ع) پرسید، ضرار چنین گفت: من خود شاهد بودم و با چشمهایم او را در موقعیّتهایی دیدم که پرده سیاه شب همه جا گسترده بود و او در محراب عبادت ایستاده در حالی که محاسن خویش به دست گرفته مانند مار گزیده به خود می‌پیچید و اندوهگنانه می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا ای دنیا، از من دور شو آیا می‌خواهی مرا به خود مشغول داری، یا شیفته من شده‌ای نه، هنوز نتوانی که علی را بفریبی، هرگز، هرگز برو این دام بر مرغ دگر نِه من به تو نیازی ندارم و تو را سه طلاقه کردم و دیگر به سویت رجوع نخواهم کرد، که زندگانیت کوتاه است و ارزشت اندك و آرزویت ناچیز. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی منزل.

حکمت ۷۵ / تفسیر قضا و قدر

آنگاه که پرسشگر شامی از امام پرسید: آیا رفتن ما به شام از «قضا و قدر الهی» است، آن حضرت در پاسخی مفصّل که گزیده آن این است، فرمود: وای بر تو شاید گمان کرده‌ای که حکم قطعی و سرنوشت حتمی است، که اگر چنین باشد فرهنگ پاداش و کیفر درهم ریزد، و نوید و تهدید از کار افتد. خدای سبحان به بندگانش فرمان دهد تا خود برگزینند، و باز دارد تا خود باز ایستند. آنان را به راحتی تکلیف کرده نه به سختی در افکنده، و در برابر طاعت کم، پاداش زیاد بخشیده. نافرمانی گنه کاران، حاکمیّت و اقتدار الهی را نشکند و اطاعت از خداوند، اجباری نباشد. خداوند پیامبران را به بازیچه نفرستاده، و کتابهای آسمانی را بیهوده نازل نفرموده، و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست به باطل نیافریده. «این گمان کافران است. پس وای بر آنان از عذاب دوزخ».

حکمت ۷۶ / در فراگیری دانش محدودیّت نیست

دانش و حکمت را هر جا که باشد فراگیر، که گاه حکمت در سینه منافق به هیجان آید به طوری که از آن سرریز کند و چون دیگر حکمتها در سینه مؤمن جای گیرد.

www.ParsBook.org

حکمت ۷۷ / از پایگاه ایمان به تحصیل دانش پرداز

حکمت گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر گرچه از منافق باشد.

حکمت ۷۸ / شخصیّت خود را بشناسید

ارزش هر کس به کار نیکوی اوست.

سیّد رضی گوید: این جمله قیمت ندارد و هیچ کلمه حکمت آمیزی به پای آن نرسد و با آن برابری نکند.

حکمت ۷۹ / پنج خصلت پسندیده

شمایان را به پنج چیز سفارش کنم که اگر برای به دست آوردن آنها بر مرکبهای بادپای سخت برنشینید، سزاست: هیچ یك از شما چشم امیدش جز به پروردگار نباشد و جز از گناه او نهراسد و آنگاه که از کسی در باره چیزی که نداند پرسند، شرم نکند که گوید ندانم و هیچ کس از یاد گیری شرم نکند؛ و بر شما باد به صبر، که صبر از ایمان چون «سر» از «بدن» است و در پیکری که سر نباشد خیری نیست، همان گونه در ایمانی که صبر نباشد خیری نخواهد بود.

حکمت ۸۰ / در ستایش افراط نکنید

آن حضرت به مرد دوچهره‌ای که در ستایش آن بزرگوار افراط می‌کرد فرمود: من فروتر از آنم که گویی، و فراتر از آنم که در دل داری.

حکمت ۸۱ / یادگار شهیدان

یادگار شهیدان ماندگارتر است و تبارشان پربارتر.

حکمت ۸۲ / اعتراف به ندانستن، رستن از هلاکت

آن کس که گفتار «نمی‌دانم» را از دست دهد به هلاکت رسد.

حکمت ۸۳ / توانمندی جوان، پشتوانه تدبیر پیر

رأی و تدبیرِ پیر را از توانمندی جوان دوست‌تر دارم.

و در روایت دیگر: تدبیر پیر را از حضور جوان بیشتر دوست دارم.

حکمت ۸۴ / کیمیای استغفار

در شگفتم از کسی که کیمیای استغفار با اوست ولی از رحمت الهی ناامید است.

www.ParsBook.org

حکمت ۸۵ / راز استغفار

امام باقر(ع) از آن حضرت روایت کند که فرمود: در روی زمین دو جانپناه بود که یکی از آنها از دست شد، پس همّت کنید دو دیگر را پاس دارید و بدان چنگ زنید. امّا جانپناه نخست که از دست شد رسول خدا بود - درود الهی بر او و خاندانش، و جانپناه باقی مانده استغفار است. خداوند فرمود: «خدا مردم را عذاب نکند تا آنگاه که تو (پیامبر) در میانشان هستی، و نیز تا وقتی که استغفار کنند عذابشان نکند».

و این جمله از برداشتهای زیبا و دریافتهای ظریف است.

حکمت ۸۶ / رابطه دنیا و آخرت

آن که رابطه خود با خدا را نیکو دارد خداوند نیز رابطه بین او و مردم را بهینه سازد، و کسی که کار آخرتش را سامان دهد خداوند کار دنیای او را اصلاح کند، و آن که خود واعظ خویش باشد خدا برای او نگهبان گمارَد.

حکمت ۸۷ / روش تبلیغ و تربیت

دانشمند کامل کسی است که مردم را از رحمت و مهربانی خدا نومید نسازد و از عذاب الهی در امنیّت قرار ندهد.

حکمت ۸۸ / دانش و ارزش

کم بهاترین دانش، مبادله اطّلاعات و اظهار فضل است و ارزنده‌ترینِ آن، عمل کردِ درست که در اعضا و جوارح است.

حکمت ۸۹ / حکمت و شادابی

این دلها همانند بدنها افسرده شوند، پس برای شادابی آنها از حکمتها و سخنان نغز استفاده کنید.

حکمت ۹۰ / فتنه و آزمایش

کسی نگوید: «خدایا به تو از فتنه پناه برم»، زیرا هر کس درگیر فتنه‌ای است، ولی از فتنه‌های گمراه کننده به خدا پناه برید که فرموده است: «بدانید اموال و اولادتان فتنه است». یعنی پروردگار مردم را با اموال و اولاد بیازماید تا ناراضیان روزی، از رضامندانِ به قسمت شناخته شوند، گرچه خداوند از آنان بدانان آگاه‌تر است ولی بدان جهت است که هر کس در میدان عمل ظاهر شود تا ثواب و عِقاب به استحقاق دهد، زیرا بعضی فرزند پسر خواهند و دختر را ناخوش دارند، و گروهی به افزایش ثروت علاقه‌مندند و از ناداری گریزان.

و این از تفسیرهای دُردانه‌ای است که از آن حضرت شنیده شده.

www.ParsBook.org

حکمت ۹۱ / سعادت چیست

از آن حضرت پرسیده شد که خیر چیست فرمود: خیر و خوبی آن نیست که مال و فرزندت زیاد گردد، بلکه خیر آن است که دانشت افزون و بردباریت عظیم گردد و به بندگی پروردگارت مباهات کنی، پس اگر کار شایسته کردی خدای را ستایش کن و اگر بد عمل نمودی استغفار نما. در دنیا دو کس بر خیر و خوبی‌اند: مردی که به گناهانی دست یازیده ولی با آب توبه آنها را شستشو داده است دو دیگر آن که در خیرات پیشتاز است. بدانید که هیچ کار توأم با تقوایی کم نباشد، و چگونه کم باشد کاری که مورد قبول الهی واقع شود.

حکمت ۹۲ / نزدیک‌ترین مردم به پیامبر

نزدیک‌ترینِ مردم به پیامبران داناترینِ ایشان به تعالیم آنها هستند.

سپس این آیه را قرائت فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از وی پیروی کنند و همچنین این پیامبر و مؤمنان».

آنگاه فرمود: دوست محمّد(ص) کسی است که از خدا اطاعت کند گرچه خویشی او دور باشد، و دشمن آن حضرت کسی است که خدا را نافرمانی کند گرچه نسبتش به پیامبر نزدیک باشد.

حکمت ۹۳ / نیایش با یقین

آن حضرت فردی از خوارج را دید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد، فرمود: «خوابِ» در حال یقین بهتر از «نمازِ» در حال شک است.

حکمت ۹۴ / هرچه را شنیدید باز گو نکنید

هر خبری را که بشنوید بدقّت بررسی کنید و در زیر و بالای آن بیندیشید و تنها به شنیدن و باز گو کردن بسنده نکنید، که راویان دانش بسیار، ولی درک کنندگان آن اندکند.

حکمت ۹۵ / اقرار به عبودیّت و حضور در پیشگاه عدالت الهی

امام از فردی شنید که می‌گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» فرمود: گفتار ما «إِنَّا لِلَّهِ» (ما از آنِ خداییم) اقرار است که ما مِلک خداییم، و جمله دیگر «وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» (و ما به سوی او باز می‌گردیم) اقرار دیگری است که از بین رفتنی هستیم.

حکمت ۹۶ / در برابر ستایش دیگران

www.ParsBook.org

گروهی رویاروی آن حضرت به تعریف و ستایش از او پرداختند، امام - درود خدا بر او - فرمود: پروردگارا، تو داناتری به من از خودم، و من نسبت به خودم از دیگران داناترم. خدایا، مرا بهتر از آنچه دیگران می‌پندارند قرار ده، و آنچه را نمی‌دانند، بر من ببخشای.

حکمت ۹۷ / فرهنگ خیر و خدمت

روا ساختن حاجت در پرتو سه امر است: کوچك شمردن آن، تا کارهای بزرگ انجام شود پنهان نمودن آن، تا خود آشکار شود و فوریّت در آن، تا گوارا گردد.

حکمت ۹۸ / بترسید از دگرگونی ارزشها

روزگاری بر مردم آید که جز سخن‌چین، کسی را تحویل نگیرند و جز تبهکار، شوخ طبع و مردم دار نباشد، ولی آدم منصف را ضعیف انگارند، و صدقه را غرامت پندارند، و صله رحم را منّت دانند، و عبادت را وسیله تکبّر و خود برتر بینی قرار دهند. در چنین موقعیّتی کنیزکان مورد مشورت حاکمان قرار گیرند، و کودکان امیر شوند، و کار به دست خواجگان افتد.

حکمت ۹۹ / جامه برای تو است، نه تو برای جامه

آن حضرت را در جامه کهنه وصله‌دار دیدند، پس در باره آن پرسیدند، فرمود: دل را نرم و نفْس را رام سازد، و مؤمنان بدان اقتدا کنند.

حکمت ۱۰۰ / شناخت دنیا و آخرت

دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه گوناگونند، پس کسی که دنیا را دوست بدارد و بدان دل بندد، آخرت را دشمن دارد و از آن بدش آید. و آن دو چونان خاور و باختر ند، و آن که بین آن دو جهت حرکت کند به هر یك نزدیك شود از دیگری دور گردد، و این دو چون دو همسر یك شوهرند.

حکمت ۱۰۱ / وارستگان از دنیا

«نَوف بِکالی» گوید: امیر المؤمنین را در شبی دیدم که از بستر فاصله گرفته به ستارگان نظر افکند و به من فرمود: ای نوف، در خواب فرو رفته‌ای یا بیداری عرض کردم: بیدارم ای امیر مؤمنان. آنگاه چنین ادامه داد: ای نوف، خوشا آنان که از دنیا بریدند و به آخرت پیوستند. اینان مردمی هستند که پهنه زمین را خانه، و خاك آن را بستر، و آب آن را شربت گوارای خویش ساختند. «قرآن» را راه و رسم زندگی، و «دعا» را اوج بندگی قرار دادند و آنگاه به روش عیسی مسیح خود را از وابستگی به دنیا وارهاندند. یا نوف، داوود پیامبر در چنین مبارك سحری برخاست و گفت: این ساعتی است که در آن هر بنده‌ای خدا را بخوانَد پاسخ مثبت شنود مگر آن که «باج گیر»، یا «خبرچین»، یا «دست یار ظلمه» و یا «اهل لهو و لعب» باشد. و گویند «عرطبه» طبل است و «کوبه» طنبور.

حکمت ۱۰۲ / مرزها را نشکنید

www.ParsBook.org

خداوند واجباتی بر شما مقرّر فرموده است، آنها را ضایع نکنید و مرزهایی برایتان قرار داده است، از آن تجاوز ننمایید و از چیزهایی بازتان داشته است، آنها را محترم شمارید و در باره اموری هم سکوت کرده است که از روی فراموشی نبوده است، پس خود را در باره آنها به رنج و مشقّت نیفکنید.

حکمت ۱۰۳ / به خاطر دنیا به دین پشت نکنید

هر آن کس که به خاطر دنیا از دینش بکاهد خداوند ضرر بیشتر را به رویش گشاید.

حکمت ۱۰۴ / هر دانشی، نادانی را نزداید

ای بسا دانشمندی که از نادانی هلاك شود و دانش او نفعی بدو نبخشد.

حکمت ۱۰۵ / قلب انسان، مرکز سعادت یا شقاوت

پاره گوشتی به رگ حیات انسان آویخته است که از شگفت‌انگیزترین اعضای او، یعنی قلب است که زمینه‌هایی از حکمت و نیز ضدّ آن را در خود جا دهد. پس اگر امید در آن پدید آید طمع به سراغش رود و او را خوار سازد، و اگر طمع هجوم آورَد حرص او را هلاك خواهد ساخت، و اگر ناامیدی چیره شود اندوه او را از پا در آورَد، و اگر خشم بر او عارض شود تندخویی حاکم گردد، و اگر رضامندی او را خوشبخت سازد عنان اختیار از کف دهد، و اگر ترس او را فراگیرد دست روی دست گذارد، و اگر امنیّت دامنگستر شود غرور و غفلت آن را از او رباید، و اگر مصیبتی بدو رسد جزع و فزع رسوایش کند، و اگر به مالی دست یازد طغیان کند، و اگر دچار تهیدستی شود در دام بلا افتد، و اگر گرسنگی او را به ستوه آورَد ناتوانی زمینگیرش کند، و اگر سیری از حد گذرد پرخوری او را بیازارد. پس هر کوتاهی او را ضرر رساند و هر تندروی برای او فساد آورَد.

حکمت ۱۰۶ / از امام الگو گیرید

ما الگوی زندگی هستیم، واماندگان باید خود را بدان رسانند و تندروان باید به آن باز گردند.

حکمت ۱۰۷ / پاسداران فرمان الهی

پاسدار فرمان خدا نباشد مگر آن که سازش نکند، و تن به خواری ندهد، و فرمانبر طمعها نباشد.

حکمت ۱۰۸ / در ستایش از یاران

«سهل» پسر «حُنَیف انصاری» پس از بازگشت از نبرد صفّین که افتخار یاری و همراهی امام را داشت، در کوفه وفات یافت. او از محبوب‌ترینِ مردم نزد آن حضرت بود. امیر المؤمنین - علیه‌السّلام - در باره او چنین فرمود: اگر کوهی هم مرا دوست بدارد در هم فرو ریزد. معنای سخن امام این است که رنجها بر او هجوم آرد و مصیبتها بر او سرعت گیرد، و این ویژگی تقواپیشگانِ نیکوکار، و برگزیدگانِ خوبان است. و

www.ParsBook.org

این حدیث مانند سخن دیگر حضرت است که می‌فرماید: آن که ما اهل بیت را دوست بدارد باید پذیرای لباس فقر باشد.

حدیث معنای دیگری هم دارد که اینجا جای ذکر آن نیست.

حکمت ۱۰۹ / فرهنگ اخلاق و تربیت

هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست و هیچ تنهایی وحشتناک‌تر از خودبینی و خودپسندی، و هیچ عقلی چون مدیریّت، و هیچ بزرگواری و بخششی چون پرهیزکاری، و هیچ همنشینی چون اخلاق نیکو، و هیچ میراثی چون تربیت و حُسن معاشرت، و هیچ راهبری چون توفیق الهی، و هیچ تجارتی چون عمل صالح، و هیچ سودی چون بهره‌های آخرت، و هیچ پارسایی چون باز ایستادن در برابر شبهه، و هیچ زهدی چون ترک حرام، و هیچ دانشی چون تفکّر، و هیچ عبادتی چون انجام واجبات، و هیچ ایمانی چون حیا و صبر، و هیچ تباری چون تواضع، و هیچ شرافتی چون دانش، و هیچ عزّتی چون بردباری، و هیچ پشتیبانی محکم‌تر از مشورت.

حکمت ۱۱۰ / گمان بد مبرید

آنگاه که جوّ خوبی و خیرخواهی بر زمانه و مردم آن سایه گسترَد، اگر کسی به دیگری گمان بد برَد در حالی که خلافی از او ندیده، ستم کرده است؛ و اگر فساد بر زمانه و مردم آن حاکم گردد و انسان به کسی خوش‌گمان باشد، فریب خورده است.

حکمت ۱۱۱ / به خانه اصلی بیندیش

به آن حضرت عرض کردند: ای امیر مؤمنان، چگونه است حالتان فرمود: چگونه است حال آن که بودنش مقدّمه رفتن است و سلامتیش بی‌اعتبار و در مهد امنیّت، ناامن.

حکمت ۱۱۲ / فریب نخورید

ای بسا آن که از نعمتِ مدام به دام افتد، و پرده‌پوشی الهی او را بفریبد، و از گفتار نیکویی که مردم در باره‌اش گویند به فتنه درآید. و خداوند هیچ بنده‌ای را چون مهلت دادن به او نیازموده است.

حکمت ۱۱۳ / در دوستی من اندازه نگه دارید

دو گروه در باره من به هلاکت رسند: دوستدار نادان که خدایم خوانَد، و دشمن کینه‌توز.

حکمت ۱۱۴ / فرصت را غنیمت شمارید

از دست دادن فرصت، به دست آوردن غصّه است.

حکمت ۱۱۵ / شناخت دنیا

www.ParsBook.org

دنیا چون مار خوش خط و خالی است که ظاهرش نرم و زیباست و باطنش پر از زهر کشنده. نادان فریب خورَد و بدان روی آرد، ولی عاقلِ فهمیده از آن گریزد.

حکمت ۱۱۶ / بنی هاشم و بنی امیّه

از امام - علیه‌السّلام - در باره قریش پرسیدند، حضرت فرمود: امّا فرزندان «مخزوم» گل قبیله قریش‌اند که گفتگو با مردانشان و ازدواج با زنانشان دوست‌داشتنی است، و امّا فرزندان «عبد شمس» دوراندیش‌تر و نسبت به خاندانشان حمایت کننده‌ترند، ولی ما نسبت به داراییمان بخشنده‌تر، و هنگامه جانفشانی سخاوتمندتریم آنان بیشتر و مکّارتر و بد عمل‌ترند، و ما فصیح‌تر و نصیحت کننده‌تر و زیباتریم.

حکمت ۱۱۷ / به پایان کار بیندیشید

چقدر تفاوت است بین دو کار: کاری که لذّت آن به پایان رسد ولی آثار تلخ آن بر جای مانَد، و کاری که رنج و زحمت آن تمام شود ولی اجر آن ماندگار باشد.

حکمت ۱۱۸ / عبرت از مرگ

آن حضرت جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، شنید مردی می‌خندد، چنین فرمود: گویی مرگ برای همسایه است، و گویی مسئولیّتها و حق گزاریها هم به عهده آنان نهاده شده است ولی ما از هر دو برکناریم، و گویی مردگان را مسافرانی می‌بینیم که بزودی به سویمان باز می‌گردند. آنان را به خاك می‌سپاریم و میراثشان را می‌خوریم و می‌انگاریم که پس از آنان دفتر مرگ بسته می‌شود و ما جاودانه خواهیم ماند هر نصیحت‌گری را از یاد می‌بریم و خود را به هر دام چاله‌ای می‌افکنیم خوشا آنان که رام و فروتن‌اند، و پیشه‌ای پاکیزه و حلال، و نیّتی خیر و اخلاقی خوش دارند، ثروت افزوده خویش را انفاق کنند، و از زیادگویی خودداری ورزند، و مردم را از شرّ خود دور دارند، و در گستره «سنّتها» زیست کنند، و از «بدعتها» گریزانند.

سیّد رضی گوید: بعضی از مردم این خطبه را به پیامبر اکرم - صلّی اللّه علیه و آله - نسبت داده‌اند، و نیز کلام پیشین را.

حکمت ۱۱۹ / شناخت غیرت

غیرتمندی بی‌جای زن کفر است و غیرتمندی راستین مرد، ایمان.

حکمت ۱۲۰ / اسلام را بشناسیم

اسلام را چنان توصیف کنم که هیچ کس تاکنون وصف نکرده باشد: اسلام یعنی تسلیم حق شدن، و تسلیم حق شدن همان یقین است، و یقین یعنی تصدیق و پذیرفتن همه باورهای راستین، و تصدیق جز با اقرار و اعتراف شکل نگیرد، و حقیقت اقرار، انجام مسئولیّتهاست و آن جز عمل نیست.

حکمت ۱۲۱ / زشتی بخل

www.ParsBook.org

در شگفتم از بخیل از فقری که می‌گریزد زودتر بدان رسد، و ثروتی را که می‌طلبد از دست دهد. در دنیا چون فقیران زندگی کند و در آخرت حساب ثروتمندان را از او خواهند.

در شگفتم از متکبّر، که دیروز نطفه بود و فردا مردار خواهد شد، و از آن که در باره خدا شك کند ولی خلق خدا را بیند، و از آن که مرگ را از یاد برد در حالی که می‌بیند مردم می‌میرند، و از آن که آخرت، یعنی سر منزل اصلی را انکار کند ولی دنیا را که آغاز آن راه است بیند، و از آن که در آبادی دنیای فانی کوشد ولی خانه جاودانه را رها کند.

حکمت ۱۲۲ / ضرورت انفاق

خداوند را به آن کس که در مال و جانش بهره‌ای ندارد، نیازی نیست.

حکمت ۱۲۳ / در نگاه دارِ تن

در آغاز سرما خود را از آن بپایید و در پایان، پذیرایش باشید، زیرا آنچه با درختان کند با شما نیز انجام دهد که آغاز آن می‌سوزاند و پایان آن می‌رویاند.

حکمت ۱۲۴ / شناخت خداوند

عظمت آفریدگار در پیشت، آفریدگان را کوچك دارد در دیدت.

حکمت ۱۲۵ / تقوی، برترین توشه

آنگاه که امام از نبرد صفّین باز می‌گشت بر گورستان بیرون کوفه ایستاد و چنین فرمود: ای ساکنان شهر وحشت و خانه‌های ناآبادان و گورهای تاریك، ای خاك نشینان تنها و غریب و همنشینان وحشت و ترس، شمایان پیشتاز ما بودید و ما به دنبالتان خواهیم آمد، امّا از خانه‌هاتان بگویم که در آنها سکنی گزیدند، و از همسرانتان که به کابین دیگران رفتند، و از دارایی‌تان که قسمت کردند. این گزارش ما امّا آنجا چه خبر آنگاه رو به یارانش کرد و فرمود: آگاه باشید اگر اجازه سخن گفتن داشتند به شما خبر می‌دادند که برترین توشه تقوی است.

حکمت ۱۲۶ / از دنیا پند گیرید

امام شنید مردی از دنیا بدگویی می‌کند، چنین فرمود: ای آن که دنیا را نکوهش کنی امّا به فریب آن فریبایی و به باطلهای آن مغرور، چگونه است که در دام دنیا افتاده‌ای ولی آن را سرزنش می‌کنی آیا تو آن را به گناه کشیده‌ای یا آن تو را کِی به هوی و هوس خواندت، یا در کدامین زمان تو را فریفت آیا به قبرهای پوسیده پدرانت، یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاك چه بسا کسان را شخصاً پرستاری و غم خواری می‌کردی، و شفای آنان را می‌جستی، و پزشکان را برایشان فراهم می‌ساختی.

www.ParsBook.org

صبحگاهان که داروی تو دوای آنان نمی‌شد، و گریه تو به حالشان نفعی نمی‌داشت، و هیچ کدامشان از محبّت و دلسوزی تو سودی نمی‌بردند، و خواست تو در مورد آنان اجابت نمی‌گردید، و با همه تواناییت بیماری را از آنان دور نمی‌داشتی. اینها مثالی بود از دنیا برای تو، و نیز آینه‌ای که سرانجام زندگی یعنی مرگ خود را در آن بینی. دنیا خانه راستی است برای کسی که به آن از دیدگاه راستی نِگرد، و خانه عافیت و سلامت است برای کسی که آن را دریابد، و خانه بی‌نیازی است برای کسی که از آن رهتوشه بردارد، و خانه موعظه است برای کسی که پند پذیرد. دنیا سجده‌گاه دوستان خداست و نمازگاه فرشتگان الهی، و محلّ نزول وحی خداوندی، و تجارت‌خانه دلدادگان ربوبی که رحمت را در آن به دست آورند و بهشت را سود برند. پس کیست که دنیا را نکوهش کند در حالی که دنیا همواره فریاد موعظه سر دهد، و بی‌اعتباری و ناپایداری و مفارقت خود را اعلام کند، و بر رحیل خود و اهلش بانگ زند. آری، دنیا بلا و مصیبت خود را نمونه بلای آخرت قرار داد و شادمانی اینجا را دورنمای کم رنگی از شادمانی آخرت شب را در ناز و نعمت به سرآوردن، و روز را به ناگهان به فاجعه جانگداز مبتلا بودن. پس کار دنیا تشویق به خوبی، و بی‌رغبتی از بدی، و ترساندن از گناه و قانون شکنی، و هشدار و مراقبت است. پس گروهی در روز پشیمانی آخرت. دنیا را سرزنش کنند، و دیگر گروه در روز رستخیز، آن را بستایند. آنان کسانی هستند که یادآوری دنیا را پذیرا شدند، و سخن دنیا را شنیدند و تصدیق کردند، و به پندش گوش فرادادند.

حکمت ۱۲۷ / صدای فرشتگان

خداوند را فرشته‌ای است که هر روز فریاد کند: بزایید برای نیستی، و گرد آورید برای نابودی، و بسازید برای ویرانی.

حکمت ۱۲۸ / خود را به دنیا مفروشید

دنیا خانه «گذر» است نه جای «ماندن»، و مردم در آن دو گروهند: گروهی که خود را بدان فروخته و هلاك گشتند، و دیگر گروهی که خود را خریدند و آزاد ساختند.

حکمت ۱۲۹ / نشانه دوست راستین

دوست راستین آن است که دوست خود را در سه موقع بیابد: تنگدستی، ناپدید شدن، و درگذشتن.

حکمت ۱۳۰ / جهاد، سرمایه بزرگ

آن که چهار نعمت بدو داده شود از چهار رحمت محروم نگردد: آن که «دعا» به او داده شد از «اجابت»، و آن که «توبه» به او داده شد از «پذیرش»، و آن که «استغفار» به او داده شد از «مغفرت»، و آن که «شکرگزاری»

www.ParsBook.org

به او داده شد از «زیاد شدن نعمت». و تصدیق آن در کتاب خداوند است که در باره دعا فرمود: «مرا بخوانید تا پاسختان گویم»، و در باره استغفار فرمود: «آن کس که دست به بدی و کار ناشایست زند یا بر خود ستم روا دارد و آنگاه از خدا آمرزش خواهد، خدای را بسیار آمرزنده مهربان یابد»، و در باره شکر فرمود: «حتماً چنین است که اگر مرا سپاس گویید نعمت‌هاتان را افزون کنم»، و در باره توبه فرمود: «جز این نیست که پذیرش توبه بر خداست برای آنها که اگر از روی نادانی دست به کار ناشایست زنند، سپس بزودی توبه کنند، خداوند بر آنان ببخشاید، که پروردگار دانای حکیم است».

حکمت ۱۳۱ / فلسفه نماز، حج، جهاد و روزه

نماز نزدیك کننده پرهیزکاران به خدا، و حج، جهاد هر ناتوان است. و هر چیز را رویش و پالایشی است و رویش و پالایشِ بدن، روزه است. و جهادِ زن، گرم نگه داشتن کانون خانواده و لبخند زندگی و حُسن تدبیر منزل است.

حکمت ۱۳۲ / صدقه و انفاق

روزی را با صدقه دادن و احسان به مستمندان فراهم آرید، و آن کس که به پاداش یقین کند دستش به بخشش باز گردد.

حکمت ۱۳۳ / رابطه تلاش و امدادهای غیبی

کمك الهی، به اندازه تلاش آدمی رسد.

حکمت ۱۳۴ / اقتصاد در زندگی

آن که به اندازه خرج کند تهیدست نشود.

حکمت ۱۳۵ / فرزند کمتر، زندگی بهتر

کمی عائله، افزایشِ توانگری است، و اظهار دوستی، نیمی از عقل است، و اندوه پذیری نیمی از پیری است.

حکمت ۱۳۶ / صبر در مصیبت

صبر به اندازه مصیبت فرود آید، و آن که به هنگام مصیبت خود را زند اجرش ضایع گردد.

حکمت ۱۳۷ / روزه‌دار و نمازگزار راستین باشید

چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی سودی نبرد، و چه بسیار نمازگزاری که از بپا خاستنش جز رنج و بیداری او را حاصلی نباشد. آفرین بر خواب و خوراك زیرکان.

حکمت ۱۳۸ / صدقه و زکات، دو مسؤولیّت مالی

www.ParsBook.org

ایمانتان را با صدقه دادن پاس دارید، و داراییتان را با پرداخت زکات بیمه کنید، و امواج بلا را با دعا از خود بگردانید.

حکمت ۱۳۹ / ارزش دانش و دانش طلبی

«کمیل» فرزند «زیاد» گوید: امیر مؤمنان **علی بن ابی طالب** (ع) دست مرا گرفت و به سوی صحرا برد، آنگاه آه غمگنانه‌ای از دل برکشید و چنین فرمود: ای کمیل، براستی این دلها مخزن اسرارند و برترین آنها، راز دارترینِ آنهاست، پس آنچه می‌گویم از من نگهدار. مردم سه گروهند: عالِم ربّانی، دانشجوی در راه نجات، و فرومایگانی که هر فریادگری را پاسخ گویند و از هر سو که باد آید روان شوند، از نور دانش بهره نگیرند و به پایگاه محکمی پناه نبرند. ای کمیل، دانش برتر از ثروت است، زیرا دانش تو را حراست کند ولی تو باید مال را حراست کنی، اگر از مال برداری کم شود ولی هرچه از دانش آموزش دهی رشد و افزایش یابد، و آن که بر پایه ثروت اوج گیرد با نابودی آن فرو افتد. ای کمیل، شناخت دانش و فراگیری آن از دین است که باید بدان پایبند بود. علم وسیله کسب طاعت الهی در زندگی، و ذکر خیر پس از ارتحال است. دانش ماندگار است و ثروت ناپایدار و بی‌اعتبار. ای کمیل، ثروت‌اندوزان در عین زندگانی مرده‌اند، و دانشمندان تا روزگار باقی است زنده‌اند. بدنهاشان از دست شود امّا یاد و نامشان در دلهاست. آنگاه به سینه مبارك اشاره کرد و فرمود: در اینجا دانش انباشته است اگر دانش‌پذیری بیابم.

آری، کسی هست که تیز فهم است ولی امین نیست، دین را وسیله رسیدن به دنیا قرار دهد و از نعمتها و علوم الهی علیه بندگان و دوستانش کمك گیرد. یا فرمانبردار دانشمندان است ولی از بصیرت و آگاهی دور است و با اندك شبهه‌ای در دل او، تردید پدید آید.

بدانید که هیچ یك از این دو به مقصد نرسند. یا سخت لذّت جوست و در برابر شهوات عنان اختیار از کف دهد و یا حریص بر گرد آوری و ذخیره مال است. این دو نیز اصلًا پاسدار دین نیستند و بیش از هر چیز به حیوانات چرنده شبیه‌اند. این چنین، دانش با مرگ اهلش می‌میرد.

آری، زمین از حجّت خدا که برای او قیام کند خالی نمانَد. حجّتهای الهی یا ظاهر و مشهورند و یا در هاله‌ای از خوف پنهانند تا آنان که نشانه‌های روشن خدایی‌اند از دست نروند. ایشان چندند و کجایند، و تا چه زمانی ترسان و پنهانند به خدا سوگند، آنان از نظر شمار اندکند ولی در پیشگاه پروردگار قدرشان از همه بالاتر است، و خداوند به وسیله آنان حجّتها و معجزاتش را حفظ کند تا آنها را به حجّتهای بعدی سپارند و در قلوب همانندانشان بارور سازند. دانش راستین بر امامان هجوم آرد و روح یقین در وجودشان تبلور یابد، و آنچه را خوشگذرانان سخت می‌پندارند آسان دانند، و بدانچه جاهلان از آن به وحشت آیند انس

www.ParsBook.org

گیرند. در دنیا با بدنهایی که روحهاشان به ملکوت اعلی پیوسته است همدمند. اینان جانشینان خدا در زمین، و دعوتگران به سوی دین اویند. آه آه که چقدر به دیدارشان مشتاقم ای کمیل، اگر خواستی باز گرد.

حکمت ۱۴۰ / زبان، آینه انسان

شخصیّت آدمی زیر زبانش نهفته است.

حکمت ۱۴۱ / شخصیّت خویش را بشناس

آن کس که منزلت خویش نشناسد به هلاکت رسد.

حکمت ۱۴۲ / پندهای جاودانه

مردی از آن حضرت خواست که او را موعظه کند، امام - علیه‌السّلام - فرمود: همچون کسی مباش که بی‌عمل، آرزوی آخرت کند و با آرزوی دراز امیدوار توبه باشد. در دنیا چون پارسایان سخن گوید ولی بسان دنیاپرستان عمل کند. از دنیا هرچه بدو دهند سیر نشود، و اگر در تنگنا قرار گیرد قناعت نکند. از شکر داده‌ها ناتوان است ولی زیاده خواهد. نهی از منکر کند ولی خود مرتکب آن شود، به معروف امر نماید ولی خود آن را ترك کند. صالحان را دوست دارد ولی کردارش بر خلاف آنهاست، گناهکاران را دشمن دارد در حالی که خود از آنهاست. به علّت زیادی گناه از مرگ ناخشنود است ولی از آن دست برندارد، اگر بیمار شود به پشیمانی از گناه رو آرد و اگر سلامتی را باز یابد به لهو و لعب پردازد. در روزگار خوشی و عافیت، خودپسند است و در هنگامه بلا و گرفتاری ناامید. اگر بلایی بدو رسد با درماندگی دعا کند و اگر گشایش و رفاهی فراهم آید مستکبرانه روی گرداند.

- در امور مادّی حتّی به گمان سود هم از نفس خود فرمان برَد، ولی آنجا که یقین به منافع اخروی دارد بر نفس خود حاکم نیست. نسبت به دیگران به سبك‌تر از گناه خود می‌ترسد و برای خود بیش از عملش امیدمند است.

- اگر بی‌نیاز گردد طغیان کند و به گناه روی آرد، و اگر تهیدست شود ناامید و افسرده گردد. آنگاه که کاری انجام دهد ناقص و ناتمام گذارد، و آنگاه که پرسش کند اصرار ورزد.

- اگر شهوتی برای او پیش آید معصیت کند و از آن نگذرد، ولی توبه را به امروز و فردا افکنَد. اگر رنج و محنتی بر او وارد شود از مرز دین خارج گردد. از پندگرفتن سخن گوید ولی خود پند نپذیرد، در موعظه

www.ParsBook.org

کردن مبالغه کند ولی خود از آن طرفی نبندد. از نظر گفتار پرگو و مجلس دار است ولی از جهت کردار، کم کار و عقب مانده. در امور ناپایدار، جدّی است و در امور جدّی و ماندگار، سست‌انگار.

- بهره‌وری در طاعت و خدمت را بهره دهی، و بهره دهی در ظلم و گناه را بهره‌وری بیند. از مرگ هراسد ولی بر فوت فرصتها پیشی نگیرد. گناه دیگران را بزرگ شمارد در حالی که بزرگتر از آن را از خود کوچك انگارد.

- اطاعت خود را بزرگ بیند ولی اطاعت دیگران را کوچك شمارد، پس بر مردم سخت گیرد و بر خود آسان. سخن بیهوده با ثروتمندان را بیش از ذکر خدا با مستمندان دوست دارد. به نفع خود علیه دیگران قضاوت کند ولی هیچ گاه به ضرر خود و نفع دیگران داوری نکند. دیگران را ارشاد کند ولی خود را گمراه سازد. مردم - از او فرمان برند ولی او با آنان مخالفت کند. از دیگران حقّ خود را به طور کامل خواهد ولی خود هرگز حقّ مردم را درست نپردازد. از مردم ترسد نه برای خدا، ولی از خدا نترسد در باره مردم.

اگر در این کتاب تنها همین گفتار بود، از نظر پند جان افروز و حکمت عالی و بینش برای بینش‌گر و عبرت برای بیننده اندیشمند، کافی بود.

حکمت ۱۴۳ / سرانجام هر کس رقم زده شده است

هر کس را سرانجامی است شیرین یا تلخ.

حکمت ۱۴۴ / دنیاے زودگذر ناپایدار

خوشی یا ناخوشی دنیا ماندگار نباشد، و آنچه درگذرد گویی اصلًا نبوده است.

حکمت ۱۴۵ / براثر صبر نوبت ظفر آید

آن که صبر پیشه کند پیروز شود گرچه زمان به درازا کشد.

حکمت ۱۴۶ / از کار بد دیگران شادمان نباشید

هر کس از هر کار خشنود باشد و بدان رضایت دهد چون کسی است که آن را انجام داده، و هر کس دست به کار باطلی زند مرتکب دو گناه شده است: گناه انجام آن، و گناه رضایت بدان.

حکمت ۱۴۷ / وفادارے

با کسانی پیمان بندید که وفادار باشند.

حکمت ۱۴۸ / اطاعت در گرو معرفت

بر شماست اطاعت از آن که در نشناختنش عذری ندارید.

www.ParsBook.org

حکمت ۱۴۹ / چشم و گوش خود را باز کنید

اگر دیدگانتان را بگشایید می‌بینید، و اگر راه پذیر باشید راه نشان داده شده است، و اگر گوشهاتان را باز کنید پیامها را خواهید شنید.

حکمت ۱۵۰ / تربیت و هدایت با احسان و خدمت

آنجا که خواهی برادرت را سرزنش کنی به نیکویی خدمت نما و آزارش را با بخشش به او برطرف ساز.

حکمت ۱۵۱ / شخصیّت خود را پاس دار

آن که به جاهای تهمت خیز رود اگر کسی بدو گمان بد برَد او را سرزنش نکند.

حکمت ۱۵۲ / خود رأی و جاه طلب مباش

هر که بر مسند ریاست و جاه طلبی نشیند همه چیز را برای خود خواهد و به راه استبداد رود، و کسی که خود رأی باشد به هلاکت رسد، و آن که با دیگران مشورت کند در عقل آنان شریك گردد.

حکمت ۱۵۳ / رازدار خود باش

آن که سرّ خویش بپوشاند اختیارش به دستش باشد.

حکمت ۱۵۴ / از ناداری بپرهیز

ناداری بزرگترین مرگ است.

حکمت ۱۵۵ / شرایط حق گزاری

آن که حق گزار کسی باشد که حقّ او را نشناسد، بنده او شده است.

حکمت ۱۵۶ / تنها اطاعت از خدا

اگر اطاعت از آفریدگان موجب معصیت آفریدگار باشد، روا نیست.

حکمت ۱۵۷ / بیجا سرزنش نکنید

نباید کسی را به خاطر تأخیر حق خواهیش سرزنش کرد، بلکه بر مطالبه آنچه حقّ او نیست باید ملامت نمود.

حکمت ۱۵۸ / خودپسندی ممنوع

خودپسندی مانع رشد و ترقّی است.

حکمت ۱۵۹ / از مصاحبت یاران توشه بردارید

www.ParsBook.org

رستاخیز نزدیك است و همنشینی با یاران اندك.

حکمت ۱۶۰ / حق برحق جو پوشیده نیست

آن کس که دیدگانش باز باشد حق را روشن یابد.

حکمت ۱۶۱ / توبه خوب است ولی گناه نکردن بهتر

دست از گناه شستن آسان‌تر از توبه خواستن است.

حکمت ۱۶۲ / از شکمبارگی بپرهیز

ای بسا شکمبارگی که مانع سلامتی گردد.

حکمت ۱۶۳ / نادانی خود را برطرف کنید

مردم دشمن نادانستنی‌های خود هستند.

حکمت ۱۶۴ / از افکار و اندیشه دیگران بهره گیرید

آن که به پیشباز نظرها رود و از افکار دیگران بهره‌ور گردد لغزشگاهها را دریابد.

حکمت ۱۶۵ / برای خدا به خشم آیید

آن که برای خدا به خشم آید باطل را هرچه باشد در هم کوبد.

حکمت ۱۶۶ / دل به دریا زن

اگر از چیزی ترسیدی دل به دریا زن و در آن وارد شو، که این همه دو دلی سخت‌تر از ترسی است که احساس می‌کنی.

حکمت ۱۶۷ / کرامت و بلندنظری

نظر بلندی ابزار سروری است.

حکمت ۱۶۸ / هنر تشویق و تنبیه

با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را تنبیه کن.

حکمت ۱۶۹ / خانه دلت را از بدی پاك کن

ریشه بدی را از سینه دیگران، با برکندن از سینه‌ات برکن.

حکمت ۱۷۰ / لجاجت، آفت تدبیر

www.ParsBook.org

يك دندگی و ستيز، انديشه و تدبير را بی‌اثر كند.

حکمت ۱۷۱ / از آزمندی بپرهیز

آزمندی، بردگی همیشگی است.

حکمت ۱۷۲ / بار به هر جهت مباش

نتيجه كوتاهی و تباهی، پشيمانی است و حاصل هوشياری و دوراندیشی، سلامتی.

حکمت ۱۷۳ / دم فروبستن به وقتِ گفتن و گفتن به وقتِ خاموشی

در سكوت از دانش و حق، خيری نيست همچنان كه در سخن جاهلانه.

حکمت ۱۷۴ / حق بیش از یکی نیست

دو ادّعای متناقض، حتماً يكی از آنها گمراهی است.

حکمت ۱۷۵ / حق را بشناس و آن را پاس دار

از آن زمان كه حق را شناختم در آن شك نكردم.

حکمت ۱۷۶ / امام، معصوم است

نه دروغ گفتم و نه دروغم گفتند، نه گمراه گشتم و نه گمراه كردم.

حکمت ۱۷۷ / پشیمانی ستمگر در قیامت

آن كه ستم آغاز كند فردای قيامت انگشت ندامت گزد.

حکمت ۱۷۸ / به آخرت بیندیشید

كوچ كردن به آخرت، نزديك است.

حکمت ۱۷۹ / سیاست حمایت از حق

آن كه بی‌پروا از حق حمايت كند نزد مردم نادان پذيرای هلاكت شده است.

حکمت ۱۸۰ / صبور باش

آن كه پذيرای صبر نباشد بی‌تابی هلاكش سازد.

حکمت ۱۸۱ / خلافت پس از پیامبر به چیست

www.ParsBook.org

شگفتا چگونه خلافت پیامبر با «مصاحبت» آری، ولی با «مصاحبت» و «خویشاوندی» نه و در این مورد شعری به آن حضرت نسبت داده شده که ترجمه‌اش این است: «اگر به بهانه «شورا» حکومت مردم را به دست گرفتی، این چه شورایی است که رأی دهندگان غایب بودند.

و اگر خویشاوندی را دلیل آوردی، دیگری که به پیامبر نزدیك‌تر و سزاوارتر بود.»

حکمت ۱۸۲ / فرهنگ مرگ و زندگی

انسان در دنیا هدف تیرهای مرگ است، و چپاول شده‌ای است که مصیبتها بدو پیشدستی کنند. با هر «نوشی»، «نیشی» هست، و آدمی به نعمتی نرسد مگر آنکه نعمتی را از دست دهد، و روزی را آغاز نکند مگر آنکه روزی را از دست داده باشد. پس ما یاوران مرگیم و جانهامان دستخوش تیر اجل است، پس چگونه آرزوی ماندن دائم داریم در حالی که این شب و روز هر بنایی را که بالا آید بسرعت ویران کند و هر جمعی را بپراکنَد.

حکمت ۱۸۳ / به جمع مال حریص مباش

ای فرزند آدم، آنچه بیش از نیازت به دست آری، برای دیگران نگه داری.

حکمت ۱۸۴ / مهر و محبّت، زمینه پذیرش فکر و فرهنگ

برای دلها سه حال است: اشتیاق، میل، و نفرت. آنگاه که آنان را مشتاق و مایل یافتید فکر و فرهنگ را وارد کنید، که چشم دل با خنجر اکراه و اجبار کور شود.

حکمت ۱۸۵ / خشم خود را فرو نشان

کی خشمم را فرو نشانم آیا وقتی که از انتقام ناتوانم که گویند: صبر کن، یا زمان تواناییم که گویند: عفو کن.

حکمت ۱۸۶ / بخل مکن

آن حضرت بر مزبله‌ای می‌گذشت، چنین فرمود: این است آنچه بخیلان بدان بخل ورزیدند. و در روایت دیگر: این همان است که دیروز برای رسیدن بدان سر و دست می‌شکستند.

حکمت ۱۸۷ / هرچه را در راه تربیت صرف کنی، افزایش یابد

مالی که صرف کرده‌ای ولی پندت داده، در حقیقت از دست نشده است.

حکمت ۱۸۸ / با سخن حکمت آمیز، جان خود را زنده کن

دلها نیز چونان بدنها می‌میرند، پس برای زنده ماندنشان سخنان حکمت آمیز و نغز جستجو کنید.

www.ParsBook.org

حکمت ۱۸۹ / حق را بشناسید تا فریب باطل را نخورید

آنگاه که سخن خوارج را شنید که می‌گفتند: «حکومت تنها برای خداست»، فرمود: «حق» گویند ولی «باطل» خواهند.

حکمت ۱۹۰ / فرومایگان را بشناسید

در باره صفات فرومایگان چنین فرمود: آنان کسانی‌اند که وقتی گرد آیند چیره شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نشوند.

گویند که امام چنین فرموده است: آنان کسانی‌اند که وقتی کنار هم آیند ضرر رسانند، و آنگاه که متفرّق شوند سود بخشند.

پرسیده شد: زیان اجتماعشان را شناختیم ولی سود جدایی‌شان چیست فرمود: پیشه‌وران سر کارشان باز گردند پس مردم سود برند، چون بنّا به بنّایی، و بافنده به کارگاه، و نانوا به نانواییش باز می‌گردد.

حکمت ۱۹۱ / از سقوط دیگران شادمان مباشید

جنایتکاری را می‌آوردند و فرومایگان دور او را گرفته بودند، امام فرمود: آفرین مباد بر روی هایی که تنها به هنگام زشتی دیده شوند.

حکمت ۱۹۲ / همه مردم در حفاظت خداوندند

هر آدمی را دو فرشته حفاظت کنند، پس آنگاه که پیمانه‌اش پر شود رهایش سازند، که زمانبندی عمر، سپر محکم زندگی است.

حکمت ۱۹۳ / در بیعت با امام شرطی نیست

طلحه و زبیر به امام عرض کردند: ما با تو بیعت کنیم بدین شرط که در خلافت شریکت باشیم. آن حضرت فرمود: نه، شمایان در نیرو و کمك شریك، و در ناتوانی و کاستی یاور باشید.

حکمت ۱۹۴ / از مرگ نتوان گریخت

ای مردمان، از خدا پروا کنید، همو که اگر سخن گویید شنود، و اگر نهان دارید داند. به سوی مرگ و زندگی جاوید پیشی گیرید که اگر از آن گریزید شما را دریابد، و اگر بایستید دستگیرتان کند، و اگر آن را از یاد برید فراموشتان نکند.

حکمت ۱۹۵ / از کار خیر دل سرد نشوید

www.ParsBook.org

ناسپاسی دیگران شما را در کار خیر دل سرد نکند، زیرا کسی از شما تشکّر کند که از آن بهره‌ای نبرَد، تازه از سپاس سپاسگزار بیش از ناسپاسی ناسپاس دریافت خواهید کرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

حکمت ۱۹۶ / همیشه دانش‌پژوه باشید

هر پیمانه‌ای بدانچه در آن ریزند پر شود جز پیمانه دانش که هرچه در آن ریزند گسترش یابد.

حکمت ۱۹۷ / مردم، یاور بردباران

نخستین پاداش بردباری بردبار، یاری دادن مردم به او در برابر نادان است.

حکمت ۱۹۸ / بردبارے را تحصیل کن

آن که به حساب خویش رسد سود برَد، و آن که غفلت ورزد زیان کند، و آن که از گناه ترسد در امان باشد، و آن که با دیده عبرت نگرد بینا گردد، و آن که دیدگان خود را گشاید دریچه فهم به رویش گشوده شود، و آن که از فهم برخوردار گردد به سرزمین دانش درآید.

حکمت ۱۹۹ / به فکر خویش باش

آن که به حساب خویش رسد سود برَد، و آن که غفلت ورزد زیان کند، و آن که از گناه ترسد در امان باشد، و آن که با دیده عبرت نگرد بینا گردد، و آن که دیدگان خود را گشاید دریچه فهم به رویش گشوده شود، و آن که از فهم برخوردار گردد به سرزمین دانش درآید.

حکمت ۲۰۰ /حق پیروز است

دنیا پس از بی مهری اش به ما، مهربان خواهد شد همان گونه که ماده‌شتر تندخو به فرزندش.

و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «اراده ما بر این است که بر مستضعفان زمین منّت گزاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم».

حکمت ۲۰۱ /تقواے الهے پیشه کنے

از خدا پروا کنید پروای آن که دامن همّت به کمر زده و از فرصتها بهره برده است، و ترسان از لغزشها، به خوبیها و مغفرت الهی پیشدستی کرده و به سر منزل اصلی و باز گشتگاه و پایان کار و رستاخیز اندیشیده است.

حکمت ۲۰۲ /درسهاے زندگے

بخشندگی پاسدارِ آبروست و بردباری دهانبندِ نادان و عفو، زکاتِ پیروزی و فراموشی و کناره گیریت پاداشِ آن که به تو نامردمی کرده. و مشورت چشمه جوشان هدایت است، و آن که به رأی خود مغرور شود به استقبال خطر شتافته است، و صبر، سختی‌ها را از پا در آورَد، و بی‌تابی و ناشکیبایی از عوامل

www.ParsBook.org

نابودی است، و ارزنده‌ترین بی‌نیازی، ترکِ آرزوهاست، و چه بسیار عقلها که در اسارت هوسهای توفنده‌اند، و کسب تجربه از موفقیّتهاست، و دوستی نوعی خویشاوندی است، و از مردم رنجدیده در امان مباش.

حکمت ۲۰۳ /از خودپسندی بپرهیز

خودپسندی آفت اندیشه است.

حکمت ۲۰۴ /ناملایمات را به خود راه مده

ناملایمات را نادیده بگیر، و گر نه هرگز خشنود نخواهی زیست.

حکمت ۲۰۵ /سخت مگیر

آن که درخت وجودش انعطاف پذیر بُوَد، شاخسارش فراوان گردد.

حکمت ۲۰۶ /از اختلاف و تفرقه بپرهیز

اختلاف، رأی و نظر را تباه سازد.

حکمت ۲۰۷ /هشدار به ثروتمندان

برخورداری گردنکشی آرد.

حکمت ۲۰۸ /در سختی‌ها شخصیّت خود را بسازی

در فراز و نشیب زندگی، شخصیّتها نمایان گردد.

حکمت ۲۰۹ /حسادت بیماری است

رشك بردن به دوستان، نشانه «دوست بیماری» است.

حکمت ۲۱۰ /خطر طمع‌ورزی

بیشترین قتلگاه عقلها در زیر برق طمعهاست.

حکمت ۲۱۱ /گمان بد مبرید

از عدالت به دور است که به معتمدان گمان بد برند.

حکمت ۲۱۲ /ستمکاری آخرت سوزی است

بدترین ره توشه سفر آخرت ستم بر بندگان خداست.

حکمت ۲۱۳ /چشم‌پوشی از لغزش دیگران

www.ParsBook.org

از برجسته‌ترین کردار کریمان چشم‌پوشی از دانسته‌هاست.

حکمت ۲۱۴ /فضیلت حیادار

آن که لباس شرم درپوشد مردم عیب او را نبینند.

حکمت ۲۱۵ /مجموعه‌ای از ارزشها

سکوت فراوان و مراقبت در گفتار، شکوه و بزرگی آرد، و انصاف موجبِ گسترش دوستی و دوستان گردد، و بخشش ارزشِ آدمی را عظیم گرداند، و فروتنی نعمت را تمام کند، و پذیرش محنت و بارِ دیگران سروری زاید، و عدالت در زندگی دشمن را هلاك سازد، و بردباری در برابر نادان، یاران را علیه او زیاد گرداند.

حکمت ۲۱۶ /حسادت موجب بیماری است

شگفتا از غفلت حسودان که سلامتی خود را نادیده انگارند.

حکمت ۲۱۷ /طمع، ذلّت آرد

طمع کننده گروگانِ ذلّت و خواری است.

حکمت ۲۱۸ /ایمان چیست

از آن حضرت در باره ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان، شناخت قلبی و اقرار زبانی و اجرای دستورهای عملی است.

حکمت ۲۱۹ /فرهنگ شناخت دنیا

آن که به خاطر دنیا غمگین شود به قضای الهی خشم آورده است، و آن که از مصیبتی که بدو رسیده زبان به شکوه گشاید از پروردگارش شکایت کرده است، و آن که پیش ثروتمندی رود و به خاطر ثروتش بدو کرنش کند دو سوم دینش را از دست داده است، و آن که در دنیا قرآن خوانده و پس از مرگ به دوزخ رود آیات الهی را به مسخره گرفته بوده است، و آن که دل به دنیا باخته باشد سه بلا بر او وارد شود: اندوه، حرص دائم، و آرزویی که هرگز بدان نرسد.

حکمت ۲۲۰ /تفسیر قناعت

قناعت یعنی فرمانروایی و سروری، و نیك‌خویی و خوش اخلاقی یعنی نعمت.

حکمت ۲۲۱ /ارزش قناعت

از امام -تفسیر این آیه را پرسیدند که خداوند می‌فرماید: «ما او را به زندگانی پاکیزه زنده می‌کنیم»، فرمود: زندگی پاکیزه، قناعت است.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۲۲ / با خوش روزی شریک شوید

با آن که خوش روزی است شریك شوید که ثروت بیشتر آرد و بهره را افزون کند.

حکمت ۲۲۳ / تفسیر عدالت

امام در تفسیر آیه «خدا به عدل و احسان فرمان دهد» فرمود: «عدالت»، ادا کردن کامل حقّ هرکس، و «احسان»، بخشش بیشتر است.

حکمت ۲۲۴ / برکت بخشندگی

آن که با دست کوتاه بخشد از دست بلند دریافت کند.

معنی چنین است که آدمی آنچه از مالش را در راه خیر و نیکویی انفاق کند، گرچه اندك باشد، خداوند متعال پاداش او را عظیم دهد. و دو دست در اینجا عبارت از دو نعمت است.

امام بین نعمت بنده و نعمت پروردگار تفاوت قائل شده است، که آنچه از سوی بندگان است کم و کوتاه، و آنچه از سوی خداست، بلند و بزرگ است، زیرا نعمتهای خداوند همیشه بر نعمتهای بندگان برتر است، چون نعمتهای الهی اصل همه نعمت‌هاست، پس هر نعمتی در واقع از اوست و از آنجا سرچشمه می‌گیرد.

حکمت ۲۲۵ / آغازگر جنگ مباش، بی‌تفاوت هم هرگز

حضرت، به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: جنگ را آغاز مکن امّا جنگ طلب را پاسخ گوی، زیرا آغازگر، تجاوزگر است و تجاوزگر به خاك هلاکت افتد.

حکمت ۲۲۶ / بهترینها یا بدترینها

بهترین خصلتهای زنان، بدترین اخلاق مردان است: «تکبّر»، «ترس» و «بخل». پس اگر زن متین و با وقار باشد حریم خویش نگه دارد و اجازه سوءِ استفاده از خود را ندهد، و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حراج نکند، و اگر ترسو باشد در به روی هرکس نگشاید.

حکمت ۲۲۷ / عاقل را بشناسید

به امام عرض شد که «عاقل» را برای ما توصیف نما. فرمود: عاقل کسی است که از هر چیز بجا و بموقع استفاده کند.

گفتند: جاهل کیست فرمود: بیان کردم. یعنی جاهل کسی است که کارهایش بیجا و بی‌موقع باشد. پس با بیان وصف عاقل، جاهل هم توصیف شده است چون وصف جاهل درست بر خلاف وصف عاقل است.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۲۸ / شناخت دنیا

به خدا سوگند، این دنیای شما در دیده من پست‌تر از استخوان خوکی در دست جذامی است.

حکمت ۲۲۹ / درجات نیایش و نیایشگران

گروهی خدای را به «چشمداشت» پرستش کنند، که آن پرستش بازرگانان است؛ و گروهی او را از روی «ترس» بپرستند، که آن پرستش بردگان است؛ و سه دیگر او را به پاس «سپاس» پرستش کنند، که آن پرستش آزادگان باشد.

حکمت ۲۳۰ / زن، ضرورت زندگی

زن ضرورت زندگی و از همه جهت آسیب پذیر است، و آسیب پذیرتر، زندگی بدون اوست.

حکمت ۲۳۱ / سستی و سخن‌چینی موقوف

آن که سستی پیشه کند حقوقش تباه شود، و آن که به حرف سخن‌چین رود دوستانش را از دست دهد.

حکمت ۲۳۲ / آثار تخریبی غصب و تجاوز

سنگ غصبی در خانه، گرو ویرانی آن است.

این خطبه از پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش - نیز روایت شده و جای شگفتی نیست که دو خطبه شبیه هم باشند زیرا سرچشمه هر دو یکی است.

حکمت ۲۳۳ / روز حاکمیّت مظلوم...

روز حاکمیّت مظلوم بر ظالم بسیار سخت‌تر از روزگار حاکمیّت ظالم بر مظلوم است

حکمت ۲۳۴ / تقوی پیشه کن و لو اندک

تقوای الهی پیشه کن گرچه اندك، و میان خود و خدای خویش حریم نگه دار و لو کم رنگ.

حکمت ۲۳۵ / نظام پاسخگویی

آنگاه که پاسخها برف انبار شود، حق مخفی گردد.

حکمت ۲۳۶ / شکر نعمت، نعمتت افزون کند

خدای را در هر نعمتی، حقّی است. پس آن که حقّ نعمت به جای آرد نعمتش افزون شود، و آن که کوتاهی کند در خطر زوال نعمت قرار گیرد.

حکمت ۲۳۷ / بر توانایی خود بیفزایید

www.ParsBook.org

آنگاه که امکانات فراوان گردد خواستها کم شود.

حکمت ۲۳۸ / نعمت را از کف مده

از گریز نعمتها بپرهیز، که هر گریزانی باز نگردد.

حکمت ۲۳۹ / جوانمردی و بخشندگی

جوانمردی و بخشندگی، از خویشاوندی برتر و کار سازتر است.

حکمت ۲۴۰ / پاسدار گمان خیر مردم در باره خود باش

آن که به تو گمان خیر برَد، گمانش را احترام بگذار و راست انگار.

حکمت ۲۴۱ / از کارهای دشوار استقبال کن

برترین کردار آن است که خود را بدان واداری و از سختی آن نهراسی.

حکمت ۲۴۲ / راههای شناخت خداوند

خدای را به درهم شکستن تصمیمها و فسخ قراردادها و دگرگونی همّتها شناختم.

حکمت ۲۴۳ / ارتباط دنیا و آخرت

تلخکامی دنیا شیرین کامی آخرت است و شیرینکامی دنیا تلخکامی آخرت.

حکمت ۲۴۴ / آثار ایمان

خداوند ایمان را برای پالایش از شرك واجب کرد، و نماز را برای دوری از خودبینی و خودپسندی، و زکات را برای گشایش روزی، و روزه را جهت آزمایش خلوص بندگان، و حجّ را برای تقویت دین، و جهاد را به خاطر عزّت و شکست ناپذیری اسلام، و امر به معروف را جهت مصلحت توده، و نهی از منکر را به منظور بازداشتن نادانان، و پیوند با خویشان را برای رویش نسل، و قصاص را به منظور حفاظت از خونریزی، و اجرای حدود الهی را به خاطر جلوگیری از گناهان، و ترك شرابخواری را برای نگهداری عقل، و دوری از دزدی را به منظور ضرورت پاکدامنی، و ترك آلودگی دامن را به خاطر حفظ خاندان و تبار، و ترك همجنس‌بازی را برای حفظ نسل، و به قانون گواهی دادن را برای کشف مطالب انکار شده، و ترك دروغ را برای بزرگداشت و احترام راستگویی، و سلام را جهت امنیّت از ترسها، و امامت را برای سامان دادن امّت، و اطاعت را برای تحقّق امامت.

حکمت ۲۴۵ / قانون سوگند

www.ParsBook.org

اگر خواستید ستمگر را سوگند دهید چنین قسمش دهید که گوید: «***از حول و قوّت الهی بیزار است***»، که اگر به دروغ قسم یاد کند بزودی سیاست شود، امّا اگر «به خدایی که جز او خدایی نیست» سوگند یاد کند در عقوبتش تعجیل نشود، زیرا خداوند را به یکتایی خوانده است.

حکمت ۲۴۶ / خود وصی خویش باش

ای فرزند آدم، خود وصی خود باش و آنچه می‌خواهی که پس از تو در اموالت انجام دهند، خود انجام ده.

حکمت ۲۴۷ / تندخویی دیوانگی

تندخویی نوعی دیوانگی است، زیرا تندخو پشیمان شود، و اگر پشیمان نشود دیوانگیش دائمی است.

حکمت ۲۴۸ / حسادت، بیماری است

سلامتی بدن در پرتو دوری از حسد است.

حکمت ۲۴۹ / آثار خیر شاد کردن دلها

امام به «کمیل» فرزند «زیاد نخعی» فرمود: ای کمیل، خانواده‌ات را دستور ده که روز را به فراگیری اخلاق نیك بپردازند و شباهنگام در پی کمك رسانی به افتادگان باشند. سوگند به خدایی که صداها را شنود، هرکس دلی را شاد کند خداوند از آن شادی، لطفی برای او ذخیره کند که به هنگام نزول بلا، چون سیل در سرازیری به دادش رسد تا آن بلا را از او بگرداند همان گونه که شتر غریب را از چراگاه برانند.

حکمت ۲۵۰ / صدقه در تنگدستی

اگر تنگدست شدید با صدقه دادن با خدا معامله کنید.

حکمت ۲۵۱ / تفسیر وفاداری

وفاداری با نامردمان، پیش خدا نامردمی است، و نامردمی با نامردمان در پیشگاه الهی وفاداری است.

حکمت ۲۵۲ / فریب نخورید

ای بسا آن که از نعمتِ مدام به دام افتد، و پرده‌پوشی الهی او را بفریبد، و از گفتار نیکویی که مردم در باره‌اش گویند به فتنه درآید. و خداوند سبحان هیچ بنده‌ای را چون مهلت دادن به او نیازموده است.

این سخن پیش از این گذشت ولی در اینجا با افزونیهای نیکو و سودبخش تکرار شد.

حکمت ۲۵۳ / شکایت امام از مردم

آنگاه که حضرت خبر غارت و هجوم لشکریان معاویه را به شهر «انبار» دریافت نمود خود پیاده حرکت کرد تا به «نخیله» رسید. در آنجا مردم بدو پیوستند و گفتند: ای امیر مؤمنان، ما هستیم و تو را از نبرد با آنان

www.ParsBook.org

کفایت می‌کنیم. امام فرمود: به خدا سوگند، شمایان مرا از شرّ خودتان هم کفایت نمی‌کنید چه رسد به شرّ دیگران اگر مردم در گذشته از ستم حاکمانشان شکایت می‌کردند من امروز از ستم مردمم شکوه دارم، گویی من پیرو و فرمانبرم و آنانند راهبر و فرمانروا پس از این سخن که بخشی از آن در اینجا آمده است دو تن از یارانش پیش آمدند و یکی از آنان گفت: من جز خودم و برادرم اختیار کسی را ندارم. ای امیر مؤمنان، گوش به فرمانت هستیم. امام فرمود: شما کجا و خواسته من کجا

حکمت ۲۵۴ / شناخت و یاری حق

گویند «حارث بن حوط» به امام عرض کرد: آیا پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌بینم حضرت فرمود: ای حارث، تو کوته بینی و از دوراندیشی و بلندنظری دور، از این رو حق را وانهادی تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی، و از شناخت باطل نیز درماندی، پس باطل گرایان را هم نشناختی.

حارث گفت: من به همراه «سعد بن ابی وقّاص» و «عبداللّه عمر» کناره گرفتم. امام فرمود: آن دو هم حق را یاری نکردند و باطل را خوار نساختند.

حکمت ۲۵۵ / به قدرتمندان غبطه مخور

همنشین زور و قدرت چون شیر سوار است که دیگران به موقعیّت و مقام او غبطه خورند ولی خود بهتر داند که در چه موقعیّت خطرناکی است.

حکمت ۲۵۶ / بازتاب احسان به دیگران

پذیرش سخنان حکیمان

حکمت ۲۵۷ / پذیرش سخنان حکیمان

سخن حکیمان اگر درست باشد داروی شفابخش است و اگر خطا باشد، درد.

حکمت ۲۵۸ / رسالت خبرنگار و مورّخ

مردی از امام خواست که ایمان را برای او بیان کند، حضرت فرمود: فردا بیا تا در حضور مردم تو را خبر دهم که اگر تو سخن مرا از یاد بردی دیگران نگه دارند، زیرا خطبه، رمنده‌ای را مانَد که بعضی آن را بیابند و بعض دیگر از دست دهند.

شریف رضی گوید: ما پاسخ امام را در مورد این سؤال در گذشته (حکمت شماره ۳۱) آوردیم.

حکمت ۲۵۹ / غم روزی مخور، بر هم مزن اوراق دفتر را

ای آدمی زاده، غصّه روزی روزی را که نیامده است مخور، که اگر آن از عمرت باشد خداوند روزیت را در آن روز خواهد رساند.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۶۰ / در دوستی و دشمنی اندازه نگه دار

در دوستی دوستت اندازه نگه دار، شاید روزی دشمنت گردد؛ با دشمنت نیز از حد مگذر، شاید روزی دوستت گردد.

حکمت ۲۶۱ / تلاش برای دنیای دیگران

مردم در دنیا دو گونه کردارند: گروهی در دنیا برای دنیا آنچنان تلاش کنند که آخرت را از یاد برند. از فقر باز ماندگانشان ترسند ولی از ناداری خود هرگز، پس عمر خود را در راه منفعت دیگران تباه سازند. و گروهی دیگر در دنیا برای آخرت تلاش کنند، پس آنچه سهم آنان از دنیا باشد بدون تلاش دریافت دارند، و در نتیجه هر دو بهره را برند: دنیا و آخرتشان آباد گردد، و در پیشگاه الهی روسپیدند، از خدا هم چیزی را نخواهند که از ایشان دریغ کند.

حکمت ۲۶۲ / مصارف اموال الهی

روایت است که در حضور عمر در روزگار فرمانروواییش، از زیورهای کعبه و زیادی آن سخن به میان آمد، گروهی گفتند: اگر آنها را برگیری و سپاه مسلمین را بدان تجهیز کنی ثواب آن برتر باشد، کعبه زیور نخواهد. عمر بدان تصمیم گرفت و از امیر مؤمنان پرسید، امام فرمود: قرآن بر پیامبر فرود آمد در حالی که اموال چهارگونه بودند: دارایی مسلمانان که در مقام ارث بین وارثان تقسیم می‌شد اموال عمومی که بر نیازمندان قسمت می‌فرمود خمس که مصرف آن را خداوند معلوم نموده بود و صدقات که بر نیازمندان توزیع می‌شد. امّا زیورهای کعبه در آن روزگار هم بود ولی به حال خود واگذاشته شد آن هم نه از روی فراموشی، و جایی هم بر خدا پنهان نبود. پس آن را در همان جایی که خدا و پیامبرش مقرّر داشتند بگذار.

آنگاه عمر به حضرت گفت: اگر نبودی رسوا شده بودیم. و زیورهای کعبه را به حال خود وانهاد.

حکمت ۲۶۳ / داوری در باره دو دزد

دو نفر را که از بیت المال دزدی کرده بودند نزد امام آوردند. یکی از آن دو خود برده‌ای از بیت المال بود و دیگری برده مردم. حضرت چنین داوری فرمود: امّا این برده که خود از بیت المال است حدّی بر او نیست زیرا بعضی از مال خدا بعض دیگر را خورده است، و امّا دیگری را باید بر او حدّ جاری کرد. پس دست او را قطع کردند.

حکمت ۲۶۴ / فتنه‌ها، بستر مناسب بدعتها

اگر این فتنه‌ها آرام گیرد بدعتها را بردارم.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۶۵ / نظام توزیع روزی

قطعاً بدانید که خداوند برای بندگان خود - هر چند زرنگ و پرتلاش باشند - بیش از آنچه در دفتر تقدیر نوشته، قرار نداده است. نیز ناتوانی و کم تلاشی آنان، مانع از رسیدن آنچه مقدّر است نخواهد شد. و آن کسی که دارای این شناخت باشد و آن را به کار بندد از همگان در آسایش پرسود، برتر است، و آن که این فرهنگ را وانهد و در آن تردید کند از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است. و چه بسیار کسان که نعمت بر آنان ریزش دارد ولی آن نعمت مقدّمه عذاب الهی است، و چه بسیار گرفتاران که مورد آزمایش‌اند. پس ای شنونده، بر سپاست بیفزای، و از شتابت بکاه، و در ایستگاه روزیت بایست.

حکمت ۲۶۶ / ضعف نفس، آفت دانش و یقین

دانش خود را نادانی می‌نگارید، و نیز یقین خود را به شك تبدیل نکنید. آنگاه که دانستید به کار بندید، و آنگاه که یقین کردید گام پیش گذارید.

حکمت ۲۶۷ / طمع، دام فریب طمع کار

طمع، آدمی را بر لب آب آورَد ولی تشنه برگردانَد، ضمانت کند امّا وفا نکند. ای بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلو گیرش شود. هر قدر ارزش زرد و سرخ دنیا بیشتر آید از دست دادنش مصیبت‌بارتر باشد. آرزوهای دراز دیده بصیرت را کور کند، و بهره‌ها سراغ کسی رود که در پی‌اش نباشد.

حکمت ۲۶۸ / بیمارِ ریاکار

خدایا، به تو پناه برم از اینکه در دیدگاه دیگران زیبا باشم امّا باطنم در پیشگاه تو زشت باشد، تا با مردم ریاکاری کنم به آنچه تو از من آگاهی، پس برای مردم ظاهرم را زیبا کنم امّا با عمل زشتم به سوی تو آیم به خاطر نزدیکی به بندگان و دوری از خشنودی تو.

حکمت ۲۶۹ / دنیا در آینده به عدالت زنده شود

نه، سوگند به خدایی که به قدرت او پایان شب سیه سفید است، جهان این چنین نمانَد، بلکه به عدالت زنده شود.

حکمت ۲۷۰ / ارزش کار خوب پیاپی

«اندكِ» پیاپی و پیوسته، امید بخش‌تر از «زیادِ» خستگی‌آور و ناپایدار است.

حکمت ۲۷۱ / مستحبّات را مانع واجبات قرار ندهید

اگر مستحبّات، واجبات را ضرر رسانَد مستحبّات را رها کنید.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۷۲ / ابعاد سازنده «یاد مرگ»

آن که دوری سفر را یاد کند، آماده شود.

حکمت ۲۷۳ / عقل و اندیشه

دیدن، تنها با چشم نیست، چه بسیار چشمها که به صاحبش خیانت کند، امّا عقل، کسی را که از او نصیحت خواهد فریب ندهد.

حکمت ۲۷۴ / غفلت، مانع پذیرش موعظه

میان شمایان و موعظه حجابی از غفلت است.

حکمت ۲۷۵ / شناخت دانا و نادان

نادانتان در کار افزاید و دانایتان از کار گریزد.

حکمت ۲۷۶ / بهانه جویی، نشانه نادانی و ناآگاهی

دانش و آگاهی، راه عذر بر بهانه جویان بسته است.

حکمت ۲۷۷ / به کار خیر بشتابید

هر که را به شتاب خوانند مهلت خواهد، و هر که را فرصت باشد امروز و فردا کند.

حکمت ۲۷۸ / به خوشحالیها دل مبند

هرچه را مردم گفتند «خوش باد»، روزگار برای او بد نهاد.

حکمت ۲۷۹ / در کار خدا دخالت مکن

از آن حضرت در باره «قضا و قدر» پرسیدند، فرمود: راهی است تاریك، آن را مپویید و دریایی است ژرف، خود را به آب میفکنید این راز الهی است، برای دسترسی بدان خود را به زحمت میندازید.

حکمت ۲۸۰ / نادانی، عقوبت فرومایگی

آنگاه که خداوند بنده‌ای را پست و رذل یابد دروازه دانش را بر او ببندد.

حکمت ۲۸۱ / نشانه‌های اوج انسان

پیش از این برادری خدایی داشتم که خُردی و حقارت دنیا در دیده‌اش او را در دیدگاهم بزرگ می‌داشت. او از حاکمیّت شکمش رسته بود، پس آنچه را به دست نمی‌آورد نمی‌خواست، و آنگاه که به چیزی دست

www.ParsBook.org

می‌یافت زیاده‌روی نمی‌کرد. بیشتر عمرش را به سکوت می‌گذراند، و اگر سخن می‌گفت بر گویندگان برتر بود و تشنگی پرسندگان را فرو می‌نشاند. افتاده بود و ناتوانش می‌انگاشتند، امّا در هنگامه تلاش و جهاد «شیر بیشه» و «مار بیابان» بود. جز در پیشگاه قاضی و هنگام دادخواهی، بر ضدّ کسی دلیل نمی‌آورد. هیچ کس را تا آنجا که عذری می‌یافت، سرزنش نمی‌کرد تا عذر خواهیش را بشنود. از هیچ دردی شکوه نمی‌کرد تا بهبود می‌یافت. آنچه می‌گفت خود به کار می‌بست، و از آنچه به کار نمی‌بست سخن نمی‌گفت. اگر در مجادله بر او غلبه می‌کردند، سکوت را از دست نمی‌داد و در صدد غلبه کردن برنمی‌آمد. بر شنیدن حریص‌تر بود تا گفتن، و چون دو موضوع در ذهنش می‌آمد، می‌اندیشید کدام یك به هوس نزدیك‌تر است، همان را وامی‌نهاد. پس بر شما باد بدین خصلتها، به آنها پایبند باشید و در به دست آوردنشان بر یکدیگر سبقت گیرید، و اگر نتوانستید همه آنها را به دست آورید، آنچه را می‌توانید برگیرید که ضرر را از هر کجا که بگیری نفع است.

حکمت ۲۸۲ / نافرمانی الهی کفران نعمتهاست

اگر خداوند بر نافرمانیش هم نمی‌ترساند، شکر نعمت‌هایش اجازه نافرمانی نمی‌داد.

حکمت ۲۸۳ / صبر در مصیبت

امام در تسلیت مرگ فرزند «اشعث بن قیس» بدو فرمود: ای اشعث، اگر بر مرگ پسرت محزون شوی حق داری، که فرزندت را از دست داده‌ای، و اگر صبر کنی خدای را در هر مصیبتی پاداشی است. ای اشعث، اگر صبر کنی، بدانچه دست تقدیر رقم زده است تن در داده و به پاداش الهی دست یافته‌ای، و اگر بی‌تابی کنی آنچه مقدّر بوده، رسیده است ولی تو گناه کرده‌ای. ای اشعث، پسرت تو را شاد می‌کرد در حالی که بلا و آزمایشت بود، و تو را غمگین ساخت در حالی که ثواب و رحمت است.

حکمت ۲۸۴ / مصیبت ارتحال پیامبر

آن حضرت هنگامی که پیکر مطهّر پیامبر عزیز را به خاك می‌سپرد، در کنار تربتش فرمود: صبر پسندیده است جز بر ارتحال تو، و بی‌تابی ناپسند است مگر بر فراق تو. مصیبت تو بزرگ و توانفرساست، امّا دیگر مصیبتها قبل و بعد از تو کوچك و قابل تحمّل بوده است.

حکمت ۲۸۵ / با احمق منشین

با احمق منشین، که بدیهایش را برای تو بیاراید و دوست دارد تو را چون خود سازد.

حکمت ۲۸۶ / مسافت شرق و غرب

از آن حضرت در باره فاصله «خاور» و «باختر» پرسیدند، فرمود: به اندازه پیمودن یك روز خورشید.

www.ParsBook.org

حکمت ۲۸۷ / دوستان و دشمنانت را بشناس

دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه. امّا دوستانت: دوستت، دوست دوستت، و دشمن دشمنت. و امّا دشمنانت: دشمنت، دشمن دوستت، و دوست دشمنت.

حکمت ۲۸۸ / در دشمنی اندازه نگه دار

امام مردی را دید که علیه دشمنش تلاش می‌کرد ولی به خودش هم ضرر می‌رساند، فرمود: تو کسی را مانی که نیزه در قلب خود کند تا ترک‌سوارش را به قتل رساند.

حکمت ۲۸۹ / از عبرتها پند آموز

چه بسیار است عبرتها، و چه اندك است پذیرش آنها

حکمت ۲۹۰ / دشمنی با تقوی سازگار نیست

آن که در دشمنی زیاده‌روی کند گناهکار است، و آن که کوتاه بیاید مورد ستم قرار گیرد، و ستیزه‌جو نتواند تقوای الهی پیشه کند.

حکمت ۲۹۱ / با نماز، گناه را بشوی

از گناهی که پس از آن دو رکعت نماز گزارم و از خداوند عافیت خواهم، نهراسم.

حکمت ۲۹۲ / همان کس که روزی دهد حساب کشد

از آن حضرت پرسیدند: خداوند از این همه مردمان چگونه حساب کشد فرمود: همان طور که آن همه را روزی دهد.

دوباره پرسیدند: چگونه به حساب آنان رسد در حالی که او را نبینند فرمود: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.

حکمت ۲۹۳ / عاقل و فهمیده را نماینده و مباشر گردان

پیك تو نمایانگر عقل تو است و نامه‌ات گویاتر از گفته‌ات.

حکمت ۲۹۴ / همه محتاج دعا هستند

گرفتاری که در کوره بلا سوزد، نیازمندتر به دعا نیست از آن که در سلامتی است ولی از بلا در امان نباشد.

حکمت ۲۹۵ / مردم را سرزنش نکنید

www.ParsBook.org

مردم فرزندان دنیا هستند، و کسی را نسزد که بر عشق مادر سرزنش شود.

حکمت ۲۹۶ / نیازمندان را محروم مکن

تهیدستی که به تو رو آورَد فرستاده خداست، پس آن که دست رد به سینه او نهد در واقع خدا را رد کرده است، و آن که او را عطا کند گویی به خدا بخشیده است.

حکمت ۲۹۷ / رابطه غیرت و پاکدامنی

غیرتمند هرگز دست به فحشا نزند و حریم عفّتی را ندرد.

حکمت ۲۹۸ / پیمانه عمر

تا پیمانه عمر لبریز نشود کسی نمیرد.

حکمت ۲۹۹ / این همه وابسته به مال مباش

آدمی مرگ فرزندش را تحمّل کند و به خواب و استراحت پردازد، امّا ربوده شدن مالش خواب و راحت را از او گیرد یعنی بر کشته شدن فرزندش صبر کند ولی بر ربوده شدن مالش بی‌تابی نماید.

حکمت ۳۰۰ / دوستی پدران، درس دوستی به فرزندان است

دوستی پدران سبب خویشی فرزندان خواهد بود، و نیاز خویشاوندی به دوستی، بیش از نیاز دوستی به خویشاوندی است.

حکمت ۳۰۱ / روشن بینی مؤمن

زیرکی و هوشیاری مؤمنان را پاس دارید، که خداوند حق را بر زبان آنان جاری سازد.

حکمت ۳۰۲ / نشانه ایمان راستین

ایمان هیچ بنده‌ای راستین نبُوَد مگر آنکه اطمینانش به آنچه نزد خداست بیش از آن باشد که نزد اوست.

حکمت ۳۰۳ / کیفر دروغ

امام آنگاه که به بصره آمد، «انَس بن مالك» را نزد طلحه و زبیر فرستاد تا آنچه را از پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندانش در باره آنها شنیده بود یادآوری کند، امّا او از این کار سر بر تافت و گفت فراموش کرده‌ام. حضرت فرمود: اگر دروغ گویی، خداوند تو را به «پیسی» دچار سازد که عمامه هم آن را نپوشانَد.

انَس بر اثر نفرین امام به «برص» در صورت (پیسی) مبتلا گشت و دیگر بدون نقاب دیده نمی‌شد.

حکمت ۳۰۴ / نیایش مستحب را بر خود تحمیل نکنید

www.ParsBook.org

دلها را «رویکردی» است و «رویگردی». پس آنگاه که روی کرد و پذیرش نشان داد به مستحبّاتش وادارید، و اگر روی گرداند و آمادگی نداشت به واجباتش بسنده کنید.

حکمت ۳۰۵ / قرآن، کتاب زندگی و تاریخ

آنچه در گذشته رخ داده و در آینده روی خواهد کرد، و آنچه دستور زندگیتان باشد در قرآن است.

حکمت ۳۰۶ / کلوخ انداز را پاداش سنگ است

سنگ را به همان جا که از آن آمده باز گردانید، که «کلوخ انداز را پاداش سنگ است» و بدی را جز بدی حریف نیست.

حکمت ۳۰۷ / هنر خطّاطی

امام به منشی مخصوص خود «عبیداللّه بن ابی رافع» فرمود: دواتت را لیقه بگذار، و قلمت را بلند بتراش، و میان سطرها فاصله بگذار، و حرفها را نزدیك یکدیگر بنویس، که این خط را زیباتر کند.

حکمت ۳۰۸ / رابطه ثروت و تبهکاری

من پیشوای مؤمنانم، و ثروت پیشوای تبهکاران است. یعنی مؤمنان از من اطاعت کنند و تبهکاران از مال، همچنان که زنبور عسل به دنبال ملکه خود که رئیس آن است، رود.

حکمت ۳۰۹ / دشمنان به اختلاف در بین ما دل بسته‌اند

بعضی از یهودیان به آن حضرت عرض کردند: شما هنوز پیامبرتان را به خاك نسپرده اختلاف را آغاز کردید. امام فرمود: ما در جانشینی پس از او اختلاف کردیم نه در او، امّا شمایان هنوز پایتان از آب دریا خشك نشده خدا را منکر شدید و به پیامبرتان گفتید: «خدایی چون بتهای کافران برایمان بساز، و او گفت: شما نابخردید».

حکمت ۳۱۰ / پیروزی، در پرتو قدرت روحی و ایمانی

به امام گفتند: چگونه بر هماوردان پیروز می‌گشتی فرمود: هر که در میدان کارزار مرا دید، خود را باخت و بر شکستش مرا کمك داد. اشاره به جلوه شکوه و بزرگی آن بزرگوار در دل دشمن است.

حکمت ۳۱۱ / فقر، ارزش نیست و از آن باید گریخت

امام به فرزندش «محمّد حنفیّه» فرمود: پسر جان، من بر تو از تهیدستی و درویشی ترسانم. پس، از آن به خدا پناه آور، که تهیدستی و درویشی از دین بکاهد، و خرد را پریشان کند، و دشمنی آفریند.

حکمت ۳۱۲ / پرسش برای دانش

www.ParsBook.org

به پرسشگری که از مشکلی پرسش کرده بود فرمود: برای فهمیدن بپرس نه برای آزار دادن، که نادانِ دانشجو چون داناست و دانای گمراه چون نادان، موذی است.

حکمت ۳۱۳ / اطاعت

امام به «عبداللّه بن عبّاس» در مورد نظری که اظهار داشته و حضرت نپذیرفته بود فرمود: تو باید نظرت را بگویی ولی من خود باید ببینم و تصمیم بگیرم، پس اگر آن را به کار نبستم تو باید از من اطاعت کنی.

حکمت ۳۱۴ /بازگشت از صفین به کوفه

روایت است که آن حضرت آنگاه که از نبرد صفّین به کوفه باز می‌گشت، به قبیله‌ای از «هَمْدان» برخورد که بر کشتگانشان در صفّین بلند می‌گریستند و در این حال «حَرب بن شُرَحبیل شَبامی» که از بزرگان آنان بود به حضور امام رسید، امام بدو فرمود: آن طور که می‌شنوم، زنانتان بر شما غالب آمده‌اند. چرا آنها را از این شیون باز نمی‌دارید حرب در هنگام صحبت امام - درود خدا بر او - پیاده بود و حضرت سوار، دوباره بدو فرمود: برگرد، که راه رفتن چون «تو» در رکاب چون «من» سبب فتنه و فساد والی، و ذلّت و خواری مؤمن است.

حکمت ۳۱۵ / فریب شیطان را نخورید

امام در جنگ نهروان به کشته شدگان از خوارج برخورد، چنین فرمود: بدا به حالتان آن که فریبتان داد، زیانتان رساند.

گفتند: چه کسی فریبشان داد ای امیر مؤمنان فرمود: شیطان گمراه کننده و «نفس امّاره» که بسیار به بدی فرمان دهد، آنان را بر رؤیاها و آرزوهای دراز بفریفت، و راه گناه را بر ایشان گشود، و وعده پیروزی داد، و در نتیجه به دوزخشان سرنگون ساخت.

حکمت ۳۱۶ / خدا را همه جا بویژه در خلوتکده‌ها حاضر بینید

در خلوتکده‌ها از نافرمانی خدا بپرهیزید، همان کو شاهد است داوری کند.

حکمت ۳۱۷ / یاران امام

آنگاه که خبر شهادت «محمّد بن ابی بکر» را شنید، فرمود: اندوه ما بر او به اندازه شادی دشمن در مرگ اوست جز آنکه آنان از دشمنی رستند و ما دوستی را از کف دادیم.

حکمت ۳۱۸ / خودسازی در جوانی

فرصت عبادت و خودسازی تا شصت سالگی است.

حکمت ۳۱۹ / پیروزی غلبه بر تباهی است

www.ParsBook.org

پیروز و موفّق نیست آن که گناه بر او چیره گردد، و آن که به همدستی شرّ و بدی غلبه کند در حقیقت شکست خورده است.

حکمت ۳۲۰ / فقرا شریک ثروتمندان

خدای پاك روزی درویشان را در ثروت ثروتمندان مقرّر فرموده است، پس فقیری گرسنه نمانَد جز آنکه ثروتمندی حقّ او را خورده است، و خداوند به خاطر این کار توانگران را بازخواست خواهد کرد.

حکمت ۳۲۱ / کارے کنید که نیاز به پوزش نباشد

بی‌نیازی از پوزش، بهتر از پوزش صادقانه است.

حکمت ۳۲۲ / ادب بندگی

کمترین ادبِ بندگی خدا آن است که به کمك نعمتهای او گناه نکنید.

حکمت ۳۲۳ / سرمایه اطاعت الهی

اطاعت الهی به سود زیرکان است، در حالی که کوتاهی در اطاعت او نشانه ضعف و ناتوانی است.

حکمت ۳۲۴ / حاکمان مردم، پاسداران دین خدا

حاکمان و فرمانروایان باید پاسداران دین خدا در زمین باشند.

حکمت ۳۲۵ / سیماے مؤمن

امام سیمای مؤمن را این گونه ترسیم کند: شادمانی مؤمن در چهره و اندوهش در دل است. دریا دل و بلند نظر است و نفسش از همه رامتر. برتری جویی را خوش ندارد، و خودنمایی را زشت داند. اندوهش طولانی است، همّتش بلند است، و سکوتش فراوان است، دوراندیش است، اوقاتش با برنامه است، سپاسگزار و صبر پیشه است، دارای فکری ژرف است، به آسانی نیازش را نگوید و به کسی روی نیندازد، سازگار و نرمخوست. جانش از سنگ مقاوم‌تر است و فروتنی‌اش از بردگان فراتر.

حکمت ۳۲۶ / برترین توانگرے

برترین بی‌نیازی و توانگری، ناامیدی از دستمایه مردم است.

حکمت ۳۲۷ / به وعده وفا کنید

آدمی تا وعده نداده آزاد است.

حکمت ۳۲۸ / از آرزوے دراز و فریب کارے بپرهیز

اگر آدمی پایان زندگی و سرنوشت خویش را بیند، آرزوی دراز و فریب کاری را دشمن خواهد داشت.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۲۹ / شریکان مال خود را بشناس

هر مال دو شریك دارد: وارث و حوادث.

حکمت ۳۳۰ / چرا به گفته خود عمل نمی‌کنید

دعوتگری که به حرف خود عمل نکند تیراندازی را مانَد که زه بر کمان ندارد.

حکمت ۳۳۱ / اندیشه، اساس دانش

علم بر دوگونه است: یا خاستگاهش عقل و سرشت است و یا از راه شنیدن به دست آید. امّا دانشی که از راه شنیدن به دست آید، اگر از عقل نجوشد، مفید واقع نگردد.

حکمت ۳۳۲ / چاپلوسی، نشانه ضعف شخصیّت

دولت و حکومت، رأی و نظر را جلوه دهد: هر جا که حکومت رو کند نظرِ صاحبِ آن هم پذیرفته شود، و آنجا که روی گردانَد رأی او هم از نظر افتد.

حکمت ۳۳۳ / پاکدامنی و شکرگزاری

پاکدامنی زینت ناداری است و شکرگزاری زینت توانگری.

حکمت ۳۳۴ / روز دادخواهی

روز دادخواهی، بر ستمگر بسی سخت‌تر از روز ستم بر ستمدیده است.

حکمت ۳۳۵ / عالم محضر خداست

سخنها ضبط شود، و رازها از پرده برون افتد، و «هرکس در گرو اعمال خویشتن است». و مردم گرفتارِ نابخردی و فریب‌اند مگر آن کس را که خدای نگه دارد، پرسش کننده آنان به رنج آورَد، و پاسخ‌دهنده‌شان خود را به رنج افکند. گاهی ممکن است آن کس که از نظر فکر برتر است خشنودی یا ناخشنودی، او را از فکر برتر باز دارد، و نیز آن که از همه پایدارتر و استوارتر است از نگاهی آزرده شود و کلمه‌ای او را دگرگون سازد.

حکمت ۳۳۶ / بهوش باشید که هیچ نعمتی نمانَد

ای مردم، از خدا پروا کنید چه بسیار آرزومندی که به آرزویش نرسد، و سازنده سرایی که حسرت سکونت بر دلش مانَد، و گرد آورنده‌ای که بزودی بگذارد و بگذرد، و شاید هم از راه باطل فراهم آورده و حقّی را باز داشته باشد، دست به حرام آلاییده و به خاطر جمع ثروت، پذیرای گناهان شده باشد، پس بار سنگینی به دوش گرفته و اندوهگنانه و حسرت زده بر پروردگارش وارد شده در حالی «که دنیا و آخرت را از دست داده. و این است زیانکاری آشکار».

www.ParsBook.org

حکمت ۳۳۷ / پیش نیامدن گناه هم نعمت است

دست نیافتن به گناه، خود بخشی از پاکی و پارسایی است.

حکمت ۳۳۸ / آبرویت را پاس دار

آبرویت گنج دربسته است که سؤال آن را می‌گشاید، ببین نزد که می‌گشایی.

حکمت ۳۳۹ / چاپلوسی و حسادت

ستودن بیش از اندازه چاپلوسی است و کمتر از آن ناتوانی و حسادت.

حکمت ۳۴۰ / گناه سبک شمردن گناه

سنگین‌ترین گناهان آن است که گنه کار آن را سبك شمارد.

حکمت ۳۴۱ / اوّل به اصلاح عیب خویش پردازید

آن که در عیبِ خود نگرد به عیبِ دیگران نرسد، و آن که به روزی الهی رضا دهد بر آنچه از دست دهد غم نخورَد، و آن که تیغ تجاوز برکشد بدان کشته شود، و آن که خود را در کارها به رنج افکند هلاك شود، و آن که خود را در گرداب افکند غرق شود، و آن که در جاهای بد رود بد نام شود، و آن که زیاد سخن گوید زیاد خطا کند، و آن که خطای زیاد کند شرم او کم شود، و آن که شرمش ناچیز شود پارساییش کم گردد، و آن که پارساییش کم شود دلش بمیرد، و آن که دلش بمیرد در آتش رود، و آن که در عیبهای مردم نگرد و آنها را بد انگارد ولی برای خود روا دارد دقیقاً او همان احمق است. قناعت ثروتی است بی‌پایان. و آن که زیاد به یاد مرگ افتد با کمِ دنیا خشنود شود، و آن که بداند سخن او بخشی از کردار اوست کم سخن گوید جز در آنچه مفید افتد.

حکمت ۳۴۲ / نشانه‌های ستمگران

ستمگران سه نشانه دارند: ما فوق خود را نافرمانی کنند، و زیردستان را آزار رسانند، و با ستمگران هم‌یاری کنند.

حکمت ۳۴۳ / پایانِ شبِ سیه سفید است

چون سختی به اوج رسد گشایش آید، و آنگاه که حلقه‌های بلا تنگ گردد رفاه آید.

حکمت ۳۴۴ / به فکر خود باش

به بعضی از یارانش فرمود: بیشترین دلمشغولی خود را به زن و فرزند قرار مده، که اگر از دوستان خدا باشند خداوند دوستدارانش را تباه نکند، و اگر از دشمنان خدا باشند پس چرا فکر و وقت خود را صرف آنان کنی

www.ParsBook.org

حکمت ۳۴۵ / خودسازی

بزرگترین عیب آن است که در خود نبینی و در دیگران سرزنش کنی.

حکمت ۳۴۶ / درس تبریک

در حضور امام، مردی به دیگری که پسری آورده بود چنین تبریک گفت: گوارا بادت این سوارکار حضرت فرمود: این را مگوی، بلکه بگوی: بخشنده را سپاس گزار، و در آنچه بخشیده شدی برکت باد، و به بزرگی رسد، و نیکوییش را روزیت فرماید.

حکمت ۳۴۷ / نمود ثروت

یکی از کار گزارانش ساختمان با شکوهی ساخت، امام فرمود: نشانه پولها بر آمده است، این عمارت ثروتِ تو را می‌نماید.

حکمت ۳۴۸ / روزی هر کس برسد

به حضرت عرض کردند: اگر فردی را در خانه‌ای در به رویش ببندند، از کجا روزیش رسد فرمود: از همان جا که مرگش رسد.

حکمت ۳۴۹ / فرهنگ تسلیت

امام جمعی را که فردی از آنان درگذشته بود، چنین تسلیت گفت: این شتری است که در خانه همه خوابیده است. دوست شما گویا به مسافرت رفته است، پس او را در سفر بینگارید که اگر باز نگشت شما بر او وارد خواهید شد.

حکمت ۳۵۰ / در موقع نعمت نیز ترسان باشید

ای مردم، خدا باید شما را به هنگام نعمت ترسان بیند همان گونه که در موقع بلا و سختی. کسی که دستش باز و روزیش فراخ گشته و آن را آزمایش الهی ندیده قطعاً از رویداد وحشتناکی آرمیده است، و کسی که روزیش تنگ شده و آن را امتحان ندیده اجر خود را از دست داده است.

حکمت ۳۵۱ / تا فرصت باقی است از هوس دست شویید

ای اسیران هوس، آهسته‌تر آن که دل به دنیا داده و بدان روی کرده است تنها صدای پای مرگ او را ترساند که دیگر خیلی دیر شده است. ای مردم، به تربیت نفس خود پردازید و آن را از سقوط در دامچاله‌های عادات زشت باز دارید.

حکمت ۳۵۲ / از گمان بد بپرهیز

به سخنی که شنیدی تا آنجا که احتمال خیر می‌دهی گمان بد مبر.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۵۳ / دستور دعا

آنگاه که حاجتی به درگاه الهی داشتی نخست بر پیامبرش - سلام خدا بر او و خاندانش - درود فرست و سپس نیازت را بخواه، که خداوند کریم‌تر از آن است که از دو حاجت یکی را بر آورَد و دیگری را وانهد.

حکمت ۳۵۴ / زیان جدال

آن که آبروی خود خواهد ستیزه و جدال نکند.

حکمت ۳۵۵ / پس از آمادگی درنگ مکن

شتاب در کار پیش از آمادگی و توانایی ابلهی است همان گونه که درنگ کردن پس از آمادگی.

حکمت ۳۵۶ / اندیشه در خواستن

آنچه را نشدنی است درخواست مکن، زیرا در آنچه داری به قدر کافی وظیفه داری.

حکمت ۳۵۷ / آینه دیگران باش

فکر، آینه‌ای است روشن، و عبرت گرفتن بیم‌دهنده‌ای است نصیحت‌گر. و در شخصیّت تو همین بس که از آنچه از دیگری خوش نداری خود دوری گزینی.

حکمت ۳۵۸ / علم و عمل

«دانش» همزاد «عمل» است، پس آن که «داند» باید «به کار بندد» و دانایی، عمل را خوانَد، پس اگر آن را پاسخ داد، مانَد و گر نه کوچ کند.

حکمت ۳۵۹ / حقیقت دنیا را بشناسید

کالای دنیا آلوده کاهِ وبا خیز است، از آن مرغزار دوری کنید که نیاسودن در آن، بهتر از ماندن است، و به اندازه کفاف اکتفا کردن، برتر از جمع ثروت است. آن که ثروت اندوزد محکوم به ناداری و بی‌اعتباری است، و آن که از آن بی‌نیازی جوید آسایش یابد، و آن که چشم به زیور و زیبایی دنیا دوزد سرانجام به کوری نشیند، و آن که وابسته به دنیا شود وجود او را غمها بینبارند و در باطن قلبش تاخت و تاز کنند، و افکاری او را به خود مشغول سازد و افکار دیگر او را محزون کند. این چنین است تا چنگال مرگ گلویش را بفشرد و او را در دل خاك افکَند و دفتر زندگیش بسته شود. گرفتن جان دنیاپرست بر خدا آسان است و افکندن او در گور به دست برادرانش راحت. امّا مؤمن، به دنیا تنها به دیده عبرت نگرد، و از مردار دنیا به قدر ضرورت اکتفا کند، و آهنگ دنیا را به گوش خشم و نفرت شنود. اگر گویند ثروتمند شد، دیری نپاید که خبر ورشکستگی او درپیچد، و تا بیایند به وجود او خرسند شوند، درگذشت او حزن آورَد. تازه این حال دنیاست، و هنوز روزگار نومیدی فرانرسیده است.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۶۰ / طاعت، بی‌پاداش نباشد

خداوند بر اطاعتش «پاداش» مقرّر فرموده و بر مخالفتش «عذاب»، تا بندگانش را از سقوط در آتش خشم خود باز دارد و به بهشت رهنمون گرداند.

حکمت ۳۶۱ / روزگاری بر مردم فرا رسد...

روزگاری بر مردم فرارسد که از قرآن جز «نشانی» نمانَد و از اسلام جز «نامی». در آن روز مسجدها از نظر بنا، آباد و از نظر هدایت، ویران خواهد بود و نمازگزاران و سازندگان آن بدترین مردم روی زمین‌اند. از ایشان فتنه و فساد آید و لانه گناه و پلشتی باشند. آن که خواهد از شرّشان کناره گزیند بدان در اندازندش، و آن که خواهد از آنان فاصله گیرد و پیرویشان نکند بکشانندش.

خدای سبحان در باره آنان فرماید: به خداییم سوگند، بر آنان فتنه و بلایی فرستم که بردباران هم در آن حیران بمانند، و این حتمی است. از خداوند خواستاریم که از لغزشها و غفلتهامان درگذرد.

حکمت ۳۶۲ / برای بیهودگی و بلهوسی آفریده نشده‌ایم

روایت است که آن حضرت کمتر می‌شد بر منبر تکیه کند مگر آنکه پیش از خطبه می‌فرمود: از خدا پروا کنید، که هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به لهو و لعب پردازد، و سر خود رها نشده تا به لغو و بیهودگی وقت بگذراند. و مباد چهره خند فریبای دنیا جایگزین آخرت گردد که آن را زشت انگاشته است، و آن فریب خورده‌ای که با همه توش و توان به دنیا رسد هرگز به پای آن کس که به اندك بهره‌ای از آخرت دست یافته، نرسد.

حکمت ۳۶۳ / مجموعه ارزشها

هیچ بزرگواری و شرافتی برتر از اسلام، و هیچ ارجمندی ارجمندتر از تقوی نیست، و هیچ پناهگاهی محکم‌تر از پارسایی، و هیچ میانجی موفّق‌تر از توبه نباشد، و هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت، و هیچ ثروتی فقر زداتر از خشنودی به روزی روزانه نیست. آن که به زندگی ساده آبرومندانه بسنده کند آسایش را به دست آورَد، و به سایه آرامش و خوشی بیاساید. دلدادگی به دنیا کلید رنج است، و حرص و خودپسندی و حسادت، انگیزه‌های سقوط در گناه، و فراهم کننده همه زشتی‌هاست.

حکمت ۳۶۴ / سعادت دنیا و آخرت

امام خطاب به «جابر بن عبداللّه انصاری» فرمود: ای جابر، دین و دنیا بر چهار پایه استوار است: دانایی که دانش خود را به کار گیرد و نادانی که از آموختن سر باز نزند و بخشنده‌ای که از بخشش بخل نورزد و نادارى که آخرت خویش به دنیا نفروشد. پس آنگاه که دانا، دانش خود را ناچیز انگارد نادان هم از آموختن

www.ParsBook.org

سر باز زند، و آنگاه که ثروتمند از احسان و انفاق بخل ورزد نادار نیز آخرت خویش به دنیا فروشد. ای جابر، آن که نعمتهای الهی بر او زیاد شود نیازهای مردم بدو گسترش یابد، پس آن که به خاطر خدا انجام وظیفه کند ثروتش بیمه گردد، و آن که دست رد به سینه فقیران زند در معرض زوال و فنا قرار گیرد.

حکمت ۳۶۵ / امر به معروف و نهی از منکر

«ابن جریر طبری» در کتاب تاریخ خود از «عبد الرّحمن بن ابی لیلی» (فقیه) روایت کرده است - و او از کسانی است که با ابن اشعث برای جنگ با حجّاج قیام کرد - هنگامی که مردم را برای جهاد برمی‌انگیخت گفت: از علی - خدا مقام او را در میان صالحان بلند گرداند و ثواب شهیدان و راستگویان بدو بخشد - آن روز که ما رویاروی شامیان شدیم، شنیدم که می‌فرمود: ای گروه مؤمنان، هر کس ظلم و تجاوزی را بیند و دعوت به گناه و فسادی را شنود، پس با قلب خود بیزاری جوید، به راه سلامت و پاکی رفته است، و اگر با زبان اعتراض کند پاداش یابد و از اوّلی برتر است؛ و اگر کسی به نبرد با آنان قیام کند و به پاس حرمت و اعتلای «کلم اللّه» و نابودی حاکمیّت ستمگران دست به سلاح برد، او همان کسی است که به حقیقت هدایت رسیده، و راه حق پوییده، و نور یقین در قلبش تابیده است.

حکمت ۳۶۶ / علیه زشتی‌ها بپا خیزید

امام در همین زمینه فرماید: آن که علیه منکرات و زشتی‌ها با دست و زبان و دل بر آشوبد، به اوج کمال انسانی رسیده است؛ و آن که با زبان و دل - نه با دست - انکار کند دو خصلت از خصال خیر را یافته و یك فضیلت را از دست داده است؛ و آن که تنها در قلبش از منکرات بیزاری جوید ولی با دست و زبان وظیفه خود را وانهد، دو خصلت گرامی‌تر را رها کرده و تنها به یکی از سه، بسنده نموده است؛ و آن که با هیچ یك از زبان و دل و دست، با منکر رو در رو نشود مرده‌ای است میان زندگان. و تمام کارهای نیك و جهاد در راه خدا در مقابل «امر به معروف و نهی از منکر» چون دمی است در دریای ژرف و موّاج. و باید بدانند که امر به معروف و نهی از منکر، نه مرگی را زودرس کند و نه از روزی کاهد. و برتر از همه، سخن حق و عدل است رو در روی حاکم ستمگر.

حکمت ۳۶۷ / جهاد، دفاع از فرهنگ اسلام

«ابو جُحَیفه» گوید از امیر مؤمنان - درود خدا بر او - شنیدم که می‌فرمود: نخستین جهادی که در آن شکست می‌خورید، جهاد با دستهاتان است و آنگاه جهاد با زبانتان و سپس جهاد با قلبتان. پس آن که قلباً کار نیك را نشناسد و از کار زشت بیزاری نجوید، باژگونه شود، پس ارزشها در دیدگاه او سقوط کند و پستی‌ها اوج گیرد.

حکمت ۳۶۸ / حقّ و باطل

حق سنگین است ولی گوارا، و باطل آسان است ولی بیماری‌زا چون وبا.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۶۹ / خوبان بترسند و بَدان ناامید مباشند

بر بهترین افراد امّت محمّدی از عذاب الهی ایمن مباش، که خدای فرموده است: «از مکر الهی ایمن نیستند مگر زیانکاران». نیز بر بدترینِ این امّت مأیوس مباش، که خدا فرموده است: «حتماً از رحمت خدای ناامید نیستند مگر کافران».

حکمت ۳۷۰ / بخل، ریشه هر زشتی

بخل و تنگ‌چشمی، فراگیرنده بدترین عیبهاست، و آن سررشته‌ای است که به هر زشتی کشانَد.

حکمت ۳۷۱ / درباره معیشت و روزی

روزی بر دوگونه است: یکی آن که تو در جستجویش هستی، و دیگر آن که در جستجوی تو است، پس اگر به سویش نروی به سویت آید. پس در یك روز به اندازه یك سال تلاش مکن و خود را به رنج و زحمت میفکن. کفایت کند تو را هر روز تلاش آن روز، پس اگر آن سال از عمرت باشد قطعاً خدای تعالی در هر روز سهمیه‌ات را بخشد، و اگر نباشد پس برای چه تلاش کنی و اندوه خوری بدان که هیچ کس روزی تو را نخورَد و آن را از دست تو بیرون نبرد و آنچه دست تقدیر برای تو رقم زده است هرگز درنگ نکند.

این سخن در گذشته این بخش گذشت جز آنکه در اینجا روشن‌تر و گسترده‌تر آمده است، لذا آن را بر اساس قانونی که در آغاز این کتاب نهادیم تکرار کردیم.

حکمت ۳۷۲ / ناگهان بانگی بر آمد خواجه مُرد

بسا کسان به پیشباز روزی روند که آن را بدرقه نکنند و دفتر عمرشان بسته شود و یا در سر شب بر احوال کسی رشك برند که در پایان آن سوگوار او گردند.

حکمت ۳۷۳ / زبانت را نگه دار

سخن در اختیار تو است تا آنگاه که نگفته باشی، امّا اگر گفتی، تو در اختیار آن خواهی بود. پس زبانت را نگه دار همان گونه که زر و سیمت را نگه می‌داری. چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند.

حکمت ۳۷۴ / در گفتن بیندیش

آنچه ندانی مگو، بلکه هرچه هم دانی مگو، که خدای سبحان بر اندامهایت وظایف و واجباتی مقرّر کرده است که در روز رستخیز بر تو احتجاج کند و از تو حساب کشد.

حکمت ۳۷۵ / نیرویت در خدمت خدا باشد

www.ParsBook.org

بترس از آنکه خدا تو را در حال معصیت خویش بیند و در هنگامه طاعت و عبادت نیابد و نبیند، که از زیانکاران خواهی بود. و آنگاه که خود را نیرومند یافتی آن را در راه طاعت خدا به خدمت گمار و ضعف و ناتوانیت را در معصیت الهی قرار ده.

حکمت ۳۷۶ / از کار نیک کوتاهی مکن

دل بستن به دنیا با آنچه از آن بینی، نادانی است، و کوتاهی در انجام کار نیك آنگاه که به پاداش آن اعتماد داری زیانکاری است، و اعتماد بیش از حد به هر کس پیش از آزمایش، ناتوانی است.

حکمت ۳۷۷ / ملاك بی‌ارزشی دنیا

از خواری و بی‌مقداری دنیا در پیشگاه الهی همین بس که خدا را نافرمانی نکنند جز در دنیا، و نیز به ثواب الهی نرسند جز با ترك گناه.

حکمت ۳۷۸ / به عمل کار برآید

آن که در عمل کوتاهی کند، تبار او شتاب نورزد و کندی او را جبران ننماید.

حکمت ۳۷۹ / تحقیق، کلید کشف

آن که چیزی را جستجو کند، بدان یا به برخی از آن دست یابد.

حکمت ۳۸۰ / شناخت خیر و شر

خیر آن نیست که پس از آن دوزخ باشد، و شرّ آن نیست که پایانش بهشت باشد. هر نعمتی کمتر از بهشت، ناچیز است، و هر بلایی جز دوزخ عافیت است.

حکمت ۳۸۱ / بیمارِ دل و تقوای دل

بهوش باش که تنگدستی بلاست، و سخت‌تر از آن بیماری بدن است و از آن مشکل‌تر بیماری دل. آگاه باش که ثروت و مال، نعمت است و برتر از آن تندرستی است و از آن بالاتر تقوای دل.

حکمت ۳۸۲ / برنامه ریزی

شب و روز مؤمن به سه برنامه می‌گذرد: بخشی به راز و نیاز با خدا، و بخش دیگر به تأمین معاش، و سه دیگر به بهره برداری نیکو از لذّتهای حلال. و عاقل نباید جز در پی این سه باشد: تأمین زندگی، گامی در راه رستخیز، و لذّت حلال.

حکمت ۳۸۳ / از پرهیزکار روشن بینی خیزد

در دنیا پرهیزکار باش تا خدا عیبهای آن را به تو نمایانَد، و غافل مباش که از تو غافل نیستند.

www.ParsBook.org

حکمت ۳۸۴ / سخن، نشانه شخصیّت

سخن گویید تا شناخته شوید، که شخصیّت آدمی زیر زبانش نهفته است.

حکمت ۳۸۵ / عطرآگین باشید

مُشك چه خوشبوی نیکویی است. حملش آسان و رایحه‌اش خوشبوکننده است.

حکمت ۳۸۶ / خودپسند مباش

بر خود مناز، و خودپسندیت را بریز، و قبرت را یاد کن.

حکمت ۳۸۷ / شخصیّت خود را پاس دار

از دنیا آنچه به سویت آید برگیر و از آن استفاده کن، و از آنچه از تو روی گردانَد روی گردان و خود را اسیر آن مکن. پس اگر نتوانی، لااقل شخصیّت خود را پاس دار و آن را قربانی مال اندوزی مکن.

حکمت ۳۸۸ / شمشیر زبان

ای بسا سخنی که از حمله‌ای کار سازتر باشد.

حکمت ۳۸۹ / قناعت توانگر کند مرد را

هرچه بتوان بدان بسنده کرد، همان بس است.

حکمت ۳۹۰ / دنیا دو روز است

مرگ، آری ولی پستی و بد نامی، هرگز به کم بسنده باید کرد و به این و آن روی نیاورد. آن را که نصیبش اندك است، اگر چه تلاش فراوان کند، بیشتر ندهند. و روزگار دو روز است: روزی به سود تو، و روزی به زیانت پس در روزی که به سود تو است طغیان مکن، و در روزی که به زیان تو است شکیبا باش.

حکمت ۳۹۱ / حقوق متقابل پدر و فرزند

فرزند را بر پدر حقّی است و پدر را بر فرزند حقّی. امّا حقّ پدر بر فرزند آن است که در هر چیز جز معصیت الهی او را اطاعت کند؛ و حقّ فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر وی گذارَد، و او را نیکو تربیت کند، و قرآن بدو آموزد.

حکمت ۳۹۲ / خرافه نیست

چشم زخم، افسون، سِحر و شگون راست است، امّا فال بد زدن و سرایت بیماری به دیگری بی‌جهت، حق نیست. بوی خوش، عسل، سوارکاری و سبزه زار دیدن شفا بخشد.

حکمت ۳۹۳ / سازگاری، کلید زندگی

www.ParsBook.org

سازگاری با مردم آسیبشان را دفع کند.

حکمت ۳۹۴ / خطر سخن بیجا

شخصی در حضور امام - درود خدا بر او - سخنی بیجا گفت، حضرت در تأدیب او فرمود: پیش از آنکه پَر در آری پرواز کردی، و هنوز رشد جنسی نیافته فریاد شوی خواهی سر دادی.

کلمه «شَکِیر» در اینجا به معنای پرِ پرنده است که تازه رُسته و هنوز ستبر و محکم نشده است. و «سَقْب» یعنی شتر بچه، که تا آماده جفتگیری نشود فریاد نکند.

حکمت ۳۹۵ / همه کاره، هیچ کاره

آن که دست به هر کاری زند سقوط کند.

حکمت ۳۹۶ / فرهنگ معرفت

از امام معنای «لا حول و لا قوّة الّا باللّه» را پرسیدند، فرمود: ما در برابر خداوند مالك چیزی نیستیم و هرچه داریم از اوست. پس هرگاه او که در حقیقت مالك اصلی است چیزی به ما بخشید، ما وامدار اوییم و بار مسؤولیّت آن به دوشمان است، و آنگاه که از ما باز ستاند تکلیفش را از دوشمان برداشته است.

حکمت ۳۹۷ / عمداً سهو نکنید

«عمّار یاسر» (ره) با «مغیرة بن شعبه» گفتگو می‌کرد، امام آن را شنید و چنین فرمود: ای «عمّار»، مغیره را واگذار، که او بهره‌ای از دین نبرده جز آن مقداری که به دنیا برساندش. او آگاهانه دین را بر خود مشتبه ساخته است تا در پوشش آن گناهانش را بپوشاند.

حکمت ۳۹۸ / فروتنی ثروتمندان و بزرگ منشی فقیران

چه زیباست فروتنی ثروتمندان به فقیران به خاطر رضایت الهی و از آن زیباتر بزرگمنشی و بلند نظری فقیران است بر ثروتمندان به خاطر اعتماد بر خدا.

حکمت ۳۹۹ / عقل، عامل نجات

عقل ودیعه الهی در انسان است تا او را از مهالك برهانَد.

حکمت ۴۰۰ / شکست، سزای درگیری با حق

کسی که با حق در افتد شکست خورَد.

حکمت ۴۰۱ / هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

دل کتابِ دیده است با قلمِ چشم، کتابِ دل رقم زده می‌شود.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۰۲ / در باره تقوی

تقوی، پیشوا و سررشته‌دار همه خویهای خوب است.

حکمت ۴۰۳ / حقّ معلّم و مربّی

آن را که زبان در دهانت نهاد با نیش زبان میازار، و آن که تو را فرهنگ و ادب آموخت بیان رسایت را علیه او به کار مگیر.

حکمت ۴۰۴ / آنچه بر دیگران نمی‌پسندی بر خود مپسند

در تربیت و شخصیّت تو همین بس که آنچه از دیگران خوش نداری، خود از آن دوری گزینی.

حکمت ۴۰۵ / صبر اختیاری و صبر اجباری

آزادگان صبر پیشه سازند، و نادانان به صبر مجبور شوند.

حکمت ۴۰۶ / صبر انسانی

در روایت دیگر، امام به «اشعث بن قیس» چنین تسلیت گفت: چون بزرگواران، شکیبا باش و گر نه چون ستوران به صبر مجبور شوی و سرانجام از بار غم برهی.

حکمت ۴۰۷ / ترسیم سیمای دنیا

امام در وصف دنیا فرمود: دنیا فریب دهد، و زیان رساند، و گذرد. خدای سبحان هرگز آن را نه پاداش دوستان خود پسندید و نه کیفر دشمنانش. مردم دنیا کاروانیانند که هنوز بار نگشوده و نیاسوده، به ناگاه به بانگ کاروان سالار باید کوچ کنند.

حکمت ۴۰۸ / مال اندوزی

به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: پسر جان، از مال دنیا چیزی میندوز، که برای دو کس باشد: یا فرمانبر خداست که به بهای شقاوتت سعادتمند شود، و یا معصیت الهی کند که با دستاوردت بدبخت شود، پس تو بر گناهش یاور شدی، و سزاوار نیست که هیچ یك از آنان را علیه خود برگزینی. و در روایت دیگر چنین آمده است: امّا بعد، آنچه از دنیا در دست تو است پیشتر در دست دیگران بوده و بعد از تو نیز به دیگران رسد، و تنها تو آن را برای یکی از این دو گرد آوری: کسی که دستاورد تو را در راه طاعت الهی صرف کند که به بهای «سقوط» تو «عروج» نماید، یا آن که با گرد آورده تو گناه کند که با دسترنجت به شقاوت رسد و هیچ یك از این دو را نسزد که بر خویش برگزینی و بر دوش خود نشانی. پس برای درگذشتگان، رحمت الهی را آرزو کن و برای زندگان روزی حقتعالی را.

حکمت ۴۰۹ / تفسیر توبه و استغفار

www.ParsBook.org

گوینده‌ای در حضور حضرت استغفار کرد، امام - درود خدا بر او - فرمود: مادرت در مرگت بگرید می‌دانی استغفار چیست استغفار درجه بلند رتبگان است، و آن نامی است که بر شش معنی قرار گیرد: نخست پشیمانی بر گناهان گذشته دوم تصمیم جدّی بر اینکه هرگز بدان بدی باز نگردی؛ سه دیگر آنکه حقّ مردم را چنان ادا کنی که در پیشگاه الهی ذرّه‌ای مدیون نباشی چهارم آنکه هر واجبی را که از دست داده‌ای جبران کنی؛ پنجم آنکه گوشتهایی را که از حرام بر بدنت روییده است با اندوه آب کنی تا پوست بر استخوان چسبد و گوشتِ نو روید و ششم آنکه جسمت را به طاعت بیازاری همچنان که شیرینی گناه را بدان چشاندی. آنگاه بگو «استغفر اللّه».

حکمت ۴۱۰ / آثار اجتماعی صبر

بردباری خویشاوندی است.

حکمت ۴۱۱ / جلوه‌ای از ناتوانی آدمی

بیچاره آدمی زاده که مرگش ناپیدا، بیماریش پنهان، و کردارش به دادگاه و دیوان پشه‌ای او را آزارد، جستن آب در گلو خفه‌اش کند، و عرق تن بد بویش سازد.

حکمت ۴۱۲ / زدست دیده... فریاد

روایت است که آن حضرت در جمع یارانش نشسته بود، زنی زیبا گذشت و آنان بدو چشم دوختند. امام فرمود: دیدگان این نرینگان چه هیز است، و همین سببِ هیجان شهوت گردد. پس هرگاه نگاه‌تان به زنی افتاد و خوشتان آمد، با همسرتان بیامیزید که او همچون اوست. در آن هنگام مردی از گروه خوارج بی‌ادبانه جسارت کرد و در جسارتش، به فقه و درایت امام اعتراف نمود. مردم ریختند که او را بکشند، امام فرمود: لختی درنگ کنید. پاداش دشنام، دشنام است یا عفو از گناه.

حکمت ۴۱۳ / نشانه عقل

در عقل تو همین بس که راه سقوطت را از راه رشدت روشن سازد.

حکمت ۴۱۴ / کار خیر و اهل خیر

هر کار خیری را انجام دهید و آن را کوچك مشمارید، که کوچكِ آن هم بزرگ و کمِ آن زیاد است. و کسی نگوید دیگری در انجام کار خیر از من سزاوارتر است، که به خدا چنین خواهد شد. بدانید که خیر و شر طرفدارانی دارد، پس هر زمان که هر یك از آن را واگذارید اهل آن بردارندش.

حکمت ۴۱۵ / رابطه مردم با خدا

www.ParsBook.org

آن که باطن خویش را اصلاح کند خداوند امور ظاهری او را به سامان آرد، و آن که به رسالت دینی خود عمل کند خداوند کارهای دنیای او را کفایت کند، و آن که رابطه خود و خدایش را نیکو سازد خداوند او را در بین مردم عزیز و محترم دارد.

حکمت ۴۱۶ / حلم و عقل، کلیدهای زندگی

بردباری پوششی است فراگیر، و عقل شمشیری است بُرنده پس کاستی‌های اخلاقت را با بردباریت بپوشان، و به یاری عقلت با هوسهایت بستیز.

حکمت ۴۱۷ / برکت خیر رسانی

خدای را بندگانی است که نعمت خیر رسانی به مردم را ویژه آنان قرار داده است، پس تا آنگاه که ببخشایند، نعمتها را در دست آنان باقی دارد، ولی چون از بخشش دست بردارند خدا نیز نعمتها را از آنان ستانَد و به دیگران بخشد.

حکمت ۴۱۸ / به ثروت و سلامتی مغرور نشوید

آدمی نباید به دو خصلت اعتماد کند: سلامتی، و بی‌نیازی. در همان حال که او را سالم بینی به ناگاه بیمار شود، و در اوج ثروت ناگهان فقیر گردد.

حکمت ۴۱۹ / به کافر دست نیاز برمدارید

آن که بار نیازش را به آستانه مؤمنی فرو آرد گویی آن را به پیشگاه الهی آورده است، و آن که درِ خانه کافری را بدین منظور کوبد گویی از خدا شکایت کرده است.

حکمت ۴۲۰ / عید چه روزی است

مام - درود خدا بر او - در یکی از عیدها فرمود: امروز تنها برای کسانی عید است که خداوند نماز و روزه آنان را پذیرفته باشد، و هر روزی که مخالفت الهی نشود آن روز عید است.

حکمت ۴۲۱ / اندوه ثروت حرام

بزرگترین دریغ در روز قیامت دریغ مردی است که ثروتی را از راه حرام به دست آورده، پس وارثان، آن را در راه طاعت الهی انفاق کنند که به بهشت وارد شوند ولی خود او به آتش رود.

حکمت ۴۲۲ / زیانکارترین مردم

زیانکارترینِ مردم از نظر داد و ستد، و ناامیدترینِ آنها در کوشش، مردی است که تنش را در جستجوی آرزوهایش فرسوده کند امّا بخت یارش نگردد، پس با آن حسرت از دنیا رود و با سنگینی گناه به سرای باقی شتابد.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۲۳ / فرهنگ روزی

«روزی» بر دو گونه است: رزقی که جوینده صاحب خود است، و رزقی که جوینده در پی آن است. پس آن که دنیا را جوید مرگ او را دنبال کند تا از دنیا بیرونش برد، و آن که در پی آخرت باشد دنیا او را طلب کند تا روزیش را به تمام و کمال از آن برگیرد.

حکمت ۴۲۴ / نشانه‌های دوستان خدا

دوستان خدا باطنِ دنیا را نگرند آنگاه که مردم چشم به ظاهر آن دوخته‌اند، و آنان به کار آخرت پردازند در حالی که دیگران به زندگی زودگذر مشغولند. پس آنچه را که ترسند هلاکشان سازد از خود دور کنند، و آنچه از دنیا را که دانند واگذاردشان، واگذارند.

افزون طلبی دیگران را از دنیا کم ارزش بینند و دنیا طلبی آنان را خسارت. با آنچه دنیاپرستان دوست دارند دشمن‌اند، و آنچه را که آنان دشمن دارند دوست دارند. به وسیله آنان قرآن دانسته شود، و آنان نیز به قرآن شناخته شوند. بدانان کتاب الهی بر پا شود، و آنان به کتاب حق استوار گردند. به چیزی جز لطف و احسان الهی امید ندارند، و از چیزی جز کیفر کردارشان نهراسند.

حکمت ۴۲۵ / عاقبت کام جوییها

همواره به یاد آرید که خوشیها تمام شدنی است و نکبت‌های آن ماندنی.

حکمت ۴۲۶ / شرایط دوستیابی

طرفت را بیازمای، چه بسا از بوته آزمایش خوب بیرون نیاید و در نتیجه باید او را دشمن بداری.

بعضی این حدیث را از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند، و از دلیلهایی که تأیید می‌کند از خطبه امیر مؤمنان - درود خدا بر او - است سخن «ثعلب» است که گفت: «ابن اعرابی» ما را از مأمون خبر داد که گفت: اگر علی - درود خدا بر او - نفرموده بود «اخْبُرْ تَقْلِهْ» (امتحان کن تا دشمن شوی)، من می‌گفتم «اقْلِه تَخْبُرْ» (دشمنی کن تا بیازمایی).

حکمت ۴۲۷ / درهای رحمت الهی

خداوند هرگز درِ «شکرگزاری» را به روی بنده‌ای نگشاید و درِ «گشایش» را بندد، یا درِ «دعا» را بگشاید و درِ «اجابت» را بندد، یا درِ «توبه» را باز کند و درِ «مغفرت» را بندد.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۲۸ / بزرگوارک به بزرگواران

سزاوارترینِ مردم به بزرگواری کسی است که ریشه بزرگواری در اوست و تبار او از بزرگوارانند.

حکمت ۴۲۹ / عدالت برتر است

از امام (ع)پرسیدند که کدام یك برتر است: عدالت، یا جود و بخشندگی حضرت فرمود: عدالت هر چیزی را به جای خود نهد و بخشش آن را از جایگاه خود خارج سازد عدالت نگاهبان عمومی است و جود و بخشش مشکل گشای خصوصی. پس عدالت ارزشمندتر و برتر است.

حکمت ۴۳۰ / نادانی، عامل دشمنی

مردم دشمن نادانیهای خویش‌اند.

حکمت ۴۳۱ / تفسیر زهد و پارسایی

دو کلمه از قرآن «زهد» را تفسیر کند. خداوند فرماید: «تا بر آنچه از دست داده‌اید تأسّف مخورید، و بدانچه دست یافته‌اید شادمان نگردید». و آن که بر گذشته تأسّف نخورَد و بر آنچه دست یافته شادمان نگردد زاهد کامل است.

حکمت ۴۳۲ / حکومت و مقام، زمینه رشد یا سقوط

حکمرانیها میدانِ مسابقه مردان است.

حکمت ۴۳۳ / کار امروز را به فردا میفکن

چه بسیار تصمیمهای روز که خواب بر باد دهد.

حکمت ۴۳۴ / وابسته به یک شهر مباش

هیچ شهری برای تو بهتر از شهر دیگر نیست. بهترینِ شهرها آنجاست که پذیرایت باشد.

حکمت ۴۳۵ / در باره مالک اشتر

آن حضرت به هنگام شنیدن خبر شهادت مالك اشتر (ره) فرمود: مالك، براستی مالك چه بود. به خدا سوگند، اگر او را به کوه مانند کنند کوهی بلند و بی‌همتا بود، و اگر به سنگ تشبیه نمایند صخره‌ای سخت و مقاوم بود. هیچ پای قدرتی بر آن بالا نرفت، و هیچ پرنده‌ای بر اوج آن ننشست. «فِنْد» هر کوه تك افتاده‌ای است.

حکمت ۴۳۶ / راز موفقیّت در کار مداوم

کارِ «اندك» ولی مداوم، برتر از کارِ «زیاد» خستگی‌آور است.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۳۷ / خوبیها به یکدیگر پیوند دارند

اگر در کسی «خوی» و خصلتی زیبا دیدید، «خوی‌های» زیبای دیگر را هم از او انتظار کشید.

حکمت ۴۳۸ / اهمّیت حقّ النّاس

امام به «غالب» پسر «صعصعه» پدر «فرزدق» شاعر در گفتگویی دو نفره فرمود: آن همه شتران را چه کردی؟ گفت: ای امیر مؤمنان، حقوق مردم آنها را پراکند. حضرت فرمود: بهترین راه بود.

حکمت ۴۳۹ / دانش تجارت بر تجارت مقدّم است

آن که بی‌آگاهی از «فقه» دست به تجارت زند در گرداب ربا سقوط کند.

حکمت ۴۴۰ / مصیبت کوچک را بزرگ نکنید

آن که مصیبتهای کوچك را بزرگ شمارد خداوند او را به مصیبتهای بزرگ مبتلا کند.

حکمت ۴۴۱ / شخصیّت، عامل باز دارنده از گناه

آن که شخصیّت خود را محترم شمارد به راحتی از شهوات درگذرد.

حکمت ۴۴۲ / خطر شوخی

آدمی شوخی نکند مگر آنکه تیری عقل او را هدف گیرد.

حکمت ۴۴۳ / شرایط دوستی

سردی و بی‌رغبتی تو با کسی که تو را خواهد و به تو عشق ورزد، کم بهرگی تو است و میل تو به آن کسی که تو را نخواهد، خواری تو است.

حکمت ۴۴۴ / نقش متقابل پدر و فرزند

«زبیر» تا آنگاه که فرزند نامبارك خود را نیاورده بود از یاران ما اهل بیت بود.

حکمت ۴۴۵ / از خود برتر بینی و فخر فروشی بپرهیز

آدمی را کجا و بزرگی فروختن آغازش گندابی و پایانش مرداری، روزی و اجلش به دست دیگری است و او بر هر دو ناتوان.

حکمت ۴۴۶ / معیار سعادت

«توانگری» و «تهیدستی»، پس از عرضه کردار، به دادگاه عدل الهی است.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۴۷ / بهترین شاعران

از امام پرسیدند: بهترین و بزرگترین شاعران کیست فرمود: شاعران در یك زمینه شعر نسروده‌اند تا چون سوارکاران که از خطّ مسابقه درگذرند، معیّن شوند. پس اگر ناگزیر کسی را باید نام برد، شاه گمراه است یعنی «امرؤ القیس».

حکمت ۴۴۸ / ارزش انسان

آیا آزاده‌ای نیست که این ته مانده بی‌ارزش را به اهلش واگذارَد و خود را اسیر دنیا نکند بهوش باشید که ارزش شما تنها بهشت است، پس خود را جز بدان مفروشید.

حکمت ۴۴۹ / دانشجو، دنیا طلب

دو گرسنه‌اند که هرگز سیر نشوند: دانشجو، و دنیا طلب.

حکمت ۴۵۰ / راستگویی، نشانه ایمان

نشانه ایمان، گزینش راستگویی بر دروغگویی است آنجا که راستی به زیانت و دروغ به سودت باشد. دیگر آنکه بیش از داناییت سخن مگو، و سوم آنکه در باره دیگران با احتیاط و خداترسی سخن گو.

حکمت ۴۵۱ / تقدیر و تدبیر

گاه «تقدیر» بر «تدبیر» غلبه کند تا آنجا که گاهی آفت در تدبیر آید. این معنی پیشتر در روایتی با الفاظ دیگر آورده شد.

حکمت ۴۵۲ / بردباری و تأنّی، محصول همّت عالی

«بردباری»، و «تأنّی» دو برادرند که از «همّت عالی» زاده شوند.

حکمت ۴۵۳ / غیبت، نشانه ضعف

بدگویی پشت سر دیگران، سلاح ناتوانهاست.

حکمت ۴۵۴ / از تعریف فریب مخورید

چه بسیار کسان که از تعریف دیگران فریفته شوند.

حکمت ۴۵۵ / تفسیر دنیا

دنیا برای دنیا آفریده نشده بلکه برای آخرت است.

حکمت ۴۵۶ / بنی امیّه را بشناسید

www.ParsBook.org

بنی امیّه را مهلتی است که در آن می‌تازند گرچه میانشان اختلاف افتد، آنگاه کفتارها (فرومایگان) به جنگشان روند و به زمینشان افکنند. کلمه «مِروَد» به معنای مهلت دادن است، و این از فصیح‌ترین و شگفت‌ترین کلمات است. گویی امام مهلتی را که بنی امیّه دارند تشبیه به میدان مسابقه اسب دوانی فرموده که تا پایان خط می‌تازند و آنگاه که به پایان رسیدند تشکیلاتشان درهم خواهد ریخت.

حکمت ۴۵۷ / در ستایش انصار

امام در ستایش انصار (یاران پیامبر که در مدینه ایمان آوردند) فرمود: به خدا سوگند، ایشان اسلام را با توانگری، دستهای بخشنده و زبانهای گویا و بُرنده خود پرورش دادند همان گونه که کرّه اسب تازه از شیر گرفته را پرورند.

حکمت ۴۵۸ / بیدارے چشم نشانه بیدارے روح است

چشم به منزله «بند» نشستنگاه است، هر که را خواب درربابد کنترل از دست دهد.

و این کلام از استعاره‌های شگفت است. گویی نشستنگاه را به مشکی مانند کرده است و چشم را به بند مشك، که اگر آن بند رها شود کنترل از دست رود و آنچه در آن است پراکنده گردد. مشهور آن است که این سخن از پیامبر (ص) است ولی گروهی آن را از امیر مؤمنان روایت کرده‌اند.

«مبرّد» آن را در کتاب خود المقتضب آورده است، و ما در کتابمان مجازات الآثار النّبویّه از آن یاد کرده‌ایم.

حکمت ۴۵۹ / استقرار دین

امام در ضمن سخنانی فرمود: او فرمانروایی امور مردم را به دست گرفت، پس آنان را سامان داد و خود پایمردی کرد تا دین استقرار یافت.

حکمت ۴۶۰ / روزگار سخت و آزمایش مردم

زمانی سخت در انتظار مردم است که توانگران از بخل، آنچه را در دست دارند به دندان گیرند در حالی که چنین دستوری ندارند.

خدای سبحان فرموده است: «شمایان نباید در بین خود بخشش را از یاد برید».

دیگر آنکه مردم شرور مورد احترام قرار گیرند، و نیکان خوار شوند، و اموال درماندگان به داد و ستد رود در حالی که رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش از معامله کردن با آنها نهی فرموده است تا چوب حراج بر دارایی آنان نزنند.

www.ParsBook.org

حکمت ۴۶۱ / شناخت امام

درباره من دو گروه به هلاکت رسند: دوستدار افراطی، و دروغگوی بهتان زننده.

و این کلام مانند حدیث دیگری است که فرمود: در باره من دو تن هلاك شوند: دوستدار از حد گذرنده، و دشمنی که بی‌جهت دشمنی ورزد و افترا بندد.

حکمت ۴۶۲ / تفسیر توحید و عدل

از امام - درود خدا بر او - در باره توحید و عدل پرسیدند، فرمود: «توحید» آن است که پرده پندار پاره کنی، و «عدل» آن است که خدا را بدانچه نبایست متّهم نسازی.

حکمت ۴۶۳ / بجا سخن گفتن و سکوت کردن

در سکوت از سخن حکمت آمیز خیری نیست همان طور که در سخن گفتن از روی نادانی.

حکمت ۴۶۴ / در طلب باران

امام - درود خدا بر او - در طلب باران چنین دعا فرمود: بار خدایا، ابرهای پربارِ گوش به فرمانت را بر ما ببار، و از رعد و برق ابرهای نافرمان برکنارمان دار. و این از سخنان فصیح شگفت‌آور است که امام ابرهای رعدآور و برق خیز و بادها و صاعقه‌ها را به «شتر رموك» که بار خود را اندازد و سوار خود را بر زمین زند تشبیه نموده، و ابرهایی را که از اینها تهی باشد به «شتر رام» که به راحتی دوشیده شود و به آسانی سواری دهد، مانند فرموده است.

حکمت ۴۶۵ / همیشه سوگواریم

به امام عرض کردند: ای امیر مؤمنان، چرا خضاب نمی‌کنی فرمود: خضاب آرایش است و ما خاندان در سوگیم. و از «سوگ» منظورش رحلت رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - بود.

حکمت ۴۶۶ / پاکدامنِ فرشته

پاداش مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده برتر از پاکدامنی نیست که توان گناه دارد و گناه نکند، که پاکدامن در آستانه فرشته شدن است.

حکمت ۴۶۷ / گنج قناعت

قناعت ثروتی است بی‌پایان. بعضی این حدیث را از رسول خدا - درود خدا بر او و خاندانش - روایت کرده‌اند.

حکمت ۴۶۸ / نهی از پیشدستی در گرفتن مالیات

www.ParsBook.org

آنگاه که «زیاد بن ابیه» را به جانشینی «عبداللّه بن عبّاس» به فرمانروایی فارس گسیل می‌داشت در سخنی طولانی او را از پیشدستی در گرفتن مالیات برحذر داشت و چنین فرمود: عدالت را اجرا کن و از ستمگری و حیف و میل برحذر باش، که ستمگری مردم را در به در کند و حیف و میل سرانجام به جنگ و درگیری کشد.

حکمت ۴۶۹ / بدترین گناه

بدترین گناه آن است که گنه کار ناچیزش انگارد.

حکمت ۴۷۰ / رابطه آموختن و آموزش

خدا از نادانان پیمان یاد گیری نگرفت مگر آنکه عالمان را متعهّد آموزش ساخت.

حکمت ۴۷۱ / بدترین دوست

بدترین دوست کسی است که دوستان را به زحمت اندازد.

زیرا به زحمت افکندن، مستلزم مشقّت است که از آن دوست رسد، پس او بدترین دوستان است.

حکمت ۴۷۲ / برادرت را خشمگین مساز

آنگاه که مؤمن برادرش را به خشم آورَد از او جدا شود.

بعضی گویند معنی چنین است: اگر برادر مؤمن را به خجالت و خشم آورد زمینه جدایی و دوری را فراهم آورده است.

...بنام خدا

پایان

بنام خدا...

هو...الاول والآخر...

www.ParsBook.org